فارغ‌التحصیل از دانش‌سرای ورسای

لیسانسیه در ریاضی از دانشگاه پاریس

دکتر در فلسفه از دانشگاه کلمبیا (نیویورک)

آذر ماه ۱۳۳۶

چاپخانهٔ دانشگاه

فهرست مندرجات

فصل چهارم

فصل پنجم

فهرست تصویرها و نقشه‌ها و جدولها

غلطنامه (۱)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۵	حاشیه	سیر فرهنك در	تاریخ فرهنك
٤۰	۱۰	۵۹۸	۵۸۸
٤۱	۱	ابتلات	ابتلاآت
۵۲	۲٤	درفلسطین	درمصر وفلسطین
٦۰	حاشیه	اصلاحات	اصطلاحات
۱۰۹	۱۱	تباغ	تبلیغ
۱۱۸	۱	تنی	تنی چند
۱۲۱	حاشیه	Convictius	Convictus
۱۳۱	حاشیه (٤)	مردانست	مرداست
۱٦۸	۱۵	ایندوره امیل	درایندوره امیل مایل
۱۹۵	٤	دربهرداو	دادبهردو
۲۰۲	۱۰	مادر را	مادر
۲۰۳	٦	انحاه	انحاء
۲۰۸	حاشیه (۱)	۱۸۳٦	۱۷۳٦
۲۱۱	حاشیه	Horbert	Herbert
۲۲۰	۸	انسانی	انسان
۲۳۳	حاشیه (۱)	Realymnase	Realgymnase
۲٤۰	حاشیه	Operstufe	Oberstufe
۲٤۷	٤	تحصیلات دورهٔ اول	تحصیلات
۲٦۲	۱۲	دبستانها	دبستانها ودبیرستانها
۲۷٦	حاشیه (۱)	دویست	دویست هزار
۲۸۰	۱٦	کشورها	کشورها ازمالیاتهای معارفی
۳۱۷	حاشیه	Niepolnya	Niepolnaya
۳۲۰	۲۳	پنکاهگاه	پناهگاه

(۱) تنها اغلاط فاحش دراینجا خاطرنشان شده است .

بنام پروردگار دانا و توانا

بیست وپنج‌سال است که در دانش‌سرای عالی چند کرسی برای علوم تربیتی تأسیس شده وتدریس تاریخ فرهنگ بعهدهٔ من محول بوده‌است .

چهارسال ازاین مدت وظیفهٔ مذکوررا باسخنرانی انجام داده‌ام سپس کتابی بنام «تاریخ مختصر تعلیم وتربیت» تألیف کرده‌ام که تا ۱۳۳۱ متن درس بوده وسه‌بار تکمیل وچاپ شده‌است .

در سال مذکور کتاب جامعتری در این رشته تألیف نمودم که در سلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران بنام «سیرفرهنگ درایران ومغرب زمین» بطبع رسید ودر آبان ۱۳۳۲ منتشر گردید . در۱۳۳۵ نسخ آن تمام گشت ودانشگاه بر آن‌شد که‌از نو آنرا بزیور طبع آراید . من نیز موقع را مغتنم شمردم وبا اضافات وتغییراتی دو کتاب مستقل از آن ترتیب‌دادم : یکی «تاریخ فرهنگ ایران» که درمهرماه۱۳۳۶ انتشاریافت ودیگر کتاب حاضر که اکنون بخوانندهٔ گرامی تقدیم میشود .

دراین کتاب نقائصی که در «سیرفرهنگ» بنظرمیرسید درحدودامکان‌برطرف ساختم ـ مطالبی که مبهم می‌نمودروشن کردم ـ نکات تازه‌ای‌به‌بعضی‌ازفصول افزودم ـ سازمان فرهنگ پنج کشور بزرگ جهان را تکمیل وشرح معارف آنهارا بزمان حاضر رساندم .

گرچه این کتاب برای دانشجویان دانش‌سرای عالی ودانشکدهٔ ادبیات‌تألیف گردیده ولی اکنون که مجاهدت میشود باکمال سرعت از فرهنگ اروپا و امریکا اقتباساتی بعمل آید وازطرق جدید تربیت استفاده شود برفرهنگیان است که امثال این کتابرا مطالعه کنند وازتجربیات مترقی‌ترین‌ملل جهان آگاه گردند ودرنقشه‌ها

وطرحها واقدامات خود از آنها بهره بر گیرند .

دراینجا باید تذکر دهم که اولا باوجودمشهودات شخصی دراروپاوامریکامطالب ومندرجات این کتاب باستناد مآخذی است که صورت آنها درپایان مجلد داده شده ولی ازذکرمأخذ درحاشیه ومتن حتی‌الامکان خودداری کرده‌ام تاباعث تشتت حواس خواننده‌نشود . ثانیاً فهرست نامهای کتاب‌راآقای دکتر منوچهرافضل دانشیارتاریخ فرهنگ تهیه کرده‌اند که ازاین جهت باید ازایشان تشکر کنم .

امیدوارم‌این کتاب بروشن شدن فکرطبقات‌مربی وآموزندهٔ مملکت کمک کندو سبب بهبودتعلیم وتربیت ایران گردد تامقصود ومنظوری که ازتألیف‌آن داشته‌ام برآورده شود و از عمری که دراین راه‌صرف کرده‌ام پیوسته خشنود و سرافراز باشم .

اویزان ــ ۱۶ آذر ۱۳۳۶

عیسی صدیق

فصل اول

آموزش و پرورش در یونان باستان

یونان باستان کشوری بود کوچك که هیچ نقطهٔ آن بیش از شصت کیلومتر از دریا فاصله نداشت . باوجود این بچندین شهرستان مستقل تقسیم شده بود که مهمترین آنها ازحیث تمدن شبه جزیرهٔ آتیك (۱) بود که پایتختش را آتن مینامیدند . در ازای این شبه جزیره بده فرسخ نمیرسد و پهنای آن از پنج فرسنگ تجاوز نمیکند .

تمام یونان شاید سه کرور جمعیت داشت مرکب از آزادگان وبیگانگان و بندگان. در آنزمان وسایل گذران عبارت بوداز ماهیگیری وبرزگری ودامپروری .

آب وهوای یونان معتدل است ـ زمستانهایش کوتاه وملایم و تابستانهایش خشك وسالم . ازیکطرف دریا وآسمان کبود وازطرف دیگر کوهستان و جنگل های کاج برزیبائی کشور میافزاید . دامنه وپایهٔ کوهها را درختان انجیر وزیتون و نارنج و لیمو و مو پوشانده منظره های فرح بخش بوجود میآورد و بینندگان را بستایش طبیعت میخواند .

ازلحاظ سیاسی یونان باستان تقریباً به بیست دولت تقسیم شده و هر دولت شهری داشت که مرکز فرمانروائی آن بود . افراد آزاد هردولت حکومت را در دست داشتند. مهمترین دول مذکور عبارت بود ازشبه جزیرهٔ آتیك که پایتخت آن آتن نام داشت ـ لاکونی (۲) که مقر حکومت آن اسپارت بود ـ بوئسی (۳) که شهر مهمش تب (٤) نامیده میشد .

---

(۱) **Attique** (۲) **Laconie**
(۳) **Boétie** (٤) **Thèbes**

دربرخی ازاین دولتها حکومت ملی وجودداشت که بهترین نمونهٔ آن در آتن بود . دربعضی دیگر عدهٔ محدودی بر دیگران حکمفرمائی داشتند .

تمام یونانیها خودرا ازدودمان هلن (۱) میدانستند وباهم یکزبان ویك کیش



یونان باستان

داشتند معذلك هردولت مستقل بود و تبعهٔ هریك دردیگری بیگانه بشمارمیرفت و نمیتوانست مثلا درآنجا مالك شود یا زن بگیرد . گاهی عده‌ای ازدولتهای مذکور باهم متفق میشدند چون هنگام لشکرکشی ایران (۴۷۹ ـ ۴۹۲ پیش از میلاد) و گاهی باهم منازعه وجدال داشتند . رشك ورقابت ودشواری ارتباط وتمایل آنها به منفرد زیستن موجب شده بود که دولتهای یونان باهم متحد نمیشدند و نفاق میان

(۱) Hellène. یونانیها کشور خودراهم Hellas می نامیدند .

آنها وجود داشت .

مردم یونان

شبه جزیرهٔ لاکونی را درحدود هزار سال پیش از میلاد و شبه جزیرهٔ آتیک را بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ سال قبل از میلاد یونانیها مسکن خویش قرار دادند و درحدود ۶۵۰ پیش ازمیلاد در سواحل شرقی مدیترانه توطن گزیدند. حکومت دردست طبقهٔ مخصوصی بود که افراد آزاد جامعه را تشکیل میدادند و عضو جامعه محسوب میشدند . عضویت جامعه از راه ارث و پـرورش خاص حاصل میگشت . تنها عضو جامعه ممکن بود پایهٔ رسمی داشته باشد ـ ازخود در دادگاه دفاع کند ـ سمت مالکیت پیدا کند ـ درمجامع همگانی حاضر شود ـ در عیدهای مذهبی شرکت جوید . مذهب هم مختص این طبقه بود .

آموزش وپرورش نیز منحصر بپسران همین طبقه وبرای نگاهداری سلطه و حکومت طبقهٔ مذکور بود .

ازسال ۵۰۹ پیش ازمیلاد که یونانیهای شبه‌جزیرهٔ آتیک بیگانگانرا باشرائط معینی بعضویت جامعهٔ خویش پذیرفتند برشمارهٔ اعضاء جـامعه افزوده شد معذلك هشتادسال بعد یعنی در ۴۳۰ پیش ازمیلاد عدهٔ اعضاء جامعه ازچهل هزار تن تجاوز نمیکرد درصورتیکه ۱۵۰٫۰۰۰ بنده و ۱۰٫۰۰۰ بیگانه در آن شبه جزیره زیست می کرد .

مشاغل بندگان عبارت بود از نوکری ـ کارگری ـ ملوانی ـ شاگردی ـ لله‌گی و مانند آن . عده‌ای ازاین بندگان قبلا دردولتهای دیگر یونان عضویت جامعه را داشتند ودرجنگهای داخلی باسارت گرفتار شده بودند .

در اسپارت شمارهٔ اعضاء جامعه بسیار کمتر از آتن بود و مشاغـل بندگان خیلی پست‌تر .

دوره‌های آموزش وپرورش

تاریخ آموزش وپرورش یونان باستان‌را میتوان بدو دورهٔ مشخص تقسیم کرد :

دورهٔ نخست اززمان قدیم تالشکرکشی ایران وپس‌نشینی

ایرانیان یعنی سال ۴۷۹ پیش از میلاد . دورهٔ دوم را از ۴۷۹ باید آغاز کرد وبسال ۱۴۶ قبل ازمیلاد که یونان جزو متصرفات امپراطوری روم شد خاتمه داد. اطلاعات درست تنها راجع بآتن واسپارت دردست است . دراین دو کشور منظور ازپرورش این بود که پسران اعضاء جامعه را برای حکومت ودفاع ازمیهن آماده کنند .

دورهٔ نخست

(تا ۴۷۹ پیش ازمیلاد)

در اسپارت لاکونی جلگه‌ای است که از اطراف کوهها آنرا گرفته و مردمان جنگجو ورشید میپرورانده است ولی بیشتر این مردم ازنعمت تربیت بهره‌مند نمیشدند بلکه پرورش منحصربود به پسران شایستهٔ کسانی که فرمانروائی داشتند. بندگان اغلب آرام نبودندوبوسیلهٔ زورآنهاراساکت نگاه‌میداشتند . فضائلی که موردتوجه بود نیرو - دلاوری - پایداری - میهن‌پرستی وفرمانبرداری بود. ارسطو گفته است که «اسپارت خودرابرای جنك آماده میکرد وبهنگام صلح مانند شمشیردرغلاف زنك میزد» ومقصودش این بود که ادب‌وهنر وعواطف واحساسات دراسپارتی‌ها نمونمیکرد. هنگام تولد اگرطفل‌را شورای‌ریش سفیدان ازلحاظ استخوان بندی ونیرومندی نمی‌پسندید در کوهها می گذاردند تا تلف شودواگرمورد پسندواقع میشد مادرموظف بنگاهداری اوبود ولی این‌وظیفه فقط تا رسیدن پسربسن هفت دوام داشت .

ازهشت تاهیجده سالگی پسررا درسربازخانه پرورش وویرا بتحمل‌سختی و مشقت عادت میدادند . خوراك وپوشاکش کم ورختخوابش سخت‌بود : کارهائی که بدو میآموختند عبارت بود ازدویدن ــ جستن ــ مشت زدن ــ کشتی ــ موزیك نظامی ــ توپ بازی ــ بکاربردن شمشیر ــ جنك کردن ــ سخنرانی موجزومختصر.

ازسن هیجده تابیست اورا برای جنگیدن آماده میکردند .

ازبیست تاسی‌سالگی هر کس باید درپاسگاههای مرزی بسربرد .

ازسی‌سالگی بعضویت جامعه پذیرفته میشدند ومجبور بودند زن بگیرند لیکن درسربازخانه زیست کنند وبپرورش کودکان اشتغال ورزند.

تربیت‌نظری وفکری‌اسپارتیها منحصر بودبه حفظ کردن‌قانونهای‌لیکورك(۱) ومنتخبات همر(۲)- شنیدن گفتگوی پیرمردان. دخترهارا تنهاازلحاظ تندرستی ونیرومندی تربیت میکردند تابچهای سالم وقوی‌بجامعه تحویل دهند.

ازآنچه گذشت بخوبی روشن است که اسپارت در ادبیات وعلوم وفلسفه و صنایع وسیاست خدمتی بعالم بشر ننمود.

درآتن برای عضویت جامعه علاوه براینکه‌آتنی باید ازخانواده های مخصوص‌وافرادآزاد باشد میبایستی خواندن‌ونوشتن وموزیك وورزش بداند. آموزش وپرورش‌آزاد بود وروش القاء عقیده‌وجودنداشت. از اینرو دولت‌آموزشگاه تأسیس ونگاهداری نمیکرد بلکه بموجب قانون پدر موظف‌بود فرزند خودرابتحصیل گمارد واگربدین وظیفه‌عمل نمیکرد طفل‌مجبور نبود هنگام پیری پدر ازاونگاهداری کند.

آموزگاران پایهٔ‌رسمی نداشتند وتنها ازماهانه‌ای که ازشاگردان‌میگرفتند گذران میکردند. درجامعه رتبه وحیثیت زیاد برای آنها قائل‌نبودند وفقط نسبت باستادان حرمت میگذاشتند. کسی که گم میشد میگفتند یامرده یاآموزگارشده و کلمهٔ‌آموزگارمطابق گفتهٔ ابیقور(۳) ازالفاظ ناسزا بوده است.

آموزشگاهها ازبامداد تاغروب بازبود. تعطیل هفتگی وجود نداشت لیکن در سال نود روز عید میگرفتند و مدارس بسته بود. شاگرد بهمراهی لله که

---

(۱) Lycurgue پادشاه وقانون‌گذارمعروف که ظاهراً درحدود ۸۰۰ سال پیش ازمیلاد میزیسته است

(۲) Homère شاعرحماسه سرا که درحدود ۸۵۰ سال پیش ازمیلاد میزیسته است(کتاب ادبیات جهان تألیف ریچاردسن واون - صفحهٔ ۶۲) صاحب ایلیاد Iliade واودیسه Odyssée

(۳) Epicure حکیم نامی یونان (۲۷۰ - ۳۴۱ قبل ازمیلاد)

پداگوگ[۱] می‌نامیدند وازبندگان بود ، بآموزشگاه میرفت وبرمیگشت .

روش آموختن انفرادی بود وآموزگار بهرشاگردی جداگانه درس میداد . آموزگار درس را میگفت وشاگرد ازبرمیکرد . تنبیه بدنی هم درآموزشگاه‌وهم درخانه معمول بود .

دورهٔ تحصیل

هنگام‌تولد اگربچه مورد پسند پدرنبود اورادرکوهستان میگذاشت تا تلف شود . اگربنظر وی شایسته‌و نیکو بود تاهفت سالگی درخانه پرورش می‌یافت . دراین سن پسررا ازدخترجدا میکردند . دخترازمادرخانه داری میآموخت وباوی همیشه دراندرون بود. دختران‌توانگران درزی گری‌وموزیك وبافندگی‌نیزفرامیگرفتند. ازسال‌هفتم پسررا بدوآموزشگاه میفرستادند: آموزشگاه موزیك‌وادب وآموزشگاه تربیت‌بدنی. طفل‌بخشی‌ازروزرا دراولی‌وبخش‌دیگررا دردومی‌بسر‌می‌بردیایکروزدراولی‌بود وروزدیگردر دومی.

ازشانزده تاهیجده سالگی جوانها به‌ژیمنازی میرفتند که ازطرف دولت‌برپا شده بودوآنهارا برای خدمت‌نظامی حاضرمیکرد . پس ازآن دوسال صرف‌خدمت نظامی میشد ـ سال اول درآتن سال‌دوم در مرزها . ازاینرو دورهٔ تحصیل دربیست سالگی بپایان می‌رسید .

برنامه

چنانکه در فوق اشاره شد خواندن و نوشتن وموزیك و ورزش اساس برنامه بود . مختصری نیزشمارمیآموختند . بجای عدد که ازقرن نهم میلادی‌ازایران باروپا رفت حروف الفبا را بکار میبردند.

---

(۱) Pédagogue ـ واژهٔ پداگوژی Pédagogie که در زبانهای اروپائی بمعنی اصول آموزش وپرورش آمده ازهمین کلمه مشتق است . فقط درقرن حاضر این رشته بسط حاصل کرده ودراثر تحقیقات و تتبعات امریکائیها و اروپائیها بشعب مختلف تقسیم‌شده ودرردیف‌دروس‌عالی‌قرار گرفته‌است‌ودردانشگاههامنزلت پیدا کرده ومجموع آنها بعلوم تربیتی موسوم شده است .

هر حرف ارزش معینی داشت (۱) وروی حروفی که بدین طریق بکار میرفت علامت مخصوص می گذاردند. محاسبه رابا انگشت یاروی تخته انجام میدادند که شکلی از آن درذیل چاپ شده است :

پنج برابر	یکه
هزار	
☆☆	☆☆
سد	
☆	☆☆☆
ده	
	☆☆
یکه	
☆	☆☆

تخته حساب یونانیها

ستاره ها علامت ریگهائی است که باندازه ها یارنگهای مختلف برای هرمرتبه بکار میبردند ووضع آنهادرروی تخته مقدار آنهارا معین میکرد. تختهٔ بالاعدد ۱۲۸۲۷ را نشان میدهد.

همینکه کودك خواندن را یادگرفت وی را بخوب خواندن عادت میدادندو مجاهدت میشد که آنچه اطفال میخوانند نمایش دهند وازاینجاست که نمایشگران

---

(۱) مانند ارزشی که حروف ابجد در ادبیات فارسی داردوشعرا از آن ماده تاریخ میسازند چنانکه مثلا جامی برای تاریخ تولد ظهیرالدین بابر که بعدها بپادشاهی هندوستان رسید فرموده :

چون درشش محرم زادآن شه مکرم　　تاریخ مولدش هم آمد شش محرم

شش محرم بحساب ابجد میشود ۸۸۸

خوب دریونان بوجود آمده‌اند.

کتاب درس‌وجود نداشت و آموزگارمطالب‌را جزوه میگفت.نخستین کتابی که بدین ترتیب مینوشتند ومیآموختند ایلیاد[۱] وادیسهٔ[۲] همربود سپس اشعار هزیود[۳] وته‌او گنیس[٤] وحکایات وافسانه‌های ازوپ[٥].موزیك‌توأم‌بودباخواندن وبمنظور تحریك احساسات اخلاقی ومیهنی تعلیم میشد. زدن چنگ را نیز ضمن موزیك میآموختند واشعار وغزلیات را بآواز میخواندند. دراعیاد مذهبی آتنی ها بالاجماع میخواندند و درس موزیك برای آن داده میشد که ازعهدهٔ آواز گروهی برآیند. بعلاوه موسیقی برای کودکان تفریح ولذت روحی دارد ودرس را جالب میکند و بواسطه نمایش‌نیك‌وبد و زیباوزشت در شنونده خوشی‌یا درد پدید آورد وموجب‌تهذیب اخلاق واعتلای روح گردد.

اشتغال جستن‌بموزیك وورزش یعنی آنهاراپیشه وشغل قراردادن‌بنظر جامعه خوب نمی‌آمد ومختص بطبقهٔ بنده بود.

ورزش‌را برای این می‌آموختند که رشد اعضا وجوارح کودك متناسب‌باشد. اقسام‌آن عبارت بود از جستن بـرای بسط و رشد تن وسینه ـ مسابقه دو بمنظور چابکی واستقامت ـ پرتاب کردن صفحه‌برای ورزیدن‌دست وبازو ـ انداختن‌ژوبین جهت آموختن شکار ـ مشت زنی و کشتی برای چالاکی و تسلط برنفس ـ شنا و رقص فردی یا گروهی بهمراهی موزیك برای‌آموختن حرکات موزون.

---

(۱) Iliade که از کلمهٔ Ilion مشتق‌است وآن نام‌شهری بود که در پیرامون آن‌بین‌یونانیها و اهالی ترواTroie (که اسم دیگری است از ایلیون) کارزار صورت گرفته است. درمحل ایلیون اکنون شهرحصارلی است (درترکیه).

(۲) Odyssée

(۳) Hésiode (شاعرقرن نهم پیش ازمیلاد)

(٤) Théognis (شاعرقرن ششم پیش ازمیلاد)

(٥) Esope (افسانه نویس‌قرن هفتم پیش ازمیلاد)

محسنات و معایب سه عیب عمده در آموزش و پرورش یونان باستان موجود بود. نخست آنکه مختص بعدهٔ محدودی بود که طبقهٔ آزاد و اعضاء جامعه مینامیدند و دیگر طبقات که شمارهٔ آنها بسیار افزونتر از اعضاء جامعه بود از نعمت تحصیل محروم بودند. دوم اینکه برای دختران همین طبقه نیز ترتیباتی منظور نشده بود که آموزش و پرورش آنهارا تأمین کند. عیب سوم این بود که بسیار موضوعهای قابل انتقاد در دستگاه تربیت آنها وجـود داشت چون تلف کردن بچگانی که مورد پسند واقع نمیشدند ـ عیاشی و تجمل خواهی و هوس بازی طبقهٔ آزاد ـ تحمیل تمام زحمات و مشقات بر طبقات دیگر جامعه و مانند آن.

ازمعایب مذکور گذشته محسنات عمده درطرز تربیت آتن موجود بود.

برای نخستین بار درتاریخ بواسطهٔ این ملت روح آزاد منشی وحکومت ملی وتجدد دردنیا ظهور کرد ـ برای مرتبهٔ اول ملت یونـان طوری وسایل زندگانی را فراهم نموده بود که فرهنگ ملی وتمدن معنوی میتوانست روزبروز پیشرفت و توسعه حاصل کند.

تعلیم وتربیت یونان عملی بود وطرقی که اتخاذ میشد جالب وجاذب. منظور از آموزش وپرورش در آتن عبارت بود از ترس از خدایان ـ درستکاری ـ تنفر از راحتی ـ فرمانبرداری از قوانین ـ احترام نسبت بدیگران بویژه بزرگـان و خردمندان.

مدت دویست سال این نوع آموزش وپرورش ادامه داشت واشخاصی راپرورش داد که هیبت وعظمت دولت هخامنشی نتوانست آنهارا ازپای درآورد و مغلوب لشکر ایران کند.

دورهٔ دوم

(۴۷۹-۱۴۶ پیش ازمیلاد)

بگفتهٔ مورخان یونانی لشکر کشی ایران بیونان بیش از یازده سال بطول انجامید. کامیابی یونانی ها درجنگ ماراتن (۴۹۰ پیش ازمیلاد) وسالامین (۴۸۰ پیش از میلاد) وپلاته (۴۷۹ پیش ازمیلاد) موجب دلاوری آنها گردید ونیروی آنان را بـر خودشان ظاهرساخت. درنتیجهٔ توفیق مذکور مدت پنجاه سال ترقیات عظیمی از

لحاظ سیاسی وادبی وهنری دریونان بظهور پیوست که مانندآن دردنیا دیده نشده است . دراین‌مدت بواسطهٔ فداکاری‌های قبلی شبه جزیرهٔ آتیك (مانند تخلیه وترك آتن وسوزاندن آن ازطرف ایرانیها) آتن ازلحاظ سیاسی‌ومدنی پیشوای دیگردول یونان گردید .

عصر طلائی
۴۷۹ ـ ۴۳۱
پیش ازمیلاد

عصری که پس ازعقب نشینی ایرانیان دریونان بوجود آمد معروفست بعصرطلائی یاعصرپریکلس [۱] . درهر رشته‌از اموراشخاص برجسته‌ای‌پیدا شدند که موجب افتخاریونان باستان هستند . درکارسیاست وحکومت تمیستوکل [۲] و پریکلس ـ درهنرهای‌زیبافیدیاس [۳] ومیرون [۴] ـ درتاریخ‌هرودوت وتوسیدید [۵] درنمایش وتعزیه‌اشیل [۶] وسفکل [۷] ـ درنمایشگری وبازی وتقلید و هنرپیشگی آریستفان [۸] از نامـداران جهان هستند . متأسفانه حسادت اسپارت نگذاشت این عصر ادامه یابد وجنگهای معروف پلوپونز [۹] آغاز وموجب خرابی همهٔ یونان‌شد. دولت‌آتن ازلحاظ سیاسی ازمیان رفت لیکن ادب وهنرآن باقی ماند .

تحول ازدورهٔ نخست بدوم

چنانکه درصفحات قبل مذکور افتاد پیش از لشگرکشی ایران‌در۵۰۹ قبل‌ازمیلاد دولت‌آتن شرایط عضویت‌جامعه راآسان نمود و منحصرنکرد بکسانی که از خانواده های مخصوص باشند و بطرز خاصی تربیت شوند بلکه بازرگانان نیز بعضویت پذیرفته گشتند و در نتیجه بر نفوذ و جمعیت شبه جزیرهٔ آتیك افزوده شد. همینکه در

---

(۱) Périclès (۲) Thémistocle
(۳) Phidias (۴) Myron
(۵) Thucidide
(۶) Eschyle (۷) Sophocle
(۸) Aristophane
(۹) Péloponèse نام شبه جزیرهٔ جنوبی یونان است که لاکونی جزئی از آن است

جنگهای باایران(بقول‌مورخین‌یونان)کامیاب‌شدند نفوذشبه جزیرهٔ مذکور زیادتر گردید - بازرگانی‌رو بفزونی گذاشت ـ سفارتها با کشور های دیگرمبادله‌شد ـ آتنی‌ها باطراف‌مدیترانه‌مسافرت کردند ـ برشمارهٔ بیگانگان درخاك‌یونان افزوده گشت‌ودرنتیجه‌نسبت بعقاید واصولی که موجود بود نظریات تازه پیدا شد . ادبیات وفلسفه مورد توجه واقع گردید .

تاآنزمان حکما راجع بعالم صوری وظاهری نظریاتی ابراز کرده ودرمقام این بودند که منشأ وریشهٔ اصلی موجودات را پیدا کنند . طالس که در ٥٤٨ پیش ازمیلاد درگذشت منشأ تمام موجودات را آب میدانست ـ انکسیمانوس(۱)معتقد بود که موجودات از هوا مشتق‌شده ـ هرقلیطوس(۲) تصورمیکرد همه چیزازآتش بوجودآمده ـ فیثاغورث که بایران‌مسافرت کرده وازدانشمندان‌آن بهره‌مند شده‌و در ٥٠٠ قبل ازمیلاد درگذشته است عدد را منشأ اصلی موجودات می‌پنداشت . از این ببعد حکما ومتفکران بعالم باطنی واحساسات وعواطف بشری توجه کردند و درفلسفه واخلاق ومنطق تتبعاتی نمودند .

روی‌هم رفته تغییرات کلی درافکار وسیاست وراههای پیشرفت پدیدآمد که محتاج بطرز جدیدی درآموزش وپرورش بود . دراین عصرتازه برای اینکه هر فرد مقامی که شایسته است احراز کند می‌بایست راجع بمسائل سیاسی و اقتصادی واجتماعی بتواند بحث کند ـ درمیدانگاهها و دادگاه‌ها قادربه سخنرانی باشد ـ اجتماعات ملی را بوسیلهٔ خطابه های شیرین بخود جلب نماید ـ در هیئت های اعزامی بخارجه بتواند کارمند شود ـ شمارهٔ بسیاری رأی برای خود تهیه نماید ... ازاینرو آموزش وپرورش‌دورهٔ نخست دیگربسنده نبودوبرای زندگانی‌نومیبایستی ترتیبات نواتخاذ گردد .

---

(۱) Anaximène (وفات در٥٢٤ پیش ازمیلاد)

(۲) Héraclite (متوفی در٤٧٥ قبل ازمیلاد)که معتقدبه‌عدم ثبات وبقا است وآتش‌راکامل‌ترین مظهر بی‌ثباتی میداند وعالم رابرودی تشبیه کرده که جاری و هرآن متغیر است

تغییرات بزرگ

این بود که رفته رفته تغییراتی نسبت بدورهٔ نخست بعمل آمد. ورزش های دورهٔ اول آسان‌تر ودلپسندترشد. بجای مشقهای نظامی که برای خدمت بدولت میآموختند ورزش های تفریحی معمول گردید. کتاب های درس تبدیل بکتابهای تازه شد که نسبت بگذشته کمتر جنبهٔ دینی داشت. آلات نوین موزیك جای چنگ را که هفت سیم داشت گرفت. آموزش وپرورش بیشتر جنبهٔ نظری پیدا کرد. هندسه ورسم جزوبرنامه شد. صرف و نحو ومعانی وبیان وسخنرانی مورد توجه واقع گشت. چهارسالی که ازسن ۱٦ تا ۲۰ صرف تربیت بدنی‌ونظامی میشد صرف تحصیل وامور فکری شد. معلمان تازه‌پیدا شدندبنام‌سوفسطائیان که کودکان‌رابرای‌مشاغل‌سیاسی آماده‌میکردندوچون‌مشاغل سیاسی بوسیلهٔ‌جلب افکارهمگانی‌بدست میآمدبسیاری‌ازجوانان نزدمعلمان مذکور رفتندتاطرزجمله‌بندی ـ انتخاب‌واژه‌ها‌ـ‌معانی‌وبیان‌ـ تجزیه‌وترکیب رابیاموزند.

درحدود سال ۳۵۰ پیش ازمیلاد سه مرحله ممکن بوددرآموزش و پرورش یونان تشخیص داد. مرحلهٔ نخست: دورهٔ ابتدائی که ازهفت هشت‌سالگی آغاز وتا سن سیزده ادامه داشت وشامل خواندن ونوشتن وحساب وآواز بود. معلم آن آموزشگاه گراماتیست[۱] نام داشت. مرحلهٔ دوم: دورهٔ متوسطه که از سیزده تا شانزده سالگی‌بطول میانجامید وبرنامهٔ‌تحصیل عبارت‌بود ازهندسه ورسم وموزیك. بعدهاصرف ونحوومعانی‌بیان نیز بدان‌افزوده‌شدومعلم‌این‌مدرسه‌را گراماتیکوس[۲] میگفتند. مرحلهٔ سوم: دورهٔ عالی که ازسن شانزده ببعدتعقیب میگردید.

تفوق شخصی وانحطاط

جنگهای پلوپونز که از ٤۳۱ تا ٤۰٤ پیش از میلاد میان آتن و اسپارت ادامه داشت وبواسطهٔ کمکهای ایران به پیروزی اسپارت پایان یافت موجب خرابی و انحطاط تمام یونان شد. میل به‌پیشرفت شخصی وتفوق فردی که درآموزش وپرورش ظاهرشده

---

(۱) Grammatiste

(۲) Grammaticus

بود وبواسطهٔ سوفسطائیان تعلیم میگردید درتمام شئون اجتماعی پدیدآمده بود. گزنوفون (متوفی در۳۶۲ پیش ازمیلاد) در «کورش نامه» که چگونگی تربیت کورش‌را شرح‌داده ـ افلاطون در کتاب «جمهوری» ـ ارسطودر کتابهای «اخلاق» و «سیاست» ـ زینون وابیقورهریك طرز نوی برای آموزش وپرورش وبهبودی کار یونان پیشنهاد کردند ولی کوشش آنها بیهوده ماند. هر کس تنها بفکر ترقی و پیشرفت خود افتاد وخدمت بکشور ودولت تابع منافع شخصی شد. چون شخص‌را فوق جامعه پنداشتند دیگرپای‌بند اصول‌اخلاقی‌نشدند ودرنتیجه اخلاق‌خانوادگی رو به پستی نهاد وبالاخره دولت هم روبفساد گذاشت تا ۳۳۸ پیش از میلاد فیلیپ مقدونی یونانراتصرف نمودوجزو امپراطوری خویش کرد. بسال ۱۴۶ قبلاازمیلاد یونان بدست رومیها افتاد ویکی ازبخشهای امپراطوری روم گشت.

شگفت‌آورآنکه یونان پس ازمغلوب شدن برغالبان خوددرعالم معنی فائق آمدودرهنرهای زیباوادبیات وفلسفه وعلوم‌نمونه‌های برجسته وشاهکارهائی‌بوجود آورد که نفوذآنرا درتمام کشورهای مدیترانه تأمین کردویکی‌ازارکان عمدهٔ تمدن فعلی مغرب زمین گشت و ازآنجا بتمام دنیا انتشار یافت که دراین فصل برسبیل اختصار ازآن ذکر خواهد شد.

آموزش عالی

سوفسطا در یونانی بمعنی دانشمند وخردمندآمده ونامی است که طبقه‌ای از معلمان برخود نهادند. این طبقه چنانکه گفته شد فکر منافع شخصی وپیشرفت فردی را ترویج میکردند و مدعی بودند که هر کس را میتوانند قادر باستدلال وسخنرانی وجلب توجه مردم کنند و دراین قسمت چندان مبالغه مینمودند که میگفتند شاگردرا ممکن است آنگونه پرورش داد که بتواند در آن واحد برله وبرعلیه موضوع معینی سخن گوید. سوفسطائیان‌بملاحظهٔ اسم‌دانشمند که‌برای‌خویش‌بر گزیده بودندوبملاحظهٔ ترویج منافع‌شخصی‌و گرفتن ماهانهٔ گزاف ازشاگرد بعنوان‌اینکه وی را شایستهٔ‌سخنوری کنند و بواسطهٔ پرداختن بمجادله مورد انتقاد وملامت علمای واقعی و حکمای

حقیقی قرار گرفتند بطوری که بعد ها کلمهٔ سفسطه معنی مذموم پیدا کرد و مرادف بامغالطه شد.

چنانکه درصفحهٔقبل ذکر شدهریك ازاین حکمای حقیقی سعی کردندبرای فسادی که در کشوربظهور پیوسته بوداز طریق فلسفه راه حلی برای مسائل و مشکلات زندگانی پیدا کنند که بطور مختصر نام و نظریهٔ بزرگترین آنان دراینجا ذکر میشود.

سقراط

سقراط سر دستهٔ این حکمای حقیقی بود و کوشش نمود مردم را ازفکر منافع شخصی وخودخواهی منصرف کند و متوجه حقیقت سازد. چون باز گشت بآموزش وپرورش دورهٔ نخست وآماده کردن افراد برای خدمت بجامعه و دولت غیرمقدور بود سقراط مجاهدت نمود اساس تازه‌ای برای تربیت بریزد و **فضیلت و اخلاق شخصی** راشالودهٔ آن قرار دهد. بعقیدهٔ او آدمی جویای سعادت است وسعادت اوبسته بسعادت اجتماع. هر کس وقتی سعادت را درك میکند که وظائف خویش را نسبت بافراد جامعه نیکوانجام دهد. برای رسیدن باین مقصود و تشخیص نیك از بد انسان باید دانا باشد بنا براین اساس رفتار و



سقراط
(۳۹۹-٤٦۹ پیش از میلاد)
از روی مجسمهٔ نیم تنه که در موزهٔ واتیکان در روم موجود است

اخلاق دانش است و حکمت. روش آموختن او از راه گفت‌وشنود باجوانان بود - در هر رهگذر که آنهارا میدید. درسیاست وحکومت معتقد بتزریق و پرورش فکر بود نه‌قوهٔ قهریه وزور. در نتیجهٔ بیدار کردن مردم دشمنانی پیدا کرد که در ۳۹۹ پیش ازمیلاد اورا در۷۱ سالگی بجرم گمراه کردن جوانان آتن محکوم بمرگ وهلاك نمودند.

افلاطون
۴۲۹-۳۴۸
پیش از میلاد

بزرگترین شاگرد سقراط بود که بواسطهٔ دلبستگی بفلسفه از مشاغل سیاسی کناره گیری کرد. شخصی بود توانگر و اطلاعاتی که راجع به آراء و افکار سقراط در دست میباشد توسط او رسیده است. در ۳۸۶ قبل از میلاد در باغ شخصی که آکادموس (۱) نام داشت آموزشگاهی برپا نمود و قریب چهل سال در آن بتدریس و تألیف پرداخت. آموزشگاه مذکور را آکادمی (۲) نامیدند و عبارت بود از جامعه‌ای از استاد و دانشجو که مشترکاً



افلاطون وارسطو درمدرسهٔ آتن
اثر رفائل نقاش شهیر ایتالیائی (۱۵۲۰-۱۴۸۳) درموزهٔ واتیکان

---

(۱) Académus

(۲) Académie - اروپائی‌ها و امریکائی‌ها کلمهٔ اکادمیرا بامعنی های مختلف برای بنگاههای معارفی اخذ کردند مانند حوزهٔ فرهنگی - فرهنگستان - دبیرستان - کلاسهای برزخی بین متوسطه و عالی و مانند آن.

نمازخانه و کتابخانه واطاق‌های درس داشتند . برنامهٔ تدریس شامل فلسفه و ریاضیات وعلوم طبیعی بود وزنان ومردان حق ورود داشتند. آثار کتبی اودرحدودسی رساله است که‌مهمترین آنرادرمملکت ما «سیاست» نامند واروپائیان آنرا «جمهوریت»[۱] خوانندوحاوی نظریات اودرباب تعلیم وتربیت است . دراین کتاب افلاطون معتقد است که باایجادسوسیالیسم اشرافی فضیلت وعدالت دریونان برقرارخواهدشدوفساد موجود ازمیان خواهد رفت .

ارسطو
۳۲۲ - ۳۸۴ پیش‌از میلاد

ازشاگردان افلاطون بود که در **۳۳۵** قبل‌ازمیلادمدرسه‌ای بنام لیسه[۲] باز نمود واطلاعات و معلومات زمان خود را ترکیب وتألیف کردونخستین حکیمی‌است که‌علم‌ودانش‌را تنظیم‌وطبقه‌بندی کردومنطق‌وتاریخ‌فلسفه‌وتاریخ طبیعی‌راوضع‌وتدوین‌نمودوبهمین جهت‌است که‌اورا **معلم‌اول** نامیده‌اند.بواسطهٔ کتب‌متعددی که‌نوشته‌وبزبانهای‌فارسی‌و عربی‌ترجمه‌شده‌وقریب دوهزارسال مدارمعرفت‌وحکمت بوده شهرت‌اودرایـران و مشرق زمین بیش ازاستادش میباشد . چنانکه درفوق اشاره شد نظریات اودر کتاب «اخلاق» و «سیاست» راجع بفرهنگ تشریح شده وآموزش پرورش راوسیلهٔ‌اصلاح مفاسد ومعایب یونان و اجرای آنراازوظایف دولت دانسته است .



ارسطو
(۳۲۲ - ۳۸۴ ق. م.)

دیگرازحکمائی که‌معروفندزینون[۳] مؤسس‌مکتب رواقیان[٤] میباشد که در ۳۰۸ قبل ازمیلاد بایجاد آن موفق شد .

پیروان او در رواقی درشهر آتن جمع میشدندومعتقدبودند که‌عقل‌بایدبراعمال‌انسان حاکم باشد وانسان باید از شهوات ونفسانیات دوری‌جوید ونفس‌را مغلوب‌عقل کند وخودرا

(۱) La République (۲) Lycée (۳) Zénon
(٤) Stoïcisme

ازعلائق مادی رهائی بخشدتا آزاد ووارسته باشد. بعقیدهٔ زینون خوشی و سعادت امر باطنی وعبارتست از آرامش و خرسندی خاطر .

چون رواقیان درزندگانی روزانه اصول مذکوررا رعایت میکردند و بکار می‌بستند به بی‌عاطفه گی وبیحسی وبیدردی معروف شده‌اند .

پنجمین حکیمی‌را که باید نام برد ابیقوراست که در۳۰٦ قبل ازمیلاد اقدام بتأسیس مدرسه کرد. بعقیدهٔ وی انسان‌سعادت راازادراك لذت حاصل‌میکند وفلسفه برای تشخیص نوع این لذت است .

لذت باید معنوی‌باشد نه‌مادی وبهمین جهت ازمال‌وجاه بایدچشم‌پوشیدو بر نفس‌تسلط‌پیدا کردوبقناعت ودرویشی زندگی نمود تاآسایش‌خاطرفراهم گردد.

جمعی از عوام که نسبت بفلسفهٔ ابیقور اطلاعی نداشتند بر خلاف حقیقت او و پیروانش‌راعیاش وخوش گذران خواندند وبدین اوصاف آنانرا مشهورساختند.

دانشگاه آتن

درنتیجهٔ تغییراتی که دردورهٔدوم آموزش وپرورش‌دریونان بوقوع پیوست وظهورسوفسطائیان تربیت‌بدنی که‌ازشانزده تاهیجده سالگی بعمل میآمدمبدل بتحصیل شد . پس ازتسخیر آتن ازطرف‌مقدونیه (درسال۳۳۸ قبل‌ازمیلاد) دوسال خدمت نظامی که جوانان‌آتن از هیجده تا بیست سالگی میکردند دیگرمورد نداشت .آتنی ها که نفوذ سیاسی خودرا از دست‌داده بودند سعی‌نمودند ازلحاظ ادبی‌وفلسفی توجه همه‌را بخودجلب کنند ازاینروبجای دورهٔ خدمت نظامی حضور درآموزشگاه های فلسفه راکه پس‌ازسقراطبوجود آمد اجباری کردندوحضور درآموزشگاههای سخنرانی‌راکه درنتیجهٔ زحمات‌ایسقراط (۳۳۸-٤۳٦ پیش‌ازمیلاد) سردستهٔ سوفسطائیان برپا شده بود اختیاری نمودند .

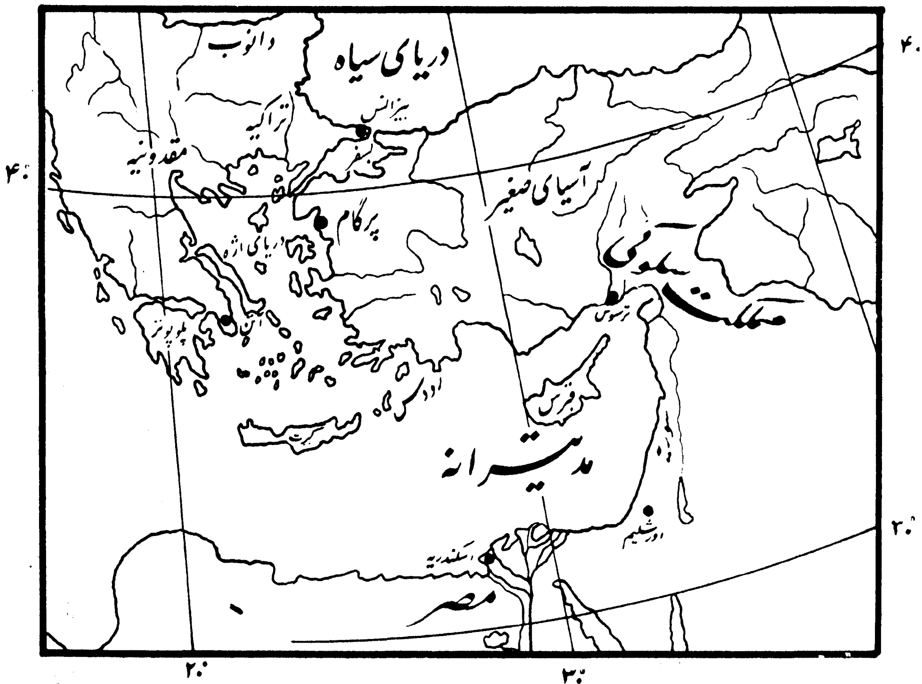
چیزی نگذشت که شورای آتن برای‌آموزشگاه‌های فلسفه اعانه معین کردو بدین‌ترتیب برشمارهٔ استاد ودرس افزوده شدسپس آموزشگاه‌های سخنرانی‌وفلسفه را باهم مخلوط نمودند وسالهای تحصیل را ازدوبشش وهفت‌سال رساندندبطوریکه درحدود ۲۰۰ سال قبل ازمیلاد مؤسسه‌ای بوجود آمد که ازلحاظ استاد و دانشجو

شبیه بحوزهٔ علمیه بودوبنام دانشگاه آتن معروف وموسوم است

مدت سیصد سال این دانشگاه مرکز تحصیل بود وتاقرن ششم میلادی نیز وجود داشت تا بالاخره ژوستی نین[1] امپراطور روم شرقی آن رابعنوان اینکه جای تبلیغ وتعلیم پرستش خداوندان یونانی است تعطیل نمود .

درخارج از یونان

جهان گشائی اسکندر مقدونی موجب شد که مدیترانهٔ شرقی وآسیای غربی درزیر یك لوا درآمد ویك زبان درآنها رواج حاصل کرد ومعلومات وقوانین یکی شد . اسکندر شهر ها برای نگاهداری



دانشگاههای یونان

امپراطوری خویش تأسیس کرد که موجب بسط وتوسعهٔ فرهنك وتمدن یونان شدزیرا درتمام آنها آموزشگاه وتماشاخانه وگرمابه ودیگر بنگاههای یونانی برپابودوبزبان یونانی سخن میگفتند . درعقب آرتش اسکندر فیلسوفان ودانشمندان ومعماران و

(۱) Justinien (که از ۵۲۷ تا ۵۶۵ میلادی سلطنت کرد)

هنرپیشگان وبازرگانان یونانی حرکت میکردند وتمدن یونانی را درنقاط مختلف امپراطوری شایع مینمودند. دانشگاه یونانی درپرگام[۱] در شمال ازمیر کنونی وتارس[۲] یاترسوس در کنارمدیترانه مقابل جزیرهٔ قبرس و در جزیرهٔ رودس و اسکندریهٔ مصر برپا گردید.

در پرگام کتابخانهٔ معتبری تأسیس شد ودرآنجا بود که جالینوس معروف درنیمهٔ قرن دوم میلادی معلومات پزشکی را جمع آوری و کتابی دراین باب تألیف کرد که بیش ازهزارسال کتاب درسی بود.

جزیرهٔ رودس در دریای اژه بواسطهٔ تعلیم سخنرانی شهرت بسیار داشت و اشخاص نامی بزرگ مانند کاسیوس[۳] و قیصر وسیسرون[٤] در آنجا سخنرانی آموختند.

دانشگاه اسکندریه

دانشگاه اسکندریه ازهمهٔ دانشگاههای دیگر مهمتر و معتبرتر بود ورفته رفته برعظمت آن افزوده شد تادانشگاه آتن راتحت‌الشعاع قرارداد ومرکزادبی وعلمی دنیا گشت. دانشگاه مذکور شامل دومؤسسه بودیکی کتابخانه ودیگری موزه. آورده‌اند که کتابخانهٔ بزرگ هفتصدهزار جلد کتاب بزبان عبری ویونانی ومصری وایرانی وسریانی داشت.

در موزه پژوهندگان بخرج دولت بکارتتبع وبررسی میپرداختند. مجموع دوبنگاه مذکوررا بواسطهٔ شباهتی که بحوزهٔ علمیه داشته دانشگاه اسکندریه خوانده‌اند.

دراسکندریه ملل مختلف ازیونانی و رومی وایرانی و کلیمی با هم محشور شدند ودین ها ومذهب ها وطریقت های مختلف فلسفی با یکدیگرمواجه گردید

---

(۱) Pergame

(۲) Tarse

(۳) Cassius سردار رومی که بسال ٤۲ پیش ازمیلاددرگذشت.

(٤) Cicéron سخنران وسیاستمداررومی (۱۰٦ - ٤۳ پیش ازمیلاد)

ودرتمام اینها زبان یونانی وسیلهٔ بیان وتقریر وتعلیم بود .

پیشرفتهاوترقیات‌مهمی که‌دراسکندریه صورت گرفت در ریاضیات‌وجغرافیا وعلوم‌طبیعی بود. روش‌تحقیق‌وتتبع که‌ارسطوپیدا کرده بوددر آنجامعمول گردید. بجای‌تفکروتأمل دربارهٔ آثارطبیعی چنانکه دردورهٔ نخست آموزش‌وپرورش یونان متداول بود مشاهده و آزمایش وتجربه مبنای کارشد . اقلیدس (۲۸۳-۳۲۳ پیش‌ازمیلاد) بسال ۳۰۰پیش ازمیلادآموزشگاهی دراسکندریه باز کردوهندسه‌ای تصنیف نمود که درمدارس دنیا معمولست . ارشمیدس (۲۱۲ - ۲۸۷ پیش ازمیلاد) که شاگرد اقلیدس بود درمکانیك وفیزیك کشفیاتی کرد که بعضی ازآنها در آموزشگاهها بنام خود او تدریس میشود .

اراتستن (۱) (۱۹۶-۲۲۶ قبل ازمیلاد) که دراسکندریه کتابدار بود علم جغرافیا راوضع کرد واندازهٔ محیط کرهٔ زمین را تا چند هزار کیلومترتقریب‌معین کرد. بطلمیوس (که در۱۶۸ میلادی درگذشت) بسال ۱۳۸ میلادی هیئت‌معروف خودرا تدوین نمود که مدت پانزده قرن دراروپا ملاك ومأخذ بود .

درپزشکی پیشرفتهای‌عمده حاصل شد چنانکه درآموزشگاههای‌اسکندریه نقشه ونمونه‌ازبدن‌انسان موجود بود واطاقهائی برای کالبدشناسی داشتندوتحقیقات سودمندی دروظائف‌الاعضاء نمودند. درقسمتهای ادبی نیز کارهای مهم انجام گرفت. کتب بسیارجمع آوری واستنساخ وتنقیح وتصحیح شد - صرف ونحو و نقدالشعرو عروض واساطیر بطورعلمی تدوین گردید - مطالعه درآثار عتیق یاباستان شناسی‌را آغاز کردند - نخستین کتاب لغت‌را بوجودآوردند - کتاب تورات رادرقرن دوم‌قبل ازمیلاد هفتاد تن‌ازدانشمندان کلیمی ازعبری به‌یونانی ترجمه کردند (۲) تایهودیان اسکندریه که زبان خودرا فراموش کرده بودند ازآن بهره‌مند شوند .

انحطاط اسکندریه بسال ۳۰قبل ازمیلادبدست رومیهاشد که آنجارا متصرف

(۱) - Eratosthène

(۲) این ترجمه‌را Septuagint نامند .

گردیدند. نفوذ یونان مانند پیش دوام داشت ولی ازاین پس بیشترمتوجه‌فلسفه‌و حکمت‌ماوراءطبیعت ومباحث‌دینی‌شدند.سه‌قرن‌بعد که شهرقسطنطنیه‌بجای‌بیزانس در ۳۲٦ میلادی تأسیس گشت یونانیها بآنجا شتافته‌آنرا مرکزادبی و علمی قـرار دادند. علوم وادبیات وفلسفهٔ یونان مدت ده قرن درآنجا محفوظ ماندتا درپایـان قرون وسطی مجدداً باروپا مسترد گردید.

اسکندریه را عربها درسال ٦٤۰ میلادی بتصرف درآوردندو کتابخانهٔ آنرا که‌ازقرارمذکور درصفحهٔ قبل‌هفتصدهزارجلد کتاب داشت‌آتش‌زدندو گویندمدت ششماه سوخت چهارهزار گرمابه را تأمین کرد.

خدمات یونان باستان

ازلحاظ سیاسی دول یونان باهم نساختند وچـون اتحادی نداشتند نتوانستند دولت‌بزرك توانائی بوجودآورند.سهمی که یونان درتمدن بشر دارد صنعتی وادبی وفلسفی وعلمی است. آتنی‌ها بیشترملتی هنرمند وفکور بودند تا جنگجو وسیاستمدار و درنتیجه هنرهای زیبا وادبیات نغزی ایجاد کرده‌اند که تاامروزمردم دنیارا لذت می‌بخشد. فلسفهٔ آنها دردین مسیح نفوذ داشته ودرطـرز تفکر مغرب زمین مؤثر بوده است. درعلوم طبیعی اطلاعات قابل توجه بدست‌آورده‌اند.

درآموزش وپرورش یونانیها اهمیت زیاد میدادند بارزش اخلاقی انسـان و پرورش تن وروان درآن واحد ومیانه روی درهرچیز. آموزشگاههای‌آنهابـرای مغرب‌آسیای صغیروحوزهٔ مدیترانه سرمشق شد وهمینکه امپراطوری روم بوجود آمدسازمان مدارس وروش‌آموزش و پرورش یونانیها مورد اقتباس قرار گـرفت و مدتها جوانان رومی دردانشگاههای یونان بتحصیل پرداختند. بدین ترتیب‌وسیلهٔ بسط و توسعهٔ نفوذ ادبی وعلمی یونان درتمام حوزهٔ مدیترانه شدند. تعلیمات عالی و علوم و ادبیات یونانی ابتدا درآتن واسکندریه سپس درقسطنطنیه یعنی‌استانبول کنونی وایران ودیگرممالك اسلامی محفوظ ماند تا درآغـاز عصرجدید بـاروپا بازگشت نمود.

فصل دوم

آموزش و پرورش در روم

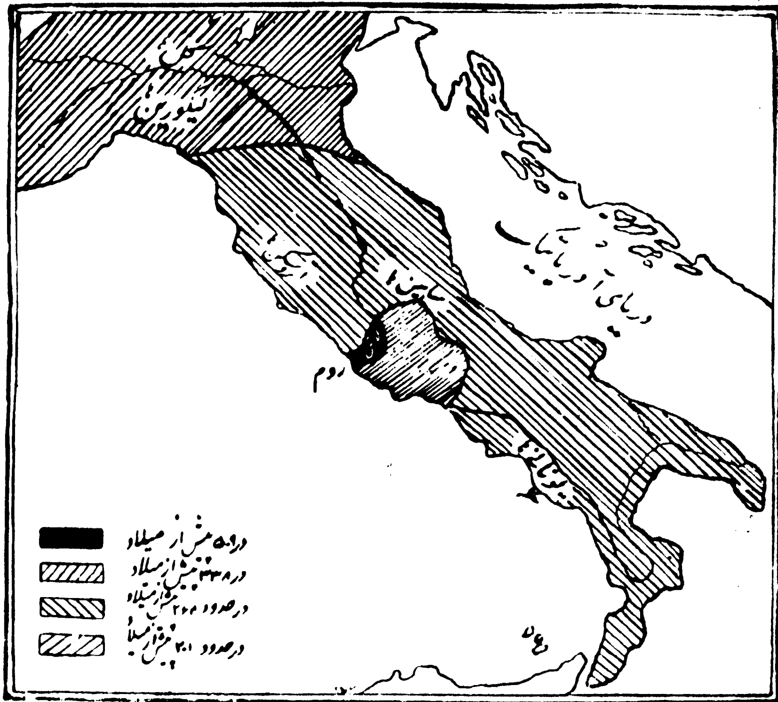
از ایلات وطوائف آریائی که درشبه جزیرهٔ ایتالیا سکونت گزیده بودند یکی از آنها که لاتین نام داشت درنیمهٔ قرن پنجم قبل ازمیلاد یعنی مقارن با عصر پریکلس تمدن جدیدی بوجود آورد و کم کم بردیگر قبائل تسلط پیدا نمود بطوریکه نواحی جنوبی شبه جزیره را که دردست مهاجران یونانی بودونواحی شمالی را که طائفهٔ گل[1] سکناداشت بتصرف درآورد وبسال ۲۰۱ پیش ازمیلاد تمام ایتالیا درزیر نفوذوقدرت آن قرار گرفت.

این طائفه که مرکزش شهرروم بود نسبت بقبائل وعشائری که مطیع میکرد سیاست عاقلانه‌ای اتخاذ مینمود- عقایدوعادات ورسوم آنهارااحترام میگذاشت ودرآن مداخله نمیکرد - بآنان استقلال محلی میداد - ازبردباری ومهربانی وخوشرفتاری نسبت بآنها خودداری نمینمود. تسلط خویش را باین نحو بر آنها مسلم میکرد که اولا دسته‌هائی ازقبیلهٔ خوددرمیان آنها جای میداد وثانیاً راههای نظامی میساخت تامراکز آنانرامستقیماً بپایتخت مربوط کند ثانیاً نسبت بآنها ملاطفت مینمودتامتمایل بحکومت آن شوند. باین ترتیب رفته رفته طوائف دیگرشبه جزیره بالاتین‌ها پیوند کردندوهمخون شدندوعادات وزبان رومیهارااخذنمودندوملت روم ازمیان آنهابوجود آمد. چندی بعدنیز بترتیب مذکورروم توسعه پیدانمودواسپانی و گل وبریتانیاجزو

---

(۱) - Gaule نام طایفه و کشوری بود که بعدموسوم بفرانسه شد. قسمتی ازآن طایفه درشمال شبه جزیرهٔ ایتالیا سکناداشتند.

آن گشت وملتی شبیه بانگلیسهای قرن نوزدهم دردنیای آنزمان پدید آمد .



ایتالیا وطایفه‌هائی که در آن سکنا داشتند

اوصاف رومیها

رومیها ملتی بودند عملی وفعال مرکب از برزگر و چوپان وبازرگان وسرباز و کارکنان دولت . میان طبقهٔ اخیر که اعیان روم بودند ودیگر طبقات که تودهٔ‌ملت‌را تشکیل میدادند مدت دویست‌وپنجاه سال (از۵۰۹ تا ۲۵۰ قبل ازمیلاد) برسرمساوات وحقوق سیاسی واجتماعی کشمش بود تارفته‌رفته تودهٔ ملت بحقوق خویش نائل گشت : در۵۰۹ پیش‌ازمیلادحق پیدا کردند که‌ازاحکام‌صادرازمجلس‌شوری پژوهش‌بخواهند. در۴۴۹ قبل ازمیلادقوانین روی الواح آمد وموسوم گردیدبقوانین دوازده لوح که پایهٔ مجموعهٔ قوانین وحقوق مدنی‌وجزائی‌روم‌شد ـ در۴۴۵ حق وصلت وازدواج بااعیان پیدا کردند ـ در۳۶۷

قبل از میلاد توانستند در ادارات دولتی خدمتگزار شوند و مقرر شد که یکی از قونسولها ازمیان آنها انتخاب گردد ـ در ۲۵۰ پیش ازمیلاد امتیازات اعیان ازمیان رفت وباتوده یکی شدند. مبارزهٔ ممتد مذکورموجب شد که حکومت معین باقواعد وقوانین خاص بوجود آمدونظم واستقرار حاصل کرد . در۹۲ پیش ازمیلاددولت روم باایران اشکانی همسایه شد و در پایان قرن نخست میلادی بسال ۹۸ روم شامل تمام دنیای غرب بودیعنی اسپانی و گل تا رودخانهٔ رن (۱) و بریتانیا و هلوسی (۲) تا رود دانوب وایلیری (۳)و بالکان وآسیای صغیرومصر وسواحل شمالی افریقا .

نتیجهٔ امپراطوری روم

امپراطوری روم دو نتیجهٔ بزرك برای دنیای غرب داشت یکی متحد کردن طوایف واقوام مختلف زیریك بیرق و بوجودآوردن یك کشور وسیع و دولت نیرومند . دوم حفظ تمدن یونان وروم اززوال کامل هنگام هجوم قبائل وحشی درقرن پنجم میلادی که شرح آن بعد خواهدآمد .

اگر رومیها مانندآلمانها واتریشیهاوروسها کوشش کرده بودند تمدن خودرا برقبائل مغلوب تحمیل کنند یك ملت قوی وامپراطوری نیرومند ایجادنمیشد. هنر بزرك رومیها این بود که طرز حکومت کردن را میدانستند ـ باملل واقوام مغلوب مهربانی میکردند ـ بآنها نشان میدادند که منافعشان بامنافع روم یکی است ـ بهر محل استقلال داخلی میدادند. عضویت جامعهٔ روم وپذیرفتن تابعیت آنرا برای آنها آزاد میگذاردند. بآنها حق میدادند که بمقامات عالی نائل شوند ... درنتیجه طوائف مغلوب حاضرمیشدند ازشخصیت خویش چشم بپوشند وازجامه ودین وعادات ونام خانوادگی وزبان قبیلهٔ خود دست بردارند. باین ترتیب وحدت زبان وقانون وپول

Rhin - (۱)
(۲) Helvétie که تقریباً سویس کنونی باشد
Illyrie - (۳)

وقواعدبازرگانی بوجود آمد و آرامش ونظم درامپراطوری مستقر ماند وهمه ازنعمت امنیت وانتظام بهره‌مند شدند. زبان لاتین عمومیت پیدا کرد وغیرازطبقات پست دیگران بدان تکلم میکردند. تنهادرمدیترانهٔ شرقی زبان وفرهنك یونانی برتری داشت‌ودرآنجا نیزرومیها کوشش نکردند زبان و فرهنگ خود را برمردم‌تحمیل کنند بلکه با فراست از علوم و ادبیات آنها استفاده کردند و تمدن خودرا بسط و توسعه دادند.

اکنون که‌کلیات مذکور راجع بروم بیان شد باید بذکروتشریح آموزش و پرورش آن پرداخت.

تربیت خانگی

تاسیصد سال پیش ازمیلاد دررومآموزشگاه‌وجود نداشت. کودکان در خانه و کشتزار و صحرا و اردو اوصاف و خصائلی راکه‌لازم بود چون قناعت واحتیاط و دلاوری وجدیت و وظیفه شناسی‌وپا فشاری و ثبات؛ بوسیلهٔ پندوسرمشق فرامیگرفتند. خواندن ونوشتن‌وحساب کردن را پدر بپسرمیاموخت وحکایات بزرگان روم‌راکه خدماتی بملك‌وملت کرده‌بودند نقل میکردوسرودهای جنگی بوی تعلیم میداد.

از ۴۵۰ قبل ازمیلادباینطرف هر کودك مجبور بود قوانین دوازده لوح رانیز یاد بگیردومعنی آنرا بفهمد. وقتی طفل بزرك میشد بهمراهی پدر بصحرا یا میدان میرفت وبسخنان مردم گوش میداد. درآنوقت که امتیاز میان طبقات موجود بود البته پسر اعیان از پسر توده بیشتر مطلب میآموخت وبهترپرورش می یافت زیرا اطلاعات ومعلومات طبقات ممتاز زیادتربود. رومیها مشاغل را بوسیلهٔ عمل یاد میدادند. برای سربازی یا کشتکاری یا سیاستمداری میبایست ابتدا شاگردی کرد یا دراعمال وامور جامعه شرکت جست تا ضمن کار شغل‌را فراگرفت. منظور از تربیت این بود که‌کودك نیرومند وتندرست باشد ـ خدایان وبنگاههای دولتی را تکریم کند ـ اولیای خودرافرمان بردوقوانین‌رابحد اعلی گرامی شمارد ـ بخانواده ونیاکان خود مباهات کند ودرجنك دلیروپردل باشد

نتیجهٔ تربیت مذکوراین بود که‌پرورش یافتگان قبل‌ازقرن سوم‌پیش‌ازمیلاد نسبت‌بدولت و کشورتسلیم وفرمانبردار بودند ـ جنگجوئی‌وسلحشوری آنها وسیلهٔ تسلط روم برشبه‌جزیرهٔ ایتالیاشد ـ ملتی‌تشکیل دادند عملی ودوراندیش که معتقد بود برای جهانگشائی وفرمانروائی بر گیتی بوجود آمده است ـ به‌نژادخودمیبالید ودرفرمانداری وجدیت وپشتکارممتازبود لیکن مرام بلند چون بهره‌مندی‌ازجمال وزیبائی ـ نیرومندی‌درتفکروتخیل ـ شخصیت اخلاقی ـ آزادی سیاسی‌ـعشق‌وشوق بسیاردرزندگانی نداشت .

دورهٔ تحول

چنانکه در بالا اشاره شدتا ۳۰۰ سال قبل از میلاد آموزش و پرورش منحصر بود بآنچه درخانه‌و کشتزارومیدان عملا میآموختند زیرا تاآنزمان روم دولت کوچکی بود که باجهان خـارج‌ارتباط بسیار نداشت وتربیت‌مذکور برای‌آن کفایت میکرد. در ۲۰۱ پیش ازمیلادرومیهابرتمام شبه جزیرهٔ ایتالیا دست یافتند وبرسیسیل که یونان بزرگش مینامیدندمسلط‌شدند وبا یونانیها محشور گشتند . ازطرف دیگر کشور گشائی اسکندر مقدونی (از۳۳٤ تا ۳۲۳ پیش ازمیلاد) موجب شد که‌زبان یونانی درمدیترانهٔ‌شرقی انتشارپیدا کردو درنتیجه دانشمندان وبازرگانان یونانی درتمام مدیترانه رفت وآمد کردند وبروم نیزمسافرت نمودند .

درحدود ۳۰۳ پیش ازمیلاد چند تن‌آموزگارخصوصی درروم دبستان‌هائی بازکردند وبکاربردن للّه‌را چنانکه دریونان مرسوم بود برای جلب‌توجه‌توانگران معمول نمودند . بااین همه تا ۲۵۰پیش ازمیلاد درآموزش وپرورش‌روم‌تغییرمهمی حاصل نشد و برنامهٔ تحصیلات عبارت بود از خواندن و نوشتن وسخنوری و سرود وقوانین دوازده لوح .

در نیمهٔ قرن سوم قبل ازمیلاد که قسمت اعظم از شبه جزیرهٔ ایتالیا بتصرف رومیها درآمده‌بود روابط آنها باخارج زیادشد ودانستن‌زبان یونانی‌برای‌بازرگانی وسفارت لازم آمد . این بود که اسیران یونانی را که از جنوب ایتالیا میآوردند

بآموزگاری گماشتند . از میان اسیران مذکور آندرونیکوس[۱] نام که در زمان گرفتن شهر تارانت[۲] بدست رومیها افتاده بود ادیسه را بزبان لاتین ترجمه کرد و درروم معلم یونانی ولاتین شد . این ترجمه فوراً جای قوانین دوازده لوح را گرفت و کتاب قرائت گردید . زبان لاتین درنتیجهٔ این ترجمه شکل ثابتی پیدا کرد و کتابهای دیگر یونانی نیز ترجمه شد وطرز آموزش وپرورش وسازمان فرهنگ یونان درروم مورد توجه واقتباس واقع گشت .

درقرن دوم واول پیش ازمیلاد امپراطوری روم توسعه حاصل کرد . اسپانی و وایلیری ویونان (در ۱۴۶ پیش ازمیلاد) وتمام شمال افریقا ومصر وآسیای صغیر وگل تا رود الب[۳] ودانوب بتصرف رومیها درآمد . چندی بعد تمام حوزهٔ مدیترانه در دست روم افتاد وکشتیهای آنها دریا هارا تحت سلطهٔ خود قرارداد و فرمانداران و سپاهیانش کشورهای مذکوررا اداره کردند . در نتیجهٔ تسخیر کشور های مذکور ثروت وتجمل وبنده درروم زیاد شد - دین واخلاق تنها برای ریاکاری وصورت ظاهر بود - طلاق فراوان گشت- بهای غله بحدی تنزل کرد که روستائیان وادار بفروش زمین خود وسکونت درشهر شدند ودرآنجا باقوت لایموت زندگی کردند و آراء خودرا درمقابل این قوت فروختند یابسربازی بولایات دوردست امپراطوری رفتند. توانگری کمال مطلوب شد وبرای متمول شدن می بایست وارد خدمات دولت گردید: یافرمانده لشکروحکمران شد یاتوانست سیاستمدار بود وشمارهٔ کافی رأی تهیه کرد .

ازاین پس دیگر آموزش وپرورش دیرین بسنده نبود. دریونان باستان هنگامی که زندگانی آنها درنتیجهٔ جنگهای پلوپونز تغییر کرد ازخود تغییرات جدیدی در فرهنگ بعمل آوردند ولی رومیها که تخیل بسیار نداشتند تنها ازیونانیها فرهنگ جدید خویش را اقتباس کردند .

---

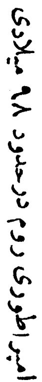
(۱) Andronicus

(۲) Tarente ازشهرهای یونان درجنوب شبه‌جزیرهٔ ایتالیا

(۳) Elbe رودخانهٔ آلمان که بدریای شمال میریزد .

نفوذ یونان

در آغاز کار رومیها همان آموزشگاههای یونانیان را در روم باز کردند. از اینرو تعلیم بزبان یونانی داده شد ــ فرستادن



امپراطوری روم درحدود ۹۸ میلادی

لله (پداگوگ) بهمراه طفل مرسوم گردید ــ آموزشگاههای عالی سخنرانـــی و

فلسفه بوجود آمد . ژیمنازهائی نیز برپا نمودند که در آنها جوانان و سالمندان به پرورش تن پرداختند .

رفته رفته درنتیجهٔ تعصب ملی رومیها ازخود آموزشگاههائی ایجاد کردند که زبان لاتین‌را در آنها وسیلهٔ تعلیم قرار دادند لیکن زبان یونانی راهم آموختند . در پایان پس‌از کشمکشی که‌میان‌طرفداران‌نفوذیونان‌و کسانی که میگفتند روم‌بایدفرهنگی ویژهٔ خودداشته باشد درگرفت دستگاه‌آموزش وپرورش روم یکقرن پیش‌ازمیلاد سروصورت قطعی پیدا کرد ونفوذ یونان مستقرشد وسازمانی پایدارماند که‌بعضی‌از عناصر آن ازروم بود ومابقی از یونان .

بسال۲۷قبل ازمیلاد امپراطوری جای‌جمهوری‌را گرفت. امپراطورهامعلمان جدیدو آموزشگاههای تازه‌را زیرحمایت خویش قراردادند‌وازآنها تشویق نمودند ودرایالات‌روم‌مدارس عالی برپا کردند . ادبیات وفلسفه رفته رفته از موادی شد که بوسیلهٔ‌آن ممکن بود دارای‌مقامی شد . درنتیجهٔ حمایت امپراطورها زبان‌وادبیات یونان درتمام امپراطوری‌روم وحوزهٔ مدیترانه انتشار پیدا کرد بالاخره فرهنگی‌در این کشور پهناور بوجود آمد که باید سازمان‌آن مورد بررسی قرار گیرد .

دبستان

دبستان را لاتین‌ها لودوس(۱) مینامیدند و برنامهٔ تحصیلات آن مانندبرنامهٔ مدارس‌یونان عبارت‌بود ازخواندن‌ونوشتن وحساب کردن. دختروپسرهردوحق ورودداشتند لیکن‌عموماً اطفال ذکوربدبستان میرفتند وازسن‌شش یاهفت‌آغاز مینمودند تادوازده که دورهٔ مدرسه بپایان میرسید. روش آموختن مانند یونان بود. ابتدا الفباء وسیلابهاوواژه هاواعراب‌را میآموختند سپس خواندن و نوشتن را . هر شاگرد برای خود جزوه نویسی میکرد و بدین ترتیب کتاب تهیه مینمود . چون رومیها مردمان عملی بودند وبعلاوه عادت داشتند حساب هزینهٔ خانه را درست نگاه دارند و طرز محاسبه و شمار آنها

---

(۱) Ludus یعنی بازی

دشواز (۱) بود وبالاخره باجهان متمدن آنزمان بازرگانی عمده داشتند دردبستان بحساب اهمیت بسیار میدادند ووقت زیاد صرف آموختن آن میکردند .تخته‌حسابی بکارمیبردند که درذیل دیده میشود :

M	C	X	I	C	X	I

تخته حساب رومیها

از ریگهائی که در تخته بکار میبردند آنهائی که نزدیك خط مستقیم افقی بود بحساب میامد . هر ریگی که دربخش بالا بود وقتی پائین می‌آوردند پنج برابر یکهٔ زیرمحسوب‌میشد. درتخته حساب‌بالاعدد ۷۳۶۲۰۹۲ نمایش داده شده است

پایگاه‌آموزگاران عالی نبودواغلب ازاسیران وبندگان بودند.ماهانه‌ای که‌از شاگردان خود میگرفتند بخداوندخویش تسلیم میکردند دانش‌آنان‌اندك‌وبسیار سطحی‌بود.تأسیس دبستان‌وتحصیل‌درآن کاملااختیاری‌بودوشمارهٔ کمی‌از کودکان که‌سنشان مقتضی‌بود بآموزشگاه سپرده میشدند . دولت‌بهیچوجه در آموزشگاهها

---

(۲) درشمارلاتین صفروجود نداشت وچنانکه امروز نیز معمول است بجای پیکر هفت حرف الفباء (I,V,X,L,C,D,M) متداول بود که اعمال حساب بوسیلهٔ آنها بسیار طولانی ودشوار است.

مداخله نمیکرد . دبستانها ابتدا در شهرهای ایتالیا سپس در شهر های امپراطوری بوجود آمدو کاملا خصوصی وپولی بود . ماهانه متفاوت و بسته بود بقرارداد میـان آموزگار واولیای کودك و گاهی مبلغ آن بسخاوت آنـان واگـذار میشد . همراه فرستادن لله را ازیونان تقلید کرده بودند ووی همواره بندهای بود پیروناتوان کـه بخانوادهٔ کودك تعلق داشت .



دبستان رومی درایوان خانه

(ازروی نقاشی دیواراطاقی درپمپئی برداشته شده)

جای آموزشگاه عموماً ایوان یاهشتی یاانباریادهلیزی بود .

آموزگاربرصندلیمی‌نشست وشاگردان بر نیمکت. اطاقی برای کندن لباس ونشستن للهها موجود بود . دستهٔ چوب برای تنبیه طفل‌ازلوازم بشمار میرفت زیرا تنبیه بدنی فراوان بود. دبستان صبح زود بازمیشد چنانکه در زمستان شاگردان بافانوس رهسپارآموزشگاه میگشتند .

دبیرستان

دبیرستان‌را آموزشگاه صرف ونحو مینامیدند و برای اطفالی بود که دوازده تاشانزده سال داشتند . درنیمهٔ قرن دوم پیش ازمیلاد تعلیمات متوسطه بوجود آمد ودرخانهٔ توانگران توسط دبیران خصوصی داده میشد. پنجاه سال بعد دبیرستان وجود خارجی پیدا کرد ورفته رفته در شهرهای مهم امپراطوری برپا شد ولی ویژهٔ اطفال توانگران بود .

دبیران یا یونانی بودند یاازلاتین‌هائی که یونانی هاتربیت کرده بودند. ازینرو برحسب ملیت معلم دو گونه‌دبیرستان وجود داشت‌وآنهائی که دردست یونانیها بود بر دیگران برتری داشت . پایه وحقوق دبیران از آن آموزگاران بهتر وبیشتر بود . برنامهٔ دبیرستان عبارت بود ازصرف ونحو وادبیات یونانی و لاتین و انشاء و اخلاق وتاریخ وجغرافیاو کمی هندسه‌وهیئت ومنظوراین بود که سخنران‌وسخنور وخدمتگزار خوب تهیه کنند. ازمواد مذکور بادبیات‌توجه خاص داشتندتاشاگرد سبکهای ادبی وفکر های عالی را تشخیص دهد و بردانش وی افزوده شود . برای اینکه دانش‌آموز ازادبیات درسخنوری بهره‌مند شود اورا وادار میکردند جمله‌ها وعبارتهارا ازبر کند تا نیروی بیان و گفتارش زیاد گردد .

روش‌آموختن ازاینقرار بود که قطعهٔ منتخب را نخست دبیر میخواند سپس شاگردان .آنگاه از نوخوانده میشد ومطالب ونکات مربوط بتاریخ و جغرافیا و اساطیر را دبیر بیان‌میکرد . همینکه این‌قسمت انجام‌می‌یافت معلم‌متن‌راانتقادمیکرد و واژه‌هاو جمله‌هاو عبارت هائی‌را که ممکن بود اصلاح کرد خاطرنشان میساخت و در پایان راجع بسبك نوشتن مؤلف و زیبائی و زشتی قطعه اظهار نظر و قضاوت می‌نمود .

نویسندگان یونانی که بآثار آنان بیش ازدیگران رغبت داشتندعبارت‌بودند از همرومناندر(۱) وازوپ که داستانها وافسانهای او برای انشاء بکارمیرفت. از میان

---

(۱) Ménandre نویسندهٔ نمایشنامه های خنده‌آور (۲۹۰-۳۴۲ پیش‌ازمیلاد).

شاعران واستادان زبان لاتین بیش از همه به ویرژیل[۱] و هراس[۲] وسالوست[۳] اهمیت میدادند. شاگردان قطعه‌های منتخب‌را جزوه نوشته وبدین ترتیب‌برای‌خود کتاب تهیه میکردند. بعدها که شمارهٔ اسیران وبندگان باسواد افزون‌شد استنساخ کتب امکان پذیرگشت ونسخه‌های خطی بسیارفراهم کردند که مورد معامله واقع میشد واطفال توانگرخریداری میکردنـد. در دبیرستانها ی‌روم ورزش وپرورش‌تن که در یونان بعمل میآمد معمول نبود وآنرا برخلاف اخلاق و موجب اتلاف وقت میدانستند.

آموزشگاههای سخنرانی

دبستانها برای اطلاعات ومعلومات سودمندوعملی بود و دبیرستانها یاآموزشگاههای صرف ونحو برای کسب‌هنرو کمال. درفوق‌آنهاآموزشگاههای سخنرانی بوجودآمدتا جوانانرا برای مشاغل دولتی آماده سازد. رومیها این‌مدرسه‌هارا ازآموزشگاههای سخنرانی یونان که سوفسطائیان بوجودآوردند اخذ واقتباس کردند. معلمان آنرا سخنران مینامیدند وفن سخنرانی یکی از مهمترین مرام وکمال مطلوب هررومی بود وهرکس میخواست پایگاهی درجامعه احرازکند - دادرس شود - بفرمانداری رود - پیشوای قوم باشد میبایستی درسخنرانی وسخنوری ماهرگردد.

دورهٔ این‌آموزشگاهها دوسه سال‌بودوتنهابزرگ زادگان‌وپسران توانگران ازشانزده سالگی ببعد درآنها بتحصیل میپرداختند.

برنامهٔ این مدارس عبارت بود ازتمرین درسخنرانی‌یعنی‌مناظره ونطق‌بصدای بلند - تمرین ادبی وزبانی- کمی ریاضی‌وطبیعی وفلسفه. ازقرارمعلوم موادهفتگانه که‌برنامهٔ‌آموزشگاههای قرون وسطی بود یعنی‌صرف ونحو - سخنرانی - منطق -

---

(۱) **Virgile** (۱۹ - ۷۰ پیش‌ازمیلاد) صاحب **Géorgiques** و **Bucoliques** و **Enéide**

(۲) **Horace** (۸-۶۵ پیش ازمیلاد) غزل سرا ونویسندهٔ هجویات.

(۳) **Salluste** مورخ (۳۸-۸۶ پیش ازمیلاد)

موزیك ـ حساب ـ هندسه ـ هیئت در مدارس سخنرانی تعلیم میشد ولی بیشتر بسه مادهٔ اول ومقداری حقوق اهمیت میدادند . موزیك برای کمك بحرکات دست‌وبدن و ورزش صدا بود ـ هندسه برای این تدریس میشد که هنگام منازعه های ملکی بدان نیازمند بودنــد ـ منطق را هــم بدین منظور میآمــوختند کــه مغالطه ها را کشف کنند .

آموزشگاه سخنرانی بسیارمورد توجه بود و از هرسو بدان میشتافتند حتی پس ازانقراض جمهوری واستقرارامپراطوری ومحو آزادی که دیگرسخنرانی‌محل حاجت نبود و کسی بدان وسیله ترقی نمیکرد مدارس مزبور بحال خــود باقی بود تا اینکه بالتبع رو بانحطاط گذاشت و حالت تصنعی پیدا کرد و جزو هنرهای زیبا قرار گرفت.

ازاین پس بیشتربکلمات بزرك وبی‌معنی وحرکات نمایشی پرداختند وارزش مدارس ازمیان رفت . بااینهمه امپراطوران ازآموزشگاههای سخنرانی‌تشویق‌بسیار نمودندودرشهرهای عمده ازآنها تأسیس شد . در حدود ۷۵ میلادی برحسب فرمان امپراطور حقوق معلمان‌صرف ونحووسخنرانی شهرروم‌ازخزانهٔامپراطوری پرداخته شدودرنیمهٔ قرن دوم‌میلادی حقوق معلمان شهر های دیگررا نیز دولت پرداخت و معلمان درردیف نمایندگان مجلس سنا قرار گرفتند وعده‌ای از آنان را از دادن مالیات و خدمت نظامی وتکفل سربازان بخشودند . بعدها این امتیازات نیز توسط امپراطورها فزونترشد .

تحصیلات عالی

رومیهائی که مایل بتحصیلات عالی بودندبه‌آتن‌وجزیرهٔ رودس میرفتند . هراس شاعر بزرك و سیسرون [۱] سخنور نامی درآتن تحصیل کردند ـ قیصر معروف و کاسیوس[۲] سردار مشهور در رودس

---

(۱) Cicéron (۱۰٦-٤۳ پیش ازمیلاد)

(۲) Cassius که در٤۲ قبل ازمیلاددرگذشت .

دانش آموختند . بعدها اسکندریه مورد توجه قرار گرفت .

وسپازین[۱] که ازامپراطوران دانش پژوه بود واز ۶۹ تا ۷۹میلادی پادشاهی کرد بواسطهٔ تأسیس کتابخانه در معبد صلح موجب ایجاد دانشگاه روم گردید . بنگاه مذکور بعدها دارای رشته‌های ذیل‌شد : حقوق ـ پزشکی ـ معماری ـ ریاضی ـ صرف ونحو ـ سخنرانی به‌یونانی ولاتین . دردانشگاه مذکور پژوهش وتتبع نمیشد بلکه آنچه دریونان میدانستند درآنجاتدریس گردید وازشهرها جوانانی درپی‌دانش بدانجا رهسپار گشتند .

محاسن فرهنگ روم

بطوریکه دیده شد اساس عمدهٔ فرهنگ روم ازیونان اتخاذ وهمانطور که رومیهادین[۲] و فلسفه وادبیات وعلوم را از یونان گرفتند همانطورنیز فرهنگ و آموزشگاههای آنرا سرمشق قرار دادندوالبته مطابق‌احتیاجات‌خوددر آن تغییراتی قائل‌شدند که‌مختصراً بدان اشاره شد .

دستگاهی که بدین طریق بوجودآمد اطفال توانگران رومی را وسیلهٔ‌خوبی برای‌فرا گرفتن‌فرهنگ یونان بودوآنانرا برای مشاغل‌سیاسی ودولتی آماده‌میکرد. سیسرون و کنتی لین[۳] که ازفرهنگ روم درکتابهای خود سخن گفته‌اند مکرر فائده وارزش مذکوررا خاطرنشان نموده وخدمات آنهارا درتهیهٔ سخنور وسخنران وپیشوایان قوم گوشزد کرده‌اند .

درایالات روم نیز آموزشگاه بهترین وسیلهٔ پرورش فکر وانتشارزبان لاتین‌و آداب ورسوم وتمدن‌روم‌بودومؤثرترین راه‌برای تربیت‌اطفال‌بزرگان وشاهزادگان و رئیسان محلی و معتقد نمودن آنها به مبانی و معتقدات و سنت ها وپیشینه های روم .

---

(۱) Vespasien

(۲) آئین مهرپرستی را ازایران گرفتند (رجوع شود به سیر فرهنگ درایران ـ فصل ۱۴) .

(۳) Quintilien سخنورنامی روم (۱۲۰ ـ ۴۲ میلادی)

پس از برپاشدن امپراطوری گرچه ازفوائد فرهنك مذكور كاسته شدمعذلك همان آموزشگاه های خصوصی پیشوایان وقائدان بزرك بیرون داد - پیشوایانی كه امپراطوری‌وسیع‌را تشكیل دادند - ایالات وولایات‌این كشور پهناوررا اداره كردند حكومت وقانون رابرای رومبوجود آوردند - معماری وطرزساختن رومیهارا شهرهٔ آفاق كردند .

بزعم‌مورخان مشابهت‌زیادی میان‌روم آنزمان‌باانگلستان قرن‌نوزدهم‌میلادی موجوداست. باوجوداینكه انگلستان دیرترازدیگرملل غربی برای خویش دستگاه فرهنگی‌منظم ایجاد كرد معذلك دبیرستانهای خصوصی‌مانند ایتن(۱) و هرو(۲) و روگبی (۳) و وینچستر(٤) و دانشگاه های كیمبریج واكسفرد از آغاز عصرجدید پیشوایان بزرك برای این كشورتربیت كرد كه موجب فخرومباهات هرملت‌بزرگی است وامپراطوری بریتانیا مرهون خدمات وزحمات آنهاست .

معایب فرهنك روم

نخستین عیب دستگاه فرهنك روم این بود كه تنها اطفال توانگران وخداوندان‌جاه ونعمت ازآن استفاده میكردندو پرورش همگانی‌وجود نداشت وتوده‌وطبقات متوسطازپرتو دانش و كسب فضیلت محروم بودند .

نقص‌دوم‌مدارس‌دراین بود كه‌جوانانرا برای كارهای مهمی كه‌رومیان كرده‌اند مانند ساختن‌راههاوپلها وراه‌آبهای فوق دره‌ها وعمارت‌های مجلل وهمچنین امور بازرگانی عظیم آماده نكرد و رومی ها از راه های دیگر بابراز این همه فعالیت كامیاب شدند .

بالاخره دولت درامر آموزش وپرورش‌مداخله‌ودلبستگی نداشت درصورتیكه

Eton (۱)
Harrow (۲)
Rugby (۳)
Winchester(٤)

یونان دراینقسمت توجه‌نموده مردمان آزاد را به تربیت فرزندان خود مجبور کرده بود. درروم از کسی نمیخواستند طفل خودرا برای عضویت جامعه مهیا کندوراجع بآموزشگاه وتحصیل ومعلم دولت دخالت نمیکرد.

تنهادرپایان دورهٔ امپراطوری‌دولت درتحصیلات عالی مداخله کردورنه‌مسئلهٔ آمورش وپرورش‌راکارخصوصی میدانستند وعدهٔ محدودی‌فرزندان‌خودرا درمدارس شخصی بتحصیل میگماشتند ودیگران درفکر تحصیل ومدرسه نبودند وطبقهٔ بنده بکلی ازنعمت تربیت محروم بود.

خدمات روم روم خدماتی‌بعالم تمدن کرده که‌دراینجا مهمترین آنهابابد خاطرنشان شود. روم تمام کشور های مغرب و تمام حوزهٔ مدیترانه را درزیرلوای واحد درآوردوموجب‌یکی شدن زبان و آداب‌ورسوم‌وسنن وسوابق وپول رائج وقانون شد واین مسئله عامل بسیارمهمی در تسهیل انتشار دین مسیح‌وحفظ دنیای غرب‌هنگام هجوم‌قبائل‌وحشی گردید. اگرمثلابعدهٔ کشورهائی کهاکنون درمحل امپراطوری روم موجود است درآنزمان مملکت مستقل وجود داشت دین مسیح شاید تاامروز درتمام‌آن منتشرنمیشد در صورتیکه ایمان آوردن امپراطور روم برای نشردین مذکوردرتمام امپراطوری تقریباً کافی شد.

دوم خدمت مهم روم تدوین مجموعه‌ای است ازقوانین. قوانینی که‌درروم‌بود بواسطهٔ تصمیمات‌دادگاهها ومقررات رفته رفته مبسوط گردید وچون‌فهرست‌نداشت پیداکردن قانون معینی دشوار شد تا اینکه بفرمان تئودوز (۱) در ۴۳۸ میلادی و ژوستی نین در۵۳۸ میلادی آنها را بشکل مجموعه‌ای در آوردند که تا امروز باقی است. ژرمنها که بروم تاخت وتاز بردند قوانین مذکور را پذیرفتند ومجموعهٔ آن در قرون وسطی کتاب درس دانشکده های حقوق شد سپس در دانشگاه های قرن دوازدهم و سیزدهم معمول و متداول گشت. در قرون وسطی اساس حقوق کلیسا بر همین مجموعهٔ قوانین بود و امروز پایهٔ حقوق عده‌ای از کشور های

۱ - Théodose

متمدن بر آن استوار است . ممالك لاتین مـانند اسپانی و فرانسه و ایتالیا حقوقشان را از قانون روم گـرفتند . بواسطهٔ تصرف قسمتی از امریکا توسط فـرانسویها و اسپانیولی ها در ۱۸۲۴ مجموعهٔ قوانینی بنام مجموعـهٔ قوانین لوئیزیان (۱) تنظیم گردید که ازحقوق روم‌اخذ شده‌است . مهاجران اسپانیولی وپرتغالی بنوبهٔ خودپس ازتصرف امریکای مرکزی وجنوبی قوانین روم را درآنجا معمول داشتند . بالاخره کشوری مانند ایران که بخشی‌ازتمدن جدید خودرا ازفرانسه اقتباس کرده‌ازحقوق روم بهرهٔ بزرك برده‌است .

بسط وتوسعهٔزبان‌لاتین نیزازخدمات‌روم‌است . الفاظ وواژه‌ها وحتی جمله‌های لاتین در بیشتر زبانهای اروپائی چـون فرانسه و انگلیسی وآلمانی و اسپانیولی و پرتغالی‌وایتالیائی‌وزبان تمام‌امریکای مرکزی‌وجنوبی‌بسیارفراوان‌است‌ودرتمام‌قرون وسطی وآغازعصرجدید زبان مذکور زبان‌علمی مغرب‌زمین بود واصطلاحات‌علمی نیزاکثرازکلمات لاتین مشتق است .

چهارمین خدمت رومیان تکمیل الفبائی‌است که امروز تمام ملل متمدن‌بدان آشنا هستند . مبنای این الفباازفنیقیه بود که یونانیها اخذ کرده و درجنوب ایتالیا میان‌آنان‌معمول بود.رومیان‌آنرا گرفته‌واضافاتی درآن وارد کردند . اکنون‌الفبای تمام‌اروپا جزیونان وروسیه‌وآلمان ـ الفبای تمام امریکای شمالی‌ومرکزی‌وجنوبی ـ الفبای استرالیا ـ الفبای بخش بزرگی ازافریقا ـ الفبای ترکیه همان‌الفبای لاتین‌است وحدس میزنند که درآینده الفبای عمومی جهان خواهد شد .

بالاخرهٔطرزفرمانروائی و اداره کردن کشوروهرشهری را درکارخود مختار نمودن وحدود اختیاراتی برای‌آن معین کردن که درتمام شهرها ازطرف‌روم‌معمول بودچون میراث بکشورهای مغرب زمین رسید واکنون‌دربیشترآنهامانندانگلستان وامریکا معمول ومتداول است .

Louisiane – (۱)

فصل سوم

ظهور مسیح و تأثیر او در آموزش و پرورش

در یونان و روم برای هریك از کارها خدائی قائل بودند. منظور از دین این بود که از آینده پیشگوئی کنند. حقیقت گیتی را بیان نمایند. از بلیات جلوگیری کنند. از خدایان یاری جویند. در روم بخدایانی معتقد بودند که بکارهای خانه نظارت دارد مثلا میگفتند خانه را ژانوس (۱) از شر ارواح خبیث حفظ میکند و آتش مقدس خانه تحت نظارت وستا (۲) است و گنجه و انبار خوراك سپرده به پنات ها (۳) است همینطور درزندگانی اجتماعی هر کار راخدائی اداره میکرد و پیش از آغاز بدان کار بایستی خشنودی او را فراهم ساخت. نسبت بدین و خدایان ملل دیگر رومیان بهیچوجه تعصب نداشتند تا آنجا که حاضر بودند خدایانی از آنها اخذ نمایند چنانکه خداوند تندرستی ـ توانگری ـ سازش ـ یگانگی ـ کشت ـ در و عده‌ای دیگر را از یونانیها عاریه بردند و برای آنها درروم معبد ساختند ومهر ایزد روشنائی رااز ایران گرفتند.

ازینرو دین رومیان بیشتر جنبهٔ عملی داشت وراجع بکارهای روزانهٔ زندگانی بود و جنبهٔ اخلاق شخصی را فاقد. دین مذکور از رستاخیز چیزی نمیگفت و از زندگانی واپسین سخن نمیراند و نوید پاداش یا کیفر نمیداد بلکه تمام افرادرا بوسیلهٔ احترام به

---

۱ ـ Janus

۲ ـ Vesta

۳ ـ Les Pénates

خدایان وترس از آنها متحد و متفق میکرد. وسیلهٔ آموختن اخلاق مانند پنددادن یا وسیلهٔ تهذیب اخلاق مانند توبه وخواندن کتاب مقدس یا وسیلهٔ تربیت اجتماعی مانند نماز جماعت وجود نداشت ورستگار نمودن و پرهیز کار کردن از وظائف روحانیان نبود .

بنی اسرائیل

حضرت مسیح در میان بنی اسرائیل ظهور کرد . این قوم ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد از مصر بکنعان (بخشی از فلسطین کنونی) مهاجرت نمودند. چون حاضر بدادن مالیات و سرباز نبودند و بار تشکیل دولت را بدوش نمیگرفتند از طرف همسایگان مورد هجوم وغارت واقع میگشتند .

در ۵۹۸ پیش ازمیلاد آنهارا باسیری ببابل بردند وپنجاه سال بعد یعنی ۵۳۸ قبل از میلاد کورش شاهنشاه ایران آنها را آزاد کرد[۱] . در ۷۰ میلادی رومیها بیت‌المقدس را خراب وساکنین آنرا پراکنده کردند .

خدمت بزرگی که‌طایفهٔ بنی‌اسرائیل نموده‌اند ازراه‌دین بوده است . اولافکر خدای یگانه مطلق نخست بنظر آنها رسید . کلیمی‌هابشررا فرزندپروردگار یگانه میدانند وازاینروهمه باید باوخدمت کنند واخلاق‌نیکوداشته‌باشند ووجوددیگران را مقدس و گرامی‌شمارند و کودکانرا حفظ کنند نه‌اینکه‌اگرپسندیده‌نبودندمانند یونانیان آنهارا تلف نمایند . ثانیاً کلیمی هامعتقد به برگشت وزندگانی واپسین هستند بنابراین به پاداش و کیفر ایمان دارند و این مسئله در اخلاق آنهابسیار مؤثر بود.

ازلحاظ ادبی خدمتی که قوم مذکور کرد نوشتن تورات بود که گروهی از اولیا وانبیاء وبزرگان بنی اسرائیل برشتهٔ تحریردرآوردند وشرح حال ومهاجرت

---

(۱) ـ درتورات شرح حال قوم یهود در اسارت وتوجه و محبت شاهنشاه ایران نسبت بآن قوم درکتاب عزرا واشعیاء نبی بیان و کورش چون مأمورحق ومجری‌خواست خدا معرفی وستوده شده است .

وابتلات وامیداوریها و آرزوها ونجات آنها رابزبانی شیرین و سبکی مخصوص بیان کردند. قبل از اسیر شدن بنی‌اسرائیل بدست بابلی‌ها سفرهای پنجگانهٔ تورات (پنج فصل اول تورات- سفر بکسرسین وسکون فاورا یعنی کتاب) تدوین شده‌وبرای آنها مجموعه‌ای ازقوانین ووسیلهٔ وحدت درزمان اسارت بود. پس ازبرگشت ازبابل بفلسطین رعایت قوانین مذکور مهمترین وظیفه در زندگانی آنها شدبهمین جهت همه جا کنیسه برپا کردند تاروزهای شنبه قوانین را تفسیروتوضیح کنند. باین‌نحو طبقه‌ای بوجودآمد بنام ربانی که وظیفهٔ آنها علاوه برآموختن قوانین موسی تربیت ربانیان دیگربود ورفته رفته دادرسی و آموزگاری قوم بنی‌اسرائیل بدست آنان افتاد. ربانیان‌عادات‌ورسوم‌رابعدازسال ۷۰قبل‌ازمیلاد در کتابی‌باسم **تلمود** (یعنی‌تعلیم) تدوین کردند که‌نزدکلیمی‌ها مقدس است. رئیسان قوم بنی‌اسرائیل پس ازباز گشت ازبابل ملتفت شدند که هستی آنها بسته به نیروی نظامی نیست بلکه مربوط است بوحدت اخلاقی واین مسئله تنها بوسیلهٔ مدرسه و پرورش و ازراه‌آموختن سنن و سوابق‌وآداب ورسوم وقوانین تأمین میشود. ازینروبتأسیس کلاسهای تورات‌درهوای آزاد اقدام کردندوبعدها دخول‌درآنرابرای تمام‌پسران‌اجباری نمودند. جسته‌جسته دبستانهائی در مجاورت کنیسه ها درتمام دهکده‌هاایجادشد تادر ٦٤ میلادی رئیس ربانی ها موسوم به یوشع بن جمال آموزش را اجباری نمود و درتمام دهات مدرسه برای پسران برپا ساخت وبرای دختران‌آموختن خانه‌داری را معین کرد. برنامهٔ آموزشگاه پسران عبارت بود ازخواندن ونوشتن وحساب وتاریخ قوم‌بنی‌اسرائیل‌و سرودهای دینی وقوانین سفرهای پنج گانه وقسمتی‌از کتاب تلمود.

روش‌آموختن زبانی وبوسیلهٔ سپردن بحافظه وازبر کردن بود. نسبت بتعلیم قوانین کلیم‌الله واطاعت ازخدای یگانه‌واحترام معلم ونگاهداری سنن‌وسوابق‌وآداب و رسوم توجه مخصوص داشتند. پس از پراکنده شدن یهودیها در ۷۰ میلادی البته آموزشگاه های آنان بهم‌خورد لیکن‌تربیت ربانیان وملاهای‌آنان ادامه‌داشت‌واین

طبقه تعلیم سنن وسوابق‌را دنبال کرد و درنتیجه باوجود نداشتن استقلال وخـاك و دولت جداگانه موجودیت ملی آنها محفوظ ماند واین‌بهترین نمونهٔنجات ملی‌است ازراه‌آموزش وپرورش همگانی واجباری .

ظهور وانتشار دین مسیح

حضرت مسیح از میان قوم بنی اسرائیل برخاست ــ دیـن خودرا اعلام داشت ـ پیروانی برای خود پیدا کـرد و پس ازچندی مصلوب گردید .

حضرت عیسی پایهٔ دین خودرا براخلاق شخصی واهمیت فرد کـه در میـان کلیمیان‌تااندازه‌ای‌منظوربود گذاردوبهبود جامعه‌را ازراه‌اصلاح‌افراد آن‌تعقیب‌نمود. تاآنزمان‌فرد درجامعه تحت‌الشعاع و دربرابر دولت محو بود از اینروفکرمسیح که هریك ازافراد مردم ممکن‌است باعث نجات خویش گردد تازگی داشت . تأکید او درمهربانی وهمدردی وفداکاری وبرادری تمام بشرمسئلهٔملیت را ازبین برد . تعلیم ایمان به‌برگشت ورستاخیز وزندگی واپسین موجب شد که همه متوجه عالم عقبی و نسبت باین دنیا بی‌اعتنا گشتند ودرنتیجه نفوذ واهمیت دولت وجامعه درنظر آنها تقلیل یافت . یکصد سال پس از کشتن مسیح دربیشتر نقاط آسیای صغیر وبرخی‌از نقاط یونان ومقدونیه کلیسا برپا بود وهنوزقرن‌چهارم‌میلادی بپایان‌نرسیده درتمام امپراطوری روم کلیسا های متعدد موجود بود . بسال ۳۱۳ میلادی قسطنطین (۱) امپراطور روم (که در۳۲۶ مرکزامپراطوری را شهر قسطنطنیه قرار داد) مسیحی شد ومذهب مسیح را مذهب رسمی معرفی نمود وبرای روحانیان همان امتیازی را قائل شد که معلمان‌آموزشگاه های سخنرانی دارا بودند و در فصل گـذشته بدان اشاره شد .

درسال ۳۹۱ میلادی تئودوز (۲) امپراطور پرستش خدایان را ممنوع‌ساخت.

Constantine (۱)

Théodose (۲)

در ۵۲۹ میلادی ژوستی نین (۱) تمام آموزشگاههائی را که معروف بود بـه تعلیم و تبلیغ پرستش خدایان اشتغال‌دارند مانند دانشگاه آتن بست و مذهب مسیح همه‌جا روا شد.

خدمات مذهب مسیح

دین مسیح فکر یگانگی خدا را از یهود گرفت و بواسطهٔ محدود نکردن خدای یکتا بطائفه وعشیرهٔ معینی همه کس توانست اورا قبول کند و ابتدا تمـام امپراطوری روم بـه یگانگی خدا گرویدند وازآنجابروسیه ونقاطی که‌بعدها عالم اسلام‌شد انتشار یافت و سپس امریکا آنرا اخذ نمود.

باوحدانیت‌خداوپدری‌اوعقاید نوینی‌ظاهر شد مانندمهربانی‌خداوبخشایندگی او ویکسان بودن مردم اعم ازمردوزن در برابر او و برادری افراد بشر واهمیت و مقام هرفرد درپیشگاه او. ازینرو قواعداخلاق تغییر کردوبرطبق‌عقائد جدیداخلاق تازه‌ای بوجود آمـد چـون مقدس بودن ازدواج و زندگانی خانواده ــ جنـایت شمردن دور انداختن اطفال ومانندآن. فکر برگشت که ازکلیم‌الله وزردشت گرفته شد مردم را بفکر زندگانی آینده انداخت و این اندیشه راکـه تا آنزمان معمول نبود رواج داد. در نتیجه امیدواری برای بشر پیدا شد و هر فـرد مسئول رفتار و کردار خود گشت و نیك بختی یا بدبختی او بسته بخودش شد. ایـن امیدواری و نیرومندی درقرن پنجم که هجوم قبایل ژرمن آغاز گردید مانع محوشدن تمدن و خرابی کامل عالم غرب شدودرقرون تاریك مایهٔ روشنائی و موجب تحریـك بکار و ادامهٔ حیات بود.

سازمان دین مسیح نیز باعث شد که کلیسا جای دولتها وحکومتهاقرار گرفت و بواسطهٔ نفوذ روحانی ومعنوی که داشت درمقابل طوایف وحشی ومهاجم‌سدی‌شد.

---

(۱)- Justinien دراین موقع بود که هفت تن ازحکمای یونان که‌از پیروان فلوطین بودند بایران پناه‌آوردند وانوشیروان درپیمانی که باروم بست‌شرط کرد بدون اینکه‌آنها را بیازارند بگذارند تابمیهن خود برگردند.

باضافه آموزشگاه‌هائی ازطرف کلیسا برپا گردید که بنشردین وتعلیم وتربیت مردم اقدام کردودراینجا باید بتشریح آنها پرداخت .

آموزشگاه‌های مقدماتی

درآغاز نشرمسیحیت چون گروندگان معتقد بودند که حضرت عیسی بزودی باز میگردد وجهان بپایـان میرسد نیازی بسازمان نبود و عقائد مذهبی نیز تنظیم و تـدوین نگشته بود . اصول عقائد مسیح عبارت بود از اعتراف وشناختن خداونـد و اقـرار بپدری او ـ توبه‌از گناهان گذشته ـ زندگانی‌بازهدوپرهیزگاری ـ میل‌برستگاری. مسئلهٔ مهم بهبودی جامعه بود ازراه اصلاح گروندگان .

برای رسیدن بدین مقصود روشی برای آموختن ودوره‌ای برای آزمـایش بایسته‌آمد .آموزشگاه‌هائی که باین نحو ایجاد شد تنها مقدمات دین را در ظرف دوتاچهارسال میآموخت وبدین جهت مدارس مقدماتی نامیده شد .

متمایلان بدین‌مسیح بچهاردرجه تقسیم‌میشدند : نخست کسانی که‌تنهانسبت بپذیرفتن دین‌مذکور اظهار میل کرده بودند .دستهٔ‌دوم‌شنوندگان که‌تاخواندن دعا و شنیدن وعظ حاضر بودند . سومین گروه زانو زنندگان بودند که با گروندگان دعای جمعی میخواندند . دستهٔ چهارم که برگزیدگان نام داشتند برای غسل‌تعمید حاضربودند .

جایگاه‌آموزش ایوان یادهلیز یارواق کلیسا بود. موادی که میآموختندشامل تعلیمات دینی واخلاقی ـ خواندن ـ نوشتن ـ ازبر کردن کتاب مقدس وسرودهای مذهبی بود .

آموزشگاه های علوم دینی

هنگامی که‌دین مسیح آغازبتوسعه کرد فلسفهٔ یونـان و روم میان طبقات ممتاز امپراطوری رواج و انتشار داشت . اساس فلسفهٔ مذکور بر عقل استوار وراجع به زندگانـی وخوشی دراین‌دنیابود درصورتیکه عیسویان معتقد بودند که مسیح‌باز گشت‌میکند وجهان بپایان میرسد ازینرو پیوسته درفکر دنیای آینده بودند . عده‌ای‌ازآشنایان

بفلسفهٔ یونان‌وروم عیسوی شدندو کوشش نمودند مسیحیت‌را با فلسفهٔ مذکور وفق وسازش دهند یعنی‌آنچه در دین مسیح مطابق عقل و منطق است بپذیرند و آنچه خارق‌العاده‌وازخرد دوراست کنار گذارند. بااین ترتیب فلسفه‌ودین‌مسیح بایکدیگر آمیخته گردید وتحصیلات عالی برای مسیحی ها لازم‌آمد بویژه برای دانشمندانی که ایمان میآوردند و همچنین برای روحانیان و معلمان وپیشوایان دین مسیح .از اینجا درنیمهٔ دوم قرن دوم میلادی دراسکندریه‌آموزشگاه علوم دینی بوجودآمد. آموزشگاه‌مذکورساختمان مخصوص‌نداشت‌ودانشجویان درخانهٔاستاد گردمیآمدند ولی ازوسائل‌کار دانشگاه اسکندریه و کتابخانه وموزهٔ‌آن استفاده مینمودند.برنامهٔ این آموزشگاه عبارت بود از حکمت الهی ـ فلسفهٔ یونان باستثنای فلسفهٔ ابیقور ـ ادبیات یونان ـ صرف و نحو ـ سخنرانـی ـ منطق ـ حساب و هندسه و هیئت ـ موزیك . . .

نظیرمدرسهٔ اسکندریه بعدها در انطاکیه و رها (اورفهٔ کنونی) و نصیبین‌و قیصریه تأسیس گردیدوبناشد کشیشان وزعمای دینی درآنها بتحصیل عـلوم دینی پردازند . این آموزشگاهها پس ازچندی درکلیسا تشکیل شد بدین جهت از قرن ششم به‌این طرف مدارس علوم دینی را آموزشگاه های‌کلیسا نامیدند .

درقسمت غربی‌امپراطوری رومچون پیشوایان‌دین‌مسیح ازرومیان‌بااستخوان و کمتر تحت نفوذ فلسفهٔ یونان بودندتوسعهٔ دین مسیح موجب بدبینی آنها نسبت بعلوم‌وفلسفهٔ یونان وباعث‌مخالفت‌آنان‌بافرهنك یونان شد ودامنهٔ این ضدیت‌بجائی کشید کـه از قرن چهارم آشکار گردید و بسال ٤٠١ شورای دینی قرطاجنه(١) خوانـدن و بررسی آثار یونانی و غیر عیسوی را بر روحانیان ممنوع ســاخت و بدین ترتیب مدت هزار سال زبان و ادبیات و علوم و فلسفهٔ یونـان از مغرب زمین رخت بربست .

Carthage-(١)

خانقاه‌ها (۱) ازقرن سوم میلادی کلیسا دارای سازمانی شد که از طرز حکومت و کشورداری روم اتخاذ گردید . همان طور که امپراطوردررأس کشورقرار گرفته وبفرمان‌وی‌استانداران‌وزیردست‌اینان‌فرمانداران و زیردست فرمانداران بخشداران کشوررا اداره‌میکردند همانطورنیز پاپ در رأس عالم‌مسیحیت بود وزیردست اوبطرکها وزیردست بطرکهارئیس اسقف‌هاوزیردست اینان اسقف‌ها کلیساراااداره مینمودند باین‌ترتیب سازمان کلیسا قوت گرفت‌ورفته‌رفته دولتی شد درقلب دولت روم . چندتن از پاپها که با تدبیر وسیاستمدار بودند برنفوذ دنیوی کلیساوحکومت مسیحیت افزودندواقتدارآنرا درتمام کشورهای مسیحی‌بحد اعلی بردند .

درمقابل توجه پاپ‌ها وطرفداران آنها بکارهای دنیوی عده‌ای از گروندگان بدین مسیح معتقد بودند که زهد مستلزم دوری کامل ازاین عالم پست‌وپر گناه‌است باین جهت بعضی بصحرا رفتند وبرخی درجنگل اقامت گزیدند ودسته‌ای از جامعه کناره گیری کرده بعبادت مشغول شدند . بنظر این عده رهبانیت که بموجب آن مردان می‌باید مانند برادر باهم زندگی کرده ازدنیا چشم بپوشند وبعبادت‌وریاضت مشغول شوند وبادرویشی‌بسازند واطاعت وزهدراپیشهٔ خویش قراردهندبسیاردلپسند افتادوخانقاه ازاینجا پیداشد .

در ۳۳۰ میلادی‌درجزیرهٔ طبرنه واقع دررودخانهٔ نیل نخستین خانقاه تأسیس گردید . بیست‌سال بعدرهبانیت درآسیای صغیرمعمول‌شدوبزودی‌توسعه پیدا کرد . مقارن همان وقت درروم نیزآموزشگاهی برای رهبانان بوجود آمد . درقرن پنجم درمارسیل (۲) و در درهٔ رودخانهٔ رن (۳) ولوار (٤) درگل خانقاه‌های متعدد ایجاد

---

(۱) خانقاه بجای واژهٔ Monastère بکاررفته‌است

(۲) Marseilles

(۳) Rhône

(٤) Loire

شد وتاهجوم قبائل وحشی استقرار پیــدا کرد . درخانقاه ها کودکان را از دوازده سالگی بعنوان نوچه می‌پذیرفتند لیکن‌تاسن هیجده نوچه‌ها ممکن نبودنذر کنند. درمــدت این شش سال خواندن ونوشتن وحساب ساده و محاسبهٔ عید های دینی و موزیك کلیسا را بنوچه‌ها میآموختند . ازین پس هریك از اعضای خانقاه در اطاق جداگانه میزیست و تنها هنگام خوراك وعبادت در تالارهای مخصوص حاضر میشد و با دیگران شرکت میکرد . درآغاز کار نذر میکردند کــه درویش و پرهیزکار و فرمانبردار باشند وروزگارخویش را صرف کارهای با مشقت کنند تاروان آنــان تعالی یابد .

خانقاههای مذکورهریك تابع آئینی بود.یکی ازآنها که توسطبندیکت[1] در۵۲۹ میلادی درکوه کاسینو[2] در جنوب شهر روم تأسیس شده بود ۷۳ قاعــده داشت که‌بیشتر خانقاههای‌اروپای غربی آنهارا پذیرفته‌واجرا کردند .ازلحاظ آموزش وپرورش قاعدهٔ چهل وهشتم ازهمه‌مهمتربود زیرا بموجب آن‌تمام‌رهبانان میبایستی هرروز دست کم‌هفت ساعت کاربدنی کنند ودوساعت قرائت‌ومطالعه نمایند . ازاینجا کارهای دستی رهبانان و کشاورزی وهنرمندی‌آنها درقرون وسطی معروف‌وممتاز گردید . نگاهداری اطلاعات ومعلومات نیزدرقرون مذکوربیشتربواسطهٔروزی دو ساعت قرائت بود که رهبانان انجام میدادند .

خانقاه‌هائی که تاکنون توصیف شد تمام برای مردان بود . برای دختران‌نیز آموزشگاهها‌وصومعه‌هائی باز کردند که درقرون وسطی تنهابنگاههائی‌بود که تــا اندازه‌ای وسیلهٔ پرورش زنان راهب وتارك دنیارا فراهم میکرد .

---

۱ - Benedict که فرانسویها بنوا Benoit گویند .
۲ - Monte Cassino

فصل چهارم

آموزش و پرورش در قرون وسطی

قرون طلائی امپراطوری روم از پادشاهی اگوست[1] تا زمان مارك اورل[2] ادامه داشت (۳۱ پیش از میلاد ـ ۱۹۲ میلادی) ووسائل آسایش وترقی مردم وآبادی کشور وپیشرفت ادبیات وعلوم ازهرحیث فراهم بود . درزمان مارك اورل اشکالات و مصائب زیاد برای رومیها روی داد مانند طاعون[3] وطغیان رودخانه‌ها و قحطی و هجوم ژرمنها واغتشاشاتی که بواسطهٔ دین جدید (مسیحیت) بوجود آمد . از اواخر قرن دوم امپراطوری روم رو بانحطاط وناتوانی رفت وتغییراتی که از آغاز تأسیس امپراطوری درزندگانی واخلاق ملت روم پدیدار شده بود و در فصل دوم مختصر بدان اشاره شد آثارش ظاهر وهویدا گشت .

فضیلت وپرهیزکاری که ازخصائص رومیهای اولی بود تبدیل بفساداخلاق شد وبیشتر دامنگیر طبقات ممتاز واولیای امور گردید . دولت روم نتوانست در نقاط مختلف امپراطوری ازروی امانت ودرستی وایمان امور کشوررا اداره کند. درآموزش وپرورش مداخله نکرد تا شاید ازاین راه تمایلات و هوسرانی های مخاطره آمیز زمامداران را تعدیل واصلاح کند بلکه رفته رفته قبائل ژرمن را که ازطرف شمال فشار

---

(۱) ـ Auguste نخستین امپراطورروم (۶۳ پیش ازمیلاد ـ ۱۴ میلادی)

۲ ـ Marc Aurèle

۳ ـ طاعون سال ۱۶۶ بین سربازان رومی که بسرداری کاسیوس بتصرف سوریه و ارمنستان وحمله بایران رفته بودند بروز کرد و بوسیلهٔ آنها وارد روم شد و موجب هلاکت نصف جمعیت ایتالیا گردید .

میآوردندبدرون امپراطوری‌پذیرفت وپیوسته برشمارهٔ بندگان واسیران که‌بیشتراز حیث هوش واستعداد واستخوان بر صاحبان خود برتری داشتند وتنها مغلوب‌شدن درجنك آنهارا بدین روز انداخته بود افزود و باین ترتیب ازنیروقدرت‌امپراطوری کاست . ازعوامل مهم دیگر که موجب تخریب وتضعیف کشور مذکورشد ازمیـان رفتن خورده مالك و بوجود آمدن املاك وسیع بود که متعلق بیك تن و توسط بندگان واسیران کاشته میشد ـ ازدیاد مستمند و بینوا درشهرها ـ کم شدن‌موالید ـ پستی اخلاق طبقات بی‌چیز که مسبب آن زمامداران وقت بودند که حاجت بـرأی داشتند ـ توسعهٔ دین مسیح که مردم را متوجه عقبی ونسبت بدنیا بی‌اعتنا میساخت واطاعت‌دولت راواقع نمیگذاشت . تمام این عوامل موجب شد که دراواخر قرن دوم میلادی امپراطوری روم مانند درخت تنومندو کهن‌سالی بود که در ظاهر با عظمت وخوب ودرحقیقت پوست وقشری بیش‌نداشت وهرباد مخالف وتندی میتوانست آنرا ازپای درآورد .

مهاجرت وهجوم ژرمنها

حدود شمالی امپراطوری روم رود دانـوب ورن [۱] بود وقبائل‌وحشی که‌رومیان آنهارا ژرمن مینامیدند درآنسوی این دو رودخانه سکنا داشتند وتنها ارتش‌روم‌مانع سرازیر شدن آنها بدرون کشور بود .

در۱۶۶میلادی یعنی‌سالی که طاعون ایتالیارافراگرفت یکی‌ازطوایف‌وحشی بامپراطوری روم هجوم‌آورد وحتی به دریای‌آدریاتیك هم‌رسید و سیزده سال طول کشید تا رومیان آنهارا بآنطرف رود دانوب راندند .

درسال ۲۷۵ میلادی رومیان ایالت داسی واقع درجنوب دانوب را به قبـایل ویزیگت[۲] واگذار کردند تا ازفشار آنها رهائی یابند . درسال ۳۷۸قبایل‌خونخوار هیون [۳] ویزیگت ها را زیرفشار گذاردند وآنها نیزروم شرقی‌رامورد تاخت وتاز

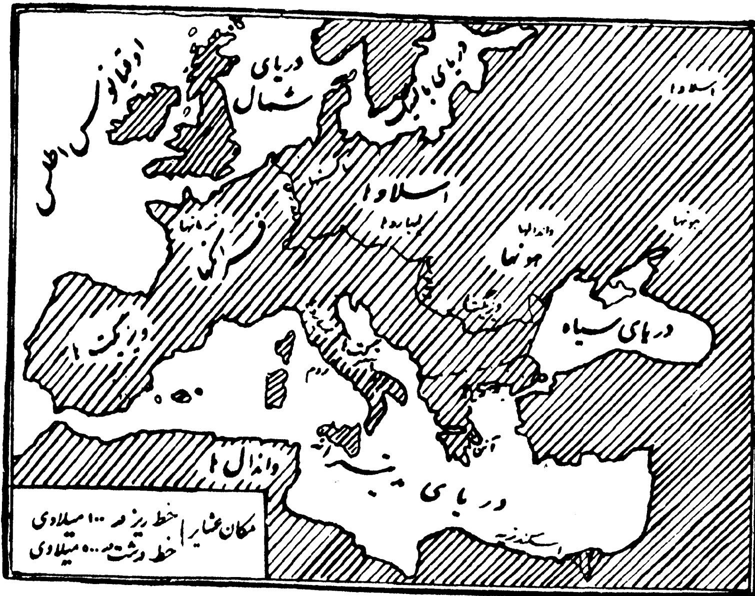
---

۱ - Rhin

۲ - Visigoths

۳ - Huns ظاهرا همان قبایلی که‌ازطرف قفقازبایران حمله‌می‌بردند .

قرارداده رومیان را درادرنه شکست دادند وامپراطور را کشته در بالکان سکونت اختیار نمودند. چندی بعد درتحت ریاست آلاریك(۱) ویزیگت‌ها یونان راتصرف نمودند سپس بطرف غرب پرداخته ازشمال ایتالیا به‌شبه جزیره هجوم بردندوبسال ۴۱۰ شهر روم‌را گرفته وغارت کردند . این مسئله باندازه‌ای مهم بود که جمعی تصور نمودند که گیتی بپایان رسیده است زیرا مدت هشتصد سال پایتخت روم ازهر گونه هجوم



مهاجرت ژرمنها

بر کنار بودو کسی باور نداشت که بتوان آنرا تصرف وغارت نمود . بالاخره قبایل مذکور ازنو بطرف غرب بر گشته ودراسپانی وجنوب گل متوطن گشتند .

مهاجرت مهم دیگری که بوقوع پیوست نیزبواسطهٔ فشارهیونها بود که قبایل واندال (۲) را بمغرب کوچ داد ودرظرف پنجاه سال‌از آلمان وفرانسه واسپانی گذشته تمام شهرهاراغارت نمودند وبالاخره از دریای مدیترانه عبور نموده شمال افریقا را

---

(۱) Alaric

(۲) Vandales

تصرف کردند . درسال ٤۵۵ میلادی طوائف مذکور مجدداً از دریا گذشته بایتالیا رفتند وشهرروم را تصرف وغارت کردند .

درسال ٤٧٦ چریکهائی که‌ازعشایروحشی بودندودرارتش‌رومخدمت‌مینمودند اززندگانی اردوخسته‌شده درخواست کردندزمین‌هائی‌به‌آنهاواگذارشود که‌بتوانند درآن سکونت کنند وچون حاجت آنها برآورده نشدطغیان کردند وامپراطور روم غربی را خلع ویکی ازایلخانهای طوائف شمالی را موسوم به اودوواکار[۱] بجای‌او منصوب کردند وبدین ترتیب امپراطوری روم غربی منقرض شد .

مهاجرت های دیگری که تأثیرزیاد دروضع اروپاداشت عبارت بود از کوچ کردن قبایل آنگل[۲] وساکسون که درمحل دانمارك کنونی سکنا داشتندبمشرق وجنوب بریتانیا (در٤۸۵ ـ ٤٤۳ میلادی) . فرانك[۳] هانیز که دربخش پائین رن متوطن بودند در٤۸٦ مهاجرت‌آغاز کرده رفته رفته تمام گل را متصرف و در آنجا ساکن شدند.درقرن ششم‌اسلاوها متوجه‌امپراطوری روم‌شرقی شدندویوگواسلاوی وبلغارستان کنونی را قبضه کرده درآنجا اقامت گزیدند . ازینروعلاوه برلاتن های ساکـن بخشی از اروپای باختری ، جنوب شرقی اروپا را نژاد اسلاو و یـونان و اروپای غربی را نژاد ژرمن متصرف‌شده تصاحب کردند و با این وضع قرون‌وسطی آغاز شد .

مشخصات قرون وسطی

ازلحاظ آموزش وپرورش قرون وسطی دو مشخص بزرك دارد . نخست اینکه قرون مذکور دورهٔ جذب و تحلیل و متمدن کردن قبایل وحشی است که در قرن پنجم و آغاز قرن ششم میلادی براروپا مستولی گشتند وامپراطوری روم غربی را منقرض کرده درقارهٔ اروپای متمدن سکونت گزیدند وباین ترتیب مواجه شدند با تمدن یونان و

---

(۱) Odovacar

(۲) Angles

(۳) Franc

تمدن روم ودین مسیح وسازمان کلیسا وهزارسال طول کشید تاطوایف ژرمن برای کسب ودرك وجذب این سه‌عامل آماده شدند.

موجباتی که آنها را باین مسئله جلب کرد عبارت بود از طرز حکومت و کشورداری روم وثروت وهنرهای آن ملت که درشهرها وساختمانها وراهها و پلها پدیدار وهویدا بود- وحدت حکومت درامپراطوری پهناوری که سالها باآن مجاور وهمسایه بودند واختلاف آشکاری که باحکومت عشیره‌ای خودآنها داشت -وحدت سازمان کلیسا بانفوذ ونیروئی که نسبت بتمام ملل حائز بود - ادبیات و علوم و آموزشگاه‌های یونان وروم که بدست مسیحیان اداره میشد. قبایل وحشی درمقابل این تمدن خیره ومبهوت شدندوآنرا غایت مطلوب وحداعلای زندگی فرض کردند و کورکورانه به‌تقلیدآن پرداختند.

دومین مشخص بزرگ قرون وسطی فرمانبرداری و انقیاد محض و توقف و رکود بود. عقایدوافکار وآداب وعادات ومؤسساتی که وجود داشت همه را غایت مقصود ونوع اکمل میدانستند وپذیرفتن عین آن را لازم میشمردند وبکسی اجازهٔ چون وچرا نمیدادند و تغییرآنها را روا نمیدانستند. باین جهت ترقی و پیشرفت غیر ممکن بود- تنوع و ابتکار ممتنع مینمود- تحجر کامل درکارها حکمفرما و هر کس ناگزیرازتقید وتقلید واطاعت وتسلیم بود.

خانقاه ها

درتمام قرون وسطی طبیعهٔ کلیسا ازلحاظ آموزش وپرورش بزرگترین نفوذراداشت زیرادین مسیح دین رسمی امپراطوری روم‌شده وبواسطهٔ سازمان کامل ومتمرکزی که‌داشت اختیار وقدرتش نامحدودبود. پس ازبسته شدن مدارس غیرعیسوی از طرف ژوستینین در۵۲۹ میلادی آموزشگاه های دینی بی‌رقیب ماند وازمیان آنها مدارس رهبانان یا خانقاه ها از همه بیشتر توسعه پیدا کرد.

چنانکه درفصل گذشته ذکرشد خانقاه ها ازاواسط قرن چهارم میلادی برپا گردیدونخست درفلسطین وسوریه سپس دریونان وایتالیا وگل وشهرروم وجزیرهٔ

بریتانیابسط پیدا نمودو آئین ونظاماتی راکه‌بندیکت وضع کرده بود عموماً در آنها پذیرفته واجرا کردند. چون‌مطابق‌مادهٔ ٤٨ آئین‌نامه رهبانان باید روزی‌دو ساعت قرائت ومطالعه کنند خانقاهها آغاز بگردآوری نسخهٔ خطی نمودند وبدین ترتیب کتابخانه‌هائی بوجود آمد که بعضی دارای چندصد جلد کتاب بود و یکی از آنها موسوم به نوالز[1] درایتالیا گویند ششهزاروپانصد جلد کتاب داشت .چون رهبانان بخواندن ومطالعه نیازمند بودندو گاهی‌نیز میخواستند کتابهای خودرابا کتاب‌های دیگرخانقاهها‌مبادله نمایند استنساخ کتب‌خطی‌مانند کتاب‌انجیل‌وتورات وتفسیرو دعا و کتابهای ادبی رواج پیدا کرد وباین ترتیب وسیلهٔ نشر معرفت فراوان شد و ذخائر علمی وادبی از زوال وفنا محفوظ ماند .

درتمام قرون وسطی خانقاهها مهمترین مراکز آموزش وپرورش‌بود . نه‌تنها زندگانی روزانهٔ آنها نوعی‌ازتربیت بود بلکه هرعضومیبایستی نذر کند که‌پیوسته فرمانبردارباشد ودرویش ومجرد بماندوبرطبق‌این نذرعمل نماید تا تقرب بخداوند حاصل کند .

برنامهٔ تحصیل درآغاز تأسیس خانقاهها مقدماتی وشامل خواندن ونوشتن‌و محاسبهٔ عیدهای دینی‌بود لیکن اززمان بندیکت یعنی ازقرن‌ششم‌میلادی‌به‌بعد که کلیسا استقرار پیدا کرد ودیگرباکی نداشتند کـه علوم و ادبیات یونان در دماغ گروندگان تردید وشك ایجاد کند مواد هفتگانهٔ معروف را که عبارت باشد از صرف ونحو-سخنرانی- منطق- حساب - هندسه - موزیك - هیئت بیاموختندوچند کتاب درسی که شامل این مواد بود تألیف کردند . چون نسخهٔ کـتاب بعدهٔ کافی وجود نداشت معلم جزوه میگفت وشاگردان‌مینوشتند .

روش تعلیم‌عبارت بود ازنویساندن پرسش هاوجوابهائی که شاگرد بایدهمهٔ آنها را عیناً بیاد سپارد . برای اینکه درجهٔ فکر ودانش مردم آنزمان معین شود چند پرسش وپاسخ که برای آموختن به پسرشارلمانی تهیه شده وشبیه است بآنچه

Novalese - (۱)

درخانقاه ها میآموختند دراینجا نقل میشود :

پ - چه چیز باعث سخن گفتن میشود ؟

ج - زبان

پ - زبان چیست ؟

ج - تازیانهٔ هوا

پ- هوا چیست ؟

ج - نگاهدارندهٔ زندگانی

پ - زندگانی چیست ؟

ج - لذت بردن ازچیزهای خوب - غمگین‌شدن ازچیزهای بد - انتظار مرك .

پ - باران چیست ؟

ج - منبع آب زمین - مادرمیوه ها

پ - یخبندان چیست ؟

ج - جور کنندهٔ به گیاهها - خراب کنندهٔ برگها - زنجیر کنندهٔ زمین

پ - برف چیست ؟

ج - آب خشك .

گرچه خانقاهها گاهی ازخط راست منحرف میشدند وازحیث اخلاق‌وتقدس وکارقابل انتقادبودند وباعلوم وادبیات یونان وروم مخالفت میورزیدند بااینهمه‌باید گفت که روی همرفته درقرون وسطی خدمات بزرك نمودند. قبایل‌وحشی ژرمن‌را رام کردند - زمین های پهناور بایررا حاصلخیز نمودند - پیشه وهنررا که‌روزی هفت ساعت بدان اشتغال داشتند میان مردم ترویج کردند - بینوایان و گرسنگان را پناهگاه بودند - مسافران فرسوده را آسایش بخشیدند - فرهنگی را که در دست بود محفوظ داشتند - کتب را بوسیلهٔ تکثیر نسخه از محو شدن مانع گردیدند .

شارلمانی وجنبش موقت فرهنك

در قرون وسطی عامل اصلی آموزش و پرورش کلیسا و کارگزاران آن یعنی روحانیان ومتصدیان کارهای دینی بودندلیکن بطور استثناء دولت وعوامل سیاسی نیز گاهی

درآن تأثیرداشت چنانکه شارلمانی[۱] ازجملهٔ این عوامل بود .

میان قبایل ژرمن آنانکه درناحیه های پائین رودخانه رن اقـامت داشتند و موسوم بودند بفرانك برای خویش سلطنتی بوجودآوردند که در اواخرقرن هشتم میلادی شامل فرانسهٔ کنونی و بلژیك وهلند و آلمان غربی بود . از دودمانی کـه پادشاهی میکرد مهمترین شهریاری کهبراریکهٔ سلطنت جلوس‌نمود شارلمانی بود کهبحکومت خود مرکزیت داد وبراقتدارات‌خویش افزود ودر ۸۰۰ میلادی‌توسط پاپ مراسم تاجگذاری وی بعنوان امپراطور رومی‌ها بعمل‌آمد .

شارلمانی درطرز اداره کردن کشور اصلاحاتی نمود . درقسمت‌فرهنك‌چون آموزشگاههای کلیساوخانقاههاروبانحطاط رفته - استنساخ کتاب‌موقوف شده‌سواد کشیشهاتقلیل یافته بودشارلمانی بزرگترین دانشمندان زمان‌را بخدمات فرهنگی گماشت . ازجملهٔ این دانشندان شخصی بود موسوم به الکوئین[۲] که انگلیسی و مدیرآموزشگاه‌کلیسا دریرك[۳] بود وامپراطور درحقیقت او را بوزارت فرهنگ تعیین کرد. الکوئین‌در کاخ شاهنشاهی‌آموزشگاهی برپانمود که شارلمانی‌وخانواده ودرباریانش‌درآن بتحصیل پرداختند . برنامهٔ این مدرسه عبارت‌بوداز صرف‌ونحو- سخنرانی - منطق- حساب - هیئت - یزدان‌شناخت(حکمت الهی) .

بوسیلهٔ فرمانهائی که‌شارلمانی‌بروحانیان ومتصدیان کارهای دینی‌صادرنمود آموزشگاههائی در خانقاه ها و کلیساها و دهکده ها بوجود آمد و آنها که از پیش وجود داشت بجنب وجوش افتاد . در ۸۰۲ نیز فرمانی برای آموزش اجباری صادر کرد .

بسال ۷۹۶ میلادی الکوئین اصراردر کناره گیری از کارهای فرهنگی کردو در شهرتور[۴] خانقاه نمونه‌ای برپا نمود وتا پایان عمر نفوذ زیاد درآمـوزش و

(۱)- Charlemagne (۸۱۴-۷۴۲)

(۲) Alcuin

(۳) - York شهری درسیصد کیلومتری شمال لندن

(۴) - Tours

پرورش کشور داشت . پس ازوی شاگردانش کار اورا دنبال کردند . یکی از آنها موسوم به رابانوس(۱) خانقاه فولدا(۲) واقع درپروس رامرکزعلمی نمود .

باوجودزحماتی که شارلمانی متحمل شد وجنبشی که بوجودآورد چون کار های کشور بی‌اساس و جانشین های وی ناتوان بودند و قبایل شمالی پیوسته هجوم می‌آوردند پس ازاو فرهنك روبضعف وانحطاط گذارد ونتیجه‌ای که ازشهریاری‌وی در آموزش وپرورش باقی ماند این بود که ادبیات وعلوم یونان وروم که در زمان جلوس وی تنها درجزیرهٔ بریتانیا فی‌الجمله رائج بود در قارهٔ اروپا نیز تا حدی متداول ومعمول گشت .

اقدامات آلفرد در انگلستان

نظیر اقدامات شارلمانی را تقریباً یك قرن بعد الفرد (۳) بزرك پادشاه انگلستان درکشورخویش نمود .

این پادشاه در ۸۷۱ میلادی بتخت شهریاری نشست وچون ضعف وانحطاط فرهنك را مشاهده نمود شخصاً آموزشگاه دربارراً زیر نظر گرفت وازاروپای بری مربیان ودانشمندان بزرگی را مانند گریم بولد (٤) که در فلاندر(٥) مدیر خانقاه بود بانگلستان جلب کرد - تأسیس آموزشگاه رادرخانقاه‌ها برای تعلیم‌سواد تشویق نمود - آموزشگاههای موجودرا اصلاح کرد .

الفرد علاوه‌بر نظارت‌شخصی که‌درآموزشگاه دربارمینمود بواسطهٔ دلبستگی که بفرهنگ داشت چند کتاب که راجع بفلسفه وتاریخ در آنزمان معمول بود از لاتین‌بانگلیسی ترجمه کرد. البته کتابهای مذکوربهترین متن‌های‌آن عصرمینمود ولی ازهرحیث متوسط است وشایان توجه نیست .

---

(۱) Rabanus که‌فرانسویها «رابان» گویند.

(۲) Fulda

(۳) Alfred (۹۰۱-۸۷۱) که‌قبایل مهاجم‌دانمارکی‌راشکست داد.

(٤) Grimbald

(٥) Flandre ولایتی است در مغرب بلژیك کنونی میان مرز فرانسه و دریای‌شمال.

ظهور اسلام و تاثیر آن در آموزش و پرورش

شارلمانی والفرد دو عامل جنبش درقرون وسطی بودند که اثر دائمی از آن باقی نماند. عامل سوم دین اسلام بود که در تمدن وفرهنك شرق وغرب تأثیرات فراوان بخشید. هنگامیکه محمدبن عبدالله (ص) به پیغمبری بر گزیده شد عربها عموما بادیه نشین واز تمدن کم بهره وبی‌سواد ونادان بودند بطوریکه مدتها قرآن سینه بسینه نقل میشد وتقریباً سی سال پس ازهجرت تدوین وجمع آوری شد.

تسخیر سوریه (که درعصر ساسانی میان ایران وروم دست بدست می گشت) و تسخیر ایران ومصر اعراب را باملل متمدن محشور ساخت. در آسیا سه امر مهم زمینه را برای استفادهٔ تازیان مهیا ساخته بود. نخست آنکه ایران دارای تمدن و فرهنك عالی و درخشانی بود و بهنر وادب و علوم وحکمت و پزشکی توجه خاصی مبذول میداشت.

ازقرن سوم میلادی هم کتب هندی ویونانی به پهلوی ترجمه ومنتشر شده و دانشگاه گند شاپور درخوزستان مرکز نشر وتعلیم معارف وعلوم بود.

دوم آنکه چون نسطور اسقف قسطنطنیه (پایتخت روم شرقی یا بیزانس) دین مسیح را با منطق وحکمت یونان وفق داد شورای مذهبی منعقد درشهر افیسوس[1] در ۴۳۱ میلادی او وپیروانش را محکوم کرد واز بیزانس راند. مسیحیان نسطوری از بیزانس بایران (درزمان قباد) پناه آوردند و پروانهٔ اقامت در نصیبین یاندریس در دانشگاه گند شاپور یافتند و از قرن ششم میلادی کتب یونانی را در فلسفه وعلوم طبیعی وریاضی وپزشکی بسریانی ترجمه کردند ودر نقاطی چون نصیبین و رها و

(۱) ـ درکنار دریای مدیترانهٔ شرقی درآسیای صغیر

انطاکیه وقیصریه و حران بآموختن وتبلیغ عقاید خویش پرداختند.

سوم اینکه در۵۲۹ میلادی ژوستی‌نین امپراطور بیزانس دانشگاه آتن را که که بزعم او پرستش خدایان را می‌آموخت تعطیل کرد. حکمای یونان پراکنده شدند وهفت نفربایران (درزمان انوشیروان) پناه‌آوردند وچندی ازدانش وحکمت اطرافیان‌خودرا بهره‌مند ساختند.

بنابراین وقتی که اعراب درقرن هفتم میلادی برسوریه وایران چیره آمدند درنقاط ومراکزی که ذکرشد مواجه با روحانیان نسطوری وایرانیان شدند که از علم وفلسفه بابهره وباحکمت ودانش یونان‌آشنابودند. ازنیمهٔ قرن هشتم میلادی که بنی عباس بخلافت رسیدند ونفوذ ایرانیان دردربار خلفا استقرار یافت ترجمهٔ کتابهای فلسفه و پزشکی و علوم ریاضی و طبیعی از پهلوی‌و سریانی‌و یونانی بعربی آغاز شد و مدت دویست سال (۹۵۰-۷۵۰) این کار ادامه داشت و بغداد ودمشق وبصره و کوفه مرکزعلمی گشت.

مقارن این احوال متفکران عالم اسلام درصدد بر آمدند که خرافات‌ومطالب خارق‌العاده وفوق طبیعت‌را ازدین اسلام خارج کنندوپایهٔ‌آنرا برعقل ومنطق نهند. یکی ازمتفکران مذکور واصل‌بن عطاء غزال (۷۴۹-۷۰۰) بود که مؤسس‌طریق معتزله است. این شخص ایرانی بود و آشنا به حکمت طبیعی و فلسفهٔ یونان. پیروانش نیز ازترجمهٔ کتبی که تحت حمایت منصور(۷۷۵-۷۵٤) و مأمون(که‌از ۸۱۳ تا ۸۳۳ خلافت داشت) فراهم شده بود کاملا بهره بر گرفته وسعت نظر پیدا کرده بودند.

معتزله که خودرا اهل عدل و توحید مینامیدند معتقد بودند که اولا ذات و صفات باری تعالی یکی‌است وخداوند لم یزلی است ونهایت و حد ندارد ثانیاً درباب جبرواختیار که ازمباحث مهم مذهبی وفلسفی عصر بود عقیده به «اختیار» داشتند وآدمی را فاعل مختارمیدانستند ومیگفتند انسان دردوران حیات‌آزادی عمل‌دارد

وهمین موضوع عادل بودن پروردگاررا روشن میسازد. ثالثاً حقایق لازم را برای نجات وفلاح انسان درعقل وخرد اومیدانستند که پی بحقایق امو ربردونیکی‌را از بدی وصواب را از خطا تشخیص دهد (۱).

فارابی (۹۵۰-۸۷۴ میلادی) وابن‌سینا (۱۰۳۷-۹۸۰) و امام محمد غزالی (۱۰۵۹-۱۱۱۱) سه‌فیلسوف نامی ایران وابن رشد(۱۱۹۸-۱۱۲۶) فیلسوف‌معروف اندلس درعقاید قشری وتعصب آمیزمذهب رخنه واردآوردند ودردین آزادی فکر را داخل نمودندو کتب بسیار بزبان عربی نگاشتند.

اخوان‌الصفا

پادشاهان بویه که شیعه بودند درنیمهٔ قرن دهم میلادی‌بر مستکفی خلیفه عباسی چیره شدند وبغداد را تصرف کردند (احمد معزالدوله دیلمی در۳۳٤ هجری که مقارن با ۹٤٦ میلادی باشد بغداد را تسخیر کرد) وبیش‌ازیك قرن‌درآنجا فرمانروائی کردند. باین‌جهت بحث درمسائل دینی وفلسفی روا شدوهیئتی ازمسلمانان باسم اخوان‌الصفا بوجودآمد که کارمعتزله را دنبال نمود. این هیئت وجههٔ همت خویش قرارداد که دین ودانش را باهم‌سازش دهد - عقاید و قوانین اسلامی را با فلسفهٔ یونان یعنی عقل و منطق تألیف وتطبیق نماید - تمام معلومات آنزمان را بشکل دائرةالمعارف درآورد. نتیجهٔ زحمات آنها درپنجاه ویك رساله تدوین شدودرحدود ۹۷۰ میلادی بپایان رسید.

ازاخوان‌الصفا نام پنج تن بما رسیده که از روی نام و انتساب سه تن از آنها ایرانی‌اند: ابوسلیمان محمدبن نصر بُستی معروف به المقدسی- ابوالحسن علی‌بن هارون‌زنجانی - ابواحمد مهرجانی - العوفی - زیدبن رفاعه.

رساله‌های اخوان‌الصفا

رساله‌هائی که اخوان‌الصفاتدوین کرده‌اندد رحقیقت‌مجموعهٔ تعلیمات‌عالی عصر بود و شیوهٔ نوشتن آنها ساده وعوام فهم. معذلك شاگردمیبایستی ازپیش تحصیلات زیررا کرده‌باشد

---

(۱) بـرای تفصیل بیشترراجع به معتزله رجوع شود به‌کتاب خاندان نوبختی- اقبال - صفحهٔ ۳۷-۳۲ وتاریخ ادبی ایران براون - جلد اول - فصل هشتم

تابتواند ازمطالعهٔ رساله‌ها بهره‌مند شود .

الف ـ علوم دنیوی مشتمل‌برخواندن ونوشتن ـ صرف ونحو ـ حساب‌ـعروض وقافیه ـ تفأل علم سعد ونحس ـ طلسم وجادو و کیمیا گری ـ پیشه ها و هنرها ـ بازرگانی و کشاورزی ـ قصص وتراجم احوال .

ب ـ علوم دینی که شامل قرآن‌ـ تفسیرقرآن ـ اخبارواحادیث ـ فقه‌ـریاضت وتصوف بود .

پنجاه و یك رساله اخوان‌الصفا راجع بود بآنچه حکمت مینامیدند و بشرح زیربخش میشد :

سیزده‌رساله درخصوص ریاضیات ومنطقیات یعنی حساب ـ هندسه ـ هیئت‌ـ جغرافی ـ موزیك ـ رابطهٔ حساب وهندسه ـ پیشه‌ها وهنرها ـ تنوع اخـلاق بشر و مقولات‌عشر(جوهر‌ـ کمیت ـ کیفیت‌ـ مضاف ـ وضع‌ـ مکان ـ زمان ـ جده ـان‌یفعل‌ـ ان ینفعل[1]).

هفده رساله درطبیعیات وانسانیات که درخصوص هیولا (یعنی ماده) وصورت وزمان‌ومکان وحرکت‌ـ آفرینش گیتی‌و کون وفسادوعناصر‌ـهواشناسی‌ـ کان‌شناسی‌ـ ماهیت طبیعت و آثارآن ـ گیاه شناسی ـ جانور شناسی ـ کالبد شناسی ـ حواس پنجگانه ـ جنین شناسی ـ آدمی چون جهان کـوچکی است ـ تحول نفسانی ـ تن وروان ـ ماهیت حقیقی لذت ودرد ـ زبان شناسی .

ده رساله راجع بنفسانیات یا روان شناسی .

یازده رساله درالهیات که ازمرام‌وروش اخوان‌الصفا سخن‌میراندوعقایدباطنی اسلام ـ نظام عالم روحانی ـ نجوم وسحروجادو را مورد بحث قرار میدهد .

---

(۱) اصلاحات مذکوربزبان فرانسه بترتیب عبارتست از :

Situation و Relation و Qualité و Quantité و Essence

Passion و Action و Manière d' être و Temps و Lieu و

مطابق تحقیقاتی که دی تریتسی[۱] مستشرق آلمانی کرده است اخوان الصفا در عقاید و افکار فلسفی و علمی خویش بیشتر تحت نفوذ فیلسوفان و دانشمندان یونان قرار گرفته اند بطوریکه در منطق و طبیعیات از ارسطو- در ریاضی از فیثاغورثیان و افلاطونیان جدید - در تاریخ طبیعی از بطلمیوس و در پزشکی از جالینوس بهره یافته اند.

اخوان الصفا معتقد بودند که کمال از ترکیب فلسفهٔ یونان و شرع اسلامی بوجود آید و از این حیث پیرو معتزله و فارابی و پیشقدم ابن سینا و امام محمد غزالی بودند و فلسفه ای که ایجاد کردند موسوم شد به فلسفهٔ عرب **زیرا بزبان عربی تدوین گردید**

اهمیت بغداد

حشر و تماس عربها با مردم سوریه و ایران و مصر و روحانیان نسطوری- ترجمهٔ کتابهای فلسفی و علمی از سریانی و یونانی و پهلوی[۲] بعربی- پیدایش معتزله و اخوان الصفا- حمایت هارون و مأمون از دانشمندان موجب شد که بغداد که توسط منصور دومین خلیفهٔ عباسی از روی نقشهٔ خالد برمکی و نوبخت (که هر دو ایرانی بودند) در ۷۶۱ میلادی درخاك ایران نزدیك تیسفون ساخته شده بود مرکز مهم علمی شد و بصره و کوفه نیز مورد توجه واقع گردید. آموزشگاههای متعدد دربغداد برپا شد و از هرسو دانشجو بدانجا روی کرد- ایرانیان و دیگر مسلمانان و یونانیها و کلیمیهای فاضل بتدریس پرداختند- در علوم ریاضی و طبیعی ترقیاتی نمودند و از آنچه یونانیان یافته بودند پا فراتر نهادند. از جمله کارهائی که مسلمانان (که بیشتر ایرانی بودند) در این زمینه کردند این بود که در ۸۰۰ میلادی پیکرهای هندسی را از هندیان گرفتند سپس اروپائیان آنها را بنام

---

(۱) Dieterici که در کتاب تاریخ ادبیات ایران نگارش مرحوم پروفسور براون جلد نخست ص ۳۸۱ نقل شده است.

(۲) در فهرست ابن الندیم اسامی عده ای از مترجمین کتب پهلوی بعربی ذکر گردیده که برای مثال میتوان نام ابن مقفع روزبه - چندتن از خاندان نوبخت (نوبخت پسر گودرز- ابوسهل پسر نوبخت که منجم منصور خلیفه بود و هفت کتاب از او درفهرست آمده - عبداله وفضل اله پسران ابوسهل. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بکتاب خاندان نوبختی - اقبال - صفحهٔ ۳) حسن بن سهل - محمد بن جهم برمکی - زادویه و محمد اصفهانی - بهرام بن مروان شاه - عمر بن فرخان را دراینجا نقل کرد

پیکرهای عرب اقتباس نمودند وبدین ترتیب انقلاب بزرگی درمحاسبه ایجاد شد- طول یکدرجه از نصف‌النهار را میان کوفه و بغداد و کنار دریای احمر اندازه گرفتند [۱] - بسال ۸۳۰ میلادی شیب مدار خورشید را نسبت بسطح استوا معین کردند - نخستین کتاب جبرومقابله را نوشتند - علم مثلثات را وضع کردند -طول سال را حساب کردند - تقویم نوشتند - زیج تهیه کردند - آونك را برای اندازه گرفتن زمان بکاربردند -درفیزیك وشیمی اکتشافاتی کردند (مانند قانون انکسار نور- تعیین ارتفاع جو- سنگینی‌هوا - نیروی گرانی - تعیین وزن مخصوص اجسام - تغییر وزن اجسام درهوای رقیق و کثیف) که تا قرن هفدهم وهیجدهم براروپائیان مجهول بود - درپزشکی‌وجراحی کارهائی کردند که مانندآنها تنها درقرن نوزدهم در اروپا انجام یافت - راجع بصرف و نحو و لغت و داروسازی کتابهای پر بها نگاشتنند . . .

در۱۰۶۵میلادی که مقارن۴۵۷ هجری قمری‌باشد خواجه نظام‌الملك‌مدرسهٔ نظامیه‌رادربغدادبرپا کرد که بزودی یکی‌ازمراکزعلمی‌شد.موادی که‌در آن‌تدریس مینمودند عبارت بود ازحساب - هندسه - مثلثات - فیزیك - هیئت - زیست‌شناسی- پزشکی - جراحی - حکمت ماوراء طبیعت - منطق - فقه ...

انتقال علوم باسپانی

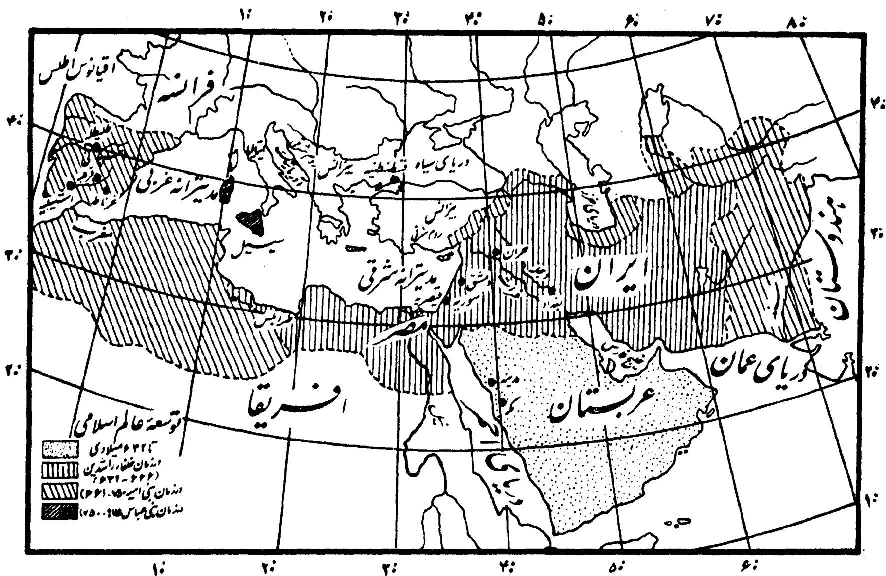
عربها پس ازتسخیراسپانی وهجوم بفرانسه در۷۳۲ میلادی از شارل مارتل [۲] شاهزاده و سردار فرانك ها در نزدیکی تور[۳] شکست خوردند وباسپانی برگشته درآنجاسکونت گزیدند . تنی ازعربها که درمادرید متوطن وبه مسلم‌بن محمدبن ابوالقاسم‌المجریطی (مادریدی) اندلوسی (وفات در۱۰۰۵ میلادی) موسوم بود افکار و عقاید اخوان‌الصفارا با خود

(۱) طولی که یافتند ۹۰ کیلومتر بود وطولی که در قرن هیجدهم فرانسویها پیدا کردند ۱۱۱ کیلومتر است بنا بر این اختلاف بیش از ۲۱ کیلومتر نبوده‌است. اکنون میدانیم که دائرهٔ نصف‌النهارودائرهٔ فرضی‌است ومفهوم خارجی ندارد .

(۲) Charles Martel

(۳) Tours

بمغرب زمین برد. این افکار دردماغ عربهای اسپانی و یهودیها و مسیحیها تأثیر فراوان داشت . میان اعراب مغربی ابن رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶) کوشش کرد تا اسلام و فلسفهٔ ارسطورا باهم سازش دهد ودرتمام قرون وسطی مفسر ارسطو درمغرب زمین شد .



عالم اسلامی

ازطرف دیگر نادانی وتعصب تودهٔ عرب - پیدایس اشعریها[۱] ومخالفت شدید آنها بامعتزله - تسلط ترکها برخلفای عباسی موجب شد که پیروان اخوان الصفا و فلسفهٔ یونان در آخرقرن یازدهم میلادی ازبغداد رانده شدند ومانند همان واقعه پیش آمد که درقرن پنجم میلادی درایتالیا بظهور پیوست وباعث شد که فلسفهٔ یونان از مغرب زمین رخت بربست ودرفصل سوم مختصراً بدان اشاره شد . پیروان اخوان الصفا

(۱) اشعریها پیروان ابوالحسن اشعری بودند که بسال ۲۶۰ هجری متولد شد و درآغاز درمکتب معتزله پرورش یافت ودرچهل سالگی بصف مخالف پیوست و بررد معتزله رسالاتی انتشارداد. اشعریها برخلاف معتزله انسان را درزندگانی مختار نمیدانستند بلکه ایمان به جبرداشتند - قرآن را قدیم وغیرمخلوق می گفتند - معتقد به رؤیت خداوند درروز رستاخیز بودند ودرعالم اسلام تعصب ومحدودیت فکروتحجرورکود ایجاد کردند (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بتاریخ ادبی ایران - براون - جلد اول - صفحهٔ ۲۹۱ و ۳۵۲)

به شمال‌افریقا واسپانی مهاجرت کردند ودراسکندریه (۱) وقاهره واشبیلیه‌وغرناطه وقرطبه‌وطلیطله مدارسی‌شبیه بنظامیهٔ بغداد برپانمودند که طلاب در آنهامیزیستند وبرنامه‌ای‌شبیه‌به‌برنامهٔ نظامیه داشتند. دراین‌مدارس جغرافیاراازروی کرهٔ‌مصنوعی میآموختند درصورتیکه دراروپای مسیحی معتقد بودند که زمین‌مسطح‌است. هیئت ونجوم را دررصدیادمیدادند - وقت را باساعت تعیین میکردند - پزشکی‌وجراحی‌را تدریس میکردند. حمایت خداوندان ثروت ومکنت وصاحبان نفوذ وقدرت‌ازدانش وادب رواج پیدا کردو گردآوری کتاب وتأسیس کتابخانه متداول شدوبدین ترتیب جنبشی درعالم غربی‌اسلام پدیدآمد که نتایج آشکار داد. درشهرها بیمارستانهابرپا کردند - مسجدهای عالی‌وگرمابه‌های همگانی‌ومجاری‌آب ومیدان خریدوفروش ساختند - کوچه ها را فرش نمودند وآنهارا درشب روشن نگاهداشتند و تغییراتی بوجودآوردند که عالم مسیحیت تا چند قرن بعد نتوانست بدان پایه ازتمدن برسد.

فرهنگ اسلامی در اروپای غربی

درسدهٔ دهم ویازدهم و دوازدهم میلادی اروپا در تاریکی جهل میزیست وخرافات وموهومات برمردم مستولی بود. سحر و جادو - شیاطین و ارواح پلید در همه جا شیوع داشت ودرتمام کارها مؤثر مینمود. شهرها کوچك بود و کثیف - وسایل ارتباط بد بودو کم - راههائی که وجودداشت درمعرض غارت بود وتاخت وتاز دزدان. اوضاع بهداشت بسیار وخیم بود. بیماری درنظرهمگان عبارت بود از کیفر گناه و بایستی بوسیلهٔ دعارفع‌شود. دیوانگان را تازیانه میزدند تا ارواح پلید وشیاطین ازتن‌آنها خارج شود... روحانیان مسیحی که تنها دانشمندان عصر بودند علوم مسلمانان را «هنرسیاه» مینامیدند وآنهارا ازعلوم شیطانی میدانستند.

باوجوداین‌احوال‌درنتیجهٔ‌آموختن موادهفتگانه‌درخانقاهها‌وآموزشگاههای علوم دینی‌عده‌ای مایل‌شدند از کتابهای قدیم بویژه کتابهای ارسطواستفاده کنندواز

---

(۱) ابن‌یامین تودل Benjamin de Tudèle نقل میکند که در۱۱۷۳ بیست مدرسه دراسکندریه مشاهده کرده‌است (تمدن اسلامی صفحهٔ ٥٤٠)

علوم ریاضی نیزمتمتع شوند ودراین قسمت ازمسلمانان اسپانی درس گرفتند ورفته رفته **موجب بیداری اروپا** گشتند . از این عده چند تن پیشوا بودنـد کـه باید مختصری راجع بهریك ازآنها دراینجا گفت .

یکی ازاین پیشوایان ادلهارد [۱] پارسای انگلیسی است که درحدود ۱۱۲۰ میلادی درقرطبه پایتخت دولت اسلامی‌اندلس دانش‌میآموخت ورساله‌هائی‌درهیئت ازمحمدبن موسی خوارزمی وابومعشربلخی به‌لاتین ترجمه کرد وحساب و هندسه وجبررا باخود بانگلستان بارمغان برد . کتاب اقلیدس اوتا اوایل سدهٔ چهاردهم در دانشگاهها تدریس میشد .

دیگری ژرارد[۲] ازاهالی شهر کرمون[۳] واقع در شمـال ایتالیاست که در ۱۱۱٤ متولد شد ودرطلیطله بتحصیل پرداخت سپس عده‌ای از کتب‌ریاضی‌وطبیعی وطبی را باخود بایتالیا بردوبدستاری یکنفر کلیمی از۱۱٦۷ تا۱۱۸۷ که وفات کرد قریب هشتاد رساله و کتاب مهم ازعربی به‌لاتین ترجمه نمود و ابواب علوم وفرهنك را بروی اروپائیان باز کردوبرای مترجمین بعدی نیزسرمشق بزرگی‌شد . ازجمله آثاری که ژرارد بترتیب فوق ترجمه کرد چند کتاب ذیل بطورنمونه‌ذکرمیشود :

ترجمهٔ کتب بقراط وجالینوس توسط حنین‌ابن اسحاق

المجسط بطلمیوس درهیئت ونجوم

کتاب منصوری محمد زکریای رازی درپزشکی

بعضی از مجلدات دائرةالمعارف یا فرهنگنامهٔ طبی محمد زکـریای رازی موسوم به‌حاوی

جبرومقابلهٔ محمدبن موسی خوارزمی

کتاب موسیقی فارابی

---

(۱) **Adelhard** از اهالـی شهر باث **Bath** کـه در ۲۰۰ کیلو متری مغرب لندن است .

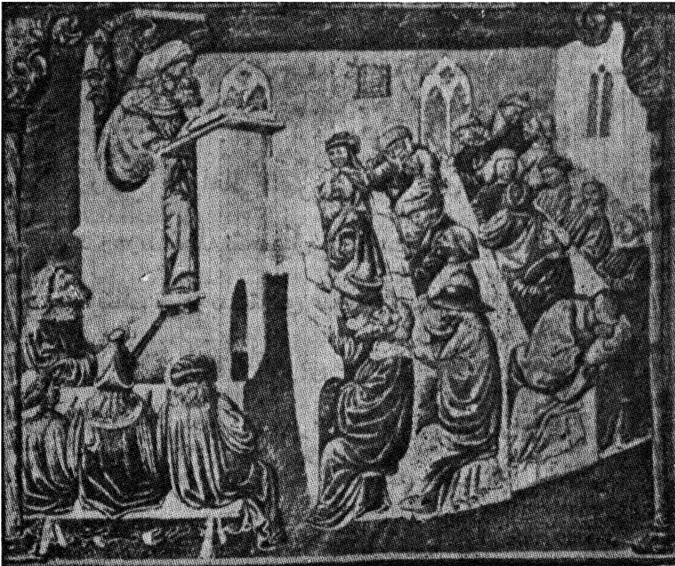
(۲) **Gérard** (۱۱۸۷-۱۱۱٤ میلادی)

(۳) **Crémone**

قانون ابن سینا

سومی آلبرت بزرك (۱) است که در ۱۱۹۳ بجهان آمد و جامه‌ای شبیه لباس علمای اسلامی برتن میکرد ودر پاریس کتابهای فارابی وابن سینا و غزالی را میآموخت.

شخص دیگری که درانتقال معارف اسلامی باروپای غربی مؤثر بودفردریك



مجلس درس آلبرت بزرك (بادستار ورداء) درپاریس ازروی تصویری که درنسخهٔ خطی مورخ ۱۳۱۰ دربرلن موجود است

امپراطور آلمان بود که از۱۲۲۷ تا ۱۲۵۰ شهریاری میکردوروزگارخودرا بیشتر درسیسیل (۲) وایتالیامیگذراند وباپاپ برسرپادشاهی پیوسته در زدوخورد بود ودر پایان مغلوب شد.فردریك ستایش بی‌اندازه‌ای نسبت بفرهنك اسلامی داشت‌ودسته‌ای

(۱) Albertus Magnus (۱۱۹۳-۱۲۸۰)

(۲) Sicile جزیرهٔ بزرك وحاصلخیزجنوب ایتالیا که در حدود یکقرن ونیم تا ۱۰۹۱ میلادی درتصرف‌اعراب بودو بهمین جهت پس‌ازاسپانی مهمترین مرکز نشرمعارف اسلامی دراروپا گردید

ازپزشکان کلیمی را بترجمهٔ کتابهای عربی گماشت . مهمترین کتابی که بدین ترتیب نیز به‌لاتین نقل شد قانون ابن سینا بود کـه تاسدهٔ هفدهم میلادی کتاب اساسی در پزشکی بود ودردانشگاه‌های‌اروپا ازروی آن تدریس میشد . ازدیگر کتب طبی که که دراین دوره به‌لاتین ترجمه‌ومنتشر گردید حاوی دائرةالمعارف پزشکی محمد زکریای رازی است که بدستور شارل اول (۱) پادشاه ناپل (برادر پادشاه فرانسه) فرج‌بن سالم کلیمی‌ازاهالی سیسیل ترجمهٔ آنرابعهده گرفت وپس ازسالها زحمت در ۱۲۷۹ بپایان رسانید .

کتابهای دیگری که دربیداری اروپا کمك فراوان کرد ترجمهٔ کتابهای ابن رشد (۱۱۹۸ـ۱۱۲۶) فیلسوف اندلسی است کـه کوشید تا فلسفهٔ ارسطو را بادین اسلام سازش دهد و در تمام قرون وسطی بزرگترین مفسر گفته های ارسطو بـه شمارمیرفت .

درموسیقی نیزآثاراساتید اسلامی وایرانی چون فارابی وابن رشدوفخرالدین رازی توسط عده‌ای مانند قسطنطین افریقائـی وجهانس هیسپالنسیز (۲) وژرارد از

---

(۱) Charles d'Anjou (۱۲۸۵ - ۱۲۲٦) که با برادرخود در جنك صلیبی شرکت کرد ودرمشرق زمین اسیرشد و باتمدن وفرهنك اسلامی آشنا گشت و در ۱۲٦٦ به‌سلطنت ناپل وسیسیل رسید .

(۲) Johannes Hispalensis (که در ۱۱۵۷ درگذشته‌است)

موسیقی ایـران را بناهائـی که عبدالله بن زبیر که مدعی بنی‌امیه در امرخـلافت بود ازایران برای تعمیر کعبه خواسته بود درعربستان داخل کردند باین ترتیب که بهنگام کار چنانکه امروزهم معمول است آوازمیخواندند وآهنك‌ها موردپسند واقع شدواسامی واصطلاحات موسیقی ایران عیناً در زبان عربی بکاررفت بعضی ازبنـاهای مذکورنیز که آلات موسیقی باخود برده بودند زدن آنهارا تعلیم‌دادند .

خلفای‌بنی‌امیه موسیقی دانان بسیارازایران بدمشق خواندند ووقتی که عبدالرحمن دوم در ۸۲۲ میلادی بخلافت اندلس رسید ـ زریـاب موسیقی دان ایرانـی را به قرطبه دعوت‌نمود واودراندلس‌شهرت ونفوذ فـوق‌العاده یـافت تاآنجاکه آداب و رفتاروجامـه وسلیقه او برای مردم سرمشق شد (میراث ایران ـ ۱۹۵۳ - دکترلوی صفحهٔ ۷۸-۷۷)

عربی به لاتین ترجمه ودراسپانی تدریس گردیدوتوسط خوانندگان ونوازندگان با آلات متنوع عملاآموخته شد ودرفرانسه وایتالیا انتشاریافت واثرآن تا بامروز در اسپانی باقی است .

بترتیبی که گفته‌شدعلوم‌وادبیات‌وفلسفه که بواسطهٔ نادانان ومتعصبان‌مسیحی درقرن چهارم وپنجم میلادی ازاروپا رخت بربست دو باره توسط ایرانیان و دیگر مسلمانان درسدهٔ یازدهم باروپا برگشت وانگیزهٔ بزرگی برای بیدارشدن اروپا و توجه بعلوم وفلسفه گردید .

روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه [1] عبارت است از طریقه‌ای که معلمان و شاگردان آموزشگاه های قرون وسطی ازسدهٔ یازدهم تا پانزدهم میلادی در تدریس وتحصیل وتفکر بکار میبردند . پیش از قرن یازدهم دانشمندان عصر نسبت بعقاید وافکار و احکام بویژه آنهائی که مربوط بدین میشد مطیع محض بودندوچون وچرا درکار نبود - تردید وشك وپژوهش وتتبع گناه شمرده میشد . از سدهٔ مذکور باین طرف درمغرب زمین سستی عقیده میان عده‌ای پدیدآمد وعلت این بود که اولا از زمان شارلمانی ازموادهفتگانه توجه مخصوصی بمنطق پیدا شد . ثانیاً درجنگهای‌صلیبی اروپائیان با افکار متنوع مذهبی شرق تماس پیدا کردند .

روحانیان و اولیای دین مسیح مصمم شدند که هم بازور و هم با استدلال از دین مسیح دفاع کنند . در نتیجه روش اهل مدرسه بوجود آمد . ازینرومنظور از آن روش این بود که عقل و استدلال را بخدمت عقاید دینی بگمارند و احکام دینی را با عقل سازش دهند و هرنوع شك و تردید و پرسشی‌را با دلیل جواب گویند .

از لحاظ آموزش وپرورش این مقصود دنبال میشد که اولاشاگردان رادارای قوهٔ بحث واستدلال کنندتاعقاید دینی‌را بامنطق ثابت نمایندودلایل‌مخالف‌رارد کنند بی‌آنکه‌دراصل احکام ودراساس دین شك وسستی وارد شود ثانیاً علوم را که بعقیدهٔ اهل مدرسه تنها عبارت بود ازحکمت‌الهی وفلسفه مرتب ومدون کنند ثالثاً علومی که بدین ترتیب تدوین وتنظیم شده بود بیاموزند .

---

(۱) Scholasticisme

موضوعهائی که بکارمیرفت

دلبستگی اهل مدرسه باین بود که افکار دینی را بشکل منطقی درآورند وچون منطقی که وجود داشت ازارسطو بود روش اهل مدرسه رابیشتر باین نحو تعبیر کرده‌اند که اتحادی است میان عقاید دینی مسیحیان بامنطق ارسطو

موضوعهائی که اهل مدرسه بدان دلبستگی داشتند دینی ومحدود و شامل مطالبی بود چون تزکیهٔ نفس ـ سرنوشت بشر ـ مسئلهٔ تثلیث ـ جبر و تفویض ـ قلب ماهیت[۱] . . . وظیفهٔ آنها این بود که این مطالب را بشکل فلسفی درآورند ـ آنهارا مرتب ومدون ومنظم سازند ـ اشکالاتی که ممکن است ازطرف موافق ومخالف بشود جواب گویند ـ هرچه برخلاف عقیدهٔ کلیساست رد کنند. این عمل را چنانکه اشاره شد بوسیلهٔ منطق ارسطو میکردند .

ازجمله مطالبی که اهل مدرسه مورد بحث قرارمیدادند ماهیت علم[۲] بود. در آخرسدهٔ یازدهم نسبت بدین موضوع دوعقیدهٔ مختلف پیدا شد. آنسلم[۳] انگلیسی (۱۱۰۹-۱۰۳٤) رئیس کلیسای بزرگ کنتوبوری[٤] باتکاء قسمتی از عقاید افلاطون معتقد باصالت وجود بود ومیگفت حواس بشرخطا میکند و تنها مُثُل حقیقت دارد بنابراین اسم نوع وجود حقیقی دارد وهرقدر کلمه‌ای عمومی‌تر باشد بیشتر حقیقت خارجی دارد[۵] . رسلن [٦] فرانسوی باتکاء ارغنون ارسطو اعتقاد باصالت ماهیت داشت ومیگفت حقیقت را بوسیلهٔ پژوهش وبکار بردن عقل باید پیدا کرد واسم نوع

---

(۱) مانند تبدل نان وشراب بگوشت وخون حضرت مسیح (ضمن یکی ازآداب مذهبی مسیحیان که موسوم است به عشاء ربانی)

(۲) مقصود Connaissance است

(۳) Anselme

(٤) Canterbury درجنوب شرقی انگلستان .

(۵) برای روشن کردن این مبحث رجوع کنید بجلد اول کتاب سیرحکمت دراروپا نگارش فروغی صفحهٔ ۵۰ ـ ۳٤

(٦) Roscelin (۱۱۰٦ - ۱۰۵۰)

تنهااسمی است که بعده‌ای ازموجودات اطلاق میشود وخود حقیقت خارجی ندارد . چون عقیدهٔ اولی بحال کلیسا مفیدبود ودومی خطرناك کلیساطرفداراولی‌شد ورسلن را وادار کرد که از گفتهٔ خوداستغفار کند . منازعهٔ طرفداران آنها چهار قرن بطول انجامید و کتابهای متعدد دراین باب نوشته شد .

بعدها آبلارد(۱) پیداشد که معتقد باصالت ماهیت ووجودهردو بود .

طرز بیان مطلب

اهل مدرسه‌روش تحلیلی‌را برای‌بیان مطلب‌بکارمیبردند. موضوع‌درس یامتن کتاب تقسیم به‌بخشهائی‌میشد-هربخش بفصل هائی - هرفصل بمباحثی - هر مبحث بقسمت هـای کوچکترتابرسد بجمله.سپس هریك‌ازجمله‌هابسبك ارسطومورد دقت‌قرارمیگرفت چه ازلحاظ علت (علت‌صوری- مادی - غائی - فاعل)وچه ازحیث‌معنی (تحت‌اللفظی استعاری - عرفانی - اخلاقی)

پس ازبیان هرمطلب تمام دلایل مخالفان (یعنی دلایل مخالفان عقیده‌ای که کلیسا نسبت بمطلب معینی‌داشت) اظهارویکی یکی رد میشد بعددلایل موافق‌ذکر و مطلب را ثابت میکردند و ایراد هائی که ممکن بود بگیرند عنوان کرده جواب میگفتند .

چند کتاب

یکی ازنامی ترین اهل مدرسه‌آبلارد (۱۱۴۲-۱۰۷۹) بود که نخست‌صرف‌ونحوسپس حکمت‌الهی‌درپاریس‌میاموخت وازاکناف اروپا شاگردان بسیار پای کرسی درس او گرد می‌آمدند . برای کمك بآموختن حکمت الهی ۱۵۷ پرسش راجع بمعضلات دین مسیح در کتاب کوچکی موسوم به« آری یانه» نوشت که موجب بیداری فکرمردم وانگیختن‌آنان‌به تفکر وتعقل گردید . برای‌آگاهی ازنوع مطالبی که اهل مدرسه‌را بخودمشغول میداشت چند فقره ازپرسش‌ها دراینجانقل میشود :

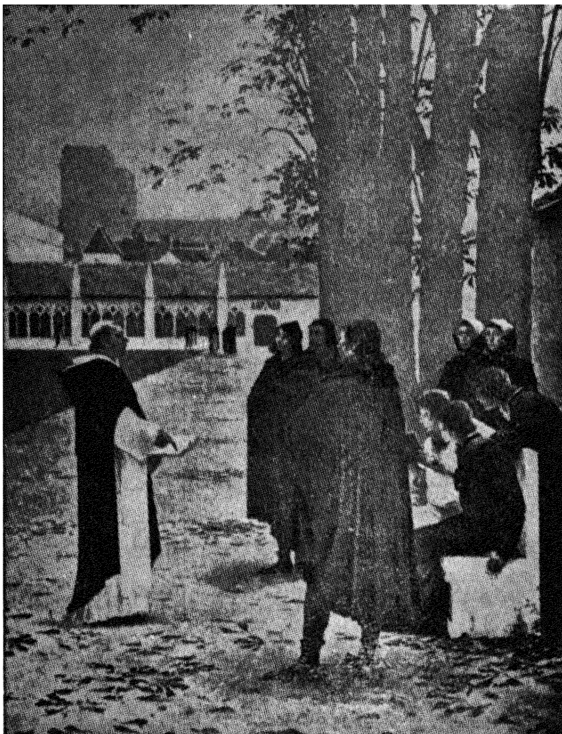
آیا ایمان بشر بایدمتکی بعقل باشدیانه ؟

---

(۱) Abélard

آیا خدا تقسیم بسه اصل میشود یا نه ؟
آیا اصل‌های خدا باهم فرق دارند یا نه؟
آیا خدا ماده‌است یا نه؟
آیا در مقابل خدا میتوان ایستادگی کرد یا نه؟
آیا بی‌اراده گاهی گناه میکنیم یا نه؟
آیا برای گناه معینی خداهم دراین دنیا کیفر میدهد هم در آخرت یا نه؟
آیا خدا همه چیز را میداند یا نه؟
آیا خدا آفرینندهٔ شر هست یا نه؟

آبلارد معقد بود که عقل مقدم بر ایمان است وبهمین جهت درعقاید دینی سستی



تماس آکیناس در مدرسهٔ آلبرت بزرك
ازروی پردهٔ نقاشی که اورول Lerolle فرانسوی
در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم کشیده‌است

ایجاد کرد ودانشمندان رابه‌پژوهش وتفکر تحریك نمود ودر نتیجه محکوم و مورد

تعقیب واقع شدولی بااینهمه افکاروی بعدها دربیداری اروپا تأثیرفراوان داشت.

دیگر از مهمترین کتب اهل مدرسه « مجموعهٔ الهیات » تألیف تماس آکیناس(۱) (۱۲۷٤ - ۱۲۲۵) ایتالیائی است که تا امروز کاملترین کتابی است که در حکمت‌الهی راجع بمسیحیت نوشته شده‌است وکاتولیك‌هاآنرا کتابی‌معتبربرای بیان عقاید خویش میدانند. تماس آکیناس شاگرد آلبرت بزرك بود که وی‌را معلم کل میخواندندودرهمین فصل نام اوبرده شد. آلبرت‌بزرك (۱۲۸۰-۱۱۹۳) نخستین معلمی است که‌فلسفهٔ ارسطورا بطور منطقی آموخت و متن‌هائی که‌بکارمیبردعبارت بوداز‌ترجمهٔ کتب حکما ودانشمندان ایران یعنی فارابی وابن سینا وغزالی.

محاسن ومعایب روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه در کشور ما هنوز معمول است و در مدارس علوم دینی آنرا بکارمیبرند. معایب‌بزرك این روش آنست که اولا تمام توجه بمباحثه واستدلال است‌نه درستی یانادرستی موضوع ومحمول. ثانیاً کلیهٔ موضوع هائی که موردبحث واقع میشود ازمجردات است وهیچگاه‌ازدنیای خارج‌وعالم واقع‌وطبیعت وآدمی گفتگونمیشودونتایجی که‌بدست میآید تنها مربوط بجهان فکراست‌وخیال. ثالثاً بسیاری از مباحثات آن اساساً بی‌معنی وعبارت است از لفاظی وحرافی و ذکر اصطلاحات وکلمات‌مغلق وبی‌مغز. همین تماس آکیناس که کتابش یکی‌ازمعتبرترین کتب حکمت الهی کاتولیکها است مدتها وقت خودرا صرف این‌بحث کرده است که چندفرشته برنوك سوزن ممکن است جای گیرد؟

روش‌اهل‌مدرسه درکلیساهای معروف‌انگلیس وفرانسه وایتالیا که‌آموزشگاه های علوم دینی داشتند وهزاران دانشجوازنقاط دوردست درآنها گرد میآمدند بکار میرفت‌وحسن‌بزرگش‌این‌بود که‌روش‌بحث ودقت و کنجکاوی‌وتفکروتعمق‌رادرآنها بوجود آورد و کلیسا نیزمجبورشد عقاید دینی‌را بامنطق بثبوت رساند

Thomas Aquinas (۱)

علوم و حکمت و فرهنك اسلامی و ایرانی که از اسپانی وارد اروپا شد - زوار بیت‌المقدس واروپائیانی که‌درجنك‌های صلیبی از۱۰۹۹تا۱۲۷۰شرکت کردند ودرنتیجهٔ حشربامسلمانان ویونانیها دارای وسعت‌فکرشدند - روش اهل مدرسه از **عواملی بودکه به بیداری مغرب‌زمین کمك مؤثر نمود** و مقدمات و موجبات نهضت‌بزرك علمی وادبی (رنسانس) رافراهم ساخت(۱)

---

(۱) برای اینکه روشن شود فرهنك اسلامی تا چه پایه بدست ایرانیان ساخته و پرداخته شده رجوع کنید به کتاب فجر الاسلام وضحی‌الاسلام تألیف استاد احمد امین مصری که بقلم آقای عباس خلیلی تحت عنوان پرتواسلام دردوجلد بفارسی ترجمه و طبع شده‌است. همچنین رجوع‌شود بکتاب فرهنك ایرانی‌وتأثیرآن درتمدن‌اسلام‌وعرب تألیف آقای محمدمحمدی. درکتاب میراث اسلام که‌بقلم ۱۳ نفرازمستشرقین‌نامی‌اروپا نوشته‌شده است اسامی۹۸ تن‌ازبزرگان وعلمای اسلامی جهان ذکرشده‌که خدمات‌برجسته بدنیای علم وادب کرده‌اند وازعدهٔ مذکور۳٤نفرایرانی هستند.

برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به تاریخ فرهنگ ایران (مخصوصاً فصل پنجم وششم و چهاردهم) تألیف نگارنده (تهران-۱۳۳۶)

پرورش بزرگان

غیر از طبقهٔ روحانی که در خانقاه‌ها و آموزشگاههای علوم دینی پرورش می‌یافت طبقهٔ بزرگان نیز نوعی از آموزش و پرورش ویژهٔ خود داشت .

بزرگان و خداوندان ملك که در نتیجهٔ ناتوانی جانشینان شارلمانی هر کدام در حوزهٔ خود فرمانروائی داشتند در اروپا ملوك‌الطوایفی را بوجود آوردند . کار عمدهٔ آنان جنك و نزاع بود. برای آماده کردن خود جنگهای ساختگی میکردند که بعد بصورت نمایش درآمد وجزو تفریح شد . باین ترتیب تاسدهٔ دوازدهم میلادی عصر گردی و دلاوری بود و بعد از آن دورهٔ ادب و آداب منشی .

بزرگزادگان پیش از رسیدن به پایهٔ اشرافی بایست نخست در خانه پرورش یابند سپس در کاخ یکی از بزرگان که غالباً ارباب پدر طفل بود پیشخدمتی کنند و از بانوئی آئین رفتار و طرز سلوك باخانم‌ها را بیاموزند . در بیست و یك سالگی باتشریفات دینی بپایگاه اشرافی ترفیع می‌یافتند .

درنتیجهٔ پرورش مذکور میان این طبقه همه گونه مردمی بوجـود آمدند ـ هم دلیر در کارزار و هم بیرحم نسبت باسیران ـ هم عفیف و نیکوسیرت هم بداخلاق و بدقول. حسن بزرك آن این بود که عده‌ای را از فکر آخرت دور کرد و بفکر زندگانی دراین جهان انداخت و بواسطهٔ تعلیماتی که از خانمها گرفتند از خشونت آنان کاسته و برادب آنان افزوده گشت .

دانشگاهها

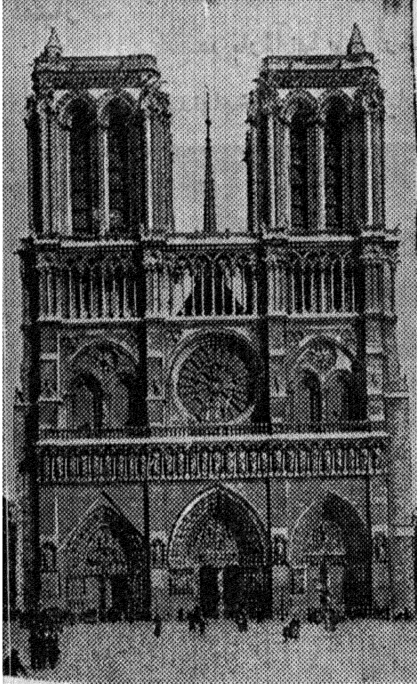
عوامل مختلف درقرون وسطی موجب پیدایش عده‌ای دانشگاه در نقاط مهم اروپا شد . این عوامل کم و بیش در ضمن این فصل ذکر شده وعبارت است از آموزشگاههای علوم دینی ـ خانقاه‌ها ـ آشنائی وحشر بامسلمانان درجنگهای صلیبی واخذ علوم وفلسفه ازمسلمانان اسپانی ـ دلبستگی بمنطق ومباحثات دینی وپیدایش روش اهل مدرسه ـ دورشدن ازفکر آخرت ومتوجه شدن بدنیا که درنتیجهٔ آموزش وپرورش بزرگان (اشراف) وترقی وتوسعهٔ شهرها بوجود آمد . . . دانشمندان قرون وسطی با کمال جد درآموزشگاههای قرطبه وغرناطه واشبیلیه واسکندریه بتحصیل پرداختند ومواد جدیدرا باروش تازه آموختند وازمیان آنان معلمانی پدید آمد که بپایگاه بلند رسیدندودرآموزشگاههای علوم دینی وخانقاهها بتدریس پرداختندوبه این ترتیب دانشگاههائی بوجود آمد .

نخستین آموزشگاه عالی که درپزشکی شهرتی بسزا یافت درسالرن[۱] نزدیك ناپل بود که ازحیث آب وهوا ممتاز وازنیمهٔ قرن یازدهم جایگاه مهمی برای آموزش پزشکی بشمارمیرفت یعنی اززمانی که قسطنطین افریقائی (ازکلیمیان مسیحی شده که در۱۰۸۷ درگذشته است) پس ازمسافرت درهندوستان و آسیای صغیر ومصر از کتابهای طب وشیمی مانند کتاب ملکی علی بن عباس مجوسی (متوفی در ۹۹۳) و کتاب کیمیای محمدزکریای رازی (متوفی در۹۳۲) اززبان عربی ویونانی به لاتین ترجمه کرد وآنها رابنام خودمنتشرساخت وازروی آنها درسالرن تدریس نمود .

نخستین بنگاهی که رسماً دانشگاه‌شناخته‌شد دانشگاه بولونی[۲] بوددرشمال

Salerne (۱)
Bologne (۲)

شبه‌جزیرهٔ ایتالیا که اززمان شارلمانی جزو امپراطوری مقدس آلمان بودودر۱۱۵۸ ازطرف فردریك باربروس(۱)امپراطور آلمان قانون‌اساسی بدان‌داده شده .دانشجویان این دانشگاه کلان سال و رشید بودند ودرمحیط سیاسی آزاد و مستقلی میزیستند وهمهٔ کارهای دانشگاه را چون برگزیدن‌استاد -تعیین‌ماهانه-مدت تحصیل - آغاز کار و مانند آن خودشان انجام میدادند دانشگاههائی که از آن پس درایتالیا واسپانی و پرتغال و جنوب فرانسه برپا شد بولونی را سرمشق قراردادند .



کلیسای نتردام که آموزشگاه پیوستهٔ بدان پایهٔ دانشگاه پاریس بود

دانشگاه پاریس از آموزشگاه علوم‌دینی‌نوتردام(۲)منشعب‌وجدا شد ودر۱۱۸۰ ازطرف لوئی هفتم پادشاه فرانسه‌قانون‌اساسی آن‌اعطا گردید.دراین‌دانشگاه‌دانشجویان بالنسبه کم‌سال‌وجوان‌بودندواداره‌ٔ آن‌بدست استادان‌بود.دانشگاه‌هائی که‌درانگلستان وآلمان وسوئد ودانمارك تشکیل شد پاریس را نمونه وسرمشق گرفتند . دانشگاه اکسفرد در۱۱۶۷(یعنی صدسال پس‌ازتأسیس نظامیهٔ‌بغداد بدست خواجه‌نظام‌الملك) بفرمان هانری دوم پادشاه انگلیس ودانشگاه کیمبریج در۱۲۰۹ برپا شد . در سدهٔ سیزدهم وچهاردهم چند دانشگاه دیگر در اروپا ایجاد گردید بطوریکه هنگام

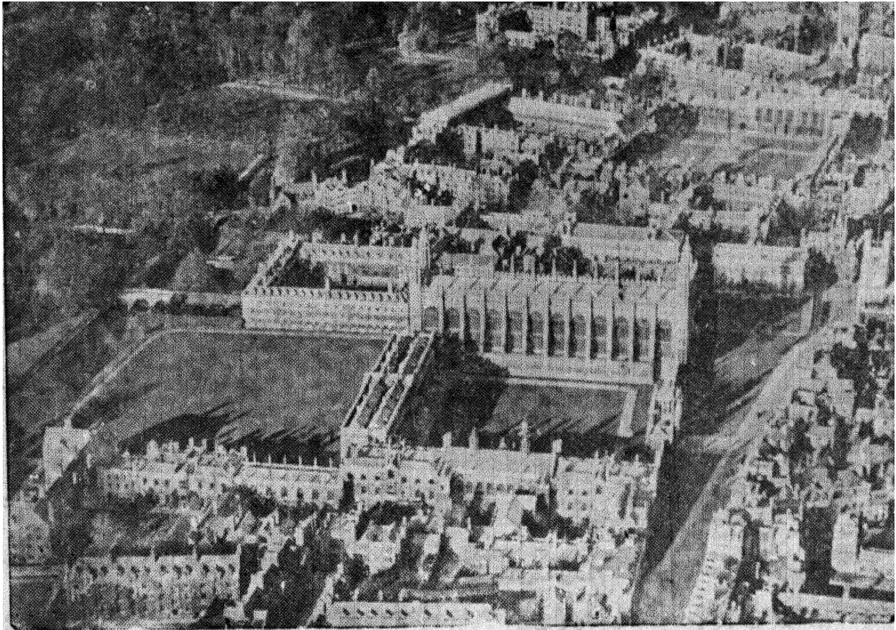
Fréderic Barberousse (۱)

Notre Dame (۲)

جنبش بزرك علمی و ادبی (رنسانس) دست کم هفتادو نه دانشگاه در اروپا وجــود داشت .

امتیازات

دانشگاهها امتیازات بسیار داشتند که پادشاهان‌و پاپ هــا در بارهٔ آنها برقرار نموده بودند چون حمایت‌مستقیم پادشاه وحق‌دادن درجه که‌مدتهامخصوص روحانیان‌بود وداشتن دادگاهی که‌ویژهٔ‌خودشان



منظرهٔ دانشگاه کیمبریج ازهوا
ساختمان جلو نمازخانهٔ مدرسهٔ شاه‌است .

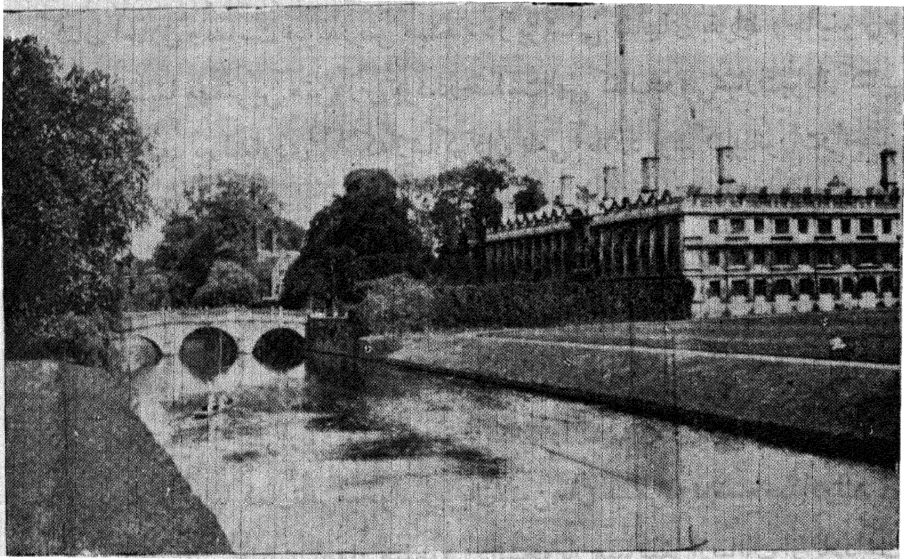
بودوبخشودگی از خدمت نظامی جزدرمواقع استثنائی (مانند نزدیك شدن دشمن بشهر) و معافیت از پرداخت مالیات وحق نصب استادان وتعطیل درس ومانندآن .

سازمان

درآغازکار دانشگاه بمعنی مدرسه یااجتماع مدارس‌وجای تحصیل نبود بلکه عبارت بودازجامعهٔ دانشجویان‌واستادان که مانند سایررسته‌های قرون وسطی‌بمنظورمعینی دورهم گردمیآمدند .محلی که درآن بتدریس‌میپرداختند مدرس همگانی (۱) نامیده میشد . از سدهٔ چهاردهم‌ببعد

(۱) بلاتین Studium Generale

واژهٔ دانشگاه بمحل تحصیلات عالی اطلاق گردید. عموماً دانشجویان برحسب ملتی که بدان تعلق داشتند دسته‌بندی می‌شدند. هر دسته نماینده‌ای برمیگزید که موظف بنگاهداری حقوق افراد آن بود و در اخلاق آنان نیز وارسی میکرد.



کلر کالج Clare College یکی ازمدارسی که دانشگاه کیمبریج را تشکیل میدهد.
رودخانهٔ کم Cam از میان چمن‌زارها و باغهای مدارس میگذرد.

استادان موادی که بیکدیگر مرتبط بود دانشکده را تشکیل میدادند. در دانشگاه کامل چهار دانشکده بنام ادبیات - حقوق - پزشکی - یزدان شناخت وجود داشت.

در آغاز کار استادان هر دانشکده رئیس آنرا انتخاب میکردند. رئیسان دانشکده‌ها و نمایندگان دانشجویان رئیس دانشگاه‌را برمیگزیدند(۱)

---

(۱) بعدها که دانشگاهها رو بتکامل رفت و قانون اساسی وسازمان ثابت پیدا کرد ودارای بودجهٔ منظم شد طرز انتخاب رئیس دانشکده ودانشگاه نیز تغییر حاصل کرد زیرا باترتیبی که معمول بود رئیس دانشکده از استادان و رئیس دانشگاه از رؤسای دانشکده‌ها ملاحظه داشت و ناگزیر بود نظریات گوناگون و منافع شخصی آنها را رعایت کند تا بوی مجدداً رأی دهند باین جهت ممکن نبود مصالح عمومی رعایت شود ودر کار دانشکده‌ها واستادان نظارت بعمل آید ونظم و انظباط مستقر گردد لذا انتخاب رئیس دانشکده بنظر رئیس دانشگاه موکول شد

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

برنامه وروش

برنامهٔ عمومی دانشگاه ها شامل مواد هفتگانه وعبارت بود ازصرف ونحو-سخنرانی(۱)- منطق - حساب - هندسه - موزیك - هیئت . بعضی از کتابهای ارسطو مانند ارغنون و کتاب اخلاق وسیاست نیز تدریس میشد . در پزشکی کتابهای بقراط وجالینوس و قانون ابن‌سینا مهمترین متن‌درس بود.درحکمت‌الهی کتاب‌درسی‌عبارت‌بوداز کتاب «عقاید» تألیف پیرلمباردی(۲) که‌ازشاگردان نامی آبلارد بود. کتاب‌تورات‌وانجیل را نیزمیآموختند .

در دانشکدهٔ حقوق مجموعهٔ قوانین ژوستینین که در فصل دوم بدان اشاره شد (صفحهٔ ۳۷) و همچنین مجموعهٔ قوانین و مقررات و نظامات مربوط بکلیسا تدریس میشد .

روش‌تعلیم‌ازاینقراربود که استادمتن کتاب راکه به زبان‌لاتین بودباحواشی و معلقات وشرح آن‌با کمال‌تأنی‌میخواندوبزبان‌لاتین‌بیان میکردوتوضیح‌میدادوتکرار میکردوازخودنیز عقایدی اظهار مینمود ودانشجویان‌میبایستی‌ازبیانات او یادداشت بردارند وآنرا فراگیرند.ازینرو‌پیش‌ازورودبدانشگاه‌میبایستی زبان‌لاتین‌راآموخته باشند.مباحثه وحتی مجادله میان‌دانشجویان ازلوازم تحصیل بود.

درجه‌ها

پس ازسه تاهفت سال تحصیل وتمرین شایستگی دانشجورا درمباحثه ومجادله میآزمودند ودرصورتی که کامیاب‌میشد ویرا درجهٔ مدرسی ودکتری میدادند. بادرجهٔ مدرسی دانشجو حق تدریس پیدا میکرد -همانطور که یك تن‌جوان درمیان رسته‌ها پس‌ازمدتی شاگردی‌وکارگری

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

و انتخاب رئیس دانشگاه از طرف دولت یا هیئت مخصوصی که قانون معین میکرد و خارج از دانشگاه بود صورت میگرفت . این ترتیب اکنون در دانشگاههای اروپا و امریکا معمول‌است . شرح آن بعداً درسازمان فرهنك کشور های‌بزرك ذکرخواهدشد.

(۱)Rhétorique که‌گاهی بلاغت وفصاحت برای آن بکار میبرند ومراد گفتن ونوشتن سخنان درست وزیبا ومؤثر است ودر این کتاب به«سخنرانی» تعبیر شده است.

(۲) Pierre le Lombard (۱۱۶۰ - ۱۱۰۰)

ونشان دادن قطعه‌ای از شاهکارهای خود اجازهٔ آغازبکار و هم چشمی بـا دیـگران حاصل مینمود.

همینکه دانشجو پروانهٔ تدریس (مدرسی) بدست میآورد حق داشت بادیگر مدرسان برای پیدا کردن دانشجو هم‌چشمی کند. گویند درجهٔ مدرسی ودکتری در ابتدا مشابه ویکسان بوده است. امتحان درجهٔ مدرسی بسیارجدی وغیر علمی لیکن امتحان دکتری علمی بود وبیشترصورت تشریفات داشت. پس ازکامیابی درامتحان مدرسی دانشجو فوراً درمقام گرفتن درجهٔ دکتری برمیآمد و اجازهٔ تدریس (یـا درجهٔ مدرسی) ودرجهٔ دکتری دریك زمان بوی داده میشد.

طرزاعطای درجهٔ دکتری ازاینقراربود که دانشجو بهمراهی دوستان وهمدرسان خود با صدای شیپوربا کمال وقار به کلیسا میرفتند. درآنجا پس ازسخنرانی ودفاع رسمی ازموضوعی که مخالفان آن حاضر بودند برئیس روحانی حوزهٔ دینی معرفی میشد ولو با گفتن جمله‌های معینی درجه‌را اعطا مینمود.

باکالورئا [۱] در ابتدا درجه نبود بلکه پروانه‌ای بود برای ورود بدانشگاه و داوطلب شدن جهت اخذ مدرسی چنانکه اکنون درفرانسه گواهینامهٔ دبیرستان که بموجب آن میتوان وارد دانشگاه شد باین اسم نامیده میشود لیکن درانگلستان و امریکانخستین درجه‌ای است که دردانشگاه داده میشود و آغاز آن ازسدهٔ سیزدهـم میلادی است که جوانانی که مایل بمدرسی نبودند برای کسب افتخاردرصدد گرفتن آن برمی‌آمدند. ازقرن پانزدهم ببعد باکالورئا درجهٔ جداگانه شد.

نظر انتقادی

برنامهٔ دانشگاه‌ها بی‌مغز وغیرمتغیر ومتکی برعقاید قشری وتعصب آمیز ومجادله‌بود. تعلیمات آنها کتابی وبدون توجه بکشف حقیقت و مشاهده. ادبیات یونان وروم در گوشهٔ فراموشی غنوده بود و بپرورش ورشد فکر وخیال بهیچوجه التفات نمیشد. روش آموختن قالبی و تعبدی بودو کسی بفکر پژوهش وتتبع نمی‌افتاد.

---

(۱) Baccalauréat

لیکن معایب مذکور درهمهٔ بنگاههای قرون وسطی وجودداشت و منحصر بدانشگاهها نبود. باوجود این معایب، دانشگاهها رفته رفته موجب توسعهٔ ذهن شدند زیرا وارد مباحث دقیق میگشتند - درموضوع معین بحث فراوان وتعمق بسیار مینمودند و کاملا بتشریح مطالب میپرداختند. همین تعمق و دقت بتدریج روش پژوهش واستدلال رابوجود آورد وموجب شد که اشخاص بزرگی مانند دانت[۱] (۱۳۲۱-۱۲۶۵) وپترارك[۲] (۱۳۷٤-۱۳۰٤) و اراسم[۳] (۱۵۳٦ - ۱٤٦۷) در ادبیات - لوتر[٤] (۱۵٤٦-۱٤۸۳) دردین - کپرنیك[۵] (۱۵٤۳-۱٤۷۳) و گالیله[٦] (۱٦٤۲-۱۵٦٤) وفرانسیس بیکن[۷] (۱٦۲٦-۱۵٦۱) درعلوم ریاضی وطبیعی ظهور کردند که تأثیر آنهادرعصرجدید وجنبش بزرك ادبی وعلمی اروپا درفصلهای آینده موردبحث واقع خواهد شد.

خدمت دیگری که دانشگاهها نمودند کمك بآزادی بحث وپیشرفت حریت وحکومت ملی بود. ازاین حیث دانشگاهها باعث تعدیـل اقتدار پاپها و حکومت استبدادی پادشاهان گشتند. تمام طبقات مردم آنها را چون هیئت داوری میدانستند و منازعات ودعاوی میان اولیای دین ودولت بآنها مـراجعه میشد. از اینرو دانشگاه پاریس بواسطهٔ موقع وشمارهٔ استاد ودانشجو وطرز ادارهاش دارای نفوذ وقدرت زیاد گردید چنانکه فیلیپ ششم (متوفی در ۱۳۵۰) پادشاه فرانسه برای طلاق دادن

---

(۱) **Dante** شاعر نامی ایتالیا صاحب کمدی الهی

(۲) **Pétrarque**

(۳) **Erasme**

(٤) **Luther**

(۵) **Copernic**

(٦) **Galilée**

(۷) **Francis Bacon**

زن خویش بدان مراجعه کردودانشگاه مذکور جان بیست ودوم[۱] را که پاپ بود وادار به پوزش خـواهی وپس گرفتن حکمی نمود کـه وی داده بود . رویهمرفته دانشگاهها تمام بنگاههای قرون وسطی را بسوی آزادی واحترام شخصی و پیشرفت تمدن راهبری کردند وموجبات ترقی اروپارا فراهم ساختند .

---

(۱) **Jean XXII** که فرانسوی بود ودر ۱۳۱٦ بسمت پاپ انتخاب شد و شهر آوینیون **Avignon** را در فرانسه مقرخودساخت ودر ۱۳۳٤ وفات یافت.

فصل پنجم

تحول از قرون وسطی بعصر جدید

جنبش معروف قرن پانزدهم وشانزدهم یك نهضت‌فکری وصنعتی‌و اجتماعی ود بهمین جهت تأثیر زیاددر آموزش وپرورش کرد .

درقرون‌وسطی زندگانی وطرزفکروروش پرورش نتیجه و محصول رهبانیت وسازمان سوارکاری اشراف[1] وروش اهل مدرسه بود وازلحاظ منطق باندازه‌ای کامل می‌نمود که اجازهٔ تغییروترقی نمیداد . مجموع قواعد ومؤسسات وبنگاههای قرون وسطی براتحاد شکل وفشاراستواربود وتوجهی به‌شخصیت افراد وپرورش آن بهیچوجه نمی‌شد درصورتیکه در جنبش قرن پانزدهم(رنسانس[2])رعایت شخصیت وتقویت هریك ازافراد جامعه ازمسائل مهم وبزرك بشمارمیرفت .

ادمس[3] امریکائی در کتاب « تمدن قرون وسطی » این‌مسئله رانیکوتشریح کرده آنجا که گوید :

« درقرون‌وسطی بهرفردازمردم‌اهمیت‌داده نمیشدوانسان فقطجزئی‌ازدستگاه بزرگی بودچون دسته‌وجمعیت‌دهکده‌ودسته‌های مذهبی و مانندآن . کسی بنفس خویش اعتماد نداشت ولیاقت وقابلیت برای تفوق برمشکلات وانجام دادن کار های بزرك درخود بسیار کم احساس مینمود. زندگانی باندازه‌ای دشوار ومحدودبود که

---

(۱) سازمان سوارکاری اشراف برای کلمهٔ Chevalerie گرفته شده است .

(۲) Renaissance

(۳) Adams, G.B. که در تاریخ آموزش وپرورش کبرلی حاشیهٔ صفحهٔ ۲۴۳ نقل گردیده است .

آدمی از لذت حیات بهره‌مند نمیشد و از زیبائی محیط متمتع نمیگردید و با وجود ظلمت و تاریکی دنیای آن عصر باید پیوسته درفکر دنیای پر از دهشت بعد باشد».

و بر کهارت[۱] آلمانی در کتاب «تمدن رنسانس درایتالیا» مینویسد:

« درقرون وسطی وجدان بشر درپس پرده درحال خواب یا میان خواب و بیداری بود. این پرده تاروپودش ازعقاید دینی وافکار کودکانه و خرافات و اوهام درست شده بود وازدرز آن دنیا وتاریخ بشکل غریبی دیده میشد. آدمی تنهامتوجه بود که عضودسته و گروهی است که نژاد- ملت - حزب- خانواده - رسته‌مینامند... نخست درایتالیا این پرده دریده شدوانسان شخصیت معنوی پیدا کرد وآنجابود که شخصیت خودرا درك نمودوبازشناخت ... »

دراین نهضت بزرك سه مسئله بارز وآشکار بود. نخست دلبستگی‌بزندگانی یونان وروم قدیم که در دورهٔ اعتلای خویش فرهنك عالی ودرخشان از خود بجای گذاشته بود - دوم دلبستگی بزندگانی وخوشی دراین جهان وشناختن قدرزیبائی وکمال درمقابل توجه دائم برستاخیز وجهان‌آینده که درقرون وسطی رواج‌داشت سوم توجه به‌طبیعت ومیل بمشاهدهٔ آثارطبیعی که درقرون وسطی‌برمردم مجهول و سخن گفتن ازآن مایهٔ ننك بود.

علاقه بزندگانی یونان وروم باستان موجب‌شد که زبان یونانی ولاتین‌رابیشتر وبهترفرا گیرند وادبیات آن دوقوم را بادقت مطالعه کنند. درنتیجه نسخه‌های‌خطی کتب‌راجمع آوری وتکثیر کردندوهمین که فن‌چاپ‌اختراع‌وشایع شد کتب‌مذکور طبع ونشر گردید.

دلبستگی بزیبائی ولذت اززندگی باعث شرکت درامور دنیوی وبهره‌مندی ازکاروفعالیت شد که‌قهراً مردم‌را بکوشش وترقی و کسب دانش سوق میدادوادبیات

---

(۱) Burckhardt

وصنایع را بوجود میآورد .

توجه بطبیعت ومشاهدهٔ آثـار آن سبب اقدام به تجربه و آزمایش و منجر باکتشافات نجومی وجغرافیائی عظیم گردید .

نظربعلاقه‌ای که پیشوایان این نهضت بزرگ در قرن پانزدهم نسبت بفرهنگ یونان وروم داشتند آنانرا فرهنگ پژوهان(۱) خواندند .

پیشوایان‌این جنبش نخست‌درایتالیا ظهور کردندسپس‌در کشورهای‌مرکزی اروپا یعنی‌آلمان وفرانسه وانگلستان . نتایجی که درایتالیا ازاین نهضت حاصل‌شد بانتایجی که دردیگر کشورهابدست‌آمد متفاوت بود ازاینرو‌هریك بطور جداگانه دراینجا مورد بررسی واقع خواهد شد .

---

(۱) Humanistes ومسلك را Humanisme نام نهادندکه از کلمهٔ رومی قدیم Humanitas مشتق است بمعنای‌فرهنگ

الف ـ جنبش فرهنك پژوهان در ايتاليا

عللی چند موجب شد که جنبش فرهنك پژوهان نخست درايتاليا پديدآمد. نزديك بودن ملت ايتاليا بمقرپاپ نخستين علت بود . ايتاليائيها ملاحظه ميکردند که پاپازوظيفهٔحقيقی وروحانیخويش منحرف شده ومتوجه اموردنيوی گرديده



پاپ گرگوار نهم Grégoire ix (۱۲٤۱-۱۱۲۷) رقيب مبارز فردريك
امپراطور آلمان درحال تسليم مجموعهٔ قوانين کليسا
(بقلم رفائيل نقاش نامی ايتاليا)

ومثلادر فکر ازدیادنفوذسیاسی وتوسعهٔ متصرفات خویش وتأمین آیندهٔ کسان خودمیباشد باین جهت عقیدهٔ آنها نسبت به پاپ سست شدوعده‌ای ازدستور های او و فکر عقبی رو گردان شدند .

علت دوم کشمکشهای سیاسی و دائمی بود میان امپراطور آلمان و پاپ و نمایندگان آنهاوهمچنین کشمکش میان‌شهرها که هر کدام حکومت‌مستقل‌داشتند ومنازعاتی که‌درهرشهرمیان روحانیان وخوانین ودسته‌های مختلف برسر حکومت جریان داشت وباعث شد که هر کس برای امنیت وحفظ منافع خودبیدار وهوشیار شود بطوریکه کم کم درفکرمردم‌استقلال پدیدآمدوجنبش ظاهر گردید .

سومین سبب بازرگانی بندرهای مهم ایتالیا مانند ونیز[۱] وژن[۲] بود با دیگرنقاط جهان بویژه‌هنگام جنگهای صلیبی که باعث حشر ایتالیائیهابادیگرملل وبازشدن فکر آنها وراغب شدن به تحصیل گردید .

بالاخره باید تذکرداد که زبان و ادبیات روم درایتالیا بکلی ازبین نرفته‌بود ونسخه‌های خطی‌یونانی ولاتین هنوز وجود داشت وتنها لازم بود قید اسارت وپنجهٔ قهروفشار کلیساازمیان رود تاارزش‌واهمیت‌ادبیات مذکورروشن شودوروح‌زندگانی گذشته باز گشت کند .

پترارك نخستین پیشوائی که در ایتالیا ظهور کرد پترارك[۳] (۱۳۷٤ـ۱۳۰٤) بود که بکلی برضد افکار قرون وسطی و معتقد بود که نباید پیوسته بفکر رستاخیز وآخرت بود بلکه از زیبائی و لذتهای زندگانی باید بهره‌مند شد واززمان حال باید استفاده کرد و برای پیشرفت و تعالی فرصت را مغتنم شمرد . پترارك مخالف سنن و عادات بود و میگفت حقایق را باید بوسیلهٔ مشاهده وپژوهش واستدلال کشف کرد نه اینکه مانند اهل مدسه به لفاظی پیوست وفقط بکلام قدما استناد جست وتنها بمنطق تکیه نمود .

Venise (۱)
Gênes (۲)
Pétrarque (۳)

با داشتن این عقاید پترارك قهراً وجه اشتراکی با دوره های درخشان یونان و روم پیدا میکرد و به همین جهت کوشید تا فرهنك باستانرا زنده کند و در دیوان خود و کتابهائی که درادبیات ونقدشعرواخلاق‌نوشت مانند «مجموعهٔسرود» و «نامه» و «مردمان نامی» روح گذشته‌را ظاهرساخت. در ۱۳۴۱ بسمت شاعری دانشگاه روم بر گزیده شد ودر کاپیتول[۱] جامهٔ افتخار دربر کرد. ازاین‌پس بسیاری ازشهرهای ایتالیارا بازدیدنمودوروح جنبش‌نوین‌را منتشر کرد.ازشاگردان‌معروف اونام بوکاس[۲](۱۳۷۵ـ۱۳۱۳) وازکسانی که از کتب وی استفادهٔ فوری کردندنام بارزیزا[۳] (۱۴۳۱ـ۱۳۷۰) راکه هردو ازمهمترین فرهنك پژوهان محسوبندباید دراینجا ذکر کرد.



پترارك
(۱۳۷٤-۱۳۰٤)

فرهنك یونان و کریزولوراس(٤)

در قرون وسطی زبان یونانی بکلی از میان رفته و آنچه از نویسندگان یونان میدانستند از راه ترجمهٔ کتب آنها بزبان لاتین بود ـ حتی ترجمهٔ کتاب همر را که آندرونیکوس بلاتین نموده بود و در فصل دوم (صفحهٔ ۲۷) بدان اشاره شد وجود نداشت لیکن در بیزانس (روم شرقی) بویژه در قسطنطنیه زبان و ادبیات یونان را میدانستندوفرهنك پژوهانی که‌درایتالیا ظهور کردند کوشش بسیاربرای‌فرا گرفتن آن نمودند زیرا درترجمه‌های کتب یونانی پیوسته خواننده‌را باصل کتاب مراجعه میدادند و همین مسئله عده‌ای را بمطالعهٔ متن یونانی ترغیب وتحریص میکرد.

---

(۱)Capitole معبدی درروم که‌خدمتگزاران بزرك‌را درآنجا تجلیل میکردند
(۱)Boccace
(۳) Barzizza
(٤) Chrysoloras

پترارك کمی یونانی نزد سفیر ونمایندهٔ روم شرقی آموخته بود وبوکاس آن را بحد کافی فرا گرفت و برحسب اشارهٔ پترارك کتابهای همر را بکمك معلم یونانی خود به لاتین ترجمه کرد واین کار نیزموجب رغبت بتحصیل زبان و ادبیات یـونانی شد بطوریکه تا اواخر قرن چهاردهم عده‌ای را برای تعلیم زبان یونانی بایتالیا دعوت کردند.

در ۱٤٥۳ که قسطنطنیه بدست ترکها افتاددانشمندان یونانی با کتابهائی که داشتندبایتالیا مهاجرت کردند ودرنتیجه کتابهای‌خطی استنساخ وترجمه‌هافراوان شدوتا ۱۵۰۰ میلادی شاهکارهای‌لاتین ویونانی برای تتبع وپژوهش بطرزنو وبرای عصرنوفراهم آمد.

نخستین دانشمند بزرگی که‌درایتالیا رحل اقامت‌افکندوزبان یونانی تدریس نمود کریزولوراس (۱٤۱۵ـ۱۳۵۰) بود که در۱۳۹۳ ازطرف امپراطور روم شرقی به‌ونیز فرستاده شد تا برضد ترکها کمك ویاری جوید. دراین موقع دانشمندان و پژوهندگان ایتالیا برای یادگرفتن زبان یونانی اورا احاطه کردند. سه سال بعد بمعلمی زبان وادبیات یونانی‌دردانشگاه فلورانس(۱) منصوب شدوشانزده‌سال‌درآنجا وونیز ومیلان وروم بتدریس پرداخت وعده‌ای کتاب ازیونانی به‌لاتین ترجمه کرد ودستوری‌راجع بزبان یونانی تألیف‌نمود که مدتها برای ایتالیائیها کتاب درسی‌بود.

کریزولوراس عدهٔ بسیاری‌شاگرد تربیت کرد که بعدهاازبزرگان ادب‌بشمار رفتند وصاحب نفوذ زیاد شدند وزبان وادبیات و فرهنك یونان را در ایتالیا منتشر ساختند بطوریکه بااشاعه وزنده‌کردن فرهنك مذکور درایتالیا همان خدماتی را انجام دادند که پترارك نسبت بفرهنگ لاتین کرده بود.

حمایت بزرگان

بترتیبی که مذکور افتاد عدهٔ بسیاری از فرهنك پژوهان درقرن پانزدهم میلادی ظهور کردند. بزرگان ایتالیایکی ازعوامل‌این پیشرفت سریع شدند زیرا که استقرارنفوذ وحکومت خودرادرهرشهر

---

(۱) Florence

وابسته بدین میدانستند که مقرخودرا بردیگر شهر ها ازحیث شهرت ومقام علمی بالاتر برند. خانوادۀ ویسکنتی [۱] درمیلان ومدیسیس [۲] درفلورانس از آن جمله بودند. ازخانوادۀ نخست ژان گالئاس ویسکنتی [۳] کتابخانه ودانشگاهی برپا کرد وازخانوادۀ دوم کسم‌دومدیسیس [٤] علاوه‌برهمراهی‌نسبت‌بفرهنك پژوهان‌وحمایت از آنــان با اقتباس از آکادمی افلاطون فرهنگستانی بوجود آورد و کتابخانه‌ای تأسیس کرد.

آموزشگاههای درباری نیز بوسیلۀ اشراف درشهرهای مهم‌مانند فلورانس و ونیزوپاوی [٥] تشکیل گردید ودر آنها فرهنك پژوهان بتربیت فرزندان بزرگان‌و خویشان و کسان آنان پرداختند.

آموزشگاه مانتو

نامی‌ترین این مدارس درباری آموزشگاهی بود کــه در شهرمانتو [٦] بریاست ویتورینو [٧] (۱۳۷۸ ـ ۱٤٤٦) ازاهالی شهرفلتر [۸] برپا گردید. چون عقاید و نظریــات فرهنك پژوهان در بارۀ آمــوزش و پرورش توسط ویتورینوبکاربسته شد و کارهای او نیز حــاکی از طرز پرورش مربیان جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) بود بجای خلاصه کردن عقایـــد در اینجا به تشریح وتوصیف مدرسه پرداخته میشود.

آموزشگاه درجای بسیارزیباومصفا وفرح بخشی بود که ویتورینونام‌دلگشا برآن نهاده‌بود وشخصاً آنرا زیرنظرداشت. منظوری که دنبال میکرددرشد فکری و بدنی واخلاقی شاگرد بود بطور معتدل که یونانیان قدیم‌آنرا « پرورش شایستۀ

(۱) Visconti
(۲) Médicis
(۳) Jean Galéas Visconti
(٤) Cosme de Médicis
(٥) Pavie
(٦) Mantoue واقع میان ونیزومیلان
(۷) Vittorino که فرانسویها Victorin گویند
(۸) Feltre واقع درنزدیکی ونیز

مردمان آزاد» میخواندند. برای رسیدن بدین منظور ویتورینو (مانند دیگر فرهنگ پژوهان) معتقد بود که بکتب و ادبیات یونان و روم باید توسل جست و بهمین جهت کودك را تاده سالگی بآموختن زبان و صرف و نحو لاتین میگماشت. سپس تحصیل زبان یونانی آغاز میشد و شاعران و سخنوران و تاریخ نویسان یونان را مورد مطالعه قرار میدادند. آنگاه بخواندن کتب لاتین میپرداختند. نوشته های اولیای دین مسیح و کتاب مقدس نیز تدریس و مورد بررسی واقع میشد.

چون کتاب و چاپ وجود نداشت دروس را جزوه میگفتند. برای پرورش تن واخلاق ویتورینو اقسام ورزش را داخل برنامه کرد مانند شمشیربازی - کشتی - پاکوبی - دو - جست وخیز - توپ بازی. بوسیلهٔ پند و سرمشق روح دیانت واحترام دین وشعار دینی را درشاگرد تزریق مینمود وازتألیفات اولیای دین مسیح مخصوصاً اگوستن[۱] خوانده میشد و درهمان حال ازقطعات اخلاقی متقدمان یونان و روم نیز دیکته میگفتند.

مهمترین امتیاز آموزشگاه مانتو روش تربیت آن بود. ویتورینو شایستگی و استعداد - ذوق و شوق - زندگانی و شغل آیندهٔ هر شاگرد را با دقت بسیار مطالعه میکرد و بر طبق آن برای هریك دروسی که متناسب باهوش وعشق وپیشهٔ آیندهٔ او بود برمیگزید. دراینصورت انتظامات بسیار ملایم بود وتنبیه بدنی وجود نداشت.

باین ترتیب ویتورینو روح تربیت قدیم و حفظ و بسط شخصیت را زنده و تجدید کرد وفرهنگ پژوهان پیوستگی تن وروان را درك کردند وپرورش اخلاقی ودینی را لازم شمرده کمال مطلوب تربیت یونانی را که پرورش معتدلانه باشد عملا

(۱) Augustin (۴۳۰-۳۵۴) که ابتدا بمذهب مانی گروید ودرسی و سه سالگی مسیحی شد وشرحی در رد مانویت نوشت که امروز معتبرترین کتاب برای پی بردن بعقاید مانی است. شاهکار او موسوم است به «شهرخدا» و تألیفات دیگرش که در مدارس خوانده میشد عبارتست از مواعظ - تفسیر مزامیر - شرح کتاب مقدس و مانند آن.

بکاربستند .

ویتورینو تأثیربسیاردرمعاصران وشاگردان خودداشت وچندین‌تن پیشوا که سرانجام‌ازناموران شدند تربیت کرد که جزومردان سیاسی وبزرگان‌وکشورداران واولیای دین واستادان بلند پایه قرار گرفتند .

روابط فرهنك پژوهان با دانشگاهها و کلیسا

آموزشگاه مانتو و دیگر مدارس درباری در آغاز کار رقیب‌دانشگاهها‌بود سپس مکمل آنها گردید ودرپایان برای آنها سرمشق واقع شد ودانشگاهها رفته رفته بآموختن زبان‌وادبیات یونان وروم پرداختند . نسبت بکلیسا ودین تنی چند از فرهنك پژوهان مخالفت شدیدداشتند چه میگفتند اصول عقاید ما مخالف باسنن وآراء قشری وتعصب‌آمیز کلیسا است ولی عده‌ای دیگرمسلك خودرابادین مسیح ترکیب وجمع کرده وباهم سازگارنمودند. رویهمرفته بیشتر آنان درصورت ظاهرباعقاید قشری کلیسا موافق ودرباطن شکاك وبی‌عقیده بودند ویااساساً بی‌طرف . بااینهمه باید گفت که از همین آموزشگاهها که‌زیرنفوذ ووارسی فرهنك پژوهان بود چندتن به‌بزرگترین‌پایگاه روحانی نائل گشتند چنانکه نیکلای [۱] پنجم (۱۴۵۵ ـ ۱۳۹۸) و پی[۲] دوم (۱۴۶۴-۱۴۰۵) که ازپاپهای نامی هستند ازشاگردان مدارس مذکوربودند .

انحطاط درپایان قرن پانزدهم

کمال مطلوب و برنامه وروش تربیت فرهنك‌پژوهان جسته جسته تغییر کردودائره وافق اندیشهٔ آنان رفته‌رفته کوچك شد بطوریکه‌ازقسمتهای صنعتی واجتماعی کم کم منحرف‌شده‌وتنهامتوجه‌دستورزبان‌وصرف‌ونحووصورت‌ظاهر گشتندوتمام هم‌خودرا صرف لفظ نمودند وبمعنی اهمیت‌ندادند وکوشیدند تا ازسیسرون سخنورنامی‌روم اسلوب نگارش وطرزجمله‌بندی وبکاربردن استعارات راتقلید کنندوتمام‌وقت‌خودرا برای‌همین‌تقلیدتلف‌نمودند. بدین‌جهه‌دیگرذوق وشوق واستعداد کودکان موردتوجه قرارنگرفت ورفته‌رفته تنبیه بدنی معمول شدوانحطاط درایتالیا هویدا گشت .

---

(۱) Nicolas (۲) Pie

ب- جنبش فرهنك پژوهان در کشور های مرکزی اروپا

تقریباً تا پایان سدهٔ پانزدهم جنبش منحصر بایتالیا بود لیکن درحدود ۱۴۵۰ در آلمان اختراع چاپ صورت گرفت ورفته رفته درفرانسه وسویس وهلندواسپانی وانگلستان اشاعه یافت . در۱۴۷۲ نخستین بار کتاب و یرژیل درفلورانس چاپ شد وبعد تکثیرمتن بتندی پیشرفت نمود . این فن شریف موجب شد که عقاید و مسلك فرهنك پژوهان نخست درفرانسه سپس در کشورهای آلمان وانگلستان منتشر گردد . در آغاز کارازدانشمندانی که دارای مسلك مزبوربودندازایتالیا بکشورهای مرکزی رفتند سپس دانشجوازآنها بایتالیا رهسپارشد . در اواخرقرن پانزدهم در ممالك مزبور شمارهٔ فرهنك پژوهان روبفزونی گذاشت بطوریکه در سدهٔ شانزدهم یعنی درهمان زمان که جنبش درایتالیا روبانحطاط میرفت در کشورهای مرکزی اروپا درحالت نضج بودوتاآخرقرن شانزدهم ادامه داشت و تنها درپایان این قرن به‌حال رکوددرآمد.

فرق جنبش مذکور باجنبش ایتالیا

در ایتالیا مراد ازجنبشی که بوقوع پیوست نشو و رشد شخصی ونموشخصیت ونیك بختی فرد بود در صورتی که در اروپای مرکزی وغربی بویژه در کشور آلمان منظور فرهنك پژوهان بهبودی حال جامعه ازلحاظ اخلاقی ودینی بود وتوجهی به تربیت بدنی وفکری وهنری معطوف نمیشد .

دانشمندان آلمان‌وانگلستان **روشنائی وحقیقت رادرانجیل جستجو میکردند** وبرای اینمنظورمتن اصلی آنرا که‌بزبان یونانی بودمورد مطالعه قراردادند.بررسی

انجیل آنهارا رفته رفته بمطالعهٔ تورات واداشت وبرای خواندن تورات مجبور شدند زبان عبری را فرا گیرند . بدین ترتیب در اروپای مرکزی غور ومطالعه در کتاب مقدس بهمان اندازه از مشخصات فرهنك پژوهی بود کـه خواندن زبان و ادبیات یونان وروم . بدلیل مذکور عقاید و نظریاتی کـه از لحاظ دینی حاصل شد مسئله جنبش دینی(۱) را نتیجهٔ منطقی جنبش معروف قرن پانزدهم (رنسانس) بشمار آورد .

درفرانسه

هنگامی که روش‌اهل مدرسه رواج‌داشت فرانسه مرکز علمی و ادبی اروپا بود بهمین جهت نخستین کـشوریست که ازمعلومات جدیدوجنبش نوین استفاده کرد . لشکرکشی‌شارل هشتم در۱۴۹۴ برای گرفتن فلورانس وروم(۲) ولشکرکشی لوئی دوازدهم در۱۴۹۸ برای گرفتن میلان که پادشاه مذکور میراث خود میدانست(۳)مؤید این جنبش وموجب‌شد که چندسالی درمدت تصرف بخشی ازایتالیا فرانسویان بافرهنك یونان ورومتماس‌پیدا کردند ودرمقابل‌آن سرتعظیم فرودآوردند . همین‌مسئله‌آنهارا برانگیخت که‌مقام پیشین‌خودرا حفظ کنند وازاینرو ازپایان سدهٔ پانزدهم بازدرجنبش فرهنك‌پژوهی درردیف نخست واقع شدند . درآغاز باجنبش مذکور سخت مخالفت شد بویژه از طرف دانشگاهها که بسیارمحافظه‌کاربودندلیکن باحمایت فرانسوای نخست(که‌از ۱۵۱۵ تا ۱۵۴۷ پادشاهی کرد) جنبش نیرو گرفت ودانشمندان بسیارظهور کردند . مهمترین‌آنها که قهرمان وپهلوان فرهنك‌یونان وروم شمرده میشود گیوم بوده(٤)

---

(۱) Réforme

(۲) چون فرانسه‌دراین زمان نیرومند شده بود خواست شهرهاوکشورهای‌ایتالیا راکه‌کوچك وناتوان بودند تسخیر کند . شارل هشتم ناپل را تصرف‌کرد ولی بواسطهٔ اتحادکشورهای ایتالیا نتوانست‌آنرا حفظ کند .

(۳) لوئی دوازدهم که نوهٔ دختری امیر(دوك) میلان بودآن ایالت رامیراث خود میدانست وبا زورتسخیرنمود ولی بعدها بواسطهٔ اتحاد پاپ وونیزوانگلستان مجبورشد در۱۵۱۳ ازمیلان صرف نظر کند .

(٤) Guillaume Budé

(۱۵۴۰–۱۴۶۸) است که کتابی نیز راجع بعقاید تربیتی فرهنك پژوهان نوشت و نسخه‌های خطی بسیار گرد آورد وبتأسیس چاپخانهٔ معروف استین[۱] کمك کرد و فرانسوا را راهنمائی نمود تا کلژدوفرانس[۲] را برپاساخت و آموختن زبان یونانی وعبری ولاتین را معمول داشت .

درفرانسه آموزشگاهی که نمونهٔ مدارس قرن شانزدهم ومطابق مسلك فرهنك پژوهان باشد مدرسهٔ گوین[۳] دربندر بردو[۴] بود که برطبق نظریهٔ آنان سازمانش تجدید شد . اولا چندتن معلم شایسته برای آن تعیین کردند ثانیاً ده کلاس بدان دادند که برنامهٔ دبیرستان داشت ودو کلاس عالی فلسفه که بمنزلهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم محسوب میشد . زبان لاتین وشرعیات واصول دین مسیح را درتمام دبیرستان میآموختند . زبان یونانی وریاضی وسخنرانی وسخنوری درسه یاچهار کلاس آخر تدریس میشد. در کلاس فلسفه از کتابهای ارسطو منطق وعلوم طبیعی را میآموختند. زبان لاتین را بوسیلهٔ زبان مادری تعلیم میدادند و مباحثه یکی ازروشهای تدریس بود وبه تنبیه جسمانی سخت حاجت نداشتند .

در کشورهای آلمان

مهمترین عامل نشرعقاید فرهنك پژوهان در کشورهای آلمان آموزشگاه‌هائی بود که توسط فرقهٔ دینی موسوم به **برادران توده** [۵] بوجود آمد. این فرقه در ۱۳۷۶ درهلاند تأسیس گردیدواعضای آن مردمان بادینی بودند که دلبستگی بسیارنسبت بکارودانش وپرورش توده داشتند . گذران آنهاازراه استنساخ کتب بود وروزگار خودرا صرف آموزش وپرورش نیازمندان میکردند . بدین منظور مدارسی برپا کردند که درآنها

---

(۱) Estiennes

(۲) Collège de France که یکی ازبزرگترین وعالی‌ترین مرکز تحقیقات ادبی وعلمی فرانسه بشمارمیرود .

(۳) Collège de Guyenne

(۴) Bordeaux

(۵) Brethren of the Common Lot

کتاب مقدس وزبان مادری و گفتگوبه‌لاتین را میآموختند وهمین که نفوذفرهنك پژوهان در کشورهای آلمان محسوس شد باحفظ مواد دینی آموختن زبان وادبیات یونان وروم‌وزبان‌عبری راآغاز کردند.تعلیماتی که‌میدادندعموماً درحدود دبستان ودبیرستان بودولی درموارد متعدد دروسی نیزداده میشد که مطابق برنامهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم بود .

پیش ازجنبش فرهنك پژوهی درمرکزاروپا، چهل وپنج آموزشگاه‌درهلاند و کشورهای آلمان وفرانسه برپا کرده بودند که در ظرف بیست وپنج سال شمارهٔ آنها سه برابرشد و از مراکز علمی و ادبی بشمار آمد . محلی که فرقه در آنجا پیدا شد شهر دونتر[۱] بود و مدرسهٔ آن در اواخر سدهٔ شانزدهم دوهزار شاگرد داشت .

نخستین استادی که طریقه ومسلك فرهنك پژوهان را وارد مدارس کرد ژوهان وسل[۲] (۱۴۸۹ ـ ۱۴۲۰) بود ـ دیگری آگریکلا[۳] که زبان و ادبیات روم را تدریس نمودو کتابی هم راجع به «تنظیم مطالعه» تألیف کرد . سه تن دیگر نیزدرتألیف کتاب لغت و دستور و تدریس زحمات فراوان برده وعبارتند از رویخلین[٤] (۱۵۲۲ ـ ۱٤۵۵) وهگیوس[٥] (۱٤۹۸ـ۱٤۳۳) و ویمفلینك[٦] (۱۵۲۸ـ۱٤۵۰) . این شخص باندازه‌ای نفوذ پیدا کرد که رایزن فرمانفرمایان و بزرگان واقع شد وبه «معلم آلمان» ملقب گردید .

---

(۱) Deventer درهلاند

(۲) Johann Wessel

(۳) Agricola

(٤) Reuchlin

(٥) Hegius

(٦) Wimpfeling

اراسم (۱) بزرگترین پیشوای طریقهٔ فرهنك پژوهی در اروپای مرکزی اراسم (۱۵۳۶-۱۴۶۷) بود که زبان وادبیات یونان وروم رانخست دردونترسپس درپاریس واکسفرد ومراکزمهم ایتالیا آموخت و در ۱۵۱۰ باستادی یزدان شناخت (حکمت الهی) دردانشگاه کیمبریج منصوب شد و ضمناً زبان یونانی‌را برایگان تدریس نمود . در ۱۵۲۲ که گفتگوی جنبش دینی (رفورم) آغازشد به سویس بشهربال[۲] رفت‌وتاپایان‌زندگی کتاب‌های‌متعدد تألیف‌و ترجمه‌وچاپ کرد .

اراسم معتقد بود که زشت خوئی و آلودگی وجهل پرستی و نادان فریبی آخوندهای‌مسیحی وروحانیان‌رانباید ازراه تفرقه‌وایجاد دسته‌های مختلف درکلیسا رفع کرد بلکه باید بوسیلهٔ آموختن زبان وادبیات یونان وروم ونوشته‌های اولیای دین مسیح بویژه‌ازمیان بردن نادانی توده‌کلیسا رابهبودی بخشید. بهمین‌جهت‌برای اشاعهٔ مرام وروش فرهنك پژوهان کوشش فراوان کرد .

برای کمك بآموختن زبان یونانی ولاتین چند کتاب درانشاء لاتین و صرف ونحو وجمله‌هائی که درمکالمهٔ زبان لاتین بکار میرود تألیف کرد ـ عده‌ای از کتب اساتید ادب یونان و روم را تنقیح وطبع کردوبعضی ازآنها را ترجمه نمود ـ انجیل را بادقت به‌لاتین نقل وبا متن یونانی چاپ کرد .

برای انتقاد ازسوءِ استفاده هـای روحانیان و تشریح اوضاعِ ناگوار دین و فرهنك هجویانی نوشت کـه تحت عنوان «داستان واندرز» ـ « گفت وشنود » ـ «ستایش دیوانگی» چاپ شده است . راجع به آموزش و پرورش کتابهائی نگاشت

---

(۱) Erasme که اسم اصلی‌اش Geert Geerts یعنی محبوب مهربان بودو مطابق رسم فرهنك پژوهان آنرا تبدیل بدو کلمهٔ لاتین و یونانی کرد و خود را Desiderius Erasmus نامید .

(۲) Bâle

بنـام « پرورش کودکان » و « روش صحیح تحصیل » و « در بـارهٔ رفتار و ادب کودکان » .

بر طبق کتـاب اخیر منظور از آموزش و پرورش بعقیدهٔ اراسم بقرار ذیـل است :

۱ ـ گرویدن بدین .

۲ ـ فرا گرفتن دانش

۳ ـ آماده شدن برای انجام دادن وظایف زندگانی.

٤ ـ ادب (رفتار واخلاق نیکو) .

اراسم عقیده بهپرورش همگانی تمام مردم اعم ازمردوزن ودرویش وتوانگر داشتواندازهونوع تربیتهر کسی را بسته باستعداد وی میدانست نه به پول واستخوان و جنس او .در کتاب «پرورش کودکان» اراسم میگوید که طفلرا تاشش یا هفت سالگی مادر باید بعـادات نیکو متخلق کـند بطوریکه تندرست باشد و بتوانـد خویشتن را اداره نماید . خواندن ونوشتن و نقاشی شناختن جانـوران و چیز های معمولی باید بطورغیرجدی وغیر رسمی تعلیم شود . روش آموختن باید ازراه حکایت وشکل و بازی و نشان دادن اشیاء باشد نه تنها بوسیلهٔ سپردن مطلب بحافظه . چون بدین ترتیب ذوق شاگرد رعایت میشود توسل به تنبیه بدنی یا سرزنش مورد پیدانمیکند. ازسن



اراسم
(۱٤٦۷-۱۵۳٦)

هفت کودك را باید پدر یا لله یا مربی تعلیم دهد ویا باید او را بدبستان فرستاد و برحسب مسلك فرهنك پژوهان تربیت کرد یعنی کتاب مقدس ـ کتب اولیای دین مسیح وزبان وادبیات یونان وروم را بدو آموخت .

برنامهٔ تفصیلی و روش تعلیم ادبیات یونان وروم را در کتاب « روش صحیح تحصیل » تشریح کرده است . دراین کتاب اراسم متذکرشده است که برای فهمیدن متون ادبی یونان وروم باید علم اساطیر ـ جغرافیا ـ کشاورزی ـ معماری ـ لشکر آرائی ـ تاریخ طبیعی ـ هیئت ـ تاریخ ـ موسیقی ـ جزو برنامه باشد و صرف و نحو را نباید کمال مطلوب دانست بلکه باید آنرا وسیله‌ای شناخت برای فهمیدن و بکاربردن زبان. درتدریس ادبیات یونان وروم باید توجه بمعنی وموضوع ومفهوم مطالب داشت ومقاصد وافکار وعقاید نویسندگان را درك کرد نه طرزانشاء و سبك تحریر آنانرا . ازشرح فوق ، وسعت نظروعمق فکراراسم کاملا هویداست .

آموزشگاه شاهزادگان

علاوه‌برتأثیراتی که‌اراسم و دیگردانشمندان درنتیجهٔ تربیت برادران توده در کشور های آلمان کردند و مدارسی که تأسیس نمودند چندگونه آموزشگاه دیگرنیز بوجود آمد که‌ازآنجمله مدارس شاهزادگان بود. این مدارس را شاهزادگان وامیران پرتستان ازمحل اوقاف خانقاه هائی که‌بنفع مردم تصرف کرده بودند برپاساختند وبمدارس درباری ایتالیا بسیارشبیه بود چه ازحیث منظوروچه ازلحاظ برنامه . برای پرورش رئیسان ادارات وکلیسا ازاین گونه مدارس درتمام کشورهای پرتستان در آلمان تأسیس گردید .

ژیمناز

نوع دیگری ازمدارس که درهمین زمان بوجود آمد وتا امروزباقیست موسوم است به ژیمناز(۱) که‌اساس آن‌همان آموزشگاه کلیسا ومدارس شهری است واختلاف آن با دیگرمدارس این بود که اولا شهرداری بجای کلیسا یادولت آنرا اداره میکرد ثانیاً شبانه روزی نبود .نخستین

---

(۱) خودآلمانهاآنراگیمنازگویند .

ژیمناز در ۱۵٤۳ در ساکس تأسیس گردید. بجای تدریس صرف ونحو وسخنرانی ولاتین قرون وسطی ومنطق دراین ژیمناز ها زبان و ادبیات لاتین و یونانی وریاضی آموختند و کتاب انجیل (بزبان یونانی) وزبان عبری راهم بدان افزودند. بعدها اشتورم (۱) (۱۵۸۹ - ۱۵۰۷) که یکی از دانشمندان بانفوذ بود تغییراتی در وضع ژیمنازداد که اساس آن هنوز پایدار است.



اشتورم
(۱۵۸۹-۱۵۰۷)

اشتورم ده کلاس برای ژیمناز قائل شد که کودك از شش هفت سالگی آغاز کند و همینکه آنرا بپایان رساند وارد دانشگاه گردد. چون معتقد بود که منظور از آموزش وپرورش سه چیز است:

(۱) دیانت

(۲) دانش

(۳) شیوائی وفصاحت

در ۱۵٦۵ برنامهٔ ژیمنازی که در استراسبورك برپا کرد بشرح ذیل ترتیب داد:

برای نیل بمنظور نخست: اصول عقاید ودین برطبق نظریهٔ لوتر سه سال بزبان آلمانی و سه سال بزبان لاتین - تألیفات پدران دین مسیح مانند نامه ها و رسالات

---

(۱) Sturm

ژرم (۱) وپل (۲) ازسال چهارم تا آخرین کلاس.

برای رسیدن بمنظوردوم وسوم : صرف ونحو لاتین از کلاس اول تاچهارسال.



دمستن (۳۲۲- ۳۸۵ قبل ازمیلاد)
درموزهٔ واتیکان

(۱) Jérôme (۳٤٦-٤۲۰) که در پایان قرن چهارم میلادی تورات را از عبری بهلاتین ترجمه کرد وترجمه‌ای که قبلا ازانجیل بزبان لاتین شده بود تصحیح وتنقیح نمود ودوترجمهٔ مذکورتنها متنی‌است ازکتاب مقدس که تا بامروز کاتولیکها معتبر و رسمی میشناسند

(۲) Paul یاپولس رسول که در ٦۷ میلادی درروم بهلاکت رسید

انشاء لاتین - ادبیات لاتین بویژه آثار سیسرون ـ ویرژیل ـ پلوت [۱] ترانس [۲] مارسیال [۳] ـ هراس ـ سالوست . نامه‌نگاری ـ سخنرانی ـ مباحثه ـ بازیگری از کلاس چهارم‌ببالا. زبان یونانی سه‌سال،از کلاس پنجم ببالا.ادبیات یونان(دمستن [٤] درام نویسان ـ همر ـ توسیدید) از کلاس هشتم‌ببعد .

پس‌ازاشتورم ، ریاضی ـ زبان خارجه ـ علوم طبیعی جای مقداری از زبان و ادبیات یونان وروم را گرفته ورنه ژیمناز امروزی همان است کـه اشتورم درشهر استراسبورك برپا کرد .

در انگلستان

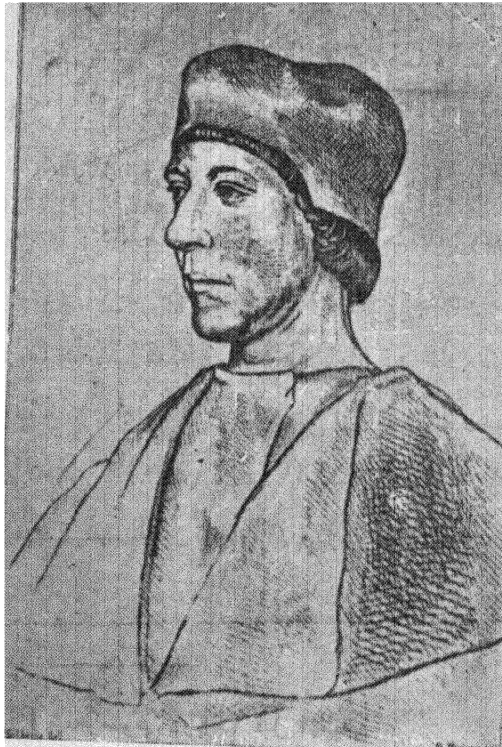
دراوایل سدهٔ پانزدهم میلادی همفری [٥] خان گلوستر [٦] دانشمندان وطرفداران فرهنك پژوه‌را دورخودجمع کرد وبواسطهٔ کمك مادی وتشویقی که از آنان نمود روح تجدد وجنبش را درانگلستان داخل کـرد . در نتیجهٔ این اقدام از نیمهٔ قرن پانزدهم تنی‌چند از علمای دانشگاه اکسفرد بایتالیا رفتند . دراواخرقرن،سه رفیق ازاکسفرد رهسپار ایتالیا شدند که موسوم بودندبه گروسین [۷] (۱۵۱۹ـ۱٤٤۳)ولینکر [۸] (۱۵۲٤ـ۱٤٦۰) ولتیمر [۹] (۱۵٤۵ـ۱٤٦۰)ودربازگشت‌زبان یونانی‌رادردانشگاه اکسفردوارد کردند.چنانکه سابقاً هم اشاره شد اراسم نیز چهارسال (۱۵۱٤ـ۱۵۱۰) دردانشگاه کیمبریج‌یونانی تدریس نمود .

---

(۱) Plaute شاعرمتوفی در ۱۸٤ قبل ازمیلاد
(۲) Térence شاعرمتوفی در ۱۵۸ قبل ازمیلاد
(۳) Martial شاعرمتوفی در ۱۰٤ میلادی
(٤) Démosthène بزرگترین خطیب‌وسخنوریونانی(۳۲۲ـ۳۸۵ قبل‌ازمیلاد)
(٥) Humphrey
(٦) Gloucester یکی از ولایات غربی انگلیس
(۷) Grocyn
(۸) Linacre
(۹) Latimer

دربارهانری‌هشتم بواسطهٔ وجود دوتن‌ازحامیان فرهنك‌پژوهان از آن‌مسلك طرفداری نمود وموجب پیشرفت کار آنان گردید .

مدرسهٔ سن‌پل (۱) مهمترین عامل توسعهٔ تعلیمات‌وبرنامه طبق نظر ومسلك جدیدمدرسهٔ‌سن‌پل‌بود که‌بسال ۱۵۰۹ ازطرف‌جان‌کلت (۲)



جان کلت
(۱٤٦٦-۱۵۱۹)

(۱۵۱۹-۱٤٦٦) برپاشد . وی ازشاگردان گروسین ولینکر در دانشگاه اکسفردو ازدوستان‌نزدیك اراسم بود .

Saint Paul (۱)
John Colet(۲)

در ۱۵۰۵ بریاست کلیسای سن‌پل که درلندن واقع است گماشته شدواقدامات مؤثری برای توجه دادن طبقهٔ روشن‌فکر بمتن اصلی کتاب مقدس والتفات نکردن بسنت وپیشینهٔ روحانیان کرد وبمخالفت سختی که بااو آغاز کردند اهمیت نداد.

برای پیشرفت منظور خویش بخش بزرگی ازمیراث پدر را صرف تأسیس مدرسهٔ سن‌پل که در جنب کلیسا قرار داشت نمود ویکی از آشنایان ودانشجویان سابق اکسفرد را که لیله[1] (۱۵۲۹-۱٤٦٦) نام داشت وکاملا آشنا بفرهنگ یونان وروم بود ودر دانشگاه های پاریس و روم و همچنین در یونان دانش آموخته بود بمدیری آن گماشت.

کلت مقرر داشت که شاگردان زبان وادبیات روم ویونان‌را بیاموزندونامه‌ها ونوشته‌های پدران دین مسیح را بخوانند تاخدارا نیکو بشناسند وپرستش کنند- اصول عقاید ودین را بزبان انگلیسی فراگیرند وبعد بآموختن صرف ونحواز کتاب دستور لیله وانشاء لاتین ازروی کتاب اراسم بپردازند.

دبیرستانهائی که درانگلستان ازقرون وسطی برپا شده ومدرسهٔ صرف و نحو نام داشت پیوسته بکلیسا یا خانقاه ووابسته برسته ها یا مدارس عالی بود وکشیش تهیه می کرد. این مدارس درتحت نفوذ جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) و تأثیر مدرسهٔ سن‌پل واقع شد.

آموزشگاه های جدیدی نیز شبیه بمدرسهٔ سن پل تأسیس گردید. لیکن درسدهٔ هفدهم این دبیرستانها ازمنظور ومرام فرهنگ پژوهان منحرف‌شده وبیشتر وقت شاگردرا صرف حفظ کردن دستورزبان لاتین وتجزیه وترکیب وجمله‌سازی بدون فهم معانی کردند وبهمین جهت ناگزیر شدند که تنبیه بدنی را معمول‌دارند. دبیرستانهای فعلی انگلستان راکه «مدرسهٔ صرف ونحو» میخوانند با اصلاحاتی که در ظرف سیصد سال در آنها بعمل آمده اصولا همان است که در سدهٔ شانزدهم

---

(۱) Lily

بوجود آمد وسن‌پل سرمشق ونمونهٔ آن بود . البته ریاضی وتاریخ طبیعی و زبان خارجه ببرنامهٔ آنها افزوده شد ولی زبان وادبیات یونان و روم در اهمیت خود باقی است وروش تمرین را (چون صرف کردن افعال لاتین وجمله بندی و حفظ کردن کلام اساتید) در دروس دنبال میکنند . در سدهٔ شانزدهم شاگرد از هفت یا هشت سالگی واردمدرسهٔ صرف ونحومیشد وهشت کلاس‌طی مینمود . اکنون اگرقسمت ابتدائی که معمولا بمدرسهٔ مذکور پیوسته است درنظر گرفته شود باز از همان سن وارد میشوند ـ منتهاچند سال درقسمت ابتدائی‌دانش میآموزند ودرقسمت متوسطه که شش کلاس دارد از دوازده سالگی داخل میگردند .

دبیرستانهای مذکور که شبانه روزی است نخست‌برای توانگر ودرویش‌برپا گشته ولی‌بواسطهٔ هزینهٔ گزاف غیرمجانی‌وویژهٔ توانگران شد . دبیرستانهای‌دیگر هم که بنام «آموزشگاههای همگانی»(۱) معروفند و بهترین بنگاه هـای تربیتی انگلستان هستند شبانه روزی وشبیه بمدارس صرف و نحو میباشند و اختلاف آنها شاید این باشد که« آموزشگاههای همگانی »برحسب پیشینه‌وعادت ببزرگزادگان انگلستان تخصیص یافته است . مهمترین اینها عبارت است از مدرسهٔ وینچستر(۲) که در ۱۳۸۷ برپا شده وایتن(۳)در ۱٤٤۱ وسن‌پل در ۱۵۰۹ ورگبی(٤) در۱۵٦۷ وهرو(۵)که در ۱۵۷۱ ایجاد گردیده است .

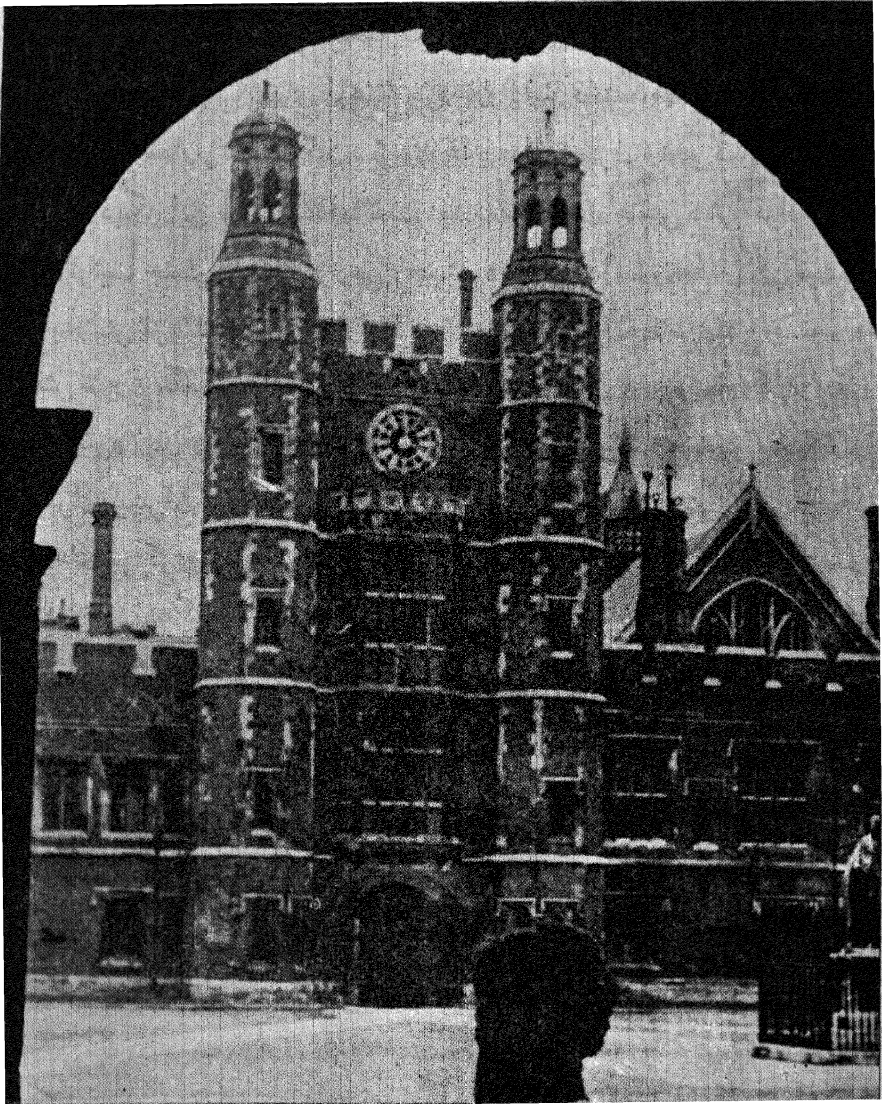
نتیجهٔ جنبش در اروپای مرکزی وشمالی

از مجموع آنچـه راجـع بجنبش فرهنـك پژوهـی در کشور های مرکزی و شمالی اروپا گفته شد این نتیجه گرفته میشود که در نقاط مذکور منظور از آموزش و پرورش مانند ایتالیا رشد شخصیت‌وبهره بردن اززندگانی

---

(۱) Public School
(۲) Winchester
(۳) Eton
(٤) Rugby
(۵) Harrow

دراین جهان نبود بلکه پیشرفت جامعه ازراه اخلاق ودین ، مرام و کمال مطلوب بود وبیشتر بمحو کردن ستمکاری روحانیان و کلیسا ودولت توجه میشد تابجنبه‌های



کهنترین ساختمان آموزشگاه همگانی ایتن **Eton**

ادبی وبدیعی آموزش وپرورش . راه رسیدن بمنظور فوقرا بسته بفرهنك همگانی واز میان بردن نادانی وخرافات میدانستند . ازینرو بفکر مردم وملت بودند نه

بزرگان و توانگران . ازاینجاست که بیشتر پیشوایان این مسلك در کشورهای مرکزی وشمالی اروپا ازمصلحان دینی واجتماعی محسوب میشوند ومرام فرهنگ پژوهی درآنجا باتجدد مذهبی آمیخته است . شهرهائی که جنبش دینی راپذیرفتند عموماً ببودجهٔ آموزشگاههای فرهنگ پژوهان ازقبیل‌دانشگاهها ـ کلژها ـ مدارس برادران‌توده ـ مدارس‌شاهزادگان ـ ژیمنازها ـ مدارس صرف ونحو کمك‌میکردند واز طرف دیگر این آموزشگاهها تحت نظارت پیشوایان جنبش دینی قرار داشت وبدین ترتیب جنبش فرهنگ پژوهی وجنبش دینی درمدرسه متحد ویکی میشد .

جنبش فرهنگ پژوهی دراواسط سدهٔ شانزدهم رو بانحطاط نهاد وجستجو و پژوهش شروع بنقصان کرد . در فراگرفتن فرهنگ یونان و روم تمام وقت و دقت صرف دستور زبان وجمله بندی وانشاء گردید . روش آموختن منحصر بیادسپاری شد و برای پیشرفت کار و انتظام تنبیه بدنی بمیان آمد و بدین ترتیب در ایتالیا و کشورهای مرکزی اروپا کوشش پیروان جنبش نوین در محو کردن اتحاد شکل ویك نواختی زندگانی وفکر و منهدم ساختن ستمکاری کلیسا و دولت تبدیل به تحجر تازه‌ای شد وجنبش دیگری برای تجدیدحیات جامعه لازم‌آمد که دراینجا باید ازآن سخن گفت .

ج ـ جنبش دینی

علل و مقدمات جنبش

بواسطهٔ فساد اخلاق پاپها وستمکاری روحانیان ونگاهداشتن مردم در حالت نادانی و خرافات و اوهام علائم مخالفت و طغیان چند بار پیش از سدهٔ شانزدهم میلادی پدید آمد ولی به نتیجه نرسید.

یکی از طغیانها که نفوذ ایران در آن آشکار است پیروان مانی برپا کردند. اینان درجنوب فرانسه سکونت داشتند ومرکز آنها شهر آلبی(۱) بود.

مانی (۲۷۶–۲۱۶ یا ۲۱۵) که درزمان شاپوراول ساسانی ظهور کرده ومبادی مذهب خود را اززردشت ومسیح وبودا اخذ کرده بود تعلیماتش در آسیا واروپا وشمال افریقا رواج یافت. پیروانش با شور زیاد بطهارت نفس وایمان قوی مشهور بودند و وعاظ آنها در جنوب فرانسه با کمال بی‌باکی برضد کشیش های متظاهر واحادیث بدعت آمیز کلیسا وزیارت قبوراولیای دین تبلغ میکردند. نفوذ آنها بسرعت زیاد میشد ورجال واشراف فرانسه بآنان می‌پیوستند.

پاپ آن عصرموسوم به اینسانت سوم(۲) برضد آنها دستورجهاد داد که سالها بطول انجامید وبیش ازدویست هزارسپاهی در آن شرکت جست تا در ۱۲۴۵ بقتل‌عام آنها وخرابی کامل جنوب فرانسه خاتمه یافت.

دومین طغیان را ویکلیف(۳) (۱۳۸۴–۱۳۲۴) درانگلستان بوجود آورد که فقط معتقد بخود کتاب مقدس بود ومناصب ومقامات مذهبی وتشریفات دینی راچون

(۱) Albi که ساکنین آنرا Albigeois میگفتند
(۲) Innocent (۱۲۱۶-۱۱۹۸) همو بود که چهارمین جنك صلیبی را دستورداد
(۳) John Wyclif

پرستش اولیای دین- آداب ورسوم مصنوعی جهت اموات- اعتراف بگناه نزد کشیش- رفتن بزیارت وهمچنین منع روحانیان ازازدواج وپناه دادن جنایتکاران در کلیسا (بعنوان بست) مخالف روح مذهب مسیح میدانست. پاپ ویکلیف را تکفیر کرد ولی بواسطهٔ حمایت پادشاه انگلیس محفوظ ماند.

جـان هوس[۱] که اکنون بزرگترین قهرمـان ملی بوهم[۲] است موجب سومین طغیان شد. چون عقاید ویکلیف را درانگلستان مطالعه کرده وباآن موافق بود دردانشگاه پراك تدریس کرد وازینرو پاپ اورا تکفیر نمود. برحسب درخواست هوس پاپ دستور داد در کنستانس[۳] شورائی تشکیل شود و بمطالب او رسیدگی کنند. هوس عازم آن شهر شد وبا وجود تأمین جانی که امپراطور آلمان بوی داده بود بمحض ورود از طرف کشیش آنجا توقیف گردید و شوری بدون شنیدن عقاید و مدافعات وی دستور داد تا اورا زنده بآتش بیندازند و خـاکسترش را برودخانه رن[٤] بپاشند.

درصفحات پیش اشاره شد که در کشورهای شمال ایتالیا مسلك فرهنك پژوهان صورت دینی بخود گرفت وبدین نتیجه رسید که ترجمهٔ صحیح کتاب مقدس رابدست آورده وبه سنن وسوابق وعقاید قشری کلیسا وروحانیان اعتنا نکنند. درهمین زمان آئین صوری وتظاهرات کلیسا بحدی رسید که ناچارمردم پی دین ساده‌تری گشتند وآنان که توانا بخواندن اصل کتاب مقدس بودند آزادانه بمباحثه پرداختند واخلاق کشیشها وآخوندهارا مورد انتقاد قراردادند. تمام این حوادث موجب طغیانهائی شد که عالم مسیحیت را بفرقه‌های مختلف تجزیه کرد.

---

(۱) John Huss (۱۳٦۹-۱٤۱۵)

(۲) Bohême که قسمت مهمی ازچکسلواکی کنونی است.

(۳) Constance کـه آنوقت جزو ایالت Bade در آلمان بود و اکنون در سویس است.

(٤) Rhin

لوتر (۱)
(۱۵۴۶-۱۴۸۳)

زمانی که لوتر استاد دانشگاه ویتانبرك(۲) بود روش اهل مدرسه را که اساس حکمت الهی کلیسا بود با بیانی روشن و مؤثر سخت انتقاد کرد و سادگی دین مسیح را تشریح نمود وحق آزادی فکرهر کس را اعلام کرد . از این حیث طریقهٔ اوبا جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) شبیه ودرحقیقت یکی بود .

در ۱۵۱۷ راجع بارزش بخشش‌نامه‌هائی که پاپ درآنموقع درمقابل اخذ وجه صادرمیکرد و کسانی‌را که مرتکب گناه شده بودند می‌بخشید نودوپنج یادداشت(۳) تهیه وبرلوحه‌ای بدر کلیسای ویتانبرگ نصب نمود که در مدت بسیارقلیل درعالم مسیحیت طنین‌اندازشد .

در ۱۵۱۹ درمناظره‌ای اعلام نمود که پاپ وشورای عالم مسیحیت حق ندارند عقیدهٔ هرفردرا معین کنند. ازاین‌پس‌رسماً مخالفت اوباکلیسا آشکار گشت‌ورساله‌های متعددبرضد پاپ وعقایدکلیسا منتشرساخت. در ۱۵۲۰ پاپ ویرا تکفیر کرو ولی‌لوتر تکفیرنامه را سوزاند . سال بعد شارل پنجم امپراطور آلمان اورا برای دادرسی به ورمس(٤) خواند . دادگاه بی‌آنکه اورا اجازهٔ دفاع از عقاید خویش دهد بی دین اعلام کرد . دوستان لوترویرا درکاخی پنهان کردند . اوهم موقع را مغتنم شمرده **کتاب مقدس را به‌آلمانی ترجمه‌کرد** تا دردسترس همهٔ مردم قرار گیرد . بعلاوه در ۱۵۲۹ یك کتاب‌شرعیات‌واصول‌عقایدبرای کودکان‌و کتاب دیگری‌برای‌سالمندان تألیف کرد .

مهمترین‌اقدامی که‌لوتر راجع‌بفرهنك کردنامه‌ای‌است که‌در ۱۵۲٤ بشهرداران واولیای امور شهرهای آلمان نوشت . در ۱۵۳۰ نیزرساله‌ای بعنوان «اندرز دربارهٔ

---

(۱) Martin Luther

(۲) Wittenberg

(۳) بعضی از این یادداشت ها در تاریخ اصلاحات کلیسا تألیف دکتر الدر صفحهٔ ۱۰۵-۱۰٤ ذکرشده است .

(٤) Worms

فرستادن کودکان بآموزشگاه» انتشارداد.

عقاید لوتر دربارهٔ فرهنگ

برحسب نامهٔ مذکور لوتر معتقد است که فرهنك هم برای تأمین نیکبختی و آسایش دولت است و هم برای کلیسا و دین چنانکه گوید:

«بزرگترین نیکبختی وامنیت وتوانائی هرشهر وابسته باعضاء شایسته وخردمند



لوتر

(۱۴۸۳-۱۵۴۶)

ودرستکار وتحصیل کردهٔ آن شهر است... جامعه برای تأسیس بهترین آموزشگاه پسرانه ودخترانه درهرنقطه جهت نگاهداری نظم کشور وانتظام خانواده نیازمند به مردان وزنان فرهخته وباکمال است.»

نخستین بار در تاریخ لوتر اظهار عقیده کرد که **فرهنك و آموزش و پرورش باید بهزینهٔ دولت و برای همهٔ مردم باشد اعم از توانگر ودرویش وشریف ووضیع وپسر ودختر.** چون پدرومادر بیشتر نادان یا خودخواه یا گرفتار

هستندو ظیفهٔ شهرداران است که آنها را وادار کنند تا کودکان خود را با آموزشگاه فرستند. برای آماده کردن تودهٔ مردم جهت کارهای مختلف باید آموزشگاههای مخصوص برپا کرد و کودکان پر استعداد و باهوش را باید گذاشت تا تحصیلات عالی کنند. برنامهٔ تحصیلات بعقیدهٔ لوتر باید عبارت باشد از خواندن کتاب مقدس و شرعیات ـ زبان لاتین و یونانی و عبری ـ سخنرانی و منطق ـ تاریخ و علوم طبیعی و موسیقی و ورزش و برای وارد کردن هر یك از آنها درمدرسه دلائلی ذکر کرده است که در اینجا گنجایش بیان آن نیست.

روش آموختن باید متکی بمیل وذوق شاگرد بوده وازروی عقل ودلیل انتخاب شده باشد. فعالیت کودکانرا باید درنظر گرفت واز آن بهره برد نه اینکه درمقام زائل کردن آن بر آمد. امثال باید ازمحسوسات گرفته شود وزبان خارجه را باید ازراه گفت وشنود بیاموزند.

نظریات لوتر راجع به آموزش و پرورش بوسیلهٔ دوستان و هم مسلکانش در آموزشگاههای مختلف بکاربسته شد. مهمترین وبانفوذترین این اشخاص ملنکتن(۱) (۱۵۶۰ـ۱۴۷۹) است که در ۱۵۲۵ در زادگاه لوتر یعنی ایسلبن(۲) یك دبستان و دبیرستان برپا کرد که نمونه‌ای از ژیمناز شد. در ۱۵۲۸ پادشاه ساکس که حامی لوتر بود ازملنکتن خواست که آموزشگاههای کشور اورا اصلاح کند واو نیز سازمانی بآنها داد که دربسیاری ازنقاط آلمان با تغییراتی بکاربسته شد. اشتورم که درصفحات پیش ازاو سخن بمیان آمد و ژیمنازی دراستراسبورك تأسیس نمود نیز از دوستان لوتر بود.

کالون(۳) (۱۵۶۴ـ۱۵۰۹)

کالون در نتیجهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس بزبان یونانی طغیان کرد ودر ۱۵۳۵ از دست ستم فرانسوای نخست از فرانسه بسویس رهسپار شد. وی نخستین پرتستانی است که اکتفا

---

(۱) Melanchton

(۲) Eisleben

(۳) Jean Calvin

بانتقاد کاتولیکها نکرد بلکه اصول‌عقایدی برای‌پرتستانها تدوین نمود وازآن‌جمله مسئلهٔ سرنوشت وتقدیروهشیت الهی‌را پیش کشید واساس تعلیمات خود را بر کتاب مقدس نهاد . بعقیدهٔ او فلاح ورستکاری آدمی بدست خداست واعمال بشر ورسوم و تشریفات کلیسا کافی برای نجات وی نیست بلکه ایمان به پروردگارعالم ممکن‌است موجب رستگاری اوشود(۱) .

برای ترویج فرهنگ در ژنو آموزشگاه هائی بنام کلژ (۲) برپا کرد و کردریوس(۳) استاد پیشین خودراکه یکی ازفرهنگ پژوهان وشهرتی بسزا داشت بمدیری یکی ومعلمی دیگری ازآنها گماشت .

آموزشگاه کناره که کردریوس درآن‌تدریس مینمود نمونهٔآموزشگاه‌هائی است که بوسیلهٔ کالون برپا گشت وزیر نظر او اداره میشد . این مدرسه هفت کلاس داشت . پس ازیاد دادن الفبا وصدا ها ازروی کتاب شرعیات (بزبان فرانسه ولاتین) خواندن وصرف ونحومیاموختندآنگاه بآثار ویرژیل وسیسرون واوید(٤) و قیصر وتیت‌لیو(٥) وانشاء ولاتین میپرداختند . زبان یونانی از کلاس چهارم آغاز میشد و علاوه برخواندن آثار گزنفون وهمرودمستن کتاب مقدس‌را ازروی متن‌اصلی‌قرائت میکردند . در کلاس‌های عالی منطق وسخنرانی وفصاحت وشیوائی میاموختند .

چون سویس پناهگاه ستمدیدگان بود پرتستان‌های فرانسه وآلمان‌وهلاندو انگلستان واسکاتلندبدانجا رهسپارشدند وعقاید کالون دربارهٔ دین وپرورش‌همگانی درآنها تأثیرفراوان بخشید وتحت این تأثیربه میهن خود بازگشت نموده کوشیدندتا آن عقاید را اشاعه دهند .

یکی‌ازاشخاصی که‌تحت‌نفوذ کالون‌قرار گرفته‌بودودراسکاتلند(بریتانیای کبیر)

---

(۱) برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بتاریخ اصلاحات کلیسا صفحهٔ۱۳۸-۱۳۵

(۲) Collège

(۳) Corderius

(٤) Ovide شاعررومی که بسال۱۸میلادی درسن۶۱درگذشت .

(٥) Tite_Live مورخ نامی روم که از ۵۹ قبل ازمیلاد تا ۱۷ میلادی‌میزیست .

علم طغیان وتجدد دینی را برافراشت جان‌نکس[۱] (۱۵۷۲-۱۵۰۵) بود که موجب تأسیس دبستانهای مجانی در اسکاتلند شد وچندان تأثیر کرد که اخلاق اهالی بویژه توده روبه بهبودی ودانش آنها روبافزونی گذاشت وآن کشور را درزمینهٔ تحصیلات ابتدائی دویست سال ازخود انگلستان پیش انداخت.

هانری هشتم

درانگلستان جنبش دینی بدین نحوصورت گرفت که هانری هشتم[۲] در۱۵۳۳ مجلس شورای ملی را متقاعد کرد تا ویرا بسمت ریاست دینی کشورانتخاب کندواجازه دهدوجوهیرا که کلیساهاودیگربنگاههای دینی برای پاپ میفرستادند بوی تسلیم کنند. هانری هشتم ببهانهٔ زشت‌خوئی ونادرستی وخیانت بعضی ازمتصدیان خانقاهها، در۱۵۳۶ تصرف وتصاحب اموال واملاك خانقاهها را آغاز کردودر ظرف دهسال بیش ازششصد خانقاه - نود آموزشگاه-دو هزار وسیصد نمازخانه[۳] وصد بیمارستان را بست ودارائی آنها راگرفت.

وجوهی که باین ترتیب بدست آمد صرف نیروی دریائی انگلیس کرد وجزئی از آنرا بمصرف فرهنگ انگلیس رساند. جانشین وی ادوارد ششم نیز همین سیاست را دنبال کرد. با اینهمه شماره‌ای چند از آموزشگاهها برجای ماندوپس ازتأسیس مدرسهٔ سن‌پل برعدهٔ دبیرستانها افزوده شد.

هنگام شهریاری الیزابت[٤] (۱۶۰۳-۱۵۵۸) وتا نیمهٔ قرن هفدهم دبیرستانها بواسطهٔ اعانه های تقدیمی ودادن زمین توسعه پیدا کردند وبرنامه‌ای شبیه به برنامهٔ سن‌پل برگزیده بموقع اجرا گذاشتند.

آموزش وپرورش درکشورهای پرتستان

از آنچه راجع بجنبش دینی در آلمان و سویس وفرانسه و انگلستان گفته شد هویداست که پرتستانها معتقد بودند که دین را باید باکمال آزادی تعبیروتفسیر کرد وآموزش و پرورش را باید برای همه فراهم نمود تا همه توانا بدین

---

(۱) John Knox
(۲) Henry (۱٤۹۱-۱٥٤۷)
(۳) مقصود Chapel میباشد
(٤) Elizabeth

تعبیر و تفسیر عاقلانه باشند و بعلاوه میگفتند مردم را نباید تنها برای فهمیدن دین بلکه برای **زندگانی ودین** پرورش داد. برای اجرای منظور خود پیشوایان جنبش با اولیای کشور همکاری نمودند وباعث ایجاد دبستان برای همهٔ مردم گردیدند واین فکر تازه را که آموزش ابتدائی باید مجانی واجباری باشد در آنزمان اظهار کردند وتخم آنرا ازهمانوقت در کشورهای پرتستان در **آلمان** پاشیدند تا آنجا که درابتدای سدهٔ هفدهم آغاز پرورش دختران کردند ودرپایان قرن هیجدهم هردهکده یك دبستان توده(۱) زیر نظر کشیش خود داشت تا هر کس نمیتوانست به آموزشگاه غیرمجانی ودبیرستان رود درآنها بتحصیل مشغول شود . در **هلاند** نیز هریك ازدهستانهای کشور ازطرف شورای روحانیان پرتستان مجبور شد وسائل آموزش همگانی را برای تمام مردم آماده کنند. مجلس شورای **اسکاتلند** نیز نظیر این عمل را کرد. همچنین مستعمرات انگلیس بویژه **امریکا** بوسیلهٔ مهاجران هلندی وپرتستانها دبستانهای همگانی برای پرورش توده تأسیس کرده آموزش ابتدائی را ازنیمهٔ قرن هفدهم رفته رفته درنقاط مختلف مجانی وبعداً اجباری نمودند .

بطور کلی جنبش دینی باعث بیداری دامنه دار شد و مردم را بتحصیل علم و آزادی ومساوات وحکومت ثابت وفعالیت وتولید ثروت وترقی‌خواهی وتجددطلبی راهنمائی و تحریك کرد ودرنقاطی که طریقت پرتستان پذیرفته شد چون هلاند و اسکاتلند واسکاندیناوی وانگلستان وایرلاندشمالی وقسمتی از آلمان وکانادا وامریکای شمالی شوق واشتیاق خلق بدین زیاده گشت وسطح اخلاق بالارفت ودرتمام شئون پیشرفت کلی حاصل شد درصورتیکه ممالك کاتولیك چون اسپانیا وایتالیا وامریکای جنوبی همچنان متأخرماندند وحکومت آنها دچارتغییر ودستخوش حوادث گردید چنانکه امروزهم این حقیقت هویدا وآشکاراست .



بنابرآنچه گذشت ازلحاظ فرهنگی مهمترین وبزرگترین نتیجهٔ جنبش دینی

(۱) Volksschule

این بود که **اولاآموزش ابتدائی‌را برای همهٔ مردم فراهم کردند. ثانیاً برای همین مقصود زبان مادری را بجای زبان لاتین‌آموختند و باین ترتیب زمینهٔ آموزش اجباری راکه امروز تمام‌کشورهـای متمدن بدان دلبستگی دارند آماده‌کردند**. ثالثاً در دبیرستانها تغییراتی دادند: در ژیمنازها و آموزشگاههای شاهزادگان مطابق نامهٔ لوتر (که تأسیس دبیرستانها را هم تأکید نموده بود) دبیران از میان پیروان لوتر برگزیده شدند ونظارت دینی که در مدارس معمول بود توسط روحانیان پرتستان صورت گرفت. درانگلستان‌هم نظیراین قضیه انجام یافت وبجای کشیش‌هائی که ازطرف پاپ اجازهٔ معلمی‌درمدارس صرف ونحومیدادند ویامدارس مذکوررا بازرسی‌مینمودند روحانیان‌جدید که ازطرف‌پادشاه انگلستان ورئیس‌دین معین میشدند این وظائف را بکاربستند. رابعاً دانشگاههاهم درکشورهای‌پرتستان‌در قرن شانزدهم وهفدهم از نظارت پاپ وکلیسا سرپیچی کردند وتحت بازرسی دولت قرارگرفتند تاآنجاکه بعضی ازژیمنازهای‌آلمان مانند ژیمنازاستراسبورك تبدیل بدانشگاه پرتستان گردید.

د ـ واکنش کاتولیکها

گرچه پیش از جنبش دینی تنی از خردمندان عالم‌مسیحیت مایل بودند آئین مذهبی و کارهای اداری کلیسا اصلاح شود بدون اینکه تفرقه‌ای دردین مسیح‌ایجاد گردد ولی تا ظهورلوترا اقدامی نکردند.

شورای ترانت(۱) استقرارپرتستانها شورای مذهبی ترانت را در ۱۵۴۵ بوجود آورد. شورای مذکوربیشترارتجاعی‌بود وباوجود پذیرفتن اصلاحـات متعدد تمام هم خود را صرف تثبیت طریقهٔ کاتـولیك و رد کردن طریقهٔ پرتستان نمود.

تصمیمات‌شوری‌در۱۵۶۳اعلام شد که بسیاری‌ازمطالب‌را روشن کردواختلاف عمدهٔبین عقاید کاتولیکها وپرتستانها را ظاهرو آشکارساخت. خلاصهٔ‌تصمیمات شوری بقرارذیل بود:

۱ـ بعقیدهٔ پرتستانها اصول‌عقاید مذهبی‌فقط از کتاب مقدس باید گرفته‌شود. شوری رأی داد که اصول مذکور هم از کتاب مقدس وهم از سنن و احادیث واخبار کلیسا اخذ گردد.

۲ـ پرتستانهامعتقد بودند که متن عبری‌تورات ومتن یونانی‌انجیل بایدمأخذ وملاك بوده وهر کس حق داشته باشد مطابق‌فهم خودآنرا تفسیر کند. تصمیم شوری براین بود که تنها ترجمهٔ لاتین کتاب مقدس بقلم‌ژرم(حاشیهٔ‌یکم‌صفحهٔ۱۰۲) معتبر ورسمی است و کسی جز کلیسا حق تفسیرآنرا ندارد.

۳ـ بعقیدهٔ پرتستانها انسان گناهکاراست وفقطایمان‌بپروردگارورحمت الهی ممکن‌است اورا رستگار کند نه خریدن‌بخشش‌نامه ازپاپ. شوری‌رأی داد که‌خرید

---

(۱) Trente شهرواقع درجنوب غربی اتریش.

بخشش‌نامه مایهٔ استحقاق زندگانی جاودانی است .

٤ـ شوری هفت آئین مقدس کاتولیکهارا که در آنزمان معمول بود تنفیذ کرد درصورتیکه پروتستانها فقط معتقدبه دو آئین بودند که درزمان مسیح معمول بوده یعنی غسل تعمید وعشاء ربانی (۱) .

٥ـ پرتستانها عقیده داشتند که عبادت ودعا باید بزبان مادری هر کس باشد ولی شوری رأی داد که باید درهمه‌جا بزبان لاتین باشد .

٦ـ پرتستانها معتقد به ریاست فائقهٔ پاپ وسلسله مراتب اسقف‌ها و کشیش‌ها نبودند وتاهل آنانرا جائزمیشمردند . شوری درست برضد این عقاید رأی داد.

٧ـ شوری دستورهائی‌برای طرززندگانی و وظایف ورفتار کشیشها از حیث لباس ومسکن وصرف‌اوقات ونظایر آن دادو دفتری بنام فهرست (۲) در دربار پاپ معین کرد تا کتبی که قرائت آن‌برمسیحیان ممنوع است در آن ثبت شود .

پس ازانتشار تصمیمات‌شوری منازعات وخونریزیهای‌بسیار روی داد ودادگاه معروف اسپانی‌موسوم‌به دادگاه بازجوئی (۳) برپا گردید وجنگ‌های متعدد که از آن جمله جنگهای سی‌ساله است از۱٦۱۸ تا۱٦٤۸ بظهور پیوست .

---

(۱) پنج آئین مقدس دیگر که پروتستانهابدان اعتقاد ندارند عبارتست از «اعتراف بگناه» نزد کشیش ـ «تایید» یا برخوردار نمودن شخص مسیحی از امتیازات عضویت کلیسا ـ «ازدواج» بشرط اینکه طبق آداب کاتولیك‌ها انجام گیرد ـ «آخرین تدهین» یعنی کشیدن علامت‌صلیب‌باروغن مقدس برسروصورت شخص مسیحی درحال احتضار ـ «دست گذاری» که باگذاشتن دست برشخص معین، اورا برای خدمات مخصوص‌چون اسقفی انتخاب‌میکنند. برای اطلاعات بیشتررجوع شود بتاریخ اصلاحات کلیسا صفحهٔ٦٧ـ٥٧

(۲) Index

(۳) Inquisition نخستین دادگاه برای تعقیب پیروان مانی در قرن سیزدهم درجنوب فرانسه بوجودآمد

یسوعی‌ها (۱)

واکنشهای مذکور جنبهٔ منفی داشت. اقداماتی که یسوعی‌ها درپیشرفت وترویج طریقهٔ کاتولیك نمودند مثبت بود .

یسوعیها فرقه‌ای از کاتولیکها بودند که مؤسس آن اینیاس دولوایولا[۲] نام داشت وازمردم اسپانی بود . مرام این فرقه آن بود که پاپ را تقویت کنند وطریقهٔ پرتستان‌را ازمیان بردارند. برای رسیدن بدین مقصود درنظر گرفتند درتمام گیتی آموزشگاههائی برپا کنند تاکاتولیکها را درعقیدهٔ خود راسخ نمایند ودیگران را به فرمانبرداری مقید سازند .

اساسنامه‌ای که برای یسوعیها نوشته شد بسال۱۵۵۸وآئین‌نامه وروش‌تربیت آن در۱۵۵۹منتشر گردید. سازمان این‌فرقه شباهت به تشکیلات آرتش داشت‌زیرا لوایولادرآغازجوانی‌ازاشراف سوارکارودرجنگ با فرانسه شرکت کرده ومجروح وناقص گردیده بود . دررأس سازمان تنی بنام «سرتیپ» با اختیارتام قرارداشت .

کشورها را تقسیم به استان کرده ونمایندهٔ سرتیپ را در هر استان استاندار نامیدند.درهر آموزشگاه رئیس ازطرف سرتیپ معین میشد ولی‌مسئول‌استانداربود. تحت نظر رئیس،ناظم واستادان ودبیران وخلیفه‌ها وظیفهٔ خویش را انجام میدادند.

آموزشگاه های یسوعی

یسوعیها تمام توجه خودرا صرف تحصیلات متوسطه وعالی کردند و بهیچوجه عنایتی بدبستان نداشتند. کودك را از ده تا چهارده سالگی می‌پذیرفتند و پنج شش سالش نگاه میداشتند سپس‌دوسال صرف‌تعلیمات دینی‌میکردند تاشاگرد بتواندواردآموزشگاه عالی گردد . دورهٔ عالی هفت تا نه سال بطول میانجامید . ازمیان فارغ‌التحصیل های دورهٔ عالی‌رئیسان‌آموزشگاه‌ها ومعلمان‌بر گزیده‌میشدند واینان‌هیئت‌قانون گزاری راتشکیل‌میدادند وسرتیپ‌ازمیان آنهابر گزیده‌میشد. اعانه‌و کمکهائی که‌به‌یسوعیها میشد بسیارفراوان بود وآنها نیز در اداره کردن کارهای خود مهارت بسزائی نشان

---

(۱) Jésuites

(۲) Ignace de Loyola (۱۴۹۱_۱۵۵۶)

دادند. آموزشگاه‌های آنان رایگان وتمام طبقات دربرابر مقررات یکسان بودند. برنامهٔ دبیرستانها تا اندازه‌ای شبیه بدستورتحصیلات آموزشگاههای برادران توده و مهمترین مواد آن عبارت بود ازنوشتن لاتین (بسبك سیسرون) و گفتگوبدان زبان ومقداری زبان‌یونانی‌ولی‌در۱۸۳۲مواد جدیدی‌بر آن‌افزوده شد. درآموزشگاههای شبانه روزی(۱) تعلیمات دینی-نیایش-نماز-تأمل وتفکر ومراقبه - دعای گروهی-اعتراف‌بگناه پیوسته معمول‌بود وشاگردان‌را بسیاربا ادب وخوش‌خلق‌بارمیآوردند.

درآموزشگاههای عالی پس‌ازسه سال تحصیل فلسفه یعنی‌منطق-روانشناسی-اخلاق - حکمت ماوراءطبیعت - حکمت الهی - علوم‌ریاضی وطبیعی‌درجهٔ لیسانس میدادند. اگرشش سال دیگر دررشتهٔ‌یزدان شناخت‌بتحصیل‌میپرداختند ورساله‌ای تدوین کرده بتصویب میرساندند درجهٔ دکتری در یزدان شناخت میگرفتند.

دبیران‌دبیرستانها ازمیان لیسانسیه ها برگزیده میشدند و کسانی که‌درقسمت عالی تدریس میکردند بایستی درجهٔ دکتری دریزدان شناخت داشته باشند.

روش‌آموختن یسوعیها ازاین‌قراربود که‌اولا معنای کلی‌قطعه‌ای که‌میخواندند گفته میشد. ثانیاً جمله سازی‌آن بتفصیل بیان میگردید. ثالثاً افکار مشابه باجمله های مشابه دیگر شاعران وتاریخ نویسان وفیلسوفان ذکر وتوضیح میشد. رابعاً مطالب راجع بتاریخ وجغرافیا وعادات ورسوم مربوط بآن قطعه تشریح میگردید. خامساً صنایع وبدایع واستعارات و کنایات وقوافی‌قطعه ووزن کلمات موردبررسی قرارمیگرفت. سادساً نتیجهٔ اخلاقی ازدرس گرفته میشد. برای اینکه موضوع در ذهن شاگرد تثبیت‌شود مدت درس‌طولانی‌نبود - درسهامختصر بود- هرروزدرس را پس‌میگرفتند ودرپایان هرهفته وهرماه وهرسال آنچه‌خوانده بودند دورەمیکردند.

برای تحریك شاگردان وتولید هم چشمی میان ایشان ودلبسته کردن آنها بدرس وسائلی برانگیخته بودندمانند تعیین شایسته‌ترین آنها بسمت مبصری(که‌بعد ازپس دادن درس خویش ازدیگران درس را میپرسید) - تعیین دسته‌های دو تنی که

(۱) مدارس شبانه روزی را Conurictius میخواندند

هریك رقیب دیگری دردرس و اخلاق بود ـ مباحثه ومناظرهٔ هفتگی میان دودسته راجع بدرس ودادن جایزه به‌برندگان (برحسب قضاوت ناظم ومعلمان). تنبیه‌بدنی فراوان نبود واگربکار میرفت تنها برای تقصیرات اخلاقی بود وتوسط کسانی انجام میگرفت که عضو فرقهٔ یسوع نبودند.

رویهمرفته آموزش وپرورش یسوعیها منظم وعمیق ـ معلمان آنها آزموده و شایسته ـ مدارس آنها جاذب وقابل‌توجه بودونسبت‌بتکالیف خود بسیارجدی‌وفداکار بودند. معایب کار آنان دراین بود که باتحقیق وپژوهش وتتبع مخالف بودند واقوال دیگرانرا کافی ومعتبرمیشمردند. بعلاوه مطالب را بیاد میسپردندوبدینطریق‌ابتکار ازمیان میرفت.

اهمیت مدارس یسوعیها

ازمدارس یسوعی عدهٔ بسیاری بیرون آمدند که از مردان سیاسی معروف و از بزرگان نامی جهان شدنـد و بـدین ترتیب نفوذوتأثیر آموزشگاههای آنان دردنیا شیوع یافت.

درپایان سدهٔ هفدهم یعنی صد وپنجاه سال پس از مرك لوایولا (در۱۵۵٦) هفتصد و شصت ونه‌آموزشگاه یسوعی دردنیا برپا بود که دویست هزار تن در آنها بتحصیل مشغول بودند. نزدیك سه‌هزارتن ازنویسندگان جهان از پرورش یافتگان یسوعی ها هستند مانند کرنی[۱] ومولیر[۲] وبسوئه[۳] ودیدرو[٤] و اشخاص بزرك دیگر نیز چون ریشلیو[٥] و دن ژوان[٦] اتریشی پسرشارل پنجم از مدارس آنها بیرون

(۱) Corneille (۱٦۸٤ — ۱٦۰٦) شاعر و نویسندهٔ شهیر نمایشنامه هـای غم‌انگیز.

(۲) Molière (۱٦۷۳- ۱٦۲۲) شاعروهنرپیشهٔ توانا و نویسندهٔ نمایشنامه‌های خنده‌آور.

(۳) Bossuet (۱۷۰٤ - ۱٦۲۷) روحانی و خطیب فصیح و نویسندهٔ عالی‌قدر

(٤) Diderot (۱۷۸٤- ۱۷۱۳) مهمترین نویسندهٔ دائرة المعارف فرانسه

(٥) Richelieu (۱٦٤۲ - ۱۵۸۵) که بیست سال درفرانسه صدارت کرد و فرهنگستان فرانسه‌را در۱٦۳۵ تأسیس نمود

(٦) Don Juan که در۱۵۸۰ فرماندارغرناطه ودر۱۵۷٦ فرماندار هلاندبود

آمده اند .

متأسفانه از اواسط سدهٔ هیجدهم که مرام ومنظورتربیت در جهان تغییر کرد یسوعیها التفاتی بدین امر نکردند وبمقتضای زمان عمل ننموده و بادیگر فرقه‌ها و بادولتهای وقت داخل منازعه گردیدند ودرنتیجه ازتمام کشورهای اروپارانده‌شدند تا در۱۷۷۳ پاپ فرقهٔ آنها را منحل کرد . در۱۸۱۳ ازنو اجازهٔ تشکیل فرقــه داده شد ولی دیگررونقی پیدانکرد .

ژانسنی ها (۱) فرقهٔ دیگری که از واکنش کاتولیکها بوجود آمــد فرقهٔ ژانسنی‌هابود. یکی‌ازاستادان دانشگاه لوون(۲)که بعد ها رئیس مذهبی شهرایپر(۳)شدوژانسن (٤) نام داشت در ۱٦۲۱ منظور فرقه راتدوین نمودوبهمین جهت فرقه بنام اوخوانده شد . مرکز آنها درپرت روایال دشامپ (٥) نزدیك ورسای(٦) بود .

ژانسنی‌ها ازپیروان فلسفهٔ دکارت(۷) بودند ولی میگفتند که بشرطبعاً فاسد است وبرای رهائی کودکان ازفساد ،آموزشگاههائی بنام مدرسهٔ کوچك در مرکز فرقه ونقاط دیگرباز کرده و کوشش نمودند بیشترعقل بچه‌هاارارشد دهند تاحافظهٔ آنهارا. برخلاف یسوعیها که درآغارکار زبان لاتین میآموختندآنها زبان مادری‌را مقدم داشتند وزبان لاتین ویونانی راهم بوسیلهٔ زبان مادری تعلیم کردند . منطق و هندسه را برای تربیت عقل وتوسعهٔ استدلال‌آموختند و کتابهای درسی برای صرف ونحوومنطق وهندسه تألیف وچاپ کردند .

---

(۱) Jansénistes

(۲) Louvain که اکنون دربلژیك است

(۳) Ypres دربلژیك کنونی

(٤) Jansen (۱٦۳۸-۱۵۸۵)

(٥) Port Royal des Champs

(٦) Versailles درسه فرسخی مغرب پاریس

(۷) Descartes (۱٦۵۰ - ۱۵۹٦) که درفصل بعد شرح حال وآراءاورا ملاحظه خواهید کرد .

در مدارس آنها همچشمی میان شاگردان مجاز نبود ووسائل برانگیختن و علاقه‌مند کردن آنها وجود نداشت . در ۱٦٦۱ یسوعیهالوئی چهاردهم پادشاه‌فرانسه را متقاعد ببستن مدارس ژانسنی کردند واین مسئله موجب شد که نامه‌ها و افکار پاسکال[۱] برضد یسوعی ها برشتهٔ تحریر در آمد و مایهٔ تزلزل و از نظر افتادن آنها شد .

ازاین پس ژانسنی‌هاهم خودرا صرف تدوین کتابهای متعدد دربارهٔ آموزش و پرورش کردند که مدتها درطرز تربیت فرانسه ودیگر کشورها تأثیرفراوان داشت .

برادران مدارس مسیحی

پرتستانها توجه شایان به آموزش دبستان داشتند و در سدهٔ هفدهم بسیاری از کشورهای پرتستان دبستان ها برپا کردند.در کشورهای کاتولیك یسوعیهاتنهابه‌آموزش متوسطه و عالی می پرداختند تا در ۱٦۸٤ کشیشی فرانسوی بنام لاسال[۲] انجمنی بنام مؤسسهٔ برادران مدارس مسیحی[۳] ایجاد کرد که در فرانسه ودیگر کشورهای جهان همان خدماتی را نسبت بدبستان کرد که یسوعیها نسبت بدبیرستان‌انجام‌دادند.لاسال تندرست نبودولی جد شگفت‌آور داشت . تحصیلات‌خود راباز‌حمات ومشقات بسیار وعلی‌رغم حوادث‌بپایان رساند وبسیارپارساوریاضت کش شد وروزگار خودرا بافداکاری صرف آموزش وپرورش مستمندان وبینوایان کرد.

مدارس مسیحی

اخلاق لاسال درجریان کارمدارسش مؤثربودچنانکه‌دقیقه‌ای نمیگذشت که تنی‌چند ازشاگردان مشغول خواندن‌دعاونماز و کتاب مقدس و سرود های مذهبی نباشند . برای اینکه شاگرد ومعلم خاموش‌باشند وصدای بسیارشنیده نشود لاسال علائم و اشاراتی تعبیه

---

(۱) Pascal (۱٦٦۲ - ۱٦۲۳) نویسنده ودانشمند شهیرفرانسوی

(۲) Jean Baptiste de la Salle (۱۷۱۹-۱٦٥۱)

(۳) L'Institut des Frères des Ecoles Chrétiennes

کرد که بدان وسیله باهم سخن میگفتند وهمهٔ آنها دریك محیط آرام و محدود و غیر آزادی میزیستند.

لاسال نخستین آموزشگاه‌را دررمس (۱) تأسیس کرد وبعدمانندآنرادرپاریس وجاهای دیگربرپا نمودولی‌اکتفا بدبستان نکرد بلکه مدارس حرفه‌ای وپیشه‌وری نیزبوجودآورد.

بموجب اساسنامه و مقرراتی که برای مؤسسهٔ برادران مدارس مسیحی در ۱۷۲۰ منتشرشد برنامهٔ آموزشگاه عبارت بود ازتعلیمات دینی - خواندن - نوشتن حساب کردن - آداب زندگی. کارهای دستی ودروس صنعتی وبازرگانی اختصاص بمدارس پیشه‌وری داشت. لاسال پیروان خودرا از تدریس زبان لاتین که مخصوص طبقات عالیه بود منع کرد تا پیوسته اوقات خودرا صرف بینوایان کنند.

روش گروهی یعنی تعلیم عده‌ای شاگرد دریك کلاس وتوسط یك آموزگار که امروزطبیعی بنظرمیرسد نخستین‌بار درمدارس مذکوربکار برده شد.

پیش از لاسال آموزگاران دبستانها عبارت بودند از گورکن - سرباز بازنشسته- مهمانخانه‌دار دهکده - دوره گرد - آشپز - بنا که در مشاغل خود کامیاب نشده و بنادانی و زشتخوئی معروف بودند. در ۱۶۸۵ در رمس لاسال دانش سرائی برای تهیهٔ آموزگار برپا کرد و معلمان شایسته برای دبستان خود تربیت نمود و شاید نخستین کسی است که درجهان بدین کار اقدام کرده باشد(۲)

متأسفانه این مدارس روش گروهی را بصورت بدی درآوردند وبیاد سپردن‌و زیرفشار گذاشتن‌شاگردوتنبیه بدنی‌وچوب وتازیانه رواج پیدا کردوواداشتن‌شاگرد بخبرچینی قاعده شد.

در اواخرسدهٔ هیجدهم شمارهٔ مدارس مذکوربصد و بیست و دو رسید وسی و

---

(۱) Reims که شهری است درشمال غربی پاریس.

(۲) پیش ازوی در۱۶۷۲ کشیشی بنام دمیا Démia آموزشگاهی درلیون برپا کرد که گویند نخستین دانش سرا بوده است

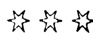
ششش هزارشاگرد درآنهابرایگان مشغول تحصیل بودند. درقرن نوزدهم در اروپا وامریکا «مدارس مسیحی» میان کاتولیکها و پرتستانها برپا گردید و تغییراتی هم دربرنامه داده شد ولی انتظامات و مقررات همچنان براصول تقید و محدود بودن باقی ماند.

فنلن وپرورش دختران

در کشورهای کاتولیك نسبت بپرورش دوشیزگان تحت‌نظر فنلن(۱) اقداماتی‌شد. فنلن یکی‌ازبزرگترین‌نویسندگانی است که در بارهٔ آموزش و پرورش دختران نظریاتی اظهار کرده است. کتابی که دراینخصوص نوشته و پیوسته شایان توجه بوده « پرورش دختران» نام‌دارد ودرآن مینویسد که دختران‌را باید برای وظائف حقیقی‌خویش آماده ساخت وغرائزآنهارا چنانکه آنزمان در پرورشگاههای دختران(۲) معمول بود نباید درهم شکست.

برای‌آموزش‌باید بمحسوسات توسل‌جست چه کودکان کنجکاوند وازمشاهدهٔ اشیاء وجانوران‌لذت‌میبرند. فنلن‌تعلیم‌ازراه‌قصه وداستان‌وافسانه‌را نیزسفارش کرده است وهمینکه بمعلمی نوهٔ لوئی چهاردهم منصوب شد مجموعه‌ای ازحکایات تألیف کردوکتاب سرگذشت تلماك(۳) را برشتهٔ تحریردرآورد.

با وجود نظریات نیکوئی که فنلن اظهار نمود در پرورش دختران آن عصر تأثیر بسیار نکرد ومردم همچنان تحت نفوذ و طرز تربیت پرورشگاههای دختران باقی ماندند.



ازمجموع آنچه گفته‌شد هویداست که‌در کشورهای کاتولیك منظورازآموزش وپرورش این بود که شاگردراپارساوبادین وفرمانبردارتربیت کنند وعقیده‌نداشتند که عقل دلیل وراهنمای شاگردباشد. در کشورهای پرتستان دبستانهارا تحت نظر

(۱) Fénelon (۱۷۱۵-۱۶۰۱)
(۲) Couvent
(۳) Télémaque

دولت قرارداده وهزینهٔ آنهاراازخزانهٔ عمومی تأمین‌نمودند درصورتیکه‌در کشورهای کاتولیك باستثنای باویر[۱] دبستانها تحت نظر کلیسا باقیماند.

دردبیرستان و آموزشگاههای عالی نیزانسان آزادی وفکرشخصی نداشت و مجبور بود تابع فرمان و مطیع سنت وسابقه باشد وهرچه بوی میآموختند تعبداً بپذیرد. نسبت بپرورش دختران توجهی معطوف نمیشد و بطور کلی برنامه شامل تعلیمات دینی وزبان وادبیات لاتین ویونانی بود. روش آموختن متکی بحافظه بود وبعقل واستدلال کمتر پیوستگی داشت.

بنابراین **نتیجهٔ جنبش و تجدد دینی و واکنش آن** تنهااین شد که‌اولابدبستان وپرورش توده توجه کردند. ثانیاً زبان مادری بجای لاتین وسیلهٔ آموزش شد. ثالثاً هزینهٔ دبستانها بعهدهٔ دولت وحکومت قرار گرفت.

ازلحاظ ترقی آدمی‌ورشد شخصیت بظاهرسازی‌وتشریفات پرداختندومخذول کردن اراده وتسلیم شدن بسنت‌واطمینان نکردن‌بعقل واستدلال را روش تعلیم‌قرار دادند ازینرو جنبش دیگری بایسته شد تا بشررا ازقید سنت وسابقه رهائی بخشدو آزادیش‌عطا فرمایدوبوی فرصت‌دهدکه ازراه پژوهش و تتبع بحقیقت نائل گردد. این جنبش بنام رآلیسم[۲] یا جنبش حقیقت جوئی پدیدآمد که درفصل آینده از آن گفتگوخواهد شد.

---

(۱) **Bavière** درآلمان جنوبی که‌آئین کاتولیك درآنجا رائج است.

(۲) **Réalisme**

فصل ششم

جنبش حقیقت جوئی

یا

جنبش علمی

چنانکه‌درفصل گذشته‌اشاره‌شد نهضت‌سدهٔ پانزدهم‌وجنبش‌دینی قرن‌شانزدهم کمی پس ازظهوراسم بلامسمی شد وبیشتربه صورت ظاهرپرداختند تا بمعنی بدین جهت جنبش دیگری پدیدآمد که موسوم بحقیقت جوئی و اساسش براین است که باید بقضاوت و حکم قوهٔ ممیزهٔ انسان اطمینان کـرد و از زیربارسنت و سابقه و احادیث و اخبار و عقاید قشری روحانیان رهائی یافت. برای رسیدن باین مقصود **باید پی بحقیقت‌اشیاء بر دوواقع و نفس‌الامر را شناخت واین مسئله‌ازراه‌عقل وطریق حواس برای‌آدمی‌حاصل میشودنه ازراه حافظه واتکاءبسنت‌وسابقه** از اینجاست که جنبش حقیقت جویان را ممکن است جنبش علمی نامید. گرچه درآغاز کار، بسیاری ازحقیقت جویان‌را عقیده براین بود که درزبان وادبیات روم و یونان نباید به جمله پردازی‌وتقلید ازسبك سیسرون وظواهر کلمات وعبارات‌توجه کرد بلکه باید بمعنی پرداخت واز افکار پیشینیان استفاده نمود و بوسیلهٔ آنـان اجتماعات بشری ومؤسسات وبنگاههای اجتماعی را شناخت ـ ولی در همان زمان جنبش علمی بتمام معنی پدیدآمد وپایهٔ پیشرفت دانش وهنر درعصرجدید گردید. دراین فصل‌نخست ازحقیقت جویان سخن گفته خواهد شد سپس جنبش علمی‌مورد

گفتگو قرار خواهد گرفت .

ازپیشروان حقیقت جویان باید نام اراسم وملنکتن را دراینجا بیادآورد چه آنان برضد اتلاف وقت‌برای تحصیل صرف‌ونحو واعراب سخن رانده ومیگفتندباید دستور زبان را تنهاکلیدی برای فهم مقصود دانست وحقیقت را از نوشته‌های قدما استنباط نمودوجغرافیا وعلوم طبیعی وکشاورزی را درآنها بررسی کرد .

رابله
(۱۵۵۳ - ۱۴۹۰)

مهمترین شخصی که ازمیان حقیقت جویان در اوایل سدهٔ شانزدهم ظهور کرد رابله[۱] فرانسوی معاصر لوتر است که پسر مهمانخانه دار دهکد بود وپزشکی میخواند و هنگامی که بطبابت میپرداخت دو کتاب نوشت که در جهان معروفست یکی گارگانتوا[۲] ودیگری پانتاگروئل[۳] که‌دنبالهٔ آنست . اسامی مذکورنام‌دوغولی است که قهرمان افسانه‌اند ونویسنده چون ازترس نمیتوانست عقاید خود را آشکارا بنگارد بصورت داستان و هزل و مطایبه افکار خود را در ضمن آن کتاب بیان کرده است .

رابله خانقاه‌هارا سخت مورد انتقاد قرارداده هم برنامهٔ آنهارا مذمت‌وتکذیب میکندهم تظاهرات وصورت سازی لوترو کالون را . سپس عقایدی راجع به‌آموزش وپرورش اظهارمیداد که کاملا جدید است و تازگی دارد . بعقیدهٔ وی **باید تمام قوای انسان را تربیت کرد** . هوش وحواس ـ تن وروان ـ اخلاق واحساسات دینی اوهمه باید پرورش ورشد حاصل کند وشاگرد باید برای این بارآید که مقام خود را درجامعهٔ بشری اشغال کند ووظایف خودرا باعزت نفس انجام دهد .

برای رسیدن بدین منظور رابله درپرورش گارگانتوا اصولی ذکر میکند و بجای‌آموختن صرف ونحو اورا **بطور غیر رسمی توسط لله‌ای بار میآورد** . بامدادان هنگامی که میخواهد بگرمابه رود لله کتاب مقدس را برای او میخواند

---

(۱) **Rabelais**
(۲) **Gargantua**
(۳) **Pantagruel** پسر گارگانتوا

و بیان میکند . هنگام پوشیدن جامه درسهای روز پیش را دوره میکند . پس از چاشت‌سه ساعتش کتاب قرائت میکند ــ آنگاه بزمین تنیس خواهند رفت و آنقدر بایکدیگر بازی‌خواهند کرد که‌غرق‌عرق شوند. درحین‌شست‌وشوبرای رفتن‌سرناهار بخشی از درسهای بامداد همان روزرا تکرار خواهد کرد ودرسرمیزراجع بانواع‌خوردنیها ومبدأ وتاریخ واستعمال‌هریك گفتگوخواهند نمود وخداوند را برای نعمتی که عطافرموده سپاسگزاری خواهند کرد . پس از نیمروز ساعتی صرف ورق بازی خواهد شدوضمن‌آن حساب آموخته میشود . سه ساعت بعد صرف نوشتن ورسم ونقاشی وخط خواهد شد . پسین هنگام‌بگردش‌خواهند رفت وپس ازشام ورق بازی و موزیك و درس مختصری راجع بهیئت عملی و شناختن ستارگان داده و دروس‌غیررسمی روز دوره خواهد شد .



رابله
(۱۴۹۰ ــ ۱۵۵۳)

طبق کتاب پانتاگروئل برنامهٔتحصیلات بعقیده رابله بایدشامل زبانهای‌یونان ولاتین وعبری (برای فهمیدن تورات) وکلدانی وعربی ــ تاریخ ــ هیئت ــ هندسه ــ حساب وموزیك باشد . رابله معتقد بوده است که علوم طبیعی (جانورشناسی ــ گیاه شناسی ــ زمین شناسی) وتعلیمات دینی بکودك آموخته شود .

البته رابله بواسطهٔ عقیده‌ای که راجع بپرورش تمام قوای کودك داشت مدتها از زمان خود پیش بودو کتابهایش درافکاردانشمندان معاصرونویسندگان بعدچون مونتنی(۱) ولاك(۲) و روسو(۳) تأثیرفراوان داشت ولی درآموزشگاه های زمان او نفوذی نکرد .

Montaigne (۱)
Locke (۲)
Rousseau (۳)

مونتنی
(۱۵۲۳-۱۵۹۲)

در اواخر سدهٔ شانزدهم و در سدهٔ هفدهم اشخاص دیگری پیدا شدند که درحقیقت جوئی پیشقدم ومعتقد بودند که پرورش و آموزش وسیله‌ایست برای شناختن مؤسسات و بنگاهها واجتماعات بشر ازراه بررسی وپژوهش درفرهنك یونان و روم . مهمترین آنها عبارتند ازمونتنی درفرانسه ومولکاستر(۱) ومیلتن(۲) درانگلستان .



مونتنی
(۱۵۲۳-۱۵۹۲)

مونتنی ازاشراف فرانسه‌بود . سفربسیار کرد و کتب بسیار نوشت که مهمترین آنها کتاب « تحقیق » (۳) است در سه جلد . در دوجلد از این کتاب عقایـد وی در خصوص آمـوزش وپرورش تشریح شده است . پس از انتقاد سخت از اصول آموزش زمان خود کـه بمحفوظات توجه کرده بیاد سپردن واژه ها و جمله‌ها را مهم میدانستند واین روش کودك‌را برای زندگانی آماده نمیکند مونتنی چنین گوید که خواندن‌زبان‌وادبیات یونان وروم‌در صورتی سودمنداست که **بافکار پیشینیان پی‌ببرند** وبدانها بگروند ـ خواندن کتاب وآموختن‌دانش‌برای زندگانی‌چندان مهم‌نیست‌ونباید منظورومرام‌آموزش‌وپرورش بـاشد بلکه **مقصود حقیقی آنست که کودك متخلق باخلاق نیکوشود** و بـرای زندگانی‌مفید ومؤثر بارآید . بعقیدهٔ مونتنی بزرگترین فضیلت پرهیز کار بـودن است واین مسئله از تجربه ووسعت نظرحاصل میشود نه از خواندن کـتاب . باین جهت سفارش میکند که بجای فرستادن کودك بدبستان ویرا بهمراهی‌لله بمسافرت روانه کنند(٤).

---

(۱) Mulcaster
(۲) Milton
(۳) Essais
(٤) چهارصدسال قبل ازمونتنی انوری فرموده :
سفرمربی مردانست و آستانهٔ جاه   سفر خزانهٔ مال است واوستاد هنر

تحصیلات عمدهٔ طفل باید عبارت باشد از فلسفه یادست کم بخشی از فلسفه که حقوق و وظائف آدمی را تشریح میکند ـ منطق وسخنرانی و هندسه وفیزیك. آموختن زبان مادری وزبان همسایگان را مقدم بر یاد گرفتن لاتین و یونانی میداند. ورزش را برای خوی دادن بچه بسرما و گرما وتحمل سختی لازم میشمارد.

از حیث روش تعلیم مونتنی بیاد سپردن را نمی‌پسندد واین جملهٔ معروف از اوست که «**از بر کردن دانستن نیست**». آموختن لاتین و یونانی را از راه گفت وشنود توصیه میکند. درصورتیکه عقاید وی بکاربسته شود و روش تعلیم دلپذیر باشد دیگر آموزشگاه چون زندان نخواهد بود و نیاز نیست که چوب و تازیانه وسیلهٔ انتظام باشد.

عقاید مونتنی رویهمرفته تأثیر بسیار درمدارس آنزمان نکرد ولی در افکار لاك وروسو وبیکن[۱] وکمنیوس[۲] مستقیماً اثر نمود.

مولکاستر

(۱۶۱۱-۱۵۳۰)

مولکاستر دردبیرستان ایتن ودانشگاه اکسفرد و کیمبریج دانش آموخت وتاپایان عمر رئیس دبیرستان یامدرسهٔ صرف و نحو مر چانت تیلر[۳] بود. دو کتاب در آموزش و پرورش نوشت که عقایدش ضمن آنها بیان شده است. بعقیدهٔ وی **منظور از پرورش آنست که نهاد آدمی را کمك کنند تا بحد کمال رسد**. از اینرو طبیعت ودانش پذیری هر کودك باید مورد آزمایش قرار گیرد تا ترتیبی موافق آن داده شود. اینست که مطالعه دروجود طفل را ازلحاظ روانشناسی درنظر میگیرد. بعقیدهٔ او دماغ بشر سه نیرو دارد: نیروی درك واخذ ـ نیروی حافظه و نگاهداری ـ نیروی تمیز وقضاوت. نسبت بپرورش نیروی تمیز که دراخلاق انسان مؤثر است اهمیت بسیار قائل شده وبتربیت بدنی نیز عقیده دارد زیرا که «تن وروان درنیکی وبدی باهم شریکند».

بر حسب نظر مولکاستر **همهٔ مردم باید آموزش ابتدائی رافرا گیرند**

Francis Bacon (۱)
Coménius (۲)
Merchant Taylor (۳)

بویژه زبان‌مادری وموزیك ونقاشی را همه باید بیاموزند. آموزش ابتدائی تادوازده سالگی وقت کودك را خواهد گرفت - از آن پس باید بمدرسهٔ صرف ونحوش فرستاد که‌تاشانزده‌سالگی بانجام رساند. کسانیرا که شایستهٔ‌تحصیلات‌عالی‌اند بایدبدانشگاه فرستادودرآن شعبه‌های مختلف برای زبان - ریاضی - فلسفه - آموزش و پرورش - پزشکی - حقوق - یزدان شناخت (حکمت‌الهی) ایجاد نمود.

روش پرورش باید طبیعی باشد و نباید شاگردرا زیرفشار قرار داد ولی تنبیه بدنی را برای تربیت اخلاقی لازم میداند. معلم بویژه معلم دبستان باید لایق باشد زیرا کار وی ازدیگران دشوارتراست - شمارهٔ شاگردانش باید کم باشد وحقوقش بسیار. برای تهیه و تربیت معلم مولکاستر معتقد به تأسیس شعبهٔ مخصوصی در دانشگاه بود.

رویهمرفته عقاید مولکاستر نیزتأثیر بسیار درمدارس زمان اونداشت ولی این فکر که باید استعداد ونهاد کودکانرا سنجید وآموزش وپرورش را برپایهٔ‌علمی‌نهاد وی‌را درردیف پیشوایان جنبش علمی‌قرارمیدهد. عقاید اوراجع به‌پرورش‌دختران ودشواری‌آموزش ابتدائی وتربیت وآماده کردن معلم تنها درسدهٔ نوزدهم و بیستم بکاربسته شد.

میلتن
(۱۶۰۸-۱۶۷٤)

میلتن(۱) شاعرنامی که شاهکار وی به نام «بهشت ازدست رفته» کارهای تربیتی اورا در کنج فراموشی نهاده نه سال مدیر آموزشگاه بود و کتابی بنام آموزش و پرورش (۲) نگاشت. میلتن معتقد است که نبایدوقت وعمررابرای‌آموختن صرف و نحولاتین و یونانی تلف کرد وتمام توجه‌را بواژه وجمله بندی معطوف نمود بلکه باید بمعنی پرداخت و افکار نویسندگان روم و یونان را درك کرد. برنامهٔ مفصلی که برای تحصیلات پیشنهاد میکند شامل است برعلوم طبیعی وزبان و ادبیات لاتین ویونان-

---

(۱) John Milton نویسندهٔ Paradise Lost
(۲) Tractate of Education

تاریخ واخلاق وسیاست و اقتصاد ویزدان شناخت ـ ریاضی و زبان خارجه (علاوه بر لاتین و یونانی : ایتالیائی - عبری - کلدانی - سریانی) و نمیتوان آنرا در یك آموزشگاه تدریس نمود .

برای اجرای منویات خویش میلتن بنگاهی در نظر گرفت بنام آکادمی[۱] که طفل را از ۱۲ تا ۲۱ سالگی در آنجا پرورش دهند ودروس دبیرستان ودانشکده را بدو بیاموزند .

نظریهٔ میلتن را انگلیسهائی که پیرو آئین رسمی مذهب نبودند پذیرفته بخشی از برنامهٔ مفصل اورا بکاربستند ومدارسی بنام آکادمی باز کردند . ازمیان آنها کسانی که بامریکا کوچ کردند آکادمی رادر آنجا برپاساختند ومدتها نوعی ازدبیرستان و مقدمهٔ آموزش عالی بود چنانکه هنوزهم دربعضی از کشورهای متحد امریکا بنگاه نامبرده باقی است .

آنچه تا کنون ذکر شد مقدمهٔ جنبش علمی وعبارت بود ازبازگشت بمسلك فرهنك پژوهان ولی نه مسلکی که درآغاز سدهٔ شانزدهم رائج بود بلکه مطابق نظریهٔ نخستین پیشوایانی که درقرن چهاردهم در آغاز ظهور فرهنك پژوهی ابراز گردید . دراین‌دوره علمداران جنبش‌علمی که بنام‌حقیقت جو معروفند معتقد بودند که باید بفکر ومعنی‌وزندگی واقعی توجه داشت نه‌بلفظ ومحفوظات بنابراین‌تعبیر عمده‌ای که نسبت بگذشته پیداشد راجع بروش آموزش و پرورش بود نه برنامه و دستورتحصیل ازینرو نمیتوان تأثیرش‌را درمدارس آن عصرتعیین کرد با اینهمه باید گفت که باوجودملاحظه‌کاری واحتیاط و کندی که در آنزمان موجود بود اگر پیشوایان متکی‌به‌احساسات مردم‌نبودند وپیروانی‌نداشتند عقایدی که ذکرشدابراز نمینمودند وبهمین دلیل‌بایستی عقایدآنها درمدارس‌وقت تااندازه‌ای مؤثر بوده‌باشد ورنه راه‌برای سیرتکامل‌وپذیرفتن جنبش علمی که اکنون ازآن سخن گفته‌خواهد شد بسته میماند .

Academy (۱)

جنبش علمی

بطوریکه درمقدمهٔ فصل گفته شد جنبش علمی منحصربپدید آمدن مسلك حقیقت جوئی از راه توجه بمعنی در ادبیات یونان وروم و التفات بزندگانی واقعی نبود بلکه ازهمان آغازتنی چندمعتقد بودند که **از راه حس و ادراك ومشاهده باید بحقیقت رسید** واین خود نتیجهٔ ظهور کاشفان ومخترعان بزرگ بود که ازاوایل سدهٔ شانزدهم پیداشدند وشالودهٔ علوم کنونی را ریختند . یونانیها چه در کشوریونان وچه دراسکندریه رنج فراوان برده‌اززمان طالس (قرن ششم پیش ازمیلاد)تاارسطو راجع بماهیت جسم وماده عقایدی اظهارنموده بودند . اقلیدس (وفات در۲۸۳ پیش ازمیلاد) واراتستن وارشمیدس (وفات در۲۱۲ پیش از میلاد) در ریاضی وهیئت و فیزیك ومکانیك خدمات بزرگ ابراز داشته‌بودند - بقراط وجالینوس (متوفی در۲۰۰ میلادی) علم‌پزشگی را تدوین و کتاب هائی‌چند نگاشته بودند ولی همهٔ اینها سود بسیاربرای نوع بشرنداشت . بطورکلی سهم یونانیها درتمدن آدمی بیشتر در ادبیات وفلسفه وصنایع‌زیبابود تاعلوم طبیعی . یونانیهاطبعاً اهل تأمل واندیشه وتفکربودند و کمترمیل بمشاهده وسنجش ونوشتن نتیجه داشتند باین جهت اختراعاتی درعلوم نکردند وافزاروآلاتی برای مشاهدات خود تعبیه ننمودند . ازینرو قرون وسطی مواجه شد بامقداری‌اطلاعات کتابی‌ازارسطووریاضی دانهای اسکندریه وقرنهاا کتفا بهمان معلومات کردندولی‌رفته رفته معایب‌وخطاهای آنان ظاهرشدوموجب گردید که آنها راکنار گذارندوشالودهٔ علوم طبیعی را ازنوبریزند .

رومیها نیزمردمان عملی بودند وبمباحثات علمی و نظری رغبت نداشتند . فرمانروائی کردن‌وسازمان‌دادن وساختن‌راه وپل‌وبناهای معتبررا نیکومیدانستند.

درحقوق وادبیات حق بزرگی بر گردن جهانیان دارند ولی در علوم مطلق خدمتی نکرده‌اند . درتمام تاریخ آنها بیش ازسه دانشمند نمیتوان نام بردیکی‌استرابون[۱] جغرافی‌دان (وفات در ۲۱ میلادی) ودیگرجالینوس (۲۰۰-۱۳۱ میلادی)پزشك که هردو اصلاً یونانی بودندوسومی پلین[۲] ارشد (۷۹ - ۲۳ میلادی) کـه طبیعـی دان بود .

وقتی‌دین مسیح شایع شد چنانکه درفصل سوم اشاره رفت روحانیان‌مخالفت خودرا بادانش یونان‌آشکار کردند وازآن تنهاآموختن مواد هفتگانه (صرف‌ونحو سخنرانی- منطق - حساب - هندسه - هیئت - موزیك) راکه برای فهمیدن‌وتشریح کتاب مقدس لازم میدانستند جایزشمردند .

درتمام‌قرون وسطی‌روحانیان‌ضدیت تام باپژوهش واستدلال‌وتمیزدادن واتکاء برعقل نشان دادند وتنها معتقد بایمان کور کورانه وتسلیم صرف دربرابر دین‌مسیح بودند -آثارطبیعت‌را چون تندرو طوفان وزلزله وباران خواست خدا تفسیر کردند پرستش اولیا وائمه وآرامگاه واشیاء منسوب بآنان را جزو دین قلمداد نمودندودر واقع یکنوع شرکی بوجودآوردند- هرچه شگفت‌انگیزبود بمعجزه نسبت دادند - خرافات و موهومات را میان مردم ترویج کردند - جادو و نیایش را برای درمان بیمار و سالم کردن مفلوج ونگاهداری ازشرجانوران وپیشگوئی ازسرنوشت بـکار بردند - نفرین‌رابرای تنبیه وانتقام استعمال کردند - عقیده بمعجزه و توسل بتصویر ائمه معمول خاص وعام‌بود ومانع توسعه وترقی طب . بیماریهارا منسوب‌بارواح‌پلید وشیاطین میدانستندودعاهای‌معین برای هریك‌ازآنهاآماده داشتند . طاعون‌را نشانهٔ

---

(۱) Strabon که۱۷کتاب درجغرافیا راجع باسیاواروپا وافریقا نوشته واوضاع واحوال ممالك عصرخودرا باذکروقایع تاریخی شرح داده است .

(۲) Pline چون برادرزادهٔ او بهمین اسم خوانده شده اورا ارشد گفته‌اند.وی تالیفات بسیارداشته ولی بمانرسیده است تنها مجموعه‌ای که ازاو باقیمانده موسوم است بهتاریخ طبیعی در۳۷کتاب که بسیارمفصل وچون دائرةالمعارفی است شامل علوم طبیعی هیئت - فیزیك - جغرافیا - کشاورزی - تجارت - پزشکی که‌درآنها معلومات و خرافات باهم آمیخته است

خشم غضب پروردگار میگفتند. حملهٔ غش و دیوانگی را بتسلط شیاطین بر روح آدمی نسبت میدادند و رفع آن را بوسیلهٔ تازیانه زدن و شکنجه نمودن تجویز میکردند. سرنوشت هر کس بسته بود باوضاع واحوال ستارگان هنگام زادن. گرفتن خورشید و ماه و پیدایش رنگین کمان وستارهٔ دنباله دار را نتیجهٔ گناه و ناخشنودی خدا میپنداشتند ومثلا بااشعارسادهای کودکان را میآموختند که ستارهٔ دنبالهدار هشت بلا باخود آورد: طوفان ـ قحطی ـ طاعون ـ مرگ پادشاه ـ جنگ ـ زلزله ـ طغیان رود ـ شورش. روحانیان هرگونه تردید وشك وهرنوع پژوهش را کفر میدانستند وهمین مسئله مدت هزارسال موجب رکود دانش وپیشرفت نکردن آن بود.

انتقال فرهنگ اسلامی باروپا وبرپاشدن دانشگاهها ـ آمدن اروپائیان بمشرق زمین برای جنگهای صلیبی ـ جنبش فرهنگ پژوهان و حقیقت جویان واکتشافات جغرافیائی روحانیان را بچشمپوشی و گذشت وادار ساخت و در نیمهٔ قرن پانزدهم برخورد ورفتار آنانرا نسبت بپژوهش وتعقل وتفکر تغییر داد. لیکن ظهور مسلك پرتستان در ۱۵۱۷ ورق را برگرداند وجهان کاتولیك را نسبت بطغیانهای دینی باندازهای عصبانی کرد که بشمشیروزندان وآتش توسل جست و از قبول تحقیق وتتبع درامور استنکاف نمود. دراین گیرودار ودراین محیط پرازتعصب و کینه ورزی بود که جنبش علمی پدیدآمد. بدین جهت وضع کاشفان ومخترعان مطلوب نبودچه بآسانی ممکن بود نظریات جدید آنان را کفرشمرده دردم تسلیم دادگاه بازجوئی کرد که جان دربردن از آن کاری بس دشوارمینمود. بین ۱۵۵۰ و ۱٦۵۰ که دورهٔ جنك دینی و ارتجاع بود جنبش علمی ظاهرشد ودوجنبهٔ مختلف داشت تنی چندمتوجه نوشتههای پیشینیان یونان وروم شدندو گفتند باید بمعنای آنها پی بردوبزندگانی واقعی التفات نمود ودانشمندان دیگردرتحت تأثیر کاشفان ومخترعان گفتند **حقیقت رابايد ازراه حواس ومشاهده وادراك دريافت**. نظر به تأثیری که این اشخاص در آموزش وپرورش داشته و زندگانی را دگرگون کردهاند باید مختصری از آنها در اینجا بمیان آورد.

کپر نیك (۱) فکر بشر همیشه متوجه‌افلاك وستارگان شده وخواسته است طریقی برای بیان وضع وحرکت آنها بیاندیشد.

دراین خصوص دانشمندی که بیش ازهزار وسیصد سال نظرش همه جا رسوخ داشت بطلمیوس یونانی است که دراسکندریه میزیست وبسال ۱۳۸ میلادی جهان‌رابدرود گفت. بعقیدهٔ وی زمین درمرکزعالم قراریافته وساکن است واجرام سماوی درر آن درگردش‌اند.

البته این طرزتعبیرباعقاید مسیحی دربارهٔ آفرینش جهان ومقام انسان دردنیا ووضع اونسبت بآسمان دربالا ودوزخ درزیرمطابقت داشت.

یکی ازمردم لهستان‌وآلمان که کپرنیك نام داشت و پزشك وکارمندکلیسا بود متوجه غلط بودن‌نظریهٔ بطلیموس شد و کتابی راجع به «گردش افلاك» نوشت ولی ازترس ۳۶سال بچاپ آن اقدام نکردوتنهادرسال‌وفاتش‌منتشر ساخت. در این کتاب نظریهٔ خود را تشریح کرده و همانست که امروزمعمول و پذیرفته است.



کپرنیك
(۱۴۷۳-۱۵۴۳)

بموجب این نظریه‌افلاك چنانکه تصور کرده بودند مانند پوستهای پیاز که روی یکدیگرقرارگرفته باشندنیست-زمین‌مرکز عالم خلقت نمیباشد- ستاره ها در فضا معلق هستند- مرکزعالم ما(منظومهٔ شمسی)خورشیداست که عده‌ای‌ازسیارات چون‌زمین بگرد او میچرخند واز او کسب نور وحرارت میکنند- مدار زمین بدور خورشید بیضی است نه دایره- نظیرمنظومهٔ شمسی در عالم بسیار است- خورشید ها را

Nicholas Copernic (۱)

ثوابت میمانند - بعضی از سیارات را مانند زمین قمر یا اقماری است که بدور آنها در گردش‌اند .

کپرنیک کتاب مذکور را بپاپ هدیه نمود ودرنامه‌ای که در دیباچهٔ آن بوی خطاب کرده مراحلی را که برای رسیدن بحقیقت طی نموده یاد آورشده است که طرز فکر اورا میرساند وازظهور جنبش علمی خبر میدهد . مراحل مذکور بقرار زیر است :

۱ - نارسابودن نظریهٔ بطلمیوس .

۲ - بررسی تمام کتبی که دراین‌باب نوشته شده‌تاروشن شود آیانظریهٔ‌بهتری پیشنهاد شده است یا نه .

۳- تفکر کامل درموضوع تانظریه‌ای بشکل قطعی حاصل گردد .

٤- مشاهده‌و آزمایش‌طولانی برای رسیدگی‌باینکه‌آیا آثاری که‌دیده‌میشود نظریهٔ مذکور را تایید میکند یانه .

٥ - اعلام درستی وصحت نظریهٔ مذکورزیراتمام‌آثاروحقایق‌مشهودبموجب آن نظریه مبدل به دستگاه ونظام هماهنك میشود .

کپلر

باتکاء نظریهٔ کپرنیك‌تنی‌ازمردم ایتالیا بنام برونو[۱] راجع بآفرینش جهان عقایدی‌پیدا نمود که موجب سوزاندن وی در روم شد . دانشمند دیگری از مردم دانمارك که تیکوبراه[۲] نام داشت پس از ۲۱ سال مشاهده وتهیهٔ‌جداول‌مشاهدات خود درچند مورد خطاهای ارسطورابثبوت رسانید سپس‌درنتیجهٔ رصد کردن ستارهٔ دنباله‌دار در ۱۵۷۷ نشان داد که‌اعتقاد‌مردم نسبت باین نوع ستاره ازاوهام وخرافات است . در ۱۶۰۹ کپلر[۳] (۱۶۳۰-۱۵۷۱) آلمانی باتکاء جداول مشاهدات تیکو براه و بکار بردن آنها در مورد مریخ درستی نظریهٔ کپرنیك‌راثابت کردوسه‌قانون‌معروف‌خوددراراجع‌بحرکات‌سیارات‌وضع‌نمود .

---

(۱) Bruno (۱۶۰۰-۱۵٤۸)

(۲) Tycho Brahe (۱۶۰۱-۱٥٤٦)

(۳) Johann Kepler

گالیله گالیله(۱) (۱۶٤۲-۱۵٦٤) ایتالیائی بادوربینی که اختراع کرد مشاهداتی راجع بزهره و مشتری نمود و کشفیات دیگری درفیزیك کرد که عقاید پیروان ارسطورا درهیئت بکلی زیرورو نمود. سرانجام بواسطهٔ طرفداری ازنظریهٔ کپرنیك در ۱٦۱۵ بدادگاه بازجوئی روم فراخوانده ومجبورشد ازعقاید خود استغفار کند. پس از هفده سال پاپ عوض شد و گالیله ازنونظرخود را ابراز کردوبرای دومین بارواداربتوبه کردن گردید وتاپایان روزگارش زیرنظر بود.



گالیله
(۱۶٤۲-۱۵٦٤)

نیوتن نیوتن(۲) (۱۷۲۷-۱۶٤۲) دانشمند نامی انگلیسی در ۱٦۸۷ نظریهٔ کپرنیك را با ریاضیات ثابت نمودوحرکات سیارات ودنباله‌دارهاودرستی قوانین کپلررا باثبات رسانید - قوهٔ جاذبه وجذرومد دریا وماهیت نوررا توضیح و تعیین کرد که نتایج عظیم در ترقی و پیشرفت بشر داشت.



نیوتن
(۱۷۲۷-۱۶٤۲)

پاراسلسوس(۳) (۱۵٤۱-۱٤۹۳) که از مردم سویس و استاد دانشگاه بال بود با وجود علاقه ای که بزبان لاتین داشت در ۱۵۲٦ نخستین بارپیشینهٔ قرون وسطی را درهم شکست و بزبان لاتین تدریس نکرد سپس نظریات بقراط وجالینوس راسخت انتقاد نمود و گفت

---

(۱) Galilée

(۲) Sir Isaac Newton

(۳) Paracelsus که نام اصلی‌اش Hohenheim را تبدیل بترجمهٔ لاتین آن کرده بود.

چون‌تن آدمی‌ازعناصرشیمیائی ترکیب‌شده‌درمان‌هم باید بامواد شیمیائی‌انجام گیرد ومطابق این عقیده‌هم رفتار کرد .

لاندمن(١) (١٤٩٤-١٥٥٥) که ازمردم ساکس(آلمان)بود شیمی را برای پرهیختن‌کانها وفلزها بکاربرد .

پالیسی(٢) (١٥٠٠-١٥٨٨) شیمی را درکوزه‌گری وصنایع دیگر استعمال کرد . سه دانشمند نامبرده موجب شدند کـه در قرن شانزدهم شالودهٔ شیمی نـو ریخته شد .

وسالیوس (٣) (١٥١٤-١٥٦٤) بلژیکی‌یکی‌نخستین کسی‌بود که‌در عصرجدید بشکافتن کالبد انسانی پرداخت و برای همین « معصیت » ازطرف دادگاه‌بازجوئی محکوم شد تاسفری به‌بیت‌المقدس کند وگناه خودرا بدین ترتیب بشوید .

یکی ازپیروان وسالیوس دریچه‌های رگ را کشف کرد و وی استاد و مربی ویلیام‌هاروی(٤)(١٥٧٨-١٦٥٧) انگلیسی‌بود که‌گردش خون‌راپیدا نمودوجسارت ورزیده در١٦٢٨ کشف جدید خودرا انتشارداد .

باین ترتیب درقرن شانزدهم میلادی تتبع وپژوهش علمی بطرز جدید آغاز شد ودانشمندانی که ظهور کردند بدون واهمه ازارتجاعی که حکومت میکرد بـا وجود قلت عده وعلی رغم مخالفت وضدیت وغضب‌کلیسا خودرا ازمحدودیت قرون وسطی آزادساختند وافکاروعقاید سابق را کنار گذاشتندوبدون توجه باینکه‌زحمات واکتشافات آنها بکجا منجر میشود عقب حقایقی گشتند ودنیا را مرهون خدمات

---

(١) **Landmann** او نیز نام خودرا به‌لاتین ترجمه کرده وخویش‌را **Agricola** می‌نامید .

(٢) **Bernard Palissy**

(٣) **Vesalius**

(٤) **William Harvey**

برجستهٔ خویش نمودند .

درنتیجهٔ پیدایش دانشمندان و کشفیات واختراعات و نظریات آنها کسانی که در آموزش وپرورش دخیل وصاحبنظر بودند علوم طبیعی را در برنامه وارد کردند و شناسائی اشیاء را جزو تحصیلات قراردادند . بنابراین روشهای تازه و کتابهای نو بوجود آوردند تاازمقدارزبان وادبیات یونان ولاتین بکاهند ومواد جدیدرابجای آنها بگذارند. بعلاوه کوشیدند تااصول علمی برای آموزش وپرورش وضع کنند وپرورش کودك را بانهاد او وفق وسازش دهند .

بیکن

عموماً اختراعات واکتشافاتی که درسدهٔ شانزدهم شدبدون توجه بروش علمی بود . بیکن [۱] (۱۶۲۶-۱۵۶۱) راهی را که برای رسیدن بحقیقت طی شده بود مدون کرد و آنرا **روش استقراء** نامید . از همان زمان تحصیل در دانشگاه کیمبریج بیکن ازفلسفهٔ ارسطو بنحوی که آنروز تدریس میشد متنفربودوبعدهانیز که بمقامات شامخ سیاسی رسیددرضمن مقالات ونوشته‌های خود با طریقهٔ ارسطو مخالفت نمود و باتکاء کشفیات جدید روش نوینی درست کرد و در کتابی بنام «**ارغنون نو**» [۲] در ۱۶۲۰ آنرا انتشار داد . در این کتاب طرزاستدلال از راه استقراء تشریح گشته درمقابل کتاب ارغنون ارسطو که درباب قیاس وبرهان نوشته‌شده‌است. بیکن بجای اینکه بکبری و صغری توسل جوید تا نتیجه بدست آورد معتقد است که باید بمشاهده پرداخت ــ بشرط اینکه ازپیش آدمی اوهام وخیالات باطل را (که بت می‌نامد) از خود دور سازد . از طرف دیگر نباید بمشاهده اکتفا کرد بلکه باید نتیجهٔ مشاهدات را نوشت و جدول



فرانسیس بیکن
(۱۶۲۶-۱۵۶۱)

Francis Bacon (۱)
Novum Organum (۲)

بندی کردوازمجموع آنها قضیهٔ کلی یا قانون‌را بیرون کشید.

در کتاب دیگری که بیکن بنام اطلس نو(۱) نوشته جزیرهٔ مسکونی بنام اطلس فرض کرده که سازمان معینی داردو مهمترین مؤسسهٔ آن موسوم است به «خانهٔ سلیمان» که اعضایش به پژوهش میپردازند و نتایج شگفت‌انگیز ازاجرای روش استقراء حاصل میکنند. دراین افسانه بیکن ازاختراعات و اکتشافاتی سخن میراندچون تلفون و زیر دریائی وهواپیما ومانندآن که تنها دراواخرقرن نوزدهم ودرزمان حاضر انسان باختراع آنها نائل شده است.

ازشرحی که راجع بخانهٔ سلیمان داده برآید که بیکن ظاهراً معتقد بوده است که جامعه باید اطلاعات کامل دربارهٔ طبیعت بدست آورد وتااندازه‌ای که کودکان در هرمرحله استعداد فهم آنرا دارند بآنها بیاموزد.

رویهمرفته کتاب **ارغنون نو** یا روش جدید باوجودغفلتی که بیکن راجع بقوهٔ فکری وتعقل وقریحه ونبوغ کاشف نشان داده ومداخله واهمیت آنرا ادراکتشافات در نظرنگرفته معذلک تأثیرات بسیاردرطرزاستدلال آن زمان کرده ودرحقیقت **بالاترین واکنشی است که در دورهٔ جنبش و تجدد دینی و حقیقت جوئی بظهور پیوسته است.**

دکارت(۲)

غفلت بزرگ بیکن‌را دکارت(۱۶۵۰–۱۵۹۶) جبران کرد وروشی بمیان آورد که مکمل طریقهٔ اوشد. دکارت تحصیلات مقدماتی‌را درفرانسه دریکی ازمدارس یسوعی بپایان رسانید سپس بتحصیل پزشکی وحقوق پرداخت ودربیست سالگی شروع بمسافرت کرد و قریب نه‌سال در کشور های اروپا بـه سیر آفاق وانفس اشتغال ورزید. آنگاه برای تحقیقات و تجربیات علمی انزوا اختیار کرد ودرهلاندسکنی گزید وبیست سال درآن مملکت بپژوهش پرداخت تا در۱۶۳۷ بزبان فرانسه کتابی بنام «**گفتاردرروش راه بردن عقل و جستجوی حقیقت درعلوم**» منتشر کرد.

---

(۱) The New Atlantis

(۲) René Descartes

دکارت نخستین دانشمندی‌است درعصر جدید که‌بزبان مادری کتاب علمی تألیف کرد وزبان لاتین را که تا آنزمان تنها وسیلهٔ بیان وتحریرمطالب‌فلسفی‌وعلمی بود کنار گذاشت. بهمین سبب کتاب مذکور مورد توجه عموم واقع گردید وصیت شهرت دکارت بسرعت در اروپا بلند شد.



دکارت
(۱۵۹٦-۱٦۵۰)

درنتیجهٔاجرای‌روش مذکوردرریاضیات دکارت هندسهٔ تحلیلی را اختراع کرد و در طبیعیات قانون انکسار نور را که بنام اوست کشف کردوراجع‌بساختن‌دوربین‌وتراش عدسی خدمات‌مهمی نمودولی‌برجسته‌ترین خدمت‌اوهمان روشی‌است که در کتاب گفتارتشریح کرده واورا مؤسس فلسفهٔجدید معرفی کرده است.

دکارت بااینکه در ردیف دانشمندان عصرخود بود بنادانی خویش پی برد و ناچیزی وغلط بودن علوم وفلسفهٔ زمان خودرا دریافت و برآن شدکه با قوهٔ تفکر علم را از نوبوجود آورد و در کتاب مذکور راه وروش خـودرا برای رسیدن باین منظورتشریح نمود.

بعقیدهٔ دکارت انسان قادر بفهم حقیقت و پی بردن بمجهولات هست مشروط براینکه قوهٔ تعقل خودرا **ازطریق صحیح** بکاربرد ورنه ممکن است کامیاب نشودو دچارضلالت و گمراهی گردد.

بیکن ودکارت بثبوت رساندند که تنها بوسیلهٔ منطق ارسطو یعنی فن برهان نمیتوان‌مجهولات را کشف کرد وهردوسعی کردندروش جدیدی بدست دهند.روش بیکن چنانکه‌دیدیم‌برتجربه ومشاهده وروش‌دکارت برکارانداختن‌قوهٔ تعقل‌وتفکر استواراست

دکارت معتقد بود که تمام علوم را باید باصول ریاضـی در آورد و طریقهٔ تحلیل را اتخاذ کرد یعنی تبدیل قضیهٔ مشکل به آسان و قضیهٔ آسان به آسانتر و دنبال کردن این رویه تا رسیدن به قضیه‌ای که کاملا معلوم وروشن باشد . بـرای تشریح منظور خردچهار قاعده که میتوان شهود ـ تحلیل ـ ترکیب ـ استقصاء نامید وضع کرده است که در اینجا گنجایش طرح آن نیست ومیتـوان به کتـاب نفیس سیر حکمت در اروپا تألیف مرحوم فروغی رجوع کرد واز تفصیل آن آگاه شد .

روش دکارت تأثیر فراوان در محققین عصر نمـود . نقص بزرگی که دارد اینست که با وجود اعتقاد وعمل دکارت به روش بیکن و با وجود توجه او به لزوم تجربه ومشاهده درقواعد چهارگانهٔ خود آنراذکر نکرده ومسکوت گذارده‌است .

از مجموع تحقیقات بیکن ودکارت برای کسب علم ، منطق جدیدی بوجود آمد که بتدریج تکمیل گردیده و موسوم است به **منطق‌علمی**(١) در مقابل منطق صوری(٢)ارسطو .

رویهمرفته جمع دو روش مذکور مانند مشعلی فروزان بود که راه تتبع و کشف واختراع‌را برای بشر روشن‌وهموار ساخت واروپاراباوج‌ترقی‌وتعالی رسانید .

کمنیوس
١٥٩٢ - ١٦٧١

عده‌ای ازدانشمندان روش بیکن را درآموزش وپرورش‌بکار بردند که مهمترین آنان کمنیوس (٣)است . کمنیوس از مردم مراوی (٤) بود . هنگام تحصیل در نتیجهٔ غفلت کسانش زبان‌لاتین راکه مهمترین‌مادهٔدرسی‌آن زمان بود تنها درشانزده سالگی‌بوی‌آموختند وهمین‌مسئله موجب شدکه متوجهٔ نواقص آموزش وپرورش گردیـد ودانست چه وقت زیادی برای‌آموختن صرف ونحو ودیگرمطالب بیهوده‌تلف میشود وبرآن شدکه‌تدریس

---

(١) Méthodologie
(٢) Logique formelle
(٣) Coménius
(٤) Moravie بخشي درشمال وینه‌که اکنون جزو چکوسلواکی است .

لاتین را اصلاح کند. پس از یاد گرفتن لاتین نخست در ناسو(۱) سپس در دانشگاه هیدلبرك(۲) بتحصیلات عالی پرداخت وخودرا برای کشیشی مردم مراوی که فرقهٔ خاصی از پرتستانها بودند آماده ساخت. لیکن بواسطهٔ کمی سن بکار دین اشتغال نیافت وچهارسال در کشور خویش بتعلیم پرداخت ودر این مدت کتابی بنام «صرف ونحو آسان» نگاشت. در نتیجهٔ جنگهای سی ساله که از ۱۶۱۸ تا ۱٦٤۸ جریان داشت ازمیهن خود رانده شد تا سرانجام در ۱۶۲۷ درلهستان در لژنو(۳) که امروز لیسا (٤) نامند و در ۲۲۵ کیلومتری مشرق برلین است رحل اقامت افکند. دراینجا ١٤ سال بمدیری ژیمناز مراوی منصوب بود واصلاحاتی در مدارس کرد وآغاز بطبع یك سلسله کتاب درسی نمود که عقاید ونظریاتش در آنها گنجانیده شده است. نخستین کتاب درسی را که برای آموختن زبان لاتین است در ۱۶۳۱ تألیف کردو «باز شدن در زبانها» نام نهاد. در این کتاب ازواژه‌های متداول جمله هائی ساخته ودر صفحهٔ دست راست متن لاتین ودرصفحهٔ روبرو ترجمهٔ آنرا بزبان مادری جای داده است. در سالهـای بعد شش جلد دیگر نوشت که بدیع ترین آنها ملخص کتاب نامبرده است باشکل وتصویـر



کمنیوس
(۱٦٧۱-۱۵۹۲)

(۱) Nassau از کشورهای مرکز غربی آلمان
(۲) Heidelberg
(۳) Leszno
(٤) Lissa

و نخستین کتاب درسی مصور است که دراروپابرشتهٔتحریردرآمدهومدتدویستسال دلپسندترین کتاب درسی بوده است . تألیف این کتاب توجه ویرا بحقیقت جوئی از راه حواس نشان میدهد واصول عقاید اورا راجع بروش آموختن ظاهرمیسازد . مهمترین کتاب جامع کمنیوس که مدتها درخیال نگارش آن بود وتنها در ۱٦٥۷ بزبان لاتین انتشار یافت « **هنر بزرگ آموزگاری** »(۱) نام دارد وشامل کلیهٔ نظریات اوست نسبت باصول آموزش وپرورش وسازمان فرهنك وبرنامهٔ تحصیلات وروش آموختن . کمنیوس بهترین عقیده وروش‌را از کتب حقیقت جویان گلچین کردهودراین کتاب عرضه‌داشته است وازاین حیث‌مرهون نویسندگان ودانشمندان جنبش علمی است که بزرگترین آنها بیکن است وعقاید بکن او راجع بآموختن شمه ای از کلیهٔ علوم در دبستان و دبیرستان و پرداختن بپژوهش مورد اقتباس کمنیوس واقع گشته است .

بموجب‌این کتاب **منظور از آموزش‌وپرورش** سه‌چیزاست :

دانش

اخلاق

دین

ولی راجع بقسمت اخیر مانند مردمان قرون وسطی معتقد نیست که تمام غریزه های آدمی را باید خفه کرد و روان را بوسیلهٔ پست شمردن تن و ریاضت کشیدن پرورش‌داد بلکه باید غرائز نکوهیده وناپسندیده را ازراه پرورش فکری واخلاقی ودینی تحت نظارت غرائز عالی در آورد . انسان را بوسیلهٔ مخمر کردن سرشت او بااخلاق وعادات نیکر که خود نتیجهٔ دانش است باید تربیت کرد وویرا با ایمان وپارسا بارآورد .

چون آموزش وپرورش باید انسان را برای زندگانی‌تهیه وآماده کندبعقیدهٔ کمنیوس باید دستگاه فرهنگی برای همه برپا کرد تا پسر ودختر ووضیع‌وشریف

(۱) Didactica Magna

وتوانگر ودرویش در تمام شهرها ودهکده‌ها در آن دانش آموزند وپرورش یابند.
سازمان این دستگاه درچهار فصل کتاب تشریح شده است : تحصیلات بچهار دوره بخش میشود وهر دوره شش سال وازهنگام زادن تاسن رشد را شامل خواهدبود . دورهٔ نخست را که تاشش سالگی است «دامان مـادر» نام نهاد . از شش تا دوازده سالگی کودك به «مدرسهٔ زبان مادری » یـا دبستان واز ۱۲ تا ۱۸ به «مدرسهٔزبان لاتین» یادبیرستان‌واز ۱۸ تا ۲٤ که دورهٔ جوانـی است به «آکادمی» یـادانشگاه خواهد رفت ودراین دوره مسافرت هم خواهد نمود که خود وسیلهٔ بزرگی برای پرورش‌وآموزش‌است . **دردانشگاه تنها کسانی پذیرفته خواهند شدکه سرآمد اقران‌خودباشند** و برای انتخاب آنها باید از شاگردانی که دبیرستان را بپایـان میرسانند امتحان‌رسمی کردتا روشن شود کدامین‌شایستهٔ ورود بمدرسه عالی‌هستند وچه کسانی باید دورهٔ دانش‌آموزی‌را بانجام رسانند ووارد کار وزندگانی شوند .

بدین ترتیب کمنیوس نردبانی برای تحصیل پیش بینی‌نموده که در رابرروی همهٔ مردم باز کرده تاهر کس بتوانداز فرصتی که برایش حاصل‌شده است بهره‌مند گردد . البته این پیشنهاد تنها در قرن نوزدهم بکار بسته شد و سیصد سال طول کشید تا کشورهای متمدن باهمیت ولزوم آن پی‌بردند .

بر فراز سازمان مذکور کمنیوس معتقد است بنگاهی دریکی از نقاط‌جهان برپا شود که دانشمندان تمام گیتی در آن شرکت جویند وبه پژوهش پردازند واز نتایجی که بدست آید تمام جهانرا فیض‌بخشند . بنگاه مذکور نسبت بمدارس‌باید همان پیوندی را داشته باشد که معده نسبت باندام آدمی دارد یعنی همانطور که معده خون وحیات و نیرو را برای اعضا و بدن تهیه میکند آن بنگاه نیز باید دانش را برای آموزشگاهها پیدا وآماده سازد .

راجع به **برنامه** کمنیوس همه جا در تمام دوره ها معتقد است که مختصری از همهٔ علوم را بیاموزند چنانکه در مدرسهٔ «دامان مادر» انتظار دارد که تاریخ‌ـ جغرافیا ـ صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ موزیك ـ حساب ـ هندسه ـ هیئت ـ

مقدمهٔ اقتصاد وسیاست واخلاق ویزدان شناخت وتعلیمات دینی تدریس شود و ورزش وساختن بناهم بخشی ازوقت شاگردرا بگیرد . بدیهی است ازشمردن این موادنباید استنباط کرد که باید آنها رابنحوی که برای جوانان تدریس میشود آموخت بلکه باید درضمن گفت وشنود وهنگام مقتضی بطور بسیارساده بکودك یاد داد که خورشید وماه وستارگان و کوهها ودره‌ها ودریاچه‌ها و رودخانه‌ها وجانوران و گیاه‌ها رابشناسد سخن خود را درست گوید وبعادات نیکوخوی گیرد ودرحقیقت آن طوری بار آید که در کودکستان امروزپرورش می یابند .

همینطوربرای دبستان کمنیوس برنامهٔ مفصلی پیش بینی کرده که شامل خواندن نوشتن ـ حساب کردن ـ اخلاق ـ تعلیمات دینی ـ تعلیمات مدنی ـ اقتصاد ـ تاریخ جغرافیا ـ مکانیك عملی است که باید البته بزبان مادری بیاموزند نه بزبان لاتین که درآن زمان معمول بود زیرا اولامدتها برای فراگرفتن لاتین وقت بایسته است ثانیاً این زبان دردبیرستان تدریس خواهد شد .

دردبیرستان چهارزبان (زبان مادری ـ لاتین ـ یونانی ـ عبری) بایدآموخته شود ومواد هفتگانهٔ قرون وسطی بافیزیك وجغرافیا وتاریخ واخلاق ویزدان شناخت نیزتعلیم گردد .

دردانشگاه هردانشجو باید تمام هم خود را صرف آموختن رشته‌ای کند که طبیعة برای آن ساخته شده است مانند یزدان شناخت ـ پزشکی ـ حقوق ـ موزیك شعر ـ سخنرانی ولی آنانکه دارای استعداد بسیار هستند باید بفرا گرفتن تمام رشته‌ها اقدام کنند .

درباب **روش آموختن** کمنیوس در کتاب «هنربزرك آموزگاری» تأکید میکند که طریق طبیعت اتخاذ شود زیرا که طبیعت همه چیزرا با اطمینان و آسانی وبطور کامل انجام میدهد ولی کمنیوس ازراه استقراء بدین نتیجه نرسیده بلکه از راه شباهت وقیاس نظریهٔ مذکور برای وی پیدا شده است . مثلا میگوید طبیعت در هر کارفصل و هنگام مناسب را انتخاب میکند چنانکه پرندگان برای تخم گذاری

ازمیان تمام‌فصلها بهاررا برمیگزینند زیرا در آن‌فصل است که خورشید نیرو وحیات می‌بخشد . ازاین مشابهت نتیجه میگیرد که درآموزش وپرورش باید قانون طبیعت را راهنما قرار دهند : اولا در بهار عمر یعنی در بچگی انسان را پرورش دهند ثانیاً اوقات صبح را بیشتر صرف تدریس نمایند زیرا آغاز روز بمنزلهٔ بهار طبیعت است

پس ازنشان دادن لزوم‌پیروی ازطبیعت کمنیوس درمورد هریك ازموادبرنامه مانند علوم طبیعی وحتی خواندن ونوشتن و موزیك وانشاء ومنطق وزبان خارجه و اخلاق وتعلیمات دینی اصل مذکور را بکارمیبرد . راجع بعلوم طبیعی گوید که با کمال دقت باید طبیعت را مشاهده کرد تا اطلاعاتی بدست آید و قواعدی که در این زمینه ذکر میکنند بطور استقراء از آزمایش های خود در فرهنگ استخراج میکنند .

روشی که درآموختن‌شعب مختلف علوم پیشنهاد میکند کاملاباطریقهٔ‌جنبش علمی مطابقت دارد زیرا همه‌جا تأکید مینماید که نقش‌بستن وتأثیر کردن معلومات دردماغ وذهن‌شاگرد بسته‌بآن است که معلم‌از**حقایق و ازاشیاء که وجود خارجی دارند** استفاده کند نه اینکه تنها بکتاب توسل‌جوید . اگرخود اشیاء وموجودات را نتوان بدست‌آورد وبررسی کرد باید تصویروشکل‌یانمونهٔ قالبی آنها را نشان داد. راجع‌بخواندن‌ونوشتن وموزیك وديگرمواد کمنیوس میگوید**هرچه‌رامیخواهید بدان عمل کنند بوسیلهٔ عمل آنرا بیاموزید** . زبان‌را ازراه گفت وشنود بایدیادداد نه ازطریق‌صرف ونحو. پرهیزکاری‌را ازراه عمل بتقوی وبوسیلهٔ سرمشق وراهنمائی ازروی محبت بایدآموخت نه ازطریق پند واندرز . ایمان واعتقاد را بوسیلهٔ تأمل وتفکرودعا ونماز وسنجش کارهای خویش باید دردل کودك جای داد . سرانجام این نکته را باید گفت که بعقیدهٔ کمنیوس تمام درس‌ها را باید بیکدیگرمربوط ساخت نه اینکه هرکدام را ازدیگران بکلی مجزا نمود .

درباب کیفردادن کمنیوس میگوید که غرض اصلی برگشت نکردن تقصیر و

خطاست وتنها بایددرمورد **کارهای ضداخلاق** بکاربرده شودنه هنگامی که شاگرد در فراگرفتن درس قصورنموده است .

رویهمرفته کمنیوس نخستین پیشوای اصلاح فرهنگ ومؤسس وموجدنظریات تازه راجع بآموزش وپرورش عصرجدید است . بیکن ودیگرطرفداران جنبش علمی وحقیقت جویان ازراه حواس دونظرراجع بآموزش وپرورش داشته‌اند یکی تدریس مختصری ازکلیهٔ علوم ودیگری پیروی ازطبیعت. کمنیوس علاوه برتدوین وتشریح این دونظر، نظرسومی برآن اضافه کرد وآن تولید ایمان است در کودك . آموزش باید همگانی ومطابق باطبیعت اطفال باشد . پرورش تن وتربیت حواس باید جزوبرنامه و تمام مواد بایکدیگرپیوستگی داشته باشد .

غیرازنفوذی که کمنیوس بواسطهٔ کتب درسی زبان لاتین درآموزشگاههای عصر خودکردتأثیردیگری درآنهانداشت لیکن اصولی که ذکر کردپایهٔ آموزش وپرورش درکشورهای مترقی است ودرعقاید دانشمندانی که بعد ازاوآمدند مانند پستالزی و هربارت وفربل اثرات فراوان داشت .

تأثیر جنبش حقیقت جوئی در مدارس

دردبستانها جنبش حقیقت جوئی جزدر آلمان تأثیرمحسوسی نکرد . در **آلمان** در سدهٔ هفدهم آموختن زبان مادری رواج پیدا کرد ـ آموزش همگانی و اجباری آغاز شد ـ مقدمات علوم طبیعی علاوه بر خواندن ـ نوشتن ـ حساب ـ تعلیمات دینی وموزیك دردبستانها تدریس گردید. ازنیمهٔ قرن هفدهم درآموزشگاههائی که برای اشراف تأسیس کردند علوم طبیعی وپرورش تن را در برنامه وارد نمودند ودر اواخرسدهٔ مذکور درژیمنازها هم متداول گردید .

دردبیرستانهای آلمان درنیمهٔ قرن هیجدهم آموختن زبان مادری وعلوم طبیعی نخست در برلن سپس در نقاط دیگر معمول شد تا بتدریج در اواخر قرن مذکور دبیرستانهائی بنام رئال شوله (۱) برپا گردید که هنوزهم جزوسازمان فرهنك آلمان

(۱) Realschule آموزشگاه حقیقت جوئی

است . در این دبیرستانها زبان فرانسه ـ اندکی لاتین ـ زبان مادری ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ هندسه ـ مکانیك ـ معماری و علوم طبیعی را میآموزند .

در **انگلستان** در ۱۶۶۵ دبیرستانی بنام آکادمی که میلتن پیشنهاد کرده بود برپا شد و پس از چندی در امریکا از نیمهٔ قرن هیجدهم مانند آنرا باز کردند. درصورتیکه مطابق نظر میلتن در آکادمی لاتین و یونانی و عبری را میآموختند در اثر جنبش حقیقت جویان زبان مادری بسیار اهمیت پیدا کرد و علوم طبیعی و ریاضی و تاریخ و جغرافیا نیز تعلیم داده شد .

دانشگاهها همانطور که بسیار محتاط و ملاحظه کار بودند و علی رغم آنها زبان و ادبیات یونان و روم بواسطهٔ جنبش فرهنك پژوهی در آنها وارد شد همانطور نیز پس از دو قرن که بدانها خوی گرفته بودند حاضر نبودند آنها را بامواد دیگر عوض کنند یاساعاتی هم برای دروس جدید بویژه علوم طبیعی منظور دارند . با اینهمه در آلمان در اواخر قرن هیجدهم دانشگاهها علوم طبیعی را داخل برنامه نمودند .

در کیمبریج زمان استادی نیوتن درنیمهٔ دوم قرن هفدهم علوم طبیعی و ریاضی جزو دروس شد ولی تا اواخر قرن نوزدهم علوم طبیعی مقامی را که شایسته است در آنجا نداشت . در اکسفرد تابامروز زبان و ادبیات یونان و روم بزرگترین اهمیت را دارد و توجهی که بدین مواد میشود بعلوم طبیعی و ریاضی نمیشود . لیکن دانشگاههائی که از طرف شهرهای لندن و لیورپول و منچستر و برمینگهام برپا شد درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم پیروی ازحقیقت جویان کرده و کرسی‌های متعدد برای شعب علوم برقرار و دائر نموده‌اند .

فصل هفتم

ورزش ذهنی[1] - بسط قوای فکری

فلسفهٔ تعلیم زبانهای باستانی (لاتین و یونانی)

چنانکه درفصل پنجم مذکورافتاد درنتیجهٔ جنبش دینی زبان لاتین که تاقرن شانزدهم درکلیساها برای آداب مذهبی بکارمیرفت درممالکی که مذهب پرتستان را پذیرفتند منسوخ گردیدوزبان مادری جای آنرا گرفت .درفصل ششم نیز گفته آمد که نویسندگان ودانشمندان اروپا بتدریج زبان ملی را درتدریس و تألیف وتحریر بکار بردند بطوریکه درقرن هفدهم میلادی زبان علمی وفلسفی انحصاربزبان لاتین نداشت ودیگرچندان درزندگانی مورد حاجت نبود ونمیتوانست اهمیت سابق را دربرنامهٔ مدارس داشته باشد .

ازطرف دیگردرقرن هفدهم تحصیل وتدریس زبان لاتین درنتیجهٔ جنبش فرهنگ پژوهی مدت دویست سال ریشه دوانیده وبرای تعلیم آن برنامه ها و روشها و کتابها تهیه شده بود که تاآن تاریخ برای هیچ رشتهٔ دیگر از برنامه سابقه نداشت. معلمین مدارس ومؤلفین باین برنامهها و طریقهها خوی گرفته بودند وممکن نبود بآسانی ازآن صرف نظر کنند وزبان لاتین ازبرنامهٔ مدارس حذف گردد . این بود که عدهای درصدد برآمدند فلسفهای برای حفظ زبان لاتین دربرنامه پیدا کنند وازاینجا نظریهٔ ورزش ذهنی وبسط قوای فکری بوجودآمد .

---

(۱) Formal Discipline

اساس نظریه

اساس نظریهٔ مذکور براینست که درآموزش وپرورش طریقهٔ یادگرفتن مهم است نه موضوعات ومطالبی که فرامیگیرند. در هر رشته مخصوصاً درامورفکری چنانچه کاری نیکوبرگزیده شود وخوب تمرین گردد در انسان نیروئی تولید میکند که دراغلب موارد دیگر ممکن است آن نیرو را بکاربرد وبرای حل مسائل ومشکلات دیگر از آن استفاده کرد . بعبارت دیگر چنانچه یك یا دو ماده کاملا آموخته و فراگرفته شود فایده و ارزشش بیشتراست تاعدهٔ زیادی ازمواد که همان‌اندازه صرف وقت لازم داشته باشد.

بعقیدهٔ طرفداران‌نظریهٔ مذکورموادی‌چون‌ریاضیات ومنطق وزبانهای‌باستانی لاتین ویونانی‌برای‌تربیت وبسط قوای‌فکری‌بویژه حافظه واستدلال‌اهمیت فوق‌العاده دارد خواه مواد مذکوردرزندگانی مورد حاجت باشد یا نـه ـ خواه شاگرد بتواند آنها را یاد بگیرد وبکار برد یانتواند زیرا توانائی ونیروئی که برای کامیابی وتوفیق درهرشغل و کاری لازم است حافظه وقوهٔ استدلال است .

بنابراین مطابق نظریهٔ مذکور غرض عمده ازآموزش و پرورش این است که ذهن توسعه حاصل کند وقوای‌فکری‌منبسط گردد نه اینکه‌فقط معلوماتی‌بدست آید واطلاعاتی کسب شود .

علل پیدایش نظریه

علاوه بردلایلی که ذکرشدجنبش حقیقت‌جوئی ونهضت‌علمی اهمیت خاصی بمعنی و موضوعات تدریس و مواد تحصیلی میداد وآنـرا برای تعلیم و تربیت مهم میدانست نـه طریقهٔ فراگرفتن‌را بنابراین طرفداران تعلیم زبان‌لاتین برای دفاع ازبرنامـه وروشی کـه بدان خوی گرفته بودند نظریهٔ ورزش ذهنی وبسط قوای‌فکری را عنوان کرده آنرا بعالم آموزش وپرورش عرضه داشتند .

کسانی‌نیز که ازلحاظ‌مذهبی آموزش وپرورش‌را وسیلهٔ جلوگیری ازوسوسهٔ شیطان وهوای‌نفس میدانستند ازطرفداران نظریهٔ مذکوربودند زیرا تقویت عقل و بسط قوای فکری را در اخلاق انسان مؤثر میشمردند و بهمین سبب بود کـه کلیسا

با پیشوایان جنبش علمی چون دکارت وبیکن و کمنیوس مخالفت ورزید و آنهارامتهم به‌لامذهبی وانکارخدا نمود.

روان شناسی نیز نظریهٔ ورزش ذهنی وبسط قوای فکری را تأیید میکرد زیرا درآنزمان معرفت النفس ارسطو متداول بود که برای انسان قوای متعدد چون قوهٔ استدلال ومتخیله وحافظه قائل است و درقرون وسطی برای پرورش هریك ازاین قوا مواد معین ازبرنامه وطریقه‌های مخصوص تعلیم مقررشده بود واین عمل بانظریهٔ مذکور مطابقت داشت .

محاسن ومعایب نظریه

نخستین عیب نظریهٔ ورزش ذهنی اینست که طرفداران آن احتیاجات زندگانی را رعایت نمیکنند و موادی که برای مشاغل گوناگون لازم است نمی‌آموزند بلکه معتقدند نیروئی که‌بواسطهٔ‌تربیت قوای‌فکری‌درمدرسه حاصل‌می‌شودبرای‌تمام امور کافی‌است .

دومین عیب اینست که استعداد و ذوق شاگردان مورد توجه نیست زیرا عدهٔ زیادی ازاطفال‌وجوانان بالطبع قادربیادگرفتن زبان‌لاتین ویونانی‌وریاضیات نیستند یاعشقی بفراگرفتن آنهاندارند .بنابراین از نعمت تربیت محروم میشوند وبمقامی که استعداد دارند نمیتوانند نائل گردند .

حسن‌عمدهٔ نظریه اینست که چون‌برنامهٔ‌آن ازمواد مجرد وموضوعات‌فکری تشکیل‌یافته برای‌تربیت عدهٔ محدودی ازجوانان که ازطبقات عالیه مردم و دارای هوش سرشارند بسیارسودمند است وآنانرا برای‌مشاغل ومناصبی که بامطالب‌نظری (مانند یزدان شناخت ـ حقوق ـ زبان) ارتباط دارد پرورش میدهد . البته درقرن هفدهم که هنوزحکومت‌ملی‌بوجودنیامده‌بود و کسی‌بفکرتربیت‌تودهٔ خلق نبودعیبی درمنحصربودن‌تعلیم‌وتربیت مذکوربطبقهٔ اشراف محسوس نمیگردید واستعدادهای گوناگون طبقات محروم از تحصیل وحاجات‌آنها اساساً مورد عنایت نبود .

حسن دیگر اینست که اعمال نظریهٔ مذکور باعث پرورش وبسط قوهٔ دقت و تمرکزعقل است منتها چون قوهٔ مذکورفقط صرف فراگرفتن زبان‌لاتین وحقوق و

یزدان شناخت میشود فواید آن عاید عدهٔ محدودی تحصیل کرده و روشن فکر میشود وطبقات مختلف ملت از آن سودی نمی‌برند .

صرف نظر از مراتب مذکور از تمام موادی که درمدارس میآموزند از لحاظ عمل بعضی از مواد نسبت بمواد دیگر دارای ارزش بیشتری است چنانکه مثلاحساب وزبان مادری چون بعد از ختم دورهٔ آموزشگاه در تمام کارهای زندگانی مورد استفاده قرار میگیرد دارای قدرومقام عالی‌تری است ومیتوان آنهان را لااقل در ردیف مواد برنامهٔ طرفداران ورزش ذهنی بشمار آورد .

بالاخره باید در نظر داشت که هریك از مواد برنامه از لحاظ ورزش کلی ذهن دارای ارزش است ولی این ارزش منحصر بزبان لاتین نیست ونیروئی که از فرا گرفتن السنهٔ باستانی حاصل میشود نمیتوان در تمام موارد بکار برد وبر خلاف آنچه طرفداران ورزش ذهنی گفته‌اند چنانچه ماده‌ای در زندگانی بکار نیاید ومورد استعمال پیدا نکند چندان ارزشی دارا نیست .

جان لك (۱) **(۱۷۰۴-۱۶۳۲)** لك مربی وللهٔ یکی از اشراف بزرك انگلستان بود وشاید مهمترین حکیم ودانشمند انگلیسی باشد که درباب تعلیم و تربیت کتاب نوشته است. وی نمایندهٔ طرفداران ورزش ذهنی وبسط قوای فکری است ولی نظریات او بمراتب وسیعتر از عقاید جمهور و مدرسین عادی طرفداران مذکور است .



لك

(۱۷۰۴-۱۶۳۲)

لك فلسفهٔ خود را در کتاب موسوم به « تحقیق دربارهٔ خرد آدمی (۲) » بیان داشته و معتقد است که ذهن انسان در آغاز مانند صفحهٔ سفیدی است بدون نقش - معلومات انسان از خارج از راه حواس بدست میآید و نتیجهٔ تجربه وآزمایش وادراك عقل است که بالاخره درصفحهٔ مذکور نقش می‌بندد . وقتی انسان تجربه هائی

---

(۱) **John Locke**

(۲) **Essay Concerning the Human Understanding**

کرد واحساساتی‌ازمحیط خارجی برای اوحاصل شد ازراه تعقل، فکـرو قضاوت او صورت میگیرد واین‌عمل‌نه ازطریق پرورش‌حواس‌بلکه ازراه ورزش ذهنی‌مخصوصاً عقل وقوهٔ استدلال بسط وتوسعه پیدا میکند.

در کتاب دیگرموسوم‌به «راهنمای خرد»(۱) لك نشان‌میدهد که ذهن‌انسان ازراه چنان ورزشی توسعه می‌یابد که تمام قوای روحی اورا نیرومند سازد وورزش مذکورتنها ازطریق‌تحصیل وقرائت ومطالعهٔ کتاب بدست نمی‌آیدبلکه ازراه تفکر وتعقل حاصل میشود.

درباب‌تعلیم وتربیت‌لك‌نظریات‌خود را در کتابی‌بیان کرده بنام «**چند اندیشه دربارهٔ آموزش وپرورش**»(۲) که بسال ۱۶۹۳ انتشاریافته است. کتاب مذکور ازآثارمهمی است که درباب تعلیم‌وتربیت نگارش‌یافته وجا دارد که خلاصه‌ای‌ازآن دراینجا عرضه شود.

بعقیدهٔ لك آموزش و پرورش راسه بخش است: بدنی ـ اخلاقـی ـ فکری

بنابراین **منظورازتعلیم وتربیت** سه چیزاست: نیرومندی‌تن- فضلیت-دانش. تندرستی ونیرومندی تن اساس است وهمینکه این منظور حاصل شد بایـد بترتیب بدومنظور دیگر پرداخت.

تربیت بدنی

کتاب مذکوربا این جمله آغاز میشود: «عقل سالم دربدن سالم تعبیر کوتاه ولی کاملی‌است ازسعادتمندی وخوشی دراین دنیا. کسی که این دورا داردچیزمهمی باقی‌نمی‌ماند که بتواندآرزو کند و کسی که یکی ازاین دورا فاقداست چیزمهمی‌را دارانیست.»(۳) لك دربارهٔ تربیت بدنی‌بحث مفصل نموده ومعتقد است که‌لباس کم و گشاد-رختخواب سخت وخشن-هوای‌آزاد ـ خوراك ساده ـ اسب سواری و شمشیر بازی و کشتی برای پرورش طفل و معتاد

(۱) Conduct of the Understanding

(۲) Some Thoughts Concerning Education

(۳) سطورمذکوراین‌جمله‌ها راازمناجات خواجه عبدالله انصاری (متوفی در۴۸۱ هجری ـ مطابق ۱۰۸۸ میلادی) بیاد میآورد: «الهی،آن راکه عقل ندادی چه دادی؟ و آن راکه دادی چه ندادی؟»

ساختن او بانضباط وتحمل سختی باید درنظر گرفته شود .

تربیت اخلاقی

دراینجا لك تربیت را ازتعلیم باز میشناسد ودامنهٔ پرورش را بسیار وسیع‌تر ازآموزش میداند. بعقیدهٔ او آموزش فقط وسیله‌ای‌است برای‌تربیت فکری‌وپرورش باید ورزش‌ذهنی وبسط قوای فکری را تأمین کند .

منظور ازتربیت‌اخلاقی‌باید‌فضیلت‌باشدو برای رسیدن باین‌مقصودلك‌طبق‌سطور ذیل راهی نشان می‌هد که حاکی‌ازوحدت نظراوبا طرفداران ورزش ذهنی‌است :

« همان‌گونه که نیرومندی تن مخصوصاً ازعادت بسختی‌وتحمل شدائد بدست میآید همانطورنیز نیرومندی ذهن حاصل میشود .

اصل واساس فضیلت دراینست که انسان بتواند هوا وهوس را ازخود دورسازد وفقط ازعقل ودستورات آن پیروی کند وامیال‌خود را تابع‌عقل‌نماید ولواینکه‌هوس اوبطرف دیگـرمتمایل باشد . . . **قوهٔ جلوگیری ازهواوهوس درنتیجهٔ عادت بدست‌میآیدو بهبودی می‌یابد وعادت‌نیزازطفولیت ازراه عمل‌ایجاد میشود.. وازوقتی که‌کودك درگهواره است این اعتیادباید‌آغازشود** . . . »

بنابراین فضیلت ازراه عادت نیکو وعادت نیکوازراه انقیاد هوا وهوس‌بوجود میآید . برای‌نیل‌بمقصود باید‌حتی الامکان معتاد شدن باخلاق حسنه را برای اطفال مطبوع ساخت و شدت زیاد روا نداشت و به‌تنبیه‌بدنی‌توسل‌نجست.

ازطرف‌دیگرباید متذکربود که سر هر گونـه موفقیت درآموزش وپرورش دراینست که ازغرائزنکوهیده وشهوات‌طبیعی‌جلو گیری‌شود وانسان‌بنظارت وتسلط برهوا وهوس معتاد گردد وبخویشتن داری خوی گیرد .

تربیت فکری

در بحث از تربیت فکـری لك بیشترهم خود را صرف مواد تحصیلی وبرنامه میکند و دراین قسمت بـا پیشوایان جنبش علمی هم‌آواز و مانند کمنیوس معتقد است کـه مختصری از کلیهٔ‌علوم درآموزشگاهها تدریس‌شود وفواید‌عملی‌آنها خاطرنشان گردد-زبان‌لاتین

راپس از آموختن زبان مادری وزبان نزدیکترین همسایه باید بحکم لزوم بیاموزند- روش آموختن باید دلکش و دلپسند باشد- معلومات ازراه مشاهده و آزمایش درذهن کودك نقش بندد .

درقسمت برنامه نیز نظریهٔ لك باطرفداران ورزش ذهنی وبسط قوای فکری شبیه وحاکی ازاینست که تمام مواد تحصیلی بایدتابع منظورهای اخلاقی باشد یعنی برای این مقصود تعلیم شود که طفل را معتاد به اخلاق نیکوسازد و ازحرکات زشت احترازجوید وبرغرائز نکوهیده تسلط وتفوق حاصل کند .

در کتاب راهنمای خرد نیز معتقداست که مقصود ازتربیت فکری ایجادعادتهائی است درذهن اطفال که قوای فکری وفعالیت دماغی آنها را افزایش دهد- این عادتها نیزازراه ورزش ذهنی بوجود میآید چنانکه در کتاب مذکور مینویسد :

« قوای روحی ما بهمان طریق بهبودی می یابند وبرای ما مفید واقع میشوند که قوای بدنی . اگربخواهید مردی بنویسد یانقاشی کند - برقصد یاخوب شمشیربازی کند یاهر کاردستی دیگر را با چابکی انجام دهد بایدبگذاریدحرکت وفعالیت کند- به تردستی وزرنگی بپردازد . هیچ کس از اوانتظار عملیاتی ندارد مگراینکه بآنها عادت کرده ووقت وهمت خود را صرف معتادساختن دست واندام خود بحرکات لازم نموده باشد . همینطوردرمورد ذهن اگربخواهید مردی خوب استدلال کند بایداورا بموقع باین کار معتاد سازید و ذهن اورا بـه ملاحظهٔ روابط افکار و تصورات ورزش دهید . . . . »

در کتاب مذکوربرای ریاضیات اهمیت مخصوصی قائل است زیرا این ماده قوای فکری را نیکوبسط وپرورش میدهد .

نظریهٔ ورزش ذهنی درکشورها

نظریـهٔ ورزش ذهنی در **انگستان** در مدارس صرف و نحو و « آموزشگاههای همگانی » معمول و رائـج بـود معذالك لك مدارس اخیرالذکر را مورد انتقاد قرار داد زیرا درآنها بموادی اهمیت داده میشد کـه دارای ارزش نبود و وسایلـی

درتعلیم بکارمیرفت (مانند ترجمهٔلاتین بانگلیسی وبالعکس) که بسیارمحدود بود و درشاگرد قوه وقابلیتی‌ایجاد میکرد که شایان توجه نبود_تنبیه بدنی‌برای هرقصور وخلافی معمول بود_تمام شاگردان مدرسه مجبور بودند فرمان ها و دستورات شاگردان آخرین کلاس (کلاس ششم) را گردن نهند مثلا اطاق آنهـا را تمیز کنند ـ چاشت آنانرا تهیه نمایند ـ بخاری آنها را روشن کنند و همهٔ ایـن مطـالب نشان میدهد که در اجرای نظریـهٔ ورزش ذهنی نـکات قـابل انتقـاد وجود داشت.



مهر آموزشگاه صرف ونحو لوث Lowth که در ۱۵۵۲ ادوارد ششم پادشاه انگلستان تأسیس کرده است

بالای تصویرشعار مدرسه بدین مضمون بزبان‌لاتین حك گردیده : هرکس‌از چوب زدن کودك خود داری کند دشمن او است.

ازلحاظ‌تربیت‌فکری‌برنامهٔ «آموزشگاه هـای همگانی» کـه بهترین نمـایندهٔ تعلیم و تـربیت انگلیس بین ۱۶۵۰ و ۱۸۵۰ بـود بسیارناقص وعبارت بود ازمقداری صرف ونحووشش تا نه سال انشاء لاتین ویونانی و نوشتن شعرلاتین وتمام منظوراین بود که شاگردان از ادبیات روم ویونان متمتع و بهره مند شوند. فقط در وسط قرن نوزدهـم زبانهای خارجـه و علوم طبیعی وارد آموزشگاه‌های مذکور گردید.

دردانشگاه‌های انگلستان نیز نظریهٔ مذکوررواج داشت چنانکه تانیمهٔ قرن نوزدهم دروس‌اساسی آنها عبارت بود اززبان وادبیات روم ویونان وریاضیات وبهمین دلیل چنانکه‌بعداً ملاحظه خواهد شد هیچیك ازدانشمندان طبیعی بزرگ‌انگلیس درآن قرن رابطـه‌ای بادانشگاه نداشتند و همین مسئله محدودیت برنامـهٔ آنها را

روشن و آشکار میسازد .

در **آلمان** ژیمنازهائی که در آلمان‌درقرن‌شانزدهم‌بوجود آمده‌ودرفصل‌پنجم توصیف شد بهترین نوع مدارسی است که از نظریهٔ ورزش ذهنی پیروی میکنند . اسم آنها نیزحکایت ازورزش ذهنی میکند وازیونان باستان اقتباس گردیده ـ منتها دریونان ابتدا برای ورزش‌بدنی بود سپس بورزش ذهنی‌تخصیص‌یافت . جنبش علمی نیز تا پایان قرن هفدهم در آنها تأثیری نکرد .

درنیمهٔ قرن هیجدهم نهضتی‌بنام فرهنك پژوهی‌نوین بظهور پیوست که تعلیم زبان و ادبیات یونان رابرای پرورش شخصیت وروحیهٔ ملی تأکید کرد وزبان لاتین را در درجهٔ دوم قرار داد ولی واکنشی که پس ازسقوط ناپلئون و پیروزی محافظه کاران و طرفداران‌کلیسا در ۱۸۱۵ روی داد در مدارس منعکس شد و مجدداًنظریهٔ ورزش ذهنی تفوق حاصل کرد و تاکنون باقی است .

در **فرانسه** علاوه بر مدارس یسوعیها وژانسنی ها که نظریهٔ ورزش ذهنی‌در آنها مستقر و پایدار بود وقتی لیسه ها تأسیس گردید شعبهٔ خاصی برای تعلیم لاتین ویونانی بوجود آمد و در دو شعبهٔ دیگر تعلیم لاتین بازبان خارجه و علوم طبیعی وریاضی توأم گردیدو باوجود اصلاحاتی که در دبیرستانهای مذکود در قرن حاضر بعمل آمده هنوز ورزش ذهنی در شعبه‌ای از آنها باقی و برقرار است .

در **امریکا** پس از انقلاب ۱۷۷۶ و اعلام استقلال امریکا مدارس صرف ونحو که پیرو ورزش ذهنی بود بتدریج از میان رفت وبجای آنها مطابق نظری که‌میلتن پیشنهاد کرده‌بود آکادمی تأسیس گردید وتا نیمهٔ قرن‌نوزدهم علوم طبیعی‌واجتماعی در برنامهٔ دبیرستانها وکالج‌ها استقرارپیداکرد . وقتی برنامهٔ انتخابی (۱) درمدارس

---

(۱) برنامهٔ انتخابی برنامه‌ای است که شاگرد درآغازهرسال تحصیلی برای خود انتخاب میکند . عموماً دوسوم مواد تحصیلی دبیرستان و کالج (مانند زبان انگلیسی ـ تاریخ و جغرافیای امریکا) اجباری است و همگی ناگزیرند آنـرا بیاموزند ولی در انتخاب یك سوم دیگر آزادند ومیتوانند مطابق‌ذوق و شوق‌خود از میان‌موادمتعددی که تدریس میشود بامشورت معلمین آنچه‌رامایلند برگزینندودرظرف‌سال‌بتحصیل‌آن‌بپردازند

امریکا معمول شد ورزش ذهنی در دبیرستانها و کالج ها رو بضعف گذاشت و رفته رفته اهمیت خود را از دست داد ۰

فصل هشتم

طبیعت دوستی

روسو [۱]

جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) ـ تجدد دینی قرن شانزدهم ـ جنبش حقیقت جوئی ودیگر جنبش هائی که پدید آمد مانند جنبش طرفداران پیراستن کلیسا [۲] درانگلستان ، همه سر کشی هائی بود که در کشورهای مختلف اروپا برضد استبداد دولت و ستمگری کلیسا بروز کرد .

طغیان قرن هیجدهم

در سدهٔ هیجدهم برضد دوقوهٔ مذکورطغیان دیگری بظهور پیوست که فوق نهضت های پیشین بود و نیروی دولت و کلیسا را درهم شکست و افراد توده را پیش آورده تقویت کرد و اهمیت بسیار برای هرفرد قائل شد . هریك از طبقات توده تصور کرد غیراز فرد و حق وی قوهٔ دیگری وجود ندارد در صورتی که افراد برهبری و راهنمائی نیاز دارند تا حقی که بدست آورده‌اند محفوظ ماند ورنه هرج و مرج روی میدهد

(۱) Jean Jacques Roussseau

(۲) Puritanisme طرفداران پیراستن کلیسا در انگلستان متمایل به کالون بوده و معتقد بآداب و رسوم مذهبی مانند پوشیدن جبه برای اعمال دینی و نصب تمثال و مجسمهٔ اولیای دین در کلیسا نبودندو بهمین جهت درنیمهٔ دوم قرن شانزدهم فرقهٔ مخصوصی تشکیل دادند که اعضایش بریاضت وتدین وتقدس مشهورند : بواسطهٔ شکنجه وآزاری که از عمال ملکهٔ الیزابت رئیس کلیسای رسمی انگلیس دیدند عدهٔ کثیری در آغاز قرن هفدهم بامریکای شمالی مهاجرت کردند .

و در این حال حقوق افراد پایمال میشود . قرن نوزدهم جنبش و طغیان مذکور را تحت نظم درآورد وفرد را تابع ارادهٔ جامعه (که از همان افراد تشکیل شده‌است) قرارداد و بدین ترتیب وسایل و مقدمات پیشرفت تند اروپا را فراهم ساخت .

طغیان سدهٔ هیجدهم بدو دوره تقسیم میشود . درنخستین نیمهٔ قرن جنبش بر ضد کلیسا و استبداد فکری و روحی بود و در نیمهٔ دوم برضد دولت و برای بدست آوردن حقوق بشر .

در دورهٔ نخست که معروفست بعصر روشنائی ' اشخاصی مهم و با نفوذ مانند لك درانگلستان وولتر[۱] ونویسندگان‌دائرةالمعارف [۲] درفرانسه‌چون دیدرو[۳] و دالامبر [٤] عقاید سخیف و اوهام وخرافات مذهبی را هجو کرده و سالوسی وریا کاری و عوام فریبی و فساد اخلاق روحانی نمایان را شدیداً انتقاد نمودند و در نوشته‌های خویش عقل بشر را راهنما شمردند .

دردورهٔ دوم نویسندگانی بظهور پیوستند که ازمهمترین آنها مونتسکیو [٥] (۱۷۵۵-۱٦۸۹)بود که در ۱۷۲۱نخستین‌تألیف‌مهم‌خود را بنام« نامه‌های ایرانی »[٦] منتشر و درآن فرض کرددو تن ایرانی در اروپا مشغول سیاحت بوده مشهودات و عقایدخودرا باانتقاد ازاوضاع اجتماعی وسیاسی‌فرانسه‌بدوستان‌خودمینویسند. کتاب مذکور که‌حاوی ۱٦۱ نامه است بسرعت‌مشهورشد ومایهٔ توفیق ومسرت مونتسکیو گردید درسال ۱۷۴۸پس ازبیست سال زحمت شاهکاربزرك خود را بنام روح‌قوانین[۷] انتشارداد

---

(۱) Voltaire (۱٦۹٤-۱۷۷۸)

(۲) Les Encyclopédistes

(۳) Diderot (۱۷۱۳-۱۷۸٤)

(٤) D' Alembert (۱۷۱۷-۱۷۸۳)

(٥) Montesquieu

(٦) Lettres persanes

(۷) کتاب‌مذکور بسال ۱۳۲۲ شمسی‌در‌تهران‌توسط آقای علی‌اکبر مهتدی به‌فارسی ترجمه و بوسیلهٔ چاپخانهٔ مجلس طبع گردیده است

در این کتاب از فلسفهٔ وضع قانون و تأثیر آن در اجتماع و ارتباط آن با محیط و اخلاق و کلیهٔ شئون زندگانی بحث میکند و محاسن حکومت مشروطه را که در آنزمان درانگلستان برپا بود با فساد حکومت استبدادی که درفرانسه وجود داشت مقایسه مینماید ومبانی و اصول حکومت را تشریح وتوصیف میکند. بهمین جهت روح قوانین در نزد عموم مطبوع افتاد و از نویسنده تشویق و تقدیر بعمل آمد ودرافکاربزرگان اروپاوامریکا وطبقات تحصیل کرده تأثیرزیاد کردو آزادیخواهان از آن بهرهٔ وافر بردند و در فراهم کردن مقدمات انقلاب فرانسه یکی از عوامل مؤثر شد.

در دورهٔ مذکورمهمترین شخصی که برخاست و علمدار توده شد روسواست که طبیعت دوستی (۱) را مرام و مسلك خود اعلان کرد. بموجب این مسلك عقل بشر نمیتواند همیشه راهنمای وی باشد بلکه‌بهترین رهبر احساسات وعواطف اوست که مظهر واقعی طبیعت می‌باشند. روسو بواسطهٔ عواطف شدیدی که داشت از راه همدردی نسبت بمردم برضد نامساواتی که درمیان طبقات خلق مشاهده میکردقیام نمود و ایمان خود را نسبت بطبیعت انسان و تودهٔ مردم و کفایت واستعداد آنان در تعیین سرنوشت خویش اظهار داشت. ازاینرو میتوان ویرا نخستین پیشوای معتقد بحکومت ملی در اروپا دانست. نفوذ او در آموزش و پرورش باندازه‌ای است که آشنائی بزندگانی و آثار او ضروری است.

زندگانی روسو

ژان ژاك روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) در ژنو از شهرهای سویس که مرکز کالون‌ومذهب‌پرتستان‌است‌بجهان‌آمد.پدرش‌ساعت ساز و اصلا فرانسوی وشخصی خوش‌گذران بود و نسبت بپرورش فرزند دلبستگی زیاد نداشت. مادرش که زنی بسیارحساس بود هنگام زادن اودر گذشت. پرورش‌او بدست عمه صورت گرفت. ازهشت تا ده سالگی دردهکده‌ای‌نزدیك ژنوتربیت یافت و عشق طبیعت که از زیبائی زادگاه او ایجاد شده بود نیرو گرفت. تا سن شانزده

(۱) Naturalisme

سالگی بی‌مربی وسرپرست درسویس بسربرد سپس بجهان گردی پرداخت . مناظر فرح بخش ساوا (١) که گذرگاهش بود دروی تأثیرفراوان نمود . در تمام این مدت برای گذران بنوکری وپست‌ترین‌خدمات اشتغال جست وبا بینوایان وستمدیدگان تماس پیداکرد و از حال آنان آگاه شد .

سرانجام‌خود راپپاریس رسانیدودرآنجا رحل اقامت افکند .



روسو
(١٧١٢-١٧٧٨)

بنابرآنچه گذشت‌نخستین بخش زندگانی روسور احساس‌وعاشق‌طبیعت وهمدردبینوایان نمود . محیط آن زمان نیز عشق به طبیعت و سادگی را تقویت میکرد چه در آن هنگام استبدادفرمانرواوهمهٔ کارها دردست درباریان بود . تقرب بآنان درسایهٔ آئین و آداب ورسوم ساختگی امکان پذیر میشد . بهمین جهت در طبقات برجسته این‌تشریفات بحد کمال رسوخ داشت ولی‌برای آزادمردان عذابی‌الیم بود - بویژه که دربرابر آنان تمام طبقات دیگر در زیر فشار و بیدادگری بودند و میبایستی همه رنج برند ونتیجهٔ کار آنها بصورت باج و ساو عاید دسته‌ای تبه خوی گردد . در چنین محیطی‌این عقیده پدیدآمد که‌آداب وتشریفات تصنعی راانحراف از طبیعت بوجود آورده است و در فوق تمام قوانین و مؤسسات قانون طبیعت قرار دارد که با خواست خدایکی‌است . دراینصورت روسو که هم حساس وطبیعت دوست بود و هم نامعتاد بخویشتن داری و بی‌اختیار در اظهار نظر، پیش‌افتاد و آنچه خود و دیگران حس میکردند به نیکوترین بیان تقدیر کرد وافکار انقلابی و طبیعی را بروی کاغذ آورد و بدان صورت خارجی داد .

---

(١) Savoie در جنوب شرقی فرانسه

نخستین آثار او در ۱۷۵۰ روسو رساله‌ای نوشت که بزودی موجب شهرت وی شد. سال قبل فرهنگستان شهر دیژن [۱] این موضوع را بمسابقه گذارده بود که «آیا پیشرفت دانش و هنر مایهٔ تهذیب اخلاق شده است یا مورث تباهی آن؟» روسو با بیانی پرازصدق و صفا ظلم وفساد جامعه را معلول تمدن‌اعلام کردو گوی‌سبقت رااربود. سه سال‌بعد درمسابقهٔدیگری که فرهنگستان مذکور راجع به «منشاء عدم مساوات میان بشر» ترتیب داد روسو فائق آمد در مقاله‌ای که این بارنوشت‌بسط تمدن‌راموجب عدم تساوی ذکر نمود واظهارداشت که تشخصات وتبعیضات از آنجا بوجود آمده و باعث پیدایش‌اصل‌مالکیت گردیده‌است.

از این پس روسو ازپاریس بیرون شد ودردهکده‌ای اقامت گزید ودر ۱۷۵۹ رمان معروف «هلوئیزجدید» [۲] رانوشت. سه‌سال‌بعد کتاب قرارداداجتماعی [۳] و کتاب‌مشهورراجع بآموزش وپرورش را بنام امیل [۴] انتشارداد که موجب شورش بزرك در فرهنك جهان شد و ملخص آن در اینجا ذکر میشود.

امیل امیل‌نام کودکی‌است که روسومطابق‌نظریات خویش پرورش میدهد- از زمان تولد تا سن رشد. کتاب با این اصل اساسی آغاز میشود که «**هرچه ازدست‌آفرینندهٔ جهان بیرون آید نیکواست ولی‌همه چیز دردست مردمی تباه گردد**» و به‌پنج‌بخش‌تقسیم‌میشود. چهاربخش‌نخست شرح پرورش امیل است در دوره‌های مختلف عمر و دربخش پنجم از وضع پرورش دختری گفتگواست که باید باامیل ازدواج نماید. مشخصات هردوره از روی‌امیال و غرائز امیل معین میشود.

در بخش نخست تربیت امیل ازهنگام‌زادن تا پنجسالگی‌تشریخ شده‌است.

---

(۱) Dijon

(۲) La Nouvelle Héloise

(۳) Contrat Social

(۴) Emile کتاب مذکور توسط شادروان‌غلامحسین زیرکزاده بفارسی ترجمه ودر ۱۳۲۸ جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسیده است.

دراین دوره بیشترمیل اوبحرکات واعمال بدنی است وازاینروبایدش در محیط ساده و آزادوسالمی‌قراردادوالبته‌چنین‌محیطی‌دردهکده‌فراهم‌میشود که‌هم‌درآغوش‌طبیعت است و هم دور از نفوذ وآثار تمدن. مادر باید ویرا شیردهد. هیچ چیز چون لباس تنك و دراز وکلاه و مانند آن نباید حرکات طبیعی او را مانع گردد. درگرمابه باید بدرجات مختلف آب معتاد شود. هیچ عادتی نباید در وجود او متمکن گردد زیرا عادت برخلاف طبیعت است. «تنها عادتی که باید بدان خوی گیرد اینست که معتاد بهیچ چیز نشود». اسبابهای بازی او نباید از سیم و زر وبلور ومانندآن باشد بلکه از محصولات سادهٔ طبیعت چون شاخهٔ درخت باگل ومیوه ــ خشخاش ونظایر آن. بایدبا زبانی ساده و طبیعی با وی سخن گویند و نباید شتاب کنند تـا زودتر بزبان آید. شمارهٔ واژه هائی راکه میداند باید محدود نگاهداشت ولی تمام آنها بایدبرای‌اوبامعنی‌باشد بطورکلی‌دراین دوره منظورازتربیت تنها این‌خواهدبود که **غریزه ها و امیال کودك که طبیعة نیکو است از بدی محفوظ ماند و برای حرکات و اعمال بدنی که خواهانست مقتضیات فراهم گردد.**

بخش دوم کتاب راجع است بدوره‌ای که ازسن پنج آغاز و تادوازده سالگی ادامه دارد. این دوره امیل است باشیاء دست زند ـ آنها راببیند و رویهمرفته حواس خود را بکار بـرد. پس در ایـن دوره **پرورش حواس او باید پرداخت** زیرا هرچه بذهن اومیرسد ازراه حواس است ونخستین آموزگار دست وپای‌اوچشم است. برای رسیدن بدین‌مقصودامیل باید کم‌جامه دربر کند ـ آنچه میپوشد کوتاه وگشاد باشد ـ باسرباز بیرون رود وکلاه بر سر نگذارد ــ تنش بسرما وگرما آشنا شود و سختی ومشقت را تحمل نماید. دراین دوره بایدشنا کردن وجست وخیزنمودن واز دیوار بالا رفتن وکوه پیمائی را بوی آموخت. ازراه حوادثی که طبیعة پیش میآید چشم وگوش رابایدبااندازه گرفتن وسنجش وزن وتخمین زدن بلندی وفواصل عادت داد. روسو معتقد نیست پیش از رسیدن بسن مقتضی مطالب بسیار بکودك آموزند

چنانکه در دورهٔ دوم تاریخ وجغرافیا وزبان خارجه را که اطفال بدون فهمیدن بیاد میسپارند بیهوده میداند و تنها تعلیم خواندن را سودمند میشمارد .

زندگانی اخلاقی طفل از همین دوره آغاز میشود و **ازهمین وقت است که شخصیت معین پیدا کرده آمادهٔ خوشبخت یا بدبخت‌شدن‌میگردد**.روسو معتقد است که‌نباید دراین‌دوره‌حال‌رافدای آیندهٔ‌نامعلوم کردو کودك رادرزنجیرهای گوناگون اسیر و بدبخت نمود بخیال اینکه برای فردایش سعادت موهومی فراهم شود . پدرو مادر ومعلم برای طفل باید حق‌شادی وسرور قائل شوند ومقتضیات‌خوشی وخرمی او را آماده سازند . ملاحظه کنید با چه قدرتی از این حق سخن رانده :

« کودکان را دوست بدارید . نسبت ببازیها ولذتها و غرائز آنان کمك کنید. کیست ازشما که بعضی اوقات تأسف آن ایام را نخورده باشد که خنده برلب فراوان و آرامش در روح حکمفرماست ؟ چرا میخواهید این کودکان معصوم را ازاستفادهٔ زمان کوتاهی که بزودی‌ازدست میرود وبرای آنها اینقدر گرانبهاست محروم کنید؟ چرامیخواهید این سالهای تندگذر راکه نه برای آنان برگشت دارد نه برای شما از تلخی و درد پر کنید ؟

ای پدران ، آیامیدانید کی مرك کودکان شمارا خواهد ربود ؟پس‌از حالا بواسطهٔ محروم کردن آنها از دقایق کمی که دارند برای آیندهٔ خویش غم و اندوه فراهم نکنید بلکه بگذارید هر وقت میتوانند خوش باشند وطوری کنید که هر زمان پروردگارتوانا آنها رابجهان دیگرخواست بدون‌چشیدن مزهٔ زندگانی‌دعوت وی را لبیك نگفته باشند » (۱)

چون دراین‌سالها امیل ناچار باجامعه تماس ونزدیکی پیدا میکند عملا باید معنی‌مال ومالکیت رابدوفهماند وازاخلاق ورفتارچیزی آموخت . درس اخلاق‌نباید از راه زبان و گفت وشنود تعلیم شود بلکه باید گذارد امیل نتایج کارهای خویش‌را شخصاً ملاحظه کند تا زمانیکه بسن رشد رسید پی بمبانی اخلاق ببرد . اگر پنجره

---

(۱) کتاب امیل-چاپ لوگراند Legrand صفحهٔ ۵۷ (کتابفروشی لاروس)

یا اسباب آنرا شکست باید گذارد ناراحتی که نتیجهٔ آنست بکشد . بجای اینکه ویرا برای دروغ گفتن تنبیه کنید یاپند واندرزدهید پس ازاینکه دروغ گفت چنین وانمود کنید که سخنش راباور ندارید ـ گر چه راست هم باشد . اگر بوتهٔ خربزه را کند تابرای خویش بجای آن لوبیا بکاردبگذارید باغبان بنوبهٔ خودلوبیای اورابکنند تامعنای مالکیت را دریابد .

بین سن ۱۲ و ۱۵ نیروی فکری کودك بیشترازمیل وغریزهٔ اوست چه دراین موقع کنجکاوی بسیار راجع بفهمیدن آثارطبیعت و مطالب عقلی نشان میدهد . این دوره موضوع **بخش سوم کتاب ودورهٔ کارودانش آموختن است** . چون درمدت سه سال چیز زیادی نمیتوان آموخت روسو معتقداست بمطالبی اکتفا شود که **سودمند** باشد وازاینرو هرچه برای امیل نفهمیدنی وبی فایده است ازبرنامهٔ تحصیلات اوحذف میکنند وباقی میماند **علوم طبیعی** و درودگری ومبل سازی .

برای آموختن علوم طبیعی روسو طبیعی ترین روش را در این میداند که از امیل پرسشهائی درحدود فهم او کنند وآزادش گذارند تافکر کند و جواب گوید . معلوماتی که دارد نباید ازراه تلقین معلم بلکه ازراه تفکروتفهم خود وی پیداشود . علوم طبیعی را نباید بدو آموخت بلکه باید خود وی‌را بکشف آن واداشت واین نیز ازکنجکاوی امیل و دلبند کردن وی بپژوهش بدست آید . مثلا برای آموختن جغرافیا و هیئت بجای اینکه کره ونقشه و وسایل دیگر بکار رود طبیعی‌تر آن است که امیل‌را بمشاهدهٔ برآمدن وفرورفتن آفتاب در فصل‌های مختلف تشویق کنند و از مسائلی که راجع بمحیط وزندگانی او پیش میآید استفاده نمایند ـ بگذارند در جنگل گم شود تا برای پیدا کردن راه قدر وقیمت وطریق بکار بردن نقشه راکشف کند ـ بوسیلهٔ آزمایش تأثیر گرما وسرما را دراشیاء ببیند تا از ساختمان و طرز کار میزان‌الحراره آگاه شود .

روسومعتقد بکتاب درسی‌نیست زیرا این کتابها « یادمیدهند ازمطالبی سخن برانیم که‌نمیدانیم چیست » وتنهایك کتابرا برای‌خواندن‌امیل‌برمیگزینندو آن کتاب

روبین سن کروزه (۱) است .

بخش چهارم امیل راجع است بپرورش اوبین پانزده وبیست‌سالگی. دراین دوره احساسات جنسی اوظاهر میگردد وباید ویرا تربیت وراهنمائی نمود زیراا‌ساس روابط اخلاقی‌واجتماعی‌اودراین مدت گذارده میشود . ازاین پس که امیل بمصاحبت نیازمنداست تنهانیست وباید طرز زندگانی بادیگران را بدوآموخت - با اخلاق و بامهر وبا ایمان بمبادی‌مذهبی‌بارش‌آورد . دراینجا نیزباید **طریق طبیعی** رابکاربرد امیل‌را باید گذاشت بامردم‌آمیزش کند واحساساتش‌را برانگیخت - چند بیمارستان وزندان بوی نشان داد تا ازبدبختی ومصائب دیگران آگاه شود - ببررسی تاریخش واداشت تازندگانی‌مردمان گذشته را بی‌دخالت هوا وهوس‌ازمد نظربگذراند-افسانه و داستان برای خواندن او معین کرد تا نتیجهٔ کار زشت را در مردمان و جانوران ملاحظه کند .

دربخش پنجم روسو بپرورش دختری پرداخته که صفیه نام داردوبایدباامیل ازدواج کند . دراینجا زنرا تنهامکمل طبیعت مردمیداند وبرای‌اوشخصیتی‌جداگانه قائل‌نیست . زنهارا باید مانند مردان جسماً تربیت کرد - نه از لحاظ رشد خودآنها بلکه ازبرای زیبائی وتولید کودکان‌نیرومند . ازمیل طبیعی‌آنها بآرایش‌بایداستفاده کرد وبآنها درزی گری وقلاب دوزی ونقاشی وامثال‌آن را تعلیم‌داد . ساز وآوازو رقص‌را باید بآنهاآموخت تابتوانند جلب توجه ازمرد کنند . از کودکی‌بایدآنهارا کاملافرمانبرداروپارسا بارآوردوترتیبی‌اتخاذکرد که بدون گله سختیها وناملایمات

(۱) روبین سن‌کروزه Robinson Crusoe نگارش دفوDefoe انگلیسی .
روبین‌سن کروزه در سفری که در دریاهامیکند کشتی‌غرق میشود و او خودرا بجزیزه‌ای میرساند ودرآنجاتمام وسایل زندگانی را برای خویش تهیه می کند . نیازهای آدمی و راه رفع آنها بنحوبسیارساده ای در این کتاب بیان شده که برای کودکان فهمیدن آن بسیارآسان است . در نتیجهٔ توصیهٔ روسوچندکتاب دیگربتقلید روبین سن کروزه در نقاط دیگراروپا مانندآلمان وسویس نوشته شد .

ملخص کتاب روبین‌سن کروزه راآقای اقبال‌یغمائی (ازترجمهٔ فرانسه‌آن) بفارسی نقل ودرمرداد ۱۳۳۴ طبع کرده‌اند .

را تحمل کنند تا در صورتی که دوچار شوهر ناسازگاری شدند باوی سازش کنند.

محسنات ومعایب کتاب

در این کتاب پیشنهادهای غیرمنطقی و تضاد گوئی فراوان دیده میشود. روسو گاهی خوش بین وهنگامی بدبین است. جامعه را تباه میداند ولی بخوبی افرادی که آنرا تشکیل داده‌اند ایمان دارد. برای غریزه‌ها و واکنشهای امیل آزادی را لازم میشمارد ولی درعین حال ازلله‌ای سخن میراند که ویرا زیر نظر گیرد. باوجود تناقضهای مذکور امیل پیوسته یکی از کتابهای مهم وسودمند بشمار آمده است. افکارعالی وفلسفه‌ای که‌دربسیاری‌ازپیشنهادهاموجوداست ـ حقایقی که‌متذکرشده ـ استمدادازاحساسات کودك و شور وعشقی که درخلال سطور هویداست همه دلالت برطبع نقاد و وسعت ذهن‌روسومیکندو کتاب امیل‌رادرردیف‌بزرگترین کتب‌تربیتی قرارمیدهد.

یکی‌ازمهمترین‌مشخصات کتاب اینست که پیوسته‌برضدتربیت اجتماعی‌سخن میگوید وامیل را تا پانزده سالگی درآغوش طبیعت ودور ازجامعه پرورش میدهد وتنها از سن مذکور ترتیبات و وسایل غیرعملی و انجام ناپذیر برای تماس نکردن وی‌باجامعه برمی‌انگیزدوفلسفهٔ عمدهٔ این‌روش‌را بدی وتباهی‌جامعه قلمداد میکند. البته ممکن است جامعه بد وتباه باشد و یا متحجر بماند ولی همین جامعه است که نتایج تمدن بشر و ترقیاتی که در هزاران سال بدست آمده نگاهداشته وبما تحویل میدهدونمیشود کودك را خارج ازنفوذآن‌نگاهداشت وازتمتعات‌آن‌بی‌بهره گذاشت. علت اظهار چنین عقیده‌ای‌آنست که روسو ملتفت اوضاع واحوال زمان خود بوده و مردم‌را نسبت بتشریفات‌وآداب‌ورسوم ساختگی‌وظاهرسازی‌وتصنعات وسنن‌وسوابق زیاده ازحد متمایل ومعتاد میدیده وتنها راه درهم شکستن‌آنرا دراین پنداشته که درعقیدهٔ خود افراط کند وراه مبالغه پیماید تاتوجه همه را بسوی خود جلب کندو منظورخویش‌را پیش برد.

خلاصهٔ افکار روسو

افکار روسورا میتوان بترتیب زیر خلاصه وخاطر نشان کرد:

۱ - فهم واستدلال و پژوهش باید جانشین اقوال و آراء و عقاید مشایخ وقدما شود .

۲ - بتدریج که قوای مدرکهٔ طفل رشد میکند تربیت باید باقوای مذکورو استعداد ذاتی اوتطبیق وساز گارشود .

۳ - درهرسنی از طفل اعمال و حرکاتی سر میزند که برای آن سن عادی و طبیعی است وتربیت باید همان حرکات واعمال را دنبال وازآنها استفاده کند .

٤ - تربیت بدنی وبهداشت باید در درجهٔ اول اهمیت قرارداده شود .

٥ - تعلیمات ابتدائی باید بیشتر ازراه محسوسات وبکاربردن حواس صورت گیرد تا ازراه حافظه .

٦ - درتعلیم وتربیت اتکاء زیاد بحافظه وفشار آوردن بر آن بکلی اشتباه است و مانع رشد قوهٔ تمیز وقضاوت وقوهٔ استدلال کودك میشود .

۷ - نوع وطرز تعلیم یسوعیان وبحافظه سپردن شرعیات باید متروك شود .

۸ - تحصیل یزدان شناخت وآموختن دقایق حکمت الهی مناسب بافهم وادراك و احتیاجات کودك نیست .

۹ - ازعلاقه وتمایلات وعشق طبیعی و کنجکاوی وحرکات طفل باید درتربیت اواستفاده شود .

۱۰ - لازمهٔ اعمال وحرکات طفل اینست که آنهارا ظاهر ونشان دهد وبهترین وسیلهٔ استفاده ازاعمال مذکور محاوره ومکالمه و نوشتن ورسم ونقاشی وموسیقی و بازی است .

۱۱ - تربیت نباید منحصر به تعلیم زبان و ادبیات بشود بلکه باید مبتنی بر محسوسات وبیان مکنونات و استدلال باشد .

۱۲ - لازمهٔ چنین تربیتی اینست که از کتاب طبیعت استفاده کند وجغرافیای خانه ومسائل ابتدائی درعلوم طبیعی وریاضی مقام مهمی را حائزباشد .

۱۳ ـ هدف صحیح و مناسب تعلیم و تربیت آنست که طفل پیوسته در مد نظر باشد نه مواد برنامه ـ زندگانی درهمین دنیا نه دنیای آینده ـ رشد قوهٔ فهم و استدلال نه پر کردن حافظه.

۱٤ ـ تعلیم و تربیت باید جنبه های مختلف و متنوع داشته باشد تا استعداد طفل ظاهر و دروس محدود کلاس جبران و برای زندگانی و تحولات حیات آماده شود .

تأثیرات روسو

علاوه بر شکستن قید و عادت مردم نسبت بآداب و رسوم صوری روسو تأثیرات بسیار در آموزش و پرورش نموده است . انتقادات شدید او موجب بیداری جامعه شد و درفرهنك ومدارس بسیاری از عقاید او رسوخ کرد که اکنون نیز آشکار وهویداست .

از لحاظ اجتماعی تبلیغات روسو راجع بآموختن هنر و کاردستی بافراد که آنانرا در گذران مستقل کند وبواسطهٔ فراهم شدن موجبات زندگانی نسبت بدیگران خوشبین ومساعد سازد باعث شد که دانشمندان آموزش وپرورش چون پستالزی(۱) وهربارت(۲) وفربل (۳) عقاید ویرا پسندیده ازاواقتباساتی کردند واز آن پس مدرسه وتربیت بیشتر برای تأمین آسایش مردمی شد .

توجهی که اکنون در جهان به تربیت حرفه ای میشود ـ تعلیمات اخلاقی ـ پرورش اطفال ناقص کم وبیش از تعلیمات روسو درامیل اخذ واقتباس گردیده است .

از لحاظ علمی چون روسو مخالف معلومات کتابی وتجربیات زمان پیشین بود و مشاهده وبررسی طبیعت را پیوسته تأکید میکرد ونسبت بدین امر مفصلا ومشروحاً راه هائی در امیل پیشنهاد نمود کمك مهمی به ورود مواد علمی و تاریخ طبیعی در برنامهٔ مدارس کرد .

Pestalozzi (۱)
Herbart (۲)
Froebel (۳)

ازلحاظ روانشناسی عقیدهٔ روسو که آموزش وپرورش باید مطابق عشق و ذوق طبیعی کودك باشد اهمیت بسیار داشت . در دیباچهٔ امیل مینویسد :

«ما کودك را نمی شناسیم و چون نسبت بوی عقاید باطل داریم هرچه پیشتر میرویم‌ازراه راست دورترمیشویم . خردمندترین‌ماها کسانی‌هستند که نیازسالمندان را درنظرمیگیرند غافل ازاینکه باید دانست کودکان کدام دانش‌را توانائی پذیرفتن دارند . ما همیشه تصورمیکنیم آدم کاملی درقالب طفل وجود دارد درصورتیکه باید دانست این موجود پیش ازبزرگ شدن چیست . . . نخست باید شاگردان را کاملا مورد بررسی‌قرارداد زیرا بدرستی راجع بآنها اطلاعاتی دردست نیست» (۱) . بدین ترتیب روسوشخصی است که مطالعه دروجود کودك راکه امروزازمسائل‌مهم‌تربیتی است درآن زمان پیش‌چشم داشته واصل جدیدی در اصول تربیت وارد کرده است . بعلاوه بواسطهٔ تقسیماتی که درسن امیل قائل‌شده نشان داده است که هردوره‌ازرشد طفل مشخصاتی‌دارد وباید مطابق مقتضیات آن دوره عمل کرد تابحد تکامل رسد . تا زمان روسو کسانی که درفرهنك صاحب نظربودند این عقیده را داشتند که درس و تکلیف هرچه کمتر موافق ذوق کودك باشد و کودك هرچه کمتر بدان رغبت کند اهمیت وارزش‌آن برای تربیت بیشتر است . روسو بطلان این عقیده را ثابت نمود و نشان داد که برنامه وروش آموختن باید برحسب‌ذوق وشوقی که کودك دردوره‌های مختلف دارد معین گردد . بنابراین کنجکاوی‌وعشق طفل باید محرك اوبتحصیل‌باشد وازاین حیث روسوراهرابه پیروان هربارت نشان داده است . پرورش تن وحواس که در دوره های نخستین رشد باید مورد توجه باشد تا اساس تربیت بعدی وی تأمین گردد نیز از عقاید بکر و بدیع روسو است و از این حیث در افکار پستالزی برای آموختن علم اشیاء ودرنظریات فربل برای عمل وفعالیت اطفال‌درمدرسه تأثیربسیار داشته است .

بطورکلی‌میتوان‌روسورا موجد جنبشهائی‌دانست که روانشناسی‌را درآموزش

---

(۱) کتاب امیل ـ چاپ لوگراند صفحهٔ ۱۶

و پرورش نوین پایه و اساس قرار داده روشهای تربیتی را برعشق و **کنجکاوی** وبکار انداختن فکر وحواس وبدن طفل گذاشته‌اند . بدیهی‌است روسوازراه علمی‌دراحوال کودکان بررسی ننمود بلکه بواسطهٔ مهر و عنایتی که بطفل داشت توانست خود را بجای وی تصور کند وازدریچهٔ چشم اوجهان را بنگرد . روش علمی در روانشناسی تنها اززمان هربارت آغازشد که شرح آن بعد خواهدآمد .

انتشار عقاید روسو

چنانکه گفته شد روسو در تمام مسائل تربیتی تأثیر ونفوذ بسیارداشته وهزاران جلد کتاب برای رد وتصحیح وانتشار عقاید اوتا امروزطبع ونشرشده است . بیشتر جنبش های جدیدی که درسازمان فرهنك وروش آموزش‌وپرورش وبرنامهٔ تحصیلات پدیدآمده منشاء و ریشهٔ آن در کتاب امیل نمایان است و روسو است که ازلحاظ فکر پیشرو دانشمندان وپیشوایان بزرگ چون پستالزی وهربارت وفربل واسپنسر میباشد .

در فرانسه عقاید روسو درمدارس منتشرنشد ولی دردرخواستهائی که مردم هنگام‌شورش‌بزرگ ۱۷۸۹راجع‌بآموزش‌همگانی‌مجانی‌ورسمی ازدولت کردندوپایهٔ بیشترقانونها گردید نفوذ روسو کاملا هویداست .

در **امریکا** نیز افکار روسو موجب جنبشهائی شد که سرانجام منجر بتأسیس آموزشگاههای همگانی‌مجانی بخرج دولت گردید . در **آلمان** انتشارعقاید روسواز همه جا روشن‌تراست چنانکه ذیلا شرح آن خواهدآمد .

باسدو (۱)
(۱۷۲۳_۱۷۹۰)

تحصیلات وی درردانشگاه لیپزیك‌دررشتهٔ یزدان‌شناخت‌بود ولی در۱۷٦۳ کتاب امیل‌چنانش مفتون ساخت که باصلاح آموزش وپرورش کمربست . در۱۷٦۸ بوسیلهٔ رساله‌ای که راجع بمدارس نوشت واستمدادی که ازبزرگان نمود مبلغ کافی‌برای طبع دو کتاب گردآورد وپس‌ازشش سال کتاب درسی‌بعنوان « کارابتدائی » (۲) وتوأم باآن مجلد

---

(۱) Basedow

(۲) Elementarwerk

دیگری برای معلمان واولیای کودکان بنام «کتاب روش»(۱) طبع ونشر کرد. دراین دو کتاب بخشی ازنظریات کمنیوس چون آموختن زبان لاتین مندرج است ولی طبیعت دوستی روسو وعقاید وی در دیگر بخشها آشکاراست .

بعدها نیز باسدو وچندتن ازپیروان او کتابهای افسانه و داستان برای کودکان درحدود ذوق وفهم آنها بتقلید روبین‌سن کروزه که روسوسفارش کرده بود نوشتند. معروف‌ترین این کتاب‌ها «روبین‌سن کروزهٔ کوچك» و «روبین‌سن کروزهٔ‌سویسی» نام دارد .

دیگرازاقدامات باسدو این‌بود که بدستیاری تنی‌ازشاهزادگان آلمان موسوم به لئوپولد در شهر دسو (۲) آموزشگاهی بنام مدرسهٔ مردم دوستی (۳) برپا نمود تاعقاید و نظریات خویش را درآن بکاربندد. شعار مدرسه این بود : **«همه چیز از روی طبیعت»** . برای اجرای این اصل فقط غرائز و ذوق وشوق طبیعی کودکان را راهنمائی‌میکردند نه اینکه درمقام خفه کردن ونابود نمودن آنها برآیند. کودکان را مانند سالمندان نمی‌پنداشتند وروش آموختن را مطابق بادرجهٔ فکر آنها برمی‌گزیدند . برای ازبین بردن آئین وآداب ورسوم ساختگی که درآنزمان معمول‌بود (چنانکه مثلا کودکان را مانند سالمندان جامه برتن‌میکردند وبزلف آنها پودر و روغن میمالیدند وهمان حرکات وتشریفات را از آنها انتظارداشتند) وبرای نزدیك شدن بطبیعت جامهٔ ملوانان‌باشلوارفراخ ویخهٔ برگردان بکودکان پوشاندند وموی آنهارا کوتاه کردند .

با اینکه باسدومعتقد بتعلیم‌وتربیت‌عموم مردم ومساوات‌بود معذلك‌شاگردان توانگررا ازدرویش‌جدا ساخت : توانگران را روزی شش‌ساعت دانش‌آموخت و دو ساعت بکار دستی واداشت و درویشانرا روزی دو ساعت بتحصیل گماشت وشش‌ساعت

Methodenbuch (۱)

Dessau (۲)

Philanthropinum (۳)

بکاردستی مشغول گرداند. با این حال بهمهٔ آنها مطابق دستور روسو (در بخش سوم امیل) درودگری آموخت وورزش وبازی نیز جزو برنامه بود.

باسدو برنامهٔ مفصلی درنظر گرفته بود که بدستور تحصیلات کمینوس شباهت داشت. مهمترین وجه تشخیص مدرسهٔ وی **رعایت ذوق وشوق کودك** بود که خود مایهٔ بهبودی روش آموختن گردید. زبان خارجه ولاتین را ازراه گفت وشنودوبازی وتصویر ونمایش وخواندن داستانهای دلکش میآموختند (مونتنی ولك و کمنیوس نیز این روش را پیشنهاد کرده بودند ولی قبل ازباسدو کاملا بکاربسته نشده بود). حساب را بطریق ذهنی تدریس مینمودندوهندسه را بوسیلهٔ رسم اشکال. برای آموختن جغرافیا ابتدا ازجغرافیای خانه آغازمیکردند.

آموزشگاه مردم دوستی شهرت بسیاریافت واشخاص بزرگی چون کانت (۱) آنرا بسیارستودند. باسدونظر بتندی اخلاق درسرپرستی آن باقی نماند و در ۱۷۹۳ تعطیل شدولی مدارس متعدد مانندآن در کشورهای آلمان بوجود آمد که معروفترین آنهارا معلمان آموزشگاه مردم دوستی و پیروان باسدو برپا کردند و نفوذ فراوان در فرهنگ آنزمان نمودند ومحرك روش جدید تربیت گشتند بویژه موجب شدند که **کاردستی وتعلیمات فنی** نیز در دیگر کشورها چون فرانسه و سویس داخل برنامه شد. باین ترتیب طبیعت دوستی روسو وتوجه اوبهنر و کاردستی تا اندازه ای بصورت عمل درآمدوراه را برای پیشوایان آموزش وپرورش نوین که بعدآمدند مانند پستالزی و هربارت وفربل باز کرد.

---

(۱) Kant فیلسوف نامی آلمان (۱۸۰۴ ـ ۱۷۲٤)

فصل نهم

توجه بروانشناسی

در قرن نوزدهم چند تن از دانشمندان اروپا مسلك طبیعت دوستی روسو را دنبال کرده نظریات اورا بکار بستند و در نتیجه توجه خاص بروانشناسی نمودند و پیشرفت بزرگ در آموزش وپرورش ایجاد کردند. نخستین پیشوائی که جانشین روسو شد وبرای عقاید منفی اوقواعد مثبت وضع کرد پستالزی بود. پستالزی نشان داد که جامعهٔ فاسد و پرازساختگی را بوسیلهٔ پرورش نیکو باید بهبودی بخشید و پایهٔ این تربیت را برروانشناسی گذارد. نظر بتأثیر فراوانی که درفرهنك کنونی از او مشهود است باید مختصری ازشرح حال وعقاید وخدمات اورا دراینجا بمیان آورد.

پستالزی
(۱۷۴۶-۱۸۲۷)

پستالزی (۱) بسال ۱۷۴۶ در زوریخ (سویس) بجهان آمد وبواسطهٔ مرگ نابهنگام پدر بدست مادرش که زنی پارسا ونوع پرور بود پرورش یافت. درنتیجهٔ این تربیت وتأثیر پدر بزرگش که در آن سامان بشغل روحانیت روزگار میگذرانید پستالزی بفکر افتاد روستائیان پیرامون مسکن خودرا ازحال فلاکت وبدبختی بیرون آرد. نخست یزدان شناخت خواند تا از راه روحانیت وسرپرستی اموردینی بمقصود خویش رسد وچون کامیاب نگشت بتحصیل حقوق پرداخت بامید اینکه ازحقوق مردم دفاع کند

(۱) Heinrich Pestalozzi

ولی بواسطهٔ خواندن کتاب « قرارداد اجتماعی » و «امیل» روسو متوجه معایب و نواقص حکومت وقت شد وازدولت سخت انتقاد کرد ومجبور شدازسیاست کناره گیری کند . برای پیش بردن فکرخویش خواست از راه اصلاح طرق کشاورزی مردم را راهنمائی کند . باین نظر در۱۷٦۹ نزدیکی شهر بیر (۱) قطعه زمین بایری رابر گزید و آنرا «قلعه نو » (۲) نامید لیکن بواسطهٔ آشنا نبودن باقتصاد پس ازپنج سال مجبور شدآنرارها کند . دراین گیرودار پسری پیدا کرد وخواست ویرامانند امیل بارآورد وهمین کار برای اوافکارتازهٔ بوجودآررد .

در ۱۷۷٤ بیست کودك مستمند بر گزید وعهده‌دار تمام هزینهٔ آنها از غذا و لباس شدونخستین آزمایش خودرا درآموزش وپرورش آغاز کرد . پسران‌را کشاورزی عملی وباغبانی آموخت ودختران را بکارهای خانگی ودوخت ودوز گماشت . پیش‌از آموختن سواد سخن گفتن بآنان یاد داد وآنهارا وادار بحفظ انجیل کرد . سواد را در ضمن کارهای عملی بآنها تعلیم کرد وهمین مسئله باوفهماند که‌آموزش فنی را با دروس معمولی‌میتوان تر کیب کرد . پستالزی در این کارسخت‌کامیاب شد وبهبودی بسیار درتمام کودکان‌مشاهده گردید . ازینروبرشمارهٔ آنها افزود ولی‌نتوانست‌هزینهٔ همهٔ آنانرا بپردازد وبسال ۱۷۸۰ ورشکست شد .

دراینموقع افکارخودرا برشتهٔ تحریر درآورد ودر ۱۷۸۱ کتابی‌بنام لئونارد و گرترود (۳) منتشرساخت . دراین کتاب بینوائی‌مردم‌دهکده‌ای‌راتشریح کرده‌نشان میدهد چگونه کوشش‌ها ومجاهدت‌های گرترود که زن سادهٔ روستائی است شوهر همیشه مست‌خودراد گرگون میسازد ـ فرزندان وی‌تربیت میشوند ـ تمام‌روستائیان زیرنفوذ او قرارمیگیرند و از او تقلید میکنند . آنگاه‌آموزگاری بدهکده‌آمده از اومدرسه داری میآموزد . دولت در این کار دل می‌بندد وپس از مشاهدهٔ بهبودی احوال معتقد میشود که تمام کشور ممکن است بواسطهٔ تقلید از دهکدهٔ مذکور

(۱) Birr واقع درسه فرسخی شمال غربی زوریخ .
(۲) Neuhof
(۳) Léonard et Gertrude

اصلاح گردد.

یتیم خانه

شورش فرانسه موجب شد که در ۱۷۹۸ نواحی مستقل سویس تبدیل بیك جمهوری گردیدو بتصرف فرانسه در آمد. پستالزی از زمام داران فرانسوی درخواست کرد محلی برای بکار بستن نظریاتش باختیار او گذارند: آنان نیز دهکدهٔ استانز (۱) را که درجنوب دریاچهٔ لوسرن است برای این کار معین کردند. مردان این ده بواسطهٔ ایستادگی در برابر فرانسویان کشته شده و فرزندانشان بی سرپرست بودند. پستالزی یتیم خانه‌ای در آنجا برپا کرد وبتربیت آنها مشغول شد و بزودی بهبودی محسوسی در تندرستی و اخلاق و فکر آنها پدیدار گشت.

چون اثاثیه و کمك و کتاب برای پستالزی فراهم نگردید بر آن شد که ازراه **تجربه ومشاهده** یتیمان را تربیت کند وروش مشاهدهٔ او که بعدها معروف شد از همین جا آغاز گردید. مثلا بجای آموختن اخلاق ودین ازراه پند و اندرز، از آنچه دریتیم‌خانه رخ میداد استفاده میکرد واهمیت خویشتن‌داری ونوعپروری وهمدردی و سپاسگزاری را خاطرنشان میساخت. اعداد وشمار و واژه ها را ازراه نشان دادن اشیاء می‌آموخت. تاریخ و جغرافیارا ازراه گفت و شنود ونقل تعلیم میداد. تاریخ طبیعی را نخست تدریس میکرد سپس دانش آموزان را وامیداشت بوسیلهٔ مشاهده بدرست بودن مطالب پی‌برند. برای آموزش‌خواندن کتاب کوچکی نگاشت وتاتوانست آنرا ساده ومختصر کرد. کارهای دستی‌را که بعقیدهٔ وی موجب پرورش‌فکرمیشود دریتیم‌خانه داخل نمود وبادروس نظری توأم وترکیب کرد.

دربورگدورف(۲)

پیش‌ازاینکه سال بپایان رسد پستالزی مجبور شد محل و عمارت یتیم خانه را بسپاه فرانسه واگذار کند. ازاینرو بواسطهٔ اقدام دوستانش نخست بمدیری آموزشگاه سپس بمعلمی آموزشگاه دیگر درشهر کوچك بورگدورف گماشته شد.

---

(۱) Stanz

(۲) Burgdorf درچهار فرسخی‌شمال شرقی برن‌پایتخت سویس

در بورگدورف بواسطهٔ شأن و پایگاه بسیاری از اولیای شاگردان پستالزی مجبورشد از کارهای دستی‌وتعلیمات فنی که یکی‌ازاصول نظریات اوراجع به‌تربیت بود چشم بپوشد. درعوض بیشتربروش **مشاهده** که دومین اصل و نظریهٔ تربیتی وی بود پرداخت. درخواندن و حساب کردن تسهیلات بسیار وارد کرد ومراحلی برای آموختن این دوقائل‌شد. کتاب قرائتی که نوشته بود ودرصفحهٔ پیش‌بدان اشاره‌شد تکمیل نمود والفبای متحرك را اختراع کرد. مثلا سخن گفتن را از راه واداشتن شاگرد بمشاهدهٔ تصویر وشکل ونقاشی‌ورنك کاغذ دیوار کلاس وساختن‌جمله‌راجع بآنها که شاگردان بتقلید وی تکرارمیکردند میآموخت. برای حساب جدول‌های مختلف تعبیه کرد تایکان ومراتب ومعنای عدد و افزایش را برای کودکان‌محسوس کند واین کار را بوسیلهٔ شمارهٔ انگشت و لوبیا وریك وچیزهای دیگرتکمیل‌نمود. وقتی ازاوپرسیدند پایهٔ کار واندیشهٔ شما برچیست پستالزی جواب داد: «**میخواهم روش‌آموختن را مطابق اصول روانشناسی کنم**» البته مقصودش‌این‌بود که‌طرق آموزش وپرورش را مطابق قوانین رشد فکری ترتیب دهد و معلومات‌راساده‌ومدرج کند تاتمام طبقات مردم بتوانند فرزندان خودرا برطبق آن قواعد تربیت نمایند.

پستالزی‌باندازه‌ای‌درکارخویش کامرواشد که‌حکومت‌محل‌در ۱۸۰۱ ساختمان شهرداری را باختیار او گذاشت وکمك هزینه ای نیز برایش معین کرد. او نیز آموزگاران شایسته بکمك خواست ومدرسه‌ای بنام بنگاه بورگدورف برپا ساخت که تماشاگاه بزرگان شد ومورد تمجید همه واقع گشت.

هنگام‌زیستن‌دربورگدورف پستالزی‌نظریات خودراضمن کتابی‌بنام «چگونه گرترود فرزندان خودرا میآموزد» تشریح کرد. این کتاب درحقیقت عبارت‌است‌از پانزده نامه که پستالزی بیکی‌ازدوستان خود نوشته ومانند دیگرتألیفات اوطرح و نقشه ندارد ومیان بخشهای مختلف آن تناسب موجود نیست ومکررات بسیار دارد. از مجموع کتاب، یکی از نویسندگان شرح حال او بنام مرف (۱) نکات زیر را استخراج کرده است:

---

(۱) Morf

۱ ــ مشاهده وبکاربردن حواس باید اساس آموختن قرار گیرد .

۲ ــ آموختن زبان باید بامشاهدهٔ اشیاء مربوط وتوأم باشد .

۳ ــ موقع یادگرفتن غیرازموقع انتقاد وقضاوت‌است. موضوع درس‌بایدبدواً مورد انتقاد و قضاوت قرار گیرد سپس بفراگرفتن آن اقدام شود .

٤ ــ درآموختن هررشته باید ازساده ترین جزو و عنصر آغاز کرد وبتدریج مطابق رشد کودك پیش رفت و مراحلی را پیمود که از لحاظ روان شناسی باهم مربوط باشند.

۵ ــ درهرمرحله بایدبکودك مهلت کافی‌داد تابرمادهٔ جدیدتسلط حاصل کند وآنرا نیکودریابد .

٦ ــ آموزش باید از روی رشد کودك تنظیم و ترتیب داده شود نه برحسب تقریرات مسلسل آموزگار .

۷ ــ معلم باید شخصیت شاگردرا محترم شمارد .

۸ ــ منظورعمده ازآموزش ابتدائی‌این‌نیست که کودك را هنرودانش آموزند بلکه غرض این‌است که نیروی فکری اورشد وتوسعه پیدا کند .

۹ ــ نیروی استفاده کردن‌ازدانش‌وقوهٔ بکار بستن معلومات باید با علم ودانش توأم وپیوسته باشد .

۱۰ ــ از لحاظ انتظامات رابطهٔ میان‌آموزگار وشاگرد باید برشالودهٔ مهر و محبت باشد .

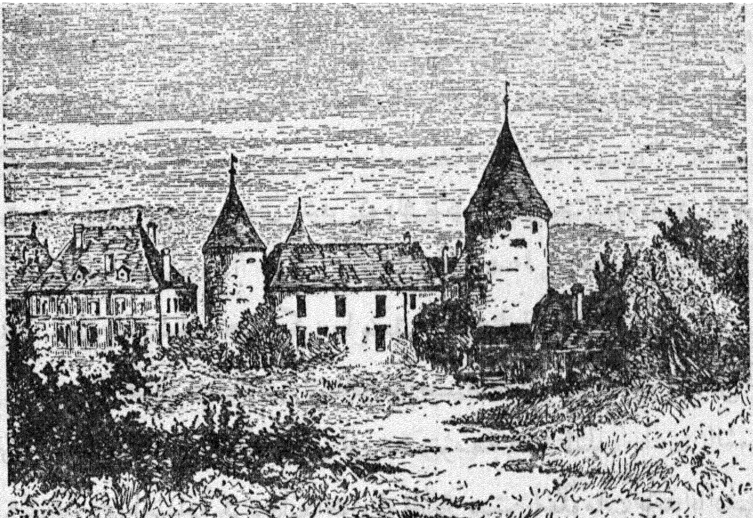
۱۱ ــ آموزش وتعلیم باید تابع منظورعالی پرورش وتربیت باشد .

بنگاه ایوردن (۱)

در۱۸۰٤ حکومت محلی‌ساختمان شهرداری را پس گرفت وعمارت پرورشگاه دخترانرا درمونخن بوخسی(۲) باختیار پستالزی گذاشت ولی پستالزی پس‌ازچند ماه بنگاه خودرا در۱۸۰۵ بشهر ایوردن انتقال داد . دراینجا بنگاه فوراً شهرت تام پیدا کرد . از راههای دور بدانجا شاگرد

(۱) Yverdon درگوشهٔ جنوب غربی‌دریاچهٔ نوشاتل Neuchatel
(۲) Münchenbuchsee واقع در دوفرسخی‌شمال شرقی برن

فرستادندوازهرسو معلمان ودانشمندان برای فرا گرفتن روش نوین بدان محل شتافتند. از کشورهای دور اروپا وامریکا پادشاهان و سرداران وبزرگان واستادان برای دیدن بنگاه به ایوردن رفتند وشهریاران مقتدرمانند تزار روسیه نشان وحمایل به پستالزی دادند. بزودی یك مدرسهٔ دخترانه ویك یتیم خانه ویك آموزشگاه برای لال و کر درنزدیکی بنگاه برپا گردید.



کاخ کهن ایوردن
که پستالزی بنگاه خودرا در آن برپا ساخت

درایوردن پستالزی تجربیات استانزوبورگدورف را تکمیل نمود وتقریباً هر پیشرفت وبهبودی که اکنون درآموزش ابتدائی دیده میشود نخست درآنجا آغازشد. کتاب خواندن - جدول یکان ومراتب - جدول برخه - جدول برخه ازبرخه راکامل کرد. نقاشی و خط وهندسه را ازراه نشان دادن شکل اشیاء و ساختن آنها بامقوا و ترکیب آنها آموخت. علوم طبیعی وجغرافیاوتاریخ را بوسیلهٔ مشاهدهٔ طبیعت وملاحظه ودقت درچیزهائی که درپیرامون کودك است تدریس کرد. مثلا درخت و گل وپرنده را بادقت میدیدند - تصویر آنرا میکشیدند وموردبحث قرارمیدادند. درجغرافیا با

قطب‌نما جهات‌را پیدا میکردند و محلی را معاینه مینمودند و شرح میدادند. درهٔ رودخانهٔ بورن [۱] که درنزدیکی‌بود بتفصیل مشاهده میکردند سپس آنرا با گل‌روی میز میساختند آنگاه برای نخستین بار نقشه را پیش شاگردان میگذاردند و آنان علامتهارا بآسانی درمی‌یافتند. تربیت دینی‌واخلاقی‌مطابق روشی که دراستانزاتخاذ شده بود صورت میگرفت: عشق‌بخدا ازراه عشق بمادر وپدر - اهمیت وظیفه‌واطاعت قانون وملاحظهٔ دیگران‌ازراه واداشتن کودك بصبروتأمل‌برای‌رسیدن بمقصودمعینی ورعایت نوبه درامور ودرك این نکته که تنها ارادهٔ اونیست که باید اجرا شود بلکه دیگرانرانیزاراده هست که بایددرنظر گرفت. درموزیك چون پستالزی‌خوداطلاعی نداشت یکی ازدوستانش‌ازروی روش اوآهنگهارا بساده‌ترین عنصرتحلیل کردوبعد آنهارا بتدریج ترکیب نمود وآهنگهای تمام درست کرد.

بنگاه ایوردن باتمام درخشندگی که داشت رفته‌رفته روبانحطاط گذارد زیرا پستالزی خود مدیرخوبی‌نبود وبواسطهٔ پیری نمیتوانست بکارها رسیدگی کند. پس از بیست سال عمر و شهرت بسیاربنگاه در ۱۸۲۵ بسته شد و دو سال بعد نیز خود پستالزی درگذشت.

در ۱۸٤٦ مردم سویس آرامگاه مجللی برای وی دربیر بر پا کردند و این جمله هارا برآن نقش‌نمودند:

دراینجا آرمیده است هنریخ پستالزی که در ۱۲ ژانویه ۱۷٤٦ در زوریخ بگیتی آمده و در بروك (۲) در ۱۷ فوریه ۱۸۲۷ جهان را بدرود گفته است: نجات دهندهٔ بینوایان‌در قلعه نـو - واعـظ و پشتیبان ملت در لئوناردو گرترود - پـدر یتیمان در استانز - بانی آموزشگاه نو در بورگدورف و در مـونخن بوخسی - مربی بشر در ایوردن. انسان واقعـی - پارسای با دین - عضو جامعه. همه بـرای دیگران و هیچ برای خویش.

نامش تا ابد پاینده باد

عقاید پستالزی

این بود خلاصه‌ای‌اززندگانی‌وشخصیت‌پستالزی‌وآزمایشهائی که درآموزش و پرورش نمود. از مجموع آنها برآید که

(۱) Buron

(۲) Brugg واقع در۲۷ کیلومتری شمال غربی زوریخ.

پستالزی نظریات روسو را راجع به پیروی ازطبیعت روشن کرده وآنهارا بکاربسته است . بنظرپستالزی پرورش عبارت است از« رشد طبیعی وتدریجی وهماهنگ‌همهٔ نیروها واستعدادهای‌آدمی » ودرتمام رساله ها و کتاب‌هائی که نوشته رشد کودك را



تندیس پستالزی در ایوردن

تصویر این تندیس در همهٔ آموزشگاههای سویس درصدر کلاس نصب شده است

برشد درخت مانند میکنند که در تخم آن شکل و نقش و تناسب اجزاء آن درخت موجود است سپس جوانه زده تنه و شاخه وبرك و گل و میوه میدهد وآنچه در تخم

اعتقاد برعایت رشد طبیعی قـوای درونی طفل مطابق نظریهٔ روسو و درست مخالف طرز تعلیم و تربیت آنزمان بود که فقط بکودك خواندن کلمات را (بـدون فهمیدن معانی آنها) می آموختند و وادار میکردند قواعد اعمال حساب را ازحفظو متون نویسندگان یونان و روم را بطورسطحی قرائت کنند وهیچیك ازاین دروس بنحوی که تعلیم میشد موجبات رشد طبیعی طفل‌را فراهم نمیساخت بلکه‌نیروهائی که طبیعت دروجود اونهاده بود خفه میکردوازبین میبرد . دریکی ازرساله هـای خود مینویسد :

«بعدازاینکه اطفال درپنج سال اول عمرلذت وسعادت زندگانی را از راه حواس درك کردندما طبیعت‌را ازجلوی چشم آنها دورمیسازیم ـ بطور ظالمانه خوشی‌وآزادی رااز آنهاسلب میکنیم ـ مانندگوسفندآنهارادرآغل میریزیم وچون‌گله دراطاقهای متعفن آکنده میکنیم ـ بدون رحم و شفقت ساعتها وروزها وهفته‌ها وماهها وسالهاآنهارا زنجیرمیکنیم تا به مطالعهٔ نامطبوع حروف وکلمات بپردازند و بیکدورهٔ جنون آور زندگـانی تـن دردهند» .

البته روسو متوجه بود که درآموزشگاهها بهیچوجه رشد نیروی کودك رابر حسب طبیعت‌رعایت نمیکنند ولی‌بطورمنفی ومبهم سفارش کرده بود که‌مردم‌جامعه وتمدن راترك گفته‌بطبیعت باز گردندوازطبیعت وروش طبیعی پیروی کنند.پستالزی این‌نظررا درآموزش وپرورش بکاربست ونسبت بتمام اطفال اجرا نمود. روسوعقاید خودرا فقط نسبت بتربیت امیل که ازطبقهٔ اشراف است پیشنهاد نموده درصورتیکه پستالزی‌معتقد بود که **ازمیان بردن بینوائی واصلاح وبهبودی جامعه از راه پرورش مردم انجام پذیراست** و بهمین جهت طرفدار جـدی تعلیمات عمومی و هواه خواه **تربیت‌همگانی** بود .

روش کاروی بطورکلی عبارت بودازپرورش کودك وآموخته کردن‌اوبمشاهده ودقت درموجودات وچیزهائی که درپیرامون خانه وآموزشگاه است ودرزندگانی روزانه بکاربرده میشود .

بنظرپستالزی‌راه تحصیل این خواهدبود که هرموضوع‌را تجزیه‌به‌اجزاءجزو کنندوبشاگردنشان‌دهند . آنگاه اندك اندك اجزاءراباهم گرد آورندومرکب کنند واین کار ازروی مطالعه درخود موضوع انجام گیرد نه‌ازروی واژه‌ها . ازطرف‌دیگر باید مشاهده‌وآزمایش‌را باواژه بیان‌وتقریر کرد تامعنای درست هریك از آنهابرای کودك روشن شودودردماغ اوجابگیرد .

مهمترین خدمت‌وکارپستالزی‌این بود که‌روش خودرا یعنی **تجزیه-مشاهده تقریر** درمواد مختلف برنامه چون زبان مادری ـ حساب ـ رسم و نقاشی و خط ـ هندسه ـ جغرافیا ـ علوم طبیعی ـ تاریخ ـ موزیك واخلاق بکاربرد که‌امروزبیشتر آنها درآموزشگاههای کشورهای پیشرفته معمول ومجراست .

نفوذ پستالزی

پستالزی در روش خود مبتکر نبود و نظریات وکارهایش همیشه با هم سازش نداشت و اصول علمی و کلی وضع ننمود . بااینهمه اصول وپایهٔ آموزش وپرورش جدید برعمل وآزمایشهای‌اواستوار است .بنظر او **آموزش وپرورش تریاق‌همهٔ دردهای اجتماعی‌است**وازاین‌حیث یکی‌ازبزرگترین اشخاصی است که‌ازلحاظ اجتماعی وروانشناسی درفرهنك‌جنبشی ایجاد کرده است . بسیاری ازاصلاحات نو که درروش آموختن مواد برنامه انجـام گرفته و دربالا بدان اشاره شد مرهون اقدامات اوست . خدمت بزرك او اینست که بسنت وسابقه اهمیت نداد وبه‌آزمایش راه های جدید پرداخت و این در را بـروی نسلهای‌آینده باز کرد.آموزگاران بنگاه پستالزی وپیروان اوروش پیشوای خودرا درکشورهای مهم جهان اشاعه دادند که ذکرش دراین کتاب مختصر بیمورد است کشوری که ازهمه‌بیشترطریقهٔ‌آموزش وپرورش اورا بی‌درنك پذیرفت و بکار بست **آلمان** بود ، چنانکه نفوذ او در آموزشگاههای آنجا کاملا هویداست . در ۱۸۰۳ ازطرف پروس‌نماینده‌ای به بورگدورف فرستاده شد ودر۱۸۰۵ یکی ازستایندگان پستالزی دربرلن‌آموزشگاهی برپا نمود که فربل [۱] درآنجا تدریس کرد. بعدها

---

(۱) **Froebel**

درشهرهای دیگر مانندفرانکفورت وپتسدام و کنیگسبرک یتیم خانه‌ها و آموزشگاهها بتقلید ازسبك او برپاشد . دوتن از شاگردان پستالزی درپـروس بریاست فـرهنك گماشته شدند و آنان هفده دانشجورا برای سه‌سال به‌ایوردن فرستادندودربازگشت روش پستالزی رابکاربستند فیشته[۱] فیلسوف نامی درچهارده‌سخنرانی مؤثر که در فرهنگستان برلن خطاب بملت آلمان ایراد نمود تأکید کرد که برای زنده کردن کشور ونجات مملکت بایدازاصول وروش پستالزی پیروی نمود[۲].

سایر کشورهای آلمان نیز مانند پروس آموزشگاههـای متعدد از روی شیوهٔ پستالزی تأسیس نمودند چنانکه مدارس آلمان ازهرحیث نمونـه‌وسرمشق شد و از هرجامردم بسوی آن کشورشتافتند تاازطرزوروش نوین بهره‌بر گیرند .از کشورهائی که‌بدین امراقدام کرد فرانسه بود که یکسال پس ازشورش ۱۸۳۰ ویکتور کوزن[۳] رئیس دانشسرای عالی پاریس رابرای بررسی فرهنك به آلمان فرستاد و گزارشی که وی درباز گشت نوشت باندازه‌ای مؤثر بود که‌دولت بی‌درنك پیشنهادهای اوراپذیرفت ورفته آنهارا بکاربست .

اسپانی و روسیه وانگلستان هم تاحدی ازنفوذ پستالزی بی‌بهره نماندند . در کشورهای متحدامریکای شمالی نیزازاوایل سدهٔ نوزدهم اصول وعقاید اوراه یافتـ مقالات بیشماردراین باب نوشتندـ به عملی کردن نظریات مذکور مبادرت نمودند . بااینهمه مهمترین جنبش هنگامی پدیدارشد که هرس من[٤] پیشوای نامی آموزش وپرورش امریکا در۱۸٤۳ پس ازمشاهده وبررسی اوضاع فرهنك آلمان گزارشی انتشار دادومحاسن روش پستالزی راچنانکه دیده بود خاطرنشان ساخت . اصلاحاتی کـه هرس‌من پیشنهاد کرده‌بود باوجودمخالفت‌هائی که ابرازشداغلب بموقع اجرادرآمد وبویژه جانشینان اواصلاحات مذکوررا بهتروبیشترعملی کردند .

---

(۱) Fichte (۱۷٦۲-۱۸۱٤)

(۲) برای تفصیل بیشتررجوع شود به‌فصل ۱۲-سازمان رسمی فرهنك آلمان.

(۳) Victor Cousin

(٤) Horace Mann (۱۷۹٦-۱۸٥۹)

هر بارت (۱)
(۱۸٤۱-۱۷۷٦)

چنانکه دربالا گفته آمد پستالزی دو نظریهٔ مهم داشت یکی آنکه پرورش عبارت است از رشد طبیعی نیروی درونی که در وجود کودك پنهانست دیگر آنکه این پرورش‌ازراه مشاهدهٔ طبیعت‌وبدست‌آوردن معلومات‌ازدنیای خارج بایدانجام گیرد. بنابرنظریهٔ نخست تمام سجایا واوصاف درهنگام زادن درست بهمان‌شکل‌ووضع که بعدرشدمیکند درکودك‌وجودداردومعلم تنها میتواند بنهادوی کمك کندتانیروهای نهفته‌آشکار گردد. لازمهٔ نظریهٔ دوم‌اینست که محسوسات مستقیم وفوری پایهٔقطعی معلومات‌است وهرچه‌دردماغ کودك واردمیشود باید توسط معلم باشد. بطور کلی فربل طرفدارنظریهٔاول وهربارت معتقدبنظریهٔ دوم بود. چون هربارت‌پیش‌ازفربل اصول وعقایدخویش را عنوان کرد نخست ازاوسخن گفته خواهد شد.

زندگانی‌هربارت

هربارت در الدنبورك[۲] بجهان پای نهاد. پدرش وکیل دادگستری‌وجدش‌رئیس‌ژیمنازدرشهرنامبرده‌بود.هنگامی که دردبیرستان ودانشگاه بتحصیل اشتغال داشت استعداد بسیاردرفرا گرفتن زبان یونانی‌وریاضی وفلسفه‌نشان دادواین سه‌ماده‌بعدها درعقاید اونسبت‌بآموزش‌وپرورش مؤثرافتاد. بااین‌همه مشاهدات وآزمایش‌های وی درمدت سه‌سالی که (از ۱۷۹۷تا ۱۷۹۹)بآموزگاری‌وسرپرستی فرزندان فرماندارانترلاکن[۳] بسربرداساس حقیقی نظریات اوشد.

هنگام زیستن در سویس از پستالزی در بورگدورف دیدن کرد و فریفتهٔ او شد و پس‌ازبازگشت‌بآلمان ضمن‌دو مقاله اصول‌نظریات او را تعبیر وتفسیرنمود. از۱۸۰۲ تا۱۸۰۹ دانشیار آموزش وپرورش در دانشگاه گوتینگن[٤]بود ورساله‌ای

Herbart(۱)

Oldenburg(۲) واقع‌درشمال‌آلمان درچهل کیلومتری‌مغرب Brême

Interlaken (۳) شهر کوچك زیبائی است در سی کیلو متری جنوب شرقی برن

Götingen (٤)

بدین عنوان انتشار داد : «مهمترین کارتربیت اینست که جهان را از لحاظ اخلاقی آشکارسازد» ومقصودش این بود که انسان درائربکار انداختن حواس خود نسبت به محیط خارج (یعنی طبیعت یاهیئت اجتماع) معلوماتی پیدا میکند ودربارهٔ آن معلومات وهریك ازمشاهدات و کارهای روزانه قضاوت می‌نماید ، بعضی‌را می‌پسندد وقبول میکند وبرخی‌را نمی‌پسندد و رد میکند . مهمترین کارتربیت اینست که‌در انسان‌نیروئی‌تولید کند که‌ازاین جهان وتماس‌باطبیعت یاجامعه‌معلوماتی‌را برگزیند که‌دراو ملکات فاضله واخلاق حسنه ایجاد کند .

درمدت مذکورهربارت کتاب دیگری نوشت که «علم پرورش» نام داشت و در۱۸۰٦ منتشر گردید وبیشتر جنبهٔ فلسفی ونظری دارد . در۱۸۰۹ بجای کانت به استادی فلسفهٔ دانشگاه کونیگسبرگ(۱) گماشته‌شد و محلس مباحثه و مدرسه‌ای برای آزمایش تعلیم وتربیت برپا نمود .

دراینجا بود که نظریات اودرروانشناسی چون پایهٔ آموزش وپرورش تکوین وتکمیل شد. پس از ۲٤سال خدمت دردانشگاه نامبرده ازنودانشگاه گوتینگن‌برای تدریس‌فلسفه ویراخواند ودر ۱۸۳۵ آخرین نظریات‌خودرا دربارهٔ آموزش‌وپرورش درمهمترین کتابش‌بنام « **رؤس عقاید تربیتی** » منتشرساخت‌ودر۱۸٤۱هنگامی که افتخارات وشهرتش بحد کمال رسیده‌بود در گذشت .

روانشناسی هربارت

گمان میرود که هربات روانشناسی‌رابوجودآوردتاعقایدی که‌درنتیجهٔ آموزگاری درسویس‌وآشنائی‌باروش پستالزی پیداکرده بودبثبوت رساند وبرای فهمیدن نظریات‌تربیتی اوبی‌موردنیست شمه‌ای ازآن گفته شود .

بعقیدهٔ هربارت درذهن آدمی‌تصورات‌مشابه‌آمیخته میشوند - تصورات‌نامشابه تنهاباهم‌ترکیب میشوند وتصورات مخالف ومتناقض میخواهندموجب‌محویکدیگر گردند مثلا شیرینی وسفیدی نامشابه هستندومیتوان درذهن چیزی تصور کرد

(۱) Königsberg

(مانند شکر پنیر و پشمك) که هر دو در آن وجود داشته باشند ولی سیاهی و سفیدی چون ضدهم هستند میکوشند تا یکدیگر را از دماغ بیرون کنند . ازینرو هر تصور جدید یا دسته‌ای از تصورات جدید برحسب درجهٔ تناسب و تشابه و تناقض آنها با تصورات موجود درذهن محفوظ میمانند یا تغییر پیدا میکنند یا مردود میشوند . بعبارت دیگر تمام تصورات جدید بوسیلهٔ تصررات قبلی و موجود درذهن تعبیر و تفسیر میگردد و ایـن مهمترین عقیدهٔ هربارت است درروانشناسی. بنابراین معلم بوسیلهٔ استفاده از معلومات قبلی طفل میتواند عشق ودقت اورا نسبت به تصورات جدید یا دسته‌ای از آنهـا جلب کند و مسئلهٔ آموزش و پرورش منجر باین میشود که مطالب و موضوعات تازه را چگونه



هربارت
(۱۷۷٦-۱۸٤۱)
تدوین کنندهٔ روان شناسی آموزش

بیاموزند تا کودك آنهارا بامعلومات پیشین خود توأم و ترکیب کند . البته این نظریه اکنون متروك شده ولی این نکته که **دستورهای آموزش و پرورش را بوسیلهٔ روان شناسی وقوانین رشد قوای فکری به ثبوت رسانند** تازگـی داشت و بـاعث پیشرفت علوم تربیتی گردید .

منظوراز پرورش

مطابق عقیدهٔ فوق چون ذهن ودماغ کودك از تصور اشیاء پیرامـون وی تشکیل شده باید آنرا به اختیار آمـوزگار گذاشت تاتصورات‌را بطورمتناسب وهم آهنك برای‌فراگرفتن اوبرگزینند ۰ازاینرو مقدرات طفل دردست آموزگار است وبعقیدهٔ هربارت منظور غائی او باید پرورش اخلاق وتکوین خصلت وسرشت کودك باشد . ازطرف دیگر تربیت سیرت و اخلاق بسنده نیست وباید طفل را نیزباایمان ودین بار آورد تا اگر کار خـوبی انجام داد مغرور نشود .

برای پرورش انسانی که با اخلاق و بادین باشد باید افکار (تصورات ذهنی) و مزاج‌واستعداد اورابررسی کرد واورا بتحصیل‌موضوعات‌ومطالبی گماشت که‌تصورات قبلی اوبدان متمایل‌باشد وچنانکه قبلا تشریح شد جهانرا ازلحاظ «اخلاقی» برای او آشکارسازد .

برای اینکه ارادهٔ کودك بدانش‌آموزی بر انگیخته شود باید دراو **عشق و دلبستگی** ایجاد کرد بنابراین یکی‌ازمنظورهای فوری تعلیم وتربیت بایدهمین‌ایجاد عشق و دلبستگی کلی باشد که در تمـام زندگانی سرچشمهٔ علاقهٔ بکار و تجسس و کنجکاوی شود .

برای توسعهٔ ذهن وافق فکر وباز کردن طرق مختلف جهت تأمین میل‌وارادهٔ طفل‌باید حتی‌المقدورمعلومات‌جامعی‌باو آموخت بنابراین‌عشق‌ودلبستگی گوناگون باید دراوایجاد نمود .

برنامه

بعقیدهٔ هربارت تصورات وعشق ودلبستگی‌دومنشأمهم دارد یکی آزمایش وتجربه که مارانسبت بطبیعت‌آگاه میسازد و دیگرحشر با دیگران که نسبت بهم نوع وجامعه نظریه و احساساتی درما تولید میکند . پس عشق و دلبستگی یا نسبت بمعلومات خواهد بود یا نسبت بمعاشرت و اجتماع . ازاینجا تحصیلات‌را بدودسته بخش کرده است. دستهٔ اول **تحصیلات علمی** شامل‌علوم‌طبیعی‌وریاضی‌وکارهای دستی‌وآموزش فنی‌ودستهٔ دوم **تحصیلات تاریخی**

مشتمل بر تاریخ وادبیات والسنه و هنرهای زیبا . هربارت اهمیت بیشتر برای دستهٔ اخیرقائل شده زیرا ادبیات وتاریخ را سرچشمه و منبع اطلاعات اخلاقی واحساسات و عواطف میداند و معتقد است که تربیت اخلاقی که غایت مقصود است از طریق **ادبیات و تاریخ** بهترصورت میگیرد چنانکه مثلا کتاب اودیسه تألیف همر رانخستین کتاب اخلاق برای جوانان میشمارد .

درعین اینکه عشق ودلبستگی باید گوناگون باشد تمام تحصیلات باید بهم مربوط وپیوسته بوده همگی آنها رویهمرفته وحدتی درذهن طفل بوجود آورد .

روش هر بارت

برای اینکه معلومات متنوع و پیوسته بیکدیگر بکودك آموزند هربارت روشی عنوان کرده که بنام **مراحل منطقی** هربارت معروفست .

درعمل آموزش هربارت نخست دو وهله برای کاردماغ وذهن انسان تشخیص داده است یکی بدست آوردن یا ادراك حقایق و تصورات ودیگر فراگرفتن وجذب آنها . باتکاء این نظریه چهارمرحله برای آموختن معین کرده که بقرارزیراست :

۱ ـ عرضه‌داشتن مطلب و گفتن درس (که جزووهلهٔ نخست یعنی بدست آوردن یا ادراك حقایق وتصورات بشمار آید) .

۲ ـ پیوستن وترکیب درس ومطلب مذکورباحقایق وتصورات مربوطه که از پیش شاگرد آموخته است (که بیشتر جزو وهلهٔ اول وتا اندازه ای مربوط بوهلهٔ دوم است) .

۳ ـ مرتب کردن مطلب آموخته شده وجدا کردن مفهوم کلی ازجزئی درذهن (که جزوجذب کردن وفرا گرفتن است) .

٤ ـ بکار بردن مطلب آموخته شده از طرف شاگرد برای ادراك حقایق تازهٔ دیگردرحدود زندگانی خویش (که جزو وهلهٔ دوم است) .

پیروان هربارت این چهار مرحله را بپنج مرحله بخش کردند زیرا گفتند برحسب اصل کلی که این دانشمندراجع بروانشناسی بمیان آورده (اصل تشابه یاتناقض

تصورات) درآغاز تدریس باید توجه شاگردرا بمطالب واطلاعاتی که ازپیش بدست آورده است جلب نمود ومراقبت کرد که بادرسی که میخواهند بدهند تناسب وتشابه داشته باشد . این مسئله نیزیا ازراه خلاصه کردن درس قبل یاذکر کردن نقشه وطرح درسی که خواهند دد یا بهردا وطریق انجام خواهد یافت .

ازینرو بپنج مرحله که بدینگونه بدست آید نامهای زیررا داده‌اند

(۱) ـ آماده ساختن

(۲) ـ عرضه داشتن

(۳) ـ سنجش وتجرید

(٤) ـ تعمیم

(٥) ـ بکاربردن

نفوذ هربارت

نظریهٔ پستالزی راکه آموزش و پرورش برپایهٔ روانشناسی استوار باشد و از راه مشاهده انجام گیرد توسط هربارت و روانشناسی بکری که عنوان نمود صورت علمی پیدا کرد . تأکیدی راکه پستالزی نسبت بمشاهدهٔ آثارطبیعت ودنیای محسوس کرده بود هربارت برای آشکارساختن راز جهان ازلحاظ «اخلاقی» مقدمه قرارداد . نظر باهمیتی که بتاریخ و زبان و ادبیات میداد پیروانش راههای آسان وطریق ساده برای آموختن آنها پیدا کردند وتاریخ را که تاآنزمان مادهٔ فرعی برنامهٔ دبستان ومکمل قرائت وجغرافیا محسوب میشداهمیت خاص دادند وآنرا وسیلهٔ مؤثری برای پرورش اخلاقی دانستند و درتدریس آن نیز به تمدن وفرهنك بیشتر توجه کردند تا به‌سیاست وحکومت .

گرچه عده‌ای ازپیروان هربارت بواسطهٔ مبالغه‌ای که درعقاید وی کردندبیشتر بصورت ظاهر ورعایت سطحی طریق تعلیم اوپرداختند تابمعنی ولی نظریات خود او صائب بود ونفوذبسیار در آموزش وپرورش داشت . درآلمان نظریات مذکوررا در دبستانها ودبیرستانها بکار بستند وبیست و پنج سال پس ازمرك استاد دومکتب مهم

هربارتی بوجود آمد یکی توسط زیلر [۱] در لیپزیك که نکات تازه نیز بر عقاید هربارت افزود ودیگر توسط استوی [۲] که مجلس مباحثه و مدرسه‌ای برای آزمودن آموزش وپرورش از روی نظریات هربارت درینا [۳] برپا کرد که شهرت بسیار یافت ومرکز مهمی شد وپس از مرك وی در ۱۸۸۵ یکی ازشاگردانش آنرا اداره کرد و کسانیکه میخواستند از نظریات ومسلك هربارتی آگاه شوند به ینا میرفتند و از آنجا کسب فیض میکردند.

در ۱۸۹۲ درامریکا انجمنی بنام «انجمن ملی هربارت» برپا شد که کتابهای اورا ترجمه نمود وسالنامه‌ای هم مرتباً انتشارداد. بعضی ازاعضاء این انجمن نیز کتابهائی نگاشتند. اشخاص دیگرمانند پارکر [٤] که درشیکاگو آزمایشهای بکردرآموزش وپروش نموده ازاصول ونظریات هربارت وزیلر اقتباساتی نمودند. درنتیجهٔ انتشار نظریات مذکور برنامهٔ دبستانها تغییر کرد چنانکه در آموختن تاریخ بجای اینکه تنها بجنبهٔ میهن‌دوستی بپردازند رشد اجتماعی وتوسعه وبسط اخلاق را نیز از کلاس سوم ببالا هدف قرار دادند و درآموختن زبان و ادبیات بجای اینکه بقطعات ناقص اکتفا کنند مطابق نظریهٔ زیلر یکدورهٔ کامل ادبیات را در برنامه گنجاندند.

فربل (٥)
(۱۷۸۳–۱۸۵۲)

فربل در دهکده ای که در جنگل تورینك [٦] واقع است بجهان آمد. دورهٔ کودکی را درمحیط دینی خانواده گذراند و بواسطهٔ گرفتاری پدر وقت بسیار برای گردش در جنگل

---

(۱) Ziller (۱۸۸۳-۱۸۱۷) یکی ازنکات تازه این بود که هرطفل باید متوالیاً ازهریك ازمراحل رشد فکر بشر که متناسب باسن ورشد اواست بگذرد یعنی مواد درس باید ازمرحله‌ای از تاریخ تمدن‌وفرهنگ بشری گرفته شود که باسن‌فکری شاگردتطبیق کند. بهمین‌جهت زیلر موضوعات درس را درپیرامون افسانه‌ها واساطیرو کتاب‌رابینسن کروزه ومنتخب داستانهای تورات وانجیل تمرکز میداد

(۲) Stoy (۱۸۱۵-۱۸۸۵)

(۳) Iéna

(٤) Francis W.Parker

(٥) Friedrich Froebel

(٦) Thuringe درمرکز آلمان

داشت واین مسئله شایدمایهٔ گرویدن اوبتصوف وجستجوی وحدت در کثرت گردید.
زمانی که وارد دانشگاه ینا شد فلسفهٔ اصالت تصور(۱) و جنبش رمانتیسم (۲) وتوجه مخصوص بعلوم طبیعی و ریاضی در آنجا رائج بود. پس از دوسال بواسطهٔ اشکالات مالی مجبور شد ینا را ترك گوید ودر ۱۸۰۵ در فرانکفورت بمعلمی آموزشگاهی که ازروی شیوهٔ پستالزی برپا شده بود گماشته شد. دراینجا باکاغذ و مقوا وچوب نمونه‌هائی‌ازاشکال واجسام‌بوسیلهٔ شاگردان‌خودساخت ومتوجه گردید که‌کاردستی وبیان مکنونات‌خاطربوسیلهٔ حرکات دست، اهمیت‌شایان درآموزش وپرورش‌طفل دارد. پس‌ازسه سال در ۱۸۰۸ به ایوردن رهسپار گردید وزیردست پستالزی‌دوسال بتدریس پرداخت وراجع بآموختن جغرافیا وطبیعیات ضمن گردش در روستا بهرهٔ بسیاربرد ودرهمین مدت بمطالعهٔ بازیهای اطفال وتأثیرآن در رشد جسمی و فکری آنها پرداخت‌وباهمیت‌دوران‌پرورش کودك‌توسط مادرپی‌بردوبرمعلومات‌موسیقی‌اش که بعدها نقش‌بزرگی در روش او داشت افزود. درهمان حال ملتفت شد که بدون دانش کافی وتحصیلات عالی‌نمیتواند گام بزرگی درفرهنك بردارد ازینرو در۱۸۱۱ به دانشگاه گوتینگن(۳) و در ۱۸۱۲ به دانشگاه برلن رفت وقانون وحدت که در دماغ متصوف خویش‌میپروراند درآنجا تکوین یافت.

در۱۸۱۶ بدستیاری دوتن ازدوستانش آموزشگاهی دردهکدهٔ کیلهو(٤) بنام «پرورشگاه‌آلمانی جهان» برپا نمود وکودکانرا راهنمائی کرد تابوسیلهٔ بازی‌های مختلف - ساختمان بند وآسیا وقلعه وکاخ ومانندآن - جستجوی جانور و پرنده و حشره وگل در جنگل - افسانه - تصنیف وسرود مکنونات خودرا پدید آرند. در ۱۸۲۶اصول ونظریات خودرا که‌درپرورشگاه مذکوربکاربرده‌بودضمن کتابی‌موسوم

(۱) Idéalisme مسلك کسانی که جسم‌را حقیقت نمیدانند وتصوراتی که‌درذهن موجود است حقیقت میشمارند.

(۲) Romantisme مسلك کسانی که مخصوصاً تخیل وعواطف را درادبیات و هنرهای زیبا مداخله میدهند.

(۳) Götingen

(٤) Keilhau دربخش تورینك

به «**پرورش آدمی**» انتشار داد .

بواسطهٔ مخالفت هائی که آغاز کردند فربل مجبور شد آموزشگاه را بسویس برد ودرظرف پنج سالی که (از۱۸۳۲ تا ۱۸۳۷) در آنجا بود به تعبیهٔ اسبابهای بازی و وضع بازیهای متنوع و سرود وحرکات مختلف بدن که مفید برشد کودك باشد پرداخت وآنهارا وسیلهٔ پرورش قرارداد. سرانجام بیماری زنش اورا وادار به بازگشت به آلمان نمود ودر۱۸۳۷ دردهکده‌ای بنام بلانکن بورك[۱] نیم فرسخی کیلهو در گوشهٔ زیبائی ازجنگل آموزشگاهی برای کودکان میان۳و۷ سال برپا کرد وآنرا باغچهٔ کودکان یا کودکستان[۲] نامید ومنظورش این بود که آموزشگاه مذکور باغچه‌ایست که کودکان نهال آنند . در۱۸۴۳ که گرد آوردن سرود های او تکمیل شد کتابی بنام« بازی مادر وسرودهای پرستار » منتشرساخت که در واقع برای تشریح وتمثیل اصولی است که در کتاب « پرورش آدمی » بیان کرده بود .



فربل
(۱۷۸۲-۱۸۵۲)
نخستین کسی که کودکستان بر پا کرد

باوجود شهرتی که کودکستان مذکور پیدا کرد در۱۸۴۴ فربل ازدست تنگی وادار ببستن آن شد . آنگاه پنجسال بمسافرت وسخنرانی پرداخت تا در ۱۸۴۹ بانوئی از خاندان بزرك بنام فن بولو[۳] حامی وطرفدار اوشد و جای بسیار باشکوهی برای کودکستان او درساکس مینینگن[۴] تعیین کرد ومردمان بزرگی را برای دیدن

(۱) Blankenburg
(۲) Kindergarten
(۳) Baroness Von Bülow
(۴) Saxe - Meiningen

کارهای وی بدانجا برد . متأسفانه دراثر اشتباه راجع بنظریات او وعقاید برادرزاده‌اش (کارل فربل) که رساله‌ای در بارهٔ افکار اشتراکی خود انتشارداده بود) وزیر فرهنگ پروس بخشنامه‌ای صادر کرد که چون منظوراز کودکستان تزریق مسلك انکارخدا درجوانان است تأسیس آن مجاز نیست . درنتیجهٔ این ستمکاری ، فربل پس از یکسال رنج و اندوه در گذشت.

نظریات اصولی فربل

پایهٔ عقاید فربل چنانکه درهمین فصل گفته شد همان نظریهٔ پستالزی و روسو است که پرورش عبارتست از رشد دادن نیروی پنهانی که طبیعت درنهاد کودك بودیعه گذارده است ولی طرز تخیل و بیان نظریهٔ وی نتیجهٔ زندگانی و تجربیات وتحصیلات خود او وافکار وعقایدی است که دردانشگاه ینا وبرلن وجود داشت .

نظریهٔ فربل اینست که حقیقت وجود یکی ودرتمام موجودات ساری است . در آغاز کتاب « پرورش آدمی » مینویسد : « در همه چیز یك قانون ابدی موجود و حکمفرماست ... این قانون باوضوح وروشنی درطبیعت ودرروان وزندگانی موجود است وآنهارا بیکدیگر متحد و پیوسته میسازد . این قانون که برهمه مستولی است لزوماً بنایش بروحدت ابدی است که همه جا نافذ وفعال وزنده و محسوس است ... این وحدت خداست. همه چیز ناشی ازوحدت الهی وخداست . همهٔ موجودات ازوحدت الهی ودر وحدت الهی موجودند ... »

ازنظریهٔ عارفانهٔ مذکورفربل نتایجی برای آموزش وپرورش میگیرد. درنتیجهٔ اعتقاد بوحدت وجود درانسان ودرطبیعت ، فربل معتقد است که در آفرینش ورشد تدریجی اقوام یا اشخاص از طبقات پست موجودات تاطبقات عالیه همه جا پیوستگی حکمفرماست . ازاین مطلب دونتیجه میگیرد .

ازیکطرف میگوید که مطابق قانون ابدی خدا عناصر کوچك وناقص راچنان می‌آفریند که ازدرجات پست بدرجات عالی میروند وازاین حیث بنظریهٔ هربارتی ها نزدیك میشود که « هرنسل وهرکس تا اندازه‌ای که استعداد فهم گذشته وحال رادارد

باید ازمراحل پیشین رشد آدمی وفرهنك وتمدن گذر کند» .

ازطرف دیگر مینویسد: «... نباید تصور کرد که مراحل رشد آدمی (شیرخوارگی - بچگی - جوانی - مردی یا زنی) حقیقة از یکدیگر متمایز است بلکه همچنانکه زندگانی نشان میدهد مراحل مذکور بوسیلهٔ تحول مسلسلی بهم پیوستگی دارد» .

بنابراین رشد کامل در هرمرحله بسته است برشد کامل تمام مراحل پیش و باید در هرمرحله تمام لوازم رشد را فراهم ساخت . دراین عقیده نیز فربل بنظریهٔ روسو وتکمیل مراحل رشد که درفصل پیش از آن سخن بمیان آمد نزدیك شده است .

سرانجام ازایمان خود به اصل وحدت وجود فربل نتیجه میگیرد که درقسمتهای مختلف برنامه باید پیوند و اتحاد موجود باشد زیرا که تمام تحصیلات بستگی دارد به الهام خدائی و ازیك سرچشمهٔ فیض ساری و جاری است. همینطور میان خانه و آموزشگاه باید پیوند وجود داشته ووسایل پرورش ترکیبی باشد ازمشاغل و کارهای خانه ومدرسه.

روش فربل

فربل مانند روسو معتقد بپرورش منفی است یعنی گوید هر کس هنگام زادن سرشت معینی دارد که اگرش بحال طبیعی گذارند ومداخلهٔ زیان آوری در آن نکنند رشد و نمو خواهد کرد . بنابراین تمام غرائز و ادراکات کودك را باید گذارد آزادانه رشد کند و پرورش باید راه طبیعت را پوید نه اینکه برحسب دستور وفرمان باشد . ازینرو کودك نباید ازراه تقلید کور کورانه رشد کند بلکه ازراه کار وعملی که بصرافت طبع وازروی میل ودلخواه خود وی انجام گیرد. این اصل «**کار خود خواست**» نام دارد وبزرگترین ومؤثرترین روشی است که فربل بمیان آورده وازخدمات برجستهٔ اوبآموزش وپرورش بشمار آید .

توأم با اصل مذکور اصل دیگریست که **اصل آفرینش** نام دارد وفربل ازروی عقیدهٔ تصوف آمیز خود ابداع کرده و گوید چون خداوند آدمی را مظهر خود آفریده آدمی نیز باید مانند خدا آفریننده وخلاق باشد . سپس باتکاء روانشناسی مینویسد که «فرا گرفتن چیزی در زندگانی ازراه عمل بمراتب بیشتر موجب رشد وپرورش و نیرومندی میشود تا ازراه شنیدن الفاظ» .

علاوه بر دو اصل مذکور که پایهٔ روش فربل میباشد عقیدهٔ وی ببار آوردن کودك دراجتماع وبرای زندگانی درجامعه نیزازمشخصات روش‌اوست ودراینجا با روسو که معتقد بپرورش‌انفرادی است فرق واختلاف آشکار دارد. زندگانی‌هر کس بحکم لزوم‌ارتباط ووابستگی‌بامؤسسات وبنگاههای‌مختلف چون‌خانه وآموزشگاه ومسجد و دولت وبطورکلی‌جامعه دارد که هم میدان کار وعملیات انسان وهم وسیلهٔ نظارت وسلطهٔ جامعه برفرداست و خواهی‌نخواهی‌نفوذ دراخلاق وشغل وسرنوشت آدمی دارد و ازینرو کودك باید برای زندگانی و ارتباط با جامعه و مؤسسات آن پرورش یابد بویژه که طبیعة دارای غریزهٔ اجتماعی است‌وتربیتش فقط درمصاحبت دیگران امکان پذیراست.

بوسیلهٔ **همکاری** که ضمن بازی انجام میگیرد کودك علاوه برپرورش بدنی‌و فکری پرورش‌اخلاقی‌نیزخواهدیافت. دادگری ـ ملایمت ـ بردباری‌ـخویشتن‌داری حقیقت خواهی ـ راستگوئی‌ـصمیمیت‌ـدوستی‌ـبرادری‌ـبیطرفی‌ـدلاوری‌ـپایداری ـ تصمیم‌ـاحتیاط‌وحزم‌تمام‌اینهاخصائلی‌است که کودك هنگام‌بازی بدانهاخوی‌میگیرد.

برنامهٔ کودکستان کار خود خواست وآفرینش و همکاری اصل هائی است در آموزش وپرورش که فربل عنوان کرد وجهان‌را مرهـون خود ساخت. خدمت دیگری که به آموزش و پرورش کرد **آموزشگاه بی کتاب و بی‌تکلیف** است که بواسطهٔ عملی کردن‌آن کودك درمحیط بازی و آزادی وخوشی بارآید.

درکودکستانی که فربل دربلانکن بورگ برپا ساخت تمام این نظریه هارا بکار بست. برنامهٔ آن شامـل سه گـرنه کار برای ظاهر ساختن و بیان مکنونات خاطر بود:

۱ ـ آواز وسرود

۲ ـ حرکت وبازی

۳ ـ ساختمان

ودرضمن هریك از آنها کودك زبان مادری را بکارمیبرد . بدیهی است کارهای مذکوراز یکدیگر مجزا نیست بلکه مکمل یکدیگراست مثلاً وقتی داستانی گفته و یا خوانده شد ـ آنرا بـه موزیك درآورند وبه آوازخوانند ـ بصورت تئآتر آن را نمایش دهند ـ با ساختن منظره ومردمی که موضوع داستان است از کاغذ یا مقوایا گل یا آجر یابوسیلهٔ نقاشی آن را مجسم سازند . بدین ترتیب مخیله و فکر کودك بـرانگیخته شده بکار میافتد ـ چشم ودست او پرورش مـی‌یابد ـ مـاهیچه های او بهمکاری ونظم عادت میکند ـ احساسات اوعالی وتقویت میشود .

در کتاب «بازی مادروسرودهای پرستار» بخشی از برنامهٔ کودکستان ذکر شده است . این کتاب مرکب است ازچندرشته سرودوتصویروشرح بازی که با کمال دقت برگزیده شده وبرای اینست که غریزهٔ تربیتی مادررا راهنمائی شود . این سرودها وبازیها بایستی اولا مادررا متوجه مسئولیت خود و این حقیقت کند که **پرورش کودك ازهنگام زادن آغاز میشود** . ثانیاً حواس واندام وماهیچه های بچه‌را ورزش دهد . ازپنجاه سرودی که برای بازی وضع نموده هریك مربوط است به‌یك بـازی بسیارساده مانند «قائم شدنك» یا تقلید یکی از پیشه‌ها مانند درودگری ونجاری و کفش دوزی و برای اینست که یکی ازنیازهای اخلاقی و بدنی و فکری کـودك مرتفع شود.سرودهای مذکور مدرج وبرحسب رشدطبیعی کودك انتخاب وترتیب داده شده است .هرسرودراسه قسمت است : شعاری برای راهنمائی مادر ـ شعری که باید باموزیك برای کـودك خواند ـ تصویری برای نشان دادن موضوع شعر .

اسبابهائی که فربل برای کودکستان ساخت به دوبخش تقسیم میشود .بخش نخست موسوم است به «هدایا» وشامل شش دسته است . دستهٔ نخست جعبه ای است حاوی شش گلولهٔ چوبی که هر کدام یك رنك دارد . هنگام بازی کودکان گلوله را میگردانند وباین ترتیب متوجه رنگها وجسمی که گلوله ازآن ساخته شده وشکل گلوله وحرکت وسوی حرکت آن میشوند . دستهٔ دوم عبارتست از کره ومکعب و استوانه‌ای ازچوب. کودك کره رامیشناسد زیرادردستهٔ نخست گلوله‌را دیده‌ومکعب

برای‌او تازگی‌دارد . حالت تعادل‌و ثبات مکعب‌را با متحرك بودن کره باهم‌می‌سنجند ونشان میدهند که استوانه جامع بین آن‌دو است .

دستهٔ سوم عبارتست ازمکعب مستطیل بزرگی از چوب که به هشت مکعب کوچك تقسیم شده وباین ترتیب رابطهٔ بین تمام واجزاءآن معلوم میشود . از این اجزاء کودك چیزهائی‌خواهد ساخت مانندصندلی ونیمکت‌وتخت ودرگاه وپله کان وغیره . سه دستهٔ دیگر از تقسیم بندی مکعب باشکال وانحاه مختلف ترکیب یافته چنانکه‌بااجزاءآن میتوان اجسام گوناگون باندازه های مختلف درست کردوبدین ترتیب کودك‌را متوجه شماره ورابطه وشکل آن اجزاء نمود . علاوه بر شش دستهٔ مذکور فربل دستهٔ دیگری اسباب‌بازی درست کرد ازحلقه وقلم چوبی وقرص‌برای فهماندن سطح وخط و نقطه وپیرامون وروابط آنها باحجم .

بخش دوم ازاسبابها موسوم است به « مشغولیات » وعبارتست ازچیزهائی که باکاغذومقوا وشن‌ریزه وماسه و گل وچوب‌ومواد دیگرخواهدساخت. کودك زمانی بدین کار خواهد پرداخت که بر بخش نخست کاملاً مسلط باشد . مثلا وقتی طفل با« هدایائی » که احجام‌را نشان میدهد بازی کردممکن است به « مشغولیاتی »دست زند چون قالب‌سازی‌باخاك رس ـ برش‌مقوا ـ تا کردن کاغذ ـ منبت کاری وهنگامی که با« هدایای » مربوط بسطح آشناشد به‌بافتن بوریا وسبدودوخت و دوز و سوزن زنی‌وریسمان کردن مهره ورسم اشتغال ورزد .

ارزش کار و عقیدهٔ فربل

دوعیب درکار و عقیدهٔ فربل هویداست . نخست آنکه‌بجای اتکاء بقوانین رشد کودك‌اصل خودراراجع بکارخود خواست وآفرینش برعقاید عرفانی‌وتصوف بنا نهاده است .درنتیجهٔ اتخاذاین شیوه مطالب غریب وشگفت‌آورعنوان نموده مانند اینکه هرچیزازطرف خداوند ساخته شده تا مظهر او باشد ـ کره نشانه و نمونهٔ کثرت در وحدت‌است ـ بعضی اعداد دارای مفهوم باطنی است ـ رویه‌ها وخطهای اجسام‌بلوری معنای خاص داردوامثال‌آن... واگراین مسائل بکودکان گفته شود چون توانا بفهمیدن و درك

آن نیستند ناچار باید حرف آموزگاررا تکرار کنند و روش او را اتخاذ نمایند و این خود موجب تظاهروصورت‌سازی وعدم صداقت آنان خواهد شد .

عیب‌دوم اینست که تصویرها وسرودها واشعاری که برای برنامهٔ کودکستان ذکر کرده چندان شایان توجه نیست ـ درست مرتب‌نشده‌وبآسانی‌نمیتوان‌بیادسپرد. بعلاوه برای ملت آلمان وزندگانی سادهٔ روستائی وقرن معینی تهیه شده‌است‌نه‌برای هرآموزشگاه وهرمحل وهرملت وهرعصری .

ولی رویهمرفته بایدبروح عقاید فربل‌نگریست نه بظاهر آن . دراین صورت باید گفت نظریات واصول وی تأثیربسیارنیکو در آموزش و پـرورش داشته است .

بسیاری ازروشهای حسی پستالزی‌را راجع بآموختن جغرافیاوتاریخ طبیعی‌وحساب وزبان پذیرفته ـ نظریات روسو رادائر بکامل بودن طبیعت وپرورش منفی ومدارج رشد تکرار نموده ومانند این دودانشمند اهمیت فراوان بپرورش تن و گردش‌علمی داده‌ـ نقل وافسانه وداستان را نیزمانند هربارت در برنامهٔ خود داخل نموده است .

بزرگترین خدمت بدیعی که‌فربل بجهان‌آموزش وپرورش کرده‌عبارتست‌از کارخودخواست ـ اصل‌آفرینش ـ اجتماعی‌بودن پرورش ـ آموزشگاه بی کتاب وتکلیف .

گرچه فربل تنهادرکودکستان اصول ونظریات‌خودرا بکاربست ولی‌برخی‌را عقیده براینست که مرگش مجال نداد تا دردبستان ودبیرستان نیز آنها را بیازماید . امروز درتمام مراحل‌ودرجات تعلیم‌ازدبستان تادانشکده بااهمیت عمل و کاروفعالیت وساختمان و همکاری وبازی پی‌برده‌اند وآزمایشهای اخیر پارکر وجان دیوئی(۱) درامریـکا که تأثیر شگفت‌آور در فـرهنگ آن کشور داشته از نفوذ فربـل بی بهره نیست .

---

(۱) John Dewey فیلسوف معاصر امریکا که در۱۸۵۹ بجهان آمده و در ۱۹۵۲ دنیارا بدرودگفته ست وآخرین شغل اواستادی فلسفه در دانشگاه کلمبیا بود. مختصری ازنظریات وفلسفهٔ اوضمن سازمان فرهنگ امریکابیان خواهد شد .

عقاید فربل دراروپا وامریکا

اصولی که‌فربل بمیان آورد توسط بانوفن‌بولو در کشورهای مختلف اروپا منتشرشد و کودکستانها گرچه عموماً توسط اشخاص ومؤسسات وبنگاههای‌خصوصی ونوع پروربوجود آمدودولتها بدان‌توجه کامل نداشتندلیکن مرحله‌ای ازآموزش‌و پرورش‌شدوامروز در دانش‌سرا های کشورهای‌بزرك آموختن عقاید و روش وفلسفهٔ فربل برای‌پرورش مربی کودکستان از وظائف مهم بشمار است . تنها درآلمان یعنی در کشوری که کودکستان درآنجا ایجاد شد بیش از نیم قرن گذشت تا اثر اقدام وزارت فرهنك پروس دربستن کودکستان‌ها محو گردید. درعوض درامریکا کودکستان‌بسیاررواج پیدا کرد وپیش ازاینکه قرن نوزدهم بپایان رسد تقریباً درپانصد نقطه انجمن های خصوصی برای تأسیس ونگاهداری کودکستان برپاشد ورفته‌رفته کودکستان‌بخشی ازدستگاه فرهنك‌رسمی گردیدواکنون‌یکی‌ازمراحل مهم‌آموزش‌وپرورش‌وچندان مورد توجه است که مطابق آمار رسمی در ۱۹۵٤ بیش از ۱٫۸۰۹٫۰۰۰ طفل در کودکستانهای امریکا پرورش می‌یافتند .

درروسیهٔ‌شوروی‌نیزاز۱۹۲۸باینطرف که‌زنان‌دربنگاههای‌صنعتی‌و کشاورزی بکارمشغول‌شده‌اند برای حفظ وپرورش اطفال‌آنها کودکستانهای‌متعدددر کارخانه‌ها ودهکده‌های‌اشتراکی‌وشهرهابرپا کرده‌اندبطوری که‌در۱۹۵۰ طبق آماررسمی‌دولت شوروی ،سه میلیون و نیم طفل‌درآنهانگاهداری وتربیت می‌شده‌است .

نفوذپستالزی وفربل وهربارت

گرچه نفوذ این سه دانشمند در آموزش وپرورش درجای خود گفته شده لیکن پس‌ازشرح حال و عقاید هریك باید خاطرنشان ساخت که درمدارس کنونی کشور های متمدن کمترروش وسبك وسازمان و برنامه‌ایست که مستقیماً یابطور غیر مستقیم بعقاید و نظریات وشیوهٔ پرورش‌آنان وروسو که منبع‌الهام وپیشوای طریقت‌آنهاست‌منسوب وپیوسته نباشد . طبیعت دوستی روسوواعتقاد وی بپرورش طبیعی موجد جنبش‌های جدید ازلحاظ روانشناسی‌واجتماعی وعلمی‌شد . ایمان پستالزی‌برشدطبیعی‌ومشاهده

باعث آسانی روش آموختن حساب وزبان وجغرافیا وتاریخ طبیعی وموزیك گردید. نظریهٔ هربارت راجع بهدف اخلاقی آموزش و پرورش پیشرفت بسیار در طرز تعلیم تاریخ وادبیات بوجود آورد. بالاخره فربل موجد کودکستان شد و بمرحله‌ای از روزگار کودکان پرداخت که تا آنزمان مورد اعتنا و توجه نبود.

فصل دهم

توسعهٔ علوم طبیعی و ریاضی

و

ورود آنها بآموزشگاه

چنانکه درفصل ششم اشاره شد علوم طبیعی و ریاضی ازسدهٔ هفدهم میلادی در آموزشگاهها نفوذ پیدا کرد و جزو برنامه شد لیکن تا آغاز قرن نوزدهم بعلل گوناگون (مخالفت آخوندها - کندی پیشرفت علوم) اهمیت شایان پیدانکرد. عوامل تازه‌ای موجب شد که درسدهٔ گذشته علوم پایگاه بزرگی‌را دربرنامه حائز گردید. ازاین عوامل توسعه وترقی علوم طبیعی - نفوذ مسلك طبیعت‌دوستی وتماس باطبیعت- بسنده نبودن زبان وادبیات یونان وروم برای آماده کردن کودك جهت زندگانی نو- تأثیر پستالزی وآموختن علم اشیاء وپرورش حس مشاهده ازهمه مهمتر بود.

توسعهٔ علوم و صنایع

کشفیات کپرنیك ونیوتن و هاروی چنانکه در فصل ششم گفته آمد باعث بهم‌خوردن وگسستن معلوماتی گردید که از یونان بارث رسیده بود. ازقرن هفدهم تمایل دانشمندان بپژوهش روبفزونی نهاد تا در قرن نوزدهم نتایج زحمات آنها درهرقسمت روشن و آشکار گشت.

شرح آن زحمات دراین کتاب مختصر نگنجد وناچار بنگاشتن فهرست موجزی باید اکتفا کرد.

درهیئت ونجوم بواسطهٔ تتبعات لاگرانژ[۱] ولاپلاس[۲] وهمچنین بواسطهٔ کشف ستارهٔ نپتون[۳] در ۱۸۴۵ تنها از روی حساب و استدلال، نظریهٔ نیوتن درباب قوهٔ جاذبه محقق شد. در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم بواسطهٔ پیشرفت شیمی از راه طیف بین[۴] و برداشتن عکس از آسمان کشفیات بسیار ازستارگان انجام یافت.

مخالفت روحانیان مسیحی باتغییر وتعبیر تاریخ زمین و آنچه درتورات وانجیل آمده است توسعهٔ زمین‌شناسی را بعقب انداخت. بااینهمه نظریات مهم دربارهٔ منشأ قاره‌ها وجزیره‌ها ـ مشابهت تغییرات گذشتهٔ زمین باتغییرات کنونی ـ دوران یخ ـ ادوار وعمر زمین پیداشد که بنوبهٔ خود نظریهٔ تکامل را تأیید کرد.

درزیست شناسی لامارك[۵] نظریه‌ای دربارهٔ تبدل انواع بمیان آورد که بعدها بواسطهٔ داروین[۶] ونظریهٔ انتخاب طبیعی دگرگون شد.

راجع بوراثت مندل[۷] اکتشافات تازه نمودوقواعدی وضع کرد وگالتن[۸] درباب توارث نبوغ وماهیت قوای فکری کارهای بدیع کردوبرای کشف قوانین آنها علم آماررا بکاربرد. پاستور[۹] نیز عقیده‌ای را که راجع بآفرینش فوری و بی‌علت (مثلاازروی هم گذاشتن دوآجر نمدار کژدم پدیدآید) که تا آنزمان وجود داشت از میان برد. زحمات بیشا[۱۰] درفیزیولژی نشان داد که هر جانور مهره دار را دوگونه حرکت است ارادی و غیر ارادی. بیشا بافتها را نیز بچند دسته رده بندی نمود.

---

(۱) Lagrange (۱۸۱۳–۱۸۳۶)
(۲) Laplace (۱۸۲۷–۱۷۴۹)
(۳) Neptune
(۴) Spectroscope
(۵) Lamarck (۱۸۲۹–۱۷۴۴)
(۶) Darwin (۱۸۸۲–۱۸۰۹)
(۷) Mendel (۱۸۲۲–۱۷۸۴)
(۸) Galton (۱۹۱۱–۱۸۲۲)
(۹) Pasteur (۱۸۹۵–۱۸۲۲)
(۱۰) Bichat (۱۸۰۲–۱۷۷۱)

لیستر(۱) شکل ذرات قرمزخون‌را معین کرد وبواسطهٔ کامل شدن ریز بین کشفیات مهمی‌شد که بافت شناسی‌را بوجود آورد . جنین‌شناسی نیز دانش مستقلی شدونظریهٔ راجع به یاخته پدیدآمد . پژوهشهای لیبگ(۲) ودیگران فیزیولوژی را در حوزهٔ شیمی درآورد وبانظریه‌ای که راجع بیاخته موجود شده بود عمل‌آب دهن و معده و ترشحات معدی در گوارش و اعمال شش و کبد معلوم و روشن گردید .

درفیزیك‌وشیمی نیز پیشرفتهای بزرك‌انجام یافت. ازبررسی‌درچگونگی‌تبخیر نظریهٔ راجع به‌اتم پیدا شد ودر۱۸۱۱ اتم مرکب راآووگادرو(۳) مولکول نامید . درهمانزمان نظریهٔ تشکیل روشنائی از موج بوسیلهٔ یونك(٤) عنوان‌شد و درنتیجه وجود اتردرفضا بثبوت رسید . این‌نظریه ماده وانرژی‌را پایهٔ فیزیك جدید قرارداد وموجب اکتشافات واختراعات بیشمار گردید که‌تلگراف بیسیم واشعهٔ‌مجهول‌نتیجهٔ آنهاست .

بواسطهٔ محافظه کاری دانشگاهها پژوهشها و اکتشافات مذکور مدتها در خارج از آنها انجام گرفت و در زندگانی روزانه تأثیری نبخشید ولی در سدهٔ نوزدهم در تولید ثروت و باربری و ارتباط میان شهرها و کشور ها و بهداشت بکار بسته شد .

اختراع ماشین پنبه پاك کنی در۱۷۹۲ ـ ماشین درو در۱۸۳٤ ـ ماشین درزی گری در۱۸٤٦ ـ ماشین استوانهٔ چاپ در۱۸٤۷ ـ ماشین تحریر در ۱۸٦۸ هزینه و مزدرا پائین‌آورد وبراندازهٔ کارافزودو دیگرصنایع را امکان پذیر کرد. بکار بردن ذغال سنك چون سوخت در۱۸۱۲ـ نفت چون وسیلهٔ روشنائی در۱۸۵۳ـ چراغ‌برق در۱۸۷۹ مایهٔ‌آسایش بشر گشت .

Lister (۱)
Liebig (۲)
Avogadro (۳)
Young (٤)

تعبیهٔ کشتی بخار در ۱۸۰۷ و تکمیل آن در۱۸۳۹ - توربین[۱] در ۱۸۸٤ - الکمتیو در ۱۸۳۰ باعث‌پیوستگی نقاط مختلف‌جهان بیکدیگر شد. اختراع‌تلگراف در۱۸۳۷ وسیم زیردریائی در۱۸٤۲ وتلفون در ۱۸۷٦ و تلگراف بی‌سیم در ۱۸۹۷ ارتباط میان همه جا را بسیار تندو آسان نمود. پیدا کردن سینه‌بین[۲] در۱۸۱۹ وداروهای بیهوشی چون‌اکسیدنیترودر۱۸٤٤واترسولفوریك در۱۸٤٦ و کلوروفرم در۱۸٤۷-تکمیل‌افزارهای جراحی و کشف‌مایهٔ ضدهاری در۱۸۸۵ و کزازودیفتری در۱۸۹۲ ودیگربیماریها موجب پیشرفت و بهبودی حال‌آدمی گردید.

تأثیر درآموزش و پرورش

درنتیجهٔ سود هائی که از اختراعات و اکتشافات برده شد اهمیت حیاتی علوم طبیعی‌برای فراهم‌کردن‌آسایش مردم وپیشرفت جامعه هویدا گردید ورفته‌رفته احساس‌شد که‌در زندگانی جدید علوم طبیعی یکی ازاحتیاجات بشراست وباید ازعناصرمهم فرهنك نوین‌باشد. پیشوایان‌آموزش وپرورش‌چون پستالزی وهربارت وفربل چنانکه‌دیده شد باتکاء روانشناسی با برنامهٔ آموزشگاهها و اصول پرورش زمان خویش مخالفت کردند وتنی چند ازدانشمندان دیگر گفتند که تنها‌آموختن زبان‌وادبیات یونان‌و روم برای زندگانی بسنده نیست. همینکه علوم طبیعی جسته جسته توسعه یافت‌و مدون گردید مردان بزرگی اصراربوارد کردن‌آنها در برنامهٔ مدارس نمودند. از اینجا مخالفت محافظه کاران‌آغازشد ودربیشترقرن نوزدهم میان کسانیکه طرفدار منحصر کردن تحصیل بزبان وادبیات یونان وروم بودند ومتجددین ونوخواهان که علمدارعلوم‌طبیعی‌بودند کشمکش برپابود. بزرگترین‌دانشمندی که‌بدین‌منظور گام بمیدان نهادو کتابی نوشت اسپنسرانگلیسی است که اکنون بشرح حال و نظریات اوپرداخته‌میشود.

---

(۱) Turbine

(۲) ترجمهٔ Stéthoscope است

هربرت اسپنسر (۱)

اسپنسر ازخانواده‌ای بود که افرادآن درآموزش وپرورش دخالت داشتند. خودوی نیز هنگام کودکی وجوانی با دانشمندان ونویسندگان آمیزش داشت. شاید بواسطهٔ تندرست نبودن و کسالتی که تمام عمرداشت هیچگاه وارد دانشگاهی نشدولی درخارج راجع بعلوم طبیعی وریاضی کتاب‌های متعدد خواند و آزمایش فراوان نمود واختراعات بسیار کرد و استعداد شگفت‌آور ازخود پدیدآورد.

عقاید اسپنسر

دربارهٔ آموزش وپرورش کتب بسیاربررسی نکرد و درعین اینکه تحت تأثیرزمان وپیرامون خویش واقع شدافکاربکر و نظریات نو راجع بفرهنگ بمیان آورد. در ۱۸۵۹ رساله‌ای بنام «کدام دانش بزرگترین ارزش را دارد؟» منتشر کرد که توجه دنیای متمدن‌را بخودجلب نمود.

دراین رساله راجع بمنظورآموزش و پرورش بدین گونه سخن گوید:



هربرت اسپنسر
(۱۹۰۳ - ۱۸۲۰)

«ارزش انواع مختلف علوم نسبت به یکدیگر تاکنون ندرة مورد بحث قرارگرفته و کمتربطریق صحیح از آن سخن گفته و نتیجه گرفته‌اند. پیش ازاینکه برنامه‌ای ازروی فکر برگزیده شود باید دانستنی‌ها را باز شناخت و برای این کار باید ارزش آنهارا سنجید. مسئلهٔ اساسی برای‌ما اینست که «چگونه باید زندگانی کرد؟» و مقصود تنها زندگانی مادی نیست بلکه مقصود زندگانی بمعنی اعم است. وظیفه و **منظور از آموزش و پرورش باید این باشدکه مارا برای زندگانی کامل آماده** کند وتنها راه عاقلانه برای قضاوت دربارهٔ هر برنامه اینست که ببینیم تاچه‌درجه‌منظور مذکوررا عملی میکند. بدیهی است نخستین قدم باید این باشد که بترتیب الاهم فالاهم کارهای عمده‌ای که زندگی آدمی را تشکیل میدهدطبقه‌بندی کنیم. میتوان آنها را بنحو زیرمرتب نمود:

۱ ـ نخست کارهائی که مستقیماً بسته‌بنگاهداری خویش وصیانت نفس‌است.

Horbert Spencer (۱)

۲ ـ کارهائی که بوسیله تأمین نیازها ولوازم زندگانی بطور غیر مستقیم بسته بنگاهداری خویش وصیانت نفس است.

۳ ـ کارهائی که برای بارآوردن وپرورش فرزند باشد.

٤ ـ کارهائی که برای نگاهداری روابط اجتماعی وسیاسی بایسته است.

٥ ـ کارهای مختلفی که برای گذراندن اوقات بیکاری است وصرف تشفی ذوق و ارضای سلیقه واحساسات میشود.

البته این بخشهاازهم جداشدنی نیست و نمیتوانیم این مسئله‌راانکار کنیم که بخشهای مذکور بحدی بایکدیگر پیوستگی دارد که بارآوردن برای یکی ازمنظورهاتااندازه‌ای بارآوردن برای دیگرمنظورهاست. تردیدهم نیست که در هر بخش اجزائی هست که از برخی اجزاء بخش ماقبل مهمتراست ولی درهرحال این تقسیم بندی باقی‌میماند وبرحسب ترتیبی که در بالا گفته‌آمد یکی پیرو دیگری است. کمال مطلوب آموزش و پرورش آماده ساختن بطور کامل برای تمام این بخش‌هاست....»

اسپنسر تقسیمات فوق را مأخذ قرارداده وباین نتیجه میرسد که تحصیل علوم طبیعی‌درزندگی بسیارسودمنداست بنابراین دارای‌بزرگترین ارزش‌میباشدچنانکه آموختن‌فیزیولوژی‌برای‌پی‌بردن‌بمبانی بهداشت وبنابراین‌برای نگاهداری خویش وصیانت نفس بایسته‌است. هرگونه شغل وپیشه و کار که بطور غیر مستقیم موجب نگاهداری خویش وصیانت نفس است‌بمقداری ریاضی‌وفیزیك وشیمی‌وزیست‌شناسی وعلم اجتماع نیازمند است. پدرو مادربرای پرورش تن وفکرواخلاق فرزندخویش باید اصول کلی وظائف الاعضاء وروانشناسی واخلاق را بدانند. آماده کردن آدمی برای عضویت جامعه مستلزم آموختن تاریخ بویژه از لحاظ سیاسی و اقتصادی واجتماعی‌است. اوقات بیکاری‌رابابد باهنرهای زیباوموزیك وشعر گذراندو کامیابی دراین سه نیزاحتیاج به فیزیولوژی ومکانیك وروانشناسی دارد.

اسپنسر سه رسالهٔ دیگر نیز بعنوان «پرورش فکری» و «پرورش اخلاقی» و «پرورش‌تن» نوشت که‌در ۱۸٦۱ بارسالهٔ‌نخست بصورت کتاب درآمدو «پرورش‌فکری واخلاقی وبدنی» [1] نام دارد. دراین رساله ها اسپنسرسفارش میکند برنامه‌ای که

۱ ــ کتاب مذکور بدستور وزارت فرهنك توسط شادروان رضاقلی هدایت بفارسی ترجمه ودر ۱۳۱۷ درمجلهٔ رسمی تعلیم وتربیت بنام «پرورش‌جان‌وتن» چاپ‌ومنتشر گردید.

اززمان جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) معمول شده بکلی عوض شودوازقید زبان و ادبیات یونان وروم آزاد گردد . بجای یونانی ولاتین وبجای اینکه شمارهٔ کمی ازافراد جامعه برای زندگانی با تجمل وتفریح بار آیندبایدعلوم راتدریس کرد و ترتیبی داد که تمام مردم وتودهٔ خلق ازآموزش وپرورش بهره‌مند شوند. دراینجابایدیادآوری کرد که مراد اسپنسر ازعلوم تنها علوم طبیعی نیست بلکه علوم اجتماعی وسیاسی و اخلاقی رانیز در بردارد بنابراین انتقادی که از او کرده‌اند وویرا طرفدارفقط علوم سودمند بزندگانی مادی قلمداد نموده‌اند درست نیست .

هکسلی
(۱۸۲۵-۱۸۹۵)

دیگرازپیشوایانی که درسدهٔ نوزدهم علمدار تجدد و ورود علوم بآموزشگاه بودند تماس هکسلی (۱) انگلیسی است که در آغاززندگانی جراح کشتی بودوبواسطهٔ پژوهش هائی که هنگام مسافرت خویش بگردجهان درتاریخ طبیعی کرد بزودی شهرتی بسزا یافت



هکسلی
(۱۸۲۵-۱۸۹۵)

وباستادی این رشته بر گزیده شد وسخنرانیهای بسیار دراین باره کرد و چند کتاب منتشرساخت. راجع بآموزش وپرورش کتابی نوشت بنام «دانش وپرورش» که فصل چهارمش سخنرانی وی است در۱۸۶۸ درباب « پرورش آزاد مردان» که ضمن آن

---

(۱) Thomas Huxley

ارزش واهمیت علوم‌ودیگرموادرا درآموزش وپرورش تشریح نموده وبی‌اثر بـودن زبان وادبیات یونان وروم‌را درزندگانی روزانه خاطرنشان کرده است.

ملاحظه کنید باچه بیان رسا وشیوائی سخن خودرا پرورانده :

«فرض کنید کاملا محقق باشد که زندگانی وسرنوشت هریك از ما روزی بسته به بردن یا باختن شطرنج باشد. دراینصورت تصور نمیکنید همگان وظیفهٔ خود شناسیم که دست‌کم نام وحرکت مهره هارا بدانیم؟

با اینهمه حقیقت روشن و واضحی است کـه زندگانی و سر نـوشت و خوشبختی هریك از ماها و کسانی که کم و بیش با ما بستگی دارند منوط باین است که از آئین بازی دیگری که بی‌نهایت دشوار تر و پیچیده تر از شطرنج است چیزی بدانیم. تختهٔ شطرنج صحنهٔ جهان‌است ـ مهره‌ها آثار طبیعت و آئین بازی‌قوانین‌طبیعت است. آموزش و پرورش قوانین این بازی بزرك را یاد میدهد بعبارت دیگر **آمـوزش و پرورش عبارتست ازآشنا ساختن ذهن بقوانین طبیعت** ـ طبیعتی که نه تنها شامل اشیاء و نیروی‌آنها باشد بلکه‌آدمی واخلاق ورفتار اورا نیز دربر گیرد وایجاد مهر و اراده را بطوری که ازروی میل و برطبق قوانین مذکور نیز باشد شامل‌گردد. چنین پرورشی کجا بدست آید؟ آیا کسی کوشیده است آنرا بوجود آورد؟ وقتی من بدرازا و پهنای این‌جزایر (۱) نگاه میکنم می بینم که جواب این پرسش‌ها منفی است. حتی تمام علوم طبیعی و اخلاقی واجتماعی برآموزشگاههای عالی بیشتر از مدارس مقدماتی ما مجهول است. اکنون اندکی بیاندیشید واین اوضاع شگفت آوررا ملاحظه کنید زیرا روزی خواهدآمد که انگلیس‌ها نیاکان قرن نوزدهم خویش را چون نمونه و مثال حماقت یاد خواهندکرد. اگرملتی باشد که آسایش وپیشرفت اوکاملا و مطلقاً بسته باشد به تسلط برنیروی طبیعت ـ بدرك وفهم‌آن ـ بفرمانبرداری ازقوانین آفرینش وتوزیع ثروت ـ بتعادل ثابت نیروی اجتماع‌آن همین ملت (انگلیس) است. معذلك اینست‌آنچه این ملت عجیب بفرزندان خودگوید: «ما شما را وادار می کنیم دوازده سال از گرامـی ترین سالهای زندگانی خود را در آموزشگاه بگذرانید و هزار تا دو هزار لیره از پولی که به زحمت بدست آید صرف مـدرسه می‌کنیم. در آنجا از آنچه بیشتر از همه هنگام بیرون آمدن از مدرسه و ورود به صحنهٔ زندگانی نیازمند هستید نباید یك واژه نیز فراگیرید».

بجای اینهمه مسائل که در برنامه نیست دبیرستان چه قرارداده؟

ـ زبان و ادبیات وتاریخ یونان و روم باستان و جغرافیای آن بخش از جهان که براین دوملت معلوم بود.

باین ترتیب پس از دوازده سال که صرف اینگونه تحصیل شده طفل مشقت دیده توانا نیست صفحه‌ای ازکتاب را که نخوانده است تعبیر و تفسیر کند ـ از دیدن کتاب

---

(۱) البته مقصود بریتانیای کبیراست

یونانی ولاتین تنفر دارد ـ و شگفت‌انگیز است که هیچگاه کتابی از نویسندگان پیشین باز نخواهد کرد مگرهنگامی که بخواهد فرزندان خود را دوچار همین مصیبت وارد برخویشتن کند.... »

دانشمندان دیگر

علاوه‌براسپنسر وهکسلی دانشمندان دیگری نیز برای بهبودی برنامه وداخل کردن علوم به‌آموزشگاه خدماتی نمودند که دراینجا ببردن نام آنان اکتفا میشود . یکی از آنها کمب[۱] انگلیسی است که کتابی بنام « آموزش وپرورش » نوشت وبا استدلال آموختن علوم مربوط بحیات اخلاقی و دینی واجتماعی وسیاسی و آنچه‌را که بساختمان بدنی وفکری انسان بستگی دارد سفارش کرد . دیگری یومنز[۲] امریکائی است که بواسطهٔ چاپ کردن مجله ورساله علوم طبیعی‌را عوام فهم‌نمود وبواسطهٔطبع کتب دانشمندان بزرك انگلیسی‌زبان‌چون بکل[۳] و داروین و هکسلی و اسپنسر فکر علمی را در امریکا بسط و نشر داد . سرانجام باید نام چارلزالیوت[٤] را بیادآورد که هنگام ریاست خویش دردانشگاه هاروارد[٥] علوم طبیعی‌را بدانجا وارد کرد وطریق انتخاب برنامهٔ تحصیلی‌را ازطرف دانشجویان مطابق ذوق خودشان بسط وتوسعه داد و در این طریق برگزیدن علوم طبیعی‌را ازلحاظ تأثیری که درزندگانی‌دارد بدانشجویان توصیه کرد.بعلاوه‌درموارد متعدد تأکید نمود که علوم مذکورباید درتمام درجات حتی‌دردبستان‌تدریس‌شود .

ورود علوم به آموزشگاهها

دردانشگاههای **آلمان** گرچه‌تدریس‌علوم‌طبیعی‌ازسدهٔهفدهم آغاز شد لیکن تا نیمهٔ قرن‌نوزدهم روش تجربی درآنها شیوع پیدا نکرد . در دبیرستانها نیز از همان قرن هفدهم شروع بآموختن علوم کردند ولی‌تعلیم آن اختصاص بدبیرستانهای اشراف[٦] داشت .

---

(۱) George Combe (۱۷۸۸-۱۸۵۸)

(۲) Edward Youmans (۱۸۲۱-۱۸۸۷)

(۳) Buckle

(٤) Charles Eliot (۱۸۳٤-۱۹۲٦)

(٥) Harvard که یکی ازقدیمی‌ترین وبهترین دانشگاههای امریکاست واقع درشهر کیمبریج نزدیك بستون . راجع به‌برنامهٔ انتخابی رجوع کنید بحاشیهٔ صفحهٔ ۱٦۱

(٦) Ritteracademien

درقرن‌هیجدهم دردبیرستانهای‌رئال شوله [۱] وارد شد ودرسدهٔ نوزدهم پروانهٔ دخول بژیمنازپیدا کرد. در ۱۸۵۵ دبیرستانهائی ازنوع جدید برپاشد بنام رئال ژیمناز [۲] واوبررئال‌شوله [۳] که ساعات علوم طبیعی آنهادوبرابرساعات ژیمنازاست.هنرستانها و آموزشگاههای پیشه‌وری نیز از نیمهٔ قرن نوزدهم تأسیس گردید که مواد عمدهٔ برنامهٔ آنها ریاضیات وعلوم طبیعی‌است. دبستانها نیزازآغازهمان قرن مقدمات‌علوم را دربرنامه وارد کردند.

در **فرانسه** تا شورش بزرك ۱۷۸۹ در دبیرستانها و آموزشگاههای عالی‌علوم طبیعی را چندان رونقی نبود ولی ازآن پس در برنامه ها علوم طبیعی نیز منظور شد و کشمکشی روی داد تا سرانجام در ۱۸۵۲ برنامهٔ دبیرستان بدو شعبهٔ ادبی و علمی بخش گردید. در دبستانهانیز مقدمات علوم طبیعی‌را بویژه کشاورزی پس‌از ۱۸۷۰ آموختند.

در **انگلستان** تااواخرسدهٔ نوزدهم در دانشگاه کیمبریج‌واکسفردعلوم‌طبیعی اهمیتی‌نیافت ولی دردانشگاههای شهری مانند برمینگهام ومنچسترولندن‌ولیورپول بسیار رواج پیدا کرد. درنیمهٔ قرن نوزدهم آموزشگاه های عالی‌فنی ازطرف دولت برای‌کان ومهندسی دریائی و معماری دریائی برپا گشت. در دبیرستانها گرچه در «آکادمی» علوم را بطورمبسوط از اواخر قرن هفدهم‌آموختند ولی چنانکه پیش اشاره شد این مدارس پس از یکقرن رو بانحطاط رفت. در «آموزشگاههای همگانی» نیز بعلوم طبیعی توجهی معطوف نگردید تا در نتیجهٔ اقدامات کمب و دیگران ازنیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی دربرنامه وارد شد ودر۱۸۵۶ «آموزشگاه همگانی» وینچستر آغاز بآموختن آن نمود ودیگر «آموزشگاههای همگانی» از آن پیروی کردند. در ۱۸۵۷ که ادارهٔ کل علوم و صنایع در لندن تشکیل شد

Realschule (۱)

Realgymnasium (۲)

Oberrealschule (۳)

کمکهائی برای کلاسها و دبیرستانهائی که علوم فیزیك و شیمی وجانور شناسی و گیاه شناسی وزمین شناسی را میآموختند منظور گردید . دبستانها نیز برای تعلیم مقدمات علوم طبیعی اعانه ازطرف ادارهٔ نامبرده دریافت کردند تاسرانجام از ۱۹۰۰ جزو برنامهٔ آموزش اجباری شد .

در **امریکا** گرچه ازسدهٔ هیجدهم درکالج ها تا اندازه‌ای علوم طبیعی تدریس میشد ولی بی آزمایشگاه و افزار بود . در قرن نوزدهم چندین کرسی درس برای آموختن علوم با آزمایشگاه ایجاد شد وآموزشگاههای عالی نو با توجه مخصوص بعلوم طبیعی برپا گردید . در۱۸۶۲حکومت مرکزی قانونی برای دادن زمین مجانی وترویج کشاورزی ومکانیك وعلوم طبیعی از تصویب گذراند . در دبیرستانها نیز از نیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی در برنامه گذاشته شد وحتی در ربع سوم قرن مواد آن باندازه‌ای فزونی یافت که مایهٔ سنگینی دستورتحصیلات وسطحی شدن معلومات گردید ولی پس از ۱۸۹۰ تعادل پیدا شد . در دبستانها نیز مقدمات وظائف الاعضاء وارد گشت و درآموزشگاههائی که از روش پستالزی اقتباس میکردند علم اشیاء را نیزآموختند .

فصل یازدهم

در تأثیر اجتماعی آموزش و پرورش

تا قرن هیجدهم میلادی آموزش و پرورش بنظر علمای تربیت یا زمامداران کشور وسیله‌ای بود برای پرورش وبارآوردن فرد - بی‌اینکه درنظر گیرند که فرد مذکورعضوجامعه است ودرنتیجهٔ تربیت اوجامعه پرورش می یابد و میتوان جامعه را ازاین راه پیشرفت داد وبهبودی بخشید.

آموزش وپرورش درنظر زمامداران

نخستین پادشاهی که ملتفت شد **ترقی و بهبودی ملت و ثبات واستواری کشوردر واقع ونفس‌الامر بسته است به پرورش همگانی** فردریك بزرگ پادشاه پروس است که از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۶ پادشاهی نمود و در ۱۷۶۳ فرمانی راجع بآموزش همگانی صادر کرد. معاصروی‌ماری ترز(۱) ملکهٔاتریش‌است که‌از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۰ شهریاری کرد وعقایدش بافردریك بزرگ بسیارشباهت داشت

پس‌ازشورش ۱۷۸۹ وبرپاشدن جمهوی درفرانسه تنی‌چندازپیشوایان شورش طرحهائی برای آموزش و پرورش آماده کردند که همه حاکی‌ازتوجه آنهاست به مسئولیت دولت درپرورش ملت. بواسطهٔ تغییرات و شورشهای پیاپی وواکنش آنها طرحهای مذکورمدتها متروك ماند وچهل‌سال گذشت تادولت فرانسه از۱۸۳۳ ببعد عقیدهٔ مزبوررا بکاربست.

واشنگتن نخستین پیشوای‌استقلال‌ورئیس‌جمهوری‌امریکا آموزش وپرورش را

---

(۱) **Marie Thérèse**

وسیلهٔروشن کردن ذهن‌ملت‌ومطمئن‌ترین‌اساس‌سعادت عمومی‌میدانست.جفرسن[۱] که ازپیشوایان بزرك ورئیسان جمهورامریکا است در۱۷۸٦ چنین گفته است: «در پیش‌من روشن‌است که آزادی ما تنها دردست خود ملت باقی وپایدار خواهدماند۔ ملتی که افرادش تا اندازه ای پرورش یافته باشند. آموزش و پرورش ملت وظیفهٔ دولت است که باید طرح کلی‌برای اینکار درنظربگیرد». مدیسن[۲] چهارمین‌رئیس جمهورامریکا که به‌تربیت ملت دلبستگی‌فراوان داشت نوشته است:

«حکومت ملی‌بدون اینکه ملت مطلع وآگاه باشد یا وسیلهٔ بدست‌آوردن اطلاعات ومعلومات را داشته باشد چون مسخره‌بازی یا نمایش غم‌انگیز یا هردوی آنهاست» بنابراین بعقیدهٔ او «**بهترین‌خدمتی که بعدازاعطای آزادی‌ممکن‌است به مملکت نمود بازکردن چشم وگوش مردم‌است تا بتوانند آزادی را حفظ کنند وازآن متمتع شوند**».

جفرسن ومدیسن‌برای پیشرفت این عقیده گامهای بلند برداشتند زیرانیکو میدانستند که کامیابی امریکا ورونق اقتصادی وترقی اجتماعی وی بسته است بفهم و تربیت افرادآن واین نیزتنها بانقشهٔ‌کلی وعمومی‌انجام پذیرتواند شد وچنین‌نقشه‌ای فقط بدست دولت ممکن‌است عملی‌شود.

در نظر پستالزی و هربارت وفربل

نظراصلی این سه دانشمند چنانکه پیش‌دیده شد مبتنی بر روان شناسی و راجع بود بروش تربیت و طرق آموختن درصورتیکه بهبود حال جامعه ازراه فرهنك بیشتر مربوط است به مطالعه وبررسی‌اوضاع واحوال طبقات‌جامعه واحتیاجات‌آن وآماده‌ساختن طفل برای شرکت در امور اجتماعی و تمام اینها بسته است‌به‌آنچه تعلیم شود یعنی برنامه. با این‌همه هرسه‌تن کاملامتوجه این‌حقیقت‌بودند که جامعه را ازاین‌راه‌باید بهبودی بخشید و**درمان دردهای اجتماعی‌آموزش وپرورش است**.

چنانکه درفصل دوازدهم دیده‌شد **پستالزی** پیش ازرفتن به ایوردن‌تمام‌نیروی

---

(۱) Thomas Jefferson (۱۷٤۳-۱۸۲٦)

(۲) James Madison (۱۷٥۱-۱۸۳٦)

خودرا صرف این‌میکرد که راهی‌برای اصلاح حال وفراهم کردن آسایش‌بینوایان‌و یتیمان پیدا کند و کسانی را که در کنج فراموشی وخواری و بدبختی بسر میبرند رهائی‌بخشد . سرانجام متوجه شد که تعدیات‌اجتماعی‌ازراه‌پرورش مردم‌رفع میشود وبهبودی جامعه‌ازراه تربیت‌وبوسیلهٔ تربیت‌انجام میگیرد وبرای رسیدن‌بمرام‌خویش تمام وقت خودرا صرف آسان کردن واصلاح روشهای آموزش کرد .

درنظر **هربارت** هدف آموزش وپرورش ومنظور آن اخلاق ومنش‌است‌یعنی اراده‌ای که درهیئت‌اجتماع‌بنحوپسندیده‌رفتار کند . منش‌واخلاق‌را نیز مفصلاتجزیه نموده وعبارت دانسته است از آزادی درونی انسانی که بصورت نکوئی‌وسودمندی و دادگری وانصاف ظاهر وپدیدارشود واین درحقیقت همان خوشی و سعادت وانجام وظیفه بموافقت باعقل است که ارسطوغایت مطلوب‌انسان دانسته است. ازحیث‌برنامه نیزهربارت نظر بپرورش اجتماعی داشته زیرا پیشنهاد کرده است که خلاصهٔ کار و مراحل تمدن وفرهنك بشروزندگانی گذشته برای کودکان گفته شود .

فربل نیز باکمال صراحت اهمیت اجتماعی برای آموزش وپرورش قائل‌است وگوید کودکستان باید نمونهٔ کوچکی باشد از پیرامون اجتماعی طفل و دستور تحصیلات آن عبارت باشد ازنشان دادن‌عناصر واجزاء زندگانی‌اجتماعی‌بطورمختصر وبسیارساده .

درنظرطرفداران علوم طبیعی

چنانکه‌درفصل گذشته اشاره‌شدطرفداران بزرك‌علوم‌طبیعی مانند اسپنسروهکسلی درعین‌اینکه تدریس‌علوم‌مذکوررا سفارش کردند توجه شایان بجامعه و پرورش آن داشتند و آموختن علوم اجتماعی‌وسیاسی واخلاقی را نیزتأکید نمودند . از لحاظ اقتصادی و مادی‌نیزطرفداران علوم طبیعی‌باعقیدهٔ کسانی که متوجه اصلاح‌جامعه ازراه‌آموزش و پرورش بودند موافقت دارد و هنرستانها وآموزشگاههای پیشه وری و بازرگانی همان اندازه درنتیجهٔ التفات بعلوم طبیعی‌بوجودآمد که بواسطهٔ**عنایت بحال‌اجتماع وآماده ساختن ومجهزکردن افراد برای عضویت سودمند ومؤثرجامعه** .

در نظر جامعه شناسان

اگوست کنت[۱] جامعه‌شناسی را ایجاد وتدوین کرد و آنرا بزبان فرانسه سوسیولوژی نامید. از آنزمان تاکنون مقام آموزش وپرورش را بچند گونه تعبیر و تفسیر کرده‌اند که برخی دراینجا گفته میشود.

بعضی ازعلمای مذکورمانند وارد[۲] امریکائی آموزش و پرورش را **وسیلهٔ دانش گستری** دانند و گویند پیشرفت بسته بعقل‌است ـ عقل‌نیز نتیجهٔ دوعامل است یکی‌درجه ونیروی هوش ودیگری حاصل کارهوش یعنی دانش و آگاهی. دراندازهٔ هوش بارعایت قوانین‌وراثت ونفوذ محیط میتوان فقط اصلاحاتی‌بطورغیرمستقیم‌وارد کرد ولی اندازهٔ دانش را مستقیماً میتوان افزود. پس چه از لحاظ شناسائی قوانین وراثت ونفوذ محیط وچه از لحاظ افزایش معلومات وظیفهٔ‌آموزش و پرورش دانش گستری است.

جامعه شناسان دیگر آموزش وپرورش‌را **وسیلهٔ نظارت براجتماع** یابعبارت دیگر وسیلهٔ فرمانروائی بردیگران دانند. درادوار گذشته دولت همیشه ازراه زور وقوهٔ قهریه حکومت وتسلط خویش را مسلم داشته ـ کلیسا یاعالم روحانیت‌بوسیلهٔ اعتقادات مذهبی وآئین دینی وتشریفات صوری ورعایت شعائروبیم وامید ازکیفرو پاداش اخروی برمردم حکمفرمائی‌نموده است. اکنون جامعه را بوسیلهٔ مدرسه و آموزش وپرورش نسل آینده میتوان زیرنظارت درآورد وبهبودی حال آنرا درنظر گرفت. این وسیله هم معقول‌تر است وهم بیشترمقرون بصرفه تاتوسل بزور، چه در آنصورت تنها گفته‌های آموزگار نتیجهٔ دلخواه را می بخشد وحال آنکه زور و قوهٔ قهریه آدمی‌وجامعه‌را بایستادگی‌ومخالفت برمیانگیزد. مدرسه نیزنیکوترازکلیسا ودین برجامعه نظارت میکند زیرا مدرسه تشبث باستدلال ونیروی فکری میکند وذوق وعشق وبیداری‌مردم را درنظرمیگیرد نه چون‌کلیسا خرافات واوهام وعقاید تعبدی را وسیلهٔ تسلط براجتماع قراردهد.

---

(۱) Auguste Comte (۱۷۹۸–۱۸۵۷)

(۲) Lester Ward

همانطور که پدر و مادر آموزش و پرورش را برای کامیابی و توفیق طفل در زندگانی روزانه بکارمیبرند ـ همانطور که کلیسا آموزش و پروش را برای استفاده بنفع سازمان مذهبی و همچنین برای فلاح و رستگاری ابدی کودك بکار میبرد ـ همانطور نیز دولت آموزش وپرورش را برای رفاه وآسایش جامعه (که شامل خودو رفیقان وهمکاران اوست) مورد استفاده قرارمیدهد. بدین ترتیب آموزش و پرورش مانند قانون وقوای انتظامی وشهربانی وکلیسا و روزنامه ورادیو وسیله وآلتی است دردست جامعه ولی روش وطرزعمل آن مستقیم نیست وزور و قوهٔ قهریه بکارنمیبرد بلکه بطورغیرمستقیم ازراه القاء فکر و تعلیم دانش در دماغ کودکان نسل آینده و برانگیختن احساسات آنها وپدیدآوردن حالات و عادات مخصوص منظور و مقصود خودرا عملی‌میسازد.

دستهٔ سوم ازجامعه شناسان آموزش وپرورش را **وسیلهٔ انتقال فرهنك اعصار گذشته** وتمدن قرون ماضی‌وسنن‌وسوابق وعادات ومراسم روزگاران پیش‌به‌نسلهای آینده میدانند (۱). ازاین لحاظ آموزش وپرورش عبارت است ازکوششی که برای نگاهداری ودوام وبسط فرهنك همگانی بعمل آورند. البته منظور علمای مذکور این‌نیست که فرهنك گذشته ثابت ونامتغیر بماند ومتحجرشود بلکه نظرشان‌اینست که حد معتدلی‌اتخاذ گردد میان فردی که خودرو وبی‌قید وبند بارآید وفردی که نسبت به سنن وسوابق واحکام فرمانبردارمحض وتسلیم صرف باشد. هریك ازافراد جامعه بافراگرفتن ملخصی ازآزمایش‌نسلهای پیشین وفرهنك گذشتهٔ کشورخویش پرورش‌خواهدیافت وپایداری واستواری‌جامعه بسته بهمین‌عمل‌است که مانع ازتغییر کلی وانحراف بسیار وهرج ومرج میشود. درهمان حال پیشرفت جامعه ازتغییرات کوچکی‌حاصل میشود که هرفرد ممکن‌است درتحت تأثیرمحیط خویش‌درسنن و سوابق‌وفرهنك گذشته وارد کند. ازینرو پیرامون کودك پیوسته دگرگون میشود

---

(۱) شهیدثانی سیصدسال پیشتر تقریباً مانندابن‌نظریه را اظهارکرده‌است (رجوع شود به‌تاریخ فرهنك ایران صفحهٔ ۲۵۲)

وآموزش وپرورش باید اورا نیروئی بخشد که برای سازش با این محیط متغیر آماده کند ودرهمان حال شخصیت اورا نگاه بدارد ومنبسط سازد .

بالاخره بنظر دستهٔ چهارم ازجامعه شناسان آموزش وپرورش **بالاترین و بهترین راه وروش تکامل** است .

مطابق نظریهٔ تکامل ، موجودات جاندار درتحت تأثیر دوعامل مهم تحول پیدا میکنند واعضاء واندام وجوارح وساختمان بدن آنها روبتکامل میرود . یکی از این دوعامل محیط است که ممکن است خاك باشد یاآب یا هوا ــ سرد باشد یا گرم ــ مرطوب باشد یاخشك . عامل دیگر تلاش و کوشش خودآنهاست بزنده ماندن وبقاء. درنتیجه تأثیراین دوعامل موجوداتی که بامقتضیات زیستن گاه خویش متناسب تر و دارای استعداد و تجهیزات بیشتر باشند زنده می مانند و بقیه ازمیان میروند واین جریان را انتخاب طبیعی نامند .

انسان نیز چنانچه بوسیلهٔ تعلیم وتربیت خودرا مجهز سازد و وضع خودرا با پیرامون خویش منطبق نماید و با مقتضیات محیط سازش کند وخویشتن را با آن محیط متناسب نماید باقی میماند ــ روبتکامل میرود ودرنتیجه رشد حاصل میکند بنابراین نقش انتخاب طبیعی درمورد موجودات جاندار مانند نقش آموزش و پرورش است درمورد انسان .

توسعهٔ فرهنك دراثر مردم دوستی واعتقادات مذهبی

نظریه‌های مذکور راجع باهمیت اجتماعی آموزش و پرورش موجب شد که درقرن نوزدهم در کشورهای متمدن آموزشگاهها روبتوسعه گذاشت وتسهیلات بسیار درکار تحصیل فراهم آمد تاسرانجام **تمام افرادملل مترقی از نعمت تربیت بهره‌مند شدند** . دراین توسعهٔ فرهنك دومرحلهٔ پیاپی میتوان بازشناخت . در مرحلهٔ نخست آموزشگاهها توسط مردمان وهیئت‌های نیکوکار ازلحاظ نوع پروری وتقرب بخدا بوجودآمد واداره شد . دراین مرحله نظارت دردست اشخاص یا کمیته‌هائی بود که تقریباً سمت نیمه رسمی داشتند وازطرف دولت بطورکلی بآنها کمکهائی میشد . در

مرحلهٔ دوم در کشورهای مترقی‌دولت باهمیت سیاسی واجتماعی و اقتصادی‌آموزش وپرورش پی‌برد ومسئولیت پرورش تمام افراد ملت‌را بعهده گرفت وآنرا از وظایف خود شناخت ودرنتیجه دستگاه بزرك فرهنك درهر کشور متمدن بوجودآمد که‌از بزرگترین مفاخرعصرجدیدومؤثرترین عوامل پیشرفت وبهبودی دنیاست .

ازمرحلهٔ نخست اندکی در اینجا سخن گفته خواهد شد .

درآلمان

آلمان نخستین کشوری بود که حس نوع پروری‌افرادش موجب بازشدن‌آموزشگاه درآنجا شد . در فصل هشتم ازکارهائی که بریاست‌باسدو انجام یافت شمه ای گفته‌آمد . بنگاههائی که برپا شدخصوصی بود . از راه پرورش آموزگارونوشتن رساله و کتاب باسدو موجب شد که آثار طبیعی مورد بررسی قرار گرفت و روشهای دلپسند پدید آمد وروحیهٔ کلاس ومدرسه دگرگون شد . پستالزی نیزیتیم‌خانه‌ای تأسیس کرد که‌بعدها مورد اقتباس واقع‌ومانندآن‌درآلمان ایجاد گردید .

درانگلستان

در۱۷۹۷ درانگلستان شخصی که **بل** (۱) نام‌داشت ودرمکتب خانه های مدرس (هندوستان) کارخلیفه را مشاهده کرده‌بود شاگردان بزرگتر را برای آموختن کودکان کوچکتر بکاربرد . بوسیلهٔ او بویژه بوسیلهٔ لنکاستر(۲)مسئله عمومی شد وتقریباًدستگاهی برای فرهنك بطریق‌مذکور درانگلستان برپا گردید. تنی ازآموزگاران میتوانست بکمك چند خلیفه‌وسازمان مخصوص وروش معین‌شمارهٔ بسیاری از کودکانرا بیاموزد . درمقابل خودداری‌مردم ازپرداخت‌هزینهٔ آموزشگاه ومساعدت نکردن‌دولت وبسنده نبودن‌وسایلی که‌کلیسا برای تربیت توده دردست داشت بکاربردن خلیفه درتأسیس مدارس مجانی درشهرها کمك بزرگی‌شدوتوجه دانشمندان را باموزس وپرورش‌جلب کرد . لنکاستر ترتیب مذکوررا درامریکا هم داخل کرد وازاینراه خدمات بسیار نمود چنانکه درنیمهٔاول

---

(۱) Andrew Bell

(۲) Lancaster

قرن نوزدهم بیشترمدارس امریکا درشهرها همین ترتیب را بکاربستند .

البته گماشتن خلیفه واداره کردن کلاس بدین وسیله معایب زیاد داردمانند اینکه تحصیلات سطحی شده و درواقع برای رفع تکلیف خواهد بود - انتظام کلاس سخت وماشین وار است - معلومات کودك مشتی است ازمحفوظات . علمای تربیت متوجه این معایب گشتند وسرانجام درنتیجهٔ عنایت مردم بفرهنك ورونقی که در کار پدید آمد و حاضر شدن خلق بپرداختن هزینهٔ مدارس بکار بردن خلیفه رفته بر افتاد .

آموزشگاههای بچگان (۱)

بیست سال پیش ازشورش فرانسه کشیشی برای بچگان یکی ازدهکده‌های شمال شرقی فرانسه آموزشگاهی برپا نمود که بزودی درشهرها مانند آنرا بوجود آوردند واز۱۸۳۳ جزوسازمان فرهنك فرانسه شدومدرسهٔ مادرانه‌اش نام‌نهادند(۲). دراین آموزشگاهها خواندن‌ونوشتن ونقاشی ونام اشیاء وکارهای دستی وموزیك وورزش‌وتعلیمات‌دینی ومختصری‌ازمقدمات جغرافیاوعلوم طبیعی را میآموختند ودرحقیقت کودك‌رابرای ورود بکلاسهای نخست ودوم دبستان آماده میکردند .

در ۱۷۹۹ روبرت اُوِن(۳) انگلیسی مستقلاً اقدام بتأسیس آموزشگاه‌بچگان دراسکاتلند نمود تاازبدبختی‌های کودکان‌درکارخانه‌ها پیش گیری کند. درآن‌تاریخ صنایع ماشینی آغازوکارخانه‌هابرپامیشد ودرویش‌زادگان‌راازپنج‌تاشش‌سالگی‌برای مدت پنج‌سال بخدمت میگرفتندواین بیچارگان می‌بایست‌ازساعت‌شش بامدادتاهفت پسین کار کنند سپس در کلاس شبانه بتحصیل پردازند . در نتیجه اکثر آنها ازرشد بازمیماندندو«سوخته» میشدند ویامعایبی درتن آنها پیدا میشد . در۱۷۱۸ یکی از آموزگارانی که‌زیردست اُوِن کار کرده بود بلندن‌رفت وبوسیلهٔ یکی‌ازنویسندگان

---

(۱) Ecole enfantine

(۲) - مدرسهٔ مادرانه ترجمهٔ Ecole maternelle است

(۳) Robert Owen (۱۷۷۱-۱۸۵۸)

نوع پرورآموزشگاه بچگان‌را رواج داد تاسرانجام در ۱۸۳٤ انجمنی‌برای افزایش شمارهٔ مدارس مذکورتشکیل یافت .

اُوِن بچگان‌را ازسه‌سالگی درآموزشگاه می‌پذیرفت وتن و اخـلاق آنها را پرورش میداد . در دوسه سال مطالبی بآنها میآموخت که درخورفهم و استعدادشان بود و باسرود ورقص وتفریح و حرکات بـدنی توأم میگردید ـ عیش آنان بواسطهٔ کتاب منغص نمیشدوشناساندن چیزهای‌معمولی وطبیعی ازراه‌نشان‌دادن‌آنهایانقشه ونمونه وتصویرو گفت وشنود انجام می‌یافت .

در۱۸۲۷ درنیویوك آموزشگاه بچگان بوجودآمد و شهرهای بزرك دیگر بیدرنك از آن تقلید نمودند وحتی در نقاطی که مدارس رسمی برپا شد چون‌برای کودکان خرد سال نبود آموزشگاههای بچگان و انجمن هائی کـه برای تأسیس و نگاهداری آنها ایجـاد گردید خدمات بسیار نمود و در حقیقت نخستین کلاس های دبستانهای رسمی در بسیاری از شهرهای امریکا از ظهور همین آموزشگاهها پدیدآمد .

انجمن آموزشگاه های رسمی درامریکا

چون هرشهروشهرستانی‌را درامریکاتاریخ‌وسازمان مخصوصی است دراینجا بطورمثال‌مختصری ازنیویرك گفته خواهدشد . تا۱۸۰۵ غیرازمدارس دینی که جزوکلیسا بود درشهرنیویرك آموزشگاه مجانی (باستنثاءیك‌آموزشگاه‌برای‌سیاه پوستان) وجود نداشت . درآن سال براهنمائی شهردار انجمنی بنام انجمن‌آموزشگاه‌رسمی برای پرورش کودکان بی‌چیز برپا گردید ومدارسی باخلیفه مانندآموزشگاه‌لنکاستر ایجاد شد . در ۱۸۲۷ نیز آموزشگاه بچگان بوجود آمد کـه پس از چندی جزو سازمان‌انجمن‌مذکور گردید.درآمداین انجمن‌ازاعانه‌های‌شخصی‌وفروش بلیط‌بخت آزمائی بدست میآمد تا از ۱۸۱٦ دولت نیویورك هم مبادرت بکمك مالی نمود . سرانجام در ۱۸۵۳ مدارس مـذکور منتقل شد بـه « هیئت مدیرهٔ فرهنك » کـه دولتش برپا ساخت و از آن سال‌آموزش همگانی مجانی معمول گردید . بطورکلی

در نیمهٔ قرن نوزدهم در امریکا مدارس دینی وبنگاههائی که از راه نوع‌پروری بوجود آمده بود بآموزشگاه های مجانی دولتی تبدیل گشت و جزو سازمان فرهنك شد .

تأسیس مدارس رسمی

چنانکه دربالا گفته‌آمد مرحلهٔ دوم توسعهٔ فرهنك بدست زمامداران واولیای امور کشورهای متمدن انجام گرفت و سازمانی پدیدار گشت که تا بامروز با تغییراتی کم و بیش باقی است .

چون سازمان فرهنك هر کشورنتیجهٔ طبیعی سیرتدریجی وتکامل تاریخی آن کشور است دراین کتاب‌بشرح وتوصیف سازمان مدارس کشورهای عمدهٔمغرب‌زمین یعنی آلمان وفرانسه وانگلستان خواهیم‌پرداخت زیرا ممالك مذکور وارث‌معارفی هستند که تاریخ آن دراین مجلد بطورمجمل آمده است . علاوه برممالك مذکور سازمان آموزشگاههای امریکا نیزمورد بحث واقع خواهد شد زیرا امریکا درآغاز فرهنك خودرا از اروپای غربی اخذکرده سپس آنرا بسط وتوسعه داده وامروز در بسیاری ازامور وازجمله طرق آموزش وپرورش وعلوم تربیتی مورد اقتباس کشور های دیگرواقع گردیده است .

چون هزاران نفر ازدانشجویان ایران نیز بطورکلی درامریکا و اروپای غربی تحصیلات خود را تعقیب میکنند اطلاع بر معارف ممالك مذکور برای آنان هم سودمند است .

مدارس جماهیر شوروی روسیه نیز ازلحاظ قرب جواروتأثیرآن مملکت در اوضاع سیاسی واقتصادی واجتماعی ایران دراین کتاب مورد بحث واقع خواهدشد.

این نکته باید قبلا خاطرنشان شود که تااواخرسدهٔ هیجدهم در کشور های مذکورمدارس زیرنظر ونفوذکلیسابود وهمین که اهمیت اجتماعی آموزش‌وپرورش ظاهرشددرکشوری سازمان رسمی زودتربوجودآمدکه میان دولت و کلیسا سازش ویگانگی موجود بود .

فصل دوازدهم

سازمان فرهنگ آلمان

سازمان رسمی فرهنگ در آلمان زودتر از همه جا برپا شد و استقرار حاصل کرد . چنانکه درصفحات قبل مذکور افتاد فردریك بزرك متوجه شد که آموزش و پرورش اساس وپایهٔ پیشرفت اقتصادی ونفوذ واقتدار سیاسی و خوشی و آسایش ملت است. درپایان جنك هفت ساله در۱۷۶۳ فردریك توانست نیروی خودراصرف توسعه ونشرفرهنك کند ودرفرمانی که بعنوان «نظامات عمومی مدارس» درآن سال صادر کردآموزش رااجباری نمود - برای پرورش آموزگاروتأمین حقوق او پیش بینی های لازم کرد - راجع بکتابهای درسی وروش آموختن وبازرسی مدارس و آزادی پدرو مادر درامردین فرزند خویش مقرراتی منظور داشت .

پسراو در۱۷۹٤ مجموعهٔ قوانین پروس را انتشارداد ودربخش راجع بآموزش وپرورش این ماده راکه اساس سازمان رسمی وملی فرهنگ است اعلام کرد : «تمام آموزشگاهها ودانشگاهها دولتی هستند ومأمور دادن اطلاعات سودمند و آموختن مطالب علمی بجوانان . اینگونه بنگاهها را تنها با آگاهی و پروانهٔ دولت میتوان برپا کرد» .

شکست پروس ازناپلیون در **ینا** در۱۸۰٦ وخفتی که ازاین حیث در معاهدهٔ تیلسیت[1] در۱۸۰۷ نصیب آن شدنوهٔ فردریك بزرك‌را که درآنزمان پادشاه بود بیدار

---

(۱) **Tilsitt**

ومتوجه پرورش مردم کرد چنانکه اعلام نمود :

« گرچه مازمین وقدرت ونفوذ خودراازدست دادیم ولی بایدبکوشیم تابانیروی فکری واخلاقی آنراپس بگیریم. ازینرو میل وتصمیم قطعی من اینست کهازراه توجه مخصوص بپرورش تودهٔ مردم ملت را اززیربارخفت بیرون آورم »

دراین قسمت سلسلهٔ سخنرانیهای فیشته(۱) خطاب بملت آلمان در زمستان ۱۸۰۸ ـ۱۸۰۷ ودعوت او ازپیشوایان ورؤسای قوم که تعلیم وتربیت رابرای رهائی مملکت از چنك مذلت بکار برند بسیار مؤثر افتاد . فیشته ایمان داشت کـه ملت آلمان دارای خصائل و اوصافی‌است که‌بقاءِ‌وجود آنرابرای جهان ضروری‌میسازد و معتقد بود کـه هرچـه ضرورت و لزوم دارد بدست آوردن آن امـکان پذیر است .



فیشته
(۱۸۱٤ ـ ۱۷٦۲)

سخنرانیهای فیشته چندان متفکران واولیای اموررا بجنب و جوش انداخت

(۱) Fichte (۱۸۱٤-۱۷٦۲)

کـه نظیر آن از زمان نهضت دینی لوتر (۱۵۱۹) تا آن تاریخ در آلمان دیـده نشده بود .

دراثر خطابه های مذکور درآموزش وپرورش آلمان تجدید نظر کردند و ومدارس راازتحت نظارت کلیسا خارج نموده مبدل به دستگاه عظیمی کردنددردست دولت تاآمال کشوررا تأمین کند .

نتیجهٔ این تجدید نظر وروح تازه‌ای که درکالبد فرهنگ آلمان دمیده‌شد در قیام ملت آلمان هویـدا گشت ودر ۱۸۱۳ـ ۱۸۱۲ بظهور پیوست و منجر بفتح و فیروزی گردید . « جنگ استخلاص » ۱۸۱۵ ـ ۱۸۱۳ و شکست کامل فرانسه در لیپزیك[۱] بدست اطریش وپروس وروسیه در۱۸۱۳ وبدست انگلستان و پروس در واترلو[۲] در۱۸۱۵ باعث شد که تمام ولایات واراضی که فرانسه‌ازآلمان گرفته بود مسترد گردید . شکست فرانسه را در۱۸۷۰ ـبدست پروس نیز محققین نتیجهٔ همین تجدید حیات فرهنگی دانسته و گفته‌اند که درسال مذکور معلمین آلمان‌بودند که موجبات فیروزی را فراهم کردند .

درسال ۱۸۰۷ دروزارت کشور ادارهٔ کل فرهنگ تأسیس شد که از نفوذ کلیسا و دین دور بود . ده سال بعد ادارهٔ مذکور مستقل گشت و در ۱۸۲۵ هیئت مدیرهٔ فرهنگی برای نظارت درمدارس درهرشهرستان تأسیس شدونظارت دولت رفته‌رفته کامل گردید بااین حال تازمامداری هیتلر در۱۹۳۳ ازنفوذدین بر کنارنبودزیرادر هیئت ها کشیشها عضویت داشتند وبازرسان نیزبیشترازمیان آنها بر گزیده میشدند. بعلاوه‌تعلیمات دینی درهرمدرسه جزو برنامه بود منتهاآنرا درساعتی قراردادند که شاگرد (درصورت مخالف بودن آن بادین پدر ومادرش) میتوانست حاضرنشود . دبیرستان‌ها برای تمام فرقه های دینی یکی است ولی برای کاتولیکها و پرتستانها دبستان دولتی جداگانه برپا شده‌است .

---

(۱) Leipzig

(۲) Waterloo واقع دربلژیك

دبستان

در پروس مانندعده‌ای‌از کشورهای اروپا دبستانهاودبیرستانها تا ۱۹۱۸ یعنی‌پایان جنك جهانی اول‌مکمل‌یکدیگر نبودند بلکه از هم مجزا ومشخص بودند . دبیرستانها که عبارت باشند ازژیمنازورئال‌شوله وتر کیبهائی که ازاین دونوع بوجودآمده مقدمه بودند برای دانشگاهها‌واز کلاس ابتدائی تا پایان متوسطه را دربرداشتند . این کلاس‌های ابتدائی را تا ۱۹۱۹ برنامهٔ ویژه‌ای بود غیر ازبرنامهٔ‌آموزش ابتدائی چنانکه دبستانها دستورتحصیلات‌جداگانه داشتند ومربوط‌بادبیرستانها نبودند. این طرزسازمان را«دستگاه موازی»مینامیدند زیراتحصیلات دبستان ودبیرستان‌بموازات یکدیگربود نه دنبال یکدیگر.تحصیلات دبیرستان ازنه تاهیجده سالگی وقت طفل را میگرفت و دبستان از شش تا چهارده سالگی . پس ازسه یا چهارسال تحصیل دردبستان ممکن بود وارد دبیرستان‌شدولی پس ازآن برنامهٔ‌آنها باندازه‌ای متفاوت بود که شاگرد عملا نمیتوانست از دبستان بدبیرستان برود . درپایان دبستان هشت‌ساله تنها ممکن بود وارد برخی ازهنرستان ها وآموزشگاههای بازرگانی واختصاصی ومدارس شبانه شد .

دردبستان‌یاآموزشگاه‌تود،[1] تحصیلات‌مجانی‌وویژهٔ‌طبقات‌عادی و کارگران وکشاورزان بود ولی دردبیرستانها می‌بایست ماهانهٔ‌کافی پرداخت که معمولا معادل دوثلث تمام مخارجی بود که برای هرشاگردمیشد وبنابراین بازرگانان‌ودارندگان کارهای آزاد وتوانگران وبزرگان می توانستند فرزند خود را بآنها گسیل دارند . برای طبقات متوسط آموزشگاه‌میانه [2] برپا کرده بودند که دوره‌اش یك سال‌بیش ازدورهٔ دبستان بود واز کلاس چهارم تاهفتم تحصیلات مشترك بود ودر سال های‌بعد به سه شعبهٔ عمومی وتجارتی وصنعتی تقسیم میشود و معمولا یك یادو زبان خارجی نیزمیاموختند ومعلمان آن نیزداناتر وشایسته تربودند .

اصلاحات ۱۹۱۹

تقریباً ازآغازقرن بیستم عده‌ای ازدانشمندان وآزادیخواهان متوجه معایب دستگاه موازی شده بودند که راه تحصیل را

(۱) Volksschule

(۲) Mittelschule

دردبیرستان‌ودانشگاه برشاگردان‌مستعد بی‌بضاعت‌مسدودساخته ومنحصر بتوانگران وطبقات ممتازه نموده بود ، دانشمندان مـذکور پیشنهاداتی بـرای ایجاد دستگاه همگانی (۱) که عموم محصلین ازفقیر وغنی برحسب استعداد خویش بتوانند از آن استفاده کنند در کتب وجراید نموده بودند .

درپایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ـ۱۹۱٤) انقلابی در آلمان بظهور پیوست که منجر باعلام جمهوری‌شد . مجلس مؤسسانی که‌انتخاب گردید در۱۹۱۹ درشهر ویمار(۲) قانون اساسی‌جدیدی تصویب کرد که‌ضمن آن توجهی بپیشنهاد طرفداران دستگاه همگانی نمود: سه کلاس مقدماتی (۳) دبیرستان‌حذف گردید ومقررشدتمام شاگردان ازشش سالگی وارد مدرسه‌ای شوند بنام « آموزشگاه پایه (٤)» که دورهٔ آن چهارسال است .

کسانی که آموزشگاه‌پایه‌راباتمام‌رسانندمیتوانند واردیکی‌ازانواع‌دبیرستانها شوند وچنانچه نخواهندبدبیرستان روند میتوانند تا پایان تحصیلات اجباری‌درهمان مدرسه مانده ودورهٔ آموزشگاه توده راباانجام رسانند .

دانش آموزانی راکه با استعداد ومایل‌اند بدبیرستان روند آموزشگاه پـایه درحدود امکان موظف است آنها رادر مدت سه سال آماده کنند تـا دورهٔ تحصیلات متوسطه که قبل ازاعلام جمهوری دوازده سال بود بی جهت سیزده سال نشود .

تسهیلاتی که برای اطفال بـی‌بضاعت داده شده ضمن شرح دبیرستان ها بیـان خواهد گردید .

دبیرستان

درفصل های گذشته گفته شد که دو گونه دبیرستان در آلمان بوجودآمد یکی ژیمناز که بویژه برای‌تحصیل زبان‌وادبیات یونان وروم بود ودیگر رئال شوله که باآموختن علوم طبیعی وریاضی وزبان هـای خارجه از ژیمناز مشخص وممتاز میگشت. در۱۸۵۹ وزارت فرهنك پروس‌دو گونه

---

(۱) Einheitsschule (۲) Weimar

(۳) Vorschule (٤) Grundschule

رئال‌شوله رابرسمیت شناخت : دستهٔ نخست آنکه دوره‌اش نه سال و تنها زبان لاتین (بدون یونانی) می‌آموخت وفرهختگان آن حق ورود بدانشگاه راداشتند منتهادر دانشکدهٔ یزدان شناخت وپـزشگی وحقوق نمی‌توانستند داخل شوند . چون ایـن دبیرستانها حد وسط میان ژیمناز ورئال‌شوله بودند در۱۸۸۲ آنها را رئال‌ژیمناز (۱) نام نهادند . دستهٔ دوم زبان لاتین رادر برنامه ندارد واگرشمارهٔ سالهای تحصیلش به نه سال رسد آنرا «فوق رئال‌شوله» (۲) نامند وفرهختگان آن حق ورودبدانشکدهٔ علوم ریاضی وطبیعی را دارند . بدین ترتیب تا ۱۹۱۹ سه گونه دبیرستان کامـل در آلمان وجود داشت : ژیمناز ـ رئال ژیمناز ـ ابررئال شوله .

اگربواسطهٔ کمی‌شاگرد و کوچکی شهرسه دبیرستان نامبرده کامل نبودوتنها شش کلاس‌داشت‌بترتیب‌بنام زیرخوانده‌میشد : پروژیمناز (۳) ـ رئال‌پروژیمناز (٤) ـ رئال شوله .

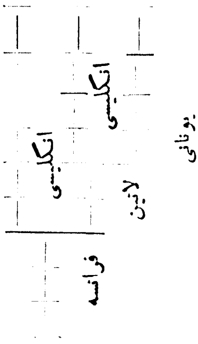
عیب دستگاه آموزش دبیرستان آلمان این بود که پدر ومادر کودك باید در نه‌سالگی کارآیندهٔ اورابرگزینند تااورا دریکی‌ازدبیرستانهای نامبرده توانند گذارد ورنه ازآن پس انتقال او از یکی بدیگری مقدور نبود زیرا درژیمناز ازهمان سال نخست تحصیل زبان لاتین آغازمیکنند وازسال چهارم نیز زبان یونانی میآموزند و دراینصورت از رئال شوله یاپس ازسال چهارم رئال ژیمناز نمیتوانند بژیمنازمنتقل گردند .

برای رفع این عیب از۱۸۹۲ باینطرف نوع جدیدی از دبیرستان برپا نموده

---

(۱) Realymnase
(۲) Oberrealschule
(۳) Progymnase
(٤) Realprogymnase

که مدرسهٔ اصلاح شده (۱) نام نهاده‌اند و در سه سال نخست تنها زبان فرانسه را میآموزند سپس شاگرد در دوازده سالگی میتواند یکی ازدو شعبه رابرگزیند : یاتا پایـان دبیرستان زبان انگلیسی بخواند یازبان‌لاتین رافرا گیرد. اگرشعبهٔاخیررا برگزیند پس از دوسال آزاد است که یاچهارسال مانده را یونانی تحصیل‌ویا انگلیسی را دنبال نماید . اینگونـه دبیرستان بتندی درآلمان زیاد شد .



طرح مدرسهٔ اصلاح شده

سه سال پس ازاعلام جمهوری در آلمان یعنی در ۱۹۲۲ تصمیماتی اتخاذ شد که اولاطفال مستعد بی بضاعت بتوانند وارد دبیرستانها شوند ثانیاً نوعی ازدبیرستان بوجود آورند که بیشتر بفرهنگ آلمان توجه کند ومواد مورد نیاز دنیای جدیدرا بجای السنهٔ خارجه بیاموزد ثالثاً برای قصبات وروستا دبیرستانهائی تأسیس کنند که شاگردان با استعدادبتوانند تحصیلات خود را ادامه‌دهند واحیاناً خودرا برای‌ورود بدانشگاه آماده سازند .

برای تأمین نظراول مقررشد مبلغی معادل چهاریك درآمد هر دبیرستان (از محل شهریهٔ شاگردان)به تشخیص رئیس وشورای دبیران‌بابت شهریهٔ دانش‌آموزان مستعد بی‌بضاعت محسوب گردد وچنین جوانانی را مجاناً بپذیرند .مطابق‌برآوردی که کرده‌اند سی‌درصد از کلیهٔ شاگردان دبیرستانهای آلمان‌مشمول‌این مقررات‌اند.

برای تأمین نظردوم درردیف دبیرستانهای موجودآموزشگاهی‌تأسیس کردند بنام دبیرستان آلمانی (۲) که دربرنامهٔ آن توجه مخصوصی بزبان وادبیات آلمان و تاریخ وجغرافیا وتربیت‌مدنی میشود وزبانهای خارجه‌راچندان اهمیت نمیدهندولی

Reformschule (۱)

Deutsche Oberschule (۲)

کسانیکه میخواهند بعدها وارد دانشگاه شوند بر حسب مقررات آنها باید دوزبان خارجه رانیکو فرا گیرند.

برای اجرای نظرسوم مدرسهٔ دیگری درشهرهای کوچك و مراکزدهات در ردیف دبیرستانهای موجود تأسیس کردند بنام دبیرستان پرورنده [۱] که دورهٔ آن شش سال است وشاگرد پس ازاتمام کلاس هفتم دبستان چنانچه با استعداد باشد واز عهدهٔ امتحان ورودی بر آیددر آنها پذیرفته میشود ودرمدت شش سال مذکورخود را برای امتحان ختم تحصیلات متوسطه [۲] طبق برنامهٔ ابررئال شوله یا دبیرستان آلمانی آماده میسازد تابتواند وارد دانشگاه شود. این نوع دبیرستان بزودی مورد توجه مردم واقع شد بطوریکه درشهرهای بزرگ نیزنظیر آنرا بوجودآوردند.

بنابر آنچه گفته شد تا۱۹۳۳ شش نوع دبیرستان کامل نه کلاسه و سه نوع دبیرستان شش کلاسه درآلمان موجود بود.

این نکته نیزبایدخاطرنشان‌شود که درآلمان‌دبیرستانهای پسرانه ازدخترانه جداست وفقط درموارد خاصی بادرخواست پدر ومادر دختر وتصویب انجمن خانه و مدرسه وموافقت اولیای فرهنك ممکن است بدوشیزه‌ای اجازهٔ تحصیل دردبیرستان پسرانه داده شود.

این نکته نیزباید یادآوری‌شود که برای ورود بسال نخست‌دبیرستان‌شاگرد می‌بایست ازحیث هوش مستعد ولااقل سه سال دانش آموخته باشد. این سه سال را میتوانست دردبستان یا آموزشگاه میانه یاآموزشگاه پایه خویشتن راآماده کند.

دانشگاهها

دانشگاههای آلمان نیزاز مؤسسات دولتی بشمارندولی‌دولت درآنها مداخلهٔ مستقیم ندارد بلکه خود آنها راقانون اساسی واختیاری است که ازروی آن رفتار کنند. بواسطهٔ کمی موقوفات ویا ماهانه‌ای که ازدانشجویان میرسد بودجهٔبیشتر آنها ازطرف دولت تأمین میشود. اداره دانشگاه‌از لحاظ تعلیم و تربیت در دست شورای دانشگاه است که از استادان بزرك ورئیسان

---

(۱) Aufbauschule

(۲) Abiturientenprüfung

دانشکده‌ها تشکیل میبابد وازاینان یك‌نفربنوبت (مثلا ازروی قدمت هردانشکده) باموافقت وزیر فرهنك یکسال ریاست دانشگاه را برعهده دارد . انتساب استادان با وزیرفرهنك است .

دانشگاههای آلمان از آغاز قرن هیجدهم وبویژه ازقرن نوزدهم ازحیث‌نظم وسازمان ـ استقلال داخلی درامور علمی وفنی ـ اهمیت دادن به‌تخصص درهررشته‌ـ پژوهش و کشف وایجاد دانش ازبهترین مؤسسات عالی ادبی وعلمی جهان‌بوده‌است. استادان آلمانی درهررشته بحدی حوصله نشان داده وتعمق بکار برده‌اندوباندازه‌ای در علوم و ادبیات وفلسفه ومذاهب وطب وداروسازی و زبان شناسی و شرق شناسی کامیاب شده‌اند که صیت شهرت آنان عالم رافرا گرفته است وبرای دانشمندان‌جهان سرمشق استقصاء وتحقیق وتتبع وشکیبائی وفداکاری در راه علم قرار گرفته‌اند.(۱)

تغییرات دردورهٔ نازیها

از۱۹۳۳ تا ۱۹٤٥ که حکومت‌نازی(۲) برسر کاربود سازمان فرهنك‌دگر گون نشد ولی تغییراتی در **برنامه و پرورش اجتماعی آلمان** برطبق اصول آن‌حزب رویداد که در اینجا بمهمترین آنها اشاره میشود :

۱ـ چون کشورهای متحد آلمان بدستور نازیها مبدل بیك کشور بزرك گردید فرهنك تمام آلمان نیزبدست یك وزارتخانه سپرده شد .

۲ـ حقوق معلمان وکارمندان ادارات یکسان گردید .

---

(۱) برای نمونه نام چندتن‌ازاستادانی که‌درباب تاریخ ومذاهب وادبیات‌وزبانهای ایران تحقیقات بکر وبسیار سودمند نموده مارا مرهون زحمات خویش ساخته‌اند برای حق‌گذاری دراینجا ذکرمیشود :

Bartholomae، Geldner, Paul Horn, Hübschmann, F. Justi Nöldeke, Salemann، Weissbach، Geiger, Ernest Kuhn, Spiegel, Flügel, Kessler ......

(۲) نازی Nazi مخفف National Socialiste میباشد ونام حزبی است که پس ازجنك جهانی اول درآلمان بوجود آمد وهیتلر Hitler رهبر وپیشوای آن بود.

۳- تربیت بدنی از همهٔ کارها مهمتر شد و منظور آن آماده کردن شاگرد دبیرستان برای دفاع بود : دو گونه ورزش در برنامه پیش بینی کردند یکی ورزش بیرون ازشهر (دو ومسابقه بامانع - اسب سواری باپرش - راه پیمائی باصف- یافتن سو درروز وشب - خواندن‌نقشه) ودیگری ورزش جنگی (مشق نظامی - بکاربردن اسلحه - نگاهداری خویشتن هنگام بمباران هوائی) .

٤- پسران‌ودختران را ازده‌سالگی جزودسته‌ای کردند بنام «جوانان‌هیتلری» که آنرا چند میلیون کارمند بود. این دسته هفته‌ای یکروزبتربیت سیاسی‌وپرورش تن درهوای آزاد میپرداختند. درتربیت سیاسی تاریخ آلمان‌و سرگذشت جنك ۱۸-۱۹۱٤ وجنبش هیتلر و پیشامد های جاری موضوع درس قرار میگرفت . در تابستان نیزسه هفته جوانان هیتلری در اردو بسرمیبردند و بورزش های گروهی و تربیت سیاسی مشغول بودند .

٥- در برنامه اهمیت بسیار بفرهنك آلمان (زبان آلمانی - تاریخ آلمان - نژاد آلمان - آداب و رسوم باستانی - بزرگان آلمان ...) و فرهنك آریائی داده میشد - ازساعات ریاضی وزبان خارجه در دبیرستان کاسته وبجای آن قوانین وراثت ونژاد وقواعد مراقبت درایجاد خانوادهٔ تندرست گذاشته شده بود - گردش علمی در درون وبیرون کشوربرای شاگردانی که‌دست کم ۱۲سال داشتنندترویج گردیده بود.

٦-پیش‌ازواردشدن‌بصحنهٔزندگانی‌یا بدورهٔتحصیلات‌عالی‌تر فرهختگان‌دبستان نه ماه وفرهختگان دبیرستان ودانشگاه چهار ماه ونیم میبایست صرف کارهای بدنی وتربیت سیاسی دردهکده واردو کنند تابکشور آلمان و نژاد آلمانی آشنا شوند و بکشاورزی دل بندند وبزندگانی اجتماعی خوی گیرند . دراین مدت دختران باید بویژه درزی گری - آشپزی - باغبانی - بچه داری - پرستاری - رقص - آواز گروهی بیاموزند . پسران بایستی بساختن راه و بند - خشك کردن‌باطلاق و کنارهٔ دریا - هموار کردن زمین - برانداختن جنگل بپردازند

بعد ازجنك جهانی دوم

جنك دوم جهانی (۴۵-۱۹۳۹ میلادی) با اشغال خاك آلمان ازطرف قوای مسلح امریکا وانگلستان وفرانسه وشوروی پایان یافت وطبق نقشه‌ای که سران دول فاتح درژویه ۱۹۴۵ دربرلن کشیدند قرارشدآلمان شرقی دردست دولت شوروی و آلمان غربی دردست سه دولت دیگر باقی بماند وهیئتی بنام شورای نظارت متفقین آلمانرا اداره کند .

این شوری مأمورشد برنامهٔ مفصلی برای خلع سلاح آلمان ومحوحزب نازی وآثارآن وبرقراری حکومت ملی و آزادی واصلاح اموراقتصادی واجتماعی بموقع اجرا گذارد وغراماتی دریافت دارد ووقتی اجرای این برنامه خاتمه یافت آلمان به مسئولین آلمانی سپرده شود .

برای برقراری حکومت ملی لازم بود طرح جدیدی برای پرورش ملت آلمان ریخته شود تابتوان افکار آزادیخواهی را در دماغ آلمانیها وارد کرد و آنانرا برای قبول اصول حکومت ملی آماده ساخت .

بواسطهٔ اختلاف نظرشوروی بادول غربی شورای نظارت متفقین پس ازچندی عملا تعطیل شدوهریك ازدوطرف نظریات خویش رادرقسمت اشغالی خوداجرا کرد .

درآلمان غربی تمام کوشش امریکا وانگلستان و فرانسه برای اصلاح دستگاه تعلیم وتربیت باوسایل وطرق موجود بکاربرده شد و ازآموزگاران آلمانی استفاده گردید . نظامات و مقرراتی که نازیها برای القاء عقیده و تربیت افراد فرمانبردارو متعصب ومغرور وجنگجو وضع کرده بودند مانند بند ۳ و۴ و ۵ و ۶ که فوقاً بآنها اشاره شد لغو گردید ودربرنامهٔ مدارس votroش وتربیت اصلاحاتی بعمل آمدوبسیاری از کتب درسی تعویض گردید .

در ۱۹۵۲ حکومت آلمان غربی بموجب پیمان خاصی از طرف دول غربی بدولت متشکل دربن (۱) واگذارشد .



Bonn (۱)

اکنون جمهوری آلمان غربی مرکب ازهفت کشور وسه شهرمستقل است[۱] بموجب قانون اساسی جدید جمهوری آلمان مورخ مه ۱۹۴۹ تمام دستگاه تربیت در تحت نظارت دولت قرار گرفته است .

درهریك از کشورها و شهرهای مستقل قوانینی برای تعیین وظایف و حقوق اولیای اطفال ـ روابط بین دولت واولیای فرهنك ـ تعلیمات اجباری ـ تساوی فرصت بارعایت استعداد اطفال وضع شده است .

طبق تقسیمات فوق روشن است که درآلمان غربی فرهنك متمرکز نیست ودر دولت مرکزی شخصی مسئول امورفرهنگی نمیباشد . لیکن هریك از کشورها دارای وزارت فرهنك وکارهای مدارس درآنها تمرکز یافته است . امورتربیتی مانندبرنامه و روش تربیت وپایگاه قانونی معلم را دولت بعهده دارد . امورمادی مدرسه چون بنا و اثاثیه و لوازم تعلیم و بهداری بعهده مؤسسین مدرسه است که ممکن است دولت باشد یاحوزه‌های فرهنگی واولیای محلی یا اتحادیه های صنفی یا اطاق کشاورزی ومانندآن . دولتهای مذکورمردم را درکارهای فرهنك شرکت میدهند و دربعضی از کشور ها شورا های فرهنك یا هیئتهائی برای نظارت در امور فرهنك بوجود آمده است .

برای ایجاد وحدت نظر بین کشورها و شهرهای مستقل در ۱۹۴۸ انجمن دائمی از وزیران فرهنك تأسیس شده ودربسیاری ازمسائل چون مدت سال تحصیلی تعطیلات رسمی مدارس ـ گواهینامه ها ورسمیت آنها ـ تربیت معلم ـ مقررات مدارس خصوصی موافقت حاصل شده است .

دورهٔ ابتدائی

تربیت طفل تا پایان شش سالگی بعهدهٔ اولیای او است . کودکستان وآموزشگاه نونهالان نیزبرای اطفال از ۳ تا ۶ ساله توسط کلیسا و شهرداری و کارخانه ها بوجود آمده ولی جزو دستگاه رسمی

---

(۱) هفت کشورعبارتست ازباویر ـ هس ـ ساکس پائین ـ ایالت رن ـ رن شمالی ووستفالی ـ شلزویك هلشتاین ـ ورتامبرگ وباد . سه شهر مستقل عبارتست از برلن غربی ـ هامبورك ـ برم.

فرهنك نیست . مربیان مؤسسات مذکور باید ازدولت پروانه دردست داشته باشند .

همین که کودکان شش ساله شدند باید بآموزشگاه پایه روند که دورهٔ آن در کشورهای هفتگانه چهارسال (چنانکه از ۱۹۱۹ چنین بوده) ولی درشهرهای مستقل شش سال است . در آموزشگاههای پایه سه شهر مستقل در کلاس پنجم و ششم آموختن یك زبان خارجه اختیاری است .

دورهٔ متوسطه

درضمن مطالعهٔ این کتاب ملاحظه شد که هریك ازدبیرستانهای آلمان تحت تأثیر نهضت هائی بوجود آمد ومستقل ماند وبا دیگر دبیرستانها ارتباط نداشت . پس ازجنك دوم جهانی سعی کرده‌اند دبیرستانها را بایکدیگر مربوط سازند ودرتعلیمات متوسطه وحدت نظر ایجاد کنند .

اکنون تحصیلات متوسطه پس ازختم آموزشگاه پایه آغازمیشود و درسه نوع دبیرستان که تقریباً همان مدارس قدیمند انجام میگردد .

نوع اول دورهٔ دوم آموزشگاه توده است که در کشورهای هفتگانه چهاریاپنج کلاس ودرشهرهای مستقل سه کلاس دارد (زیرا آموزشگاه پایه آنها شش کلاسه است) . دراین دوره برنامهٔ تعلیمات ابتدائی تکمیل و کودك برای ورود به کسب و کاربعنوان «شاگرد» آماده میشود . معمولا درآخرین کلاس او را بانوع شغلی که انتخاب خواهد کرد تا حدی آشنامی سازند .

نوع دوم آموزشگاه میانه رئال شوله است که درشهرهای مستقل آنرا دبیرستان عمومی عملی (۱) می‌نامند . دراین مدارس دانش آموز را تاسن ۱٦ تربیت میکنند و شاگرد ازهریك از کلاسهای آموزشگاه توده میتواند بدان منتقل شود بنابراین دورهٔ تحصیل سه تاشش سال خواهد بود برحسب اینکه از کدام کلاس آموزشگاه توده وارد شده باشد . این مدارس شاگردرا برای مشاغل فنی واقتصادی واجتماعی وامور دفتری وبازرگانی آماده میکند . برنامهٔ آنها علاوه برمواد عمومی شامل دو زبان خارجه است که یکی ازآنها اختیاری است . سایر مواد اختیاری عبارتست از دفترداری و

(۱) Technische Operstufe

سال تحصیلی		سن عرفی
۱۵		۱۹
۱۴		۱۸
۱۳		۱۷
۱۲		۱۶
۱۱		۱۵
۱۰		۱۴
۹		۱۳
۸		۱۲
۷		۱۱
۶		۱۰
۵		۹
۴		۸
۳		۷
۲		۶
۱		

دانشگاه
آموزشگاه عالی
مدارس عالی فنی

هنرستان ها

ژیمناز زبانهای باستانی

ژیمناز زبانهای جدید - رئال ژیمناز

ژیمناز علوم ریاضی وطبیعی - ابرشوله

دبیرستان پرورنده

دبیرستان عمومی

دانشسرای مقدماتی

مدرسهٔ حرفه‌ای

دورهٔ مقدماتی هنرستان

دبیرستان عمومی عملی

دبیرستان دخترانه (خانه داری)

آموزشگاه میانه - رئال شوله

آموزشگاه توده (دورهٔ دوم)

آموزشگاه پایه (یا دورهٔ اول آموزشگاه توده)

خانه - آموزشگاه نونهالان - کودکستان

سازمان مدارس آلمان

ماشین نویسی وتندنویسی وکارهای دستی وخانه‌داری.

در بعضی ازکشورها کلاسهای عالی برای تعلیم مواد مذکور در آموزشگاه توده تأسیس کرده‌اند.

نوع سوم ژیمناز است. در این مدارس اطفالی را میپذیرند که برای تحصیلات نظری مستعد هستند وخودرا برای اخذ گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل (۱) و ورود به مدارس عالیه مهیا میسازند. در کشورهای هفتگانه دانش آموز پس ازطی آموزشگاه پایه وارد ژیمناز میشود ودورهٔ آن نه سال است.

درشهرهای مستقل که دورهٔ آموزشگاه پایه شش سال است طبعاً دورهٔ ژیمناز هفت سال میباشد وظاهراً بهمین دلیل آنهارا دبیرستان عمومی (۲) می‌نامند.

ژیمناز ها برحسب موادی که می آموزند بسه دسته تقسیم میشود. هرگاه ژیمناز زبان لاتین و یونانی و یك زبان خارجی را بیاموزد آنرا ژیمناز زبانهای باستانی (۳) می نامند. چنانچه لاتین و دو زبان خارجه تدریس کنند آنرا ژیمناز زبانهای جدید (٤) یا رئال ژیمناز میخوانند. اگر دو زبان خارجه بیاموزد ولی توجه عمده به علوم طبیعی و ریاضی باشد وزبان لاتین اختیاری، آنرا ژیمنازریاضی وطبیعی یا ابرشوله (٥) میگویند.

درکشورهای هفتگانه دبیرستانی که دورهٔ آن هفت سال باشد و درآنجا یك زبان خارجه و زبان لاتین را تدریس کنند موسوم است به دبیرستان پرورنده (٦)

آموزش فنی

کسانی که پس ازاتمام دورهٔ هشت‌سالهٔ آموزشگاه توده‌وارد کسب وکارشوند باید تا ۱۸ سالگی هفته‌ای ٦ تا ۱۰ ساعت

Abiturium (۱)

Wissenschaftliche Oberstufe (۲)

Altsprachliches Gymnasium (۳)

Neusprachliches Gymnasium (٤)

Mathematisch naturwissenschaftliches Gymnasium(٥)

یا Oberschule

Aufbauschule (٦)

درمدارس حرفه‌ای [۱] معلومات نظری راجع بشغل خود را فراگیرند. کسانی که دراین دوره و امتحانات آن کامیاب شوند حق ورود بهنرستانها را دارند. اطفالی که در پایـان آموزشگاه توده بخواهند هنر یا پیشه‌ای یـاد گیرند در دورهٔ مقدماتی هنرستان [۲] وارد میشوند که دورهٔ آن دو یا سه سال است وپس ازاتمام آن یا بکار مشغول یابیکی ازهنرستانها [۳] داخل میگردند.

دورهٔ هنرستانها از یك تا سه سال‌است. عده‌ای از بهترین فارغ التحصیل های آنها حق ورود به شعبهٔ مهندسی‌دانشگاه را پیدا میکنند.

تعلیمات عالیه

در جمهوری آلمان غربی ۱۶ دانشگاه و ۲۴ آمـوزشگاه عالی [۴] وجود دارد که شرط ورود بآنها داشتن گواهی‌نامهٔ متوسطهٔ کامل است. هر دانشگاه معمولا چهار تا شش دانشکده بشرح ذیل دارد: یزدان شناخت وفلسفه - کشاورزی وجنگلبانی - پزشکی - اقتصاد.

مدارس عالی‌فنی [۵] که عدهٔ آنها هشت‌است‌وبعضی اوقات آنهارادانشگاه‌فنی [٦] مینامند دانشجویان را با گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل میپذیرد و برای فنـون مختلف مهندسی و علوم ریاضی و طبیعی آماده میکند و همان درجـات دانشگاه را اعطـا مینماید.

علاوه برمدارس مذکور نه‌آموزشگاه عالی صنایع ظریفه وده مدرسهٔ عـالی موسیقی درآلمان غربی موجود است.

تربیت معلم

برای تربیت آموزگار در بعضی ازکشور های هفت‌گـانه دانشسرای مقدماتی [۷] دائراست که داوطلب پس ازاتمـام

Berufsschule (۱)
Berufsfachschule (۲)
Fachschule (۳)
Fachhochschule (٤) که یك یادوشعبه (طب یا کشاورزی وجنگلبانی)دارد.
Technische Hochschule (٥) که سه یاچهارشعبه دارد.
Technische Universität (٦)
Lehreroberschule (۷)

دورهٔ هشت سالهٔ آموزشگاه توده باید پنجسال در آن بتحصیل پردازد. در کشورهای دیگر وهمچنین شهرهای مستقل داوطلب آموزگاری باید یکسال ونیم تا دوسال در دانشگاه تحصیلات عالیه کند وامتحان مخصوص بدهد.

برای معلمین آموزشگاه میانه و رئال شوله در کشورها و شهرهای مستقل شرایط ومقررات مختلف است لیکن میتوان گفت که آموزندگان مدارس مذکور باید در حدود دوسال تحصیلات عالی نموده باشند.

داوطلبان دبیری درژیمنازها باید لااقل چهارسال دردانشگاه بتحصیل پردازند ودانشنامهٔ مخصوص دبیری لااقل در دوماده بگیرند که یکی از آن دوماده باید فلسفه یاعلوم تربیتی باشد.

آمار

طبق کتاب «فرهنگ جهان» که یونسکو (سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد) در ۱۹۵۵ منتشر ساخته جمعیت آلمان غربی در ۱۹۵۱ بالغ بر پنجاه میلیون نفر و آمار محصلین مدارس بقرار ذیل بوده است:

ابتدائی	۶٫۶۳۳٫۰۰۰ نفر
آموزشگاه میانه	۲۶۸٫۰۰۰ «
دبیرستان	۷۷۱٫۰۰۰ «
مدارس حرفه‌ای وهنرستان	۱٫۹۰۹٫۰۰۰ «
مدارس عالی	۱۲٤٫۰۰۰ «

فصل سیزدهم

سازمان فرهنگ فرانسه

سازمان رسمی فرهنگ فرانسه تقریباً صدسال پس از آلمان بوجود آمد معذلك تا انقلاب ۱۷۸۹ در آموزش متوسطه وعالی فرانسه و آلمان اختلاف بسیار دیده نمیشد. هنگام شورش سه مجلس منعقد شد. درنخستین تالراند (۱) در دومی کندرسه (۲) و درسومی دونو (۳) نقشه‌هائی برای فرهنگ طرح کردند ولی هیچیك از آنها بکار بسته نشد. ناپلیون نخست واژهٔ لیسه (٤) را برای دبیرستان دولتی برگزید ودبیرستانهای محلی (کلژ) را نیز برسمیت شناخت وتمام آنها را در ۱۸۰۸ با آموزشگاههای عالی تحت یك اداره درآورد و «دانشگاه فرانسه» خواند. باین ترتیب تازمان پادشاهی لوئی فیلیپ کسی بفکر آموزش ابتدائی وپرورش تودهٔ ملت نبود. در ۱۸۳۳ گیزو (۵) مورخ شهیر وسیاستمدارنامی هنگام وزارت فرهنگ خویش قانونی بتصویب رساند که بموجب آن در هردهکدهٔ مستقل یك دبستان برپا شود و دانشسراهای مقدماتی در هرشهرستان بوجود آید.

دورهٔ ابتدائی

گرچه منظور گیزو کاملا بکاربسته نشدولی راه را برای آموزش همگانی باز کرد واز ۱۸۸۲ دبستانهای مجانی وغیر مذهبی همه جادائر گردیدو آموزش ابتدائی ازشش تاسیزده سالگی اجباری شد. هرشهرستان بحکم قانون یك دانشسرای مقدماتی دخترانه ویك پسرانه تأسیس نمود. برای تربیت

(۱) Talleyrand (۱۸۳۸-۱۷۵٤) روحانی و سیاستمدار شهیر

(۲) Condorcet (۱۷۹٤-۱۷٤۳) حکیم و عالم ریاضی

(۳) Daunou (۱۸٤۰-۱۷٦۱) مورخ

(٤) Lycée

(۵) Guizot (۱۸۷٤-۱۷۸۷)

دبیر جهت دانشسراهای مذکور یك باب «دانشسرای عالی آموزش ابتدائی» برای مردان و یکی برای زنان در نزدیکی پاریس بوجود آمد.

درهمان سال ۱۸۸۲ برفوق دبستان، آموزشگاه ابتدائی عالی که گیزو درنظر داشت تأسیس گردید که دورهٔ آن سه سال ودارای شعبهٔ همگانی بود برای آماده کردن شاگرد جهت دانشسراهای مقدماتی وشعبه های بازرگانی وفنی که فرهختگان آن میتوانستند بهنرستان وارد شوند. مدارس مذکور چون جوانانرا برای مشاغل مربوط بحرف وصنایع وتجارت و فلاحت آماده میکرد و دورهٔ آن نسبت بدبیرستان کوتاه بود مورد استقبال واقع شد بطوریکه قبل از جنك جهانی دوم عدهٔ آنها ازهزاروپانصد باب ویکصد وده هزارشاگرد تجاوز کرد.

برای کودکان میان دو سال و شش سال آموزشگاههای مادرانه باز کردند و کلاسهائی نیز بوجود آوردند که بچه‌های پنج تاهفت ساله را میپذیرند وحد فاصل هستند میان آموزشگاههای مادرانه ودبستانها.

در ۱۹۳٦ تحصیلات تاچهارده سالگی اجباری شد و تشکیلات دبستان کامل و کلاسهائی بنام **کلاس پایان تحصیلات ابتدائی** احداث گردیدتاشاگردانی که بدبیرستان نمیروند بتوانند تاچهارده سالگی دردبستان مانده کلاسهای مذکوررا باتمام رسانند.

پس از جنك جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹٤٥) توجه خاصی بتعلیمات فنی مبذول شد ومدارس متنوعی برای آموختن هنروپیشه وبازرگانی و کشاورزی برای کسانی که دورهٔ دبستان را بپایان رسانده اند تأسیس گردید و درنتیجه آموزشگاههای ابتدائی عالی منحل وبجای آنها کلاسهائی که از سابق دردبستانها بنام **دورهٔ تکمیلی** (۱) موجود بود توسعه پیدا کرد ولی ضمیمهٔ دبستان باقی ماند. اکنون دورهٔ تکمیلی چهار کلاس دارد و شاگردانی را که بسن ۱۱ یا ۱۲ رسیده باشند با امتحان ورودی میپذیرد. از ۱۹٤۷ برنامهٔ دورهٔ تکمیلی شبیه برنامهٔ دبیرستان است بطوریکه شاگردان کلاس آخر میتوانند درامتحانات رسمی دورهٔ اول متوسطه شرکت کرده ودرصورت

Cours complémentaire (۱)

توفیق وارد کلاس پنجم متوسطه (دورهٔ دوم دبیرستان) شوند. در بعضی ازدوره‌های تکمیلی شعب فنی و بازرگانی و کشاورزی و خانه داری نیز تأسیس کرده‌اندو روی‌همرفته این مدارس بسیارسودمند واقع گردیده است.

کسانی که بخواهند آموزگار شوند باید تحصیلات دورهٔ اول دبیرستان را تا کلاس پنجم باتمام رسانده درمسابقهٔ ورودی دانشسراهای مقدماتی شرکت جویند و درآخرسال اول امتحان عمومی متوسطه ودرآخرسال دوم امتحان دورهٔ دوم متوسطه را بدهند سپس دو سال بتحصیل علوم تربیتی و تکمیل معلومات و تمرین معلمی بپردازندتا بتوانند دورهٔ دانشسرارا بپایان رسانده بسمت آموزگاری منصوب گردند.

دورهٔ متوسطه

تا ۱۹۲۵ درفرانسه نیز مانندآلمان دبیرستان مکمل دبستان نبود وتحصیلات این دوآموزشگاه دنبالهٔ یکدیگر نبی. این دو مدرسه باهم ربطی نداشتند بلکه بموازات یکدیگر قرار گرفته بودند. دبستان برای تودهٔ مردم ودبیرستان برای طبقات ممتازبود. برای ورود بدبیرستان شرط عمده پرداخت هزینهٔ سنگین مدرسه بود نه استعداد شاگرد.

چنانکه دیدیم دبیرستان را ناپلئون لیسه نام نهادولی پس ازوی پادشاهان فرانسه آنرا عوض کردند. از ۱۸۴۸ که جمهوری دوم درآن کشور برپا شد ازنو واژهٔ لیسه بمیان آمد و برای دبیرستانهای دولتی رسمیت یافت. بعلاوه دورهٔ تحصیلات درسه سال آخر بدوشعبهٔ ادبی و علمی بخش گردید. در ۱۹۰۲ تحصیلات متوسطه بدودوره تقسیم شد: دورهٔ نخست چهار ودورهٔ دوم سه سال. دورهٔ اخیر نیز بچهارشعبه تقسیم گشت: شعبهٔ لاتین و یونانی ـ شعبهٔ لاتین و زبان خارجه ـ شعبهٔ لاتین وعلوم ـ شعبهٔ علوم وزبان خارجه.

بعد ازاصلاحات ۱۹۰۲ تا کنون میان معتقدین بورزش ذهنی وتعلیم زبان و ادبیات یونان وروم از یکطرف ومعتقدین به حذف دو زبان مذکور وتدریس مواد جدید بجای آنها ازطرف دیگر مبارزهٔ دامنه‌داری بوقوع پیوست و درنتیجه برنامهٔ دبیرستانها درنیم قرن اخیر چند بارتغییر کرد.

کسانی نیز که متوجه معایب دستگاه موازی بودند خواهان رفع بی‌عدالتی و موقوف نمودن دستگاه مذکور وایجاد دستگاه همگانی[۱] بودند تاهر کس استعداد دارد پس ازختم دورهٔ دبستان بتواند وارد دبیرستان سپس دانشگاه شود وباین ترتیب تساوی فرصت درامر تحصیل برای تمام طبقات فراهم گردد.

درنتیجهٔ درخواستها ومبارزه‌های مذکور بتدریج اصلاحاتی صورت گرفته که خلاصهٔ آن بقرارذیل است:

در ۱۹۲۵ برنامهٔ کلاسهای مقدماتی (ابتدائی) دبیرستان را با برنامهٔ دبستان یکی کردند و آموزگاران هر دوقسمت را با معلومات و حقوق یکسان نمودند تا کسانی که تحصیلات ابتدائی را تمام کرده دارای استعداد هم باشند بتوانند وارد دبیرستان شوند. چون اطفال مستعد بی بضاعت از عهدهٔ پرداخت هزینهٔ دبیرستان برنمیآمدند از ۱۹۳۰ دولت برعده و مبلغ کمك خرج تحصیل (که از ۱۹۱۳ ببعد به شاگردان مستعد ومستحق پرداخته میشد) بمیزان قابل توجهی افزود ونیز مقرر داشت که کلاسهای مقدماتی و متوسطهٔ دبیرستان هر سال یك کلاس مجانی گردد یعنی شهریه مطالبه نشود تا بتدریج تمام تحصیلات متوسطه مجانی باشد. البته مقصود این نبود و نیست که هر کس وارد دبیرستان شود بلکه **فقط شاگردانی که استعداد دارند** اعم ازتوانگر ودرویش از روی امتحان بمدارس متوسطه پذیرفته شوند.

ازلحاظ برنامه سنت وسابقهٔ ورزش ذهنی باندازه‌ای قوی است که زبان لاتین و یونانی کماکان باقی ماند ـ منتها دو شعبه بدون هیچیك از السنهٔ فوق نیز برقرار گردید. اکنون سازمان دبیرستان که کماکان دورهٔ آن هفت سال است[۲] بشرح زیر میباشد:

شعبهٔ نوین که درآن زبانهای باستانی تدریس نمیشود وبرنامهٔ آن شامل دوزبان

---

(۱) Ecole unique

(۲) در دبیرستانهای فرانسه کلاسها از ششم تا اول نمره گذاری میشود. در این کتاب اسامی کلاسها طبق ترتیب معمول ایران است.

خارجه و سایر مواد متوسطه‌ازقبیل زبان و ادبیات فرانسه ـ علوم طبیعی وریاضی ـ تاریخ وجغرافیا ـ تعلیمات مدنی واخلاقی ـ موسیقی ورسم و کاردستی‌است .

نمرهٔ کلاس طبق معمول فرانسه	علوم تجربی ـ ریاضیات ـ فلسفه	ریاضیات وفنی	
			۷
۱	(ج قسمت ــ قسمت الف		٦
۲			٥
۳	امتحان دورهٔ اول متوسطه (قسمت ب)		امتحان دورهٔ اول متوسطه
			٤
٤			۳
٥	شعبهٔ باستانی		۲
٦			۱

کلاسهای مقدماتی یادبستان

سازمان کنونی دبیرستانهای فرانسه

شعبهٔ فنی که مواد مهم آن عبارتست ازفیزیك وریاضیات ورسم ونقشه کشی.

شعبهٔ باستانی کـه در دو سال اول زبان لاتین تدریس میشود . این شعبه از آغازسال سوم بدوقسمت الف و ب تقسیم میگردد. درقسمت الف علاوه برلاتین‌زبان یونانی‌نیز میآموزند ـ درقسمت ب‌دوزبان خارجه فرامیگیرند .

دوسال بعدیعنی‌آخرسال چهارم امتحان‌دورهٔ متوسطه بعمل‌می‌آید.قسمت ب نیز بدوجزء منشعب میشود . عده‌ای درهمان قسمت ب دو زبان خارجه‌رامیآموزند وعده‌ای دیگربجای‌یکی‌ازدوزبان خارجه درقسمت ج بتحصیل علوم طبیعی‌وریاضی بیشتری میپردازند .

در آخر کلاس ششم امتحان عمومی متوسطه‌را میدهند و چنانچه پذیرفته شوند بکلاس هفتم وارد میشوند که به‌چهار رشته تقسیم شده : فلسفه ـ علوم‌ریاضی ـ علوم تجربی ـ ریاضیات وفنی .

تمام دانش‌آموزان درپایان کلاس هفتم نیز بهیئت ممتحنهٔ رسمی‌امتحان‌داده

درصورت توفیق باخذ گواهی نامهٔ تحصیلات متوسطه[۱] نائل می‌شوند که امتیازات بیشمار دارد و از آنجمله حق ورود بدانشگاه و شرکت در مسابقهٔ ورودی بخدمات دولتی است .

بترتیبی که ذکر شد دبیرستان **وسیله‌ای است برای انتخاب جوانان مستعد** از میان شاگردانی که مایل بتحصیلات فوق دبستان هستند .

طریق انتخاب علاوه‌بر کارنامهٔ تحصیلی و نظریات دبیران امتحانات متعددی است که صورت میگیرد : امتحان ورود بدبیرستان - امتحان سالیانهٔ هر کلاس - امتحان دورهٔ اول متوسطه - امتحان عمومی متوسطه (در آخر کلاس ششم) - امتحان پایان تحصیلات متوسطه . درامتحان اخیر باوجود تمام مراحلی که شاگرد پیموده معمولا ۲۵ تا ۳۰ درصد از داوطلبان بگرفتن گواهینامه نائل میگردند .

علاوه بر کلاسهای متوسطه عموماً در لیسه های بزرگ کلاسهائی موجود است که فرهختگان دبیرستان را برای امتحانات مسابقهٔ ورودی آموزشگاه های عالی چون دانشسرایعالی پاریس ومدرسهٔ عالی راه و مدرسهٔ عالی کان و مانند آن آماده میکنند .

دبیرستانهای محلی که کلژ[۱] نام دارد از حیث برنامه بالیسه یادبیرستانهای دولتی اختلاف ندارد لیکن بخشی ازبودجهٔ آنها ازطرف شهرداری پرداخته میشود و دبیران آنها عموما لیسانسیه هستند و چنانکه در سطور بعد روشن خواهد شد ازحیث دانش وپیشینه بپایهٔ دبیران لیسه نمیرسند .

دبیران دبیرستانهای دولتی را دانشسرایعالی پاریس پرورش میدهد واز ۱۹۰۳ جزوسازمان دانشگاه پاریس است . داوطلبان باامتحان مسابقه بدان وارد شده و پس از گرفتن لیسانس درمسابقهٔ دیگری که بسیار دشواراست بایدشرکت کنند تا بپایهٔ

Baccalauréat (۱)

Collège (۲)

سن فرضی		سال تحصیلی
٢٠	دانشگاه — مدارس عالی فنی - دانش‌سرای عالی / دانش‌سرای مقدماتی	١٤
١٩	دانشگاه — مدارس عالی فنی - دانش‌سرای عالی / دانش‌سرای مقدماتی	١٣
١٨	کلاس آخر متوسطه (فلسفه-ریاضیات - ریاضیات و فنی- علوم تجربی) / کار فنی / آموزشگاه کشاورزی / مرکز تعلیمات حرفه‌ای / دانش‌سرای مقدماتی	١٢
١٧	قسمت الف / قسمت ب / قسمت ج / شعبهٔ نوین / شعبهٔ فنی / کار فنی / آموزشگاه کشاورزی / مرکز تعلیمات حرفه‌ای / دانش‌سرای مقدماتی	١١
١٦	قسمت الف / قسمت ب / قسمت ج / شعبهٔ نوین / شعبهٔ فنی / کار فنی / آموزشگاه کشاورزی / مرکز تعلیمات حرفه‌ای	١٠
١٥	قسمت الف / قسمت ب / شعبهٔ نوین / شعبهٔ فنی / کار فنی / آموزشگاه کشاورزی / مرکز تعلیمات حرفه‌ای / دورهٔ تکمیلی	٩
١٤	شعبهٔ نوین / شعبهٔ فنی / کلاسهای پایان تحصیلات ابتدائی / دورهٔ تکمیلی	٨
١٣	شعبهٔ باستانی / شعبهٔ نوین / شعبهٔ فنی / کلاسهای پایان تحصیلات ابتدائی / دورهٔ تکمیلی	٧
١٢	شعبهٔ باستانی / شعبهٔ نوین / شعبهٔ فنی / کلاسهای پایان تحصیلات ابتدائی / دورهٔ تکمیلی	٦
١١	کلاسهای مقدماتی دبیرستان / دبستان	٥
١٠	کلاسهای مقدماتی دبیرستان / دبستان	٤
٩	کلاسهای مقدماتی دبیرستان / دبستان	٣
٨	کلاسهای مقدماتی دبیرستان / دبستان	٢
٧	کلاسهای مقدماتی دبیرستان / دبستان	١
	آموزشگاه مادرانه ـ خانه ـ کودکستان	

سازمان مدارس فرانسه

آگرژه (۱) رسیده وبدبیری لیسه‌ها گماشته شوند .

تا ۱۸۸۰ دبیرستان دخترانه درفرانسه وجود نداشت و آموزشگاهی که پس از این تاریخ برای آنان برپاشددورهٔ تحصیلاتش کوتاه‌ترازدبیرستان پسرانه بود .

درجنك جهانی اول (۱۸ - ۱۹۱٤) چون مردان همگی بجنك اشتغال داشتند زنانرا در کارخانه هاوادارات کشوری ولشکری بکارهائی که متناسب بابنیه‌وتحصیلات آنان بود گماشتند ومهارت وشایستگی بسیار از آنان بمنصهٔ ظهوررسید . درنتیجه افکار عمومی که تا آنزمان با تحصیلات متوسطه‌و عالیهٔ دختران مساعد نبود تغییر کرد .

رر ۱۹۲۵ برای دوشیزگان دبیرستانهائی نظیر دبیرستانهای پسرانه در تمام فرانسه دائر کردند و در آنها علاوه بر مواد معمولی تدبیر منزل و خانه‌داری نیز آموختند بطوریکه اکنون موجبات تحصیل و ترقی از هر حیث برای آنان فراهم است

تعلیمات فنی

درفرانسه تعلیمات فنی برای سه منظوربوجودآمده است .

منظور اول تربیت کارگران فنی است که بیشتر در مراکز تعلیمات حرفه ای صورت میگیرد . نخستین مرکز در ۱۹۳۹ تأسیس گردیده است .

پسران‌ودخترانی که‌دورهٔ هشت‌سالهٔ‌ابتدائی اجباری‌را بپایان‌رسانده‌ودرحدود ۱٤ سال دارند بمدت سه سال مجاناً در این مراکز به عمل درکارگاه می‌پردازند . دروسی هم برای‌تکمیل‌معلومات‌عمومی آنها دربرنامه گنجانده شده است.بشاگردان بی‌بضاعت کمك خرج نیزداده میشود .

پسران و دخترانی که دورهٔ تحصیلات اجباری را باتمام رسانده و در روستا بامور فلاحتی وخانه داری می پردازند بموجب قانون ناگزیرند تا هفده سالگی در فصل‌های‌مناسب‌و معین‌درمدارس‌ثابت‌یاسیاردوره‌ای‌ازفلاحت یاخانه‌داری‌رابیاموزند.

Agrégé(۲)

منظور دوم ازتعلیمات فنی تهیهٔ استاد کارگر برای نظارت در امور صنعتی و تجارتی است . داوطلبان این مشاغل پس ازاتمام دورهٔ آموزش اجباری وارد کالژ فنی میشوند وچهارسال به تحصیل وعمل میپردازند . در آخرسال سوم امتحان عمومی متوسطه را در رشتهٔ فنی و درسال چهارم امتحان باکالورئا (شعبهٔ فنی) میدهند ودر صورت کامیابی میتوانند بعنوان استاد کار بشغلی مشغول شوند یا وارد مدارس عالی مهندسی‌شوند. درکالژهای فنی شعبهٔ‌تجارتی دختران را برای‌خانه‌داری‌و درزی گری و کلاه دوزی زنانه تربیت میکنند . درتمام‌کالژهای فنی تقریباً نیمی ازوقت‌در کلاس ونیمی دیگر درکارگاه یا دفترصرف میشود .

برای تعلیم فلاحت‌آموزشگاههای کشاورزی پسران را ازسن ۱۴ تا ۱۸ بـه تحصیل وعمل می گمارد . دورهٔ تحصیلات و عملیات این مدارس معادل با دبیرستان است.

منظور سوم‌آموختن دورهٔ عالی فنون مهندسی و تجارت وفلاحت‌است که در مدارس‌عالی فنی‌ومؤسسات وابسته بدانشگاه صورت میگیرد.

دانشگاهها

در ۱۸۹۶ بموجب قانون درهریك ازهفده حوزهٔ فرهنگی فرانسه یك دانشگاه برپا شدولـی ازحیث شمارهٔ دانشکده و دروسی که میآموزند ووسایل تحصیل وپژوهش‌دانشگاههای‌مذکور باهم‌اختلاف کلی دارند .

دردانشگاههای فرانسه توجهی بپرورش اخلاقی معطوف نیست و دانشجویان دارای قسمت شبانه روزی نیستند . در دانشگاه پاریس بعضی از دول‌بیگانه عماراتی بدعوت دولت فرانسه‌برای محصلین اتباع‌خود ساخته‌اند کـه نظیرباشگاه‌و مهمانخانه است .

شورای دانشگاه مرکب است از رؤسای دانشکده ها و دو نفر استاد از هـر دانشکده بـانتخاب استادان آن دانشکده . وظـایف عمدهٔ آن عبارتست از تصویب بودجـهٔ دانشگاه و برنامه هـا و آئین نامه ها و قبول یا رد هدایا . ریاست شوری‌با

رئیس دانشگاه است که ازطرف وزیر فرهنك معین میشود وبایـد دارای درجهٔ دکتری بـاشد. وزیر فرهنك معمولا رئیس مذکور را از میان استـادان دانشگاه برمیگزینند.

دانشجویان پس از دادن امتحانات لازم میتوانند بگرفتن نخستین درجـه که لیسانس باشد نائل گردند. پس‌ازلیسانس درجهٔ دکتری است که از۱۸۹۷ بدو گونه است: دکتری دولتی ودکتری دانشگاه.

برای‌اخذ درجهٔ دکتری دولتی درادبیات وحقوق وعلوم‌طبیعی وریاضی باید شهادتنامه‌های معینی دررشتهٔ‌تخصصی لیسانس بدست آورد - دوشهادتنامهٔ‌تحصیلات فوق‌لیسانس‌اخذ نمود - موضوع بکرومهمی برای پژوهش ونوشتن پایان‌نامه‌انتخاب کردوبتصویب هیئتی ازفحول استادان رساند.

برای اخذ درجهٔ دکتری دانشگاهی درحقوق و ادبیات همین کـه دانشکدهٔ مربوط تحصیلات داوطلب راکافی بشمارد باواجازهٔ نام‌نویسی میدهد. داوطلب پس از یك یا دو سال پایان نامه‌ای ارائـه میدهد و درجـهٔ «دکـتری دانشـگاهی» میگیرد.

بنابراین «دکتری دانشگاهی» درحقوق و ادبیات بسهولت بدست می‌آید و عموماً دانشجویان‌بیگانه‌آنرامی‌گیرند ودرمملکت فرانسه‌برای‌آن حقوق‌وامتیازی قائل نیستند.

درپاریس علاوه بردانشگاه مدارس ومؤسسات عالی دیگری وجوددارد که از لحاظ علمی درردیف دانشگاه است - ازآنجمله‌آموزشگاههای عالی‌فنی ومهندسی‌و نظامی و دانشسراهایعالی و کلژدوفرانس[۱] که فرانسوای نخست پادشاه فرانسه در ۱۵۳۰برپا کرد تاازجنبش‌فرهنك پژوهان که‌دانشگاه پاریس مخالف‌آن بوداستقبال کندوتاامروزباکمال‌آزادی بزرگترین‌علمای فرانسه دررشته‌های مختلف‌درموسسهٔ مذکور بپژوهش مشغول هستندوچنانچه خودشان مایل باشند خطابه‌هائی‌نیزایراد

Collège de France (۱)

میکنند وهر کس میتواند از بیانات آن دانشمندان عالیقدر استفاده کند.

تمرکز اداری

فرانسه بزرگترین و کاملترین نمونهٔ تمرکز اداری است ـ چه درفرهنگ وچه در دیگر کارهای کشوری. بر فراز سازمان وزیر فرهنگ است که بوسیلهٔ وزارتخانهٔ خود همهٔ کارها را در دست دارد. هر حوزهٔ فرهنگی را رئیس دانشگاه آن حوزه اداره میکند. هر شهرستان نیز رئیس فرهنگی دارد که مسئول رئیس حوزه است. چند تن بازرس کل که دست کم آگرژه هستند مستقیماً با وزیر فرهنگ مربوطند وهریك در رشتهٔ تخصصی خود در فرهنگ کشور بازرسی میکنند. بازرسان حوزه های فرهنگی و بازرسان دبستانها نیز هریك در حدود اختیار خویش بنظارت درفرهنگ شهرستان یا تنها دبستانهای معینی اشتغال دارند.

جنبش اصلاح طلبی

نواقص ومعایب دستگاه آموزش وپرورش فرانسه چنانکه سابقاً نیز اشاره شد از اوایل قرن بیستم میلادی توسط علما و دانشمندان بوسایل گونان تذکر داده میشد ولی چنانکه باید مورد توجه قرار نمیگرفت تا درجنگ جهانی دوم فرانسه دچار شکست گردید وقریب چهارسال تحت اشغال قوای آلمان درآمد. آنگاه زعمای قوم علت عمدهٔ شکست را در ضعف ونقص مدارس خود تشخیص دادند ودر مقام اصلاح آن بر آمدند.

معایب عمدهٔ مدارس فرانسه عبارتست از سنگینی برنامه و اهمیت دادن به محفوظات ـ آماده کردن شاگرد برای امتحانات رسمی و گرفتن گواهینامه برای ورود بخدمات دولتی بهروسیله که ممکن باشد ـ مرتفع نساختن احتیاجات مردم ـ مطابقت نکردن سازمان و برنامه وروش پرورش با تحولاتی که درپنجاه سال اخیر صورت گرفته مانند ازدیاد قوهٔ تولید واختراعات ووسایل حمل ونقل وارتباط وشرکت زنان درامور اجتماعی واقتصادی وافزایش عدهٔ کارگر ـ مربوط نبودن مدرسه با زندگی واقعی وتربیت نکردن جوانان برای مشاغل ضروری.

دراثر حشر باامریکائیها در دوجنگ جهانی ومسافرت عدهٔ بسیار کثیری ازمعلم

ودانشجوبامریکا نواقص ومعایب مدارس فرانسه بهتروبیشترظاهر گردید بطوری که در۱۹۴۵ وزارت فرهنگ کمیسیونی از۲۶ نفرازدانشمندان علوم تربیتی در پاریس تشکیل‌داد تاطرحی برای اصلاحات تهیه کند .

در۱۹۴۶ کمیسیون طرحی پیشنهاد کرد که بسیارجامع و اساسی است ولی اجرای آن‌مستلزم هزینه‌های بسیار گزاف میباشد وبهمین جهت وشایدبدلایل‌سیاسی تاکنون نسبت بعملی ساختن آن اقدامی بعمل نیامده است .

لیکن دراثرتقاضاهای مردم ازهمان سال ۱۹۴۵ وزارت فرهنگ در دویست کلاس اول عده‌ای ازدبیرستانها برنامه وروش جدیدی بطورآزمایش بموقع اجرا گذاشت وچون درپایان سال تحصیلی نتایج نیکوبدست‌آورد در۱۹۴۶ روش جدید را در۲۰۰ کلاس‌دوم متوسطه نیزمجری ومعمول داشت‌ودر۱۹۴۷و۱۹۴۸این‌رویه‌را دردویست کلاس سوم وچهارم عملی کرد .

مهمترین اصلاحی که دراین کلاسها بعمل آمد مربوط بروش تعلیم و تربیت است : بجای معلم که درس راتهیه کند و ساعت کلاس را با تقریرات خود بگیرد شاگردان‌براهنمائی اوموضوع درس‌راازمشاهده درپیرامون خویش ومطالعه‌درکتب ومجلات ومذاکره وعمل درکلاس فرامیگیرند ـ بذوق و استعداد شاگردان توجه خاص مبذول‌میشود ـ شاگردان میتوانinddرحین‌درس اظهارنظروعقیده کنند‌ـعده‌ای ازآنان باهمکاری یکدیگر باموراجتماعی میپردازند وهدف معینی‌رادنبال میکنند‌ـ بفواصل معین معلمین هر کلاس گردهم‌آمده دروس آیندهٔ خودرا بموضوع‌مشخصی مربوط میسازند .

دربرنامهٔ کلاسهای جدید نکته‌ای که تازگی دارد اینست که ساعتهائی برای کشف استعداد شاگردان ازراه اشتغال بکارهای دستی وموسیقی تخصیص داده شده‌ـ ساعت‌هائی نیز برای پژوهش ومطالعه مطابق میل خود شاگرد اختصاص‌یافته‌ـ چند ساعت‌هم براهنمائی معلم صرف تکمیل درس ومطالعه میشود .

دردورهٔ دوم متوسطه ازآغازسال تحصیلی ۱۹۵۱ بطورآزمایش چهار شعبهٔ

جدید تأسیس شده که برنامهٔ آنها باشعب نوین والف وجیم کمی تفاوت دارد .

آمار

طبق نشریهٔ رسمی «سازمان معارف درفرانسه»[۱] که در ۱۹۵۲ بطبع رسیده شمارهٔ شاگرد در انواع عمدهٔ مدارس رسمی درسال مذکور بقرارذیل بوده است :

آموزشگاه مادرانه و کودکستان	٥٦٠٬٠٠٠
دبستان	٣٬٧٠٠٬٠٠٠
دورهٔ تکمیلی	٢٢٠٬٠٠٠
کلژفنی	١٠٠٬٠٠٠
مرکز تعلیمات حرفه‌ای	١١٦٬٠٠٠
آموزشگاه کشاورزی	٤٠٬٠٠٠
دبیرستان	٣٤١٬٠٠٠
دانشگاه ومدارس عالی	١٤٥٬٠٠٠

درهمان‌سال‌در کلیهٔ مدارس خصوصی‌ردیف‌ابتدائی ۹۳۷ هزارورديف متوسطه ۳٤٠ هزار شاگرد مشغول تحصیل بوده اند وجمعیت کشور فرانسه در حدود ٤٢ میلیون نفر بوده است .

L' Organisation de l' Enseignement en France (۱)

فصل چهاردهم

سازمان فرهنگ انگلستان

تاسدهٔ هیجدهم کلیسای انگلیس برفرهنگ نظارت داشت وآموزگار ناگزیر بود از کشیش حوزهٔ خویش پروانهٔ معلمی گیرد . درقرن هیجدهم گام بزرگی برای آموزش ابتدائی برداشته نشد وتنها اقدام نوع پرورانهٔ اشخاص وهیئت‌های نیکوکار تاحدی راه را برای آموزش همگانی باز کرد . درآغاز قرن نوزدهم کمیسیون هائی که ازجانب دولت بتصویب مجلس برپا گشت اوضاع فرهنگ را کاملا بررسی کرد واطلاعات سودمندی گردآورد که برای بسط وتوسعهٔ آموزش همگانی بعدها بسیار نافع افتاد .

در۱۸۳۳ بواسطهٔ اصلاحی که درقانون انتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان کردند برشمارهٔ رأی دهندگان افزوده شد و در نتیجه برای تربیت و آماده کردن مردم بشرکت درانتخابات ، دولت ۲۰ هزارلیره برای کمك بدبستانها تخصیص داد که شش سال بعد بسی هزار لیره فزونی یافت.

در۱۸۶۸ بار دیگر قانون انتخابات مجلس اصلاح و شمارهٔ انتخاب کنندگان بیشترشد باین جهت در ۱۸۷۰ قانون مهمی ازتصویب گذشت که بموجب آن درهر نقطه‌ای که آموزشگاه خوب موجود نبود ملت حق داشت هیئت مدیرهٔ محلی برای فرهنگ برگزینند . این هیئت میتوانست مدارسی باز کند که هم ازدولت اعانه گیرند و هم از مالیاتهای محلی بهره مند شوند . قانون مذکور مدارسی که تا آنزمان

فرقه های دینی[1] برای پیروان خود برپا کرده بودند برسمیت شناخت و دولت را مجاز بدادن اعانه به آنها نمود.

پس ازقانون مذکور در۱۸۷٦ و ۱۸۸۰ قوانین دیگری وضع شد که آموزش را تا یازده سالگی اجباری کرد. بعد بموجب قوانین ۱۸۹۳ و ۱۸۹۹ سن تحصیلات اجباری را بدوازده سالگی رساندند. سرانجام در ۱۸۹۹ طبق قانون دیگری ادارهٔ بزرگی درلندن برای تمرکزدادن فرهنك انگلستان و نظارت بر آن بنام «هیئت مدیرهٔ فرهنك» تشکیل یافت که رئیس آن درهیئت وزیران انگلستان عضویت داشت. توأم با ادارهٔ مذکور کمیتهٔ رایزنی بموجب همان قانون بوجود آمد که از کارشناسان واستادان دانشگاه ونمایندگان هیئتهائی که درفرهنك ذی‌نفع وذیعلاقه‌اند تشکیل شد ودرمسائلی که بدان رجوع می‌شد رأی میداد.

در **۱۹۰۲** قانون مهم دیگری راجع بفرهنك وضع گردید وبموجب آن اجازه داده شد که مدارس فرقه‌های دینی نیز از مالیاتهای محلی مانند مدارس رسمی بهره برگیرند زیرا آموزشگاههای رسمی که برحسب قانون ۱۸۷۰ بوجود آمد مورد استقبال مردم قرار گرفت وبرشماره وررونق آنها افزوده شد تا آنجا که مدارس فرقه‌های دینی نتوانستند با درآمد خود واعانهٔ دولت دربرابر آموزشگاههای رسمی استقامت کنند. نکتهٔ دیگری که درقانون ۱۹۰۲ اهمیت داشت این بود که دوگونه آموزشگاه مذکوررا در شهرها تحت نظارت انجمن شهر و در نقاط دیگر تحت نظارت انجمن

---

(۱) مسیحیان عالم برسه گروه بزرك کاتولیك وپرتستان وارتدکس تقسیم شده‌اند. گروه اخیر دربالکان سکونت دارند ودر روسیهٔ قبل ازانقلاب نیزمذهب ارتدکس رسمیت داشت. درسایر کشورها هم پیروان طریقهٔ کاتولیك هست هم پرتستان. دربعضی ازممالك مانند ایتالیا واسپانی وامریکای جنوبی اکثریت باپیروان طریقهٔ کاتولیك ودربعضی دیگر چون انگلستان وسوئدوکشورهای متحدامریکا اکثریت باپیروان طریقهٔ پرتستان است.

پرتستانها نیز بچندین فرقه تقسیم شده اند مانند فرقهٔ **Presbyterian** و فرقهٔ **Methodist** وفرقهٔ **Puritan** وغیره که درمسائل فرعی بایکدیگر اختلاف دارند.

درانگلستان مقصود ازفرقه‌های دینی پیروان مذهب رسمی **Anglican** وپیروان طریقهٔ کاتولیك وفرقه‌های مختلف طریقهٔ پرتستان است.

شهرستان قرارداد لیکن کارهای هرمدرسه بهیئت نظاری واگذار گردید که بطرز خاصی معین میشدند . بعلاوه برطبق قانون مذکور انجمن شهرستان یا انجمن شهر بایست برای تحصیلات بالاتر از ابتدائی نیز اعتباراتی پیش بینی نماید و از آموزشگاههای برتر از دبستان نیز نگاهداری کند . « هیئت مدیرهٔ فرهنگ » لندن که بمنزلهٔ وزارت فرهنگ بود نیز حق پیدا کرد ازاین پس دربارهٔ « آموزشگاههای همگانی » که از موقوفات اداره میشوند و کاملا مستقل بودند اظهار نظر کند و آنها را که مطابق مقررات دولت رفتار کنند ومایل باخذ کمك مالی باشند اعانه دهد .

بالاخره قانون دیگری که فرهنك انگلستان را تا اندازه‌ای که صلاح است یکنواخت کرد در **۱۹۱۸** دربحبوحهٔ جنك جهانی اول بتصویب رسید و آموزش ابتدائی ومتوسطه وعالی وفنی وسالمندان را روی یك شالوده گذاشت و دستگاه نیرومند و متحدی بوجود آورد بی اینکه بآزادی ملت صدمه‌ای وارد سازد واستقلال وقوهٔ ابتکار هرحوزهٔ فرهنگی را درهم شکند . اززیانهائی که ازتمرکز بسیار (چنانکه درفرانسه) حاصل میشود دراین قانون جلوگیری شده‌است ودرهمان حال میزانی برای کمینهٔ معلومات درهرمرحله تعیین گردید که مدارس باید بدان رسند که نه بسیاردشوار بود ومانع ازاینکه هر آموزشگاه تنوعی ازخود پدیدآرد ونه بسیار آسان که مایهٔ پس رفتن پایهٔ تحصیلات باشد .

بموجب مقررات این قانون تاچهارده سالگی تحصیل مجانی واجباری بود و پس از آن نیز کسانی که وارد کارمیشدند تاهیجده سالگی میبایستی درمدارس شبانه لااقل هفته‌ای یکبار بتحصیل بپردازند . اولیای هرحوزهٔ فرهنگی یعنی انجمن شهر یاانجمن شهرستان که ازطرف مردم انتخاب میشوند موظف بودند عوارض محلی وضع کنندواز « هیئت مدیرهٔ فرهنك » نیز وجوهی دریافت کرده مدارس ابتدائی ومتوسطه را طبق قانون مذکورتأسیس واداره کنند و بمدارس فرقه های دینی نیزمانند گذشته کمك مالی نمایند . اولیای هرحوزه حق داشتند باتشویق وراهنمائی « هیئت مدیرهٔ فرهنك » احتیاجات فرهنك محل رارفع ونسبت بآموزشگاه بچگان ـ بهداری مدارس ـ تربیت بدنی ـ اعطای کمك خرج به شاگردان مستعد ومستحق دبیرستان اقدام نمایند .

قانون ۱۹۴۴

با وجود اصلاحاتی که قانون ۱۹۱۸ در مدارس انگلستان نمود تحولات اجتماعی واقتصادی جهان - انقلاب روسیه - توجه بطبقات کار گرودهقان ایجاب نمود که برای تودهٔ مردم تساوی فرصت‌بیشتری درآموزش‌وپرورش فراهم شود.ازینرو در۱۹۲۶ و۱۹۳۶ کمیسیونهائی‌مأمورمطالعه در این امرشدندوپس‌ازتحقیقات وبررسیهای‌ممتد پیشنهاد هائی نمودند که بواسطهٔ آشفتگی‌اوضاع بین‌المللی ونزدیك شدن‌جنك موقتاً مسکوت ماندولی قبل ازاینکه جنك جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) پایان پذیرد پیشنهادها در قانون مفصلی که در سوم اوت ۱۹۴۴ تحت ۱۲۲ ماده ونه‌ضمیمه بتصویب رسید گنجانده شد واکنون در انگلستان مأخذ وملاك عمل میباشدوشرح مختصرآن تشکیلات کنونی فرهنك‌آن مملکت را روشن می‌سازد .

وزارت فرهنك

بموجب‌قانون‌مذکور «هیئت مدیرهٔفرهنك» تبدیل‌بوزارت فرهنك شده ورئیس آن هیئت عنوان وزیرفرهنك‌رادارد و عضودولت بریتانیاست. وزارت فرهنك موظف است به‌بسط فرهنك ونظارت‌دراجرای قوانین فرهنك بویژه مراقبت در اینکه اولیای محلی در هرناحیه مدارس‌متنوعی طبق مقررات قانون برای‌آموزش وپرورش مردم تأسیس ونگاهداری کنند.

برای کمك بوزیرفرهنك وتهیهٔطرحهای لازم وپیشنهادهای سودمندهیئتی‌از متخصصین ودانشمندان بنام شورای مرکزی انگلستان و ویلز(۱) ایجاد گردیده و چند شورای دیگربنام شورای تعلیمات فنی - شورای تعلیمات سالمندان ونظیرآن تأسیس شده است .

حوزه‌های فرهنگی

حوزه‌های فرهنگی مملکت که عدهٔ آنها ۳۱۶ بود به۱۴۶ حوزه تقلیل یافت تاهریك ازآنها وسعت وجمعیت وقدرت مالی کافی برای اصلاحات لازم طبق مقررات قانون ۱۹۴۴ داشته باشد .

(۱) Wales یعنی قسمت جنوب غربی بریتانیا که بفرانسه Galles گویند

مسئولیت امور فرهنگ هر حوزه چنانکه اشاره رفت با انجمن شهر یا شهرستان است. اکنون ۸۳ انجمن شهر و ۶۲ انجمن شهرستان و یك انجمن مشترك بین شهر و شهرستان وجود دارد.

درحوزه‌های مذکور وقتی انجمن شهر یا شهرستان ازطرف مردم انتخاب گردید برحسب پیشینه و علاقه، نمایندگان منتخب به کمیسیونهای مختلف تقسیم میشوند که یکی از آنها کمیسیون فرهنك است. این کمسیون بموجب قانون مجاز است چند نفر ازاهالی برجستهٔ شهر یا شهرستان را که دلبستگی و اطلاع بامور معارفی دارند بعضویت کمیسیون انتخاب کند. هیئت جامعی که باین ترتیب تشکیل میشود بموجب اختیاراتی که ازطرف انجمن باو تفویض میگردد مسئول فرهنك حوزه است.

هیئت مذکور فهرستی از اشخاص صلاحیت‌دار برای احراز ریاست فرهنك تنظیم و موافقت وزارت فرهنك را نسبت بآن جلب میکند سپس یکی از آنان را بریاست فرهنك می‌گمارد تاامور دبستانها ومدارس حرفه‌ای وشبانه ودانش‌سراها رادرحدود قانون اداره وبرمدارس غیردولتی نظارت قانونی کند. مقررات کلی به پیشنهادرئیس فرهنك وتصویب هیئت اجرا میشود ولی بودجهٔ فرهنك حوزه باید بتصویب انجمن برسد ووزارت فرهنك هم مطابق بودن آنرا بامقررات قانون تصدیق کند.

مخارج فرهنك ازدومحل تأمین میشود. ددحدود ۶۰ در صد بعنوان اعانه از طرف وزارت فرهنك وبقیه ازعوارض محلی پرداخته میشود. حوزه های فرهنگی که ازلحاظ اقتصادی استطاعت تأدیهٔ مخارج را نداشته باشند از وزارت فرهنك سهم بیشتری دریافت میدارند.

وزارت فرهنك هیچ گاه مدرسه تأسیس یا نگاهداری نمیکند و این وظیفه بموجب قوانین بعهده اولیای فرهنك محلی است. بهمن سبب دولت هیچوقت معلم استخدام نمیکند ودرانگلستان معلم خدمتگزار دولت نیست بلکه مستخدم اولیای فرهنك محلی است لیکن معلم می‌تواند درصورت تمایل کسور بازنشستگی بصندوق تقاعد کشور بپردازد وازامتیازات آن بهره‌مند شود

وزارت‌فرهنك واولیای‌فرهنك محلی‌در کارتدریس‌معلم‌مداخله‌ندارند-برنامه ودستورتحصیلات وروش تعلیم را معین نمی کنند . فقط رئیس مدرسه حق نظارت‌و اظهارنظردر کارمعلم داردوبازرسان فرهنك میتوانند او را راهنمائی کنند ومطالعهٔ کتب ورسالاتی که ازطرف وزارت فرهنك تهیه وطبع میشود باوتوصیه کنند . معلم در موقع تحصیل بوظایف خطیرخویش دردانش سراودانشگاه‌آشنامیشود .

آموزش ابتدائی ومتوسطه

کودکانی که دوسال تمام‌دارندولی به‌پنج‌سالگی نرسیده‌اند ممکنست درآموزشگاه نونهالان(۱) پرورش یابند . قانون ۱۹٤٤ سن تحصیل اجباری را از۱٤ به **۱۵سالگی** بالابرده وبوزیرفرهنك اجازه داده است که هر وقت صلاح بداند تا ۱٦ سالگی تحصیلات را اجباری کنند . پس از دورهٔ اجباری کسانی که در مدارس دیگر تحصیل نکنند باید تا ۱۸ سالگی هفته‌ای یك روز دانش‌آموزند خواه درمدارس شبانهٔ شهرها یادرکالج های شهرستان(۲) که درروستا برپا گردیده است .

اکنون ۹۲ درصد ازشاگردان بین ۵و۱۱ سالگی بدبستان‌های دولتی میروند و بقیه بمدارس خصوصی . شاگردان پس از یازده سالگی تمام، امتحان مسابقه برای ورود به‌دورهٔمتوسطه‌میدهند. سه‌نوع‌مدرسهٔمتوسطهٔدولتی‌وجود دارد : دبیرستان صرف ونحو-دبیرستان فنی- دبیرستان جدید. شاگردانی که بموجب‌امتحان‌مذکور استعداد کافی دارند دردونوع اول وبقیه درنوع سوم پذیرفته میشوند .

در **دبیرستان صرف و نحو** دانش آموزان بیشتر بتحصیلات ادبی و علمی میپردازند و برنامهٔ‌آن شامل مواد عمومی مدارس متوسطه است یعنی زبان وادبیات انگلیسی- تاریخ وجغرافیا - زبان‌خارجه - ریاضیات-علوم طبیعی - کاردستی -تربیت بدنی وممکن‌است عده‌ای‌ازشاگردان برحسب ذوق یا رشته‌ای که درنظردارند بعدها دردانشگاه‌تعقیب کنند،وقت‌زیادترصرف‌فرا گرفتن‌زبانهای‌باستانی (لاتین -یونانی)

Nursery School (۱)

County College (۲)

یا زبانهای خارجه (فرانسه ـ آلمانی ـ اسپانیولی . . .) یا علوم طبیعی و ریاضی بنمایند. معمولا دورهٔ دبیرستان صرف‌ونحوتا ١٨سالگی بطول میانجامدو کسانی که تاپایان‌آن باقی بمانند برای ورود بدانشگاه‌آماده میشوند .

دبیرستان فنی شاگردانی‌راکه تاآخردورهٔ‌آن بمانند برای مدارس عالی‌فنی حاضرمی کند .

برنامهٔ دوسال‌اول‌دبیرستان صرف‌ونحوودبیرستان‌فنی‌یکی است تا درصورتیکه شاگردی بخواهدازیك دبیرستان بدیگری منتقل شود امکان پذیرباشد . شاگردان پس‌ازاتمام‌سیزده سالگی‌درخود دبیرستان امتحان داخلی‌میدهند ونتیجهٔ‌این‌امتحان بامشهودات ونظریات کتبی دبیران مأخذ وملاك نگاهداشتن‌آنها یاانتقال‌بدبیرستان دیگرخواهد بود .

دبیرستان‌جدید بیشتر جنبهٔ عملی دارد وبیشتر بکارهای دستی و عملیات در کارگاه ومزرعه توجه میشود تا بتحصیلات نظری و کتابی.چون تعلیمات اجباری‌در پانزده سالگی بپایان میرسد دورهٔ دبیرستان جدید فقط چهارسال است .

درشهرهای بزرك مانند لندن ممکن است سه نوع دبیرستان‌دریك ساختمان و تحت نظر یك نفر اداره شود و در آنصورت کار های فوق برنامه(١) و زمین های بازی‌آنهامشترك‌است. درسایرنقاط برحسب‌اقتضا هرنوع‌دبیرستانی که اولیای‌فرهنك محل مورد حاجت بدانند تأسیس میگردد .

برای اینکه‌اطفال بی‌بضاعت ازحیث توانائی‌مالی‌اشکالی برای ورودبدبیرستان نداشته باشند تمام دبیرستانهای دولتی مجانی است ولی دبیرستانهای فرقه‌های دینی تنهاازشاگردانی که بموجب امتحان مستعدشناخته وپذیرفته‌شوند وبی‌بضاعت باشند شهریه نمیگیرندواین عده درحدود سی‌درصد ازدانش‌آموزان‌آنهاست .

دبیرستانهای فرقه‌های دینی سازمان وبرنامه‌شان مانند دبیرستانهای‌رسمی

---

(١) Extra - curricular activties برای اطلاع‌ازکارهای فوق برنامه رجوع شود بکتاب روش نوین در آموزش و پرورش تـألیف نگارنده ـ چاپ دهم فصل سوم از بخش سوم .

است. آنها که قادرند نصف بودجهٔ خودرا ازمحل موقوفات خود تأمین کنندبموجب قانون ازدولت اعانه میگیرندولی استقلال دارند وتحت نظارت فرقهٔ دینی باقی میمانند. سایردبیرستانهای مذکورجزو مدارس رسمی قرارمیگیرند وفرقه‌های دینی فقطدر تعلیمات مذهبی شاگردان نظارت می کنند.

کسانی که بخواهند گواهی‌نامهٔ متوسطه[۱] بدست آورند برحسب رشته‌ای که برای تحصیل دردانشگاه انتخاب کرده‌اند درحدود پنج‌ماده درخود دبیرستان یك‌جا یابتدریج درمواقع معین درظرف‌سال امتحان میدهند. امتحان فقط کتبی است وموضوع آن ازطرف هیئتی ازاستادان دانشگاه‌ها (بتعیین دانشگاهها) ارسال واوراق امتحانی توسط همان هیئت تصحیح ونمره داده میشود.

امتحان مذکور برحسب آسانی و دشواری موضوعات و سؤالات بسه درجه تقسیم شده : عادی ـ عالی ـ اعلی.

حفظ دستگاه کهن

چنانکه در فصل پنجم ذکر شد از قرن چهاردهم میلادی مدارسی بنام « **آموزشگاههای همگانی** » [۲] تأسیس گردید که منظوراصلی آنها تعلیم وتربیت مردم بودوجنبهٔ خصوصی وتجارتی نداشت وهریك ازآنها معمولا تحت نظرهیئتی از رجال نامی وبا نفوذ مملکت‌اداره میشد. بهمین جهت آنهارا «آموزشگاه همگانی» نامیدند. چون این مدارس‌شبانه‌روزی وهزینهٔ آن زیاد بودبالطبع بطبقهٔ اشراف‌وتوانگران تخصیص یافت واکثرسیاستمداران وزعماء ودانشمندان انگلستان از این گونه مدارس بیرون آمدند. مطابق تحقیقات دکترهنس[۳] معلم دانشگاه لندن قبل از جنك‌جهانی‌دوم اکثر محصلین دانشگاه ها توسط همین «آموزشگاههای همگانی» آماده میشدند ودرقرن هیجدهم‌میلادی۲۲ درصد ازرؤسای قوم وبرگزیدگان طبقهٔ تحصیل کردهٔ

---

(۱) General Certificate of Education که معمولا G. C. E. میگویند.

(۲) Public Schools

(۳) Hans در کتاب «آموزش وپرورش تطبیقی» صفحهٔ ۲٦٥-۲٦٤

انگلیس از فارغ‌التحصیلهای مدارس مذکور بودند و اکنون نیز ٤٦ درصد از مؤلفین و نویسندگان معاصر از آن مدارس بیرون آمده‌اند .

برای ورود بمدارس مذکور شاگرد باید مدرسهٔ **آمادگاه**(۱) را که خصوصی وشبانه روزی ودورهٔ آن معمولا پنج سال است طی کرده باشد ودرحدود سیزده سالگی امتحان ورودی بدهد . درمدرسهٔ آمادگاه علاوه بر مواد عمومی برنامهٔ دبستان ، زبان لاتین وزبان فرانسه وریاضیات تدریس میشود . بواسطهٔ گرانی مخارج فقط اشخاص متمکن می‌توانند فرزندان خودرا بدانجا گسیل دارند .

قانون ١٩٤٤ این دستگاه کهن را همچنان حفظ کرد وفقط بوزارت فرهنگ اجازه داد آنهارا بازرسی کند. این مدارس چون موقوفات سرشاردارندوشهریهٔ زیاد میگیرند محتاج به کمك دولت نیستند ودر کارخود مستقل‌اندوتا کنون بهترین خدمت را انجام داده‌اند . عدهٔ آنها بالغ بر هفتاد باب است که قریب پنجاه باب آن درقرن نوزدهم میلادی بوجود آمده است . اسامی مشهور ترین آنها در صفحهٔ ١٠٦ ذکر شده است .

تنها ایرادی که بر « آموزشگاههای همگانی » میگیرند اینست که طبقات بی‌بضاعت از استفاده از آنها محروم‌اند . برای رفع این نقیصه از طرف دولت کمك خرجهائی معین شده که باطفال بی‌بضاعت وبسیار مستعد داده میشود تا تحصیلات خودرا در آنها دنبال کنند .

تعلیمات فنی

قبل‌ازجنك جهانی‌دوم دبیرستانهای موجود صرفاً جنبهٔ‌ادبی وعلمی‌داشت‌واحتیاجات انگلستان‌رامرتفع نمیکردوصنایع بریتانیا که اساس قدرت و شهرت آن مملکت بود ازمدارس مذکور استفاده نمیکرد بهمین جهت ازدستگاه تعلیم وتربیت موجود از این حیث نیز انتقاد میشد . قانون ١٩٤٤ تاحدی این عیب را مرتفع کرده است .

دبیرستان‌فنی کەدرهمه جاتأسیس گردیده از ١١ تا ١٥ سالگی دروس فنی را

---

(۱) Preparatory School

سال تحصیلی					سن تقریبی
	دانشگاه اکسفرد و کیمبریج ـ دانشگاههای‌شهری ـ دانش‌سرا			مدارس شبانه ـ کالج های‌شهرستانها هنرستانها ـ مدارس سالمندان	۱۸، ۱۷، ۱۶
۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹	آموزشگاه همگانی	دبیرستان صرف و نحو	دبیرستان فنی	دبیرستان جدید	۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲
۸، ۷، ۶، ۵، ۴	مدرسهٔ آمادگاه			دبستان	۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵
۳، ۲، ۱	دبستان خصوصی				
	خانه ـ آموزشگاه نونهالان ـ کودکستان				

سازمان مدارس انگلستان

علماً وعملا میآموزد وبرای شاگردانی که واردآن شده‌اند این تعلیمات اجباری‌واز هرجهت معادل باتحصیلات متوسطهٔ ادبی وعلمی‌است . باضافه کسانی که پس ازسن پانزده مجبورباختیارشغلی باشندبموجب قانون ۱۹۴۴ باید در مدارس شبانه هفته‌ای چندساعت بتحصیل بپردازند . برای روستائیانی که پس ازپانزده سالگی مشغول کار شده‌اند درکالج شهرستان ، فلاحت ودروس مربوط بمشاغل محلی‌را علاوه بر مـواد عمومی باید بیاموزند وحضوردرآنها اجباری است .

مدارس‌فنی‌خصوصی‌وهنرستانها که‌ازسابق وجود دارند بکارخود ادامه‌میدهند. در دانشگاهها نیز علاوه بردانشکدهٔ فنی مدارس نیم مستقل به‌تربیت متخصصین فنی اشتغال دارند .

برای ایجاد رابطه بین مدارس فنی و صنـایع و کارخانه ها از ۱۹۴۷ شورای فنی ملی تأسیس گردیده تا بر طبق احتیاجات ، مهندس و کارشناس‌آماده و تربیت شونـد .

تربیت معلم

کـسانی که‌مایلند آموزگار شوند باید دارای گواهینامهٔ متوسطه بوده ووارددانشسراشوند که دورهٔ تحصیلات‌علمی‌و عملی‌آن دوسال است .

داوطلبان دبیری باید دررشتهٔ معینی درجهٔ B . A یا B . Sc اخذ کنند ویکسال دردانشکدهٔ علوم تربیتی یکی از دانشگاهها تحصیل وباخذ دانشنامهٔ‌معلمی نائل‌آیند .

دبیران «آموزشگاههای همگانی» معمولا ازبین‌کسانی که درجهٔ خودرا از دانشگاه اکسفرد یاکیمبریج با نمرهٔ اعلی گرفته باشند انتخاب میشوند . حقوق و مزایای‌آنان ازتمام دبیران دیگر بیشتراست.

دانشگاهها

همانطور که‌دودستگاه برای‌تعلیم‌وتربیت عمومی درانگلستان موجود است دونوع دانشگاه نیز وجود دارد : یکی اکسفرد وکیمبریج که هر کدام ازاجتماع چندین مدرسه با موقوفات‌کافی تشکیل یافته ـ

دیگر دانشگاههای شهری مانند دانشگاه لندن ومنچستر ونظیر آن .

نظر بقدمت تاریخی دانشگاه اکسفرد و کیمبریج واشخاص بزرگی که در ظرف هفتصد سال تربیت کرده‌اند شهرت آنها فوق‌العاده است ودرجاتی که میدهند ارزش بسیار داردو همیشه داوطلبان ورود بآنها چندین برابر عده‌ای است که میتوانند بپذیرند. این دو دانشگاه شبانه روزی هستند وبواسطهٔ موقوفات سرشاری که دارند محتاج بکمك دولت نیستند و کاملاً مستقل میباشند . هزینهٔ تحصیل در آنها زیاد است و فقط توانگران قادر بپرداخت آن هستند . برای اشخاص بی‌بضاعت ولی مستعد هر ساله بعده‌ای کمك خرج داده میشود . در سالهای اخیر برتعداد کمك خرج افزوده شده است .

دانشگاه لندن و سایر دانشگاههای شهری جدیدند و شبانه روزی نیستند و مخارج تحصیل درآنهازیاد نیست . دردانشگاههای انگلستان معمولا شش دانشکده موجود است : یزدان شناخت ـ ادبیات ـ علوم طبیعی و ریاضی ـ حقوق ـ پزشکی ـ فنی .

داوطلبان ورود علاوه برداشتن گواهی نامهٔ متوسطه باید طبق برنامه‌ای که هردانشگاه مقرر داشته امتحان بدهند . دانشجویان معمولا پس ازسه سال تحصیل و توفیق درامتحان بدرجهٔ B.A.(۱) یا B.Sc.(۲) نائل میشوندوچنانچه دوسال دیگر ادامه وامتحان دهند درجهٔ M.A.(۳) یا M.Sc.(٤) میگیرند . دردانشگاه اکسفردو کیمبریج برای اخذ M.A. یا M. Sc. امتحان نمیدهند وتنها اقامت در دانشگاه وپرداخت شهریه کافی است .

(۱) Bachelor of Arts

(۲) Bachelor of Science

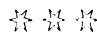
(۳) Master of Arts

(٤) Master of Science

آمار

طبق کتاب «فرهنگ جهان» در ۱۹۵۲ جمعیت انگلستان (۱) ۴۳ میلیون و هفتصد هزار نفر و آمار مدارس آن بقرار زیر بوده است:

دبستان	۴٫۲۸۱٫۰۰۰ نفر
دبیرستان صرف و نحو و فنی	۵۸۰٫۰۰۰
دبیرستان جدید	۱٫۱۳۷٫۰۰۰
سایر مدارس متوسطه	۲۵۱٫۰۰۰
دانشگاهها و مدارس عالی	۶۸٫۰۰۰
دانشسراها	۲۶٫۰۰۰
مدارس عالی فنی تمام وقت یا چند ساعت در هفته	۵۴٫۰۰۰



روی‌همرفته از زمانی که آموزش و پرورش در انگلستان راه تکامل را پیموده نکاتی که موجب پیشرفت آن کشور شده پیوسته هویدا و پدیدار است:

توجه بسنده باندیشه های نو ـ شناختن حق صاحبان حقوق ـ حفظ آزادی برای اولیای فرهنگ هر حوزه ـ تکیه بمجاهدت و کوشش مردم و مسئولیت هر محل و حسن نیت آنها ـ ترقی از راه اصلاح کردن و گرفتن حد وسط و معتدل ـ پیوند کردن بهترین اجزاء نو به نیکوترین عناصر کهنه آنهم با تأنی و مطالعهٔ کافی ـ رعایت استقلال داخلی هر مدرسه و آزادی حرفه‌ای هر معلم ـ عدم اعتقاد به متحد الشکل کردن سازمان و یکسان کردن برنامهٔ مدارس.

---

(۱) باید متذکر بود که قسمت شمالی جزیرهٔ بریتانیا یعنی اسکاتلند با پنج میلیون جمعیت دستگاه فرهنگ جداگانه دارد و در اینجا فقط از انگلستان و گال سخن رفته است.

فصل پانزدهم
سازمان فرهنگ امریکا

برای پی‌بردن به‌ترقیات شگفت انگیزی که کشورهای متحد امریکااز ۱۸۷۰ باین‌طرف مخصوصاً درظرف نیم قرن اخیردرکلیهٔ شئون زندگانی ومنجمله‌فرهنگ نموده‌اند باید بطورمقدمه چند نکته‌را در اینجا یادآوری کرد . پس‌از کشف قارهٔ امریکا بوسیلهٔ کریستف‌کلمب درسال۱۴۹۲ میلادی ، اسپانی وانگلستان وفرانسه‌هر یك‌برای‌تصرف‌قسمتی‌ازقارهٔ مذکوربرقابت یکدیگربرخاستند ولی بواسطهٔپنجهزار کیلومتر فاصله بین‌ممالك مذکوروامریکاوسختی مسافرت باکشتی های بادی تهیهٔ مقدمات این تصرف مدتها بطول انجامید .

از مملکت اسپانی افراد متهوری برای یافتن زر و سیم بامریکا (که تصور میکردندآسیاست) شتافتند ودولت اسپانی نیز عده‌ای را برای عملیات اکتشافی و تصرف اراضی بآن قاره فرستاد مانند ماژلان[۱] که در۱۵۱۹ ازجنوب امریکابطرف مغرب رفت ودور دنیا گشت ومعلوم داشت که امریکا قارهٔ جدیدی است وزمین گرد است ـ کرتس[۲] که در۱۵۱۹ مکزیك راکشف کرد ـ کورونادو[۳] که چندی

Magellan (۱)

Cortes (۲)

Coronado (۳)

بعد اراضی وسیع جنوب غربی ممالك متحدهٔ کنونی رامسیرخودقرارداد ـ سوتو[۱] که در ۱۵۳۹ زمین‌های جنوب شرقی کشورهای متحد فعلی‌را پیدا کرد .

نخستین دستهٔ انگلیسی در ۱۶۰۷ بسرزمین کنونی کشورهای متحد کوچ نمود ودرایالت جنوبی ورجی نیا[۲] رحل اقامت افکند ودومین دستهٔ انگلیسی در ۱۶۲۰ بایالت شمالی ماساچوستس[۳] ورود کرد وبعد ازآن بتدریج گروه‌های دیگر بنقاط مختلف کناره‌های شرقی اقیانوس اطلس مهاجرت نمودند .

مهاجرین انگلیسی عموماً از کسانی بودند که ازظلم وجور فرقه های دینی اروپایا تضییقات‌متصدیان‌کلیسای رسمی مستأصل شده برای‌آزادی مذهب وپرستش خداوند بآداب وترتیبی که معتقد بودند ، راه غربت درپیش میگرفتند . مردمی که حاضربودند بامشکلات جان فرسای مسافرت دراقیانوس اطلس وزحمات و مشقات آباد کردن قارهٔ جدید مواجه شوند معمولا بنفس خویش اعتقاد داشتند و در خود احساس نیرو وابتکارمینمودند واگرمیان‌آنان افراد ناتوان هم وجود داشت دروسط راه یا درضمن مبارزه باشدائد زندگانی جدید جان می‌سپردند وفقط عناصر قوی باقی میماندند .

زمانی که مهاجرین علم انقلاب برپا واستقلال خودرا اعلام کردند (٤ ژویه ۱۷۷۶) سیزده مستعمرهٔ‌انگلیسی با تقریباً سه‌ملیون جمعیت‌درساحل اقیانوس‌اطلس موجود بود . ساکنان مستعمره‌ها پس ازشش سال نبرد با قوای بریتانیای کبیر و توفیق قطعی در۱۷۸۳ بموجب معاهدهٔ پاریس با انگلستان صلح کردندوازآن‌تاریخ رسماً کشورهای متحدامریکا پابعرصهٔ وجود گذاشت . قانون اساسی امریکا در۱۷۸۸ بتصویب سیزده کشور رسید و در ۱۷۸۹ واشنگتن بسمت نخستین رئیس جمهور انتخاب گردید .

---

(۱) **Soto**

(۲) **Virginia**

(۳) **Massachusetts**

پس ازاستقرارحکومت، توسعهٔ ممالك‌متحده بطرف مغرب آغازشدودرحدود یك قرن بطول انجامید تاامریکائیها باقیانوس کبیر رسیدندو بالاخره در۱۹۱۲بود که عدهٔ کشورها به ٤٨ بالغ گردید.

دراینمدت مردمان دلیروحادثه جو ببرانداختن جنگلهای انبوه وعبور کردن از کوههای‌بلندو گذشتن ازرودخانه‌های عظیم‌ومبارزه باحیوانات درنده و کشمکش با بومیان سرخ پوست و هموار کردن زمین و آبادی و عمران پرداختند و از این زندگانی پرتعب و مشقت خیز آثاری دراخلاق ومنش آنها بجای ماند چون چابکی و چالاکی و برد باری و هوشیاری وتحمل شدائد و محرومیت ها و اعتماد بنفس و اعتقاد بکار بدنی ودلبستگی به کشاورزی وایمان به‌حریت و حکومت ملی واحترام زیاد نسبت بزنان که‌امورخانواده وتربیت فرزندان‌وآموزش وپرورش اطفال رابعهده داشتند.

بترتیب مذکور کشورهای متحدامریکای‌شمالی که‌وسعت‌آن‌باندازهٔ تمام‌اروپا ودارای همه گونه‌آب وهوا ومعادن واراضی حاصلخیزوپربرکت است بامردمی‌عملی وفعال وآزادیخواه بین اقیانوس اطلس‌واقیانوس کبیردرمیان‌ممالك‌معظم‌جهان‌قدعلم کردوازاواخرقرن‌نوزدهم‌درمعضلات‌امورجهان‌سهیم‌ودارای‌نقش‌بزرك‌ومؤثر گردید.

قانون اساسی وفرهنك

زعمای انقلاب امریکا وکسانی که قانون اساسی را تدوین کردند همواره ازقدرت دولت مرکزی بیم‌داشتند زیرا از حکومت‌لندن‌رنجهابرده ومایل نبودند نظیر آن‌درمملکت خودشان بوجودآید. باین جهت اموری‌را که رتق‌وفتق‌آن بادولت مرکزی (فدرال) بود صریحاً در قانون اساسی قید کردند و بعد در مادهٔ دهم الحاقی قانون اساسی خاطرنشان‌ساختند که حقوق و اختیاراتی که بموجب قانون اساسی بدولت‌مرکزی تفویض نگردیده بعهدهٔدولتهای جزء میباشد. چون ازتعلیم وتربیت ضمن اختیارات دولت مرکزی ذکری نشده هریك ازدولتهای جزء موظف است وسایل آموزش و وپرورش‌ابناء ملت‌را فراهم‌سازد. بعضی‌از کشورها درقانون اساسی خودوبعضی‌دیگر

درقوانین عادی اصولی برای این منظور گنجانده‌اند. ازاینجاست که درامریکا اتحاد شکل در فرهنك وجود ندارد و هـر دولت مطابق مقتضیات و احتیاجات خـویش دستگاهی برپا کرده است که دراین کتاب مجمل نمیتوان به‌تشریح وتوصیف‌همگی آنها پرداخت بلکه بذکر نکات ومشخصات برجسته که دربیشتر آنها موجـود است اکتفا خواهد شد.

هیئت مدیرهٔ فرهنك هر کشور

بطور کلی هیچ‌یك ازدولتهای چهل وهشتگانه مستقیماً در امرفرهنك دخالت ندارندیعنی مدرسه تأسیس ونگاهداری نمیکنند بلکه این وظیفه را بعهدهٔ اولیای حوزهٔ فرهنگی واگذار می‌نمایند.

درپایتخت هریك از کشورها بموجب قانون‌انجمنی بنام هیئت مدیرهٔفرهنك تشکیل میشود که عهده‌دار نظارت برمعارف آن کشوراست. دربعضی از کشور هـا اعضاء هیئت مانند نمایندگان‌مجلس‌برای‌چندسال‌ازطرف‌مردم‌انتخاب میشوند ــ در برخی دیگر ازطرف فرماندار کل (که خود ازطرف عموم برگزیده میشود) طبق قواعد مخصوص معین میگردند ــ در چند کشور شاغلین مقامهای معینی چـون فرماندار کل و مدیر کل فرهنك و رئیس دانشگاه دولتی ورئیس دانشسرای عالـی ودادستان کل ورئیس بالاترین‌دادگاه‌ورئیس یك‌یاچندحوزهٔ فرهنگی هیئت‌مدیره را تشکیل میدهند ــ بالاخره درپاره‌ای از کشورها هیئت مدیره از امتزاجی ازدو نوع اخیرتشکیل می‌یابد.

معمولا عدهٔ اعضای هیئت بین ۵ و ۹ نفراست واعم ازانتخابی یاانتصابی‌هرچند سال یکبار فقط برخی ازآنها (مثلا هردوسال ثلث عده) برای مدت معینی‌برگزیده یا منصوب میشوند وباین ترتیب دوام وثبات آن تأمین و ازگزند نفوذ هـای سیاسی برکنار است.

حقوق واختیارات هیئت مدیرهٔ فرهنك در هر کشور بموجب قانون مشخص گردیده‌وبطورکلی‌میتوان گفت که‌دراکثرآنهاعبارتست‌ازانتخاب مدیر کل‌فرهنك ـ

تعیین سیاست عمومی معارف - تصویب بودجـه - وضع عوارض فرهنگی ـ تصویب برنامه های کلی مـدارس و آئین نامه‌ها ومقررات ـ جلب توجه مردم بفرهنك...

مدیر کل فرهنك هر کشور

چنانکه گفته شد مهمترین وظیفهٔ هیئت مـدیرهٔ فرهنك انتخاب و نصب مدیر کل فرهنك کشور است که بموجب قانون بایدازحیث تحصیل‌وتخصص درتعلیم وتربیت‌وپیشینهٔ خدمت و اخلاق دارای شرایط معینی باشد. مدیر کل فرهنك بـرای چند سـال استخدام میشود ومسئول هیئت مذکورمیباشد ودبیروخزانه‌دار آنست.

وظایف عمدهٔ او عبارتست ازنظارت براجرای قوانین فرهنگی ـ نصب و عزل کارمندان ادارهٔ کل فرهنك ـ تعیین‌حداقل معلومات برای‌هریك‌ازمراحل‌تحصیل‌ـ تعیین رؤس مطالب و مواد برنامهٔ مدارس ـ تعیین شرایط معلمی ـ صـدور پروانهٔ معلمی - تعیین‌اوصاف ساختمانهای مدارس - کمك‌مالی‌وفکری‌بحوزه‌های‌فرهنگی‌ـ تصویب بودجهٔ حوزه های فرهنگی - بـازرسی مدارس -- ممیزی حساب حوزه های فرهنگی - تصویب خریدوفروش اموال غیرمنقول مدارس ...

ادارهٔ کل فرهنك هر کشور

برای انجام دادن وظایف خود مدیر کل فرهنك‌درپایتخت کشور اداره‌ای تأسیس میکند کـه وسعت و نوع اعضایش بسته است بمقدارکاروتمکن مالی. معمولا دو نوع کارمند استخدام میشود: یکی اعضاء اداری برای دبیری وبایگانی‌ودفترداری وحسابداری و کار پردازی و ماشین نویسی و نظیر آن ـ دیگر اعضاء فنی برای رشته های مختلف چون‌آموزش‌ابتدائی‌ـ آموزش‌متوسطه‌ـ تعلیمات‌حرفه‌ای‌ـ بازرسی. رؤسای‌قسمتهای فنی بـاید در کار خود تخصص داشته باشند و عموماً معـاون مدیـر کل محسوب میشوند.

ادارهٔ کل فرهنك بامدارس مستقیماً مربوط نیست ـ مـگر بطور مشورت. آموزشگاهها مستقیماً بارئیس حوزهٔ فوهنگی تماس دارند.

حوزه های فرهنگی

برحسب سنت و سابقه که آزمایش و تجربه صحت آن را بثبوت رسانده اختیارات قانونی دولت درامر تعلیم و تربیت بعهدهٔ حوزه‌های فرهنگی محول گردیده است . در ۱۹۵٤ در تمام امریکا **۶۹٫۹۶۹** حوزهٔ فرهنگی موجود بود . بعضی از کشورها فقط تقسیم به شهرستان شده (مانند کشور یوتاه(۱) که بچهل شهرستان تقسیم گردیده) و شهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی است . دربرخی دیگر از کشورها هرشهرستان تقسیم به بخش شده وبخش واحد حوزهٔ فرهنگی است . دراینصورت شهرستان نیز وظایفی نسبت بتعلیم وتربیت عمومی برعهده دارد. بالاخره دربعضی از کشورهابخش تقسیم بدهستان شده‌ودهستان واحد حوزهٔفرهنگی است ودراینصورت شهرستان وبخش هم‌مسئولیت هائی دارند .

تمایل عمومی کارشناسان تعلیم وتربیت براینست که حوزهٔ فرهنگی دهستان حذف شود و در صورت امکان و اقتضاء از لحاظ وسعت خاك و جمعیت و تمکن مالی حوزه های فرهنگی بخش هم‌ازمیان برود وبحوزهٔ فرهنگی شهرستان‌اکتفا شود . (۲)

چنانچه شهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی باشد دارای هیئت مدیرهٔ فرهنگی خواهد بود که کم وبیش مانند هیئت مدیرهٔ فرهنك کشور است . عدهٔ اعضای آن هیئت و طرز تعیین آن از طرف فرماندار کل یا انتخاب از طرف مردم ـ حقوق و اختیارات آن بموجب قانون معین شده ودرهرمملکت بنحوخاصی است .

اختیارات ووظایف مهم هیئت مدیرهٔ فرهنك شهرستان معمولا شامل مسائل

---

(۱) Utah کـه تقریباً دویست کیلو متر مربع مساحت دارد بنابراین هریك از شهرستانها بطورمتوسط درحدود پنجهزار کیلومترمربع است.

(۲) در ۱۹٤٤ عدهٔ حوزه‌ها ۱۱۱٫۲۷٤ بود بنابراین با مقایسه با شمارهٔ حوزه های کنونی ملاحظه میشود که درظرف ده سال ٤۳ در صد آنهارا در حوزه‌های دیگر گنجانده‌اند .

ذیل است: انتخاب رئیس فرهنك شهرستان که واجد شرایط قانونی باشدومدیر کل فرهنك موافقت خود را با تعیین او اعلام دارد - تصویب بودجهٔ فرهنك شهرستان - وضع عوارض محلی.

رئیس فرهنك مدیرعامل و دبیروخزانه‌دار هیئت مدیرهٔ فرهنك است. اداره کردن آموزشگاهها با اوست. خرید وفروش اموال غیرمنقول - نصب وعزل معلمین وتعیین حقوق آنها - تهیهٔ بودجهٔ معارف شهرستان - پیشنهاد معلمین برای بازنشستگی بهیئت مدیره ازوظایف اومیباشد.

رئیس فرهنك نیز برای انجام دادن وظائف خود اداره ای تأسیس میکند و در نصب و عزل کارمندان آن اختیار تام دارد. بازرسان دبیرستانها از طرف ادارهٔ کل فرهنك فرستاده میشوند و قسمتی از مزایای آنها را شهرستان باید بپردازد.

چنانچه شهرستان وسیع باشد از طرف هیئت مدیره بچند ناحیه تقسیم می‌شود و در هریك انجمن کوچکی ازاعضاء محلی (بتعیین هیئت مدیرهٔ مذکور) درمدارس آن ناحیه نظارت میکند. این انجمن میتواند مثلا آموزگارانی که از طرف رئیس فرهنك شهرستان معین شده بدلایلی که گزارش خواهد داد تادونوبت نپذیرد - خدمتگزاران جزء را نصب وعزل کند. بناهای مدارس را حفظ و تعمیرات جزئی را بنماید.

اگربخش یادهستان واحد حوزهٔ فرهنگی باشد بتناسب وسعت خود سازمانی شبیه شهرستان دارد منتهابواسطهٔ کوچکی حوزه وقلت عایدات، حوزهٔ فرهنگی مافوق موظف بکمك مالی ونظارت است.

حوزهٔ فرهنك شهرها

ازهشتادسال قبل باینطرف که امریکا صنعتی شده ومخصوصاً ازآغاز قرن کنونی کارخانه های بسیاردرنقاط مختلف برپا گشته و درپیرامون آنها شهرها بوجود آمده که روز بروز توسعه یافته است بطوریکه درحال حاضراز ۱۶۰ میلیون جمعیت امریکا در حدود

شصت درصد درشهر ها سکونت دارند وعدهٔ آنهائی که ازپنجهزار نفر ببالا جمعیت دارد بالغ بر ۲٫۲۷۵ شهر است که ۹۲ شهر آن ازیکصد هزار تا چند میلیون نفر ساکن دارد .

هریك ازاین شهرهاازخود هیئت مدیره ورئیس و ادارهٔ فرهنك دارد . هیئت مدیره معمولا از ۵ تا ۹ نفر تشکیل میشود که مردم شهر برمی گزینند یا شهردار (که خود ازطرف مردم انتخاب شده) ویا انجمن شهر برای مدت معینی از سه تا هفت سال آنانرا معین میکنند و در قلمرو خود اختیاراتی نظیر اختیارات هیئت مدیرهٔ فرهنك کشور دارند . اعضاء هیئت مدیره هیچگاه ازفرهنگیان شاغل درشهر نیستند .

بواسطهٔتجمع رجال ومردان بزرك‌درشهرهاوتمرکز ثروت درآنهاشایسته‌ترین افراد درهیئت مدیره وادارهٔ فرهنك شهرها بخدمت اشتغال دارند و ترقیات شگرف درآنهامحسوس ومشهود است .

کمك‌های دولت مرکزی

البته دولت مرکزی امریکا در امور فرهنك مداخله ندارد ولی بموجب قوانینی که بتصویب مجلسین امریکا رسیده کمکهائی بتمام کشورهای چهل وهشتگانه میشود

بموجب قانون مریل[۱] مورخ ۱۸٦۲ درهر کشوری که مایل بوده با کمك دولت مرکزی یك آموزشگاه عالی فلاحت و صناعت و خانه‌داری تأسیس گردیده است .

در ۱۸٦۷ بموجب قانون دیگری درواشنگتن اداره‌ای برپا شد تا اطلاعات و آمار لازم را درباب آموزشگاههای امریکا جمع آوری کرده درمیان مردم و حوزه های فرهنگی انتشاردهد . این اداره بتدریج راه تکامل را پیموده وامروزجزئی‌است از «وزارت‌بهداری وفرهنك وآسایش‌عمومی» . این‌وزارتخانه علاوه برامور بهداری‌و فرهنك ، بیمه های اجتماعی و بازنشستگی ونگاهداری سالخوردگان بی‌بضاعت و

---

(۱) Morrill Act – شرح‌این مدارس را درصفحات بعد ملاحظه خواهید کرد.

سربازان برگشته ازجنك ونظیر آنرا برعهده دارد .

ادارهٔ فرهنك دولت مرکزی موظف است مجالس سخنرانی برای معلمین و دانشجویان و مجامع فرهنگی بوسیلهٔ متخصصین خود ترتیب دهد - حوزه های فرهنگی که تقاضا کنند موردمعاینه قرار داده معایب ونواقص کارآنهارا خاطر نشان ونسبت باصلاح آنها ارائه طریق کند - درباب مسائل مهم آموزش و پرورش تحقیق وپژوهش نموده نتیجه‌رامنتشرسازد - درباب کلیهٔ مؤسسات فرهنگی امریکا اطلاعات لازم راکسب وانتشاردهد .

بالاخره در ۱۹۱۷ بموجب قانون اسمیث هیوز [۱] هیئت مدیره‌ای در واشنگتن تشکیل وبا اعتباراتی که دراختیار آن گذاشته شده بتعلیمات کشاورزی وصنایع روستائی ومکانیك و تدبیر منزل درتمام چهل و هشت کشور کمك مالی و راهنمائی میکنند .

منابع درآمد فرهنك

درآمدهای عمدهٔ معارف امریکا از چهار منبع عمده است : عوارض محلی - مالیاتهائی که درهریك از کشورها گرفته میشود - کمکهای دولت مرکزی - موقوفات واعانات .

اگرشهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی باشد هنگامی که رئیس فرهنك بودجهٔ سال بعدرا بهیئت مدیره پیشنهاد میکند میزان عوارض محلی که باید اخذ شود تا هزینهٔ فرهنك را تکافو کند گزارش میدهد وهیئت در حدود قانونی که هر کشور برای‌وضع عوارض‌محلی دارد تصمیم‌لازم‌اتخاذ میکند . این تصمیم یاتوسط مأمورین ادارهٔ فرهنك اجرا میشود یا توسط امنای دارائی که مردم هر شهرستان چند سال بکبار معمولا سه‌نفر مانند نمایندگان مجلس انتخاب میکنند تا موظفاً امور مالی شهرستانرا اداره کنند . عوارض محلی از اموال منقول وغیرمنقول اخذ میشود وحد کثر آن زا قانون معین کرده است .

چنانچه بخش واحد حوزهٔ فرهنگی باشد هر کس باید دو بار عوارض محلی

Smith - Hughes (۱)

بپردازد : یکی به‌بخشی که فرهنك را اداره میکند ودیگر به‌شهرستانی که بخش‌در آن واقع است . دراینصورت شهرستان قسمتی از عوارض دریافتی را به‌بخش مسترد میدارد تابمصارف معینی برسد .

عوارض محلی که ازحوزهٔ اداره کنندهٔ فرهنك دریافت میشود در حدود ۵۵ درصد درآمد معارفی امریکاست.(۱)

مالیاتهائی که درهر کشوربنام فرهنك اخذمیشود برای تأمین مخارج‌دانشگاه دولتی- دانشسراها - مدارس فنی‌عالی- ادارهٔ کل فرهنگ- کمك بحوزه‌های فرهنگی است واز درآمد مردم وشرکت‌هاوپروانهٔ پزشکی وو کلای دادگستری‌وداروسازی ومانندآن‌میگیرندوروبهمرفته درحدودسی‌وهفت‌درصد ازعایدات فرهنك‌امریکاست. کمك بحوزه‌های فرهنگی ممکن‌است از روی عدهٔ شاگردان مدارس آن حوزه - یاازروی شمارهٔ شاگرد وعدهٔ روزی که درسال تحصیلی بمدرسه میروند - یابرحسب اصل تعدیل(۲) داده شود . اصل تعدیل آنست که هرگاه حوزهٔ فرهنگی حد اکثر قانونی عوارض محلی را وضع کند وباز برای رسیدن بپایهٔ فرهنك بهترین حوزهٔ آن کشور کسرداشته باشدآن کسر ازطرف ادارهٔ کل فرهنك تأمین شود . هریك از دولت‌های جزء علاوه برمالیاتهائی که بنام فرهنك میگیرند مبلغی نیزازاصل ومتن بودجهٔ خودبمصرف معارف میرسانند. در۱۹۵٤ وجوهی که کشورها بمصرف‌فرهنك رسانده‌اند چنانچه فوقا گفته‌شددرحدود ۳۷ درصد درآمدکل فرهنك بوده است .

دولت مرکزی امریکا علاوه بروجوهی که برطبق قانون اسمیث‌هیوز وقوانین دیگربرای دبیرستانها و کالج های فلاحتی وصنعتی و خانه‌داری و مزارع نمونه و آزمایش‌های‌جدید درامور کشاورزی وتعلیم طرق عملی در کشتزارها صرف‌میکند مبالغ هنگفتی جهت‌آموزش وپرورش سربازان برگشته از جنك در دانشگاهها و مدارس فنی و یاد دادن پیشهٔ مناسب بکسانی که علیل هستند و همچنین تهیهٔ ناهار

(۱) تمام آماری که دراین‌فصل‌ذکرمیشود باستناد سالنامهٔ رسمی‌فرهنك‌امریکاست که وزارت بهداری وفرهنك و آسایش عمومی‌آن مملکت در ۱۹۵۷ منتشر ساخته‌است .

(۲) Equalization

ببهای ارزان (درحدودچهاریك قیمت) برای‌شاگردان مدارس هرساله خرج‌میکنند. درسال ۱۹۵٤جمع مبلغی که دولت مرکزی‌صرف فرهنك کرده ٥ر٤ درصددرآمد فرهنك امریکا بوده است .

موقوفهٔ عمده هنگام مهاجرت بمغرب‌امریکا ایجاد شد . برای واگذاری‌زمین به‌کوچ‌نشین‌ها آنرا تقسیم به‌دهستانهائی کردند که هر کدام یك فرسنگ‌مربع بود و در هر دهستان $\frac{۱}{۱۶}$ را وقف بر معارف همان دهستان نمودند که جمعاً در تمام امریکا درحدود پانصد هزار کیلومترمربع شد ومنافع حاصلهٔ از آن صرف تعلیم و تربیت عمومی میشود .

هرسال نیکوکاران‌وتوانگران نیزمبالغ قابل توجهی اعانه بمؤسسات‌فرهنگی میدهند . بعضی ازآنان مانند رکفلر (۱) وکارنگی(۲) وفرد (۳) هیئت های دائمی بوجودآورده واز سود سرمایه‌ای که دراختیارآنها است هرساله کمك های قابل توجهی بفرهنك میشود .

عده‌ای ازدانشگاه‌های درجهٔ اول ودبیرستان‌های نامی ازموقوفاتی که دارند مخارج خودرا تأمین میکنند .

درنقاطی که‌بخواهند برای‌آموزشگاه ساختمانی بنا کنند باعتبارهیئت‌مدیرهٔ فرهنك محل اوراق قرضه منتشرمیکنند ودرظرف چندسال اصل‌وسودآنرا ازمحل بودجهٔ فرهنك می‌پردازند .

اکنون که طرز اداره کردن فرهنك درامریکا ذکرشدبه‌تشریح دستگاه‌تعلیم عمومی باید پرداخت .

آغاز تعلیم عمومی

درانگلستان نو که شامل چند مستعمرهٔ شمالی امریکا بود بواسطهٔ کمکهائی که ازقرن هفدهم از طرف حکومت از

---

(۱) Rockefeller

(۲) Carnegie

(۳) Ford

عوارض یااعانات بمدارس میشد تااندازه‌ای وسیلهٔ تعلیم عمومی فراهم گردید ولی مطابق رسم آنزمان مدیر مدرسه نیز ازاطفال شهریه میگرفت . درقرن هیجدهم نظارت برمدارس شهری ازطرف نمایندگان مردم شهربانجمنی واگذار و برمیزان عوارض افزوده شد تا اخذشهریه موقوف گردد. باین ترتیب در نیمهٔ قرن هیجدهم یعنی قبل ازاستقلال امریکا بسیاری از دبستانهای انگلستان نو مجانی بود . در قرن نوزدهم بواسطهٔ زحمات‌واقدامات‌هرس‌من(۱) ازسال۱۸۳۷ که مدیر کل فرهنك‌ماساچوستس شد اصلاحات مهم در معارف آنجا بعمل آمد : مدارس شهری بهتر با معلم و وسایل کاملترتأسیس گردید - دانشسرا ایجاد شد - برمدت سال تحصیلی افزوده گشت - از حیث برنامه‌وروش بهبودی‌محسوس‌بوجودآمد - درمردم‌شورواشتیاق نسبت‌بفرهنك تولید گردید - درمعلمین دلبستگی به‌شغل‌آموزگاری برانگیخته شد .

نظیراقدامات هرس من در بعضی از کشورهای متحد توسط پیشوایانی چون هنری بارنارد(۲) بعمل آمد . دروسی درباب تعلیم وتربیت دربرخی ازکالجها داده شد - دربسیاری ازکشورها ادارهٔ کل فرهنك برپا گردید - مجله‌و کتاب زیاد بطبع رسید - عده‌ای از رؤسای فرهنك برای مطالعه باروپا اعزام شدند - روش آموختن باتوجه بافکاروتجربیات‌پستالزی‌ومدارس آلمان اصلاح گردید ولی عملاتوجه‌باهمیت اجتماعی واقتصادی‌آموزش وپرورش همگانی وایجاد مدارس مجانی عمومی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم صورت گرفت چنانکه در۱۸٦۷ در نیویرك و در ۱۸٦۸ در کشور نیوجرزی (۳) ومی‌شی‌گان (٤) اخذ شهریه در مدارس رسمی بکلی موقوف شد و بتدریج دستگاهی برای تعلیم و تربیت بوجود آمد که بطرزشگفت‌آوری توسعه حاصل کرد .

---

(۱) Horace Mann (۱۷۹٦-۱۸۵۹)

(۲) Henry Barnard (۱۸۱۱-۱۹۰۰)

(۳) New Jersey

(٤) Michigan

دستگاه آموزش وپرورش

باوجود متفاوت بودن دستگاه آموزش وپرورش کشورها میتوان گفت که درامریکا پنج مرحله برای تعلیم و تربیت موجوداست: آموزشگاه نونهالان(۱)ـ کودکستان ـ دبستان دبیرستان ـ کالج ودانشگاه .

مدرسهٔ نونهالان برای کودکان بین دو وپنج سالگی است وسبب تأسیس آن اینست که با پیشرفتهای روانشناسی و بتجربه و آزمایش بثبوت رسیده است که ادراکات و احساسات طفل در سنین مذکور در اخلاق و رفتار او در تمام عمر تأثیر دارد . بنابراین بایداورادر محیطی پرورش داد کهمولد ادراکات واحساسات مطلوب باشد .

کودکستان معمولا درشهرها موجود و مختص اطفال بین ٤و٦ سالگیاست . علت مهم تأسیس آن درابتدا این بود که پدرومادر هردو درخارج کار میکردند ودر روزفرزند خودرا بکودکستان میسپردند تا از وی مراقبت شود. بعدها دانشمندان علوم تربیتی بهحساس بودن اطفال بین چهاروشش سالگی پیبردندوفقدان زمین بازی وفضا را در خانه های مسکونی شهرها گوشزد کردندولزوم کودکستانرا خاطرنشان ساختند. در کودکستان درس دادهنمیشود بلکه محیط مناسب برای رشدطفل فراهم میگردد . انواع عروسك واسباب بازی ـ تصاویرزیبا ـ افزاروآلات کاربچگانه برای باغبانی وبنائی ـ مصالح ساختمانی چون ماسه و چوب و مقوا و کاغذ ، اثاثیهٔ کلاس کودکستان را تشکیل میدهد . برنامهٔ آن عبارتست ازبازی وآواز ورسم ونقاشی و پای کوبی ونقل گوئی وطرزغذا خوردن ونشست وبرخاست وراه رفتن وسخن گفتن وشست وشوی ونظیر آن. مربی کودکستان دردانشسرا یادانشگاه دراین رشته تربیت شده ودراین فن تخصص دارد . درپارهای ازنقاط کودکستان عمارت مستقل ندارد و دردبستان جای دارد . مطابق سالنامهٔ رسمی فرهنك امریکا که آخرین شمارهٔ آن راجع به۱۹٥٤میباشد (ودر۱۹٥۷بطبع رسیده) درسال مذکور۱٫۸۰۹٫۰۰۰ کودك

---

(۱) Nursery School

در کودکستانهای امریکا پرورش می‌یافتند .

دبستان ودبیرستان بایکدیگرمربوط ودر دنبال یکدیگر قرار دارند و برای تعلیم وتربیت تمام‌افراد ملت‌میباشند بهمین جهت آنهارا مدارس عمومی نامند. دورهٔ دبستان درهریك از کشورها برطبق قانون شش یاهفت یا هشت سال است . چنانچه دورهٔآن هفت یا هشت سال باشد دورهٔ دبیرستان چهارسال است واگر دورهٔ دبستان شش‌ساله باشد درآن کشوردبیرستانهای رسمی نیزشش‌ساله است .

دربسیاری‌ازممالك‌متحده‌مخصوصاًدر کشورهای شمالی وغربی‌تمایل‌براینست که دورهٔ دبستان را براساس شش سال ودبیرستان را برپایهٔ سه سال دورهٔ اول و سه سال دورهٔ دوم متوسطه قراردهند زیراشاگردانی که‌بدین ترتیب دردورهٔاول‌متوسطه تحصیل میکنند ازحیث سن‌بین۱۲و۱۵خواهند بود ودراینصورت‌احتیاجات‌وحالات روحی ورشدآنها مشابه است و بعلاوه در دورهٔ اول میتوان باستعداد و ذوق آنان پی‌بردوعلاقهٔ‌آنهارا بدروس ورشتهٔ معینی کشف کردوبرای انتخاب یکی‌ازشعبه‌های دورهٔ دوم‌آنهارا راهنمائی وارشاد نمود .

طفل درپایان شش سالگی وارد دبستان میشود و وقتی آنرا بپایان رسانید انتظارگرفتن گواهینامه ندارد زیراچنین تصدیق نامه‌ای درامریکا داده نمیشود ولی درآخردورهٔ دبیرستان بامضای رئیس مدرسه‌و رئیس‌فرهنك‌محل گواهی‌نامه‌ای بوی داده میشود که‌امتیازی برآن مترتب نیست وفقط حاکی ازآن است که شاگردچند سال در دبیرستان بسر برده است . در ۱۹۵٤ در تمام امریکا ۱۵۲٫۰۰۰ باب دبستان ودبیرستان با ۳۳ملیون شاگرد موجود بوده است .

کالج و دانشگاه و دانشسرا ها برای تحصیلات عالی است . در این مدارس دانشجویان‌پس ازچهارسال تحصیل و کامیابی در امتحانات‌بدرجه‌ای‌نائل میشوند که ممکن است **B.A.**(۱) یا **B . Sc .**(۲) یا **B. Ped**(۳) یا **B. Bus.**(٤) یا نظیر آن

---

(۱) **Bachelor of Arts**
(۲) **Bachelor of Science**
(۳) **Bachelor of Pedagogy**
(٤) **Bachelor of Business**

باشد. چنانچه تحصیلات‌را لااقل یکسال ادامـه دهند و در امتحانات توفیق یابند و رساله‌ای‌بنویسنددرجهٔ M.A.[۱] یا M.Sc.[۲] یامانندآن‌خواهند گرفت.درصورتیکه دست کم دو سال دیگر دانش آموزند و بپژوهش پردازند و پایان نامه‌ای تهیه و بتصویب رسانند باخذ درجهٔ دکتری موفق میگردند.

بعضی‌اوقات کالج کاملا مستقل‌وواحد جداگانه‌ای است ودربرخی‌ازدانشگاهها کالج هستهٔ مرکزی است و پس از ختم دورهٔ آن وارد شعب تخصصی می‌شوند. در ۱۹۵٤ در تمام امریکا ۱۸٦۳ باب کالج مستقل و دانشگاه با ۲٫٥۱٤٫۰۰۰ دانشجو موجود بوده است.

آموزش همگانی

ازنیمهٔ دوم قرن نوزدهم ببعد درهریك از کشور ها قانونی وضع شده کـه بموجب آن تعلیمات عمومی تاسن معینی اجباری و مجانی است. اگر تمام امریکا را در نظر بگیریم حداقل سن برای ورود بدبستان شش وحداکثرسن تحصیل اجباری هیجده است. بنابراین درممالکی کـه این حداکثر مجری است شاگردان با هوش معمولی قـادر باتمام دورهٔ دبیرستان خواهند بود. در کشورهای دیگر دوسه سال ازدورهٔ دبیرستان جزوتحصیل اجباری است.

رایگان‌بودن تعلیمات عمومی منحصربمعافیت ازپرداخت شهریه نیست بلکه دربیشتر کشورها وسایل تحصیل ازقبیل کتابهای درسی ونوشت افزارنیزمجانی داده میشود وناهاررا هم‌بقیمت خیلی کم بشاگرد میدهند. اطفالی که اولیای آنها نتوانند هزینهٔ فرزند خودرا تأمین کنند درمدارس مخصوص شبانه‌روزی نگاهداری میشوند یاانجمن خانه ومدرسه بآنها کمك میکنند.

در تمام مراحل تربیت ازمدرسهٔ نونهالان تا دانشگاه پسرودختر باهم تحصیل می کنند

---

(۱) Master of Arts

(۲) Master of Science

سال تحصیلی	دانشگاه		سن تقریبی
۱۶			۲۲
۱۵	دانشگاه		۲۱
۱۴	کالج	کالج ـ دانش‌سرا ـ دانشگاه	۲۰
۱۳			۱۹
۱۲			۱۸
۱۱	دورهٔ دوم دبیرستان	دبیرستان چهار کلاسه	۱۷
۱۰			۱۶
۹			۱۵
۸	نخستین دورهٔ دبیرستان		۱۴
۷			۱۳
۶			۱۲
۵			۱۱
۴			۱۰
۳		دبستان	۹
۲			۸
۱			۷
	خانه	کودکستان	۶
			۴
		آموزشگاه نونهالان	۲

سازمان آموزشگاههای امریکا

منظور ازتعلیمات عمومی تربیت عضو سالم برای جامعه است بنابراین برنامه شامل خواندن‌ونوشتن وحساب کردن وتربیت‌مدنی‌وموسیقی وبازی و کارهای دستی ورسم ونقاشی وبهداشت ووظایف‌الاعضاء وتاریخ وجغرافیاست . عـدهٔ ساعات تدریس هرماده وتوزیع مواد بین کلاسها بسته بنظر رئیس آموزشگاه است‌تاآنجاکه ممکن است اساساً بعضی از مواد در مدرسه ای تدریس نشود . با وجود اینکه ادارهٔ کل فرهنك هر کشورمواد تحصیلی وطرزتعلیم‌آنهارا درچند جلد چاپ کرده‌وبرایگان دراختیارمعلمین ومدارس گذاشته است بااینهمه درهیچیك از کشور ها عین برنامـه اجباری نیست وهرحوزهٔ فرهنگی وهرآموزشگاه آزادی عمل دارد . بهمین جهت افکارنووروشهای جدیددرمدارس بوجود میآیدوهمینکه نتیجهٔ مطلوب داد همه جا منتشروموجب ترقی وپیشرفت میگردد .

دردبستان معمولا هر کلاس یك معلم دارد که تمام موادرا تدریس میکند.در شهرها برای موادِاختصاصی چون‌موسیقی ودرزی گری و کارهای‌دستی(درود گری- آهنگری - مکانیك - برق) و رسم ونقاشی وبازی و ورزش معلم مخصوص دارند.در روستا تا زمانی که عدهٔ شاگرد ازچهل نفر تجاوز نکند یك معلم یك دبستان شش تاهشت کلاسه را اداره میکند وشاگردانرا مثلا بسه‌دسته تقسیم وثلث وقت‌رادر روز صرف یکدسته‌میکندو وقتی بتعلیم دسته‌ای اشتغال دارد دودستهٔ دیگر تکلیف کتبی انجام می‌دهند.

بواسطهٔ توسعهٔراههای‌اسفالته‌وتکثیر وسایل نقلیه دربسیاری از کشورهای‌چهل وهشتگانه بتدریج درمراکزدهات دبستان‌کامل تأسیس گردیده شاگردان بااتوبوس دبستان بامدادان بمدرسه میروندوواپسین بازمی گردند وناهاررا نیزبربع قیمت در آنجا صرف می کنند . در ۱۹۲۸ عدهٔ دبستانهای یك معلمه ۱۵۳٫۰۰۰ و در۱۹۵٤ عدهٔ مذکور به ٤۲٫۰۰۰ باب‌تقلیل یافته بود. شمارهٔشاگردانی‌را که بااتوبوس‌درسال ۱۹۵٤ بمدرسه برده‌اند ،هشت میلیون‌نفر و هزینهٔآن ۳۰۷ میلیون دلار بوده‌است .

آموزگاران عموماً از دوشیزگان و بانوان هستند وچنانکه قبلا اشاره رفت

این سنت اززمان مهاجرت ازشرق بغرب بوجودآمد که مردان بزراعت وتهیهٔمعاش مشغول وتنهازنان بودند که بتربیت وتعلیم اطفال همت میورزیدند.

اکنون شکیبائی وحوصلهٔ بانوان ـ حساسیت آنها نسبت باحتیاجات کودک ـ ملایمت ومهربانی طبیعی آنها عواملی است که موجب بقاء این وضع شده است. احترام زیاد امریکائیان نسبت بزنان نیز ازهمین جا ناشی است که تقریباً همگی آموزگار زن داشته‌اند. در۱۹۵٤ از۷٤۲ هزارآموزگاردرتمام امریکا تنها ۸۵ هزارتن مرد بوده‌اند. درسال مذکور جمعاً ۱٫۳۹۰٫۰۰۰ آموزگارودبیردرامریکا بتعلیم و تربیت اشتغال داشته‌اند.

روش و برنامه. نظریات دیوئی

روش تعلیم‌وتربیت وبرنامهٔ مدارس درآموزشگاههامتفاوت است. مدارس مترقی در تحت تأثیر فلسفهٔ پراگماتیزم (۱) یااصالت عمل که ویلیام جیمس (۲) حکیم شهیرمؤسس آن بودونظریات وآزمایش‌هاوزحمات پیشوایان آموزش وپرورش چون جان دیوئی (۳) رعایت عین برنامهٔ رسمی را لازم نمیشمارند ومعتقدند که تعلیم خواندن و نوشتن وحساب کردن فقط قسمتی از وظیفهٔ مدرسه است و مهمتر از این سه ماده ایجاد

---

(۱) Pragmatism

(۲) WilliamJames (۱۹۱۰-۱۸٤۲)صاحب تألیفات بکرونفیس مانند کتاب پراگماتیزوروان شناسی وانواع سیرباطنی انسان. برای اطلاعات بیشتررجوع کنید به سیرحکمت دراروپا ـ جلد سوم ـ ازصفحهٔ ۲۵۳ ببعد.

(۳) John Dewey (۱۹۵۲ - ۱۸۵۹) جان دیوئی بدون تردید بزرگترین و متنفذترین پیشوای تعلیم وتربیت امریکا(وشاید جهان) در نیم قرن اخیر بوده و برای عملی ساختن نظریات خود از۱۸۹٤ تا ۱۹۰٤ که استادی دانشگاه شیکاگورا برعهده داشت درآموزشگاه ضمیمهٔ آن بهٔ آزمایش پرداخت و بنظریات وعقاید خود درباب تعلیم‌وتربیت جامهٔ عمل بوشاند ودرحدود سی رساله وکتاب بتدریج تألیف نمودونظریات وتجربیات خودرا درآنها تشریح کرد. ازکتب مذکور کتاب «مدرسه وشاگرد» و «مدرسه و اجتماع» و«اخلاق وشخصیت» توسط آقای مشفق همدانی و کتاب «آموزشگاههای فردا» توسط آقای امیرحسین آریان پوربفارسی ترجمه شده‌وکسانی که بخواهند به تفصیل بعقاید دیوئی پی ببرندمی توانند بآنها مراجعه کنند.

عادات نیکو وملکات فاضله و اخلاق حسنه در کودکان و پرورش آدم بتمام معنی است.

دیوئی باتکاء فلسفهٔ اصالت عمل معتقد است که فقط مواد وموضوعاتی از برنامه دارای ارزش است که جنبهٔ عملی داشته باشد وزندگانی انسان را بهتر و خوشتر کند بنابراین **منظور از تعلیم و تربیت ترویج دانش مطلق نیست بلکه دانشی است که از لحاظ عمل و زندگی سودمند باشد و در ضمن تجربه و آزمایش بدست آید.**



ویلیام جیمس
(۱۸۴۲-۱۹۱۰)

عقیدهٔ مهم دیگر او اینست که **مدتی را که طفل درمدرسه میگذراند قسمت مهمی اززندگانی او است** بنابراین نباید دراین مدت اورا زجر داد و زندگانی را بر او تلخ کرد بامید اینکه وقتی بزرك شد خوشبخت خواهد شد بلکه **بایداورا درمدرسه بکارهائی مشغول ساخت که خوش باشد وعادت به خوش بودن کند** بفرمودهٔ نظامی

جهان از پی شادی و دلخوشی است — نه ازبهر بیداد ومحنت کشی است
دمی را کـه سرمایهٔ زندگی است — بتلخی سپردن نه فرخندگی است

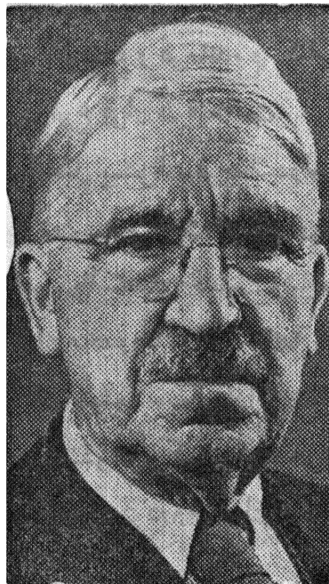
بنظردیوئی تعلیمات عمومی مهمترین درمان دردهای جامعه‌است . بنابراین برنامهٔ مدرسه باید طوری‌تغییر کندتاآموزشگاه بصورت یك جامعهٔ کوچك‌درآید

منظورازمدرسه بایدمفیدومؤثر بودن از احاظ اجتماع باشد نـه فقط دانش آموختن واین منظور ازشرکت درعملیات و فعالیت های خود جامعه یعنی مدرسه حاصل تواند شد . باطفال‌باید یادداد چگونه درمیان پیچ‌وخم‌ها ودشواریهاومشکلات زندگانی‌اجتماعی وصنعتی زیست کنندوسعادتمند باشند . ازاینرو برنامه نباید تنها تزریق معلومات باشد بلکه بازی ـ ساختمان ـ استعمال افزار وآلات کار ـ تمـاس با طبیعت ـ بیان مکنونات خاطر از راه نوشتن ونقاشی وساختن اشیاء گـوناگون ـ **عمل‌وکاروفعالیت باید اساس برنامه‌را تشکیل دهد.** مدرسه باید جائی باشد که شاگرد بجای گوش کردن و مستمع بودن کار کـند ـ از راه زندگانی عملی زیست کردن را بیاموزد ـ از راه‌آشنائی بامؤسسات اجتماعی و سازمانهای صنعتی‌آنها را مطالعه کند وازآنها استفاده نماید .

کارمدرسه باید این باشد که مشکلات‌وپیچ وخم‌زندگانی جدید رابحدی کم و کوچك و ساده کند که اطفال بتوانندآنرا درك کنند و از راه تجربیات آسان بتدریج بازندگانی جدیدآشنا شوند . **نخستین‌وظیفهٔ‌آموزشگاه اینست که‌اطفال را برای همکاری وکمك بیکدیگردرزندگانی وتشریك مساعی تربیت کنند.** وظیفهٔ دیگرش اینست که در**اطفال شخصیت ایجادکند** . آموزگار بایـد متوجه گردد که مرکز ثقل پرورش کودك درنفس اوست یعنی درغرائز وعواطف وفعالیت واراده‌ٔ او بنابراین **باید محیط مساعدبرای ظهورعشق وذوق طفل ازراه‌اشتغال بکاروعمل که جوهر زندگی‌است فراهم‌آورد** تاخود طفل شخصاً چیزهائی که بدان علاقه داردوبرایش ضروری‌است فراگیرد نه‌آنکه معلم ازروی کتاب‌وتقریرات خود محفوظات‌ومعلوماتی براو تحمیل نماید.

بعقیده دیوئی فضیلت مدرسه اینست که **ازراه عمل یاد بدهدوشاگرد از راه‌عمل یاد بگیرد** - ماهیچه‌ها وعضلات وچشم واحساسات وعواطف وبالاخره گوش طفل بکارافتد - نیروو‌قوهٔ ابتکارپیوسته درجریان باشد .

هنوز درجهان نقاطی هست که فضیلت مدرسه منفی‌است وعبارتست از اطاعت وانقیاد وتسلیم . بعقیدهٔ دیوئی اطاعت صرف و انجام دادن تکالیف تحمیلی نه فقط برای مفید ومؤثربودن درحیات‌اجتماعی واقتصادی بلکه برای تشکیل جامعهٔ آزاد ومختار وایجاد حکومت ملی هم کافی نیست . **در حکومت ملی مسئولیت امور بعهدهٔ‌تمام‌مردم استومدرسه بایدشاگردان‌را طوری برای‌حیات‌سیاسی فردا**



جان دیوئی
در نودسالگی
(۱۹۵۲-۱۸۵۹)

تربیت‌وآماده کند که آنان مسئولیت بعهده‌گیرندوحس اجتماعی‌داشته‌باشند وهریك درمدرسه سهم متناسبی ازادارهٔ مدرسه‌را تقبل واجرا کنند .

طبق اصول مذکـور مدارس مترقی امریکا بجای تدریس موادی چون زبان مادری حساب ـ هندسه ـ تاریخ ـ جغرافیا وقت طفل‌رادرآموزشگاه صرف کارهائی‌میکنند که بدان دلبستگی دارد مانند ساختن خانه ـ وسایل حمل ونقل اززمان‌قدیم‌تاعصر حاضروتهیهٔ نمونه‌ای ازهردوره ـ طرزروشن کردن خانه درگذشته و حال وساختن نمونهٔ چراغها وشمع‌ها ولامپ برق ـ بافتن پارچه بادست و کارگاه وماشین ـ کاشتن صیفی ـ دوشیدن گاو درایام سلف وامروز... کودکان درحین عمل با راهنمائی معلم تمام مواد معمولی برنامه‌را فرا میگیرند(۱) وعلاوه برخوش بودن درساعاتی که بکار مشغولند مردعمل وزندگی بارمیآیند.

درمقابل این‌مدارس مترقی‌آموزشگاه‌هائی نیزموجوداست که شاگردبیشتر مستمع‌وبیحرکت است و معلم گوینده و فرمانده و کتاب وسیلهٔ آموختن وتعلیم. مدارس دیگرامریکا بین این دونوع قرار گرفته است.

اهمیت فرد

یکی‌ازعلل پیشرفت فرهنگ‌درامریکا درك این حقیقت‌است کـه **مدرسه برای‌شاگرداست نه‌شاگردبرای مدرسه** و بنابراین‌آموزشگاه باید متناسب بااستعداد وقابلیت وشایستگی طفل باشد. بـرای رسیدن باین مقصود دردبستانها ومخصوصاً دردبیرستانها تدابیری اندیشیده‌اند کـه برسبیل مثال ببعضی ازآنها اشاره میشود. یکی ازاین تدابیرسنجش هوش‌است کـه بوسیلهٔ‌آن شاگردان طبقه‌بندی میشوند وکسانیرا که هوششان تقریباً یکسان است دریك کلاس جای میدهند ودراینصورت دروس برای تمام‌آنها بیك اندازه قابل فهم

---

(۱) چنانچه مثلا ساختن خانه‌ای (درگوشهٔ کلاس) موضوع درس باشد شاگردان پس ازمشاهده وتحقیق درجاهائی که عمارت میسازند، باید نوع مصالحی که لازم است معین کنندو بنابراین اسامی ونوشتن‌آنهارا یادبگیرند (زبان مادری ـ املاء) - مقداری که‌ازهریك ازانواع مصالح برای‌ساختن‌خانهٔ‌معین لازم‌است‌حساب کنند (حساب وهندسه) ـ مصالح را خودشان با مکاتبهٔ قبلی بافروشندگان باتفاق‌آموزگار از کوره و بازار خریداری کنند ووجه آنرا بپردازند (زبان مادری ـ انشاء ـ حساب وهندسه) مکانی که مصالح ازآنجاآمده وطرزتهیهٔ‌آنهارا یاد بگیرند (جغرافیا ـ علم‌اشیاء)...

خواهد بود . دیگر تأسیس کلاس مخصوصی است برای اطفال کم هوش که آموزگار متخصص دارند و بیشتر بکارهای دستی میپردازند. تدبیر دیگر استعمال طریقه‌های مخصوصی است که در آن اختلاف استعداد و ذوق رعایت میشود مانند طریقهٔ دالتن[۱] و طریقهٔ وینتکا[۲] و طریقهٔ اسکارسدیل[۳] . اصول کلی این طریقه‌ها از اینقرار است که برای هر شاگرد تکالیفی معین میکنند[٤] که در ظرف چندهفته انجام دهد و هر وقت خود او لازم بداند از معلم استمداد کند و گاهی نیز معلم از او پرسش هائی کند تا مطمئن شود که کار منظماً پیشرفت می‌نماید .

تعلیمات متوسطه

در امریکا منظور از دبیرستان تنها آماده کردن شاگرد برای ورود بدانشگاه نیست. دبیرستان قسمتی است از دستگاه فرهنگی برای تربیت تمام افراد ملت و منظور از تأسیس آن اینست که بشاگرد وسیلهٔ بهترین زندگانی ممکن الحصول (مثلا دررشته‌های کشاورزی و بازرگانی و صنایع) داده شود . بهمین جهت تحصیلات متوسطه رایگان است. چون سن تحصیل اجباری درعده‌ای از کشورهای چهل و هشتگانه به هیجده بالغ میشود درآنها تعلیمات متوسطه اجباری است . در کشورهای دیگر که سن تحصیل اجباری به ۱۸ نمیرسد چند سال ازدورهٔ دبیرستان اجباری است .

---

(۱) Dalton نام شهری است درماساچوستس که طریقه را ابتدا درآنجا پیدا کرده و بکار برده‌اند .

(۲) Winnetka شهری در کشور Illinois

(۳) Scarsdale شهر زیبائی در کشور نیویورك

(٤) مانند قرائت کتاب معینی و تلخیص آن ـ مشاهدهٔ آثار طبیعی و تاریخی محل و نوشتن شرح آن ـ تحقیق وجمع آوری اطلاعات و آمار درباب عوارض محلی و مخارج شهر مسکونی ـ حل چند مسئلهٔ حساب وهندسه راجع بشهر یادهکده‌ای که مدرسه در آن واقع است ـ بهداشت جامعه ـ روابط بین‌المللی ـ عضویت جامعه ووظایف و تکالیف هر فرد ـ مطالب مهم روزاعم ازداخلی و خارجی (مثلا در حال حاضر اهمیت خاورمیانه در نگاهداری صلح جهان ـ مسئلهٔ خلع سلاح‌عمومی ـ تساوی نژادی در کشور های جنوبی ممالك متحده ـ موضوع کمك فنی ومالی امریکا بکشورهای عقب‌مانده...)

در ۱۹٥٤ عدهٔ شاگردان دبیرستانهای امریکا ۷٫۱۰۸٫۰۰۰ بود یعنی از شاگردانی که سنشان بین ۱٤ (ختم دورهٔ دبستان ۸ ساله) و۱۷ بوده ۸۰ در صد مشغول تحصیل بوده اند. بواسطهٔ **محترم بودن کار بدنی ودستی** در امریکا فارغ‌التحصیل های دبیرستان ازاشتغال بدان ناراضی نیستندوبهمین جهت هیچ یك بیکار نمی‌مانند و تشنجی که از کثرت فارغ التحصیل دبیرستان پیدا می‌شود وجود ندارد.

عدهٔ شعب دبیرستان بسته باحتیاجات محل وتمکن حوزهٔ فرهنگی است و مهمترین آنها عبارتست ازشعبهٔ کالج ودانشگاه که برای آماده کردن شاگرد بمنظور ورود بمدارس عالی است - شعبهٔ تجارتی - فلاحتی - صنعتی - عمومی - خانه داری.

شعب اخیرالذکردرحکم مدارس حرفه‌ای وهنرستان است وازاین حیث میتوان گفت که در دبیرستانها بیشترجوانان امریکا برای مقدمات یکی از مشاغل تربیت و آماده میشوند.

انتقال ازشعبه‌ای به شعبهٔ دیگردشوارنیست زیرا عده‌ای ازمواد تحصیلی در تمام شعب مشترك است.

درهرشعبه دوسوم از دروس اجباری ویك سوم انتخابی است یعنی شاگرد مختاراست ازموادی که دردبیرستان تدریس میشود مطابق عشق وذوق خود عده‌ای برگزیند. مواد مذکورممکن است ازدروس نظری شعب باشد یا از موادی چون موسیقی - نقاشی - ماشین نویسی - رانندگی ومکانیك اتوموبیل - انبارداری برق وموارد استعمال آن درزندگی روزانه - صنایع دستی - حساب وهندسهٔ عملی - طباخی - سخنگوئی دررادیو...

برای **راهنمائی شاگرد** بانتخاب شعبه وشاید شغل آیندهٔ خویش دبیری که دراین رشته علماً و عملا تخصص دارد سخنرانیهائی راجع به انواع مشاغلی که در حوزهٔ فرهنگی موجود است - شرایط ورود واشتغال بهریك ازآنها - ترتیب ترقی

وکامیابی‌درهریك ـ مخاطرات ومشکلات هرشغل ایرادمیکند و آنهارا بکارگاه‌ها و دکاکین و مغازه ها وایستگاه‌ها وفرودگاه‌ها وکارخانه‌ها ومحاکم وتجارتخانه‌ها وبانکها میبرد و کارکنان را معرفی میکند و محیط و نوع کارآنها را خاطر نشان می نماید سپس بارعایت‌نمراتی که در درس‌ها گرفته‌اند ومشورت با دبیران واولیای دانش آمـوزان تصمیم مقتضی‌اتخاذ می‌شود .

نسبت‌به برنامه ، رئیس دبیرستان آزادی کامل‌ندارد و محدودیت اوازدوجانب است : یکی کالج ودانشگاه که شرایط ورود محصل را معین میکنند وشعبهٔ مربوطهٔ دبیرستان باید ازآن پیروی کند ـ دیگر ادارهٔ کل فرهنك کشور که مقرراتی بـرای اعطای اعانه معین کرده تا درصورتیکه دبیرستان نیازمند باشد مقررات مـذکور را رعایت کند. این مقررات‌مربوط است‌به‌شرایط واوصاف ساختمان ـ بهداشت‌مدرسه‌ـ آزمایشگاه‌ها ـ کتابخانه ـ برنامه ـ حداقل عدهٔ دبیر .

شرایط اتمام دبیرستان وورود بدانشگاه را ازحیث میزان تحصیل ، بشکل واحد زمان درآورده‌اند . هرواحد عبارتست از درسی که لااقل چهار ساعت درهفته بمدت یکسال تحصیلی داده شود . حداقل معلومات برای فـراغ از تحصیل معمولا داشتن ۱۵ واحد است که ده واحدآن اجباری‌وپنج واحد انتخابی است . واحد های اجباری ممکن است مثلا باین ترتیب باشد :

زبان انگلیسی	۳ واحد
علوم طبیعی	۲ واحد
ریاضیات	۲ واحد
علوم اجتماعی	۲ واحد
زبان خارجه	۱ واحد

بسیاری ازدانشگاه‌ها فرهختگان‌دبیرستانهارا بدون امتحان نمی‌پذیرند ولی عده‌ای دیگر که بادبیرستانها تشکیل اتحادیه داده‌اند وبوسیلهٔ استادان خود آنها را

بازرسی مینمایند وازاوضاع آنها رضایت دارند (والا جزو اتحادیه باقی نمی‌مانند) دارندگان گواهی نامه را ازشعبهٔ کالج ودانشگاه بدون امتحان پروانهٔ ورود میدهند. اسامی‌چنین دبیرستان هائی‌ازطرف اتحادیه‌هاطبع وبعنوان «دبیرستانهای‌معتبر»(۱) منتشرمی‌شود .

درشهرهای بزرك وپرجمعیت که سن‌تحصیلات اجباری تاهیجده سالگی است دبیرستانهای بسیاربزرك موجود است که هریك دارای چندهزارشاگردمیباشد ودر حدود دویست ماده درآنها تدریس میشود و دانش‌آموزان همگی مجبور بانتخاب شعبهٔ معینی‌نیستند بلکه هرنوع ترکیبی ازدویست‌مادهٔمذکور که جمعاً به۱۵واحد برسد (وبامشورت اولیای دبیرستان‌انتخاب شود) برای اتمام دورهٔ متوسطه کافی‌است وباین ترتیب **برای هرگونه استعداد وذوق راه‌تحصیل باز** ووسیلهٔ آن تاپایان سن تعلیمات اجباری فراهم است .

امتحانات درهردبیرستان بنحوخاصی انجام میگیرد . دراکثرآنها بتدریج درظرف سال تحصیلی توسط هریك ازدبیران بعمل میآید ووقتی نتیجه رضایتبخش باشد شاگرد مجاز به‌تعقیب بقیهٔ ماده خواهد بود.درمملکت‌نیویرك‌برای‌شاگردانی که‌مایل باشند به‌کالج‌یادانشگاههای دولتی وارد شوند امتحاناتی ازطرف ادارهٔ کل فرهنك که‌مقرآن درشهرآلبانی (۲) است ترتیب داده شده است . هروقت شاگردی خودرا برای دادن امتحان یك‌یا چند ماده حاضردید برئیس دبیرستان‌اعلام‌میدارد واوتوسطرئیس فرهنك حوزه بادارهٔ کل‌فرهنك اطلاع میدهد . اوراق امتحان کتبی را درپاکت لاك ومهرشده میفرستند و در تاریخ مقرر جلسهٔ امتحان در دبیرستان تشکیل میشود وداوطلب درآن شرکت میکنند . آنگاه اوراق برای تصحیح بادارهٔ کل فرهنك ارسال ونتیجه بعداً ابلاغ میگردد .

کتب‌درسی راکتابفروشی‌های‌بزرك‌تهیه میکنند ونمونه بادارات کل‌فرهنك

---

(۱) Accredited High Schools

(۲) Albany البته شهر بزرك نیویرك نیزدرهمین مملکت نیویرك است .

میفرستند . معمولا درادارات مذکور کمیسیونی از معلمین و متخصصین هر رشته تشکیل میشودوهر کدام کتب مربوط برشتهٔ خودرا مطالعه کرده نمره میدهند و معدل آنها را میگیرند وبهترین کتب باین ترتیب انتخاب میشود . صورتی‌از کتب درسی‌مذکور طبع وبرای حوزه‌های فرهنگی ارسال‌میشودودر هرحوزه کمیسیونی ازمعلمین کتب مقتضی‌را ازصورت مذکور اختیارمیکنند .

یکی ازمشخصات دبیرستانهای امریکا توجهی‌است که به **پرورش اخلاقی** دارند وبرای این منظورقسمتی ازوقت مدرسه‌را صرف اعمالی میکنند که‌درشاگرد قوهٔ ابتکار ــ استقلال فکر ــ اعتماد بنفس ــ عشق بقبول مسئولیت وخدمتگزاری ــ همکاری وتشریك مساعی ــ اطاعت ازقانون ایجاد کند . بهترین ومطمئن‌ترین راه ایجاد خصائل مذکوراینست که اوضاع واحوالی فراهم‌آورند که‌آن‌خصلت‌ها ظاهر شود وچون‌پدیدآمد دارندهٔ‌آنهارا تشویق کنند وپاداش دهند . ازینرو دبیرستان را چون جامعه‌ای فرض میکنند و شاگردان براهنمائی رئیس و چندتن از دبیران در تالاربزرك مدرسه جمع شده برای خود قانون اساسی مینویسند و طبق‌آن ازمیان خود عده‌ای برای قوهٔ قانون گذاری وقوهٔ دادرسی وقوهٔ مجریه برمیگزینند . درهر یك ازهیئت هائی که بدین ترتیب تشکیل میشود یکی ازدبیران بعنوان مشاور و راهنما شرکت میکند وباین‌ترتیب **اداره و حکومت دبیرستان در دست خود دانش آموزان قرار میگیرد.**

علاوه برهیئت‌های فوق برای انجام دادن منظورهای معینی درهر دبیرستان چند انجمن بوجود میآید که هر کس برحسب ذوق‌خودعضویت‌آنهارا قبول‌میکند مانند انجمن سخنرانی ــ روزنامه نگاری ــ نمایش ــ موسیقی ــ ورزش . . . نتیجهٔ کار این انجمن‌ها بصورت مجله وروزنامه وخطابه ونمایش و کنسرت ومسابقه‌های ورزشی‌در تالاراجتماعات‌دبیرستان باطلاع‌شاگردان و اولیای آنهامیرسدیابمعرض تماشای‌آنان‌قرارمیگیردو کسانی که ازعهده‌برآیند بوسایل گوناگون‌مورد تشویق واقع میشوند وبآنان جائزه میدهند .

در **روستا** دبیرستانرا دریکی ازدهکده ها که مرکزیت دارد بنا میکنند و شاگردان ازاطراف واکناف بامدادان بااوتوبوسهای حوزهٔ فرهنگی بمدرسه‌میآیند وناهاررا که دوشیزگان‌دانش آموز درتهیهٔ آن شرکت دارند ببهای ارزان (درحدود ربع قیمت واقعی) صرف میکنند وعصرها باهمان اوتوبوس بخانه بازمیگردند.

از ۱۹٤۸ درامریکا جنبشی پدیدآمده است بنام «سازگار کردن تربیت با زندگی»(۱). چون دبیرستان فقط برای پرورش فکر نیست عده‌ای از علمای تربیت معتقدند که شاگرد متوسطه را باید عضوجامعه‌ای که در آن زندگی‌میکندپنداشت ودرآنصورت دیدچه باید بوی آموخت که نسبت بانجام وظایف اجتماعی ومدنی و شغلی خودکامیاب شودودراین باب رساله‌ها و کتابهانوشته وانجمن‌هاتشکیل‌داده‌اند تامنظورهای خودرا عملی‌سازند.

روش علمی

دربیشتر ممالك جهان مسائل فرهنگی چون تهیهٔ برنامه‌ـ تشخیص‌حسن وعیب کارمعلم یاطریقهٔ‌معینی ازتعلیم‌وتربیت‌ـ میزان هوش ومعلومات ازروی حدس وقیاس بدست میآید. از اوایل قرن بیستم در امریکا روش‌استقراء یعنی‌روش علوم طبیعی‌را درتعلیم وتربیت بکاربرده و نتایج نیکو گرفته‌اند. مراحل این روش بطور اختصار عبارتست از پـژوهش ـ مشاهده ـ ثبت مشهودات ـ پیدا شدن فرضیه ـ تحقیق در صحت فرضیه ـ تعمیم ـ اعـلام قانون. برای این کاردردانشکده‌های علوم تربیتی‌ودانشسراها وادارات کل فرهنك وانجمن های تربیتی (۲) شعبهٔ مخصوصی برای تحقیق و تتبع علمی راجـع بفرهنك تأسیس گردیده که ازشرایط ورود بآن دانستن علم‌آمار و روان شناسی ولااقل یك زبـان خارجه است.

Life adjustment Education(۱)

(۲) ازجملهٔ این‌انجمنها میتوان بطورمثال «انجمن ملی برای‌مطالعهٔ‌امورفرهنگی» National Society for the Study of Education وجمعیت‌امریکائی تحقیق‌در باب‌تعلیم‌و تربیت The American Educational Researh Association را نام برد که ازفحول علمای تربیت تشکیل شده وصدها جلدکتاب ورساله وسالنامه‌از تحقیقات علمی خود منتشرساخته‌اند.

درنتیجهٔ تحقیقاتی که برای پیدا کردن قواعد فرا گرفتن ـ طرق آموختن ـ تهیهٔ مواد تفصیلی برنامه ـ طرزاداره کردن مدرسه یا حوزهٔ فرهنگی یا مملکت ـ طریق اندازه گرفتن هوش‌ودانش ـ مقیاس خدمات معلم ـ چگونگی‌ساختن‌عمارت آموزشگاه ـ تهیهٔ اثاثیه ومانندآن بعمل‌آورده‌اندطرق ووسائلی بدست آمده که کارتعلیم وتربیت راآسان و قضاوت انسان را تا اندازهٔ قابل‌توجهی نزدیك بحقیقت میسازد . یکی ازاین وسایل امتحانات کتبی مخصوصی است بنام آزمون (۱) که برای تشخیص میزان معلومات وتحصیلات بکارمیرود وازروی‌آن میتوان با اطمینان خاطربطبقه بندی شاگردان ـ معاینهٔ نواقص کلاس ـ تشخیص خوبی یا بدی طریقهٔ تدریس ـ تعیین عشق وذوق شاگرد واستعداد او ومانندآن اقدام نمود . حسن بزرك آزمون اینست که آنرا در مورد هزاران شاگرد همسال بکاربرده برای هریك از آزمونها ملاك‌ومقیاسی پیدا کرده‌اند وقبلاً میدانند هرکس بفلان عده پرسش‌پاسخ بنویسد نمره‌اش ازچه قراراست بنابراین نتیجه بطور صحیح و بدون تأثیر اوضاع و احوال‌وشخصیت ممتحن بدست میآید .

تربیت معلم علاوه بردانشکده‌های‌علوم تربیتی که دردانشگاهها موجود است چند صد باب دانش‌سرا درامریکا تأسیس گردیده که همگی شبانه روزی‌وغیر مجانی است. کسی که‌دبیرستان‌را باتمام رسانده وبه معلمی دلبستگی دارد میتواند وارد دانشسرا شود وخودرا علماًوعملا برای تربیت نونهالان و کودکان ومعلمی‌دبستان‌یادبیرستان آماده کند. برای‌تدریس‌در دبستان تصدیقنامهٔ مخصوص‌دانشسرا که‌حاکی‌ازلااقل‌دو سال‌تحصیل‌است کافی میباشد ولی برای‌تدریس در دبیرستان باید لااقل درجهٔ .B. A ازدانشسرا داشت ـ دربعضی از کشورها حتی درجهٔ مذکورهم کافی نیست وباید لااقل درجهٔ .M. A داشت .

کسی که‌تصدیقنامه یادانشنامه‌بدست‌آورد باداره‌ٔ کل‌فرهنك (در کشوری که تصدیقنامه یادانشنامه‌را اخذ کرده) مراجعه و**پروانهٔ معلمی** که‌مدت‌آن عموماً دو

---

(۱) Test

سه سالست میگیرد . دراینصورت **رئیس یکی از آموزشگاههای آن کشور حق دارد** اورا برای استخدام برئیس حوزهٔ فرهنگی خود پیشنهاد کند . پس ازیك یا دوسال تدریس چنانچه‌ازخدمت واخلاق اوراضی‌باشند درمقام خود تثبیت میشودوازمزایای قانون استخدام استفاده میکنند .

وقتی مدت پروانه منقضی‌شد بایدآنرا تجدید کردوالا نمیتوان بمعلمی‌ادامه داد . **شرط تجدیدشدن پروانه‌اینست که صاحب آن‌معلومات تازه کسب کرده** درمدت تعطیل تابستان یا روزهای شنبه که‌مدارس‌ابتدائی‌ومتوسطه تعطیل است‌در دانشسرا یادردانشگاهی‌تحصیل کرده‌باترقیات آشنا گرددو با **زمان‌جلو برود.**

دورهٔ تحصیل دردانشسرا دربعضی از کشورها دو یا سه سال و در بقیه چهاریا پنج سال است .

حقوقی که بمعلم داده میشود بسته بمقدارمعلوماتی‌است که دردانشسرا یا دانشگاه کسب کرده باشد نه بکلاس‌دبستان یادبیرستان . ازینرو هر معلمی سعی میکند دائماً برمعلومات خویش بیفزایدونیزمطابق ذوق خود در کلاسی که مایل است بتعلیم‌وتربیت مشغول شودنه‌اینکه برای اخذ حقوق بیشترمثلاازدبستان بدبیرستان رود .

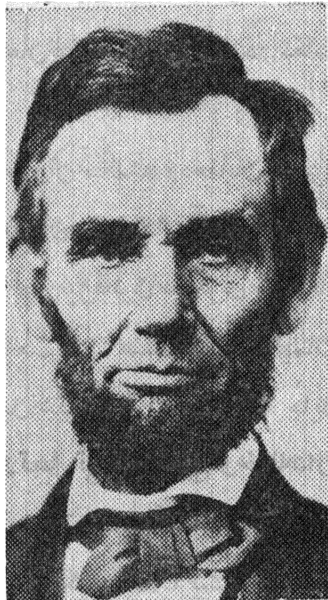
دربعضی ازدانشگاهها دانشسرایعالی‌وجوددارد و کسانی‌رامی‌پذیرد که‌دارای دانشنامه باشند ودروس تخصصی مانند مدیری مدرسه ـ بازرسی ـ ریاست‌فرهنك ـ ریاست‌آموزش ابتدائی ـ ... ودرجهٔ M.A. ودکتری میدهد .

در ۱۹۵٤ درتمام دانش‌سرا های امریکا ۲۰۸ هزار دانشجو بتحصیل اشتغال داشتند و٦٤ هزارنفرنیز درشعب علوم تربیتی دانشگاهها خویشتن را برای معلمی آماده میکردند .

تعلیمات فنی

صنایع‌ماشینی امریکا از ۱۸٦۰ رو بتوسعه گذاشت‌وازآغاز قرن بیستم پیشرفتهای بسیار سریع نمود . مقارن باتوسعهٔ مذکورصدها آموزشگاه بازرگانی توسط اشخاص درشهرها تأسیس گردید. ابراهام لینکلن رئیس جمهورنامی امریکا دربحبوحهٔ جنك‌داخلی (میان کشورهای شمالی

وجنوبی) برای اینکه عامهٔ مردم و بخصوص روستائیان از تحصیلات عالیه بهره‌مند شوند وعلماً وعملا برای خود وجامعه مفیدتر باشند اقدام بایجاد کالج‌های کشاورزی وصنعتی درتمام ممالك نمود: در ۱۸۶۲ قانونی بنام قانون مریل (۲) وضع شد که برطبق آن بهر کشوری که مایل بتأسیس **کالج کشاورزی وصنعتی وخانه‌داری** باشد زمین لازم(۳) برایگان باختیار آن کشور گذاشته خواهد شد. بعداً بموجب قوانین دیگر دولت مرکزی قسمتی ازبودجهٔ کالج را نیز پرداخت. باین ترتیب درتمام



آبراهام لینکلن
(۱۸۶۵-۱۸۰۹)

کشورها درظرف چندسال ازاین مدارس برپا شد وخدمت بزرگی به‌بسط فلاحتو

(۱) Abraham Lincoln

(۲) Morrill Act

(۳) بهمین دلیل‌مدارس مذکورموسوم شده است به Land-Grant College یعنی کالج دارندهٔ زمین اعطائی. بتناسب عدهٔ نمایندگان هر کشور درمجلس مبعوثان واشنگتن، درحدود ۱۲۰ کیلومترمربع برای هرنماینده بکشورمربوط زمین داده شد.

مکانیك وخانه‌داری درمیان مردم کرد .

اکنون کالج‌های مذکورسه وظیفهٔ مهم برعهده دارند :(۱) تعلیم کشاورزی و دامپزشکی ومکانیك وخانه‌داری . دراکثر کشورها بکمك مالی دولت‌های جزومواد دیگری ازادبیات وعلوم طبیعی وریاضی وعلوم تربیتی ومهندسی ونظیرآن در کالج ها تدریس میشود که آنهارا بشکل دانشگاه مستقلی درآورده‌است .

(۲) پژوهش درامورفلاحت ودامپزشکی چون تشخیص آفات نباتی وحیوانی محل و پیدا کردن راه دفع آنها و کشت درختهای نو ونباتات جدید متناسب با هر اقلیم ـ کشف انواع گیاهان غذائی که بتوانند در مقابل آفات معینی مقاومت کنند . . .

(۳) تربیت عملی کشاورزان سالمند ودهقانان درمزارع خودشان و بالابردن سطح معلومات برزگران وبانوان وفرزندان آنها .

دروسط جنك جهانی اول نیزقانون دیگری بنام قانون اسمیث هیوز [۱] در ۱۹۱۷ بتصویب‌رسید که بموجب آن « هیئت‌مدیرهٔ تعلیمات‌حرفه‌ای »درواشنگتن از طرف دولت مرکزی تشکیل شد تا هر کشوری که مایل باشد کلاسهای شبانه و **دبیرستانهای کشاورزی وتجارتی وصنعتی وخانه‌داری** تأسیس نماید ، هیئت مذکوراعانه دهد ودرتهیهٔ معلم متخصص کمك مالی کند .

بموجب سالنامهٔرسمی‌امریکا در۱۹۵٤ بیش‌ازسه میلیون شاگرددر کلاسهای شبانه‌ودبیرستانهای مذکوربفراگرفتن‌فلاحت وصناعت وتجارت و خانه‌داری اشتغال داشته‌اند ودرحدود ۱٦درصد مخارج ازطرف دولت مرکزی (فدرال) وبقیه‌ازطرف حکومتهای جزو پرداخته شده است .

درجنگ دوم جهانی برای‌تربیت سربازانی که باماشینهای جنگی آشناباشند دولت‌مرکزی مدارس و کلاسهای بسیارتأسیس‌نمودوقریب یازده‌ملیون‌نفررادرآنها تربیت کرد .

---

(۱) Smith - Hughes

اکنون علاوه **بر شعب فنی دبیرستانها** که درصفحات قبل بـدان اشاره شد ودانشکده های فنی که جزو دانشگاه‌هاست عده‌ای مدارس عالی فنی مستقل‌وجود دارد مانند « آموزشگاه عالی فنی ماساچوستس »(۱) وکالیفرنی که چون دانشگاه بزرگی وسایل تحقیق وتتبع‌وپیشرفت فنون مهندسی را داراست .

دانشگاه‌ها

بطورکلی دونوع دانشگاه درامریکا وجود دارد : نوع اول دانشگاههای خصوصی است که موقوفات بسیار دارند و از دانشجویان نیز شهریهٔ زیاد میگیرند و شرط ورود بآنها سخت است . مشهورترین آنها عبارتست ازکلمبیا (۲) ـ هاروارد (۳) ـ ییل (٤) ـ پرینستن (٥) ـ کرنل (٦) ـ جانزها پکینز (۷) ـ لیلنداستنفرد(۸) . چهاردانشگاه اول درقرن هفدهم و هیجدهم میلادی بصورت کالج‌تأسیس ودرقرن نوزدهم‌وبیستم بتدریج بدانشگاه تبدیل‌شدند . سه دانشگاه دیگربترتیب در۱۸٦٥ و۱۸٦۷ و۱۸۹۱ ایجاد شده‌اند .

فرقهٔ کاتولیک‌وپرتستان‌نیزهریک‌چندصدکالج وچند دانشگاه‌تأسیس‌نموده‌اند وبآنها کمک مالی میدهند .

دردانشگاههای خصوصی‌معمولامؤسسین اولیه امنائی معین کرده که‌دانشگاه درتحت نظرآنهاست . هرگاه یکی ازآنها استعفا یافوت کند سایرین جانشین او را از میان رجال مهم ونامی برای تمام عمرانتخاب میکنند .

نوع دوم دانشگاههای‌دولتی است ودرتمام کشورها وجود دارد ومخارج‌آنها

---

(۱) Massachusetts (California) Institute of Technology

(۲) Columbia واقع‌درشهر نیویرک

(۳) Harvard

(٤) Yale

(٥) Princeton

(٦) Cornell

(۷) Johns Hopkins

(۸) Leland Stanford

را دولتهای جزو میپردازند . ازلحاظ مالی ناظر دولتی هر گونه اطلاعی درباب جمع وخرج بخواهد بدو میدهند ولی در امور دانشگاه مداخله ندارد . شهریهٔ کالجها و دانشگاههای دولتی کم وناچیز است .

تعیین هیئت‌امنای دانشگاههای‌دولتی درهر کشور بنحوخاصی است .دربعضی از آنها مردم‌عده‌ای‌را چند سال یکبار انتخاب میکنند ـ دربعضی دیگر امنااز‌طرف فرماندار کل کشور (که ازطرف قاطبهٔ مردم انتخاب میشود) هرچندسال یکبار یك یا چندنفر که واجد شرایط قانونی باشند برای مدت مشخصی‌معین‌میشوند-دربرخی از کشورها شاغلین پاره‌ای مقامات چون فرماندار کل ورئیس مجلس مبعوثان عضو هیئت امنا هستند وچندنفرنیزچندسال یکبارازطرف فرماندار کل به‌مجلس سنای کشورپیشنهادوبرای مدت معینی انتخاب میگردند . درهر دونوع دانشگاه هیئت امنا رئیس دانشگاه را انتخاب میکنند و بودجه و مقررات استخدامـی را تصویب می‌نمایند . انتخاب مذکورممکن است ازمیان استادان یاازخارج باشد .

برای تعیین رئیس دانشکده برحسب دستوررئیس‌دانشگاه کمیسیونی‌چندنفر را درنظر گرفته پیشنهاد میکنند ورئیس دانشگاه یکی از آنها یا دیگری‌رابهیئت امنا معرفی میکند ورأی هیئت قاطع است .

شورای دانشگاه تشکیل میشود ازاستادان درجهٔ اول ورؤسای دانشکده‌هـا. تصویب برنامه ها و آئین نامه ها و تعیین شرایط ورود بدانشگاه و اعطای درجات علمی ومانندآن ازوظایف شوری است .

عدهٔ دانشکده ونوع آن درهردانشگاه بسته‌به‌نیازمندیها ومیزان بودجه است. دردانشگاه کلمبیا علاوه بردانشکده های ادبیات ـ علوم طبیعی و ریاضی ـ حقوق ـ پزشکی- فنی- یزدان شناخت دانشکده‌های ذیل نیزتأسیس گردیده است:بازرگانی معماری ـ کتابداری ـ روزنامه نگاری ـ جراحی دهان و دندان ـ داروسـازی ـ علوم سیاسی .

در دانشگاههای دولتي چون بودجه از محل مالیات تأمین میشود بـر طبق

درخواست مردم ممکن است بعضی از مواد که بیشتر جنبهٔ عملی دارد نیز تدریس گردد. بهمین جهت ودلایل دیگر درجاتی که دردانشگاه ها داده میشود و اغلب بیکدیگر شباهت دارد متساوی نیست وارزش آنها متفاوت است (۱).

ازجملهٔ دانشکده‌هائی که دردانشگاههای امریکا تأسیس شده دانشکدهٔ علوم تربیتی است که اغلب بنام دانشسرایعالی (۲) خوانده میشود. درنتیجهٔ تحقیقات وتتبعات و زحمات عدهٔ زیادی ازدانشمندان واستادان ازنیمهٔ قرن نوزدهم موضوع تعلیم وتربیت توسعه حاصل کرد وبتدریج درقرن گذشته وحاضر هزاران جلد کتاب دراین خصوص تألیف شدومسائل مربوط بآموزش وپرورش ازلحاظ علمی و فلسفی مـورد بحث و تجزیه وتحلیل قرار گرفت تا آنجا که دارای قدر ومنزلت عالـی شد و حق ورود بدانشگاه پیدا کرد وبحدی بسط یافت که به شعب مختلف تقسیم گردیدوازمجموع آن دانشکدهٔ علوم تربیتی بوجود آمد . ازدانشمندان برجسته‌ای که دراین راه مقدم وپیشاهنك بوده‌اند باید نام چندتن را دراینجا ذکر کرد چـون ویلیام جیمس در روان شناسی علمی ـ جان دیوئی درفلسفه وروش تعلیم وتربیت وشاگـردارشد او ویلیام کیل پتریك (۳) ـ فرنسیس پارکر (۴) در برنامه ـ پل منرو (۵) در تاریخ

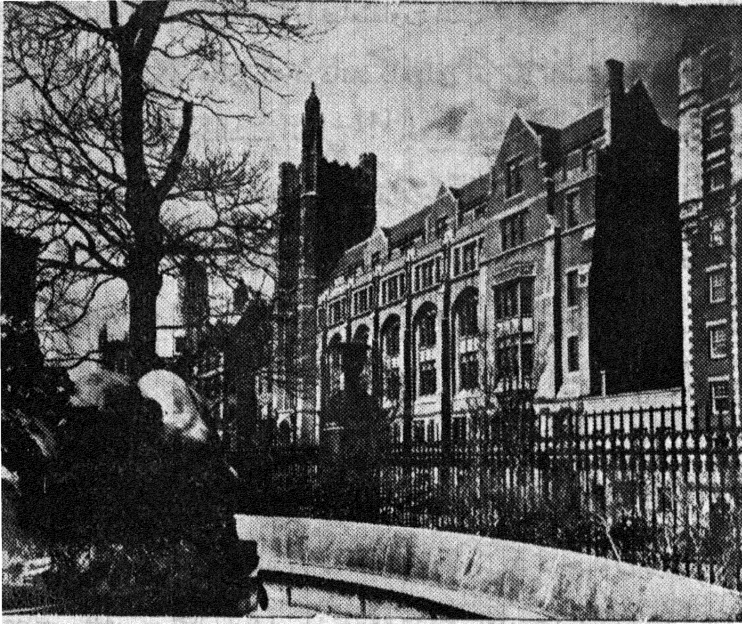
---

(۱) کالج‌هاودانشسراهاومدارس عالی فنی ودانشگاهها هرکدام بانوع خوداتحادیه‌ای Association تشکیل داده‌اند. هرگاه یکی ازمؤسسات عالی ازلحاظ شهرت استادان ـ شرایط قبول کردن دانشجو ـ برنامه ـ عده و نوع آزمایشگاه ها ـ کتابخانه و نظیر آن دارای اوصاف معینی باشد ممکن است دراتحادیه پذیرفته شود ودراینصورت تحصیلاتی که دانشجودریکی ازمؤسسات اتحادیه کرده یادرجه‌ای که اخذ نموده ممکن است تماماً یا به نسبت معینی درسایرمؤسسات آن اتحادیه قبول شود .

هراتحادیه صورت مؤسساتی که عضو آنست باقیداینکه تاچه حد تحصیلات در آن معتبر شناخته میشود چاپ ومنتشر میکندومجموع تمام صورتها را ادارهٔ فرهنك دولت مرکزی دریکجا بنام فهرست مؤسسات عالیهٔ معتبر Accredited Higher Institutions طبع وتوزیع مینمایدوباین ترتیب هم مدارس عالیه معرفی میشودوهم آنها درتکمیل خود کوشش میکنند تاخودرا بپایهٔ عضویت دراتحادیه‌ها برسانند.

(۲) Teachers College
(۳) William Kilpatrick
(۴) Francis Parker
(۵) Paul Monroe

وفرهنگنامهٔ آموزش وپرورش ـ کندل[۱] درتعلیم وتربیت تطبیقی ـ ثرندایك[۲] در روان شناسی علمی واطلاق آن برامور فرهنگی ـ بینه[۳] فرانسوی وترمن[٤]

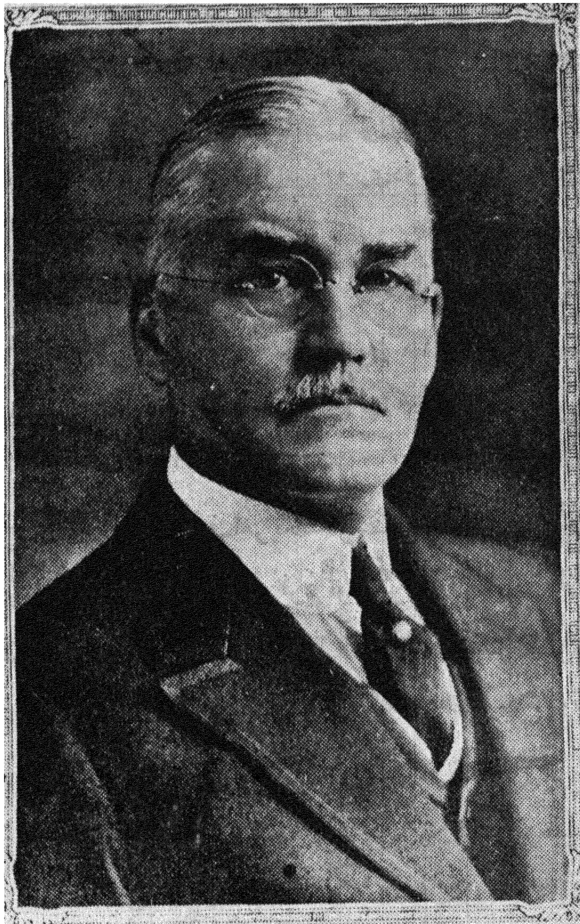


ساختمان اصلی دانش‌سرای عالی
دانشگاه کلمبیا - نیویورك
که از پارك مجاور عکس برداری شده‌است

و ویلیام مك کال[٥] دراندازه گیری هوش ودانش ـ هارولدرگ[٦] در علم آمار و روشهای آماری ـ کونتس[۷] درمبانی اجتماعی واقتصادی تربیت ـ الکساندر[۸]

Isaac Kandel (۱)
Edward L. Thorndike (۲)
Alfred Binet (۳)
Terman (٤)
William Mc Call (٥)
Harold Rugg (٦)
George Counts (۷)
Alexander (۸)

وانگلهارت[۱] درمبانی واصول اداری فرهنگ . . . از بین دانشکده‌های علوم‌تربیتی دانشسرای عالی دانشگاه کلمبیا واقع در شهر نیویـرك از حیث استاد و دانشجو و



پل‌ا مترو
(۱۸٦۹-۱۹٤۷)

آزمایشگاه و کتابخانه و برنامه و ساختمان ومؤسسات تحقیق وتتبع و انتشارات‌و مطبوعات و وسعت سر آمد دانش‌سراهای عالی امریکا میباشد که بیست و پنج سال

---

(۱) Engelhardt

تحت ریاست ویلیام رسل[1] مدارج ترقی را پیموده خدمات بزرك بجهان معرفت و آموزش وپرورش نموده است .

درامریکا بطور کلی مدارس عالی شبانه روزی است وتوجه مخصوص به‌پرورش اجتماعی واخلاقی میشود. معمولا کسانی که دورهٔ کالج را بپایان میرسانند دیگر در شبانه روزی اقامت ندارند .

دانشجویانی که‌استطاعت‌مالی‌ندارند باروزی‌دوسه ساعت کاردر کالج یادانشگاه مخارج خودرا تأمین مکنند .

چنانکه سابقاً مذکور افتاد در ۱۹۵٤ در مدارس عالی امریکا ۲٫۵۱٤٫۰۰۰ دانشجو یعنی ۲٦ درصد جوانانی که سنشان بین ۱۸ و ۲۱ بوده بتحصیل اشتغال داشته‌اند وعدهٔ معلمین آنها ۲٦٥ هزارنفر وازآنها ۲۳ درصدزن بوده‌اند .



ازمجموع آنچه‌راجع بمعارف‌امریکاذکرشدمیتوان گفت‌درآن‌مملکت‌تساوی فرصت بحد اعلی موجود است یعنی هرفرد توانگریادرویش ـ کارفرمایاکارگر ـ معتقد بهر کیش و آئین ـ مرد یا زن تا اندازه‌ای که فطرة استعداد دارد میتواند دانش و ادب‌آموزد و ببالاترین پایگاه که در خور هوش وشایستگی اوست نایل آید

(۱) William F. Russell متوفی در ۱۹٥٦

فصل شانزدهم

سازمان فرهنگ روسیه

گرچه جماهیر شوروی روسیه جزو ممالکی نیست که مشمول عنوان کتاب باشد ومورد بحث واقع گردد ولی چون شرقی ترین کشور های اروپا و غربی ترین ممالك آسیاست ودر حدود یکصدوپنجاه سال باایران همسایه ودر اوضاع اقتصادی واجتماعی‌وسیاسی ایران مؤثربوده‌است‌مختصری‌ازسازمان فرهنگ آن‌بیان خواهدشد وبرای تمهید مقدمه باید ازتاریخ جماهیر مذکور دراینجا نکاتی رایاد آورشد .

مساحت اتحاد جماهیر شوروی قریب مضاعف اروپای غربی است ومتجاوزاز ۲۰۷ ملیون نفردرآن سکونت دارند که‌تقریباً بدویست‌زبان مختلف‌سخن‌میگویند. ازعدهٔ مذکور ۵۲ درصد روسی وبقیه ازنژاد واقوام مختلف چون گرجی وازبـك و تاجیك وترکمن وقفقازی وارمنی ومغول وغیره میباشند .

تاریخ روسیهٔ مرکزی ازقرن نهم‌میلادی آغازمیشود . دراسنادی که‌ازدوران گذشته دردست دولت شوروی است اسم مسکونخستین بار در۱۱۴۷ ذکرشده است ازقرن سیزدهـم مدت سیصد سـال روسیه ازجنوب آن تامسکو و دریـای سفید و ارکانجل(۱) بدست تاتارها بود (۲) که ازقازان و حاج طرخان بر آن حکومت می کردند واستبداد مطلق باخشونت وقساوت درآن برقرار بود وچنین حکومتی طبعاً

---

(۱) Arkhangel

(۲) در۱۳۹۶ میلادی (مطابق با ۷۹۸ هجری) تیمورلنگ مسکورا تصرف کرد

دراخلاق وروحیهٔ ملت روس تأثیرفراوان داشت . در۱۵٤۷ ایوان مخوف[۱] حکمران قسمتی ازروسیهٔ مرکزی عنوان تزار را برای خود اختیار کرد وامپراطوری روس‌از آن تاریخ‌بوجود آمد .در۱٦۱۳ سلطنت بخانوادهٔ رومانف[۲] رسید . درقرن‌هیجدهم پطر کبیر (۱۷۲۵-۱٦۷۲) اصلاحات اساسی برای وارد کردن تمدن و فرهنك غرب بعمل آورد ولی رژیم استبداد و ظلم وجور بنحو کامل کماکان حکمفرما بود تا در ۱۸٦۱ در اثر نارضایتی روستائیان که همگی بنده و برده بودند واکثریت ملت را تشکیل می‌دادند انقلابی رخ داد ودرنتیجه بناشد قطعه زمینی که هرکس میکاشت باو واگذارشود تاازفروش محصول ، بهای آنرا بتدریج بپردازد . در ۱۹۰۵ درنتیجهٔ شکست دولت روس از ژاپن انقلاب دیگری بوقوع پیوست که بدست کمیته های اعتصاب کارخانه‌ها آغاز گشت . این کمیته‌ها راساویت[۳] یعنی شوری مینامیدندونام کنونی اتحاد جماهیر شوروی چنانکه بعد خواهید دید از آنجا بوجود آمده‌است. نتیجهٔ انقلاب مذکور این بود که مجلسی از نمایندگان مردم بنام دوما[٤] تأسیس‌شد وقرض‌روستائیان بابت زمین ملغی گردید . صاحبان این اراضی درحدود یکصد ملیون نفربودند (در مقابل دویست هزار مالك عمده) وبازمین کمی که بهر خانوار رسید نمی‌توانستند معاش خود را تأمین کنند . بنابر این زمینه برای انقلاب دیگری آماده بود که بافراهم شدن مقتضیات بظهورپیوست :

دروسط جنك‌جهانی اول درنتیجهٔ گرسنگی، درمارس ۱۹۱۷ کارگران‌مهمات سازی اعتصاب کردند که منجر بطغیان سپاه گردید . حزب انقلابیون اجتماعی[٥] امور را دردست داشت ودراینموقع روستائیان برضد مالکین عمده قیام کردند و تمام اراضی را متصرف شدند .

از مارس تا اکتبر ۱۹۱۷ لنین پیشوای حزب کمونیست (موسوم به سوسیال

(۱) Ivan «Grozniy» ازاین جهت اورا مخوف (یامهیب) میگفتند که پسر و چندزن‌خودرا شخصاً کشته بود و براتباع‌خویش‌با نهایت شدت‌وشقاوت فرمانروائی می کرد .

(۲) Romanof (۳) Soviet

(٤) Douma (٥) Social Révolutionnaire

دمکرات) وسایل اسقاط حکومت انقلابیون اجتماعی رافراهم آورد ودرا کتبر ۱۹۱۷ براوضاع تسلط یافت‌وحکومت را دردست گرفت‌وبا کمال‌سختی وقساوت طبقات‌ممتازه وتربیت سدگان ادوارسابق‌ومظنونین ومخالفین را محو کرد ورژیم اشترا کی‌راشروع باجرا نمود واز وجود شوری (ساویت) هااستفاده کرد وآنها را وسیلهٔ فرمانروائی قرار داد.

حزب کمونیست برنمایندگان شوری‌ها مسلط است وهرقدر شوری مهمتر یعنی متعلق به عدهٔ زیاد تر ومنطقهٔ وسیعتر باشد نفوذ حزب کمونیست در آن زیاد تر است. حزب کمونیست که‌عدهٔ اعضای آن نسبت بجمعیت‌روسیه خیلی قلیل است[۱] باقدرت بی‌حد حکومت میکند و «دیکتاتوری کارگران» را بوجود آورده است و چنانچه مخالفی ابرازوجود کند بیدرنگش‌نابودمیسازد. آزادی نطق‌ومطبوعات واجتماعات تنها برای حزب کمونیست است وبرای دیگران وجود ندارد و کسی هم در بند آن نیست زیرا آزادیهای مذکور مطابق مفاهیمی که در ممالك غیر کمونیست دارد هیچگاه درسرزمین روسیه موجود نبوده است.

لنین در ۱۹۲٤ درگذشت واستالین جای اورا گرفت وبا نهایت سختی وشقاوت رقیبان‌خودرا ازمیان برد و اجرای برنامهٔ حزبی را با قدرت مطلق وحدت وشدت دنبال کرد ودر ۱۹۵۳ فوت‌نمود. پس ازاو زمام اموردردست مالنکف[۲] قرار گرفت واکنون بعهدهٔ مارشال‌بولگانین[۳] است وبنظرمیرسد که درتمرکز قدرت‌واختیار تحولاتی‌درحین تکوین است.

انقلاب ۱۹۱۷ ازلحاظ سیاسی به نتیجه رسیده و حکومت حزب کمونیست جای هیئت حاکمهٔ سابق راگرفته وبر اوضاع مسلط است. ازلحاظ اجتماعی طبقات ممتازه ازبین رفته ولااقل بصورت ظاهر یك طبقه در روسیه موجود است. از لحاظ اقتصادی باید دید آیا بشرحاضر خواهد شد بدون انگیزهٔ شخصی تولید ثروت کند

(۱) عدهٔ‌اعضای حزب کمونیست درمارس ۱۹۱۷ بیست وسه هزار- درنوامبر ۱۹۱۷ دویست هزار - در ۱۹٤۷ شش میلیون نفر بوده است.

Bulganin (۳) Malenkoff (۲)

یابطور اشتراکی بنحو نیکو کار کند ونتیجه بگیرد یاخیر. کسانی که درمقام‌سنجش برآمده‌اند مینویسند که سه نفر در ممالك غربی کارهشت نفررا در جماهیر شوروی انجام میدهند.

اکنون در روسیه شانزده جمهوری موجود است که سد جمهوری آن روسی است وبقیه ازنژاد واقوام وملل دیگرند. عده‌ای از آنها ازقدیم جزو روسیه بوده و عده‌ای دیگرچون آذربایجان قفقاز وارمنستان (که این دوباما درشمال غرب مرز مشترك دارند) وگرجستان‌وازبکستان وتاجیکستان وترکمنستان (که ازبحرخزر تاسرخس باما همسایه است) درقرن نوزدهم ازطرف دولت روس تسخیروتصرف شده است. بالاخره عده ای را دولت شوروی پس از جنگ جهانی دوم درردیف جماهیر شوروی درآورده است.درزمان تزارها زبان وفرهنك روسی برالسنه وفرهنك اقوام تابعه تفوق وتقدم‌داشت. اکنون نیزچنین است. ملت‌های تابع میتوانندبهنروفرهنك محلی خود ببالند ولی مجازنیستند حس ملیت خودرا پرورش دهند بلکه بایدخود را درقلمرو روسیه محسوب بدارند وازفرهنك عالی شوروی بهره مند شوند.

دستگاه تعلیم وتربیت‌درروسیه از۱۷۸۳ بدست کاترین دوم برپا شد که‌عمومی ومجانی وغیر مذهبی بود وحتی برزگران که بنده بودندحق داشتند ازآن استفاده کنند. در۱۸۰۲ آلکساندراول مدارس را اصلاح کرد وسه مرحلهٔ متوالی برای آن قائل شد: ابتدائی ـ دورهٔ اول‌متوسطه ـ دورهٔ دوم متوسطه. این مدارس‌نیزمجانی وعمومی بود وپس ازاتمام مرحلهٔ اخیرممکن بود وارد دانشگاه گردید. در۱۸۲۹ نیکلای اول ورود بدبیرستان را بردهقانان وطبقات غیرمتمکن ممنوع ساخت واین ترتیب تاانقلاب ۱۹۱۷ ادامه داشت.

نظریهٔ پیشوایان کمونیسم

گرچه مارکس[۱] وانگلز[۲] مؤسس مسلك کمونیسم‌جدید ومادیت استدلالی[۳] ولنین دربارهٔ تعلیم و تربیت تألیفاتی ندارندلیکن درضمن کتب‌خودواعلامیه‌های‌حزبی‌وقطعنامه‌ها

(۱) Karl Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳) (۲) Friedrich Engels (۱۸۲۰-۱۸۹۵)

(۳) Matéralisme dialectique

ونطقها نظریاتی ابرازداشته‌اند که گروزدو[۱] آنها راجمع آوری ودرمسکو منتشر کرده است . پیشوایان مذکورمانند رابرت‌اون[۲] انگلیسی که پیشاهنگ آنان بود معتقدند که **تربیت انسان وتکوین اخلاق وسیرت او بسته بشرایط واوضاع مادی زندگانی است واگر بخواهند اخلاق انسان راتغییر دهند باید محیط اجتماعی اورا تغییر دهند** . بعقیدهٔ آنان درحکومت دیکتاتوری کارگران مدرسه ازمهمترین عوامل تبدل ودگرگون شدن جامعه است .

مارکس وانگلز معتقدند که باید تعلیمات عمومی مجانی رابرای همهٔ اطفال فراهم کرد - کار کردن اطفال کوچك را در کارخانه‌ها ممنوع ساخت - تعلیم وتربیت رابا **کاری که‌تولید ثروت کند** ترکیب وتوأم نمود . مقدار این کار برای اطفال نه تادوازده ساله دوساعت -۱۳ تا ۱۵ ساله چهار ساعت -۱۶ تا ۱۷ ساله شش ساعت در روز باشد .

مارکس آموزش رابه‌سه‌بخش‌عمده تقسیم کرده است:تربیت فکری - تربیت بدنی- تعلیم فنون . مراد اواز تعلیم فنون اینست که مبانی علمی وعمومی وسائل و طرق تولید ثروت راباطفال‌بیاموزند وآنها را دراستعمال افزار وآلات اولیهٔ کار آشنا وماهرسازند .

مشخصات عمده

ازمجموع نظریاتی که پیشوایان شوروی وزعمای آموزش و پرورش ابراز داشته واقداماتی که برای تأسیس فرهنك خود نموده‌اند میتوان گفت که مشخصات عمدهٔ تعلیم و تربیت در جماهیر شوروی بقرار ذیل است :

۱- تعلیم وتربیت باید منحصراً دردست دولت باشد وهیچ فرد یاجمعیتی‌حق تأسیس وداشتن مدرسه ندارد. اداره کردن‌فرهنك - بودجه - تعیین‌جزئیات‌برنامه- روش تربیت- نحوهٔ امتحان - زندگانی‌داخلی مدرسه باید مطابق نظردولت ودستور دولت‌باشد. هیچگونه‌بردباری‌واغماض‌وتساهل نسبت‌بعقایدغیر کمونیست‌جایز نیست.

---

(۱) B. Grouzdev (۲) Robert Owen (۱۷۷۱-۱۸۵۸)

٢ـ هدف تربیت باید القاء عقیده و تلقین فلسفهٔ مارکس و کمونیسم و مادیت استدلالی دراطفال باشد [١] ونسل نوینی بوجود آورد که برای کمونیسم صمیمانه مبارزه کند. وسایل تعلیم و تربیت باید برای همگی فراهم شود و منحصر بمدرسه نباشد بلکه همه وقت وهمه‌جا تربیت صورت گیرد وشامل تمام شئون زندگی‌شود.

٣ـ مذهب نباید بهیچ اسم ورسم آموخته شود. بنظرببل [٢] شاگردمارکس انکار خدا مراد و هدف کمونیسم ومادیت استدلالی است [٣]

٤ـ درمدارس‌باید توجه بسیاربه‌آموختن علوم‌طبیعی وریاضی وموارداستعمال آنها درکارخانه ومزرعه وکارزار نمود.

٥ـ تعلیم و تربیت باید همواره باکار مولد ثروت توأم باشد و تودهٔ مردم باید برای توسعهٔ صنایع جماهیر شوروی بارآیند.

٦ـ درهر جمهوری زبان محلی حفظ شود و در عین حال زبان روسی تعلیم گردد

سازمان اداری

قبل ازانقلاب ١٩١٧ حکومت تزارها بر اصل مرکزیت قرار داشت واختیارات شهرداریها وفرمانداریها بسیار محدودبود. وزارت فرهنگ‌ازسن‌پطرسبورك یاپطروگراد [٤] که امروزلنین‌گراد خوانندمدارس متوسطه وعالیهٔاین مملکت پهناوررااداره میکرد ونسبت‌بدبستانها اختیاراتی‌باولیای محلی داده بود. درمناطق غیرروسی که هر یك زبان و فرهنك مخصوصی داشت در تمام مدارس وسیلهٔ تعلیم زبان روسی بود و فقط عدهٔ معدودی که بزبان روسی آشنا بودند میتوانستند بمدرسه‌روند.

---

(١) ازکتاب «تربیت جدید درشوروی» تألیف پین‌کویچ Pinkevich که در کتاب تعلیم وتربیت تطبیقی دکترهنس صفحهٔ ٢٠٩ نقل شده است.

(٢) Bebel

(٣) نقل از کتاب«مسیحیت وسوسیالیسم» که در کتاب دکترهنس صفحهٔ ٢٠٣ذکر گردیده است.

(٤) Petrograd–St. Petersbourg.

پس ازانقلاب ، درهریك‌ازجمهوری‌ها یامناطق خود مختار امورفرهنك‌ابتدا بخود آنها واگذارشد و باین ترتیب در هـر کدام تعلیم اولیه بـزبان محلی صورت میگرفت . در۱۹۳۳اداره‌ای برای نظارت درمدارس‌عالی‌فنی درمسکوتأسیس گردید که دراواخرجنك دوم جهانی مبدل به‌وزارت‌تعلیمات عالیه شد ودر۱۹۵۳اختیاراتش وسیع تروعنوانش‌وزارت فرهنك گشت .

این وزارتخانه دانشگاه‌ها و مدارس عالی فنی و کشاورزی را درتمام جماهیر شوروی‌اداره ونظارت‌میکند . هنرستانهاودانش سراها که‌درردیف دورهٔ دوم متوسطه است مخارجشان ازطرف هرجمهوری پرداخته میشود ولی تعیین سازمان و برنامه و روش تعلیم و کتب درسی آنها با وزارت فرهنك مرکزی است .

آموزشگاههای فنی وحـرفه‌ای که درر دیـف دورهٔ اول متوسطه است وزارت «کارگران ذخیره» ازمسکو اداره میکند . باین ترتیب فقط کودکستانها و دبستانها ودبیرستانهای عمومی دراختیار وزارت تعلیمات عمومی هرجمهوری است وتعلیمات‌فنی وعالی بادو وزارتخانهٔ دولت مرکزی مسکواست .

هرجمهوری نیزتقسیم به‌بخشهائی شده و هریك ازآنها درتحت نظـارت وزارت تعلیمات عمومی‌آن جمهوری‌موظف‌بتأسیس واداره کردن کودکستانها ومدارس‌ابتدائی ومتوسطه است . آموزش سالمندان مستقیماً ازطرف وزارتخانهٔ مذکوردر هرجمهوری اداره می‌شود .

وزارت تعلیمات عمومی‌درهرجمهوری شامل شش ادارهٔ ذیل‌است : کودکستانها۔ ابتدائی‌ومتوسطه ــ مدارس کارگران جوان ــ تربیت معلم ــ امور تربیتی خارج از مدرسه ــ ساختمان و اثاثیه . مخارج هنرستانها ودانش سراهای مقدماتی و عالی را همین‌وزارتخانه می‌پردازد ولی چنانکه‌قبلا اشاره‌شدوزارت فرهنك مسکواساسنامه وبرنامـه و کتب‌آنها رامعین وبرآنها نظـارت میکند . همینطور بودجهٔ مـدارس حرفه‌ای‌راوزارت تعلیمات‌عمومی‌بایدتأمین کندولی‌ادارهٔ‌آن بدست وزارت کارگران ذخیرهٔ مسکو است .

وزارت تعلیمات عمومی بازرسان و رؤسای مدارس را نصب ـ کتب درسی را تهیه ـ برنامهٔ تفصیلی وبودجهٔ کلیهٔ مدارس ابتدائی و متوسطه رامعین می کند.

درهربخش یاشهرنیزهیئتی ـ مسئول امورفرهنگی است. این هیئت‌راشورای محل (ساویت) بانظرحزب کمونیست تعیین میکند و مرکب است ازرئیس فرهنك وکمیسیون فرهنگی. هیئت مذکور باید نصب معلمین را توسط رئیس هر مدرسه قبول یارد کند ـ ساختمان مدارس‌بخش‌یا شهررا تهیه ونگاهداری کند ـ امورتربیتی خارج ازمدرسه رااداره نماید.

در۱۹۳۹ دراتحاد جماهیرشوروی ۴۰۰۰بخش ـ ۹۳۴ شهرمهم ـ ۱۹۳۸شهر کوچك وقصبه ـ ۷۰۰۰۰ قریه وجود داشته است.

بنابراین دولت مرکزی دخالت ونظارت درامورفرهنك دارد وبانظارت‌حزب کمونیست (که سازمان‌آن‌کاملا متمرکز است) جماهیر جزوو اولیای امور محلی مسئول اداره کردن قسمتی‌ازفرهنك محل هستند.

دستگاه تعلیم و تربیت

چنانکه قبلا اشاره رفت از۱۸۲۹تشکیلات موازی دردستگاه فرهنك روسیه ایجاد گردید. برای برزگران و کارگران در روستاوشهرها دبستان‌چهار کلاسه‌ای وجودداشت که کودکان ازسن هشت تادوازده درآن‌تحصیل میکردند. درشهرها برفراز دبستان آموزشگاه ابتدائی عالی قرار داشت که دورهٔ آن نیزچهار سال بود وفرهختگان آن که شانزده ساله بودند میتوانستند وارد دانش سرایا هنرستان شوند. برای اشراف و توانگران دستگاه دیگری‌وجود داشت که ازآلمان‌اقتباس شده بود: طفل‌قبلا درخانه‌یامدرسهٔ خصوصی خواندن ونوشتن می‌آموخت ودرنه سالگی با دادن امتحان وارد ژیمنازیا رئال شوله میشد. در ژیمناز زبان لاتین تدریس می کردند و کسی که دورهٔ نه سالهٔ آنرا تمام می کرد میتوانست وارد دانشگاه شود. دورهٔ رئال شوله هشت سال بود و فارغ التحصیل آن حق ورود بمدارس عالی فنی را داشت و چنانچه میخواست وارد دانشگاه شود میبایست زبان لاتین را (که دربرنامهٔ رئال شوله نبود) امتحان دهد.

پس ازانقلاب افتتاح مدارس خصوصی وملی ممنوع گردید ـ دارائی واموال مدارس مذهبی ووابستهٔ به کلیسا مصادره وضبط شد ـ سازمان آموزشگاه ها یکسان گشت ـ دستگاهی ازطرف دولت شوروی برپاشد که همگانی است .

در کارخانه‌ها و شهرها که مادران بکار اشتغال دارند آموزشگاه نونهالان و کودکستان تأسیس گردیده که دراولی اطفال را تا سه‌سالگی ودردومی ازسه‌تاهفت سالگی‌پذیرفته‌تربیت‌می کنند.برنامهٔ کودکستانهاعلاوه‌بربازی‌و گردش‌و نقل گوئی و ورزش‌و آواز ورسم ونمونه سازی شامل خواندن ونوشتن ومیهن پرستی و احترام وستایش نسبت به پیشوایان روسیه مخصوصاً لنین است . درمزارع اشتراکی درفصل تابستان بهنگام برداشت محصول «اطاق کودکان» برپا گردیده که فی‌الجمله کار کودکستان را انجام میدهد .

از ۱۹۳۰ تعلیمات ابتدائی ازهشت سالگی اجباری است . پس ازجنگ جهانی دوم تحصیلات اجباری ازسن هفت آغاز میشود . دورهٔ تعلیمات عمومی ده سال است وبسه مرحله تقسیم میگردد .

مرحلهٔ اول در روستا است که دبستان چهارساله برای اطفال ازهفت تا یازده سالگی دارد . درجماهیر غیرروسی‌چون اطفال باید علاوه برزبان مادری‌زبان‌روسی را نیزبیاموزند دورهٔ دبستان آنها پنج سال است .

مرحلهٔ دوم دورهٔ اول متوسطه است که درمراکزصنعتی وقصبات و شهرهای کوچك دائراست وسه کلاس دارد که برفراز دبستان ومجانی است . درنقاطی که دورهٔاول متوسطه تأسیس گردیده دورهٔ مذکوربادبستان دریکجا است وهفت کلاس دارد وموسوم است بدبیرستان غیرکامل (۱)

مرحلهٔ سوم درشهرهای مهم قرار دارد وبادبستان و دورهٔ اول متوسطه دریك محل است . دورهٔ آن سه سال وغیرمجانی است وَ هرشاگرد باید ماهانه ۱۶ تا ۲۲ منات بپردازد. بنابراین چنین دبیرستانی کامل ودارای ده کلاس است : چهار کلاس

(۱) بروسی **Niepolnya Srednaya Shkola**

ابتدائی - سه کلاس دورهٔ اول متوسطه - سه کلاس دورهٔ دوم متوسطه . مدرسهٔ ده کلاسه را دبیرستان کامل نامند (۱).

مطابق آمار رسمی (۲) در ۱۹۵۰ درجماهیرشوری ۳۶ میلیون نفر درمراحل سه گانه فوق بشرح تقریبی زیرمشغول تحصیل بوده‌اند :

دبستان	۲۳ میلیون نفر
دورهٔ اول متوسطه	۱۱ « «
دورهٔ دوم متوسطه	۲ « «

برنامهٔ ابتدائی ومتوسطه

برنامهٔ دبستان چه دردهات وقصبات وچه در شهرهایکی و درسه سال اول شامل زبان وحساب ورسم و ورزش و سرود است . در کلاس چهارم علم‌اشیا و تاریخ و جغرافیابمواد مذکور اضافه میگردد . دردبستان بکار بدنی و دستی توجه مخصوص میشود تا همگی بدان‌معتادوعلاقه‌مند شوندو مولد ثروت گردند.درجمهوریهای‌روسی‌خالص یك‌زبان تعلیم میشود که همان روسی است‌ولی درجمهوریهای دیگر کودك‌ناگزیر است از کلاس اول یا دوم ابتدائی زبان روسی را علاوه برزبان مادری وزبان‌محلی یاد گیرد چنانکه ارمنی های گرجستان باید زبان ارمنی - زبان گرجی - زبان روسی را بیاموزند وکلیمی‌های اوکراین زبان عبری محلی وزبان اوکراین وزبان روسی را فرا گیرند. درنواحی و جماهیر غیرروسی برای نوشتن زبان محلی الفبای روسی با جزئی تغییر استعمال میشود ولغات تازه و اصطلاحات علمی ازروسی اخذ میگردد وباین ترتیب درتمام روسیه اتحاد شکل بوجرد می آید .

دردورهٔ اول متوسطه علوم‌طبیعی‌وهندسه وجبرورسم وفیزیك وشیمی‌وتاریخ

---

(۱) بروسی Srednaya Shkola

(۲) کلیهٔ آماری که درین فصل‌آمده ازکتاب «فرهنگ جهان» اخذ شده که یونسکو بطبع رسانده و در صفحات قبل بدان اشاره رفته است در کتاب مذکورقید گردیده که تمام اطلاعات مبتنی برگزارشهای رسمی دولت اتحاد جماهیرشوروی است . دراینجا هرگاه مأخذ دیگری بکاررفته باشد صریحاً ذکرشده است .

وجغرافیا وقانون اساسی جماهیر شوروی و یك زبان خارجه تدریس میشود و هفته‌ای چند ساعت باید کار مولد ثروت در کارخانه یا کشتزار انجام داد وباین قسمت اهمیت زیادمی‌دهند. چنانچه مدرسه درمحیط فلاحتی باشدا کثر موادرا ازلحاظ کشاورزی میآموزند . برای ورود بدورهٔ اول دبیرستان باید زبان روسی وحساب راامتحان‌داد. برای فراغ ازتحصیل باید دردبیرستان امتحان داخلی داد و گواهی نامهٔ دورهٔ اول متوسطه‌را بدست آورد.

دبیرستان کامل (ده کلاسه) منحصر بشهرهای مهم ومراکزعمدهٔ صنعتی‌است وفقط پنج درصد از شاگردانی که بسن چهارده و پانزده رسیده‌اند وارد دورهٔ دوم متوسطه‌میشوندواینهانیزعموماً ازساکنین همان شهرهای بزرگ‌هستندزیراکسانی که دورهٔ اول دبیرستان را درقصبات وشهرهای کوچك بپایان رسانده‌اند قادربرفتن بشهرهای بزرگ‌نیستند . برنامهٔ هفت کلاس اول دبیرستانهای کامل شبیه بمدارس شهرهای کوچك است‌ولی دبیرستانهای کامل ازحیث ساختمان واثاثیه وآزمایشگاه ودبیر مزیت بسیارنسبت بمدارس هفت کلاسه دارد . درسه کلاس آخردبیرستانهای کامل ، مثلثات ـهیئت ـ فیزیك ـ شیمی ومحل استعمال علوم مذکور در کشاورزی وصنایع تدریس میشود وتوجه‌بسیار بآموختن علوم طبیعی‌وریاضی مبذول میگردد زیرا آنرا ازلوازم پیشرفت برنامهٔ اشتراکی میدانند . در اواخر جنك دوم جهانی در۱۹٤٤ دولت شوروی در داخل دبیرستانهای کامل امتحان نهائی برقرار نموده‌و کسانی که درآن‌امتحان‌نمرهٔ عالی ومدال طلا یانقره بگیرند بدون‌امتحان‌میتوانند وارد دانشگاه یامدارس عالی دیگرشوندولی سایرین درهرمدرسهٔ عالی که بخواهند وارد شوند علاوه بر گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل بایـد امتحان ورودی آنمدرسه را بدهند .

از۱۹٤۷ درشهرهای بزرگ‌تعلیمات‌نظامی را واردد‌بیرستانهای‌کامل کرده‌اند ازینرو دختران‌را ازپسران جداکرده برای آنان دورهٔاول‌و دوم دبیرستان دخترانه تأسیس نموده‌اند . دردبیرستانهای کامل پسرانه علاوه برتدریس موارد استعمال‌علوم

طبیعی وریاضی درجنگ، شاگردان دورهٔ دوم باید دو هفته درتابستان در اردوگاه بسربرند وعملاتعلیمات نظامی را فراگیرند.

کارهای‌فوق برنامه باقتباس ازامریکا درمراحل مختلف تعلیم وتربیت موجود و برچهار دسته تقسیم میشود و هر دسته را انجمنی است که شاگرد در آنهابمیل خود شرکت میکند.

این چهاردسته عبارتست ازکارهای علمی و ادبی و تاریخی ـ کارهای ذوقی از قبیل موسیقی و نقاشی و نمایش و سرود ـ کارهای فنی و حرفه‌ای ـ کارهای مربوط بورزش و تربیت بدنی و نظامی.

آخرین نکته‌ای که نسبت به برنامهٔ دبیرستانها باید تذکر داد اینست که دولت‌شوروی کوشش دارد در دورهٔ دوم متوسطه توجه زیادتری بمواد فنی از قبیل مکانیك و شیمی و تولید نیرو و کشاورزی کند ـ بدون اینکه دورهٔ مذکور جای هنرستان را بگیرد.

علت‌این‌توجه‌آن‌است که دولت میخواهد فارغ‌التحصیل‌های‌متوسطه‌بهتربرای اجرای‌برنامه‌های‌صنعتی و عمرانی آماده‌شوند.

تعلیمات دینی

چنانکه ملاحظه شد در برنامهٔ مدارس در هیچ مرحله‌ای تعلیمات دینی منظور نگردیده است. علت آنست که حزب کمونیست با تعلیمات دینی مخالف است و دلایلی ذکر میکنند که خلاصهٔ آن از اینقرار است. نخست اینکه دولت تزار که باکلیسا همدست بود و با علاقهٔ فراوان تعلیمات دینی را میآموخت موجب نادانی مردم و انتشار خرافات بود. دوم اینکه مذهب برضد علوم طبیعی و ریاضی است و در مسلك کمونیسم علوم مذکورجانشین مذهب است. سه دیگر آنکه‌کلیسا را آداب و رسومی است چون بوسیدن شمائل مسیح که‌برخلاف بهداشت وباعث اشاعهٔ بیماریهای واگیراست. بالاخره طبق عقیدهٔ کارل مارکس مذهب پناهگاه مردم است و مؤمنین مظالم و مصائب را تحمل میکنند و از خداوند استغاثه میکنند و راه نجات میطلبند و بآن دل خوش دارند

و عصیان نمیورزند بنابراین نبایددر برنامهٔمدارس راه یابد و دولت نبایدتعلیم مذهب را اجازه دهد .

تعلیمات عالیه برای کارگران

در آغاز انقلاب ، چون دانشجویان مدارس عالی عموماً از خانوده‌های اشراف و توانگران بودند و دولت شوروی مصمم بود که طبقات کارگر را وارد مدارس عالی کند دبیرستانهای مخصوصی بنام «دانشکدهٔ کارگران» در۱۹۱۹ تأسیس کرد تا درظرف سه چهارسال قسمتی از مواد مهم متوسطه را بآنها بیاموزند و کسانی را که مستعد تشخیص دهند وارد دانشگاه کنند . این رویه سالها ادامه داشت تا منظورحاصل‌شد و طبقهٔ کارگرو برزگر تفوق حاصل کرد بعداز ۱۹۳۰ که‌تحصیلات‌ابتدائی‌اجباری گشت و کارگران ودهقانان وارد دبیرستان ودانشگاه شدند « دانشکدهٔ کارگران» منحل گردید .

در جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۳و ۱۹٤٤ دولت شوروی از نو دبیرستانهای مخصوصی برای کارگران جوان تأسیس کرد که شبها دائر است و کسانی که روزها بتولید ثروت اشتغال دارند در آنها مجاناً بتحصیل می‌پردازند و چنانچه از عهدهٔ امتحان برآیند وارد دانشگاه یا مدارس عالی دیگر میشوند .

تعلیمات فنی

نظر باهمیتی که تعلیمات فنی از لحاظ اقتصادی و نظامی‌دارد در تمام روسیه تحت نظارت دولت مرکزی مسکواست و بسه درجه تقسیم می‌شود : آموزشگاه‌های حرفه‌ای (برفراز دبستان) ـ هنرستان ها ـ مدارس عالی فنی .

تا ۱۹٤۰ آموزشگاههای حرفه‌ای در تحت نظارت جمهوریهای جزو بود و هریك مطابق احتیاجات خود مدارسی برپا و اداره میکرد . چون از ۱۹۲۸ دولت شوروی‌بوسیلهٔ برنامه‌های عمرانی پنج ساله باکمال‌سرعت مملکت راصنعتی میکرد متوجه شد که مدارس مذکور باید از لحاظ احتیاجات کلیهٔ جماهیر شوروی اقدام کنند . ازینرو ادارهٔ « کارگران ذخیره » را در ۱۹٤۰ تأسیس کرد و تمام مدارس حرفه‌ای تحت‌نظارت ودستور آن قرارداده شد . در۱۹٤٦ ادارهٔمذکورمبدل بوزارت

« کارگران ذخیره » گردید .

اکنون دونوع آموزشگاه حرفه‌ای در روسیه موجوداست : نوع اول دوره‌اش برحسب‌حرفه‌ای که میآموزند دریا سه سال ونوع دوم ششماه تایکسال است . برای ورود بهریك ازاین دونوع باید دورهٔ دبستان طی شده باشد .

درنوع اول‌شاگردانی پذیرفته میشوند اعم از پسر ودختر که سنشان بین ۱٤ و ۱٦ باشد . دولت بآنها کمك خرج میدهد و چنانچه اهـل محل نباشند در شبانه روزی ازآنهانگاهداری میشود . روزی دوساعت تحصیل وپنج ساعت در کارخانه کار میکنند و وقتی دورهٔ مدرسه را بپایـان رساندند کار گر متخصص بـوده و وزارت « کارگران ذخیره » آنها را بحرفه‌ای که آموخته‌اند منصوب میکند ومراقب است که بعدهٔ لازم‌برای هر حرفه‌ای کارگر تربیت شود .

در نوع دوم که منضم‌بکارخانه است کارگرانی که درحدود شانزده سال دارند و در کارخانه مشغول تولید ثروت میباشند در مدت ششماه تا یکسال حرفه‌ای راکه بـدان اشتغال دارند تکمیل میکنند و هرشب درحدود یکساعت نیز دروس مربوط بآن حرفه را میآموزند .

طبق آمار رسمی سالیانه در حدود هشتصد هـزار کارگر در آموزشگاههای حرفه‌ای روسیه تربیت میشوند .

هنرستانهارا که‌بنام‌آلمانی‌تخنیکوم (۱) و گاهی‌دبیرستان‌اختصاصی‌میخوانند درردیف‌متوسطه‌است‌واستاد کارومتخصص وسر کار گر ومعاون مهندس‌برای‌رشته‌های مختلف تهیه میکنند و شعب مختلف دارد چون شعبهٔ فنی - پزشکی - تعلیم وتربیت موسیقی - هنرهای زیبا . شعبهٔ طبی بهدار و ماما وپرستار تربیت‌میکند وشعبهٔ تعلیم و تربیت آموزگار . در روسیه هنرستانهای مذکور بسیار مورد توجه است و پیش از جنك جهانی دوم یك ملیون دختر و پسر درآنها هنرمیآموختند و ازاین عده ۲۸در صد در شعبهٔ طبی - ۲۷ درصد در شعبهٔ‌تعلیم وتربیت- ۱۷ در صددرشعبهٔ فنی

---

(۱) Technicum

بودند. اکنون هرمردیا زن که سنش بین ۱۵ و ۳۰ باشد و مدرسهٔ هفت ساله (دورهٔ اول‌متوسطه) را طی کرده باشد با امتحان ورودی بدبیرستان‌های اختصاصی‌پذیرفته میشود. دورهٔ تحصیل چهار سال وشامل مواد نظری و عملی است و کسانی که دورهٔ آنها را باتمام رسانند بادادن امتحان، گواهینامه اخذمیکنند و چنانچه نمرهٔ اعلی گرفته باشند و بخواهند وارد دانشگاه شوند در دانشکده‌ای حق دخول دارند که مربوط برشتهٔ تخصصی آنها باشد. در برنامهٔ دبیرستانهای اختصاصی‌علاوه بر رشتهٔ تخصصی که جنبهٔ عملی دارد فیزیك و شیمی و ریاضی و ادبیات روسی نیز تدریس میشود. مخارج آنهاراجمهوریهای‌جزء میپردازندولی از هرحیث‌تابع‌وزارت فرهنك دولت‌مرکزی‌مسکو میباشند.

طبق آمار رسمی دولت شوروی در ۱۹۵۰در جماهیر شوروی۰۰۰ر۱۸٤ر۳نفر در ۳۵٤۳ تخنیکوم بفراگرفتن فنون مختلف مشغول‌بوده‌اند.

مدارس‌عالی و دانشگاهها (۱)

نسبت باموزش عالی از آغاز انقلاب،دولت شوروی تصمیماتی اتخاذ نمود که ذکر آنها خالی ازفایده نیست.در ۱۹۱۸ دولت شوروی ورود بدانشگاه را آزاد کرد و مقرر داشت شهریه نیز گرفته نشود و در آخر سال متوجه شد که محصلین نمیتوانند بدون طی دورهٔ متوسطه‌ازدروس‌استفاده کنند لذا گواهینامهٔ متوسطه وامتحان ورودی راازنوبرقرار کرد ولی حق تقدم را بکسانی داد که از طبقهٔ کارگر یا برزگر باشند. در همان وقت نیز « دانشکده‌های کارگران » را چنانکه در فوق گفته شد تأسیس نمود و از آن راه هم عده‌ای را برای ورود بدانشگاه آماده ساخت. تسهیلاتی که برای کارگران فراهم شد سطح تحصیلات و معلومات دانشگاه را تنزل داد.

وقتی‌صنعتی کردن روسیه‌آغازشد دولت شوروی دانشگاههارا مبدل بمدارس عالی فنی کرد و از ۱۹۳۰ تا سه سال در جماهیر شوروی دانشگاه وجود نداشت.

---

(۱) مدارس عالی ودانشگاههارا درجماهیرشوروی‌ووزVUZمی نامند که مخفف سه کلمهٔ روسی‌ذیل است : Vysbe Utchebnoe Zavednie یعنی مؤسسات تحصیلات‌عالیه.

پس ازسه سال دولت متوجه اشتباهات خود شد زیرامعلومات کارشناسانی که تربیت کرده بود سطحی بود و بااینکه عنوان مهندس داشتند در ردیف کمك مهندس ممالك دیگر قرار میگرفتند. ازینرو در ۱۹۳۳ دانشگاهها را مجدداً دائر کرد و درجاتی که از قدیم داده میشد احیا نمود. در ۱۹۳٤ شرط ورود را دادن امتحان کامل متوسطه معین کرد ولی حق تقدم را باطفال کارگر و برزگر داد.

در مدارس عالی فنی نیز که تمام توجه بمواد علمی - آنهم از لحاظ عمل و کار معطوف بود سطح معلومات تنزل بسیار کرد و دولت شوروی مجبور شد مواد ادبی و اجتماعی و ذوقی را نیز درمدارس مذکور بیاموزد.

اکنون جماهیر شوروی سی‌وچهار دانشگاه دارد که پانزده باب آن از زمان تزارها موجود بوده چون دانشگاه پطروگراد (که در ۱۸۱۹ برپا شده و حالا به لنین گراد معروفست) ومسکو (که در۱۷۵۵ تأسیس شده) و خارکف و کیف (۱) و عدسه وقازان (که در ۱۸۰٤ ایجاد شده) وبقیه را پس از انقلاب‌تأسیس کرده‌اند. دانشگاههای‌جدید رادرجمهوریهای‌جزء مانندروسیهٔسفید - گرجستان - آذربایجان قفقاز - ارمنستان- تاجیکستان - ترکمنستان - ازبکستان ایجاد کرده اند و شمارهٔ آنهانوزده‌باب‌است. هریك‌ازشانزده جمهوری لااقل یك دانشگاه‌دارد.دانشکده‌های مشترك دانشگاه‌ها عبارتست از دانشکدهٔ فیزیك - ریاضی - زبان شناسی - تاریخ جغرافیا -زیست شناسی - شیمی. بعضی از دانشگاهها نیز دارای دانشکدهٔفلسفه- حقوق - زبانهای شرقی -زمین شناسی است.

برنامه و دستور تحصیلات هر دانشکده باید بتصویب وزارت فرهنك برسد. در برنامهٔ مذکور سه نوع درس باید منظور شود. نوع اول مواد سیاسی راجع به کمونیسم که در حدود ۸ درصد از وقت باید صرف آن شود. نوع دوم تحصیلات عمومی که یکی از آنها زبان خارجه باشد وتقریباً ربع وقت بآن تخصیص یابد. نوع سوم‌مواد تخصصی که‌دوثلث وقت‌رابگیردوبقسمت‌عملی‌آن‌از لحاظ تولید ثروت

(۱) Kief

توجه خاص مبذول گردد .

رئیس دانشگاه را وزارت فرهنگ معین میکند و ریاست شورای دانشگاه با اوست . شوری تشکیل میشود از رؤسای دانشکده‌ها و استادان رئیس شعب ورئیس کتابخانه و چند نماینده از مؤسسات رسمی که با دانشگاه ارتباط دارند.رئیس هر دانشکده را استادان درجهٔ اول آن دانشکده انتخاب وپیشنهاد میکنند و درصورت موافقت وزارت فرهنگ بمقام مذکورمنصوب میشود . همان وزارتخانه نیز استادان را تعیین میکند و باید دارای درجهٔ دکتری در علوم باشند . بدیهی است وزات فرهنگ با انتصاب اشخاصی موافقت دارد که با حزب کمونیست و فلسفهٔ مارکس موافق باشند .

شرط ورود بدانشگاه علاوه بر داشتن گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل دادن امتحان مسابقهٔورودی‌است که‌شامل‌زبان‌وادبیات‌روسی‌است.تنها کسانی که‌درامتحانات‌متوسطهٔ کامل مدال طلا و نقره گرفته باشند از دادن امتحان معافند .

دانشجو پس ازپنج تا شش سال تحصیل وتهیه پایان نامه وتوفیق در امتحانات در رشتهٔ تخصصی‌خود دانشنامه‌ای میگیرد بنام « دیپلم » (۱) که درجهٔ علمی‌نیست. دارندهٔ دیپلم باید لااقل دوسال دررشتهٔ خود بکار مشغول شود و چنانچه بخواهد در دانشگاه بتدریس بپردازد باید مجدداً امتحاناتی در شعبهٔ تخصصی خود بدهد و یک زبان خارجه‌بداند تا ازنواجازهٔ ورود بدانشگاه‌پیدا کند. چنانچه‌درامتحان مذکور پذیرفته شود او را « پژوهان » (۲) می‌خوانند .

پژوهان باید سه سال براهنمائی یکی از استادان به مطالعه و تحقیق و عمل درآزمایشگاه بپردازد وپایان نامه‌ای بنویسد تا درصورت موفقیت‌درجهٔ « داوطلب علوم » (۳) بگیرد وحق تدریس در دانشگاه پیدا کند .

هر گاه « داوطلب‌علوم »در دانشگاهی‌بمعلمی‌منصوب‌شدمیتواندخودرا برای

---

(۱) Diplom
(۲) Aspirant
(۳) Candidat

اخذ درجهٔ دکتری آماده کند. در این صورت در رشتهٔ تخصصی خود باید درظرف دو سال پژوهش کند و پایان نامهٔ بکری بنویسد و نظریات خودرادر حضور هیئتی از استادان بثبوت رساند تا باخذ دکتری در علوم نایل آید.

در تمام دانشگاه ها و دانشکده ها و در تمام رشته‌ها فقط یك نوع دکتری وجود دارد که همان دکتری در علوم است.

باین‌ترتیب‌ملاحظه‌میشود که دولت‌شوروی ازعدهٔ سالهای تحصیلی دردبستان و دبیرستان که برای عموم مردم است کاسته و در عوض برشمارهٔ سنوات تحصیلات عالی که برای جوانان با استعداد و خواص میباشد افزوده است.

مطابق آمار رسمی در۱۹۴۹ درتمام دانشگاههای شوروی جمعاً ۸۷ هزارنفر به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

علاوه‌بردانشگاههابرای‌مهندسی - فلاحت - پزشکی - تعلیم و تربیت - اقتصاد و نظیرآن مدارس عالی تأسیس کرده‌اند که هریك تقسیم به شعب مختلف شده‌است چنانکه‌دارالفنون لنین‌گراد شامل شعبهٔ مکانیك - الکترومکانیك - استخراج فلزات ساختمان ماشین - مهندسی‌هیدرولیك - اقتصادمربوط به مهندسی‌است. مدارس عالی تعلیم و تربیت که ما دانش سرایعالی گوئیم از حیث عده از تمام مدارس عالی دیگربیشترووظیفهٔ آنها تهیهٔ دبیربرای مدارس متوسطه است. تعیین رؤسا واستادان این مدارس با وزارت فرهنك است. مطابق آماری که دولت شوروی انتشار داده در ۱۹۴۹ در تمام روسیه در دویست شهر ۸۰۵ مدرسهٔ عالی فنی با ۶۸۶ هزار دانشجو موجود واز این عده ۳۷۹ باب دانشسرایعالی با ۲۱۲ هزاردانشجو بوده است.

تمام دانشگاه هاومدارس عالی‌غیرمجانی است ولی با امتحانات مسابقهٔ ورودی که از دانشجویان‌میشود تنهاجوانان‌با قریحه واستعدادرا می‌پذیرند و ازینرودولت بآنها کمك‌خرج‌میدهد و کسانی‌را که ازاهل‌محل نباشنددرشبانه‌روزی‌قبول‌میکنند.

تربیت معلم

قبل ازانقلاب ۱۹۱۷ سه نوع معلم برای مدارس تهیه میشد. آموزگاران که عموماً ازطبقهٔ بی‌بضاعت و برزگر بودند در

سن تقریبی: ۲۱ ، ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۷ ، ۱۶ ، ۱۵ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸ ، ۷

سال تحصیلی: ۱۵ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸ ، ۷ ، ۶ ، ۵ ، ٤ ، ۳ ، ۲ ، ۱

مؤسسات تحصیلات عالیه
دانشگاه ـ مدارس عالی
دانش‌سرای عالی

دانش‌سرا

دورهٔ دوم متوسطه

دانش‌سرای مقدماتی

تخنیکوم یا دبیرستان اختصاصی

آموزشگاه
حرفه‌ای

پیشه
در کارخانه

دورهٔ اول متوسطه

کارخانه ـ مزرعه

دبستان

آموزشگاه نونهالان ـ کودکستان ـ مسکن

سازمان مدارس جماهیر شوروی

مدرسه‌ای تربیت میشدند که شرط ورود آن بطور کلی داشتن گواهینامهٔ دبستان بود. معلمین مدارس ابتدائی عالی را دردانشسراهای مقدماتی تربیت میکردند و آنها نیز از طبقهٔ رعیت و بی چیز بودند. شرط ورود بدانشسرای مقدماتی اتمام دورهٔ ابتدائی عالی و مدت تحصیل چهار سال بود. معلمین دبیرستانها (ژیمناز ـ رئال شوله) در دانشگاه خود را برای این شغل آماده میکردند. کلیهٔ داوطلبان معلمی میبایست تحصیلات خود را بزبان روسی کنند ـ ولواینکه از اقلیت‌های غیر روسی باشند و بعداً نیز باید در تمام مدارس بزبان روسی تدریس کنند.

پس از انقلاب، دولت شوروی مجبور شد برای اراضی و مناطق غیر روسی آموزگارانی تربیت کند که بزبان محلی دردبستانها تدریس کنند و ازینرو هر کس را جزئی سوادی داشت همینکه آشنا بالسنهٔ محلی بود برای آموزگاری آماده میکرد.

اکنون آموزگاران دردانشسراهای مقدماتی (درردیف تخنیکومها و هنرستانها) پرورش می‌یابند که شرط ورود بآنها اصولا اتمام دورهٔ مدرسهٔ هفت ساله (دورهٔ اول دبیرستان) ومدت تحصیل درآنها چهارسال است. درقصبات وشهرهای کوچك بواسطهٔ فقدان دبیر فارغ التحصیلهای دانشسرای مقدماتی در دورهٔ اول متوسطه نیز تدریس میکنند.

دبیران دورهٔ اول متوسطه دردانشسراهائی پرورش می‌یابند که دورهٔ آنها دو سال است. کسانی حق ورود دارند که دورهٔ دوم متوسطه راباتمام رسانده باشند. در این دانشسراها داوطلبان دریکی از سه رشتهٔ زبان ـ ریاضی ـ علوم تجربی تخصص پیدا می کنند.

دبیران دورهٔ دوم متوسطه رادانشسراهای عالی تربیت میکنند. شرط ورود بآنها علاوه بر داشتن گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل، دادن امتحان مسابقهٔ ورودی است. دورهٔ تحصیلات آنها چهار سالست. در بعضی ازدانشگاهها نیز شعبه‌ای برای تعلیم وتربیت و تهیهٔ دبیر موجود است و مدت تحصیل در آنها هم چهار سال است.

برای تدریس در مدارس عالی فنی مستعدترین دانشجویان همان مدارس را پس از فراغ ازتحصیل بخرج دولت‌مدت سه سال‌نگاه میدارند تا بتکمیل معلومات وتحقیق‌بپردازند وچنانچه درپایان مدت ازعهدهٔ امتحان بر آیند بدانشیاری مدارس عالی فنی منصوب میشوند .

چنانکه سابقاً نیز گفته آمد تمام مؤسساتی که معلم تربیت میکنند تابع وزارت فرهنگ جماهیر شوروی است .

در ۱۹۵۲ حد اقل حقوق ماهیانهٔ معلمین ٤٤۱ منات و حد اکثر ۹۳۵ منات بوده است(۱) . حد اقل راآموزگاری می گرفته که جمعاً کمتر از ده سال‌تحصیل و پنج سال پیشینهٔ خدمت داشته و حد اکثر را دبیری که دانش سرای عالی را با تمام رسانده و ۲۵ سال سابقهٔ خدمت داشته است .

انجمن‌های خارج از مدرسه

علاوه برتعلیمات سیاسی واجتماعی که درمدارس داده میشود در خارج از مدرسه انجمنهائی دائر کرده‌اند که شاگردان مدارس اعم از پسر و دختر در آنها شرکت میکنند و آشنا بفلسفهٔ مارکس و مسلک کمونیسم و مذهب مادیت استدلالی میگردند . اطفالی که بسن یازده نرسیده‌اند در انجمن اکتبریهای کوچك (منسوب به انقلابیهای اکتبر ۱۹۱۷) عضویت پیدا میکنند وستارهٔ سرخی‌برسینه میزنند .

کسانی که ده تا پانزده سال‌دارند درانجمن پیشاهنگی‌داخل‌ودستمال قرمزی

(۱) کتاب « تربیت و تعلیم عصر حاضر » تألیف دکتر کریمر Cramer منطبعهٔ نیویرك صفحهٔ ٤۱۹

برای پی بردن بقوهٔ خرید منات در۱۹۵۲ بهای چند قلم از حوائج اولیهٔ زندگانی ازهمان‌کتاب(صفحهٔ ٦۰۹) در اینجا نقل میشود :

یك کیلو نان ۳٫۷۵ منات - برنج ۷٫۳۰ - گوشت گاو ۱۲٫٦۰ - قند ۱۰٫۳۳ - چای ۸۳ منات .

یکدست‌لباس معمولی ۳٦۰ منات - یك پیراهن ٦۰ -یك‌جفت کفش‌مردانه۲۲۱منات.

درسال مذکور نرخ رسمی منات ربع دولار بود واکنون عشردولار است ولی‌در صورت رسمی خریدو فروش ارز که بانك ملی ایران هرماهه منتشر میکنند نرخ منات ذکر نمیشود .

بر گردن دارند و آنان که‌سنشان‌بین۱۴و۲۳ است درانجمن کمونیست های‌جوان(۱) وارد میشوند .

انجمن های مذکوردرکارهای سیاسی وفرهنگی‌حزب کمونیست و تظاهرات ورزه ها شرکت میکنند - بوسیلهٔ کار دستی در فصول مقتضی به پیشرفت کشاورزی و صنعت کمك میکنند و باین ترتیب در اینجا نیزتعلیم و تربیت باکارمولد ثروت ترکیب و توأم‌میشود. اصول‌مسلك کمونیسم‌و فلسفهٔ‌مادیت استدلالی‌دراین‌انجمن‌ها تشریح و تعلیم‌وتزریق‌میشودو کسانی که در انجمن پیشاآهنگی کاملاً معتقدبمسلك مذکور گردندودر مدت‌عضویت انجمن‌حرارت‌وفعالیت بسیارنشان‌داده‌باشند بانجمن کمونیست‌های جوان داخل وبالاخره برای عضویت حزب کمونیست نامزدمیشوند. ورزشهای گوناگون - مشق‌های‌نظامی-بکاربردن آلات‌وادوات‌جنگی‌نیز قسمت‌مهمی از وقت این انجمن ها را میگیرد .

عضویت‌در کم‌سومل‌بآسانی‌بدست‌نمیآ یدوافتخارات‌ومزایای‌بسیاردارد.رهبران جماهیرشوروی‌ازبین‌آنها انتخاب‌میشوند. در۱۹۵۱عدهٔ آنهاده میلیون‌نفربوده است .

آموزش سالمندان هدف دولت شوروی در تعلیم و تربیت پس از انقلاب باسواد کردن مردم بود و در این قسمت توفیق زیاد حاصل کرد چنانکه طبق گزارش رسمی‌در۱۹۴۷ عدهٔ افراد بی سواددراتحادجماهیرشوروی‌از ۹ سالگی ببالا ده در صد بوده است (کتاب تربیت و تعلیم عصر حاضر، صفحهٔ ۱۶۹)

برای تبلیغ مسلك اشتراکی و تربیت سیاسی خلق و پرورش افکار سالمندان وسوق دادن‌آنها بطرفی که دولت مایل‌است وهمچنین‌آشنا نمودن مردم بموضوعات ومطالبی که زعمای کمونیست مناسب میدانند عدهٔ زیادی روزنامهٔ یومیه درسرتاسر روسیه منتشرمیشودوهزاران کتابخانهٔ کوچك وبزرك وقرائتخانه درشهرها وقصبات وکارخانه ها ومزارع اشتراکی تأسیس شده وتسهیلات زیاد برای امانت دادن کتاب و رساله و نشریه ومجله‌فراهم کرده‌اند .

۱- که بطوراختصار بزبان‌روسی کم‌سومل Komsomol گویند.

در شهرها نیز انواع موزه چون موزهٔ هنرهای روس - موزهٔ هنر های اروپا - موزهٔ هنرهای جماهیر تابعه - موزهٔ تعلیم و تربیت - موزهٔ انقلاب - موزهٔ داروین - موزهٔ لنین - موزهٔ ضدمذهب برپا کرده‌اند وعلاوه برمردم که در آنهابتماشا مشغولند شاگردان‌دبیرستانهارا بنوبت بآنجا برده‌عقایدو افکار واحساساتی که‌دولت میخواهد بوسیلهٔ معلمین و راهنمایان آزمودهٔ موزه در آنان ایجاد می کنند .

در باشگاههائی نیز که در مراکز صنعتی و مزارع اشتراکی و کارخانه‌ها دائر کرده‌اندبوسیلهٔ رادیو محلی پیوسته‌اخبارواطلاعاتی که دولت‌مقتضی‌بداندبمردم داده میشود و عقاید و افکار لازم در دماغ آنان تزریق میگردد و بوسیلهٔ سرود و آوازو کنسرت عواطف خاصی ایجاد میشود .در باشگاههای مذکور فیلم ها ارائه و نمایش‌هامیدهندوسخنرانی‌ها ایرادمیکنند وانواع وسایل تبلیغ وتفریح‌فراهم است.

حزب کمونیست ودولت شوروی اهمیت فوق‌العاده بآموزش سالمندان‌میدهند زیراآنرا قاطع ترین و مؤثرترین وسیله برای حفظ رژیم خود و ادامهٔ حکومت و قدرت خویش‌میدانند.بهمین جهت هر سال قسمت مهمی از بودجهٔ جماهیرشوروی صرف‌آموزش سالمندان میشود . در ۱۹۵٤ متجاوز از ۱٤۱ هزارمیلیون‌منات یعنی ۲۹ در صد از بودجهٔ اتحاد جماهیرشوروی بمصرف‌آموزش سالمندان رسیده است .



رویهمرفته در قرن‌بیستم میلادی روسها مانند نازیهای آلمان نشان داده‌اند که وقتی حزب متشکل و فعالی با سیاست معین و روشن و مشخصی برسرکار باشد بوسیلهٔ‌تعلیم و تربیت وتبلیغ والقاء عقیده ازراه مدرسه و باشگاه و موزه و کتابخانه و روزنامه و رادیو و نمایش وسرود وموسیقی میتواند در مدت کوتاهی‌افکار وعقاید و احساسات لازم را در دماغ و قلب مردم تولید کند و آنها را نسبت به رویه‌ای که انتخاب کرده یا خواهدکرد مساعد و صمیمی سازد و براهی که مایل است آنانرا گسیل دارد .

فصل هفدهم

توجه بهنر و صنعت

تحولات کلی فرهنگ در قرن بیستم

یکی از نتایج پی بردن باهمیت اجتماعی پرورش و لازم شمردن آن برای پیشرفت جامعه و بهبودی حال مردم تأسیس دستگاه رسمی تعلیم و تربیت بود که شرح آن در پنج کشور بزرگ در فصول قبل ملاحظه شد. نتیجهٔ دیگر توجه بهنر و صنعت و وارد کردن آن بود در آموزشگاهها.

تا اواخر نوزدهم گمان میبردند وظیفهٔ رسمی آموزشگاه اینست که افراد را از لحاظ سیاسی و اجتماعی برای عضویت جامعه آماده کند تا از حق رأی خویش در انتخاب نمایندگان مجلس بنحو دلخواه بهره‌مند شوند و از روی بصیرت و درستی تکالیف خود را نیکو انجام دهند و در مشاغلی که برعهده دارند بطور رضایتبخش بوظایف خویش اقدام نمایند. اکنون قریب به هشتاد سال است که متوجه این نکته شده‌اند که عضو جامعه باید از لحاظ اقتصادی مولد ثروت باشد تا سودمند و مؤثر گردد و قدر و منزلت حاصل کند.

دو جنگ جهانی که در ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ رویداد و اولی چهار سال و نیم و دومی شش سال بطول انجامید بااحتیاج مبرمی که لشگر کشی به فنون مختلف مخصوصاً مکانیك و برق داشت موجب گردید که در اروپا و امریکا هریك ازدول متحارب برای تأسیس آموزشگاه و کلاس و بسط هنر و صنعت و تربیت میلیونها افراد مبالغ هنگفت صرف کنند و همینکه جنگ پایان یافت سازمان دبیرستان و مدارس فنی را توسعه و تعلیمات فنی را یکی

ازارکان آموزش و پرورش وجزو لاینفك دستگاه تعلیم و تربیت قرارد دادند.

اکنون درمملکت **فرانسه** دروس کشاورزی جزو برنامه دبستان‌های روستائی است و کارهای‌دستی درمدارس شهری موردتوجه است. برای تربیت کارگرمتخصص کلاسها ومدارس متعدد برپا شده ودرمجاورت کارخانه‌ها ومحلهٔ کارگران کلاسهای حرفه‌ای از طرف شهرداری محل تأسیس گردیده و کارگران باید بموجب قانون تا هفده سالگی لااقل‌صد ساعت درسال بفراگرفتن هنرو تحصیل بپردازند. درمراکز تعلیمات‌حرفه‌ای شاگردانی که‌دورهٔ تحصیلات‌اجباری‌رابپایان‌رسانده‌انددرودگری ـ آهنگری ـ زرگری ـ شیشه سازی ـ چینی‌سازی ـ صنایع شیمیائی ـ ودختران اقسام حرفه‌های زنانه را فرا میگیرند. برای تربیت استاد کار کلاژ فنی دائر شده‌و داوطلبان‌مدت چهار سال نصف وقت‌را صرف‌تحصیلات نظری‌ونصف دیگر را صرف عملیات میکنند. در مدارس عالی فنی نیز برای فلاحت و صنایع، مهندس‌بدرجات مختلف‌تهیه‌و تربیت میشود.

در **انگلستان** موادی که دولت مرکزی برای‌آموختن‌آنها کمك مالی‌میکند عبارتست ازآشپزی ـ دوخت ودوز ـ خانه‌داری ـ شست‌وشوی جامه ـ صنایع‌مربوط به شیر ـ باغبانی ـ درودگری ـ آهنگری ـ برق ـ تعمیر اوتومبیل و هنرهای دیگر که در پیرامون مدرسه موجود است. از ۱۹۴٤ نیز دبیرستانهای فنی بموازات سایر مدارس متوسطه تأسیس گردیده تا هرکس ذوق و استعداد دارد بدانها وارد شود و در رشته‌هائی که میآموزند مهارت حاصل کند. در مراکز روستا نیز در هر شهرستان کالجی برای تعلیم فلاحت بدهقانان و برزگران برپا شده است. در شهر ها هم کارگران تا سن هیجده باید لااقل هفته‌ای چند ساعت در کلاسهای شبانه و هنرستان معلومات وهنر وصنعت خویش راتکمیل کنند. مدارس فنی وهنرسراچه در ردیف مدارس متوسطه وچه در فوق آن برای تربیت استادان کارو کمك مهندس و مهندس بوجود آمده است.

در **آلمان** گرچه در دبستانها دروس فنی در برنامه نیست و تنها درزی گری

و کارهای دستی میآموزند لیکن درعوض مدارس شبانه وهنرستان‌های بیشمار بوجود آمده که آلمان را ازلحاظ مدارس صنعتی و آموزش فنی درنخستین ردیف کشورها قرارداده است. کسانی که پس ازاتمام تعلیمات اجباری وارد کار شوند بموجب قانون بایدتاهیجده‌سالگی درمدارس حرفه‌ای شبانه هفته‌ای چندساعت تحصیل کنند ومعلومات نظری راجع به شغلی که برگزیده‌اند فرا گیرند.

هنرستانهابرای تمام رشته‌هاچون نقشهٔ لباس - بافندگی - کوزه گری ونقاشی مربوط بآن - رنگرزی - صنایع مربوط بشیمی بر پا کرده اند و هنرستانهای دیگری نیز موجود است تا کسانی را که تجربیاتی در مواد زیر دارند تعلیم دهد: ساختمان و معماری - چگونگی مصالح ساختمانی - نقاشی ورسم - نمونه سازی - فیزیك و شیمی و ریاضی وغیره. مدارس متوسطه و عالی بازرگانی نیزدرمراکزمهم برپا شده که گفتار را باکردار و علم را با عمل توأم میکند.

در **امریکا** دروس فنی و بازرگانی را در دبیرستانها علماً و عملا میآموزند. درهردبیرستان شعبه های مختلفی موجود است که موازی با شعبه های ادبی وعلمی است و شاگرد را در یکی از صنایع مانند آهنگری و درودگری و روشنائی با برق و تعمیر اوتومبیل و چاپ و مکانیك و کشاورزی و بازرگانی تعلیم میدهد و امتیازات این شعبه ها با شعبهٔ ادبی و علمی یکسان است.

البته درتمام دبستانها هم کارهای دستی جزو برنامه است ودربرخی از کشورها بر فراز دبستان نیز مدارس پیشه وری برای تربیت آرایشگر و درزی گر وعکاس و کلاه دوز ولوله کش و آهن ساز و مانند آن برپا شده است.

مدارس عالی فنی نیز بدرجات مختلف چه از طرف دولت مرکزی و چه از طرف دولتهای جزء و چه از جانب مؤسسات ومردم بوجودآمده که جوانانرا برای کلیهٔ مشاغلی که مولد ثروت است در کشاورزی و صناعت و بازرگانی علماً و عملا آماده میسازد.

در **روسیه** چنانکه قبلا اشاره‌شد توجه فوق‌العاده بهنر وصنعت‌مبذول‌میشود- بخصوص از ۱۹۲۸ که صنعتی شدن جماهیر شوروی آغاز گردیده است. مارکس و انگلز مؤسسین مسلك کمونیسم جدید معتقد بر آن بودند که تعلیم و تربیت باید با کار مولد ثروت توأم باشد. ازینرودولت شوروی هم خود را بر آن مصروف میدارد که تمام مردم برای تولید ثروت و رفع احتیاجات اقتصادی تربیت شوند و در تمام دبستانها و دبیرستانها کار مولد ثروت یکی از مواد مهم برنامه است. در دبستانها و دورهٔ اول متوسطه هرشاگرد باید درکارخانه یا مزرعه هفته‌ای‌چند ساعت بکارمولد ثروت‌بپردازد. دردورهٔ دوم‌متوسطه باید توجه مخصوص بمواردا‌ستعمال‌علوم‌طبیعی و ریاضی در صنایع‌و کشاورزی‌و جنك معطوف شود. در دبیرستانهای اختصاصی، شعب مختلف صنایع تعلیم و سرکارگر و استادکار و کمك مهندس تربیت میشود. آموزشگاههای وابسته بکارخانه‌ها ومداس‌حرفه‌ای کارگران‌متخصص آماده‌میکنند. تعلیمات فنی‌چندان مورد توجه دولت شوروی است که دووزارتخانه از مسکو آنرا اداره میکنند - یکی وزارت‌کارگران ذخیره که بر آموزشگاههای حرفه‌ای نظارت میکند و دیگری وزارت فرهنك که دبیرستانهای اختصاصی و هنرستانها و مدارس عالی فنی را اداره می‌نماید.

بترتیبی که مذکور افتاد کشورهای‌بزرك افرادمردم‌را باآموختن‌هنر وصنعت چنان آماده می کنند که وظایف اجتماعی واقتصادی خویش‌را بهترو کاملتر انجام دهند وبرفاه وآسایش ونیك بختی خود وجامعه بیشتر کمك ومعاضدت نمایند.

تحولاتی که بعد ازجنك‌جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹) درفرهنك اروپا بوقوع پیوست‌حاکی ازکمال مطلوب مردم مغرب زمین است وبحث در آن بسیاردلنشین. لیکن چون از موضوع کتاب خارج است فقط ببعضی از نکات مهم آن در اینجا اشاره میشود.

نخستین نکته اینست که در ممالك آزاد اهمیت هرفرد بیشتر از پیش ظاهر گشت ودرنتیجه سعی کردنددرحدودداوضاع‌اقتصادی وسیاسی‌هر کشورتساوی‌فرصت

را برای‌همه فراهم سازندتاهر کس بتواند باندازهٔ استعدادفطری‌خوداز‌تعلیم وتربیت برخوردار شود . ازینروهمه جا سن تعلیمات اجباری را چنانکه ملاحظه شد بالا بردند ـ وسایل‌تحصیل طبقات بی‌بضاعت را دردبیرستانها وهنرستانها و مدارس عالی ودانشگاهها مهیا کردند ـ دختران وزنان را تاجائی که روان شناسی وعلم اجتماع و نظم وآسایش کانون خانوادگی اجازه میدهد درمدارس فنی‌و عالی‌پذیرفتند .

دوم اینکه منظور از تحصیلات متوسطه وعالی که سابقاً تربیت رؤسای قوم و پیشوایان جامعه بود و بطبقات توانگر و اشراف اختصاص داشت تغییر یافت و راه ورود بدبیرستان‌ودانشگاه برای کلیهٔ‌اشخاص مستعد وبا هوش باز وهموار شد. باین ترتیب‌دستگاه موازی که پس‌ازجنك جهانی‌اول متزلزل‌شده بود تقریباً ازمیان رفت واعطای کمك خرج بجوانان‌مستعد درمدارس متوسطه و عالیه معمول‌ومقرر گشت. منظور کلی از تحصیلات متوسطه و عالی عبارت شد از بالا بردن سطح فکر وبهبود حال فرد وجامعه و غنی ساختن زندگانی کلیهٔ مردم اعم از توانگر و درویش ومرد و زن و برنا و پیر .

سوم اینکه امتیاز طبقاتی تقریباً تا حد زیادی لغو شد و دموکراسی که در اروپا بیشتر از لحاظ سیاسی وجود داشت تعمیم حاصل کرد . بوسیلهٔ وضع مالیات تصاعدی‌سنگین بردرآمدوارث‌تجمع‌سرمایه‌های‌هنگفت شخصی تقریباً ممتنع گشت و ازوجوهی که باین ترتیب بدست‌آمد وسایل تعلیم و تربیت در تمام مراحل برای هر کس‌در حدود استعدادش‌فراهم گردید .

چهارم‌اینکه‌کار دستی و بدنی که در اروپا مخصوص طبقهٔ کارگروبی‌چیزبود و دیگران اشتغال بدان را مخالف حیثیت‌وشأن خود می‌پنداشتند بتدریج در اغلب مدارس آموخته و رائج شد .کار با دست که از قدیم در امریکا محترم بود رفته‌رفته در اروپا برای طبقات غیر کارگرمجاز شمرده شد و حتی در بسیاری از نقاط مورد توجه خاص قرار گرفت .

نکتهٔ پنجم اینکه‌نظارت دولت درعملی‌شدن‌آرمان و کمال‌مطلوب ملی‌بیشتر

شد . دولت انگلیس که تا پیش از جنگ حتی وزارت فرهنگ و حق مداخله درامور معارفی نداشت باوضع قانون ۱۹۴٤ بر تمام دستگاه فرهنگ نظارت عالیه پیدا کرد و تمام کشور به ۱٤٦حوزه تقسیم.و بطور غیر مرئی نفوذش در آنها مؤثر گشت .

در ایالات متحدهٔ امریکای شمالی عدهٔ حوزه‌های فرهنگی بنصف عدهٔ قبل از جنگ تقلیل داده شد ـ بـر کمك مالی دولتهای جزو به حوزه‌هاافزوده گشت ـ در واشنگتن وزارتخانـهٔ جدیدی برای فرهنگ و بهداشت تأسیس و بـر میزان کمك بفرهنگ‌ایالات‌متحده اضافه گردیدوباین‌ترتیب‌دولت‌مرکزی‌بطورغیرمستقیم‌درنقاط مختلف نفوذ پیدا کرد .

در روسیه وزارت فرهنگ ووزارت کارگران ذخیره از مسکو برتمام فرهنگ جماهیرشوروی نظارت تام دارد وفقط جزئیات امور اداری وتأمین بودجه بدولتهای جزو وحوزه‌ها واگذار شده و آن نیز بانظارت حزب کمونیست انجام میگیرد .

آلمان غربی که در نتیجهٔ جنگ بهفت کشور متحد و سه‌شهر مستقل تبدیل شد بموجب قانون اساسی ۱۹٤۹ هـر دولت نظارت‌کامل در فرهنگ دارد و وزیران فرهنگ برای یك نواخت کردن مبانی معارف جلسات ثابت و مشترك دارند .

ششمین‌نکته‌بسط وتوسعهٔ مناسبات وروابط فرهنگی‌میان ملل است . سازمان تربیتی و علمی‌وفرهنگی ملل متحد که بطور مختصر یونسکو (۱) نامیده میشود و پس از جنگ جهانی دوم بوجودآمده ومرکز آن پاریس است یکی‌از عوامل مؤثر همکاری بین‌المللی درامور فرهنگی است . کتاب « فرهنگ جهان » که درصفحات قبل بدان اشاره رفت‌یکی ازمظاهر این همکاری و حاکی‌ازنوع تحقیقات وتشریك مساعی مصادر فرهنگی عالم است .

هرسال‌عدهٔ کثیری استاد ودانشجو برای مطالعه وتحصیل وتدریس از کشوری بکشور دیگر می‌روند . بکمك یونسکو تعلیمات اساسی در بسیاری از کشور ها

United Nations Educational, Scientific and (۱)
Cultural Organization
هرگاه حروف اول این‌کلمات را بپهلوی هم بگذارند میشود UNESCO

آغاز شده ـ صدها رساله و مجله و نشریه راجع بموضوعـات مختلف فرهنگی در ممالك جهان از قبیل تربیت معلم و آمـوزش سالمندان و کتب تربیتی جدیـد و ساختمان مدارس و تعلیمات اجباری و تعلیمات اساسی و مبارزه بـا بیسوادی مرتباً بطبع میرسد ودر تمام عالم توزیع میشود که بسیاری از آنها بسیار آموزنده وممتع و جالب است .

ادارهٔ همکاریهای فنی امـریکا (معروف به اصل چهـار) نیز در بسیاری از کشورها ـ و از آن جمله ایران ـ دربالا بردن سطح فرهنك وتعمیم معارف ومبادلهٔ دانشجو و استاد کمك شایان توجه میکنند .

فهرست اصطلاحات فرهنگی

که از زبانهای اروپائی در این کتاب آمده ومعادلهائی برای آنها بکار رفته است.

Accredited schools	آموزشگاههای معتبر
Anglican	پیروان مذهب رسمی انگلیس
Animisme	اعتقاد بهمزاد
Aspirant	پژوهان(دارندهٔ دانشنامهٔ ردیف‌لیسانس در روسیه که‌تحصیلات فوق‌لیسانس را دنبال میکند)
Assimilation	فراگیری
Association of schools	اتحادیهٔ مدارس
Aufbauschule	دبیرستان پرورنده
Candidat	داوطلب (دارندهٔ دانشنامهٔ‌فوق‌لیسانس درروسیه که ممکن‌است در صددگرفتن دکتری باشد)
Chapel	نمازخانهٔ (مدرسه)
Chevalerie	سازمان سوارکاری اشراف
Classique	باستانی
Convictus	آموزشگاه شبانروزی (یسوعیها)
Deutsche Oberschule	دبیرستان آلمانی
Ecole enfantine	آموزشگاه بچگان
Ecole maternelle	آموزشگاه مادرانه
Ecole unique / Einheitsschule	دستگاه همگانی
Elective (course)	برنامهٔ انتخابی
Equalization	اصل تعدیل
Essai	تحقیق
Extra-curricular activities	کارهای فوق برنامه
Formal Discipline	ورزش ذهنی
Formal steps (of instruction)	مراحل منطقی
Graduate	فرهخته
Grundschule	آموزشگاه پایه
Humanisme	فرهنگ پژوهی
Induction	استقراء
Idéalisme	اصالت تصور
Indoctrination	القاء عقیده

Life adjustment education	سازگار کردن تربیت بازندگانی
Logique formelle	منطق صوری
Matérialisme dialectique	مسلك مادیت استدلالی
Méthodologie	منطق علمی
Mittelschule	آموزشگاه میانه
Monastère	خانقاه
Naturalisme	طبیعت دوستی
Niepolnaya Srednaya Shkola	دبیرستان غیرکامل (درروسیه)
Nursery school	آموزشگاه نونهالان
Organum	ارغنون
Philanthropinum	مدرسهٔ مردم دوستی
Pragmatisme	اصالت عمل
Preparatory school	مدرسهٔ آمادگاه
Public School	آموزشگاه همگانی
Puritanisme	جنبش پیراستن کلیسا
Réalisme	حقیقت جوئی
Rhétorique	سخنرانی
Ritteracademie	دبیرستان اشراف
Reformschule	مدرسهٔ اصلاح شده
Scholasticisme	روش اهل مدرسه
Self activity	کارخود خواست
Séminaire	مجلس مباحثه
Srednaya Shkola	دبیرستان کامل (درروسیه)
Stoicisme	مکتب رواقیان
Studium genreale	مدرس همگانی
Test	آزمون
Totem	شعارقبیله
Understanding	خرد
Vocational education	تربیت حرفه‌ای
Volksschule	آموزشگاه توده (درآلمان)
vorschule	آموزشگاه مقدماتی (درآلمان)

مآخذ کتاب

Aristotle	Politics, translated by W. Ellis, London, 1939 Ethics, translated by. D. P. Chase , London , 1942
Arnold, Sir Thomas and 12 others	The Lgacy of Islam, Oxford Univ. Press, 1943
Brockelmann, C.	History of the Islamic Peoples, London, 1949.
Browne, E. G.	A Literary History of Persia, 4 vols, London and Cam bridge, 1908 - 1924. Arabian Medicin, Cambridge Univ, Press, 1921
Buisson	Dictionnaire de Pédagogie, Hachette, Paris 1911.
Butts, R. F.,	A Cultural History of Education, Mc Graw-Hill Book Co., New York, 1947
Butts and Cremin, L. A.	A Hiostory of Education in Americau culture, Henry Holt and Co, New York, 1953
Counts G. S.	The American Road to Culture, New York, 1930
Compayré et Vial	Les Grands Educateurs de tous les temps, Mellottée, Paris
Compayré, Gabriel	Histoire de la Pédagogie, Paul Mellottée, Paris
Cramer, J. F. and Browne, G. S.	Contemporory Education, Harcourt, Brace and Co., New York, 1956
Croiset, Alfred et Maurice.	Histoire de la littérature grecque, 5 vol.,Paris, 1928
Cubberly	The History of Education, Houghton Mifflin, Boston, 1920
Demolins, E.	A quoi tient la supériorité des Anglo-Saxons? Firmin-Didot, Paris, 1927
Dent, H. C.	British Education, Longmans, London, 1949
Douglas, H, R.	Education for Life Adjustment, Ronald Press, Co., 1950,
Draper, J. W.	History of the Intellectual Development of Europe, 2 vols.- Harper and Brothers, New York, 1918
Duggan, S. P.	A student's textbook in the Histoy of Education, Appleton-Century Co., New York, 1936
Dubeux, Louis	L'Univers, la Perse, Paris, 1881.

Durant, Will — The Story of Civilisation, vol. II and IV, Simond and Shuster, New York, 1942 - 1950

Elgood, Cyril — Medicin in Persia, Paul Hoeber, New York, 1934.

Fainsod, Merle — How Russi a is ruled, Harvard Univ. Press, Cambridge, 1953

Fitzgerald — The Rubaiyat of Omar Khayyam, Willey Book Co,. New York 1944.

Frazer, M. J. — Le Totémisme, tradiuit par Van Gennep, Reinwald, Paris, 1898

Gaer, Joseph — How the great religions began, Dodd, Mead and Co. New York, 1956

Good, C. — Dictionary of Education, Mc Graw-Hill Book Co., New York, 1945

Graves — A History of Education, 3 vol., the Macmillan Co., New York, 1922

Guex — Histoire de l'Instruction et de l'Education, Payot, Lausanne, 1913.

Hans, N. — Comparative Education, Routledge and Kegan Paul, London 1949

The Principles of Educational Policy, London, 1929

Herodotus — History, translated by G. Rawlinson, 2 vols., edited by Blakeny, Dent and Sons. London, 1942

Kandel, I. L, — Comparative Education, Houghton Mifflin Co., Boston, 1932

Educational Yearbook, International Institute of Teachers College, Columbia Univ. 14 vol. New York 1924-1937

Examinations and their Substitutes in the United States, Carneigie Foundation, 1936

Kilpatrick, W. H. — Education for a changing civilization New York, 1931

Karpinsky — La Structure sociale et politique de l'U.R.S.S-, Moscou, 1951.

Mc Grath — Educational Development in the U.S.A., 1950-1951 Federal Security Agency, Washington, 1951

Medinsky — Public Education in the U.S.S.R., Moscow, 1953

Monroe, Paul — A Text Book in the History of Education, the Macmillan Co., New York, 1926

Cyclopedia of Education, 5 vols., the Macmillan Co., New York, 1911.

A Brief Course in the History of Education, the Macmillan Co., New York, 1929

Essays in Comparative Education, 2 vol., Bureau of Publications, Teachers College, Columbia Univ., New York, 1927-32

Conference on Examinations, Teachers College, Columbia Univ., New York, 1931

Monroe, W. and others — Encyclopedia of Educational Research, Univ. of Illinois, the Macmillan Co., 1940

National Education Association — Policies for Education in American Democracy, Washington, 1946

Ogg and Ray — Essentials of American government, New York, 1952

Plato — The Republic, translated by J. Davies and Vaughan, Macmillan and Co., London, 1912

Raymont T. — Modern Education, London, 1939

Reisner, Ed.A. — Historical introduction to the study of Education, Teachers College, Columbia Univ., 1931

Richardson and Owen — Literature of the World, Ginn and Co..Boston, 1922

Roberts S.C. — Introduction to Cambrige, Cambridge Univ. Press, 1946

Rousseau, J.J. — Emile, Larousse, Paris

Runciman, Steven — The Iranian influence on the mediaeval culture of Europe, Anglo-Persian Institute, Tehran, 1943

Sarton, G. — The incubation of Western culture in the middle East, Library of Congress, Washington, 1952

Introduction to the History of Science, 5 vols. Carnegie Institution of Washington, 1950

Seignobos Ch. — Cours d'Histoire, 5 vol., Colin, Paris, 1907

Shore, Maurice — Soviet Education, Philosophical Lib., New York, 1947

Toynbee, A.J. — A Study of History, abridgement by Somerwell, Oxford Univ. Press, 1947

Watson, F. — The Encyclopedia and Dictionary of Education, Pitman Sons Ltd, London, 1921

مطبوعات رسمی

۱ـ امریکا

Survey of Land-Grant Colleges and Universities, 2 vols., Washingson, 1930

Biennial Survey of Education in the U.S.A., Dept. of Health, Education and welfare, Washington, 1953-54

Accredited Higher Institutions, Fed. Sec. Agency, 1952

Statistics of Higher Education, Fed. Sec. Agency, 1949 1950

٢ ـ انكليس

Examiation in Secondary Schools, London, 1947.
Education in 1951, presented by the Minister of Education to Parliament, 1952
Education Act, 1944
The New Secondony Education, Ministry of Education 1947

٣ ـ روسية شوروی

L'Ecole dans l'U.R.S.S., Moscou, 1933
The Higher School in the U.S.S.R., Moscou, 1933
Soviet Calendar, 1917–1947
Lénine, sa vie et son oeuvre, Moscou, 1946
Rapport au XIXe Congrès de l'U.R.S.S. par G. Malenkov, Oct. 1952
IIIe Congrès international d'art et d'archéologie iraniens Léningrad 1935, Académie des Sciences, Moscou, 1939

٤ ـ فرانسه

Livret de l'Etudiant, Univ. de Paris, 1952-1953
L'Organisation de l'Enseignement en France, Centre National de documentation pédagogique, Paris, 1952

٥ ـ يونسكو

World Survey of Education, UNESCO, Paris, 1955
Répertoire international de l'Education des adultes, UNESCO, Paris, 1953.

فهرست نامها

الف

ب

پ
















ر

ز

ژ

س

ش

ص

ض

ط

ظ

ع

غ



ل

ه

ی

تالیفاتی که از نگارنده تاکنون بچاپ رسیده :

نه سخنرانی دراصول تعلیم‌عملی	۱۲۹۸ خورشیدی
اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری	۱۳۰۲
صد مسئلهٔ حل شدهٔ حساب	۱۳۰۲
صنایع ایران (ترجمه ازانگلیسی)	۱۳۰٤
اصول عملی علم تربیت	۱۳۰۷
ایران نوین وفرهنگ آن (بانگلیسی - چاپ نیویورک)	۱۳۱۰
یکسال درامریکا (دوچاپ)	۱۳۱۱-۱۳۲۱
روش نوین درتعلیم‌وتربیت(۱۰چاپ)	۱۳۱٤-۱۳۳٦
دستگاه تعلیم وتربیت ایران (بانگلیسی-سالنامهٔ تربیتی دانشگاه کلمبیا - درنیویورک)	۱۳۱٦
تاریخ مختصر آمورش وپرورش (سه‌چاپ)	۱۳۱٦-۱۳۱۹
شرح حال وشخصیت وآثارفردوسی (بفارسی وانگلیسی)	۱۳۲٤
روابط فرهنگی‌ایران واروپا (بانگلیسی-انجمن ایران - لندن)	۱۳۲٦
سیرفرهنگ در ایران و مغرب زمین	۱۳۳۲
دورهٔ مختصرتاریخ فرهنگ ایران	۱۳۳٤
تاریخ فرهنگ ایران	۱۳۳٦
تاریخ فرهنگ اروپا	۱۳۳٦

گفتارهای رادیو

(درمعرفی عظمت وافتخارات ایران) که بیشترآنهارا نویسندگان دیگرتهیه کرده ونگارنده‌آنهارا تنقیح وتکمیل وطبع کرده‌است

بفارسی ۲ جلد	۱۳۲۰
بانگلیسی ۱ جلد	۱۳۲۰

انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ - آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰- نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱- گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲- اساس‌الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
١٤- روش تجزیه	تأ » » علی‌اکبر پریمن
۱٥- تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
١٦- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷- فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸- راهنمای دانشگاه	—
۱۹- مقررات دانشگاه	—
۲۰- درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲- راهنمای دانشگاه بفرانسه	
۲۳- Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
٢٤- موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
٢٥- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦- زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارك	بألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷- هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »

۳۱- ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورمر
۳۲- جنگل شناسی جلد اول	» مرحوم مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس-دکتر نائینی
۴۵- روان‌شناسی کودك	نگارش دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه وشرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیك « صوت » (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشك
۵۲- درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۵۶- مامائی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
۶۱- امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرك‌زاده
۶۲- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میردامادی
۶۵- آسیب شناسی	» دکتر آرمین

٦٦- **مکانیك فیزیك**	تالیف دکتر کمال جناب
٦٧- **کالبدشناسی توصیفی (۲)** - مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
٦٨- **درمانشناسی** جلد اول	تألیف دکتر عطائی
٦٩- **درمانشناسی** » دوم	» » »
٧٠- **گیاه شناسی** - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
٧١- **شیمی آنالیتیك**	» دکتر گاگیك
٧٢- **اقتصاد جلد اول**	» » علی‌اصغر پورهمایون
٧٣- **دیوان سیدحسن غزنوی**	بتصحیح مدرس رضوی
٧٤- **راهنمای دانشگاه**	—
٧٥- **اقتصاد اجتماعی**	تألیف دکتر شیدفر
٧٦- **تاریخ دیپلوماسی عمومی** جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
٧٧- **زیبا شناسی**	» علینقی وزیری
٧٨- **تئوری سنتتیك گازها**	» دکتر روشن
٧٩- **کارآموزی داروسازی**	» » جنیدی
٨٠- **قوانین دامپزشکی**	» » میمندی‌نژاد
٨١- **جنگل‌شناسی** جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
٨٢- **استقلال آمریکا**	» دکتر مجیر شیبانی
٨٣- **کنجکاویهای علمی وادبی**	—
٨٤- **ادوار فقه**	» محمود شهابی
٨٥- **دینامیك گازها**	» دکتر غفاری
٨٦- **آئین دادرسی دراسلام**	» محمد سنگلجی
٨٧- **ادبیات فرانسه**	» دکتر سپهبدی
٨٨- **از سربن تا یونسکو**- دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
٨٩- **حقوق تطبیقی**	» » حسن افشار
٩٠- **میکروب‌شناسی** جلد اول	تألیف دکتر سهراب- دکتر میردامادی
٩١- **میزراه جلد اول**	» » حسین گلژ
٩٢- » » **دوم**	» » » »
٩٣- **کالبد شکافی** (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
٩٤- **ترجمه وشرح تبصره علامه** جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
٩٥- **کالبد شناسی توصیفی (۳)** - عضله شناسی	» دکتر امیراعلم-دکتر حکیم- دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
٩٦- » » **(۴)** - رگ شناسی	» » » »
٩٧- **بیماریهای گوش وحلق و بینی** جلداول	تألیف دکتر جمشید اعلم
٩٨- **هندسهٔ تحلیلی**	» » کامکار پارسی
٩٩- **جبر و آنالیز**	» » » »
١٠٠- **تفوق و برتری اسپانیا (١٥٥٩-١٦٦٠)**	» » بیانی

۱۰۱ـ کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲ـ تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳ـ آزمایش و تصفیه آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰٤ـ هشت مقاله تاریخی و ادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵ـ فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰٦ـ جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷ـ الکتریسیته و موارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸ـ مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹ـ تلخیص البیان عن مجازات القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱ـ شیمی آلی جلداول تئوری و اصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲ـ شیمی آلی «ارگانیک» جلداول	» » شیخ
۱۱۳ـ حکمت الهی عام و خاص	نگارش مهدی قمشهٔ
۱۱٤ـ امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵ـ آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱٦ـ هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷ـ شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱۱۸ـ باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱۱۹ـ اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰ـ فیزیک پزشکی	» دکتر فرهاد
۱۲۱ـ اکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت - اوله - تار	» » اسمعیل بیگی
۱۲۱ـ جراحی فوری اطفال	» » مرعشی
۱۲۲ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۱۲٤ـ چشم پزشکی جلداول	» دکتر ضرابی
۱۲۴ـ شیمی فیزیک	» » بازرگان
۱۲٦ـ بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷ـ بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸ـ اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹ـ تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰ـ کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج‌بخش
۱۳۱ـ امراض واگیر دام	» » رستگار
۱۳۲ـ درس اللغة و الادب (۲)	» » محمدی
۱۳۳ـ واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳٤ـ تک یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵ـ حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳٦ـ عضله و زیبائی پلاستیک	» » کیهانی
۱۳۷ـ طیف جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی

۱۳۸– مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
۱۳۹– روان‌شناسی (از لحاظ تربیت)	» » علی‌اکبر سیاسی
۱۴۰– ترمودینامیك (۱)	» مهندس بازرگان
۱۴۱– بهداشت روستائی	نگارش دکتر زوین
۱۴۲– زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳– مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴– فیزیولوژی جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵– کالبدشناسی وفیزیولوژی	» » نصرالله نیك نفس
۱۴۶– تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» سعیدنفیسی
۱۴۷– کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت‌اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم–دکتر حکیم دکتر کیهانی–دکتر نجم آبادی–دکتر نیك نفس
۱۴۸– کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت دوم سلسله اعصاب مرکزی	» » » »
۱۴۹– کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای‌حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰– هندسه‌عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
۱۵۱– اندام‌شناسی گیاهان	» » پارسا
۱۵۲– چشم پزشکی (۲)	نگارش دکتر ضرابی
۱۵۳– بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵۴– انشاء انگلیسی	» بازارگادی
۱۵۵– شیمی آلی (ارگانیك) (۲)	» دکتر شیخ
۱۵۶– اسیب شناسی (گانگلیوف استلر)	» » آرمین
۱۵۷– تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	» » ذبیح‌الله صفا
۱۵۸– تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
۱۵۹– حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰– نشانه‌شناسی (علم العلامات) جلد اول	» دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
۱۶۱– نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	» » صادق صبا
۱۶۲– آسیب‌شناسی عملی	» » حسین رحمتیان
۱۶۳– احتمالات و آمار	» » مهدوی اردبیلی
۱۶۴– الکتریسته صنعتی	» » محمد مظفری زنگنه
۱۶۵– آئین دادرسی کیفری	» » محمدعلی هداینی
۱۶۶– اقتصاد سال اول (چاپ‌دوم اصلاح‌شده)	» » علی‌اصغر پورهمایون
۱۶۷– فیزیك (تابش)	» » روشن
۱۶۸– فهرست کتب‌اهدائی آقای مشکوة (جلددوم)	» علینقی منزوی
۱۶۹– » » » » » (جلدسوم–قسمت‌اول)	» محمدتقی دانش‌پژوه
۱۷۰– رساله بودونمود	» محمودشهابی
۱۷۱– زندگانی شاه‌عباس اول	» نصرالله فلسفی
۱۷۲– تاریخ بیهقی (جلدسوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳– فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	» » »

۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵- آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولوآندوتلیال	« دکتر آرمین
۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك	« مرحوم زیرك‌زاده
۱۷۷- فیزیولژی (طب عمومی)	نگارش دکتر مصباح
۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس)	« « زندی
۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش
۱۸۰- سیر فرهنك در ایران و مغرب زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم-قسمت دوم)	« محمد تقی دانش‌پژوه
۱۸۲- اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱۸۳- رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱۸۴- پیوره	« « محمود سیاسی
۱۸۵- چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱۸۶- آسیب‌شناسی (جلد دوم)	« دکتر آرمین
۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی	فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول)	« « مستوفی
۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول)	« « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول)	« مهندس خلیلی
۱۹۲- حساب جامع وفاضل	نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳- ترجمهٔ مبدء ومعاد	ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم)	« « « «
۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پرفسور شمس
۱۹۷- شیمی وفیزیك (جلد اول)	« « توسلی
۱۹۸- فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
۱۹۹- داروسازی جالینوسی	« « مقدم
۲۰۰- علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱- استخوان شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲- پیوره (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳- علم النفس ابن‌سینا وتطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۴- قواعد فقه	« آقای محمود شهابی
۲۰۵- تاریخ سیاسی ودیپلوماسی ایران	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰۶- فهرست مصنفات ابن‌سینا	« « مهدوی
۲۰۷- مخارج الحروف	تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۸- عیون الحکمه	از ابن‌سینا - چاپ عکسی

۲۰۹- شیمی بیولوژی	تألیف دکتر مافی
۲۱۰- میکربشناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۲۱۱- حشرات زیان‌آور ایران	« مهندس عباس دواچی
۲۱۲- هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳- حقوق مدنی	« « سیدحسن امامی
۲۱۴- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵- مکانیک استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۸- گروه بندی وانتقال خون	« دکتر یحیی پویا
۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلد اول)	« « روشن
۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱- حالات عصبانی یا نورز	ترجمه « چهرازی
۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی - دکتر نیک‌نفس
۲۲۳- علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴- الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵- هیدرولیک عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷- آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸- اصول الصرف	« علی‌اکبر شهابی
۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران	تألیف دکتر علی کنی
۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱- راهنمای دانشگاه	—
۲۳۲- مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳- بهداشت غذائی (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران	« دکتر تقی بهرامی
۲۳۵- ترجمه النهایه باتصحیح ومقدمه (۱)	« آقای سیدمحمد سبزواری
۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷- اصول تشریح چوب	« مهندس رضا حجازی
۲۳۸- خون‌شناسی عملی (جلد اول)	« دکتر رحمتیان دکتر شمسا
۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی	« « بهمنش
۲۴۰- شیمی تجزیه	« « شیروانی
۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا	« ضیاءالدین اسمعیل بیکی
۲۴۲- پانزده گفتار	« آقای مجتبی مینوی
۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا

۲۴۴- اقتصاد کشاورزی	نگارش دکتر احمد هومن
۲۴۵- علم العلامات (جلد سوم)	« « میمندی نژاد
۲۴۶- بتن آرمه (۲)	« آقای مهندس خلیلی
۲۴۷- هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
۲۴۸- فیزیولژی گل ورده بندی تك لپه ایها	« « زاهدی
۲۴۹- تاریخ زندیه	« « هادی هدایتی
۲۵۰- ترجمه النهایه با تصحیح ومقدمه (۲)	« آقای سبزواری
۲۵۱- حقوق مدنی (۲)	« « دکتر امامی
۲۵۲- دفتر دانش وادب (جزء دوم)	—
۲۵۳- یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب ، ت ، ث ، ج)	« ایرج افشار
۲۵۴- تفوق وبرتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیانی
۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸) دستگاه ادرار وتناسل - پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس
۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدتی
۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میر بابائی
۲۵۹- اصول ساختمان ومحاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
۲۶۰- بیماریهای خون ولنف (بررسی بالینی وآسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)	« « آرمین
۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)	« « امیر کیا
۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم)	« « بینش ور
۲۶۴- انگل شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
۲۶۵- بیماریهای درونی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۶۶- دامپروری عمومی (جلد اول)	« « بهرامی
۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)	« « علی کاتوزیان
۲۶۸- شعر فارسی (درعهد شاهرخ)	« « یارشاطر
۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)	نگارش ناصرقلی رادسر
۲۷۰- منطق التلویحات	« دکتر فیاض
۲۷۱- حقوق جنائی	تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
۲۷۲- سمیولوژی اعصاب	« « « چهرازی
۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹) (دستگاه تولید صوت وتنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس
۲۷۴- اصول آمار وکلیات آمار اقتصادی	نگارش دکتر محسن صبا
۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« جناب دکتر بازرگان
۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میمندی نژاد

۲۷۷- مدخل منطق صورت	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸- ویروسها	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیك	« « محمد درویش
۲۸۱- تیره‌شناسی (جلددوم)	« « پارسا
۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	« مدرس رضوی
۲۸۳- احادیث مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۸۴- قواعد النحو	« قاسم تویسرکانی
۲۸۵- آزمایشهای فیزیك	« دکتر محمدباقر محمودیان
۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	« « محمود نجم‌آبادی
۲۸۷- بیماریهای خون (جلدسوم)	« « یحیی پویا
۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	« « احمد شفائی
۲۸۹- مکانیك فیزیك (اندازه‌گیری مکانیك نقطه مادی وفرضیه نسبی) (چاپ‌دوم)	تألیف دکتر کمال‌الدین جناب
۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه) «	« محمدتقی قوامیان
۲۹۱- اکوستیك (صوت) چاپ دوم	« « ضیاءالدین اسماعیل بیگی
۲۹۲- چهار مقاله	بتصحیح « محمد معین
۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)	نگارش « منشی‌زاده
۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سروگردن- سلسلهٔ اعصاب مرکزی «	« نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ‌دوم	« « محمد محمدی
۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷- Sur les espaces de Riemann	نگارش دکتر هشترودی
۲۹۸- فصول خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش سوم	نگارش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰- الرسالة المعینیة	« « «
۳۰۱- آغاز و انجام	« ایرج افشار
۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش چهارم	› › ›
۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر	› › ›
۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری	› جلال‌الدین همائی
۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)	نگارش دکتر امشه‌ای
۳۰۷- رساله بیست‌باب درمعرفت اسطرلاب	› مدرس رضوی
۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	› › ›
۳۰۹- سرگذشت وعقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی	› محمد مدرسی (زنجانی)
۳۱۰- فیزیك (پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف) کتاب هفتم	› دکتر روشن
۳۱۱- رساله جبرومقابله خواجه نصیرطوسی	بکوشش: اکبر دانا سرشت

۳۱۲ ـ آلرژی بیماریهای ناشی از آن	تألیف دکتر هادوی
۳۱۳ ـ راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ	—
۳۱٤ ـ احوال و آثار محمد بن جریری طبری	تألیف آقای علی اکبر شهابی
۳۱۵ ـ مکانیک سینماتیک	» دکتر احمد وزیری
۳۱٦ ـ مقدمه روانشناسی (قسمت اول)	» دکتر مهدی جلالی
۳۱۷ ـ دامپروری (جلد دوم)	» » تقی بهرامی
۳۱۸ ـ تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)	» » ابوالحسن شیخ
۳۱۹ ـ جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)	» » عزیزی
۳۲۰ ـ پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترک انسان ودام)	» » میمندی نژاد
۳۲۱ ـ اصول نظریه ریاضی احتمال	تألیف دکتر افضلی پور
۳۲۲ ـ رده بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان	» » زاهدی
۳۲۳ ـ قوانین مالیه ومحاسبات عمومی ومطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال	» » جزایری
۳۲٤ ـ کالبدشناسی انسانی (۱) سروگردن (توصیفی ـ موضعی ـ طرز تشریح)	» » منوچهر حکیم و » سیدحسین گنج بخش
۳۲۵ ـ ایمنی شناسی (جلد اول)	» » میردامادی
۳۲٦ ـ حکمت الهی عام وخاص (تجدید چاپ)	» آقای مهدی الهی قمشه‌ای
۳۲۷ ـ اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱)	» دکتر محمدعلی مولوی
۳۲۸ ـ اصول استخراج معادن	» مهندس محمودی
۳۲۹ ـ مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی ومالی	جمع آوری دکتر کی نیا
۳۳۰ ـ شلیمر	دانشکده پزشکی
۳۳۱ ـ تجزیه ادرار	مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی
۳۳۲ ـ جراحی فك وصورت	تألیف دکتر حسین مهدوی
۳۳۳ ـ فلسفه آموزش وپرورش	» » امیرهوشمند
۳۳٤ ـ اکوستیك (۲) صوت	» » اسماعیل بیگی
۳۳۵ ـ الکتریسته صنعتی (جلداول چاپ دوم)	» مهندس زنگنه
۳۳٦ ـ سالنامه دانشگاه	—
۳۳۷ ـ فیزیك جلد هشتم ـ کارهای آزمایشگاه ومسائل ترمودینامیك	» دکتر روشن
۳۳۸ ـ تاریخ اسلام (چاپ دوم)	» » فیاض
۳۳۹ ـ هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم)	» » وحدتی
۳٤۰ ـ آداب اللغة العربیة و تاریخها (۱)	» » محمد محمدی
۳٤۱ ـ حل مسائل ریاضیات عمومی	تألیف دکتر کامکار پارسی
۳٤۲ ـ جوامع الحکایات	» » محمد معین
۳٤۳ ـ شیمی تحلیلی	» مهندس قاسمی
۳٤٤ ـ ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه)	ترجمه دکتر هوشیار
۳٤۵ ـ دفتر دانش وادب (جلد سوم)	مقالهٔ دکتر مهدوی
۳٤٦ ـ حقوق مدنی (جلداول تجدید چاپ)	تألیف دکتر امامی

۳۴۷ ـ نمایشنامه لوسید	ترجمهٔ دکتر سپهبدی
۳۴۸ ـ آب شناسی هیدرولوژی	تألیف دکتر جنیدی
۳۴۹ ـ روش شیمی تجزیه (۱)	» » فخرالدین خوشنویسان
۳۵۰ ـ هندسهٔ ترسیمی	» » جمال عصار
۳۵۱ ـ اصول الصرف	» علی اکبرشهابی
۳۵۲ ـ استخراج نفت (جلد اول)	» دکترجلال الدین توانا
۳۵۳ ـ سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان	ترجمه دکترسیاسی-دکترسیمجور
۳۵۴ ـ کورش کبیر	تألیف دکترهادی هدایتی
۳۵۵ ـ فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)	مهندس امیرجلال الدین غفاری
۳۵۶ ـ اقتصاد اجتماعی	دکترسید شمس الدین جزایری
۳۵۷ ـ بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)	» خبیری
۳۵۸ ـ بیماریهای مغزو روان (۳)	» حسین رضاعی
۳۵۹ ـ آئین دادرسی دراسلام (تجدیدچاپ)	آقای محمد سنگلجی
۳۶۰ ـ تقریرات اصول	» محمود شهابی
۳۶۱ ـ کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ ـ عضله شناسی اسب)	تألیف دکتر میربابائی
۳۶۲ ـ الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه	» سبزواری
۳۶۳ ـ بی‌حسی‌های ناحیه‌ای دردندان پزشکی	» دکتر محمود مستوفی
۳۶٤ ـ چشم و بیماریهای آن	» » باستان
۳۶۵ ـ هندسهٔ تحلیلی	» » مصطفی کامکار پارسی
۳۶۶ ـ شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)	» » ابوالحسن شیخ
۳۶۷ ـ پزشکی عملی	» » ابوالقاسم نجم آبادی
۳۶۸ ـ اصول آموزش وپرورش (چاپ سوم)	» » هوشیار
۳۶۹ ـ پرتو اسلام	بقلم عباس خلیلی
۳۷۰ ـ جراحی عملی دهان ودندان (جلد اول)	تألیف دکتر کاظم سیمجور
۳۷۱ ـ درد شناسی دندان (۱)	» » محمود سیاسی
۳۷۲ ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم)	ـ
۳۷۳ ـ تیره شناسی (جلد سوم)	» » احمد پارسا
۳۷٤ ـ المعجم	بتصحیح مدرس رضوی
۳۷۵ ـ جواهر الآثار (ترجمهٔ مثنوی)	بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
۳۷۶ ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی	تألیف دکتر محسن عزیزی
۳۷۷ ـ Textes Français	» بانو نفیسی
۳۷۸ ـ شیمی فیزیك (جلد دوم)	» دکترعلی‌اکبر توسلی
۳۷۹ ـ زیباشناسی	» آقای علینقی وزیری
۳۸۰ ـ بیماریهای‌مشترك انسان ودام	» دکتر میمندی نژاد
۳۸۱ ـ فرزان تن وروان	» » بصیر
۳۸۲ ـ بهبود نسل بشر	» » محمد علی مولو
۳۸۳ ـ یادداشتهای قزوینی (۳)	ایرج افشار
۳۸٤ ـ گویش آشتیان	تألیف دکتر صادق کیا

۳۸۵ ـ **کالبد شکافی** (تشریح عملی قفسه سینه وقلب وریه)	نگارش دکتر نعمت‌الله کیهانی
۳۸٦ ـ **ایران بعد از اسلام**	» عباس خلیلی
۳۸۷ ـ **تاریخ مصر قدیم** (جلداول چاپ دوم)	» دکتر احمد بهمنش
۳۸۸ ـ **آرگلونیاتها** (۱) سرخس‌ها	» » خبیری
۳۸۹ ـ **شیمی صنعتی** (جلد اول)	» » رادفر
۳۹۰ ـ **فیزیك عمومی الکتریسیته** (جلد اول)	» » روشن
۳۹۱ ـ **مبادی علم هوا شناسی**	» » احمد سعادت
۳۹۲ ـ **منطق و روش شناسی**	» » علی اکبر سیاسی
۳۹۳ ـ **الکترونیك** (جلد اول)	» » رحیمی قاجار
۳۹٤ ـ **فرهنگ غفاری** (جلد دوم)	» مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۵ ـ **حکمت الهی عام وخاص** (جلد دوم)	» محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
۳۹٦ ـ **گنج جواهر دانش** (٤)	» حسن آل طه
۳۹۷ ـ **فن کالبد گشائی وآسیب شناسی**	» دکتر محمدکار
۳۹۸ ـ **فرهنگ غفاری** (جلد سوم)	» مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۹ ـ **مزدا پرستی در ایران قدیم**	» دکتر ذبیح‌الله صفا
٤۰۰ ـ **اصول روشهای ریاضی آمار**	» » افضلی پور
٤۰۱ ـ **تاریخ مصر قدیم** (جلد دوم)	» » دکتراحمد بهمنش
٤۰۲ ـ **عددمن بلغاء ایران فی اللغة**	» قاسم تویسرکانی
٤۰۳ ـ **علم اخلاق** (نظری وعملی)	» دکتر علی اکبر سیاسی
٤۰٤ ـ **ادوارفقه** (جلددوم)	» آقای محمودشهابی
٤۰۵ ـ **جراحی عملی دهان‌ودندان** (جلددوم)	» دکتر کاظم سیمجور
٤۰٦ ـ **فیزیولژی بالینی**	» » گیتی
٤۰۷ ـ **سهم الارث**	» نصر اصفهانی
٤۰۸ ـ **جبر آنالیز**	» دکترمحمدعلی مجتهدی
٤۰۹ ـ **هوا شناسی** (جلد اول)	» » محمد منجمی
٤۱۰ ـ **بیماریهای درونی** (جلدسوم)	» » میمندی نژاد
٤۱۱ ـ **مبانی فلسفه**	» » علی اکبر سیاسی
٤۱۲ ـ **فرهنگ غفاری** (جلد چهارم)	» مهندس امیر جلال‌الدین غفاری
٤۱۳ ـ **هندسهٔ تحلیلی** (چاپ دوم)	» دکتراحمد سادات عقیلی
٤۱٤ ـ **کالبد شناسی** (عضله‌شناسی مقایسه‌ای) (جلدپنجم)	» » میربابائی
٤۱۵ ـ **سالنامه دانشگاه** ۱۳۳٦-۱۳۳۵	ـ
٤۱٦ ـ **یادنامهٔ خواجه نصیر طوسی**	نگارش دکتر صفا
٤۱۷ ـ **تئوریهای اساسی ژنتیك**	» » آزرم
٤۱۸ ـ **فولاد وعملیات حرارتی آن**	» مهندس هوشنگ خسرویار
٤۱۹ ـ **تأسیسات آبی**	» مهندس عبدالله ریاضی

۴۲۰ ـ بیماریهای اعصاب (جلد نخست)	نگارش دکتر صادق صبا
۴۲۱ ـ مکانیك عمومی (جلد دوم)	» دکتر مجتبی ریاضی
۴۲۲ ـ صنایع شیمی معدنی (جلد اول)	» مهندس مرتضی قاسمی
۴۲۳ ـ مکانیك استدلالی	» پرفسور تقی فاطمی
۴۲۴ ـ تاریخ فرهنگ ایران	» دکتر عیسی صدیق
۴۲۵ ـ شرح تبصره آیة الله علامهٔ حلی (جلد دوم)	» زین العابدین ذوالمجدین
۴۲۶ ـ حکیم ازرقی هروی	بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی
۴۲۷ ـ علوم عقلی	نگارش دکتر ذبیح الله صفا
۴۲۸ ـ شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
۴۲۹ ـ فیزیك الکتریسیته (جلد دوم)	» » روشن
۴۳۰ ـ کلیات شمس تبریزی	با تصحیحات و حواشی آقای فروزانفر
۴۳۱ ـ کانی شناسی (تحقیق در بارهٔ بعضی از کانهای جزیره هرمز)	نگارش دکتر عبدالکریم قریب
۴۳۲ ـ فرهنك غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم)	» امیر جلالالدین غفاری
۴۳۳ ـ ریاضیات در شیمی (جلد دوم)	دکتر هورفر
۴۳۴ ـ تحقیق در فهم بشر	ترجمه دکتر رضازاده شفق
۴۳۵ ـ السعادة والاسعار	بتصحیح مجتبی مینوی